مرآة الحرمين

شامل

سفرنامهٔ حجاز و تاریخ و جغرافیای ابنیه و بقاع متبرکهٔ آن

تألیف:

ابراهیم رفعت پاشا

ترجمه:

دکتر هادی انصاری

بسم الله الرحمن الرحیم

مرآه الحرمین شامل (سفرنامه حجاز و تاریخ و جغرافیای راهها و بقاع متبرکه آن)

نویسنده:

ابراهیم رفعت پاشا

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مرآه الحرمین

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : مرآه الحرمین: شامل : سفرنامه حجاز و تاریخ و جغرافیای راهها و بقاع متبرکه آن/تالیف: ابراهیم رفعت پاشا ؛ ترجمه: هادی انصاری

مشخصات نشر : [بی جا]: مشعر، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ۵۶۸ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۳۳۶۰۸

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

ص: ۹

سپاس پروردگاری را که جهان و جهانیان، با همه شگفتی هایش، آفریده اوست؛ خدایی که روح را در کالبد خاکی دمید و آدمی را با دادنِ عقل، از دیگر موجودات برتر ساخت. و اشرف مخلوقاتش گردانید.

آنگاه انسان را علم و معرفت آموخت و قلم را ابزار کار و وسیله نوشتن و انتقال اندیشه هایش قرار داد. و قلم را چنان ارج نهاد که بدان سوگند یاد کرد!

درود بی پایان بر سرور کائنات، سید اوّلین و آخرین، حضرت ختمی مرتبت، محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله.

سلام بر ولی به حقّ او، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

و سلام بر سرور زنان عالم حضرت زهرا و امامان معصوم علیهم السلام.

حرمین شریفین (مکه و مدینه)، مقدس ترین و والاترین شهرهای مذهبی جهان است و کعبه که در جغرافیای طبیعی، در جزیرهالعرب واقع شده، در قلب مسلمانان جای دارد و قبله گاه میلیون ها مسلمان جهان است. بیش از یک هزار و چهارصد سال است که مردان و زنان مسلمان جهان رو به سوی این بیت نماز می گزارند و به راز و نیاز با پروردگار می پردازند.

همه ساله، میلیون ها انسان؛ از مرد و زن مسلمان، از جای جای دنیا برای حج گزاری و زیارت به سویش می شتابند و سپس به سوی بلده طیبه، مدینه منوره، که آرامگاه خواجه دوسرا در آن است، روی آورده، به زیارت حرم نبوی و تربت پاک او می پردازند و خاطرات تاریخی آن را در

خاطرشان زنده می کنند. سپس در جای جای آن تربت پاک، در کنار حجره شریف و گاه در کنار ستون سریر و ستون حرس و نیز لحظه ای در مجاورت ستون توبه و دیگربار در محراب، و لختی کنار منبر و دمی در روضه شریف حضور یافته، به زیارت و راز و نیاز می پردازند. مجدداً راهیِ خانه حضرت زهرا علیها السلام می شوند و در کنار محراب تهجّد و سپس مقام جبرائیل و در بقیع در کنار قبور ائمه معصومین علیهم السلام و دیگر بزرگان مدفون در آن و خلاصه در جای جای این سرزمین، تمامی خاطره ها و تاریخ آن بزرگان و سروران را مرور و عطر آنان را در این بقعه های متبرک استشمام می کنند.

مدتها در آرزوی آن بودم که درباره این دو دیار، قلب تپنده میلیون ها مسلمان، توفیقی به دست آورم و خدمتی- هرچند ناچیز- بنمایم، تا این که چندی پیش در محضر رفیق شفیقم، سرور مکرم، حضرت حجهالاسلام و المسلمین آقای سیدعلی قاضی عسکر سخن از کتاب «مرآهالحرمین» پیش آمد که پیشتر به هنگام مطالعه کتابهای تاریخیِ این دو دیار، ارجاع ها و نقل قولهایی از این کتاب را دیده بودم، از این رو بدان اشتیاق پیدا کرده و به مطالعه اش پرداختم، از آنجا که توفیق تشرّف به حج و چندین بار عمره را به دست آورده بودم و علاقه ویژه ای به مکانهای تاریخی آن داشتم، با دیدن کتاب «مرآهالحرمین»، که ثبت دقیقی از این مکانها را در بردارد، مصمّم شدم که آن را ترجمه کرده، در اختیار دیگر علاقه مندان قرار دهم.

این کتاب که شرح مسافرت های سرلشکر ابراهیم رفعت پاشای مصری به حج و دیار حجاز در سال ۱۳۱۸ هجری به عنوان فرمانده پاسداران محمل مصری و امیرالحاج مصر در سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵ هجری به همراه کاروان محمل مصری است، از مهم ترین و سودمندترین تألیفات در دو قرن اخیر در این زمینه به شمار می آید.

وی در توصیف اماکن شهر مکه و ویژگی های آن و شرح جزئیات مسیر خود، از مصر به حجاز و حرمین، نظیر: منازل، قهوه خانه ها، پادگان ها، قبایل، تپه ها، کوه ها و جز اینها و نیز ثبت دقیق جغرافیای شهری مدینه منوّره، از حرم نبوی و خانه ها و کوچه ها و خیابان ها و مناطق و حصار شهر و بقعه های متبرّک، آنچنان دقّت و موشکافی کرده که تحقیقاً در نوع خود بی نظیر است.

کتابهایی که در یک قرن اخیر، در این زمینه به رشته تحریر درآمده و گاه برخی از

سفرنامه ها؛ همانند «الرحله الحجازیه» نوشته دانشمند و ادیب مصری محمد لبیب بتنونی و دیگر کتب تحقیقی، از نوشته های این کتاب به کرّات استفاده نموده و از آن به عنوان منبعی قابل اعتماد و موثق یاد کرده اند.

«مرآهالحرمین» شامل دو جلد است که جلد دوّم آن بیشتر اطلاعاتی مربوط به قبایل و رسوم و عادات مردم این دیار است و جلد نخستین آن که شامل اطلاعات دقیق از دو شهر مکه و مدینه و مزارها و بقعه ها و مساجد آن است، نظرم را جلب کرد و آن را به فارسی ترجمه کردم.

لازم به یادآوری است که از برگردان دو فصلِ کتاب؛ یکی «بخش دینی» که شامل مناسک حج و کیفیت انجام آن است و نیز فصل دیگر که شامل جغرافیای سرتاسر بلاد عرب می باشد، به علّت عدم نیاز و استفاده فارسی زبانان، خودداری گردید. بی گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران از نارسایی های این ترجمه خواهد کاست.

در پایان، لازم است از راهنمایی ها و تشویق سرور عزیزم جناب حجهالاسلام والمسلمین آقای سیدعلی قاضی عسکر که در فراهم آمدن این اثر نقش بسزایی داشتند تشکر کنم و نیز از جناب فاضل گرامی آقای علی ورسه ای که ویراستاری کتاب را بر عهده داشتند و آقای سیدصلاح موسوی که حروفچینی و صفحه بندی آن را در مرکز تحقیقات حج انجام دادند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

و ما توفیقی الّا باللّه العلی العظیم

دکتر هادی فرهنگ انصاری

۲۹ رمضان سال ۱۴۱۸/ ۸ بهمن سال ۱۳۷۶

آشنایی با مؤلف

ابراهیم بن شریف سویفی التاجر، فرزند عبدالجواد، در روز هیجدهم جمادی الأولی به سال ۱۲۷۳ هجری، در شهر «اسیوط» مصر به دنیا آمد. وی پیش از تولّد، پدر خود را از دست داد و یتیم گردید.

ابراهیم وقتی به سن رشد رسید، برای آموختنِ خواندن و نوشتن و حفظ قرآن کریم، به مکتبخانه رفت و هنگامی که آثار نبوغ و زیرکی در او پدیدار گشت، توانست با کمک برخی از بزرگان، به دبستان امیری شهر راه یافته و به تحصیل بپردازد. او مدت سه سال در این مدرسه با سعی و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت آنگاه در سال ۱۲۹۰ هجری به مدرسه «تجهیزیه» در قاهره وارد شد. هنوز نیمی از سال را در آن مدرسه نگذرانیده بود که از سوی فرماندهی جنگ، به همراه برخی از دانش آموزان دیگر به مدرسه حربیه [مدرسه جنگ] منتقل گردید. در این مدرسه سه سال تحصیل کرد و در پایان به درجه ستوان دوّمی نائل شد.

رفعت پاشا سپس با رتبه افسری، به همراه گروهی دیگر از افسران، به نیروی احتیاط ارتش پیوست. در این مدت، نامبرده با پای پیاده به دانشگاه الأزهر تردد می کرد و دروسی از فقه و دین را، که مورد علاقه اش بود، در این دانشگاه فرا می گرفت. پس از آن گروهان سواره نظام در شهر «سوهاج» شد. آنگاه به قاهره منتقل گردید و پس از مدتی به منطقه «سواکن» رفت و باز پس از چندی به قاهره عودت داده شد.

او سپس مکرر جهت انجام مأموریت، به نواحی مختلفی از مصر اعزام گردید.

در دوازدهم رجب سال ۱۳۱۸ هجری ترفیع مقام گرفت و رتبه قائم مقامی در ارتش را

احراز کرد.

در چهارم رمضان سال ۱۳۱۹ هجری به رتبه سرلشکری ترفیع گردید. از آن پس به عنوان امیرالحاج مصر در سه سال: ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵ هجری تعیین گردید. رفعت پاشا پس از بازنشستگی همچنان در برخی از پست های مهم، انجام وظیفه می کرد.

از تاریخ دقیق درگذشت او اطلاعی در دست نیست، لیکن به نظر می رسد که نامبرده تا سن ۸۰ سالگی یعنی تا سال ۱۳۵۳ هجری زنده بوده است.

سرلشکر ابراهیم رفعت پاشا در مجموع فردی عالم، دانشمند، شجاع و از طبعی بلند برخوردار بوده است. کتاب «مرآهالحرمین» نخستین بار در سال ۱۳۴۴ هجری به هنگام حیاتش، در چاپخانه «دارالکتب المصریه» در قاهره به چاپ رسید.

کتاب «مرآهالحرمین» که شرح مسافرت های او به حج، در سالهای یادشده است، از مهمترین و سودمندترین تألیفات- به زبان عربی- در این زمینه می باشد. وی جزئیات مسیر کاروان های حج و شهر مکه و وصف ویژگی های مسجدالحرام و خانه خدا را آورده و اندازه گیری های جای جای این مسجد و شماره و مشخصات ستون ها و درهای بیت اللّه الحرام را به دقت ثبت کرده است. و نیز خصوصیات دقیقی از حرم شریف نبوی و شهر مدینه و چگونگی وضع فرهنگی و دیگر خصوصیات مردم این دیار را با جزئیات دقیق و تفصیل فراوان بیان نموده است و این کتاب همواره در طول نزدیک به یک قرن گذشته، مورد بهره برداری مؤلفان و تاریخ نگاران درباره حرمین شریفین بوده که به حق یادگاری است پربار از نویسنده آن.

«مترجم»

مقدمه مؤلّف

وَاذْ یَرْفَعُ إبراهیمُ القَواعِدَ مِنَ الْبیْت وإِسماعیلُ رَبَّنا تَقَبَّل مِنا انَّکَ أَنْتَ السَّمیعُ العلیم رَبّنا وَاجْعلنا مُسْلِمینَ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَأرِنا مَناسِکَنا وَتُبْ عَلَیْنا انَّکَ أنْتَ التّوّابُ الرَّحیمْ رَبَّنا وَابْعَثْ فِیهمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِم آیاتِکَ ویُعلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهمْ انَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. (۱)

وَاذْ قالَ إبراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِناً وَاجْنُبْنی وبَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ انَّهُنَّ أضْلَلْنَ کثیراً مِنَ الناسِ فَمَنْ تَبِعَنی فَإِنَّهُ مِنِّی وَمَنْ عَصانی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ رَبَّنا انِّی اسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْر ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الُمحرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی الَیْهِم وَارْزُقْهُمْ مِنَ الَّثمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ. (۲)

وَاذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ أَنْ لاتُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفینَ وَالْقائِمِینَ والرُّکَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعامِ فَکُلُوا مِنْها وَأطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِیرَ ثُمَّ لیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْیَطَّوَّفوا

۱- بقره: ۱۲۹- ۱۲۷

۲- ابراهیم: ۳۷- ۳۵

بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ذلِکَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهْوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ .... (۱)

لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ فَلا يُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَادْعُ إلی رَبِّکَ انَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ. (۲)

انَّ أَوّلَ بَيْتٍ وضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وهُدیً لِلْعالَمِينَ* فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ ابْراهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَن اسْتَطاعَ الَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ کَفَرَ فَإنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِينَ. (۳)

واما بعد، سر لشکر ابراهیم پاشا رفعت می گوید:

مدتها در آرزوی تشرف به مکه و انجام مناسک حج بودم و همواره خدای خود را در به دست آوردن این توفیق و انجام مناسک حج و دیدار خانه اش، ندا می دادم.

تا این که آرزویم، پس از استغاثه های فراوان به درگاه احدیّتش، مورد اجابت قرار گرفت (وبارَکَ فی دَعْوَتی کَما بارَکَ لإبراهیم فی دَعْوَتِهِ الطَیِّبَهِ الَّتی أحیَتْ أُمَّهَ إلی یَوْمِ القِیامَهِ وَعَمَّرَتْ قُطْرَها الجَدْب ونشرت فیه المدینه الصادقه والشرعه القائمه) و در سال ۱۳۱۸ ه. (۱۹۰۱ م.) به عنوان «رییس محافظان کاروان» تعیین گردیدم و به شکرانه نعمتی که خداوند باری تعالی به من ارزانی داشت، تصمیم گرفتم سفر خود را، از اولین گامی که بر می دارم تا واپسین لحظات آن، به گزارش در آورم تا مردم و آیندگان از آن بهره برده و چراغ راه آنان، در هنگام حج بیت اللَّه گردد. از کوچک و بزرگ آنچه که دیدم و یا شنیدم، همه را به قلم تحریر در آوردم.

گر چه در این سفر، گاه به چشم اندازهای بسیار زیبا و آثار ارزشمند و دیدنیهای دلکش بر خورد می کردم و در توصیف آنها می کوشیدم. لیکن اقرار می کنم که

۱- حج: ۳۰- ۲۶

۲- حج: ۶۷

۳- آل عمران: ۹۶ و ۹۷.

نمی توانستم توصیف حقیقی آنچه را که دیده بودم و آن لذّتها را که بر قلبم می نشست به شما بازگو نمایم.

در آن هنگام بود که آرزو می کردم کاش عکاس ماهری بودم و می توانستم تمام آن مناظر و لحظات را به تصویر بکشم و همراه با توصیف خود، صورتی از آن دیدنیها را به شما بنمایانم.

آنگاه که از سفر حجّ اول مراجعت کردم. از ساعات فراغت خود استفاده برده، کوشیدم تا سرانجام به آرزوی خود برسم و توانستم هنر عکاسی را یاد گرفته و خود را برای سفر حج بعدی آماده کنم و بتوانم به همراه یادداشتهایم، عکس هایی برداشته و به نظر شما خوانندگان کتاب خاطرات سفر خود برسانم. تا آن که خداوند بر من منّت نهاد و بار دیگر در سال ۱۳۲۰ ه. (۱۹۰۳ م.) به عنوان «امیرالحاج» تعیین گردیدم و با خود عهد نمودم که در این راه، آنچه را که دیده و یا شنیده ام به قلم آورم و از مناظری که می توان عکس گرفت، عکس بیادگار بگیرم و بدین گونه آگاهیها و راهنماییهای بیشتری را به خوانندگان ارائه دهم. آنچنان که خود را در آن مکانهای مقدس فرض نمایید. همچنین خداوند برای سوّمین بار بر من منت نهاد و در سال ۱۳۲۱ ه. (۱۹۰۴ م.) نیز به عنوان امیر الحاج مشرّف شدم و باز پس از آن، برای چهارمین بار، حج خود را با منصب امیر الحاج در سال ۱۳۲۵ ه. (۱۹۰۸ م.) به جای آوردم. این چهار سفر حج، توفیق و موهبتی بود که به اینجانب شد که لازمه آن شکر و سپاس فراوان از درگاه خداوند می باشد.

این نوشته ها، تمامی دیده ها و شنیده های من است که آراسته و بی پیرایه برای شما مسلمانان به ارمغان آورده ام. این سفرهای مصوّر، خود آنچنان بود که هر کدام را از دیگری متمایز می ساخت. همچنین از خوش شانسی ام در سفرها این بود که وقتی از مکه به مدینه حرکت می کردم، همواره راهی را انتخاب می کردم که از راه قبلی متفاوت بود و بدین گونه در این سفرها به اطلاعات و آگاهیهای گران سنگی، در باره سرزمین حجاز دست یافتم که تصور نمی کنم بتوان نمونه این اطلاعات کامل و جامع را در دیگر نوشته ها یافت. تلاشی زیاد و هزینه ای فراوان صرف کردم تا بتوانم شرح کامل و وافی از مهد نبوّت و منزلگاه وحی و قرآن و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اماکن متبرکه ای که بدان

مشرف شـدم برای شـما به تحریر در آورم و این اماکن را برای شـما چنان مجسّم نمایم که تصور کنیـد این اماکن را به چشـم خود دیده و در آن حضور داشته اید.

بـا توجه به آنچه پیشتر آمـد، مصـلحت در آن دیـدم که چهار سـفر خود را به حسب ترتیب بیاورم و چون در سـفر اول قادر به عکس برداری نبودم. تصـمیم گرفتم از اطلاعات و دیـده های خود در سـفرهای بعدی به آن اضافه کنم که برای شـما از آغاز جالب و سودمند باشد. همچنین بر آن شدم که تمامی جایگاههای مشهور و یا آثار تاریخی ارزشمندی را که در این سفر دیده و بر آن گذر کرده ام، در فصلی جداگانه بیاورم و تمام مطالب راجع به آن را یکجا بازگو کنم.

از درگاه خداونـد سـبحان تقاضا دارم که عمل اینجانب را دور از ریا و خالص درگاه خود قرار داده و آرزومندم که مسـلمانان در مشرق و مغرب از آن نفع برند!

«هو رَبّی، علیه توکّلتُ وإلیهِ أُنیب»

نخستین سفر

(به سال ۱۳۱۸ ه. ق./ ۱۹۰۱ م.)

کاروان و آمادگیهای پیش از سفر

امیر الحاج و نیروی نظامی کاروان

در تاریخ چهارم رمضان سال ۱۳۱۸ هجری. (۲۶ دسامبر ۱۹۰۰ میلادی) طی فرمانی از سوی اعلی حضرت خدیو مصر، اسماعیل صبری پاشا طوبجی، به عنوان امیرالحاج تعیین گردید. همچنین دو فرمان نظامی دیگر در تاریخ پنجم ذی القعده شرف صدور یافت که در نخستین آن مرا فرمانده نظامی کاروان حامل محمل قرار داد و در فرمان دوم، یکصد و هشتاد افسر و درجه دار و سرباز را نگهبان کاروان محمل تعیین نمود.

افسران، شش تن به نامهای: عبدالوهاب حبیب افندی از پیاده نظام و سرگروهبان سلیمان کامل افندی (پزشک) و ستوان یکم ابراهیم احمد افندی از پیاده نظام، و ستوان یکم اسماعیل کامل افندی از یگان توپخانه و ستوان یکم احمد کامل افندی از یگان سواره (اسب سوار) و ستوان دوم محمد کامل افندی از پیاده نظام بودند و به همراه آنان، چهارده تن از گروه موزیک ارتش حضور داشتند.

افراد کاروان محمل

طبق فرمانی که از سوی اعلی حضرت خدیو در تاریخ چهارم رمضان سال ۱۳۱۸ ه.

صادر گردید، شیخ یوسف مرجاوی امام جماعت کاروان تعیین گردید. حسن حلمی

افندی، منشی اول خزانه دار و سعید احمد افندی، منشی دوم او، و حسن قاسم افندی کارپرداز خزانه داری و خانم صالحه افندی به عنوان پزشک و باقی نفرات متشکل از چهارصد و هفتاد و سه نفر بودند که در این گروه افراد مختلفی از افسران و سربازان و کارمندان و دستیاران آنان، و ساربانان و اسب رانان و زنبورکچی ها و سقّاها و خدمتکاران و شیپورزنان قرار داشتند. در کاروان از اهالی شهر به جز خدمتگذاران و کارمندان، افراد معمولی وجود نداشت.

خزانه کاروان

هزینه مسافرت هنگامی به خزانه دار کاروان محمل در سفر سال ۱۳۱۸ ه. تحویل داده شد که از سوی خزانه دار، شهادت نامه ای شرعی و رسمی و در حضور وزیر مالیه و امیر الحاج و خود او و گروهی از صرافان و صرافی به نمایندگی از وزارت مالیه و نماینده ای از سوی قاضی القضات مصر، بدین شرح تهیه و تنظیم گردید:

ملیم جنیه مصری ونیزی جنیه مجیدی ریال بطاقه ریال مصری قرش ملیم

۵۰۰ ۱۴۲۷۶ ۴۹ ۳۵ ۳۹۰۰۰ ۲۹۷۲ ۵۲۲۴ ۴/ ۵۹۶۱

در مجموع به پول مصر (جنیه و ملیم) مبلغی برابر با ربع میلیون و دویست و شصت و دو ملیم و هیجده هزار و هشتصد و نود و سه جنیه مصری بود. مبالغ یاد شده شامل هزینه سه ماه سفر همراهان کاروان و حقوق امیر مکه و سایر اشراف و دیگر عربهای ساکن مکه و دو تکیه مصری در مکه و مدینه و دیگر هزینه های ضروری همانند اجرت شتران و علوفه آنها بود. (جهت آگاهی بیشتر به صورت هزینه کاروان، در پایان کتاب مراجعه شود.)

توصیف پرده کعبه

عادت بر این بوده است که پرده کعبه، نخست از سوی سرپرست بافندگان آن، پس از تنظیم یک شهادت نامه شرعی، به مسؤول کاروان حمل پرده داده می شد تا آن را به

بیت اللّٰه الحرام برساند. در این شهادت نامه، قطعات پرده و اوصاف آن به ثبت می رسید که در اینجا جهت ثبت در تاریخ، شهادت نامه ای را که در سال ۱۳۲۱ هجری اجرا شد (و همه ساله نظیر آن نوشته می شود) و طی آن پرده کعبه به مکه ارسال گردید، از نظر خوانندگان می گذرد و اینک متن بیانیه:

«در روز سه شنبه پانزدهم ذی القعده سال ۱۳۲۱ هجری مطابق با دوم فوریه سال ۱۹۰۴ میلادی، جلسه ای در دادگاه عالی شرعی مصر تشکیل گردید و جناب قاضی القضاه مصر به حضرت علامه شیخ محمد ناجی- یکی از اعضای دادگاه مذکور- اجازه شنیدن شهادت، و به دو تن از همنشینان دادگاه به نامهای شیخ محمد سعید و محمد مصطفی افندی اجازه نوشتن متن شهادت نامه را صادر نمود، هنگام حضور افراد مذکور ساعت ۱۰ بامداد در تاریخ مذکور در شهادت نامه در مسجد سید و مولایمان امام أبی عبداللّٰه الحسین رضی الله عنه که در مصر و در نزدیکی جامع الازهر، خان الخلیلی در محله جمالیه، قرار دارد، آقای حاج محمد احمد محاملی فرزند مرحوم أحمد مصطفی فرزند مصطفی ساکن در «الدَّربُ الأَصْفَر» از محله جمالیه، در حالی که تمامی شرایط شهادت شرعی را دارا بود، شهادت داد که او از جناب عبداللّٰه فائق بک، فرزند مرحوم اسماعیل بک، فرزند ابراهیم، که اینک مسؤولیت کارگاه پرده بافی را دارد و ساکن در خیابان «المحجر» بخش خلیفه در شهر قاهره است، تمامی قطعات و اجزاء پرده کعبه را قبض و تحویل و دریافت نمود.

قطعات دریافتی عبارتند از:

۸ قطعه کمربند دراز، و ۴ قطعه گوشه که بر روی دو محمل قرار دارد، طلا دوزیهای این دوازده قطعه به همراه میانه های سفید و زرد آغشته به رنگ فندقی متمایل به سرخ است که بر روی پارچه ابریشم سیاه و اطلس آبی با آستری سفید از جنس پنبه بافته شده است.

قطعات کناره های ۴ قطعه گوشه از ابریشم سیاه نوشته دار با میانه های سفید به همراه نوارهای پنبه ای بافته شده است و بار ۸ محمل یاد شده به شرح زیر است:

بار محمل هر یک از محمل ۱ و ۲ عبارت است از ۹ قطعه پارچه که هر قطعه ۲۶ ذرع برابر با ۵۷ سانتیمتر و اندی می باشد.

بار محمل ۳ و ۴ عبارتست است از: ۸ قطعه پارچه با همان ابعاد یاد شده.

بار هر یک از محمل ۵ و ۶ عبارت است از ۷/ ۵ قطعه پارچه با همان ابعاد پیشین.

بار هر یک از محمل ۷ و ۸ عبارت است از ۶/۵ قطعه پارچه با همان ابعاد پیشین.

علاوه بر این قطعات یاد شده پرده بیت اللّٰه الحرام دارای قطعات کوچک دیگری است که عبارتند از:

۵ کناره از ابریشم سیاه با میانه هایی که بیشتر اوصاف آن گذشت و ۶ قطعه به نام «أذْرره» با نخهای نقره ای آغشته به رنگ فندق مایل به قرمز و ۱۲ قطعه کوچک از پارچه ابریشم سرخ و ۱۲ قطعه پرده ای و سایه بان از ابریشم سرخ با نقش و نگارهای طلایی.

همچنین پوشش مقام حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام که عبارت است از پارچه ابریشم سیاه با بافتی نظیر بافت قطعه های اصلی پرده کعبه، به همراه قطعات ضمیمه دیگری که عبارتند از: چهار قطعه کناره های باریک از ابریشم سیاه و ده قطعه پرده ای و سایه بان نظیر بافت قطعات سایه بانهای کعبه و ده قطعه کناره باریک دیگر از ابریشم سرخ و پنج قطعه از جنس «أذْرره» نقره دوزی شده با زمینه فندقی سرخ و لایه هایی از پنبه قیطان دوزی شده، و یک قطعه کناره دیگر بافته شده ازپنبه هندی با زمینه سرخ و زرد با پولکهای قرمز.

همچنین کیسه کلید کعبه که از ابریشم آبی با آستری از اطلس است و بر روی آن نقش و نگارهای طلایی دوخته شده و نیز پرده درب بام خانه کعبه در درون کعبه که به «باب التوبه» شهرت دارد، با تزییناتی نظیر پرده کعبه بافته و دوخته شده است و نیز پرده درب مقصوره مقام ابراهیم علیه السلام که از پارچه جنس پرده کعبه و با همان تزیینات بافته شده است. این پرده قطعات ضمیمه به همراه دارد که عبارتند از: ۵ قطعه اذرره نقره دوزی شده و ده کناره باریک ابریشمین همراه با تزیینات و نقش و نگار.

همین طور پرده درب منبرِ حرمِ مسجدالحرام که از پارچه ای نظیر پرده کعبه و با همان تزیینات بافته شده است. همچنین سه بسته تناب پنبه ای برای آویختن پرده های کعبه و ۴۱ بسته تناب پنبه ای درهم پیچیده برای آویختن دیگر قطعات پرده.

و بالأخره دو خمره از مس با پوشش آنها، محتوی گلاب مشهور به «الباش» برای شستن کعبه.

تمامی قطعاتی که نام آنها برده شد، بنابر شهادت و اقرار اشخاصی که پیشتر، از آنان یاد شد و با حضور گروهی دیگر همچون حضرت ابراهیم رفعت پاشا فرزند مرحوم سویفی ابن عبد الحوّاد امیرالحاج ساکن در محله «دویداری» بخش درب الأحمر و حضرت احمد

زکی بک فرزند مرحوم سید یوسف حلبی بن سید عثمان حلبی مدیر کنونی قسمت اموال موافقت شده در وزارت مالیه و صندوقدار امسال محمل مبارک که در خیابان «الظاهر» محله «الأزبکیه» سکونت می کند و حضرت سید محمود ببلاوی امام جماعت مسجد و مقام سید و سرور ما ابی عبداللّٰه الحسین رضی الله عنه که در کوچه «المُناصره» بخش «الموسکی» سکونت دارد. فرزند علامه شریف علی ببلاوی شیخ کنونی جامع الازهر، که از نسل مرحوم محمّد ببلاوی است و آقای محمد عمر افندی فرزند عمر بن محمد عارف، میرزا و صندوقدار اداره پرده شریف و ساکن در خیابان مصر القدیمه.

در حضور تمامی این افراد، در آن مسجد و مقام مقدس، اقرار به دریافت پرده کعبه را نموده و حاضران همگی با دارا بودن شرایط شهادت و تحمّل و قبول آن، شهادت به این اقرار می نمایند که تحویل گیرنده باید از عهده انجام وظیفه خود برآمده و پرده مبارک کعبه را در مکه به آن کسی که همه ساله به او تحویل می دهد، برساند.

این شهادت نامه باحضور و شهادت نامبردگان در چهارشنبه ۱۶ ذوالقعده برابر با سوم فوریه تنظیم گردید.»

و پس از تهیه این شهادت نامه، مبلغ ۳ جنیه و ۲۸۰ ملیم که در مجموع ۸۸۰ ملیم پول نقد و ۱۴۰ قرش قیمت پالتوی پشم و ۱۰۰ قرش قیمت قبای ابریشمی است، از سوی قاضی القضاه به نویسنده آن داده شد.

مراسم جشن پرده کعبه

در روز بیست و هفتم شوال سال ۱۳۱۸ ه. ق. (شانزدهم فوریه سال ۱۹۰۱ میلادی) مراسم جشنی برای پرده مشرفه کعبه، در قاهره به صورت زیر برگزار گردید:

در روز بیست و شش شوال، پرده مبارک کعبه، پس از آن که در صندوقهای مخصوص حمل خود قرار گرفت، از جایگاه نخستین خود در وزارت مالیه، همانند رسم همیشگی، به سوی جمالیه حرکت داده شد. در همین زمان قسمتی از پرده به همراه کمربندهای ابریشمی آن که توسط نخهای نقره ای و طلایی مزین به آیات قرآن از کارگاه خود در «خَرَنْفُشْ»، بر روی جایگاه سنگی در میدان صلاح الدین که معروف به «میدان

قلعه» یا «میدان محمدعلی» بوده، منتقل گردید.

در عصر روز یاد شده، با حمل پرده مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و باقیمانده پرده کعبه مشرفه، از کارگاه خود در خرنفش که به سوی میدان صلاح الدین سابق به حرکت درآمده بود، جشن آغاز شد.

پرده بر روی شانه کارگران، در حالی که گروهی از نظامیان به صورت پیاده و سواره در پیشاپیش آن و گروه موزیک به دنبال آنان می رفتند، به سوی میدان یاد شده در حرکت بود. در پیشاپیش کاروان رییس کارگاه پرده، با لباسهای ویژه سوار بر اسب در حالی که بر روی دستان خود، کیسه مخصوص کلید درب کعبه قرار داده بود، با وقاری خاص در حرکت بود و هر از گاهی ندای ورود پرده کعبه و پرده مقام ابراهیم خلیل علیه السلام را به پیشوازکنندگان می رساند.

تصویر ۱/ عکس شماره ۲ در کتاب اصلی

این کاروان با کیفیت یاد شده از کارگاه خود به سوی منطقه سقّاخانه کتخدا، در

نزدیکی بازار مسگرها، در حرکت بود. در این مکان این گروه با کاروان حامل پرده اصلی کعبه در حالی که پوشش سبز رنگ معمول بر روی آن افتاده و به وسیله شتر حمل می شد و از «وکالت السّت» در جمالیه حرکت کرده بود، برخورد کرد.

کاروان دوم در پی کاروانِ پرده مقام به حرکت خود ادامه داده به سوی بازار مسگرها (النحاسین) دروازه زویله (بوابه المتولی)- درب احمر- تبانه- مَحجر روان شدند و در انتها به میدان صلاح الدین وارد گشتند. در این مکان، مراسم جشن برپاگردید. محمل به همراه پرده کعبه در مقابل جایگاه و سالن استقبال و پرده مقام در وسط آن قرار داده شد.

اطراف پرده مقام، مزین به قطعه هایی از پرده کعبه و نوارهای طلایی آن گردید.

همچنین کیسه کلید کعبه و پرده درب کعبه و درب توبه نیز در کنار آن به طرز زیبایی در معرض نمایش قرار داده شد. در اطراف پرده مقام، چهار شمعدان نقره ای را که از مسجد قلعه آورده بودند، قرار دادند.

تصویر ۲/ عکس شماره ۳ در کتاب اصلی

در اتاقی که در سمت غربی سالن پذیرایی قرار داشت، چهار قطعه به نام

«کرداشیات» به دیوارهای آن آویزان گردید. آن شب شهر، خواب به چشم خود راه نداد و مردمان همگی شب را به بیداری و شب زنده داری گذراندند. نخست گروهی به تلاوت آیاتی از قرآن مشغول شدند و پس از آن گروهی دیگر سرودهای مذهبی اجرا نمودند. آن شب علمای بزرگ کشور و بزرگان و اعیان شهر جهت احیا و شب زنده داری دعوت شده بودند. گروهی را قبل از غروب آفتاب برای صرف شام و گروهی دیگر را برای شب زنده داری پس از نماز عشا دعوت کرده بودند. در این ضیافت هم چنین از مشایخ طرق صوفیه که شامل «رفاعیّه»، «سعدیّه»، «احمدیّه»، «ابراهیمیّه»، «بیومیّه»، «قادریّه» و «شاذلیّه» جهت حرکت در پیشاپیش کاروان پرده کعبه و احیای این شب دعوت به عمل آمده بود. در این مراسم، حدود یکصد جنیه مصری خرج گردید. این مراسم تا پاسی از نیمه های شب ادامه داشت، سپس پرده های موجود در سالن و اتاق و پرده مقام، همگی جمع آوری گردید و در تخت روانی در مقابل سالن تشریفات قرار داده شد.

در بامداد آن شب جشن بسیار با شکوهی در میدان صلاح الدین برگزار گردید. در این مراسم، اعلی حضرت خدیو مصر، وزیران و علما و بزرگان مملکتی حضور داشتند و به افتخار ورود حضرت خدیو در هنگام تشریف فرمایی اش، بیست و یک گلوله توپ شلیک شد. گروه موزیک هم در این هنگام سه بار به او ادای احترام نمود که پس از هر بار، افسران و ارتشیان حاضر در صحنه، غریو: «اَفَندِمِز چُوق یاشا» (۱) را سر می دادند و خدیو و همراهان هر بار با بلند کردن دستهای خود، بدانان پاسخ می دادند، پس از آن در تالار تشریفات مدتی را به استراحت و تماشای کاروان محمل که شامل هفت تخت روان بود، گذراندند. در این هنگام مدیر کارگاهِ پرده، در حالی که افسار شترِ کاروان محمل را در دست داشت، پیش آمد و آن را به خدیو تقدیم نمود. وی پس از در دست گرفتن و بوسیدن افسار، آن را به قاضی القضات مصر تحویل داد. قاضی القضات نیز آن را بوسید و عده ای از حاضران هم پس از آن، افسار را بوسیدند و مجدداً به شخصی که مأمور بردن محمل به همراه کاروان بود و در برابر مسجد محمودیه در میدان «ریشما» انتظار تحویل گرفتن را داشت، تحویل داده شد.

۱- زنده باد اعلی حضرت.

سپس پرده، که توسط نگهبانان حضرت خدیو حمل می شد، از مقابل خدیو و وزیران و بزرگانی که در ایوان سالن تشریفات ایستاده بودند، عبور داده شد و به نظر جمع یاد شده رسید. در این لحظه، مراسم سان ارتش شروع شد که در پایان آن و پس از شلیک بیست و یک گلوله توپ ختم مراسم اعلام گردید.

تصویر ۳/ عکس شماره ۴ در کتاب اصلی

خدیو و همراهان، در این لحظه میدان را ترک کردند و کاروان در حالی که توسط نیروهای ارتشی و انتظامی و بزرگان و مشایخ صوفیان همراهی می شد، به سوی مسجدالحسین رضی الله عنه به حرکت درآمد. در مسجد که امیر الحاج و خزانه دار، قبل از ورود به محل یاد شده رفته بودند، از پرده ها استقبال کردند و پس از آن پرده توسط خیاطان به هم دوخته شد. در این هنگام پرده کعبه به همراهِ پرده مقام، در صندوقهای مخصوص خود قرار داده شد و جهت حرکت به جده، به عباسیه منتقل گردید. اما محمل از مسجدالحسینی به کارگاهِ پرده در «خَرَنْفُش»، انتقال داده شد و تا فردای روز جشن، آغاز مسافرت محمل به سوی سرزمین حجاز، در آن مکان باقی خواهند ماند.

در پگـاه روز بعـد، محمل از راه سوق السِّلاح به میـدان صـلاح الـدین آورده شـد و پیش از ظهر آن روز (۱۳ ذی القعده سال ۱۳۱۸، چهارم مارس ۱۹۰۱) بار دیگر مراسم جشن دیگری، شبیه به جشن قبلی برپاگردید.

در این مراسم، عبـداللَّه فـائق بک، مـدیر کارگاه پرده، زمام محمل را به دست خـدیو سپرد که او نیز آن را به دست امیر الحاج داد و امیر الحاج کاروان را، در حالی که توسط نیروهای ارتشی و انتظامی و بزرگان و مشایخ طرق صوفیه همراهی می گردید، به سوی عباسـیه هـدایت نمود. از این محـل، کاروان یاد شـده به همراه دو پرده کعبه و مقام، همچنین شـیشه های عطر و پارچه های مخصوص شستشوی کعبه، سفر خود را به سوئز و سپس مکه آغاز می کنند.

مسافرت کاروان و همراهان آن، از قاهره به جدّه

چند روز پیش از سـفر کاروان محمل از قاهره به سوی سوئز، اداره راه آهن، طیّ دعوتی که از امیرالحاج جناب آقای اسماعیل صبری پاشـا الطوپچی نموده بود، از وی اطلاعـاتی دربـاره تعـداد و نیازهـای کـاروان از واگن های باربری و مسافربری قطار به دست آورد که پس از توافق هـای به دست آمـده، مقرّر گردیـد قطار باربری شامل هشت واگن سـقف دار و سه واگن کفی و پنـج واگن دیواردار و هفت واگن مخصوص حمل حیوانات باشد و قطار مسافران شامل دو واگن درجه یک و دو واگن درجه دو و هشت واگن درجه سه گردد و دو واگن جهت حمل حیوانات اختصاص داده شود.

در شب پانزدهم ذی القعـده، قطار باربری حامل وسائل کالاها، که شامل پرده های کعبه و مقام و دیگر وسائل وابسـته به آن و اثـاثیه مسـافران همراه کـاروان محمـل از سـربازان، ساربانـان و زنبورکچی ها و خـدمتکاران، و سقّاها بود، از ایسـتگاه عباسـیه حرکت کرد. البته در اینجا مسؤولان قطار به بی نظمی کارگران محمل، نسـبت به انتقال اثاثیه خود اعتراض کردند؛ زیرا هنگام ورود قطـار، کارگران محمل اثاثیه و بارهای خود را به صورتی در قطارها قرار داده بودنـد که به هنگام ورود سـربازان و اثاثیه آنها، محلی برای استقرار آنان وجود نداشت که در این هنگام مجبور به تخلیه بارهای اضافی شده و واگن دیگری

جهت حمل آنان در نظر گرفته شد که این کارها با سختی و مشقت و اتلاف وقت زیادی همراه بود.

اگر از سوی رییس (قومندان)، افسر کاردان و مدیر باقدرتی تعیین شده بود که بر تقسیم واگن ها بین کارگران و نگهبانان نظارت نماید، بدون هیچگونه گفتگویی تمامی کارهای یاد شده با نظم خاصّی انجام می گردید. این نظارت می بایست هنگام سوار شدن بر کشتی نیز اجرا شده و مکانهای خاصّی را برای گروههای مختلف درنظر گیرند، تا بدین وسیله هیچگونه حقّی پایمال نگردد.

نیم ساعت پس از طلوع آفتاب بامداد پانزدهم ذی القعده (۶ مارس) قطار از عباسیه به حرکت درآمد. این قطار حاملِ محمل، امیر کارمندان و گروهی از نگهبانان و وابستگان آنان از افراد شهری بود. قطار در ایستگاههای قاهره و طوخ و بنها و زقازیق و ابی حمّاد و نفیشه و اسماعیلیه و فاید توقف نمود.

در ایستگاههای یاد شده، تمامی ساکنان و بزرگان و علمای طریقت های مختلف صوفیه و دانش آموزان پسر و دختر با طبل و شیپورهای سنتی و محلّی در انتظار ورود محمل به ایستگاه بودند.

از سنت های این مردم (که شاهد آن بودیم) این بود که مردم کودکان شیرخوار خود را به ایستگاه آورده و با دیدن محمل و دست کشیدن بر آن، خود و بچه های خود را متبرک می نمودند. گروهی که نمی توانستند دست خود را به محمل برسانند، پارچه هایی را در حالی که در داخل آن پول و یا مواد غذایی؛ مانند گوشت سفید و نان قندی قرار داده شده بود، به سوی کارگران محمل پرتاب می کردند. آنان نیز پس از برداشتن محتویات آن و کشیدن پارچه بر روی محمل، آن را به سوی صاحبانشان بر می گرداندند. انگیزه مردم مسلمان از این کار آن است که آگاهند این پرده ها در آینده نزدیکی بر روی خانه خدا و آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار خواهد گرفت و بدین وسیله ضمن شوق و علاقه، محبت خود را به این مکان مقدس ابراز می دارند.

در تصویر صفحه ۳۰ محمل را در حالی که بر روی واگن ویژه در اسماعیلیه قرار دارد می بینید.

ص: ۳۰

تصویر ۴/ عکس شماره ۵ در کتاب اصلی

در همان روز در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه زوالی به سوئز وارد شدیم.

ایستگاه پر از تماشاگران بود و نیروهای انتظامی با نظم خاصی بر روی سکّو در حالی که در پیشاپیش آنان جناب آقای استاندار و کارمندان ایستاده، در انتظار ورود قطار محمل بودند. به هنگام ورود قطار بیست ویک گلوله توپ از قلعه سوئز شلیک شد و سپس گروه موزیک، سلام خدیوی را نواخت و مردم طبق معمول شعارِ: «افَند مز چوق یاشا» را سر دادند. در این هنگام استاندار پیش آمد و به امیر الحاج و خزانه دار خیر مقدم گفته و مراسم جشن کاروان محمل را ساعت یازده و نیم زوالِ همان روز تعیین نمودند. هنگام فرا رسیدن زمان تعیین شده، نگهبانان محمل و نیروی انتظامی صفی در دو ردیفِ مقابل هم، در نزدیکی ایستگاه تشکیل دادند. هم چنین نیروهای مبارزه با برده فروشان، با شتران خود، به این صف پیوسته و آنگاه محمل را در میان دو صف قرار دادند و تمامی کاروان در حالی که امیر الحاج در جلو و در سمت راست او استاندار و سمت چپش خزانه دار و سایر مردم و مشایخ صوفیه نیز به دنبال آنان به حرکت درآمد. طبق سنت همه ساله،

کاروان خیابانهای شهر را دور زد و سپس به محل اولیه خود مراجعت نمود و در این هنگام نگهبان محمل در جوابِ خیر مقدم شهر، بیست و یک گلوله توپ شلیک نمود و با اجرای مراسم سلام خدیوی، جشن به پایان رسید.

محمل در واگن مخصوص خود قرار گرفت و قطار به سوی لنگرگاه سوئز، که محل توقف بعدی ما بود، به حرکت درآمد. در سوئز شب رابه صبح رساندیم و کارمندان در اتاقهای کشتی خوابیدند.

در بامداد روز پنج شنبه شانزدهم ذی القعده سال ۱۳۱۸ ه. (۷ مارس سال ۱۹۰۱ م) تمامی وسائل وپرده ها ومحمل (در عکس زیر) برروی کشتی مخصوص انتقال ومحمل و همراهان آن برای سفر به سوی جده، بارگیری شد.

تصویر ۵/ عکس شماره ۶ در کتاب اصلی

این کشتی نام «النجیله» را بر خود داشت. پیش از آغاز سفر، جناب استاندار به همراه نماینده ای از شرکت کشتیرانی خدیوی و رییس نگهبانان، داخل کشتی رفته، پس از بازرسی کامل آن و اطمینان از پنهان نشدن اشخاصی که دارای گذرنامه نبودند، دستور

سوار شدن حجاج و نگهبانان بر روی کشتی یاد شده را صادر کردند.

اینجانب به بازدید از قسمت درجه سه کشتی پرداختم که متأسفانه آن را کوچکتر از نیاز مسافران یافتم از این رو این قسمت بسیار شلوغ و محل حیوانات بسیار تنگ و کثیف بود؛ زیرا طول آن پانزده متر از عرض کشتی را اشغال کرده و ارتفاع آن دو متر بود، که در هر سمت آن تنها دو دریچه به قطر بیست سانتیمتر قرار داشت. در این محل چهل حیوان شامل اسب و قاطر آنچنان نزدیک به هم قرار داده شده بودند که سربازان جهت دادن علوفه به آنان می بایست از زیر آنان عبور نمایند. با آن که به دستور ما بادبزن های دریایی برای آنان قرار داده شده بود و حیوانات در حال استراحت به سر می بردند لیکن به علت شدت گرما و تنگی جا از بدن حیوانات عرق زیادی سرازیر بود.

این وضعیت ناهنجار و گرمای فوق العاده آن محیط، موجب گردیده بود که آنان ضعیف شوند و توان و رمق خود را از دست بدهند.

در سوئز، از هر حاجی مبلغ ۳۲ ملیم، عوارض قرنطینه دریافت گردید، که دریافت آن وقت زیادی از مسافران را تلف کرد، در صورتی که دولت این عوارض را به همراه عوارض خروج، یکباره دریافت می کرد، موجب آسایش بیشتر حجاج و صرفه جویی در وقت آنان می گردید.

در ساعت ۵/ ۹ زوالی روز پنجشنبه، کشتی از لنگرگاه خود به سوی جدّه خارج گردید «بِسْمِ اللَّه مُجرِیها ومرسها»، و در ساعت ۲ زوالی بامداد روز ۱۹ ذی القعده (۱۰ مارس) به جدّه وارد شدیم. بنابراین مسیر سوئز تا جدّه را که ۶۴۶ مایل بود، در شصت و شش ساعت طی نمودیم.

پس از حرکت از سوئز، دریا تا شب روز بعد آرام بود، لیکن پس از آن باد شدیدی وزیدن گرفت که در نتیجه آن دریا متلاطم شده و این وضعیّت تا جدّه ادامه داشت. شش ساعت پیش از رسیدن به جده و در کنار ساحل شرقی دریای سرخ از برابر رابُغ گذشتیم.

در این منطقه، مسافران پس از غسل و حلق [تراشیدن سر] و گرفتن ناخن، لباس احرام به تن کرده و صدای خود را به تلبیه بلند نمودند: «لَبَّیکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیک، لَبَّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْک، إنَّ الحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ والمُلکْ لا شَریکَ لَکَ».

تجرّدت لما أن وصلتُ لرابغ وَلَبَّيتُ للمولى كما حصل النِدا

وقلتُ إلهی عندك الفوزُ بالمنی وإنّی فقیرٌ قد أتیتُ مجرَّدا (۱)

تلبیه از واجبات انجام احرام است، خواه در حج و خواه در عمره، چه با صدای بلند انجام شود و چه آهسته، همچنین هنگامی که کاروانهای حجّاج به یکدیگر می رسند.

عده ای احرام حج بسته و گروهی احرام عمره که از همراهان به جز چهار نفر همه لباس احرام به تن نمودند و ما گروهی احرام عمره را بستیم تا پس از رسیدن به مکه و بجاآوردن طواف و سعی بین صفا و مروه، بتوانیم از احرام خارج گردیم که در این حال تمام محرماتی که در حال احرام بر ما حرام بود؛ از پوشیدن لباسهای دوخته و پوشاندن سر برای مردان و پوشاندن صورت برای زنان و عطر زدن و حلق موی سر و ... همه مباح می گردد. طبق سنت همه ساله در این کاروانها، سقّاها و کارگران محمل شتران و بار و بنه و فراشان و زنبورکچی، محرم نشده و مناسک حج را انجام نمی دهند. لیکن امسال به دستور امیر، همگی وادار به احرام گردیدند؛ از این رو از ما آنچه که پارچه در اختیار داشتیم گرفته و به عنوان احرام برای خود استفاده کردند، زیرا که آنان طبق رسم همه ساله بدون آمادگی برای احرام از مصر به همراه کاروان بیرون آمده بودند. همچنین در این سفر مقداری پارچه کتانی برای نگهبانان با پولی که از آنان گرفته شده بود، در قاهره خریداری نمودم که در اینجا همگی با پارچه ها خریداری شده، احرام بستند. بنابراین برخلاف سالهای گذشته، کاروان محمل از بزرگ تا کوچک همگی محرم بوده که این منظره، برای مردم تازگی داشته و نسبت به آن اظهار شادمانی می کردند؛ چرا که این دستوری بود که شرع مقدس آن را واجب نموده و بدان عمل گردید.

ورود محمل به بندر جده

اشاره

هنگامی که کشتی به بندر جده وارد شد، طبق عادت می بایست حاکم و یا شخصی به نمایندگی از او به استقبال هیأت به کنار کشتی می آمد؛ به ویژه آن که کشتی، حامل

۱- هنگام رسیدن به رابغ لباس از خود دور نمودم و آن گونه که خداوند فرمود برای او لبیک گفتم و بدو گفتم خدایا! نیاز از تو دارم فقیرم، مجرّدم، تو خود لطفی نما.

امیرالحاج و گروهی نظامی بود که بایـد پس از انجـام مراسم احترام، در انتقـال وسائل آنان و نیز راهنمایی آنها به سوی محل اردوگاهی که باید در آن مسـتقر می گردید، آنان را یاری نمایند، لیکن هیچیک از افراد نامبرده به اسـتقبال نیامده بود. در این هنگـام فقـط پزشـک قرنطینه جهت بازرسـی بهـداشتی افراد به کشتی وارد شـد، همچنین صاحبان قایقهای بادبانی جهت انتقال افراد و اثـاثیه آنـان به خشـکی به کنار کشتی آمدنـد. پس از لنگر انـداختن کشتی، هفت گلوله توپ جهت اعلام ورود کشتی شلیـک کردیم. لیکن کشتی جنگی عثمـانی مسـتقر در بنـدر، جواب سـلام مـا را نـداد، در صورتی که: وإذا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بأحسنَ مِنْها أوْ رُدُّوها، (۱)

از این رو مجـدّداً مراتب ورود خـود را بـا شـلیک بیست و یـک گلوله توپ دیگر اعلام کردیم و گروه موزیـک مراسم سـلام اعلیحضـرت خلیفه را نواخت که به دنبال آن سه بار برای او دعا کرده، سـپس سلام خدیوی نواخته شد و دعا برای او نیز انجام گردید. در این هنگام بود که توپ های مستقر در قلعه جده با شلیک گلوله های خود، پاسخ سلام ما را دادند.

انتقال اثاثیه از کشتی به ساحل جده

کشتی به علت وجود خلیج های کم عمق در کناره بندر، مجبور به توقف در دو مایلی لنگرگاه جده گردید.

تصویر ۶/ عکس شماره ۷ در کتاب اصلی

۱- سوره نساء: ۸۶

آنگاه حجاج و اثاثیه آنان توسط قایقهای بادبانی به نام «سنابک» یا «قطائر» از کشتی به ساحل انتقال داده شد. هزینه اجرت این قایقها برای انتقال همراهان محمل و اثاثیه آنان، مبلغ پنج جنیه مصری بود.

همچنین دستمزد باربرانی که اثاثیه را به این قایقها منتقل کرده و سپس آنها را از آن تخلیه کرده و بر روی خشکی می نهادند و باربرانی که این اثاثیه را از ساحل به اردوگاه منتقل می ساختند، مبلغ دو جنیه مصری تعیین گردیده بود، اما پرداخت هزینه های حجاجی که وابسته به کاروان محمل بودند، برعهده هر یک از آنان بود.

تصویر ۷/ عکس شماره ۸ در کتاب اصلی

درآمدهای قرنطینه و روادید

طبق قوانین وضع شده از سوی مقامات دولت علّیه در جده، از هر حاجی مبلغ هشت قروش به عنوان قرنطینه و دو قروش به عنوان مالیات روادید، دریافت می گردید (در سال ۱۳۴۲ هجری مبلغ این مالیات برای هرحاجی به ۸۹ قروش افزایش یافته بود، صد رحمت

به دزد پیشین) که در مقابل هزینه دریافت شده، به هر نفر دو برگه رسید داده می شد.

دریافت این هزینه ها، تقریباً برای هر شخص پنج دقیقه وقت لازم داشت. بنابراین درکشتی ما که حدود ششصد نفر بودند، نیاز به وقت زیادی بود و حجاج شب را در حالی که بر روی زمینهای مرطوب قرار گرفته بودند، جهت انجام تشریفات به صبح رساندند.

تصویر ۸/ عکس شماره ۹ در کتاب اصلی

بهتر آن بود که هزینه های یاد شده به هنگام صدور اجازه خروج در مصر از هر شخص دریافت شده و سپس توسط امیرالحاج به استاندار تحویل داده می شد و نیز جا داشت که برای جلوگیری از برخورد باربران با حجاج، کلیه هزینه ها توسط امیرالحاج به رییس باربران و مسؤولان قایقها پرداخت می گردید.

از این رو، طرح پیشنهادی خود را به دولت گزارش دادم که مورد قبول قرار گرفت.

هنگامی که در سال ۱۳۲۰ به سمت امیرالحاج تعیین شدم، پس از رسیدن به جده با استاندار آن جا، جناب آقای «علی یمنی بک» تماس گرفته واز او درخواست کردم که کلیه همراهان محمل بدون پرداخت مالیات از بندر خارج شده و خود پرداخت یکجای آنها را

به عهده گرفتم، که مورد موافقت او نیز قرار گرفت.

این جانب پیشتر کارت هایی با شماره های پی در پی، در حالی که بر روی هر یک از آنها عبارت «حاجی همراه کاروان محمل مصری» نوشته شده بود، چاپ کرده و به هر شخص از همراهان یک کارت داده شد. به هنگام خروج، هر یک از آنان کارت خود را به مأموران مربوط تحویل می دادند.

تصویر ۹/ عکس شماره ۱۱ در کتاب اصلی

پس از خروج کلیه افراد، برگه ها شمارش شده و مبلغ آن توسط مأمور قرنطینه، طی نامه ای به قلم ترکی، به این جانب گزارش گردید. (۱) بدین ترتیب توانستم وسائل راحتی و آسایش حجاج را فراهم کرده واز توقف طولانی آنان بر روی زمینهای مرطوب و در هوایی شرجی، جلوگیری نمایم. همچنین امسال با رؤسای قایق رانان و باربران نیز به همان صورت توافق کرده و توانستم از کشمکشها و اختلافات جلوگیری کنم.

انتقال اثاثیه از ساحل به اردوگاه

نخست کلیه اثاثیه از کشتی به خشکی منتقل و در مقابل ساختمان گمرک، بر روی زمین قرار داده شد (شکل ۱۱ را ملاحظه نمایید. در این شکل ستونهای ساختمان را می بینید که به روی آن تخته چوبهایی بدون سقف قرار گرفته است)

تصویر ۱۰/ عکس شماره ۱۱ در کتاب اصلی

۱- ترجمه نامه: اداره قرنطینه جدّه نامه شماره ۱۷۲ به رییس نگهبانان محمل شریف مصری حضور با سعادت طبق شیوه تعیین شده، از هر حاجی وارد شده به مکه مبلغ ده قروش به عنوان قرنطینه دریافت می گردد. دیروز کشتی النجیله وارد بندر جده گردید که در آن تعداد بیست و هشت حاجی در زیر نظر حضرتعالی قرار داشتند. پنج نفر از افراد یاد شده مالیات خود را پرداخت کرده و بیست و سه نفر از آنان مبلغ یاد شده را پرداخت نکردند. خواهشمندیم مبلغ دویست وسی قروش را از آنان دریافت نموده و برای این اداره ارسال نمایید. والأمر إلیکم ۲۷ ذی القعده، سال ۱۳۲۰ ه.

سپس سربازان ما جهت حفاظت آنها به نگهبانی پرداختند، در این لحظه باربران شروع به انتقال آنها به سوی اردوگاه تعیین شده در کنار آرامگاهی دروغین، که ادعا می گردید از آنِ مادرمان «حوّا» می باشد و در یک مایلی ما قرار داشت، شدند. حمل اثاثیه که بر دوش کارگران صورت می گرفت نیاز به زمانی در حدود دو الی سه روز داشت.

بنابراین به دفتر شهردار که در نزدیکی بود، رفتم و از او برای انتقال وسائل سنگین کاروان، که از آن جمله پرده کعبه بود، تقاضای کمک کردم. در همان ساعت، قائم مقام «خالدبک»، فرماندار نظامی حاضر شد. از او نیز کمک خواستم. نامبرده دو نماینده از سوی خود، به بازرگانانی که صاحب گاریهای حمل و نقل بودند، ارسال کرد. پس از ساعتی، هفت گاری کوچک شبیه گاریهای حمل ماسه در مصر، اما کمی کوچکتر از آن، در محل حاضر گردید. این گاریها کمک بسیاری به ما کرد. هنگامی که شب فرا رسید پیش از آن که گمرک، دربهای خود را ببندد و تمامی فعالیتها متوقف شود، چون ترس آن داشتم که اثاثیه ها باقی بماند و نگهبانان همچنان تا صبح پاسداری دهند، از رئیس پلیس (حکیمدار) خواستار شدم که بستن دربهای گمرک را به تأخیر اندازد. پس از قبول درخواست از سوی نامبرده، دستور بسیج عمومی به کلیه سربازان داده و آنچه که اثاثیه مانده بود بر پشت اسب ها و قاطرها قرار داده شد و سربازان را امر نمودم که علوفه چهارپایان را آنچه که باقی مانده بود بر پشت خود حمل کرده و به اردوگاه منتقل کنند.

با آن که راه طولانی و هوا تاریک بود و آمد و شد فراوانی جریان داشت، تا قبل از ساعت سه شب تمامی اثاثها، بدون کم و کاست، به اردوگاه محل استقرار کاروان منتقل گردید که این به جهت هوشمندی نگهبانان و بیداری افراد کاروان بود، با آن که دزدی ها در موسم حج با شلوغی و ازدحام که وجود دارد، تقریباً از بین رفته است، لیکن بدان معنا نیست که افراد، بیداری و احتیاط خود را از دست بدهند.

«اعقلها وَتَوَکّل»؛ «پای اشتر را ببند وتوکّل کن».

اقامت در جده

از ساعت دو زوالی، روز یکشنبه، ۱۹ ذی القعده سال ۱۳۱۸، رحل اقامت در جده

افکنـدیم که ناگزیر و به علت نبودن شترانی که کاروان را به مکه انتقال دهـد، تا ساعتِ یازده روز پنجشـنبه، ۲۲ همان ماه، در آنجـا توقف کردیم. در روز دوم اقـامت، مراسم جشـنی به مناسـبت ورود محمل به جـده در فضای پشت اداره گمرک برگزار گردیـد. در این جشن، سـربازان دولت علیّه به همراه گروه موزیـک، دو ردیـف در مقابـل هم تشـکیل داده- ۴۰۰ نفر سربازان نظامی و ۲۰۰ نفر غیر نظامی-. محمل در ساعت یک زوالی در حالی که پیشاپیش آن امیر و خزانه دار و نگهبانان قرار داشتند، به جایگاه وارد شده و آنگاه همگی سربازان بدانان پیوسته و طبق رسم همه ساله به حرکت در خیابانهای شهر پرداختند. روزی دیـدنی بود. تمـامی افسـران و کارمنـدان عالی رتبه با لباسـهای رسـمی خود و گروه موزیک دولتی حکومتی- که تعـداد آنان هشـتاد نفر بود- با زدن مارشهای زیبا و نغمه های هیجان آور، شادی و عظمت خاصی را به کاروان داده بود. صورتها همه شاد و خندان بود و در سیمای تماشاگران جز خنده و خوشحالی چیزی دیده نمی شد. نظم و ترتیبی که با درایت و رهبری فرمانده «خالـدبک» اجرا گردیـد خود به عظمت وزیبـایی کـاروان افزوده بود. مراسم جشن بـا بـازگشت محمل به جایگاه خود، اجرای مراسم سلام سلطانی وسلام خدیوی و دعابه طول عمر وعزت آنان، خاتمه یافت.

تصویر ۱۱/ عکس شماره ۱۲ در کتاب اصلی

دید و بازدیدها در جده

حاکم جده به همراه فرمانده نظامی آن، با لباسهای رسمی خود نخست به دیدار امیرالحاج و سپس خزانه دار و رییس نگهبانان، هر یک به صورت جداگانه در چادرهایشان آمده و از آنان توسط قهوه و شربت های شیرین پذیرایی گردید و در روز بعد به بازدید آنان رفتیم.

همچنین رییس بازرگانان جده، جناب آقای «عمر نصیف پاشا» به دیدن امیر و خزانه دار آمد لیکن آنان به علت تنگی وقت، نتوانستند از وی بازدید به عمل آورند و هنگامی که در مکه بودم، پیغام گله او را دریافت داشتم، ناگزیر و برای خوشایند او پاسخ دادیم که از اقامتگاه او در مکه بازدید کردیم.

عصرِ همه روز، مردمان جده از بزرگ و کوچک، جهت دیدار از محمل به اردوگاه ما آمده و به آهنگ هایی که توسط گروه نوازندگان، نواخته می شد تا غروب آفتاب، گوش فرا می دادند. این برنامه مجدّداً پس از عشاء تا ساعت سه بعد از غروب، همه روزه ادامه داشت.

روزهای توقف محمل در جده، در نزد ساکنان آن، لحظات شیرین و فراموش نشدنی به شمار می آمد؛ زیرا آنان به شنیدن این گونه آهنگها، علاقه وافری داشته و این مطلب، جزو طبیعت و فطرت این افراد به شمار می آید.

آشنایی های ما در جده

ابتدا با رییس دادگاه مدنی و مأمور اوقاف آن آشنا شدیم. این آشنایی به وسیله رییس اداره پست و تلگراف «عبدالرحیم محبّ افندی» صورت گرفت. نامبرده را که شخصی فاضل و وارسته و صالح و امین بود، از دورانی که اینجانب در «سواکن» (سال ۱۸۹۶ م) به عنوان فرمانده جنگ برای دولت علیّه انجام وظیفه می کردم، می شناختم؛ زیرا او به عنوان رییس اداره برق (/ تلگراف) در سواکن مشغول به خدمت بود.

این عکس را به رسم یادبود از آن سه نفر گرفتم.

تصویر ۱۲/ عکس شماره ۱۳ در کتاب اصلی

همچنین با «شیخ سلیمان بن عبداللّٰه بسام»، نماینده امیر نجد که بازرگانی خوش اخلاق و با انصاف و با شهامت بود، آشنا شدیم، که مرا به همراه دامادم علّامه و فاضل گرامی «شیخ محمد طموم» به منزل خود دعوت کرد و لحظاتی شیرین را با سخنان دلنشین و شعرهای زیبایش سپری کردیم. نامبرده در سال ۱۹۱۲ میلادی به مصر رفت و در ضیافتی که به افتخار او ترتیب دادم، عکسی به یادگار در حال نوشیدن قهوه، گرفتیم.

همچنین با دکتر محمد حسین افندی. (۱) جانشین کنسول انگلستان در امور اتباع

۱- با توجه به خدمات ارزشمندی که این پزشک به هندیهایی که به حج می روند نموده، لذا برای یادبود نام این مرد با اخلاص شمه ای از زندگی او را با استفاده از نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۱۴ او می آوریم: او محمد حسین فرزند شیخ عبداللّٰه طبیب است که نسب وی به ابو بکر می رسد، در سال ۱۸۶۳ در شهر «اللّٰه آباد» به دنیا آمد، تحصیلات نخستین خود را در زادگاهش با حفظ قرآن و آموختن زبان اردو و انگلیسی و فارسی آغاز نمود و در هر سه زبان مهارت فراوانی به دست آورد، در سال ۱۸۹۰ دانشنامه خود را در پزشکی و جراحی از دانشگاه پنجاب گرفت و سپس در مقام معاون جرّاح در تعدادی از بیمارستانهای دولت هند به خدمت پرداخت، سپس قنصول بریتانیا در جده گردید و توانست روابط اعراب بدوی و کنسولگری را بهبود بخشد. از این رو دولت دست نشانده بریتانیا در هند در سال ۱۸۹۸ بدو لقب «خان بهادر» داد. افزون بر این، او توانست روابط نزدیکی با «عون رفیق پاشا» امیر مکه و «احمد پاشا راتب» والی مکه برقرار کند، گو این که بعدها این روابط تا حدی رو به تیرگی نهاد، لیکن او توانست اعتماد آن دو را به دست آورد و بعدها پزشک معالج شریف مکه در مرض قند گردید. وی سفرهای مکرّری به کشورهای اروپایی و آسیایی و آفریقایی کرد. عاقبت وی در سال ۱۹۰۹ به علت ناخوشی جده را به سوی انگلستان ترک کرد و پس از یک اقامت در آنجا به مصر رفت و یک سال دیگر در آنجا سکنی گزید و در سال ۱۹۱۱ از خدمات دولتی استعفا داد و به هند بازگشت و در زادگاهش کارخانه چرم سازی عظیمی را به راه انداخت.

ص: ۴۳

تصویر ۱۳/ عکس شماره ۱۴ در کتاب اصلی

هندی در جده، آشنا شدیم (شکل ۱۵ را ملاحظه نمایید).

تصویر ۱۴/ عکس شماره ۱۵ در کتاب اصلی

نیازهای هر حاجی در جده

از ضروریّات هر شخص خرید کفشی است به نام «نعال» تا به هنگام مُحرم شدن، آن را بپا کند و خریدن کجاوه ای است که بر پشت شتر قرار می دهند و دو نفر، هر کدام در یک سوی آن سوار می شوند. هر کجاوه به ارزش یکصد و بیست تا پانصد قرش مصری است که با توجه به ساخت آن و زینتهایی که بر آن قرار داده شده، ارزش آن تغییر می کند.

این کجاوه ها، دارای ستونهایی است که می توان بر روی آن پارچه های کتانی ایرانی یا مصری قرار داد وهر شخص با توجه به دارایی و مکنت مالی خود، نوعی را تهیه می کند.

گلیم های ایرانی که برای این کار استفاده می شدند از یکصد و سی تا سیصد قرش ارزش داشت که باز بر حسب نوع و جنس آن، دارای قیمتهای متفاوتی بود.

جده در وضعیت کنونی

جُدَّه (به ضمّ جیم و تشدید و فتحه دال) شهری است بزرگ و بندر مهم مکه در ساحل شرقی دریای سرخ که بر روی مدار طول ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی و مدار عرض ۲۱ درجه و ۲۸ دقیقه شمالی قرار دارد. این شهر دارای حصاری پنج ضلعی است که مسافت آن را شخص سوار بر اسب با حرکت معمولی، طی چهل و پنج دقیقه می پیماید. ارتفاع این حصار ۴ متر و دارای ۹ دروازه می باشد. شش دروازه آن از سوی دریا و سه دروازه در جهات دیگر قرار گرفته است. نخستین سازنده این بارو «سلطان غوری» از پادشاهان مصر در سال ۹۱۵ هجری بوده است. در این شهر حدود ۳۳۰۰ خانه وجود دارد که ساختمان این خانه ها با سنگ سفید استخراج شده از دریا بناگردیده است.

بیشتر این خانه ها از دو تا ۵ طبقه تشکیل شده و بر بالای ورودی خانه ها، ایوانهای سقف داری از جنس چوبهای نقش دار هندی، ساخته شده است.

تصویر ۱۵/ عکس شماره ۱۶ در کتاب اصلی

خـانه هـای زیبـا و مجلـل این شـهر که در نقـاط بسـیار زیبـا، بـا چشم انـدازی دلربـا سـاخته شـده، معمولًا ویژه بزرگان شـهر و نماینــدگان بازرگـانی (کنسـول هـا) کشورهـای روس و انگلســتان و فرانسـه و اتریش و سوئــد و نروژ می باشـد. از زیبـاترین ساختمانها، می توان از خانه «شـریف عمر سقّاف» (تصویر بالای همین صفحه) و خانه استاندار که آیتی از زیبایی و هنر است و دارای باغچه دلگشایی است، نام برد. (تصویر پایینی را ببینید).

تصویر ۱۶/ عکس شماره ۱۷ در کتاب اصلی

تصویر ۱۷/ عکس شماره ۱۸ در کتاب اصلی

در جـده، عمـارت حکومتی و نیز پادگانهای ارتش (تصویر ص ۴۷) و دفتر تلگراف و ساختمـان مجلّل انجمن شـهر و ساختمان قرنطینه (تصویر ص ۳۶) وجود دارد. همچنین در کنار ساحل از ساختمان گمرک (تصویر ص ۳۸) نیز می توان نام برد.

تصویر ۱۸/ عکس شماره ۱۹ در کتاب اصلی

این شهر دارای ۵ مسـجد جامع و سـی مسـجد است که همگی آنها با حصـیرهای نرم و زیبا و پاکیزه ای مفروش شده لیکن به علت رطوبت شدید، حصـیرها نمناك است، از این رو در این منطقه، تمامی مساجد، سه متر بلندتر از سـطح خیابان ساخته شده که توسـط پله سـنگی منظمی به داخـل مسـجد، می توان راه یافت. این مساجـد هیچکـدام دسـتشویی و وضوخانه نـدارد. جـده دارای یـک حمـام و مسافرخانه و چهل قهوه خانه و یک داروخانه و یک آموزشـگاه نوین و نُه مرکز تعلیم و تربیت کودکان و یـک بیمارسـتان و یـک کارگـاه جیرسازی و کشـتارگاه و چهل انبار تجارتی و نهصـد باب مغازه و آسـیاب تجاری جهت آرد کردن حبوبات و چهل و هفت آسیاب آبی و چهل و هفت نانوایی و ده باب

غذاخوری و بازاری برای فروش ماهی و بازار فروش صدف و چندین پستخانه می باشد.

همچنین در این شهر گورستانی در نزدیکی پادگان سربازان قرار دارد که به وسیله دیواری احاطه شده است. طول ضلع شمالی این دیوار یکصد و شصت متر است که در میانه این قبرستان، آرامگاه منسوب به مادرمان حوا به طول یکصد و پنجاه متر و عرض چهار متر و ارتفاع یک متر قرار دارد.

این قبر دارای سه گنبد است که به گفته عوام بر روی سر و شکم و دو پای حضرت حوا قرار داده شده است.

تصویر ۱۹/ عکس شماره ۲۰ در کتاب اصلی

در کنار این قبر، زنان گدا در حالی که پارچه هایی در مقابل خود بر روی زمین پهن کرده اند، مشغول تکدی و دریوزگی می باشند.

عرض خیابانهای جده بین هشت متر تا ۱۵ متر در نوسان بوده و کوچه های آن تنگ و بی نظم ساخته شده است. کانالی در شهر ساخته شده که آبهای باران توسط آن به دریا

منتقل می گردد. همچنین جده دارای هشتصد منبع آب در داخل و خارج شهر است که از آب باران پر شده و در موسم حج، به حجاج فروخته می شود. لیکن هم اکنون این مخزن ها خالی بوده و آب شهر از چشمه ای در خارج جده و در فاصله دو ساعت و نیم با آن، که از راه کانال زیرزمینی انتقال می یابد، تأمین می گردد. این کانال را «عثمان نوری پاشا»، والی نیکوکار سابق مکه احداث کرده است. در خارج از شهر، چاههای متعددی نیز احداث شده که با دستگاههای مکنده، آب آن را خارج می کنند، این آبها گاه بسیار گوارا و گاهی دارای مزه شوری است.

کاروان محمل، آب نوشیدنی خود را توسط سقاهای اجیر جده، از گواراترین چشمه ها تهیه می کند، همچنین در نزدیکی اردوگاه محمل، مخزن های پر از آبی وجود دارد که در هنگام نیاز از آن استفاده می شود.

در شهر جده دو مجلس وجود دارد؛ یکی «مجلس ولایتی» که اعضای آن را شهروندان تشکیل می دهند، و دیگری «مجلس احکام» است که در آن یک قاضی شرع نیز وجود دارد.

همه ساکنان شهر به کشیدن سیگار و تنباکو علاقه داشته و چای و قهوه فراوانی می نوشند و بر روی گور مردگان خود قطعات سنگی سیاه به نشانه طلب آمرزش مردگان خود قرار می دهند.

جمعیت جده

ساکنان این شهر از تیره های گوناگون تشکیل گردیده که در آن مکی، یمنی، حضرموتی، هندی، ترک، مصری و قصیری دیده می شوند. جمعیت شهر حدود بیست و پنج هزار نفر بوده که این تعداد در موسم حج به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر رسیده و سالیانه در حدود ۱۲۰ هزار حاجی از این شهر عبور می کنند.

تجارت جدّه

این شهر، بندر بازرگانی مکه و به عبارتی مهمترین بندر حجاز به شمار می آید.

(همچنـان که در صـفحه ۳۵ می بینیـد) بنـدر آن همـواره مملـوّ از کشـتی هـای بازرگـانی است. در دوران خلافت خلیفه سوم (عثمان بن عفان) این بنـدر مرکز بازرگانی مکه شد. او در سال ۲۶ هجری به قصـد عمره از مدینه به مکه آمد. ساکنان مکه از وی درخواست کردند که بندرگاه قدیمی مکه را که شعیبیه بود (در جنوب جده کنونی) به جده که نزدیکتر به مکه می باشد، تغییر دهد. عثمان پس از این خواسته، خود راهیِ جده شد و پس از بازدید آن در آب دریا شتسشو کرد و گفت آب مبارکی است و به همراهان خود نیز دستور داد که تن خود را پوشانده و در دریا شستشو کنند.

از آن هنگام، جدّه بندرگاه مکه گردید و تا کنون نیز بر قرار است.

کشتی هـای تجارتی از مصـر، سواکن، (۱) زنگبـار، سومالی، هنـد، جاوه، روملی، آناتولی، (۲) سوریـا، مغرب، عراق، بحرین، مسـقط، یمن، اروپا، آسـیا و دیگر سـرزمینها، بدین بندر وارد می گردند و بازرگانان کالاهایی مانند دانه قهوه و چسب و انواع عطر و پرِ شترمرغ و مروارید و صدف و مرجان و روغن بِلسان و روغن گل را صادر می کنند و کالاهایی همچون جو و برنج و صابون و شـکر را از مصر، و عاج فیل و برنج هندی و لوازم و وسایل شتران را از هند وارد می کنند و مالیات گمرک این شهر در سال ۱۳۰۲ هجری مبلغ ۶۳۷۹۱۶ قرش عثمانی و ۳۶ باره بوده است.

حرکت از جده به سوی مکه

یک ساعت پیش از غروب آفتاب روز ۲۳ ذی القعده سال ۱۳۱۸ ه. (۱۴ مارس سال ۱۹۰۱ م). کاروان محمل، جده را به سوی مکه ترک کرد. در هنگـام حرکت گروهی از سـربازان عثمـانی به ریـاست «قـائم مقـام خالـدبک»، مراسم سـلام نظـامی را بجا آوردند و مردم جده نیز بیش از یک مایل کاروان را بدرقه کردند. کاروان تا ساعت ده زوالی در شب

۱- بنا به روایت حموی در معجم البلـدان ۳/ ۲۷۶: سواکن شـهری است مشهور در ساحل دریای جار و درنزدیکی شهر عیذاب در کناره دریای سرخ که لنگرگاه کشتی هایی است که از جده می آیند و مردمان آن سیاه و نصرانی می باشند.

۲- روملی: بخش اروپایی ترکیه. آناتولی: بخش آسیایی ترکیه. «مترجم».

به حرکت خود ادامه داد و در این ساعت به «بَحْره» رسید و در کنار قلعه ای که در آن تعدادی از سربازان قرار داشتند، توقف کردیم و شب را در آن مکان به استراحت پرداختیم. در ساعت ۵/ ۹ روز ۲۴، محمل به حرکت خود ادامه داد، تا آن که به قهوه خانه «بوغاز» یا «البُستان» در ساعت هفت شب رسیدیم. تا ساعت ۵/ ۱۲ در آنجا به استراحت پراختیم سپس حرکت کردیم و در ساعت یکِ روز ۲۵ ذی القعده وارد مکه شدیم.

راه میان جده و مکه دشتِ شنزار بود که تنها در دو ناحیه آن، زمین از ریگ های ریز و درشت پوشیده شده بود که این وضعیت در حدود نیم مایل ادامه داشت لیکن در چهار مایلی مکه ناگهان به گردنه هایی با فرازهای تندی برخورد می کنیم، ولی پس از چندی باز وضعیت راه به حالت اولیه باز می گردد گو اینکه راه، حالت سنگلاخی و پیچ و خمهای تند خود را از دست نمی دهد به گونه ای که در نگاه اول به نظر می رسد وضعیت جاده و پیچهای آن به علت وجود کوهپایه است. این کیفیت زمین برای کشیدن خط راه آهن مناسب می باشد. دو سوی این دشت توسط کوهها و تپه های شبیه به هم با رنگهای سیاه تند پوشانده شده و درختچه های فراوانی بر آنها روییده است. این دشت به تناسب قرار گرفتن کوهها، گاهی باریک شده و گاه فراخ و وسیع می گردد.

در راه دهها قهوه خانه برای استراحت حاجیان ساخته شده که با چای و قهوه از آنان پذیرایی می کنند. تعدادی قلعه در راست یا چپ جاده قرار دارد که سربازان تُرک در آن مستقر می باشند. همچنین جایگاههای دیگری نیز در این راه قرار داشت که سربازان غیر نظامی شریف در آن مستقر شده بودند. این نگهبانان مسؤولیت حراست و امنیت راهها را به عهده داشتند اما آن طور که شنیدم اینان هیچگاه برای جلوگیری از حمله و تعرض دزدان، حتّی اگر در برابر چشم و دید آنان رخ دهد، از قرارگاه خود خارج نمی شوند و جز اطاعت ازشریف، به دستور کسی هم توجهی ندارند. اما آنجا کجا وشریف کجا؟! از این رو، بسیاری از حجاج، که بنا به عللی، از قبیل اصلاح اثاثیه، از کاروان خود عقب افتاده اند، گرفتار دزدان و راهزنان شده و اموال آنان مورد دستبرد و غارت قرار گرفته است و در چنین شرایطی، هنگامی که از نگهبان سؤال می شد چرا انجام وظیفه نمی کنید، در جواب می گفتند: «امر یوک»؛ یعنی دستور نداریم. چه عذر نکوهیده ای!

سربازان همواره هنگام رسیدن کاروان محمل، مراسم سلام نظامی را بجا آورده و سپس با آتش زدن بوته هایی از چوب که بیشتر بر روی تپه ها و بلندیهای اطراف خود قرار داده بودند، مسیر راه را تا حدود هزار متر روشن می کردند.

برای آگاهی بیشتر از مسیر پیموده شده کاروان از جده به مکه و موقعیت قلعه ها و قهوه خانه ها و وضعیت بهتر، لازم است که از سفرنامه ام در سال ۱۳۲۰ ه. یاری جویم که در آن این گونه آمده است:

«در روز جمعه، سی ام ذی القعده سال ۱۳۲۰، دو ساعت پس از طلوع آفتاب حرکت خود را از جده بر روی دشتی هموار و از میان تپه هایی شنی به سوی جنوب شرقی و در مدار ۱۱۰ درجه، آغاز کردیم، پس از ۳۰ دقیقه، کم کم تپه ها دور شده و دشت وسیع گردید.

به حرکت خود ادامه دادیم تا این که در ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه به «رأس القائم» رسیدیم. در این نقطه پاسگاهی قرار داشت که در آن، گروهی از سربازان نظامی به همراه تعدادی افسر مستقر بودند. همچنین قهوه خانه ای در آن دایر بود که در موسم حج، همانند سایر قهوه خانه های این مسیر، چای و قهوه به حجاج می فروخت. پس از آن به حرکت خود ادامه دادیم و در ساعت ۶ به «رُغامه» رسیدیم. در محل یاد شده، بر روی قطعه زمینی صاف، قلعه ای بود با تعدادی سرباز و قهوه خانه ای دایر. لحظاتی را در رغامه بودیم که به وسیله آب سرد از ما پذیرایی کردند. از این قلعه، مسیر حرکت ما به سوی شرق بر مدار ۹۰ درجه تغییر یافت. در این مسیر کوهها گاه نزدیک شده و گاه دور می گشت و دشتها گاه باریک شده و گاه پهن می گردید که این تغییرات تقریباً بین ۱۸۰ متر تا ۳۶۰ متر بود.

سپس مجدّداً مسیر حرکت ما به سوی جنوب شرقی بر روی مدار ۱۱۰ درجه تغییر کرد و در ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه به محلی که به نام «جراده» بود رسیدیم. دارای قهوه خانه سقف دار وسیعی بود، ساخته شده از سنگ، در یکصد متری آن دو چاه بود با آب اندکی شور. اسبها و قاطرها را از آب آن سیراب کرده و پس از استراحت ۵۵ دقیقه ای مجدداً در ساعت هشت و چهل دقیقه حرکت خود را آغاز کردیم و پس از طی هزار متر در سمت چپ خود، به قلعه (کتانه) که همانند دیگر قلعه ها بر روی نقطه بلندی بناگردیده بود، رسیدیم. در این قلعه یک افسر به همراه بیست سرباز، مستقر بودند، از این قلعه تا حدود یک مایل، زمین پوشیده از ریگ بود. در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه. مجدداً تغییر مسیر داده و در مدار ۷۵ درجه به سوی شمال شرقی به حرکت درآمدیم و در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه به «قلعه

کتانه» دوم رسیدیم که در آن ۵۰ سرباز به همراه دو افسر حضور داشتند و آب در فاصله ای حدود یک ساعت و نیم از قلعه قرار داشت و به ندرت اتفاق می افتاد که چاه آب در نزدیکی قلعه های میان راه موجود باشد. در کنار قلعه قهوه خانه ای نیز وجود داشت. از این قلعه مجدّداً مسیر ما به سوی جنوب شرقی بر روی مدار ۱۴۰ درجه تغییر کرد. در رأس ساعت ده از کنار برج وباروی «قلعه بیضاء» که در سمت چپ ما بود عبور کردیم. در قلعه یاد شده گروهبانی (/ جاویش) به همراه ۲۵ سرباز، انجام وظیفه می کردند. در ساعت ده و ده دقیقه از کنار برج کوچک دیگری که در سمت راست ما قرار داشت و در آن سربازانی نیز مستقر بودند، گذشتیم ودر ساعت ده و چهل و پنج دقیقه به «قلعه عبد» یا «قلعه سالم» رسیدیم. این قلعه در سمت راست ما بود و در آن چهل سرباز مستقر بودند و در کنار آن، قهوه خانه ای به همراه چاه آبی در نزدیکی آن به نام «چاه بجادیه» بود از این نقطه دشت وسیع گشته و مسیر حرکت ما در مدار ۱۰۰ درجه قرار گرفت. در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه به قلعه «ثدیین»، که طبق معمول بر روی بلندی ساخته شده وگروهبانی به همراه ۱۵ سرباز در آن مستقر بودند، رسیدیم. قلعه در سمت چپ و در دشتی شنی قرار داشت که دارای زمین های حاصل خیزی بود ودر آن چراگاههایی نیز دیده می شد. از این قلعه به مدار ۷۰ درجه تغییر جهت داده و به دهکده «بَحْره» در ساعت ۱۲؛ یعنی هنگام غروب آفتاب رسیدیم. در همین هنگام عکسی از اردوگاه گرفتم.

تصویر ۲۰/ عکس شماره ۲۱ در کتاب اصلی

این دهکده که «بَحْره الرُّغاء» هم نامیده می شود در سمت چپ جاده شهر مکّه قرار داشت و در آن کلبه هایی محقّر و آغلهای چهارپایان وچند قهوه خانه و مسجد کوچکی به همراه مناره ای، دیده می شود، وطبق گفته ابن هشام در سیره خود، رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس از بازگشت از غزوه طائف در سال هشتم هجری، در این محل نماز گزارده و سپس دستور ساخت مسجد را داده اند.

تصویر ۲۱/ عکس شماره ۲۲ در کتاب اصلی

ابن اسحاق می گوید: عمرو بن شعیب روایت کرد که او نخستین حکم قصاص در اسلام را در بحره الرغاء انجام داده و آن هنگامی بود که مردی از بنی لیث، مردی از هذیل را کشت و او برای گرفتن قصاص آن خون به «بحرهالرغاء» وارد شد.

لیکن در کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» در باب غزوه طائف آمده است: سپس رسول خدا صلی الله علیه و سلم از طائف به سوی جِعْرانه حرکت کرد وپس از احرام، از آن خارج شد و به قصد عمره راهیِ مکّه گردید و پس از انجام آن، به سوی مدینه مراجعت فرمود. اه.»

طائف در جنوب شرقی مکّه و جِعرانه میان آن دو قرار گرفته است. لیکن به مکّه نزدیک تر است. بنابراین چگونه حضرت پس از غزوه طائف به بحره آمده اند، در حالی که در غرب مکّه بوده وفاصله آن تا طائف حدود ۳۰ مایل می باشد! در صورتی که بین جعرانه و مکّه حدود ده مایل فاصله وجود دارد. از این رو به نظرم می رسد که باید به روایت ابن هشام به دیده شک نگاه کرد گرچه تاریخ نویسان زیادی از او نقل قول کرده اند.

از بحره، غیر از مسیری که ما برگزیده و از آن حرکت می کردیم، راه دیگری نیز به سوی مکّه وجود دارد که از سوی جنوب شرقی است. به گفته آگاهان، این راه به علت هموار بودن آن، به مکّه نزدیکتر است.

بحره دارای چندین قهوه خانه بود که شب شنبه اوّل ماه ذی الحجه سال ۱۳۲۰ را در آن گذرانده و در نیمه شب، در ساعت ۱۲، مجدداً به حرکت خود ادامه دادیم.

در سمت چپ خود در یک مایلی دهکده، به قلعه بحره که یکی از بزرگترین قلعه ها و مستحکمترین آنها در این مسیر به شمار می آید، برخورد کردیم. در این قلعه یکصد تن سرباز به همراه سه افسر انجام وظیفه می کردند.

در ساعت دو زوالی بامداد، به چاه «امّ القرون» در سمت چپ جاده رسیدیم. اطراف چاه سنگ چین شده و بر روی دهانه آن، چهار ستون سنگی قرارداشت و دارای عمقی در حدود ده متر بود. بر روی دهانه آن قرقره و چهار چوبی قرار گرفته بود که با چرخاندن آن، آب با سطل از چاه خارج می گردید. این چاه دارای آب شیرین و گوارایی بود.

در ساعت ۳/ ۵ به «حَدّه» که شهر کوچکی است در سمت چپ، رسیدیم و آن حصاری بر دور، و مسجدی با یک گلدسته و چشمه آب شیرین و دو چاه در سمت چپ جاده دارد. این منطقه دارای ۶۰۰ درخت خرما است، که طبق آنچه که به ما گفته شد، این درختها متعلّق به عون رفیق پاشا، شریف مکّه است.

در عکس صفحه بعد بوته اسپند وبوته ها ودرختچه های دیگری را ملاحظه می کنید.

همچنین امیرالحاج را می بینید که در نزدیکی چتری که به وسیله باد پرتاب شده،

نشسته است.

تصویر ۲۲/ عکس شماره ۲۳ در کتاب اصلی

پیشتر کاروان محمل در حَدّه اقامت می کرد لیکن پس از تعدّی اهالی آن، بحره را برای اقامت برگزید.

در پایان ساعت چهار، به دو برجی که در سمت راست ما بر روی کوهی بنا شده ودر حدود ۳۰۰ متر از هم فاصله داشتند، رسیدیم. یک افسر به همراه چهل نظامی در آن مستقر بودند که استقرار نظامی در این دو برج، فقط در زمان عبور و مرور کاروانها در موسم حجّ می باشد و پس از این زمان، به محل استقرار دائمی خود در قلعه «شمیسی»، باز می گردند. از این دو برج، مجدداً مسیر ما تغییر نموده و در مدار ۱۴۵ درجه حرکت خود را ادامه دادیم، راه کمی باریک شده بود ودر ساعت ۴ و ۴۵ دقیقه به قلعه «شمیسی» که دارای ساختمان مجلّلی بوده و در آن دو افسر به همراه پنجاه سرباز، انجام وظیفه می کردند رسیدیم.

قلعه دارای راه پهن و هموارى بود، گرچه کوههاى سمت راست نزدیک به آن بود ولى به تدریج از آن دور مى گردید.

در نزدیکى قلعه، قهوه خانه و تعدادى کلبه هاى گلى دیده مى شد. در شمیسى مسجدى قرار دارد که بدان «مسجد الشمیسى یا مسجد البیعه» مى گویند. این مسجد در سمت چپ جاده قرار دارد و به شکل مربع با طول ضلعى در حدود ۱۵ متر که با سنگهاى مستحکم آبى رنگ از بیرون و گچ کارى از داخل بنا گردیده است، دیده مى شود که از این رو بناى مستحکمى را به وجود آورده است این مسجد داراى سه رواق بوده که در قبله گاه آن این نوشته دیده مى شود:

«هذا مسجد بیعه الرضوان مأثره مِن مآثر حبیبِ المنّان. عَمَّرَهُ الملیک إلى رحمه الرحمن: المغفورلهُ السلطان محمودخان سنه ۱۲۵۴ ه.». (۱)

این مسجد همان جایگاه شجره است که مسلمانان در بیعهالرضوان در سال صلحِ حدیبیّه، با رسول خدا صلى الله علیه و آله تجدید بیعت کردند و خداوند در آن بیعت، این آیه را نازل فرمود: لَقد رضىَ اللَّه عَنِ المؤمنینَ إذ یبایعونکَ تحتَ الشَّجَرَه .... (۲)

در شمیسى چاهى به عمق تقریبى ده متر وجود داشت که با سنگ بنا گردیده و داراى آب مطبوعى بود. از این نقطه مجدّداً جهت حرکت ما به سوى مدار ۱۱۰ درجه تغییر داده شد و در ساعت ۵ بعد از ظهر به دو میل سنگى رسیدیم که از سمت غربىِ آن دو، مرز حرم آغاز مى شود.

این دو ستون عمودى، از سنگ و گچ ساخته شده و براى نشان دادن آغاز مرز حرم، دو طرف جاده قرار داده شده است. ضخامت ستونهاى یاد شده، یک متر و ارتفاع آنها ۴ متر و فاصله بین این دو، در حدود ۵۰ متر مى باشد. در کنار ستون شمالى، چاهى وجود داشت که دیوارى به پهناى یک متر و ده سانتى متر در اطراف چاه سنگ چین

۱- این محل، مسجد بیعه الرضوان است. اثرى از آثار حبیب خداوند که تعمیر آن از سوى نیازمند رحمت رحمان، مرحوم مغفور سلطان محمود خان در سال ۱۲۵۴ هجرى صورت گرفت و به پایان رسید.

۲- فتح: ۱۸

گردیده است.

تصویر ۲۳/ عکس شماره ۲۵ در کتاب اصلی

قطر دهانه چاه، چهار متر و عمق آن حدود پانزده متر است. در کنار آن، سقّاخانه ای توسط سنگ بنا گردیده که با خط بسیار زیبایی اشعاری به ترکی نوشته شده است. تاریخ بنای این سقّاخانه سال ۱۲۶۳ ه. می باشد.

در کنار آن درخت سدری خودنمایی می کند. در مجاور ستونهای یاد شده، تپه های شنی قرار دارد.

چنان که در تصویر ملاحظه می کنید امیر الحاج را در حالی که لباس احرام به تن دارد و در سمت راست او مسجد حدیبیّه واقع است، می بینید.

در تصویر بالا یکی از دو ستون را به وضوح می بینید.

در ساعت شش کم کم به کوهها نزدیک می شویم و در این زمان جهت حرکت ما به سوی مدار ۷۵ درجه؛ یعنی شمال شرقی تغییر کرد و پس از بیست دقیقه به قهوه خانه

تصویر ۲۴/ عکس شماره ۲۴ در کتاب اصلی

«العبـد» که بنامهـای «البزم»، «سالم» و «بوغاز» نیز معروف بود رسـیدیم. در این جایگاه پس از بیست دقیقه استراحت، مجـدّداً به حرکت خـود ادامه داده و در سـاعت هشت مسـیر مـا به سوی مـدار ۹۰ درجـه تغییر کرد کـه پس از ده دقیقـه بـه قلعه «المَقْتَلَه» رسـیدیم. این قلعه در سـمت راست ما قرار داشت و نگهبانانی نظامی در آن مسـتقر بودنـد. در زیر آن چاهی سرپوشـیده وجود داشت که دیوار آن سـنگ چین و عمق آن در حدود ۲۰ متر بود. بر دهـانه چـاه دو پایه قرار داشت که محل قرار گرفتن محور قرقره ای بود که بـا آن آب را از چاه بالا می آوردنـد. این دهانه دارای سه پله بود که شـخص بالا آورنـده آب می توانست بر روی آن بایستد. آب این چاه فراوان و گوارا بود.

در ساعت ۸ و ۲۵ دقیقه، مسیر ما مجدّداً به مدار ۵۰ درجه تغییر کرد. پس از ۲۰ دقیقه از حرکت، مسیر ما در مدار ۷۰ درجه قرار گرفت و در ساعت ۹ به قلعه «امّ الدّود» که در سمت راست ما قرار داشت و طبق معمول چاه آبی در مقابل آن زده بودند، رسیدیم. در ساعت ۹ و ده دقیقه مسیر حرکت ما بر روی مدار ۹۰ درجه قرار گرفت و در ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه از قهوخانه «البستان»، که در کنار آن درخت سدری روییده بود، گذشتیم وپس از یک ربع ساعت، در سمت راست خود به شهر زادگاه شریف حسین رسیدیم. از این پس در مدار ۱۳۵ درجه حرکت کرده و پس از ۵ دقیقه در سمت چپ خود به خانه سید بن اسحاق، یکی از بزرگان پیشین سادات، رسیدیم. این خانه حدود ۱۴۰ متر از جاده فاصله داشت و در صد متری پشت این خانه مزار شهدا واقع است. در بین این مزارها، قبر عبداللّه بن عمر، فقیه و محدّث بزرگ و فرزند خلیفه دوم قرار دارد. گرچه در کتاب «أُسد الغابه فی معرفه الصحابه» آمده است که نامبرده در «مُحصَّب» دفن شده است.

همچنین اخبار دیگری وجود دارد که عبداللّه بن عمر در «ذی طوی» یا «سَرَف» دفن گردیده است.

در کتاب «شفاء الغرام فی أخبار البلد الحرام» نوشته فاسی، آمده است: عبداللّه بن عمر، در مقبره دوست خود عبداللّه بن خالد بن اسد در «ثَنیّه أذاخر» که در سمت شرقی مُحصَّب قرار دارد و بنابر وصیّتی که به دوست خود کرده بود، دفن شده است، که البته تمامی محل های یاد شده، فاصله زیادی با این قبرستان شهدا دارد که ادعا می شود نامبرده در آنجا دفن شده است.

در ساعت ۱۰، مسیر ما در مدار ۹۰ درجه قرار گرفت که به تنگه نسبتاً باریکی رسیدیم. عرض تنگه یاد شده به مقدار عبور دو یا سه شتر بود. در یک دقیقه از تنگه عبور کردیم و به جاده وسیعی گام نهادیم. در ساعت ده و پانزده دقیقه در مدار ۱۵۰ درجه به حرکت خود ادامه دادیم که پس از طی مسافت کوتاهی به قهوه خانه «المُعَلِّم» رسیدیم.

کاروان محمل در این محل و در مقابل مسافرخانه ای که توسط سلطان عبدالحمید [عثمانی] برای فقرا ساخته شده بود، توقف نمود. این مسافرخانه، در یک مایلی مکّه قرار داشت.

در اینجا مجدّداً نظر شما را به سفر حج سال ۱۳۱۸ بر می گردانم:

همان طور که پیشتر گفته شد کاروان محمل در ساعت یک صبح روز ۲۵ ذی القعده سال ۱۳۱۸ به کنار مسافرخانه رسید. در این مکان مطوفین در انتظار ما بودند و پس از رسیدن کاروان، به وسیله خربزه و انار و آب زمزم از ما پذیرایی کردند. از آنها خوردیم و آشامیدیم و شکرانه خدا را به جای آوردیم.

همچنین دو نفر به نمایندگی از سوی شریف مکّه و والی آن، که یکی از آن دو، افسر و دیگری از درباریان بود، به همراه تعدادی از سربازان جهت عرض خیرمقدم به امیر و همراهان در کنار مسافرخانه، قرار گرفته بودند.

در این جایگاه، پوششهای ویژه سفر را از روی محمل برداشته و آن را با پارچه ای گرانقیمت تزیین کردند، آنگاه محمل در حالی که تعدادی اسب سوار در پس وپیش آن وگروه موزیک، بازدن آهنگهای شاد، پیشواز کنندگان را به وجد و شادی وامی داشت، به حرکت درآمد و خود را به اردوگاه همیشگی در «جَرْوَلْ» یا «شیخ محمود» که در نزدیکی باغ عون رفیق پاشا بود رساند.

چادرهای کاروان پس از جمع آوری سنگ ها از روی زمین، در این مکان برپا گردید.

جای هر فرد در این اردوگاه مشخص شده و سربازانی که وظیفه نگهبانی داشتند نیز تعیین شدند.

ورود به مکه

پس از افکندن رحل اقامت در منطقه «جَرْوَلْ»، در غرب مکّه و اطمینان از امنیت کاروان و اثاثیه آن، اقدامات لازم جهت ورود به مکّه و گزاردنِ طواف تحیّت بیت اللَّه الحرام را انجام دادیم و نخست با پیروی از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله از آب چاه «ذی طوی» غسل کردیم.

در روایت است که نبیّ گرامی صلی الله علیه و آله در حجّهالوداع به ذی طوی وارد شد و در کنار چاههای آن، که معروف به «آبارالزاهر» یا چاههای زاهر است، شب یکشنبه چهارم

ذی الحجّه سال دهم هجرت را گذرانـد و پس از خوانـدن نماز صـبح، غسل نموده به مکّه رهسـپار شدنـد، که در این باره، در فصلِ حج پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خواهیم گفت.

در تصویر زیر اردوگاه را می بینید. در این تصویر دیوار اطراف چاه را ملاحظه می کنید.

تصویر ۲۵/ عکس شماره ۲۶ در کتاب اصلی

پس از غسل، از راه حجون؛ یعنی همان مسیری که پیامبر گرامی صـلی الله علیه و آله در حجّهالوداع از آن وارد مکّه شدند، به سوی مکّه به حرکت درآمدیم. این راه به «ثنیّه کَدَاء» نیز معروف است. (در تصویر صـفحه ۶۳ «ثنیه» را می بینید.) همچنان که در شـکل ملاحظه می کنید، راه ثنیه، مسـیر سـنگلاخی است در شـمال مکّه و بین دو کوه قرار دارد که بر روی قله هر کدام از کوهها، برجی توسط شـریف غالب در سال ۱۲۱۴ ه. به منظور حمـایت و دفاع از شـهر در مقابل سـعود بن عبـد العزیز وهابی و انبوهی از یارانش، که برای حج در آن سال رو به

مکّه گذارده بودند، بنا گردید.

تصویر ۲۶/ عکس شماره ۲۷ در کتاب اصلی

راه، از ثنیه به سوی «مُعلّاه»، که قبرستان مردم مکّه است، سرازیر می شود، این جاده قبرستان را به دو قسمت راست و شمال تقسیم می کند.

قبرستان توسط دیواری قدیمی که از سنگ ساخته شده است، احاطه گردیده و در آن قبور تعداد بسیاری از صحابه قرار دارد.

در قسمت چپ، گنبد بلندی به چشم می خورد که این گنبد بر روی قبر حضرت خدیجه (۱) [سلام اللّه علیها] ام المؤمنین قرار گرفته است، (در تصویر شماره

۱- همسر پیامبر [گرامی اسلام«] و اولین ایمان آورنده به رسالت او است. [حضرت] خدیجه در راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مال و جان خود دریغ نورزید. پیامبر در ۲۵ سالگی وی را که چهل سال از عمرش گذشته بود، به ازدواج خود در آورد و تا زمان حیات او همسری اختیار نکرد. او سه سال قبل از هجرت در گذشت. این گنبد با سنگهای شمیسی در سال ۹۵۰ هجری با راهنمایی امیر شهید محمد بن سلیمان چرکسی امین الدفاتر دفتر دار در مصر در زمان ولایت داود پاشا نیابت سلطان سلیمان قانونی، ساخته شد. بر روی قبر، قبل از گنبد تابوتی چوبی قرار داشته و محمد فرزند سلطان سلیمان از صدقات پدرش برای خادم آن قبر حقوقی قرار داده بود. لیکن این جانب تاریخ ۱۲۹۸ هجری را بر گنبد دیدم که معلوم می گردد پس از سال ۹۵۰ هجری مجدّداً تعمیر گردیده است.

۲۸ ملاحظه می کنید.)

تصویر ۲۷/ عکس شماره ۲۸ در کتاب اصلی

در این قبرستان همچنین قبر دیگری وجود دارد که ادعا می شود مربوط به آمنه، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. این ادعا نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا نامبرده در سیزده مایلی رابغ، بین مکّه و مدینه در محلی به نام «أبواء»، دفن گردیده است.

همچنین گنبدهایی در این قبرستان دیده می شود که بر روی آرامگاههای عبد مناف و عبد المطلب و هاشم، اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده شده است.

و نیز گنبدی بر روی قبر ابو طالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد در تصویر زیر و صفحات ۶۶ و ۶۷ صورت کاملی از قبرستان معلاه را می توانید ملاحظه کند.

تصویر ۲۸/ عکس شماره ۲۹ در کتاب اصلی

در هنگام عبور از مسیر، قبور یاد شده را زیارت کردیم آنگاه با گذشتن از بازار شهر به مسجدالحرام رسیدیم. از اردوگاه تا مسجدالحرام نیم ساعت طول کشید، همگی از درب «بنی شیبه» که معروف به «باب السَّلام» در سمت شمال شرقی است وارد مسجدالحرام شدیم.

هنگام دیدن کعبه، دستان نیاز خود را متضرّعانه به سوی او دراز کرده و تکبیر گویان این دعا را خواندیم:

«اللّهمَّ أنتَ السَّلام، وَمِنکَ السَّلام، حینا ربّنا بالسَّلامِ، اللَّهُمَّ زِد هذا

ص: ۶۶

تصویر ۲۹/ عکس شماره ۳۰ در کتاب اصلی

تصویر ۳۰/ عکس شماره ۳۱ در کتاب اصلی

البیتَ تشریفاً وَتعظیماً وَتکریماً وَمهابهً وَ زِد من حَجَّهُ أو إعتَمَرَهُ تکریماً وَتشریفاً وَتعظیماً وَبِرّاً».

این دعا را سعید بن مسیب از عمر هنگام ورود به مسجد شنیده است.

سپس به سوی درب بنی شیبه که در داخل مسجد، در کنار مقام ابراهیم قرار داشت حرکت کردیم. این درب، درب اصلی است که در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معروف به باب بنی عبدمناف بوده و ایشان در هنگام حجه الوداع از این درب وارد مسجدالحرام شده اند، ما نیز از پیامبر خود پیروی کرده و از این درب وارد مسجدالحرام شدیم، به هنگام ورود، همچنان که حضرتش فرمود، گفتیم:

«رَبِّ أدْخِلْنی مُدخَلَ صِدْقٍ وَأخرِجْنی مُخرجَ صِدْقٍ وَأجعَلْ لی مِنْ لَدُنکَ سُلْطاناً نَصیراً، وَقُلْ جاءَ الحَقّ وَزَهَقَ الباطلْ إنَّ الباطلَ کانَ زَهُوقاً».

این عبارت بر بالای درب، با خط زیبایی که مزّین به طلا بود، نقش بسته است. این درب عبارت است از دو ستون عمودی که بر بالای آنها یک طوق نیم دایره سنگی با کنده کاریهای زیبا قرار دارد و عرض درب ۴ متر می باشد. (در تصویر زیر). این عکس در

تصویر ۳۱/ عکس شماره ۳۲ در کتاب اصلی

روز هشتم ذی الحجه «يَومُ التَرويه» سال ۱۳۲۵ در حال اجتماع حجاج برای شنیدن خطبه مناسک، گرفته شده است. پس از آن رو به سوی جنوب کعبه که در رکن شرقی آن حجرالأسود و طرف غربی آن رکن یمانی قرار دارد، ایستادیم و از کنار حجرالأسود (پس از آن که عده ای توانستند آن را ببوسند وعده ای که نتوانستند ببوسند، آن را لمس کردند گروهی نیز از دور، با اشاره دست ادای احترام کردند) طواف ورود (طواف تحیّت) خود را با گفتن: «بِسْمِ اللَّه وَاللَّهُ أَكْبَر»، آغاز کردیم. در هنگام طواف، خانه را در سمت چپ خود قرار دادیم و از پشت حِجر (حطیم) هفت بار طواف نمودیم که به پیروی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه بار طواف نخست را با حرکت تند و چهار بار طواف بعدی را با حرکتی آرام، انجام دادیم. ابوداود و نسائی از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام «عُمرَهُالقَضيّه» به مکّه آمدند، مشرکان گفتند: ای مردم، گروهی بر شما وارد می شوند که بیماریهای شهر یثرب (مدینه) آنان را بی رمق و ضعیف کرده و

چیزی جز شرّ نصیبشان نگردیده است. خداوند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. پس حضرت به اصحاب خود دستور دادند که سه دور اول را شتابان و چهار دور باقی مانده را برای از پا نیفتادن آنان، آرام انجام دهند. مشرکان پس از دیدن طواف مسلمانان، گفتند: اینان را گفتید که بیماری رنجور و نَزارشان کرده است؟! این گروه سخت تر از ما هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله درحجهالوداع، نیزاین گونه طواف نمود و تا ابد سنّت او بدین گونه پایدار است.

تصویر ۳۲/ عکس شماره ۳۲ در کتاب اصلی

حجاج را در عکس صفحه قبل حال طواف می بینید؛ این در حالی است که کعبه به شیوه حاجیان احرام بسته است. دو سمت شمالی و غربی دیوارکعبه در عکس نمایان است. نخست سمت شمالی دیوار کعبه که در بالای آن، ناودان رحمت به رنگ سفید که در برابر آن حجر اسماعیل به شکل نیم دایره دیده می شود و دیگری سمت غربی دیوار کعبه، و نیز دو سمت راست کعبه در تصویر، محراب امام مالکیان و محراب امام حنفیان که به شکل سایبانی که بر چهار ستون قرار دارد، دیده می شود. در سمت چپ آن، مقام ابراهیم و پشت آن درب بنی شیبه دیده می شود و قسمت سفیدی که بین مقام و زمزم دیده می شود، قسمتی از ساختمان روی چاه زمزم است که امام شافعیان بر روی آن نماز به جای می آورد. سایبان دو طبقه که در سمت چپ وجود دارد، مصلای امام حنفیان است. در تصویر، ستونهای مطاف که به شکل دایره بود، دیده می شود همچنان که ستونهای قوسی شکل رواقها و گنبدهای آن را می بینید. در بالای تصویر، خانه های مجلّل اشراف دیده می شود. کوهی که در سمت چپ تصویر قرار دارد، کوه «خَنْدَمِه» و کوه سمت راست «ابوقبیس» نام دارد. بر بالای کوه ابوقبیس، مسجد ابراهیم قبیسی قرار دارد.

پس از پایان گرفتن طواف، به کنار ملتزم که در سمت مشرق و در فاصله میان درب خانه کعبه و حجرالأسود است آمدیم. در این جایگاه، سینه ها را بدان چسبانده و دستان خود را به پرده کعبه آویزان ساختیم و در این حال به راز و نیاز با پروردگار خود پرداختیم و از او عافیت و سلامتی دین و دنیا را خواستیم و آنچه که به دل ما آمد، از خواسته های خوب و مشروع از او طلب نمودیم. سپس فرموده خداوند را که فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبراهيمَ مُصَلّيً» اجابت نموده و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جاآوردیم و سپس به سوی زمزم در جنوب غربی درب بنی شیبه در داخل مسجد آمده و از آن جرعه ای آب نوشیدیم و مقداری نیز بر سر و روی خود پاشیدیم سپس از درب صفا در سمت جنوب به قصد صفا از مسجدالحرام خارج شدیم.

صفا جایگاهی بلند است، حدود دو متر ارتفاع و ۶ متر طول و ۳ متر عرض دارد. از راه پله هایی منظم بالا رفته و سپس رو به سوی کعبه کرده و پس از تکبیر و دعا، خدای را ستایش کردیم، بعد از آن به سوی خیابان مسعی در شرق مسجدالحرام سرازیر شده، پس

از پیمودن حـدود ۷۰ متر، بـه دو میلـه؛ یکی در سـمت راسـت بر روی دیـوار خـانه ای و دیگری در شـمال در نزدیکی درب مسـجدالحرام که معروف به «بـاب بـازان» است، رسـیدیم. از این نقطه در حـالی که دسـتها را بر سـینه نهـاده بودیم مسـافتی در حـدود هفتـاد و پنـج متر را شـتابان (هَروَله) طی کردیم. تـا این که به دو میله دیگری که یکی از آنها در سـمت راست بر روی دیوار و دیگری در سـمت چپ به موازات درب مسجدالحرام که معروف به «باب علی» است، رسیدیم. از این به بعد که حدود ۲۴۰ متر بود، بـا حرکت آرام تا مروه که بسـیار شبیه به صـفا بود، پیش رفتیم. (در مورد صـفا و مروه به تفصـیل سـخن خواهیم گفت.) سـپس از کوه مروه بالا رفته و پس از تکبیر و حمد و سـپاس خداوند، از آن پایین آمدیم و بدین گونه نخستین گذر به پایـان رسـید، و آن گاه مجدّداً به سوی صـفا به حرکت در آمـدیم. در برگشت مجـدّداً تمامی اعمال بار قبل را به جا آوردیم. برگشتن ما نیز یک گذر (/ شوط) به شمار می آمد و بدین ترتیب هفت بار در این راه حرکت و گذر نمودیم. آغاز حرکت ما از صفا و پایان آن در مروه بود.

خداونـد می فرمایـد إنَّ الصَّفا وَالمَرْوَهَ مِنْ شَـعائِرِ اللَّه فَمَنْ حَجَّ البَیْتَ أو إعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فإنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلیم. (۱)

لازم به تذکر است که زنان، هروله در صـفا و مروه و نیز حرکت سریع در طواف کعبه را نباید انجام دهند، همچنان که صدای خود را به تکبیر نیز نبایـد بلند کنند. این دسـتور به علت آن است که ایجاد وسوسه و فتنه نگردد. پس از انجام سـعی، آن گروه که نیت عمره داشـتند با تراشـیدن سر (حلق) و یا گرفتن اندکی از مو (/ تقصیر)، از احرام بیرون رفتند و تمامی کارهایی که در حال احرام بر آنان حرام گردیده بود، حلال شد.

در روز ترویه (/ هشتم ذی الحجه) احرام حج بسته می شود، البته آنانی که قصد و نیت انجام حجّ یا حجّ همراه با عمره را کرده انـد، از هنگـام ورود به مکّه از احرام خود بیرون نرفته و همواره تا پایان مناسک حـج و پس از انجام مراسم عرفات ومنا و رمی جمره و تراشیدن مو و طواف و جز این بر احرام بوده و آنگاه مُحِلّ می شوند.

۱- بقره: ۱۵۸

در اینجا مناسب است برخی از رفتارها و صحبت های ناشایست عرب های بادیه نشین را در هنگام طواف، بازگو نمایم. احرام اعراب عبارت است از بیرون گذاشتن بازوها و عریان نمودن سر و پوشاندن باقیمانده اندامهای بدن. اینان دارای گیسوان افشان و بلندی هستند که معمولًا به صورت درهم ریخته و غیر منظم از اطراف سر آنان آویخته می باشد که گاه عده ای موی خود را همانند زنان می بافند. اما زنان این اعراب، سر تا پا پوشیده بوده بگونه ای که هیچ نقطه ای از بدن آنها دیده نمی شود. مرد هنگام طواف با صدای بلند می گوید: «ای صاحب خانه، ببین وشاهد باش که من آمدم، نگویی که نیامدی، گناهان من و والدین مرا ببخش، و اگر هم نخواهی ببخشی، چون می بینی که حجّ به جا آورده ام مجبوری ببخشی!» این جملات را با صدایی بلند و آزار دهنده ادا می کنند. این گروه همواره دست همسر، یا خواهر و یا مادر خود را گرفته و با شتاب طواف می کنند.

هنگامی که به حجرالأسود می رسند، او را بلند کرده و سرش را داخل حجرالأسود قرار داده، صدا می زنند: «حج کن زن، حج کن» در این حال زن با دستان خود حجرالأسود را لمس نموده و به صورت و گیسوان خود می کشد. بوسیدن حجرالأسود، نزد این گروه لازم و واجب بوده و این عمل را به قیمت جان هم که شده انجام می دهند. در کنار حجرالأسود بر اثر ازدحام این افراد و فشار آنان، علاوه بر وارد آمدن آسیب به کناره های حجرالأسود که بعدها ترمیم شد، تعدادی از حجاج نیز گاه زخمی شده که یک بار، یک نفر بر اثر شدت فشار، جان خود را از دست داد. در حال طواف، جملات زیر را از دو زن عرب بادیه نیشن خطاب به کعبه شنیدم: یکی از آن دو زن رو به سوی کعبه کرده و با صدایی بلند می گفت: ای شب خانم (چون کعبه دارای پرده سیاهی است از او تعبیر به شب کرد) اگر در منطقه ما باران آید و موجب خیر و گشایش زندگی ما گردد، برایت ظرف کوچکی از روغن خواهم آورد تا با آن گیسوانت را روغن مالی! اینان تصور می کنند که کعبه زن بوده و سر خود را با آن چرب می نماید. در این حال زن دیگری بدو گفت: واقعاً برایش می آوری؟ در جواب گفت: ساکت باش، من به او دروغ می گویم، اگر باران آمد، برایش نمی آورم!

ملاحظه می کنید، که چگونه این اعراب به دور از ادب، با خدای خود صحبت

می کنند، و چگونه این اعتقادات پوچ و واهی در ذهنشان رسوخ کرده است. آیا این سخنان بر گرفته از نادانی و ناآگاهی آنان از دین نمی باشد؟ آیا آنان راهنمایی ندارند؟

آگاه شدیم که در روز شنبه دوم ذی الحجه (۲۳ مارس) به علت فراوانی حاجیان و کمبود شتر و بیم از نرسیدن به حج، هزار و پانصد حاجی با رها نمودن اثاثیه خود با پای پیاده از جدّه به مکّه حرکت نموده اند.

دید و بازدیدها در مکّه

دیدار امیر الحاج و خزانه دار از جناب شریف و والی مکّه

روزی که به مکّه رسیدیم (۲۵ ذی القعده سال ۱۳۱۸)، پس از زیارت مسجدالحرام و انجام طواف و سعی و خارج شدن از احرام، امیر الحاج و خزانه دار بعد از کسب اجازه، به دیدار شریف مکّه رفتند. در لحظه دیدار، پس از بوسیدن دست وی، امیر الحاج دو نامه از سوی خدیو مصر و دیگری از سوی ناظر امور داخله را بدو تقدیم کرد. مضمون نامه ها درود و سلام و استدعای همکاری با امیرالحاج در انجام وظائفش جهت فراهم آوردن امکانات رفاهی برای حجاج بود. شریف با قهوه و چای از آنان پذیرایی نمود و آنان مدت زمانی نسبتاً دراز را در محضرش گذرانیده و سپس با خوشنودی، مجلس او را ترک کردند. اینجانب به علت رسیدگی به کارهای اردوگاه و تهیه امکانات برای افراد کاروان و نیز خریدن علوفه چهارپایان، موفق به حضور در این ضیافت نگردیدم. لیکن در روز بعد به همراه افسران به حضور او شرفیاب شدیم. در هنگام شرفیابی پس از بوسیدن دست وی، اجازه نشستن به ما داده شد. اینجانب سلام حضرت والا مقام خدیو را به او رساندم.

ایشان هم در جواب، تشکر خود را همراه با دعا و اظهار شوق دیدار او، به ما ابلاغ کرد. اشتیاق حضرتش را برای حج خانه خدا به آگاهی او رساندم. او گفت هنگامی که راه آهن به اتمام برسد، امکانات رفاهی بیشتری را خواهیم داشت. در این شرفیابی، که حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید، شریف ضمن توجه فراوان به ما با چای و قهوه از ما پذیرایی نمود، و سپس همگی شادمان مجلس او را ترک کردیم. در همان روز امیر و خزانه دار و اینجانب در ساختمان حکومتی که موسوم به «حمیدیه» بود به حضور والی

شرفیاب شدیم. نامبرده با رویی گشاده و خوش آمد گویی از ما استقبال نمود، در این هنگام امیرالحاج، نامه ناظر امور داخله را که در آن سفارش های لازم درباره افراد کاروان محمل شده بود، تقدیم وی کرد. نامبرده پس از خواندن آن، از حال سربازان و حجاج پرس وجو کرد، و مراتب آمادگی خود را برای ارائه هرگونه کمک به آسایش و راحتی حجاج اعلام نمود. پس از ابراز تشکر از حضرتش و نوشیدن قهوه، مجلس او را با خوشنودی ترک کردیم.

دیدارهای گوناگون

در دورانی که در مکّه اقامت داشتیم، از فرمانده سربازان عثمانی (قومندان)، که دارای رتبه سرلشکری بود، دیدن کردم همچنین از جانشین او، که به (محاسبچی) شهرت داشت، نیز دیدار به عمل آوردم و نیز از جناب سرلشکر صادق پاشا عظم مدیر کلّ تلگراف حجاز، همچنین از شریف علی پاشا جانشین امیر مکّه در کارها و امور اجتماعی و نیز از سیّدمحمد صالح شیبی (خانواده بنی شیبه) کلیددار کعبه، دیدار کردم و از افراد دیگری که با آنها ملاقات نمودم، ناصر پاشا فرزند شریف عبدالمطلب، امیر سابق مکّه بود. نامبرده در این ملاقات موارد زیر را جهت معروض داشتن به پیشگاه خدیو، به اطلاعم رساند:

اول: او علاقمند است حقوقی که از سوی وزارت مالیه و اوقاف برای اشراف تعیین شده است، پرداخت آن به ریال مصری باشد نه ریال حجازی (/ ابو طاقه) که در حال حاضر معادل ده قروش است.

دوم: از رفتار برخی از ناظران تکیه مصری، در برداشتن پنجره ها و ایجاد چند باب فروشگاه در آنها، انتقاد کرد و آن را مناسب با وضعیّت تکیه نمی دانست.

سوم: بنا به دستور جناب خدیو، مبلغ هشت هزار جنیه مصری برای ساختن منبع آب بزرگی در منا، برای استفاده حجاج و نیازمندان، اختصاص داده اند.

اینجانب تقاضا دارم که این اراده و خواسته ایشان به زودی جامه عمل پوشیده و یادگاری به یادماندنی به جای ماند که پاداشی بی کران را از درگاه خداوند به دست

خواهـد آورد؛ زیرا دوری آب در منا، موجب افزایش قیمت آن شـده، بطوری که یک مشک آب که حاوی یک فوت مکعب است، به قیمت ۵/ ۳ قروش به فروش می رسید و امسال این مبلغ به ۵ قروش افزایش یافت. اینجانب مجدّداً تأکید می کنم که انجام این خواسته، سود فراوانی را به حجاج، به ویژه به نیازمندان؛ آنان که قادر به پرداختن هزینه آن نبوده وبه حکم اضطرار با پای پیاده راههای دوری (حـدود ۳ مایل) را برای به دست آوردن آب طی می کننـد. همچنین ساختمان این منبع، سبب کوتاه شـدن دست اعراب شروری خواهد شد که به بهانه کمبود آب، پول فراوانی را از حجاج و مردم تهی دست می ستانند. علاوه بر این، بودن منبع، سببِ فراوانیِ آب و موجب رفاه و آسایش عمومی گردیـده و در نظافت افراد و بهـداشت عمومی نیز تأثیر فراوانی خواهد داشت و در نهایت موجبات فزونی خیرات و برکات بر مردم و سازنده آن را فراهم می آورد.

اینجانب این پیشنهادها را با جناب خدیو در میان گذاشتم. ایشان گفتنـد: علاقمند به انجام این خواسته، مشروط بر آن که با نظارت یک مصری انجام پذیرد، هستم. هنگامی که در سفر حجّ دوم خود، پاسخ خدیو را با شریف عون در میان گذاشتم او موافقت خود را برای شروع این طرح، مشروط برنظارت خود اعلام داشت که بـا این پیشنهاد، طرح نتوانست به مرحله اجرا درآید تااین که در سالهای اخیر، در دوران پادشاه ما فؤاد اوّل به انجام رسید.

ازافراد دیگری که در مکّه با آنان ملاقات کردم، محسن بک و عبـداللَّه بک، دو فرزنـد مرحوم شریف محمد پاشا ابن شریف عبداللَّه پاشا، امیر سابق مکّه بودند. این دو جوان، در حدود هیجده سال سن داشتند که به علت کمبود مدارس و بی توجهی به امر تعلیم و تربیت در مکّه، آموزش و سواد اندکی داشتند؛ موضوعی که هرگز شریف عون رفیق پاشا، بدان رضا نمی داد؛ زیرا او به خوبی آگاه بود که علم و دانش، موجب روشنی افکار و ایده ها گشته و در نتیجه مردم را به مطالبه حقوق و خواسته های خود وامی دارد و دست ظالمان و مستبدان را از سر خود کوتاه می کند. البته شریف، بیش از دیگران از رفتار خود آگاه است. در تصویرص ۷۶ دو برادر را درلباس عربی و در عکس دیگر بـا لبـاس مکی، در حالی که پشت آنان محمـدبن سعیدزمزمی ایستاده است، می بینیـد ودر تصویرص ۷۷ بـا لباس های گوناگون هستند وافراد ایستاده درپشت آنان عبارتنـداز: ابراهیم بک مصطفی المعمم

ناظر پیشین دارالعلوم و اینجانب و احمدبک زکی، خزانه دار در سفر سال ۱۳۲۱.

تصویر ۳۳/ عکس شماره ۳۴ و ۳۵ در کتاب اصلی

تصویر ۳۴/ عکس شماره ۳۴ و ۳۵ در کتاب اصلی

و به جز این گروه از اشـراف و اعیان مکّه، با افراد بسیار دیگری، دیدارها داشتیم که در هنگام برخورد با آنان، نهایت احترام و تجلیل را از ما کرده و به بازدیـد ما در اردوگاه نیز می آمدند. ما نیز با آنان، نهایت خوشـرویی را می کردیم و افسـران نگهبان نیز نسبت به آنان

کمال احترام را به جای آورده و با آنان به صحبت می نشستند، این افراد علاقه زیادی به شنیدن صدای دستگاههای موسیقی داشتند. از این رو به دستورم، گروه موزیک کاروان به همراه گروه نوازندگان محلّی، به تناوب آهنگها و سرودهایی را برای آنان اجرا می نمود که موجب خوشحالی و شادمانی آنان می گردید. برنامه موسیقی همه روزه بعد از نماز عصر تا هنگام غروب آفتاب بر قرار بود، و مردم همه روزه در اردوگاه جمع شده و با شنیدن آهنگ، کسالت روحی و جسمی خود را بر طرف می نمودند، و این برای ما جمع میان «دین» و «دنیا» بود!

بازدید امیر مکه و والی و فرمانده سربازان از محمل

در ساعت دو زوالی روز هفتم ذی الحجه سال ۱۳۱۸، حضرت والا شریف عون رفیق پاشا، امیر مکّه، که هیأت با شکوهی او را همراهی می کرد، از اردوگاه محمل، دیدار به عمل آورد. او به همراه جانشین خود، شریف علی پاشا، که در سمت چپ او قرار گرفته بود، بر روی کالسکه ای که دو اسب آن را یدک می کشید، سوار بود.

تصویر ۳۵/ عکس شماره ۲۶۷ در کتاب اصلی

در جلو کالسکه، پنجاه اسب سوار، یکصد و پنجاه شترسوار، دویست و پنجاه نفر سرباز پیاده و ۱۲ نفر گروه موزیک و شیپورزن که به جز عده کمی- از سودانی ها- همگی از مردمان مکّه بودند. این افراد لباس مردمان معمولی را به تن داشته و همگی با خود اسلحه قدیمی به همراه داشتند. در پشت کالسکه، تعداد پانزده اسب، در حالی که افسار آن در دست مهتر آن قرار داشت، در حرکت بود. اسبان همگی زین طلایی داشتند و با پارچه های زربافت، زینت داده شده بودند. کاروان، چشم انداز زیبایی داشت.

تصویر ۳۶/ عکس شماره ۳۷ در کتاب اصلی

با نزدیک شدن کاروان شریف، سربازان ما در دو سمت، در برابر هم صف آرایی کردند. نخست گروه موزیک و سپس سواره نظام و بعد از آن پیاده نظام قرار گرفت. افراد

توپخانه برای شلیک توپ در جایگاه مناسب خود قرار گرفتند، و امیر الحاج و خزانه دار و کارمندان محمل در سمت راست اردوگاه مستقر شدند، هنگام ورود شریف، امیر و خزانه دار پیش رفته و دست و گوشه قبای او را بوسیدند و سپس به همراه او در حالی که بر کالسکه خود سوار بود، آهسته از میان دو گروه یاد شده گذر کرد. شریف با دقت لباس آنان را از نظر گذرانید در حالی که از شهامت و پایداری آنان خرسند به نظر می رسید با اشاره دست به آنان سلام می کرد. در کنار سرا پرده امیر، از کالسکه پایین آمده ودر بالای آن بر روی صندلی نشست. در این هنگام امیر، کارمندان محمل را به او معرفی کرد و آنان نیز دست وی را بوسیدند و آنگاه بدانان اجازه نشستن داد. پس از گذشت مدت کوتاهی به سربازان دستور «صفا» یا «آزاد باش» دادم و فرماندهان آنان را به حضور شریف همراهی کرده و دست امیر مکّه را بوسیدیم. شریف آنگاه پس از نوشیدن چای و قهوه، تصمیم به مراجعت گرفت. به همراه افسران، مجدّداً به جایگاه اولیه خود بازگشتیم و در هنگام عبور او، پس از مراسم سلام نظامی، گروه موزیک، سلام اعلی حضرت سلطانی را نواخت. سپس توپخانه بیست ویک گلوله توپ همانند ورود او، شلیک کرد.

امیر از آنچه که مشاهده کرده بود، به ویژه از کیفیت لباس افسران و سربازان، خرسند به نظر می رسید. نامبرده لباس عادی خود را بر تن داشت. این لباس شامل عمامه و قبای سفید با کف پوشی زرد رنگ بود. در همین هنگام شریف، با دیدن پرده زردوزی شده بر روی محمل، که ظاهری رنگ و رو رفته و قدیمی داشت، از امیرالحاج علّت آن را جویا شد و وی پاسخ داد که در دوران خدیو قبلی، توفیق پاشا، بافته شده است.

این عکس را پس از غروب آفتاب در منزل شریف برداشتم. در کنار او همدم وی را می بینید. این شخص معروف به (الْبوّ) بوده و در نزد شریف از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد و همواره از هدایایی که برای شریف ارسال می شد، تعدادی را به او می بخشید.

نامبرده با استفاده از هدایای یاد شده، خانه های مجلل و زیبایی را همانند خانه های مصر بنا کرده بود و گفته می شود علت ویژگی جایگاه او نزد شریف، آن است که روزی او نزد شریف رفت در حالی که شریف در زیر سقفی نشسته بود، ناگاه بدو اشاره نمود و گفت (جم جم) و از او خواست از زیر سقف بیرون آید، در همین هنگام سقف فرو ریخت.

از هدایایی که در سال ۱۳۲۰ شریف بدو بخشید، شمشیر و کاردی از طلا بود که از سوی سلطان زنگبار به شریف هدیه گردیده بود.

در ساعت سه همان روز، جناب والی، ارتشبد «احمد راتب پاشا» به دیدن امیر و همراهان او آمد. نامبرده همانند شریف، بر روی کالسکه ای نشسته و در حالی که سمت چپ او سرلشکر «صادق پاشا»، مدیر کلّ اداره تلگراف حجاز قرار داشت و در برابر کالسکه در حدود پنجاه سوار ترک غیرنظامی، در حالی که شش نفر از آنان، چوب دستی های نقره ای بلندی را بر روی شانه های خود حمل می کردند، وارد اردوگاه محمل گردید. جناب والی، لباس تشریفات نیروی دریایی به تن کرده بود که عبارت بود از شلوار سفید بلند و روپوشی بلند به رنگ سیاه در حالی که نشان ارتشبد نیروی دریایی بر روی آن قرار داشت و نیز بر سینه آن، نوارهای پهن و برجسته ای به سوی دو سمت دوخته شده بود و روی آنها شنل بلند و سیاهی تا زیر زانو پوشیده بود که بر روی شانه ها و سر دست ها و جلو و پشت و دو طرف و حاشیه زیرین آن با نخ های طلا و نقره حاشیه دوزی و مزین گردیده بود. این لباس اختصاص به منصب والی گری مکّه دارد و بر روی سینه شنل، نشان درجه یک مجیدی قرار گرفته بود. از او همانند شریف استقبال کردیم، جز این که نامبرده بر دروازه اردوگاه از کالسکه خود پایین آمده و از میان دو ردیف سربازان پیاده حرکت نمود و هرگاه به افسری می رسید با او دست می داد و توجه و عنایت خاصی بدانان مبذول می داشت. از وضع لباس و دقت و نظم نظامی آنان، بسیار خوشنود به نظر می رسید به طوری که خوشنودی از چهره او نمایان بود. او به سلام نظامی توجه خاصی داشت، به خصوص هنگامی که اینجانب سلام نظامی خود را با قدرت و شهامت در مقابل او بجا می آوردم.

پیش از بازگشت جناب والی از سراپرده امیر، شیخ محمد سنباطی، (شخصیّتی که مسؤولیّت تقسیم خلعتهای امیر به اعراب و اجرای مراسم دعا در هنگام تسلیم محمل از سوی خدیو به امیرالحاج را به عهده داشت)، سخنانی در مدح و ثنای والی ایراد نمود و در پایان به اعلیحضرت سلطان دعا کرد و والی مبلغ ۵ جنیه مصری بدو هدیه کرد. علاوه بر این، والی به گروه موزیک و نی زن ها نیز طبق رسم همه ساله، مبلغ ۳ جنیه پرداخت کرد.

تصویر ۳۷/ عکس شماره ۳۸ در کتاب اصلی

تصویر ۳۸/ عکس شماره ۳۹ در کتاب اصلی

دیدار شریف و والی از محمل ما یک روز پس از رسیدن محمل شامی به مکّه و دیدار آن دو از آن انجام گرفت.

شستشوی کعبه

در روز دوشنبه پنجم ذی الحجه، بنابر عادت همه ساله، اینجانب به همراه امیر الحاج و خزانه دار و عده ای از کارمندان، جهت شستشوی کعبه دعوت شدیم. دعوت را پذیرفته، روانه مسجدالحرام گشتیم. در ساعت یک عربی، جناب والی و رییس دفتر او و سرلشکر فرمانده نیروهای مکّه و بعضی از بزرگان حجاج، همگی حاضر شدند و به داخل کعبه مشرف شدیم. نخست رو به چهار سوی کعبه، در هر سمت، دو رکعت نماز به جای آورده و از درگاهش آنچه که خیر ما بود، خواستیم. همچنان که برای سلامتی و طول عمر خدیو دعا کردیم. امیر و خزانه دار نیز چنان کردند. سپس همگی با آب زمزم، زمین کعبه را با جاروهای کوچکی که از برگ درخت خرما ساخته شده بود، شستشو دادیم آنگاه با پارچه های سفید آغشته به گلاب و عطر که در اختیارمان قرار داده شده بود، به دیوارهای کعبه کشیده و آن را خوشبو ساختیم. جمعیت زیادی برای به دست آوردن این آب و تبرک به آن، در برابر درب کعبه ایستاده بودند. مطوّفین آب را در آب خوریهایی جمع کرده، سپس در شیشه های کوچکی ریخته آن را به حجاج خود هدیه می دادند. این وضعیت آن چنان بود که مردم برای به دست آوردن جاروب و آب، گاه به زد و خورد نیز می پرداختند.

هنگام بیرون آمدن از کعبه، جاروب های همراهم را درون پارچه بزرگی که پیشتر، جهت شستن کعبه و نگهداری آن، برای تبرک با خود همراه داشتم، قرار داده و از آن جا بیرون شدم. مردم زیادی از حجاج به سویم رو آورده، گروهی پارچه را فشار می دادند که شاید قطره ای آب از آن چکیده شود و گروهی دیگر آن را به صورت خود، مالیدند و عده ای نیز دست خود را بر آن کشیده و سپس دستان خود را بر دو چشم و بدن می کشیدند.

لازم به یادآوری است که در موسم حج، توسط نمایندگان کلیددار کعبه که سید

محمـد صالـح شـیبی است، بـا گرفتن مبلغ یـک ریال (/ برم) که معادل ده قروش مصـری است، به حاجیان اجازه ورود به کعبه داده می شـد و در صـورتی که به زائر ثروتمنـدی برخـورد می کردنـد، چنـدین جنیه دریـافت می داشـتند. گروهی از مردم، از فرصت پیش آمـده جهت این مراسم، اسـتفاده نمـوده و به همراه شتسـشو دهنـدگان، وارد کعبه می شدنـد. درب کعبه در دهم محرم نیز برای تشـرف مردان و در شب یـازدهم محرم برای زنـان گشوده می شود، همچنین در شب دوازدهم ربیع الأـوّل برای برگزاری مراسم دعـا به سـلطان، درب کعبه را می گشاینـد، لیکن به زائران اجـازه ورود داده نمی شود، بلکه در روز دوازدهم ربیع الأـوّل؛ یعنی فردای آن شب به مردان اجازه ورود داده شـده و سـپس در شب سـیزدهم ربیع الأوّل، تنها زنان می تواننـد به درون کعبه مشـرف شونـد. در روز بیسـتم ربیع الأوّل، درب کعبه را برای شسـتشو مجـدّداً می گشاینـد، همچنین درب کعبه در روز جمعه اول مـاه رجب نیز برای مردان و در روز بعـد، برای زنان باز می شود، و در شب بیست و هفتم رجب، بار دیگر برای انجـام مراسم دعا برای سـلطان، درب را باز کرده و سـپس در فردای آن روز، برای مردان و در شب به زنان اختصاص داده می شد.

در روز جمعه، اول ماه رمضان، درب خانه به روی مردان باز شـده و در جمعه بعـدی به زنان نوبت می رسـید. در شب هفدهم مـاه رمضـان، مجـدّداً برای انجـام مراسم دعای سـلطانی، درب کعبه گشوده می شـد، همچنان که این مراسم در جمعه آخر ماه رمضان نیز برگزار می گردید.

در نیمه ذی القعده، ورود به کعبه برای مردان بوده و پس آن به زنان اجازه داده می شد. در بیسـتم ذی القعده بار دیگر مراسـم شستشو بوده و درب کعبه تنها و به طور اختصاصی بر روی برخی بزرگان باز می شد.

در روز بیست و هشتم ذی القعده، کعبه را محرم می کردند بدین صورت که پارچه سـفیدی را گرداگرد پایین پرده کعبه قرار می دادند.

به سوی عرفات و منا

اشاره

نامه ای از سوی جناب والی، مبنی بر تعیین روز اول ماه ذی حجه، به اردوگاه ما

ارسال شد. بر طبق این گزارش، هلال ذی الحجه در شب پنجشـنبه نزد قاضـی مکّه به اثبات رسیده است. بنابراین وقوف حجاج در عرفات، در روز جمعه نهم ذی الحجه خواهد بود.

(در تصویر زیر) رو نوشت نامه یاد شده را که در سال **۱۳۲۵** ارسال گردیده به نظرتان می رسد:

تصویر ۳۹/ عکس شماره ۴۰ در کتاب اصلی

ص: ۸۶

ترجمه نامه:

ولایت حجازنامه شماره ۲۰۰۰

جناب عالیمقام رییس محافظان محمل شریف مصری

والا مقام، طبق اطلاعات رسیده به ما، روز اوّل ماه ذی الحجه مبارک امسال، نزد قاضی مکّه روز یکشنبه تعیین گردیده است.

بنابراین زمان وقوف در عرفات، روز دوشنبه مبارک می باشد. بدین وسیله جهت اطّلاع شما اقدام گردید.

هفتم ذی الحجه سال ۱۳۲۵ ه.

والی حجاز و «قومندان»

یاور اکرم

هنگامی که شب هشتم ذی الحجه فرا رسید، جنب و جوش خاصی در اردوگاه به وجود آمد تا این که در ساعت یازده زوالی، کاروان از اردوگاه خود در مکّه به سوی عرفات به حرکت در آمد و در مسیر خود از محله های: «حارهالباب»، «شبکیه»، «سوق الصغیر»، «جیاد» (تکیه مصری)، قرارگاه حکومت عثمانی معروف به «حمیدیه» که در این ناحیه قرار دارد عبور کردیم و از قسمتی از خیابان «مسعی»، «قشاشیه»، «سوق اللیل» و «غزه» گذشته و در راه از کنار خانه شریف که محمد علی پاشا جدّ خانواده خدیو، آن را ساخته است نیز عبور نمودیم. در این محل کاروان توقف کرد و گروه موزیک، پس از سلام سلطنتی، همگی غریو «پادچاهمز چوق یشا» [عمر پادشاه دراز باد] را سر دادند. پس از آن حرکت خود را به سوی شمال ادامه دادیم و به بیاضیه در سمت چپ خود، که در آن خانه بزرگ بنی شیبه (کلیددار کعبه) در وسط باغی ساخته شده بود، رسیدیم. سپس از سمت شرق راهیِ منا شدیم و در ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه به آغاز جاده پله مانند و سنگفرش شده رسیدیم. این راه به عرض ۲۰ متر و طول ۵۰ متر و بلندی ۲۰ سانتیمتر بود. پس از یک ربع ساعت به خیابان پلکانی سنگفرش شده دوم وارد شدیم و همچنان به راه خود ادامه دادیم تا این که در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه به منا رسیدیم. به مدت یک ربع ساعت کاروان در نزدیکی محل تعیین شده، برای برپایی

چادرهای شریف، پس از بازگشت وی از عرفات، توقف نمود و استراحت کردیم.

مجدداً به راه خود ادامه داده و در ساعت دو و سی و پنج دقیقه به مزدلفه رسیدیم. سپس در ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه به عرفات وارد شدیم. بنابراین از اردوگاه تا عرفات را در ۵ ساعت و ۳۵ دقیقه طی کردیم که در میان آن یک ربع ساعت به استراحت پرداختیم. راهی را که طی کردیم شنزار بود؛ به گونه ای که پا در آن فرو نمی رفت. این راه توسط کوههای سر به فلک کشیده از دو طرف احاطه شده بود که در منطقه منا و مزدلفه و میانه راه مزدلفه و عرفات، از هم فاصله می گرفتند.

در سراسر این راه، همه گونه نیازمندیهای حاجیان از آب و قهوه و چای و خوردنیهایی از قبیل گوشت، برنج، عدس پخته و خام و شکر و شیرینی جات و لباس و جز اینها به فراوانی به فروش می رسید.

هنگامی که به عرفات رسیدیم، در جایگاه همه ساله محمل مستقر شدیم، چادرها برافراشته شده بود و کلیه وسائل و لوازم مورد نیاز هر فرد که بیشتر شبانه با سربازان و خدمتکاران در معیت افسری ارسال گردیده بود، همگی آماده و مهیا بود. پس از آن که جای هر شخص تعیین گردید، بنابر احتیاط، با آن که روز هشتم ذی الحجه بود به احتمال آن که ممکن است ۹ ذی الحجه باشد، همگی رو به سوی «جبل الرحمه» نهاده وساعاتی را بر روی این کوه به راز و نیاز با معبود خود سپری کردیم.

لازم به یادآوری است، در صورتی که اول ماه بر همه ثابت شده باشد، جایی برای شک و احتیاط باقی نمی ماند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روزه شک دار نهی فرمودند، از این رو این ممنوعیت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را بر آن می دارد که روزی را که به اشتباه (بلکه ظن و تعیین بر خلاف تصورمان داشتیم) تصور نمودیم نهم ذی الحجه است وقوف نکنیم. در هنگام وقوف، باران ملایمی بارید، پس از غروب آفتاب به چادرهای خود مراجعت کردیم.

کوه عرفات و فضای پیرامون آن

کوه عرفات به شکل قوس وسیعی است که بیابان فراخی به نام «عرفه» را در بر گرفته است. مساحت آن حدود ۲ مایل مربع است که در سمت جنوب این قوس، راه به سوی

شهر طائف است و در سمت شمال این قوس، برآمدگی به وجود آمده و به سوی غرب کشیده شده که بدان «جبل الرحمه» گویند. (تصویر ص ۸۸، در بالاترین نقطه «جبل الرحمه» پرچم را با شماره ۱ و درخت را با شماره ۲ می بینید).

تصویر ۴۰/ عکس شماره ۴۱ در کتاب اصلی

این کوه نسبت به کوههای پیرامون خود، کوچکتر است و بلندی آن نزدیک به سی متر و طولش ۳۰۰ متر می باشد که با پله هایی بزرگ و نامنظم به بالای آن می توان رسید.

این پله ها، دارای ۹۱ سکّواست که هر یک ارتفاعی حدود ده تا سی سانتی متر دارد. در نیمه های پله ها، ودرسمت راستِ شخصی که بالامی رود، درارتفاع پانزده متری ودر فضای هم سطحی به عرض ده متر به مسجدی که دارای محرابی نیز می باشد برخورد می کنیم.

این مسجد به نام «مسجد ابراهیم علیه السلام» است. روایت کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این محل نماز خوانده است، لیکن این روایت نمی تواند صحت داشته باشد؛ زیرا این مسجد و پله هایی که از آن یاد کردیم، به دستور وزیر محمد بن علی بن منصور مشهور به «جواد

اصفهانی» در سال ۵۵۹ هجری، بنا گردیده است. (به کتاب «منائع الکرم» مراجعه شود).

در قلّه کوه، فضای سنگفرش مربعی که مساحت ضلع آن پنجاه متر است وجود دارد.

در وسط این فضا، فضای مربع دیگری به ضلع هفت متر و ارتفاع یک متر و نیم قرار گرفته که در رکن غربی آن، ستون مربعی وجود دارد که با سنگ سیاه و گچ ساخته شده. ارتفاع آن چهار متر و عرض هر یک از چهار ضلع آن یک متر می باشد. این ستون نشانه ای بر روی جبل الرحمه است که در شب عَرَفه بر روی آن روشنایی قرار داده تا راهنمایی برای حاجیان و سالکان راه عرفات باشد. در یکی از دیوارهای این ستون، محرابی قرار گرفته که مردم به سوی آن نماز به پا می دارند. در پایین کوه، مسجد کوچکی به نام «مسجد الصَّخْرات» قرار دارد که ادعا می کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده اند. لیکن دلیلی بر این گفته وجود ندارد و نام آن برگرفته از تخته سنگهای بزرگی است که در کنار یکدیگر در کف زمین قرار گرفته، و سمت غرب مسجد پست تر از دیگر بخشهای آن می باشد.

تصویر ۴۱/ عکس شماره ۴۲ در کتاب اصلی

در کنار جبل الرحمه هشت حوض وجود دارد، که با استحکام خاصی ساخته شده و آب آن از آبراه زبیده تأمین می گردد. این حوضها تنها در موسم حجّ از آب پر می شود و همواره قبل از رسیدن موسم حجّ، ترمیم و تمیز می گردد.

در جنوب فضای عرفات و در راه طائف، مسجد کهنی وجود دارد که بدان «مسجدنَمِره» یا «مسجدإبراهیم» یا «مُصلّی عَرَفه» می گویند و حاجیان در روز عرفه نماز ظهر و عصر را در آنجا به جمع می خوانند و پیش از آن، به سخنان امام که چگونگی عبادات و آداب وقوف در عرفات و این که واجب است وقوف تا هنگام غروب ادامه یابد را به مردم آموزش می دهد، گوش فرامی دهند.

تصویر ۴۲/ عکس شماره ۴۳ در کتاب اصلی

صحرای عرفات از سمت شمال و جنوب و غرب به وسیله مجرای چشمه زبیده احاطه شده است. (در فصلی جداگانه درباره این چشمه به تفصیل سخن خواهیم گفت) و تمامی صحرای عرفات به جز آب راه مشهور به «وادی عُرَنَه» محل وقوف در روز

عرفه می باشد.

همچنان که پیشتر گذشت، همراهان محمل، در جایگاهِ همه ساله خود، در میانه دشت عرفات چادر زده بودند.

شب نهم ذی الحجه را در جایگاه یاد شده، بیتوته کردیم و ساعتی پیش از غروب آفتاب روز عرفه، دو کاروان محمل مصری و شامی در حالی که به سوی جبل الرحمه حرکت نمودند کاروان مصری در چپ کاروان شامی و پیشاپیش آنها امیران و خزانه دارشان و در دو سوی آنان سربازان قرار داشتند. تا این که به کنار جبل الرحمه در روی زمینی صاف و هموار که کمی از سطح زمین بلندتر بود رسیدیم.

سپس سخنران، در حالی که بر روی شتری در دامنه نزدیک به قلّه جبل الرحمه ایستاده و گرداگرد او را سربازان برای جلوگیری از فشار مردم احاطه کرده بودند، آغاز به سخن نمود.

در کنار او دو مبلّغ مصری و شامی در حالی که در دست هر یک پارچه ای بود، مردم را هنگامی که خطیب سکوت می نمود، دعوت به تکبیر و تهلیل می کردند. در این حال هزاران نفر از نژادهای گوناگون به چشم می خوردند، در حالی که لباس احرام به تن داشته و سرها و پاهای آنان برهنه بود و دست استغاثه و پشیمانی از گناهان و تقاضای بخشش به سوی پرودگار خود دراز نموده بودند و در همین حال صدای خود را به تلبیه به آسمان بلند کرده بودند:

«لَبَّیْکَ أللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ الحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالمُلْک لا شَریکَ لَکَ».

زبانهای مختلفی از نژادهای گوناگون، فریاد زنان و زوزه کشان به دعا و استغاثه به درگاهش بلند بود و طنین آن فریادها و ناله ها، فضا را می شکافت. این ناله ها و استغاثه ها، از قلب پاک انسانهایی برمی آمد که با نیتی خالص و قلبی سرشار از عشق، تمام وابستگی های دنیایی خود را رها کرده و سر بر طاعت پروردگارش نهاده بود. سوگند به پرودگار جهان که آن روحانیت و صفا را هیچ گاه نمی توان توصیف نمود یا با قلم بیان کرد و هرگز کسی نمی تواند آن مناظر را درک نماید، مگر در آن صحرا حضور داشته و دیده و

شنیده باشد.

ابو نواس، چه ظریف در تلبیه خود سروده است:

إلهَنا ما أعْدَلَکَ مَلیکُ کُلِّ مَن مَلَکْ

لَبَّیکَ قَدْ لَبَّیْتُ لَکْ لَبَّیکْ إنَّ الحَمْدَ لَکْ

وَالمُلْکَ لاشَریکَ لَکْ ما خابَ عَبْدٌ سَألَکْ

أنْتَ لَهُ حَیثُ سَلَکْ لَولاکَ یا رَبِّ هَلَکْ

لَبَّیکَ إنَّ الحَمْدَ لَکْ والمُلْکَ لاشَریکَ لَکْ

واللَّیلُ لمّا إنْ حَلَکْ والسابِحاتُ فی الفَلَکْ

عَلی مَجاری المُنسَلَکْ کُلِّ نبی وَمَلَکْ

وَکلّ مَنْ أهلٌ لَکْ سَبَّح أو لبّی فَلَکْ

یا مُخْطِئاً ما أغْفَلَکْ عَجِّلْ وَبادِر أجَلَکْ

أخْتِمْ بِخیرٍ عَملکْ لَبَّیْکَ إنَّ الحَمْدَ لَکْ

وَالمُلْکَ لاشَریکَ لَکْ وَالحَمْدَ وَالنِّعمَهَ لَکْ

جبل الرحمه: را در این هنگام، حجاج آنچنان پوشانده اند که به اندازه قدمی جا در آن نمی یابی و اگر بر آن نظری کنی، جز توده های عظیمی از مردم را در حالی که دستان خود را رو به سوی قبله گاه و معبودشان نهاده و چشمان خود را به آسمان دوخته اند، چیزی نمی بینی!

در تصویر پرچم محمل را در بالای آن که شبیه به یک مرد است می بینید. صورت بزرگ در تصویر مربوط به شیخ محمد ابونور فرزند داماد ما شیخ طموم است. بیشتر مردمانی که در این عکس دیده می شوند، از سودانیها و یمنیها و مغربی ها هستند که در این فصل، کوه را برای خود مسکن قرار داده اند و تمامی کارها و احتیاجات خود از قبیل پخت و پز و غیره را تا زمانی که در عرفات هستند، بر روی آن انجام می دهند. این گروه تصوّر می کنند که وقوف بر آن، دارای فضیلتی فراوان است، در صورتی که این بدعتی در دین به شمار می رود، همچنان که در کتاب «منائح الکرم» آمده است، ما در این جا متن آن را برای شما بازگو می کنیم:

ص: ۹۳

تصویر ۴۳/ عکس شماره ۴۴ در کتاب اصلی

شیـخ تقی الدین (فاسـی) می گوید: «ما از فضـیلت کوهی که در عرفات قرار دارد و مردم از آن بالا می روند، آگاهی نداریم؛ زیرا هیچ گونه روایت صـحیح بلکه ناصـحیحی هم در فضیلت آن نیامده، و توجه مردم به این کوه و تلاش آنها در بالا رفتن از آن و ایســتادن بر فراز آن (البتـه بـه جز جایگــاه پیــامبر صــلی الله علیـه و آلـه و برخی دیگر از موقفهــا، پیش از روز عرفـه) و برافروختن آتش بر آن، همگی بدعتهایی است که اسلام از آن نهی کرده است؛ به ویژه

ازدحام مردم و اختلاط زنان با مردان، و این بـدعتها هنگامی رخ داد که جهل بر مردم مسـتولی شـده و به قیاس عمل نمودند و علمایی که همواره مردم را امر به معروف نموده و از منکر نهی کردند نیز رُخ بر بسـتند». مطالب یاد شده در کتاب منائح الکرم تحت عنوان حوادث سال ۵۵۹ ه. آمده است.

خطبه های سـخنران، تا هنگام غروب آفتاب ادامه داشت. در این لحظه یکی از افراد توپخانه دو محمل، گلوله ای (فشـفشه ای) را برای اعلاـن پایـان مراسم وقوف در عرفات و آغاز حرکت، شـلیک کرد، در این هنگام مردم تکبیر و حمـد و سـپاس گویان حرکت از عرفـات را آغـاز کردنـد. کـاروان مصـری در سـمت راست کاروان شامی، هر دو با هم در حالی که سـربازان در دو ردیف بودند و حجاج هم در چهار طرف از جلو و عقب و وسط و کنار آنان قرار داشتند، همگی به حرکت در آمدند.

تصویر ۴۴/ عکس شماره ۴۵ در کتاب اصلی

گروه موزیک، آهنگ های نشاط آوری می نواخت. توپخانه های شریف و والی و دو

کاروان محمل به تناوب گلوله های خوشحالی و شادمانی را یکی پس از دیگری شلیک کردند.

به سوی مزدلفه راهی شدیم و پس از دو ساعت بدان جا رسیدیم. به هنگام ورود به مزدلفه، بیست و یک گلوله توپ به عنوان اعلام ورود به آن شلیک شد. هر دو کاروان در جایگاهِ همه ساله خود قرار گرفتند. هر حاجی تعداد ۴۹ تا ۷۰ ریگ کوچک که هر کدام به اندازه یک باقلا و یا فندق بود، برای رمی جمرات در منا جمع کرده و آنها را با آب شستشو داد. آن شب را به پیروی از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مزدلفه بیتوته کردیم و در بامداد نیز فرمان پروردگار را اطاعت کرده و در مشعر وقوف نمودیم. خداوند در این باره می فرماید:

فإذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ المَشْعَرِ الحَرامِ وَاذكُرُوهُ كَما هَداكُم وَإن كُنْتُم مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّالّين. (۱)

در نزدیکی های پگاه، از خواب برخاسته و نماز صبح را در اول وقت به جای آوردیم و سپس دو کاروان به کنار مسجد قدیمی که در بلندای دو متری از سطح زمین بنا گردیده بود، آمده و در آن توقف کردیم. در کنار مسجد پله هایی قرار داشت که سخنران بر روی آن ایستاد و تمامی حجاج از پیاده و سواره گرداگرد او جمع شدند. او از ساعت ۱۱ تا ۵/ ۱۲ سخنرانی کرد. تا این که طلوع آفتاب نزدیک شد، در این لحظات، همه حجاج به همراه سخنران، دعاها و تلبیه ها را تکرار می کردند. این جایگاه در کنار «مشعرالحرام» و بر روی کوه مزدلفه بود که علت اشتهار آن به «مشعر» به دوران جاهلیت باز می گردد که مردم شتران خود را بر روی این کوه به گونه ای قربانی (/ اشعار) می کردند و علت توصیف آن به «حرام» ممنوعیت و حرمت شکار در آن است؛ زیرا این دشت بخشی از زمینهای حرم است، که شکار در آن ممنوع می باشد.

در ساعت یک و نیم بامداد روز عید قربان از سال ۱۳۱۸ ه. دو کاروان محمل به سوی منا حرکت کردند و دیگر حجاج نیز در پی آنان به راه افتاده، پس از یک ساعت و

۱- بقره: ۱۹۸

نیم به منا رسیدیم، مردم همگی رو به سوی جمره اوّل (/ جمرهالعَقَبه) که در سمت راست آغاز منا، از سوی مکّه قرار داشت، گذاشتند. این جمره، دیوار بلندی است که با سنگ بزرگ ساخته شده و هر حاجی هفت دانه ریگ خود را یکی پس از دیگری تکبیر گویان بدان پرتاب می کند.

به گفته طبری: از محدوده پرتابگاه جمره، آگاهی دقیقی در دست نیست، لیکن هم اکنون هر جمره عبارت است از ستونی برافراشته که حاجیان به گرداگرد و پایین آن سنگ پرتاب می کنند، لیکن احتیاط آن است که از این محدوده تجاوز نشود. (۱) بعضی از متأخرین، حد جمره را سه ذراع در اطراف آن دانسته اند، (البته به جز جمره عقبه؛ زیرا این جمره در پای کوه قرار دارد و یک سویه است.) پس از رمی جمره عقبه به سوی چادرهای خود رفتیم. آنان که قربانی همراه داشتند ذبح کردند و گروهی سر تراشیدند و گروهی دیگر تقصیر نمودند که زنان فقط تقصیر کردند. پس از آن، حجاج بنا به فرمان خداوند، که می فرماید: «ثُمَّ أفیضوا مِنْ حیثُ أفاضَ الناس وَاستَغْفِروا اللّه إنَّ اللَّهَ غفورٌ رحیمٌ»، (۲)

با لباس احرام رو به سوی مکّه نهادند و سعی و حلق و یا تقصیر به جای آوردند و سپس به منا مراجعت کردند و شب یازدهم را در آنجا گذراندند. پس از طلوع آفتاب بامداد روز یازدهم، بار دیگر هر سه جمره را رمی کردند، بدین گونه که نخست از جمره صغری که در پسِ مسجد خیف از سوی منا قرار دارد رمی را آغاز نموده و سپس جمره وسطی و پس از آن جمره عقبه و همان طور که گذشت به هر کدام هفت ریگ پرتاب کردند. مردم پس از رمی دو جمره اول و دوم، مدتی در آن محل ها توقف نموده و خواسته های خود را از خداوند طلب می کنند لیکن در جمره سوم به علت تنگی جا توقفی نمی کنند. شب دوازدهم را نیز در منا ماندیم و در بعد ظهر روز دوازدهم، مجدداً جمرات را به صورتی که پیشتر یاد شد، رمی کردیم. در اینجا عده ای از ما قبل از غروب، منا را به سوی مکّه ترک نموده و گروهی دیگر شب سیزدهم را نیز در منا ماندند تا

۱- این گفته بر طبق نظر اهل سنت می باشد، بر طبق روایات و نظر شیعه ریگ ها باید به دیوار سنگی برخورد نماید. مترجم

۲- بقره: ۱۹۹

جمرات را در روز سیزدهم مجدداً رمی نمایند. خداوند می فرماید:

فمن تَعَجَّلَ فی یَومَیْن فَلا إثْمَ عَلَیهِ وَمَن تأخَّرَ فلا إثمَ عَلَیْهِ لِمَن اتَّقی. (۱)

و بدین گونه مناسک حج به پایان رسید و کارهایی که بر محرم تا این زمان حرام گشته بود مجدداً حلال گردید. (در تصاویر ص ۳۴۵ و ۳۴۶، حاجیان را در حال رمی جمرات می بینید.)

از نکات خنده آور حجاج هنگام رمی جمرات، این بود که بعضی از حجاج هفت ریگ خود را یکجا به سوی جمره پرتاب کرده و شیطان را به زبان خود این چنین خطاب می کرد: «لعنت بر دینت!» گروهی دیگر ریگ ها را دانه دانه پرتاب کرده و جمله سابق را پس از هر پرتاب به زبان می آورد و یا این چنین خطاب می کرد: «در چشم دینت!» و نیز برخی دیگر از حجاج اکتفا به هفت سنگ ریزه خود نکرده و سنگ های بزرگی را می آورد و به ستون جمره پرتاب می کرد. گروهی دیگر به این مقدار هم قناعت نکرده و تا آن که جزئی از ساختمان جمره را خراب نمی کرد آسوده نمی شد. عده ای بر روی دیوار جمره رفته، سنگ خود را بدان پرتاب می کردند و نیز عده ای دیگر بدن خود را بدان چسبانده و رمی می کردند. یکی از افسران همراه به نام یوزباشی عبدالوهاب حبیب أفندی هنگامی که به جمره عقبه رسید ناگهان به همراه سربازان گروه به یک باره همانند حملات نظامی بر دشمن و گرفتن انتقام از آنان، بر شیطان (/ جمره) تاخته و برای گرفتن انتقام از او، همه سنگ های خود را یک جا پرتاب کردند.

مراسم جشنِ خواندن فرمان سلطانی

مراسمی در روز یازدهم ذی الحجه در منا برای خواندن فرمان سلطانی از سوی شریف مکّه برگزار شد. در این مراسم، شریف دو امیر کاروان مصری و شامی و خزانه دارهای آن و نیز افسران و شخصیت های کشوری و دیگر حجاج را دعوت کرد.

این جشن در سراپرده شریف، در حالی که نگهبانان شریف و والی به همراه گروه موزیک

۱- بقره: ۲۰۳

آنـان و نیز افراد گروه موزیـک محمـل مـا، در مقابـل چـادر شـریف به صف ایسـتاده بودنـد، برگزار شـد، حجـاج از نژادهـای گوناگون، همگی به دور چادرها جمع شـده بودند. در این هنگام، نگهبانان اسب سوار به سوی سـراپرده شـریف به حرکت در آمدند که نخستین آنان حامل فرمان سـلطانی بود و دیگران خلعت های فرسـتاده شده از استانبول را طبق رسم همه ساله، حمل می کردند. شریف در میانه چادر خود، دارای جایگاه ویژه ای بود که در

عکس شماره ۴۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۵

سمت راست او: ۱- فرمـان فرما، عموزاده و داماد پادشاه ایران ۲- شریف علی پاشا ۳- شریف محمد ناصر غالب پاشا ۴- سایر اشراف ۵- قاضی مکّه به همراه علما و بزرگان ۶- افسران محمل مصری.

و در سـمت چپ شریف: ۱- سـپهبد احمـد پاشا راتب والی حجاز، که حالت افتادگی و تواضع او زیبنده رتبه سـپهبدی او نبود ۲- عوض بن عمر القعیطی، پادشاه مَکُلا و شَحَر (۱)

۱- مکلا و شحر دو شهر در جنوب یمن.

عکس شماره ۴۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۶

۳- فرزند او عمر بن عوض القعیطی ۴- نوه او محمد بن غالب ۵- امیر و خزانه دار و

کارمندان محمل شامی ۶- امیر و خزانه دار و کارمندان محمل مصری ۷- کارمندان و افسران عالی رتبه مکّه.

پس از قرار گرفتن افراد یاد شده در جای خود، شریف با لباس رسمی و تشریفاتی از جایگاه ویژه خود، که پیرامونش نزدیکان و گروهی ا ز اشراف قرار داشتند، برخاست. در این هنگام همه افراد از جای خود بلند شده و دست او را بوسیدند. وی سر داماد پادشاه ایران و پادشاه مکله و شحر را هنگامی که برای بوسیدن دست وی خم شده بودند، بوسید. سپس پیش آمده و نامه سلطان (/ فرمان) را از حامل آن گرفته و بوسید.

فرمان سلطانی درون کیسه ابریشمی زیبایی قرار داشت که آن کیسه درون پوششی پارچه ای «بقچه» از ابریشم سبز که بر روی آن نقش های بسیار زیبایی با نخ های طلا و نقره مزیّن بود، قرار داشت. (تصویر زیر)، سپس شریف به جایگاه خود مراجعت نموده و بر تختی در میان چادر نشست و فرمان را در سمت راست خود قرار داد. آنگاه پس از درنگ

عکس شماره ۴۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۷

کوتاهی از جای خود برخاسته و همه حضار نیز از جای خود بپاخاستند و شریف دستور خواندن نامه را صادر نمود. منشی مخصوص او محمد علی افندی، نخست از روی نسخه اصلی آن، به زبان ترکی فرمان را بلند قرائت کرد و سپس متن عربی آن را خواند. در خواندن متن عربی کمی شتاب نمود و شریف بدو گفت: «جوام جوام» یعنی «آهسته آهسته»، پس از خواندن فرمان، گروه موزیک سلطانی، سلام پادشاهی را نواخت که بعد

از آن تمامی سربازان و حاضران، خلیفه اعظم را دعا کردند. در این لحظه، خزانه دار محمل شامی پیش آمد و طبق سنت همه ساله، خلعت جدیدی را بر روی خلعت هدیه شده از سال قبل، که بر تن شریف بود، پوشانید سپس خلعت دیگری که از سوی اعلیحضرت سلطان هدیه شده بود بدو تقدیم کرد که آن را نیز پوشید. این خلعت ظریف و سبک از ابریشم سیاه دوخته شده و اطراف آن با نخهای طلا و نقره مزیّن گردیده بود.

شریف قبل از پوشیدن هر خلعت، نخست آن را می بوسید.

شریف بر سر خود عمامه ای داشت که اطراف آن توسط نوارهای گلابتون دوزی شده، مزیّن گردیده بود. پس از آن، خلعت های دیگری به بعضی از کارمندان و خواننده فرمان و جز اینها داده شد. به علت سنگینی خلعت های سه گانه ای که بر تن شریف بود دو نفر دو خلعت تازه شریف را برای کمک به او بلند کرده بودند. در این هنگام لیوانهای شربت شیرین به حاضران تقدیم گردید که هم زمان با آن، آهنگ های مصری و شاهنشاهی نواخته می شد و در این میان گروهی از اهل مکّه که معروف به «اهل النّوبه» بودند با نقاره های خود و وسیله دیگری که بسیار شبیه به کمانچه بود، سرودهای عربی زیبایی را در جمع اجرا نمودند. صورتها همه شاد و خرّم بود. آنگاه همگی دست شریف را بوسیده و علاوه بر آن پایین قبای او را نیز بوسیده و از چادر خارج شدند.

در این هنگام شریف، دو خلعت جدید را از تن بیرون آورد و آنها را مجدداً در همان پارچه های ابریشمی که از پایتخت ارسال شده بود، قرار دادند.

بدین صورت همه ساله دو خلعت به همراه دو فرمان ترکی و عربی تجدید می گردد.

بد نیست در اینجا توضیحی از نخستین خلعت که به شریف هدیه گردید، ارائه نمایم:

خلعت عبارت است از قبایی- شبیه به قبای علما- که از ابریشم سیاه گران قیمتی دوخته شده است. این قبا به وسیله تارهایی از طلا و نقره در شکل های بسیار زیبا و تقسیم بندی های هندسیِ جالبی بافته شده که تارهای بافته شده آن چنان سطح قبا را پوشانده بود که مقدار بسیار کمی از پارچه سیاه زمینه از لابلای تارهای طلا و نقره نمایان بود. تمامی سطح آن توسط مروارید و در بعضی قسمت ها با گره هایی به همراه دانه های الماس و برلیان آذین گردیده بود. درخشندگی این سنگ ها در چشم هر بیننده ای نفوذ

ص: ۱۰۲

می کرد. در خلعت، تمامی نشان های دولتی (به جز نشان های خانـدان عثمانی) که فقط به خاندان آنان تعلق داشت، دیده می شد. تعداد نشان ها بیست و یک عدد بوده که بعضی از آنها جواهر نشان بودند.

اما نوشـته سـلطان (/ فرمان) شامل دو صفحه کاغذی بلندی بود که یکی به زبان عربی و دیگری به زبان ترکی نوشته شده بود. طول کاغـذی که در آن متن نوشـته شـده بود یـک متر و چهـل و یـک سـانتی متر و عرض آن هفتاد و نه و نیم سانتی متر بود. بالای آن نامه با طغرای طلایی خلافت به نام اعلیحضـرت سـلطان مزیّن گردیـده بود. در زیر آن بیست و یک سـطر، بالای آن چهارده سـطر نوشـته قرار داشت. طول هر سطر هفتاد سانتی متر و عرض آن ۴/ ۱ سانتی متر و فاصـله میان دو سطر ۲ سانتی متر بود. (مقدمه نامه عربی را در تصویر زیر و اصل آن را در تصویر بعد ملاحظه می نمایید.)

عکس شماره ۵۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۸

ص: ۱۰۳

عکس شماره ۵۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۹

اما نوشته ترکی (/ فرمان)، طول آن یک متر و چهل سانتی متر و نیم و عرض آن

ص: ۱۰۴

هفتاد و هشت و نیم سانتی متر بود که در آن هشت سطر و ۱۳ سطر که طول هر سطر شصت و نه سانتی متر و عرض آن بیست و شش میلیمتر بوده و میان دو سطر فاصله ای در حدود پنج و نیم سانتی متر قرار داشت.

عکس شماره ۵۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۰

به من گفته شد که نویسنده این فرمان ها شخصی است که ماهیانه چهارصد جنیه عثمانی دریافت می کند، البته اگر در خط و چگونگی نگارش و نظم و تزیینی که در این فرمان رعایت شده دقت کنیم، ارزش قدردانی دارد لیکن پرداخت ۴۸۰۰ جنیه در سال، مبلغ گزافی است و نیازی به این همه هزینه هنگفت نمی باشد بلکه می توانند آن را در جای مناسب تری هزینه نموده و برای فرمان های سالیانه، از این فرمان کلیشه ای تهیه کرده و همه ساله شبیه آن را ارسال داشته و در صورت تغییر نام امیر مکّه، نام امیر تازه نوشته شود. زیرا عبارت نامه هیچ گاه تغییر نمی کند.

این دو نامه با زیباترین خط از خطوط عربی نوشته شده است. مضمون نامه عبارت است از دعا برای شریف، و خلیفه و سفارش کمک و یاری به حجاج و کوتاه کردن دست ظالمان و راهزنان از اعراب بدوی و ایجاد آرامش و امنیت برای تمامی حجاج، پرداخت مستمری افراد، همچنین در آن به آیات قرآن و احادیث نبوی فراوانی استشهاد شده که قلب و دل شنونده را نورانی می کند و به مسلمانان پند و اندرز داده شده و نیز تأکید بر کمک به یکدیگر و برابری و برادری، شده است. لیکن این پندها گوش شنوایی ندارد؛ زیرا هر شنونده ای پس از قرائت آن، صدای گلوله هایی که اعراب به سوی حجاج بیت اللّٰه الحرام شلیک می کنند، می شنود وعکس العملی که گماشتگان جناب شریف از خود نشان می دهند این است «رهایشان سازید!» چه پندهای زیبایی و چه قلب های مرده و بی روحی!

تبریک عید در منا

اشاره

در روز عید به علت آن که همه مشغول رمی جمرات بودند و سپس برای انجام طواف به مکّه رفتند، فرصتی پیش نیامد. در روز دوم، مردم به دیدار یکدیگر رفته و عید بزرگ را به هم تبریک می گفتند. پس از خوانده شدن فرمان سلطان و پایان جشن، به همراه امیر و خزانه دار از والی و اشراف و فرمانده ارتش سلطانی و رییس مالیه (محاسبچی) و امیر کاروان شامی و خزانه دار آن، دیدن کرده و بدانان تبریک گفتیم. در این دیدارها شربت به ما تعارف شد. هنگام دیدار از امیر الحاج شامی، آنان با یازده گلوله توپ، مقدم امیرالحاج مصری را گرامی داشتند. سپس به چادرهای خود مراجعت کردیم

و طبق عادت معمول در اعیاد، در انتظار بازدید نشستیم.

در ساعت یازده زوالی، جناب سپهبد احمد پاشا راتب، به بازدید ما آمد و از امیر و خزانه دار و رییس نگهبانان هر کدام در چادر مخصوص خود به صورت جداگانه، دیدن نمود، وی لباس تشریفاتی خود را به تن داشت. در این دیدار سرلشکر صادق پاشا عظم، مدیر کل اداره تلگراف حجاز نیز او را همراهی می کرد. هنگام ورود و خروج آنان، بیست و یک گلوله توپ شلیک شد و احترامی که شایسته آنان بود به عمل آمد. نظم و ترتیب سربازان ما، موجب خوشنودی آنان گردید. سربازان و افسران در دو ردیف ایستاده بودند و والی و همراهان از میان آنها عبور کردند. در این هنگام افسران به حضور جناب والی معرفی شدند. نامبرده با یکایک آنان دست داد و آنان را ستایش نمود. پس از نوشیدن قهوه و نوشابه های شیرین، مراسم خداحافظی همانند تشریفات ورود، به اجرا گذاشته شد و گروه موزیک مراسم سلام را به اجرا درآورد. در اینجا لازم است از محبت و زحمات افسران، تشکر و قدردانی نمایم؛ زیرا آنان جهت تزیین چادر من و اعتلای نام سرکرده خود، آنچه از زیرانداز و فرش و صندلی در اختیار داشتند به چادر من آورده و برای ورود مهمانان، آن را به طور زیبایی آراستند.

همچنین امیر محمل شامی به همراه خزانه دار آن، از هر کدام از ما به صورت جداگانه در چادرهایمان دیدن به عمل آوردند. توجه خاص به آنان را با مهمان نوازی شایسته از آنان به عمل آوردیم و هنگام ورودشان، یازده گلوله توپ شلیک کردیم.

آنان لباس رسمی خود را، در حالی که بر روی هر یک نشان عثمانی درجه یک قرار داشت، به تن داشتند و پس از نوشیدن قهوه و چای، در حالی که از مهمان نوازی و برخورد خوب ما کمال خرسندی را داشتند، مارا ترک کردند. از دیگر افرادی که به دیدار ما آمدند، شریف علی پاشا و محمد ناصر غالب پاشا را می توان نام برد. آنان حدود یک ساعت در کنارمان گذرانده و خوشنود از پذیرایی ما بودند. همچنین بزرگ خاندان بنی شیبه و نماینده شیخ سنوسی و فرزند شیخ فاسی و گروهی از افسران عثمانی و حجاج و خدام مسجد الحرام (خواجه ها) نیز در این روز از ما دیدن کردند. این دیدارها تا ساعت ۶ شب ادامه داشت و در این مدت افسران، جهت راحتی و آسایش آنان، جدّیت به خرج دادند.

آذین بندی در منا

در شب یازدهم ذی الحجه، در کنار چادرهای شریف و والی و دو امیر محمل مصری و شامی، مراسم باشکوهی برگزار گردید. پس از نماز عشا، گلوله های نورانی به هوا شلیک شد. مردم شتابان به سوی کاروان مصری آمده و از برنامه ها و شکوه آذین بندی و همچنین از آهنگ ها و اجرای موزیک های محلی، که با نَیْ انجام می شد، استقبال فراوانی کردند، شدّت جمعیت به ویژه در چادر من فوق العاده بود زیرا آغوش های باز و صورتهای شکفته و قلب های مملوّ از هیجان ما را نظاره می کردند.

قربانی های منا و بازار آن

تعداد حجاج در این سال حدود یکصد و پنجاه هزار نفر است که بیشتر آنان، قربانی های خود را در منا همزمان و در ساعتی معین در روز نَحْر سر بریدند. در سالهای گذشته مردم قربانی های خود را در کنار چادرهای حجاج سر می بریدند که این موجب آلودگی هوا و محیط به خون و بوهای چندش آوری گردیده و باعث فاسد شدن هوا و بیمار گشتن جسم و جان بود. لیکن امسال گودالهای زیادی در فاصله هزار متری از چادر حجاج به وجود آورده اند و حجاج قربانی های خود را در آن نقاط، ذبح می کردند. این اقدام، سبب جلوگیری از آلودگی هوا و پراکندگی بوهای نامطبوع از لاشه حیوانات، در فضا گردید.

هوا معتدل بود- البته شب ها سرد بود- به همین علت بیشتر حجاج از سلامتی کامل برخوردار بودند و کسی از گروه ما بیمار نگردید.

قیمت هر گوسفند، از دو ریال و نیم تا سه ریال و نیم بود که به هنگام فروش، از هر رأس گوسفند، مبلغ پنج قروش مالیات برای شریف از فروشنده دریافت می گردید.

در منا بازاری وجود دارد که تمامیِ نیازها؛ از سلاح، پوشاک، قالیچه های نماز، فرش، مرجان و سنگ های زینتی را می توان در آن یافت. این کالاها نوعاً در کنار خیابان و معابر، عرضه شده و کمتر در داخل فروشگاهها قرار دارد و هر عرب، معمولًا نیاز سالانه خود را از این بازار تهیه می کند.

بازگشت از منا به مکّه

در ساعت ۸ زوالی، روز دوازدهم ذی الحجه، سال ۱۳۱۸ ه. همراهان محمل پس از رمی جمرات سه گانه، در شلوغی کم نظیری که شبیه آن را ندیده بودیم، به حرکت درآمد.

ازدحام آن چنان بود که کاروان فاصله میان جمره صغری و جمره عقبه را که بیش از سیصد متر نبود در یک ساعت طی نمود و پس از آن به حرکت خود ادامه داد و در ساعت یازده و نیم به مکّه رسیدیم. در آنجا طبق سنت همه ساله، محمل را از باب النبی صلی الله علیه و آله وارد شبستان مسجدالحرام کردیم و آن را در گوشه ای قرار داده، تعدادی از سربازان را به نگهبانی آن گماشتیم، محمل تا روز دوشنبه، ۲۵ ذی الحجه و پس از صدور فرمان والی به برپایی جشن حرکت آن از مکّه به مدینه، در مسجد الحرام باقی ماند. (درتصویر زیر) کپی نامه یاد شده، به نظرتان می رسد. گرچه نامه مربوط به سال ۱۳۲۵ هجری می باشد، لیکن متن آن همواره ثابت بوده و تغییری در آن داده نمی شود.

عکس شماره ۵۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۱

ص: ۱۰۹

ولایت حجازدست نویس شماره

به جناب ذی سعادت رییس محافظان محمل مصری

طبق معمول درساعت سه عربی از روز بیست وسوم ذی الحجه سال ۱۳۲۵، مراسم جشنی به مناسبت حرکت دو محمل شریف از مکّه مکرّمه به سوی مدینه منوّره برگزار می گردد.

این جشنها با حضور محمل و کارمندان آن با لباس رسمی در ساعت سه ونیم روز یاد شده در میدان «مخفرالکبیر» برقرار می باشد.

وَالأمْرِ لِمَنْ لَهُ الأمر

والی حجاز و فرمانده نظامی آن

«یاور اکرم» احمد راتب

جشن افتتاح مسافرخانه سلطانیه

در روز پنجشنبه پانزدهم ذی الحجه، مجلس جشنی به مناسبت افتتاح مسافرخانه سلطانیه، که به دستور اعلیحضرت سلطان عبدالحمید و از اموال شخصی او برای حجاج بی بضاعت و مستمند بناگردیده بود برپا شد. ساختمان این مسافرخانه در فضایی وسیع و در جنوب غربی مکّه احداث شده است. من به دعوت والی به همراه افسران محمل و پاسداران آن، در مراسم یاد شده شرکت کردیم.

در ساعت یک زوالی، سربازان ما در فضای باز در سمت غربی ساختمان و سربازان عثمانی در دو سمت شرقی و شمالی به همراه گروههای موزیک مستقر گردیده بودند.

درب ورودی مسافرخانه، توسط بزرگان مکّه و اشراف و همچنین دو امیر محمل مصری و شامی که به همراه خزانه دار خود بودند، اشغال شده بود، و در ساعت ۵/ ۲ حضرت والی وارد گردید. سربازان با فریادهای خود و یگان موزیک بدو خیر مقدم گفتند. سپس والی با حاضران دست داد. او برای بازدید از ساختمان، نخست به طبقه دوم مسافرخانه رفته و در آنجا از راهروها و اتاق های آن بازدید کرد و از سبک معماری آن اظهار خرسندی نمود، پس از آن به طبقه اول بازگشت.

بیست دقیقه ای نگذشت که امیر مکّه و در واقع فرمانروای اصلی آن، وارد گردید.

سربازان و یگان موزیک، با نواختن سلام سلطانی، مراسم احترام را به جای آوردند. در این لحظه، حاضران دست وی را بوسیدند. پس از آن، امیر مکّه دستور قرائت خطبه را که همه اش حمد و ثنا و ستایش و یادکرد آثار و خدمات سلطانی بود، صادر کرد. پس از پایان خطبه، سلام پادشاهی نواخته شد که به دنبال آن، غریو شادی و دعا برای اعلیحضرت سلطان، فضا را پرساخت. نخست، نیروهای نظامی مصری و سپس نیروهای عثمانی مستقر در شرق و آنگاه نیروهای عثمانی مستقر در سمت شمالی، مراسم سلام نظامی خود را به جای آوردند.

در این هنگام، شریف به همراه والی و سایر مهمانان به داخل مهمانسرا رفته و در یکی از اتاق های طبقه اول نشستند. گفته شد که به دستور او، نشان درجه دو مجیدی به امیر الحاج مصری و نشان درجه سه آن به خزانه دار داده شد. لیکن این فرمان جز سخن نبود و هرگز به مرحله اجرا در نیامد. ظاهراً پخش این خبر، به جهت کنار آمدن آنان با شریف در مورد تعیین دستمزد ساربانان بوده تا همراهی آنان رانسبت به نظرات خود به دست آورند، لیکن در اشتباه بودند؛ زیرا این فریب، کارساز نمی باشد. پس از آن امیر مکّه به طبقه دوم رفت و در قسمتی که دیدگاهی بر فضای باز مقابل مسافرخانه داشت، لحظاتی ایستاد و حرکت آرام سربازان را به سوی اردوگاه نظاره کرد. در این جا از نظم و ترتیب حرکت سربازان مصری، اظهار خرسندی نمود.

این جانب پس از فراغت از سلام نظامی، به مسافرخانه آمده و از قسمت های گوناگون آن بازدید کردم. ساختمانی زیبا و استوار و به سبک نوینی به نظر آمد. این ساختمان دارای دو طبقه است که سقف آن از آهن و آجرهای قرمز با پوششی از گچ بسیار نرم و سفید ساخته شده از مواد طبیعی و پودر سنگ بود. زمین آن سنگ فرش و ساختمان سمت شرقی و شمالی آن به اتمام رسیده، و دیوارها از گچ سفید اندود شده بود.

اما دو سمت دیگر زمین در بخش شرقی و شمالی ساختمان که با سنگ فرش پوشیده شده و دیوارهای آن گچ اندود گردیده بود، در حالی که سنگ فرش و سفیدکاری دو قسمت دیگر ناتمام مانده بود. مسافرخانه دارای حیاط وسیعی بود که در اثر خاکبرداری از آن جهت ساختمان، حفره های زیادی در آن به وجود آمده بود. طول ضلع شمالی این

مهمانسرا، یکصدوپنجاه متر بود، که میانه دیوار یاد شده درب اصلی آن قرار داشت و بالای آن آرم طلایی رنگ عثمانی خود نمایی می کرد و دو دیوار دیگر مهمانسرا، قرینه دیوارهای سمت شرقی و شمالی بود، اما ضلع شرقی آن در حدود ۹۰ متر می باشد.

نمای درب و پنجره ها از چوب محکمی به رنگ گردویی که لولای آنها و دستگیره ها همگی از جنس برنج زیبایی ساخته شده است. آبریزگاههای آن در محلی دور از اتاق ها، احداث گردیده تا رطوبت و بوی ناشی از آن، موجب آزار و اذیت مسافران نگردد. در آبریزگاهها، هیچ گونه لوله آبی وجود نداشت و عجیب تر آن که در این مسافرخانه ناظر و خدمتکار و آشپز وجود داشته و حقوق خود را در سه سال گذشته دریافت داشته اند، و این در حالی است که یک اتاق آن فرش نگردیده و حتی یک فقیر در آن زندگی نمی کرد! طبق اطلاعی که به من داده شد، اعلیحضرت سلطان مبلغ نود هزار جنیه مجیدی (جنیه مجیدی معادل ۷۵/ ۸۷ قرش مصری است)، برای ساختمان آن هزینه کرده است.

عکسی از این مسافرخانه در سال ۱۳۲۵ گرفته شده که در زیر می بینید.

عکس شماره ۵۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۲

دیدار از غار حِرا (جبل النور)

بخاری در صحیح خود از عایشه نقل می کند که او گفت:

آغاز وحی بر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، با رؤیای صالحه، آغاز گردیـد. حضـرت خوابی نمی دیدنـد، مگر به روشـنی و سفیـدی صـبح. سـپس بر حضـرت حالتی عارض گردید که اشتیاق به تنهایی داشـتند، از این رو در شب های مشـهور به «لیالی التشـریق» در غار حِرا خلوت می کرد و به تفکر و عبادت می پرداخت، و پس از آن به نزد همسـر خود خدیجه بازمی گشت و خود را برای عبـادتی دیگر در غار حِرا آماده می کرد تا آن که فرشـته حامل پیام حق بر او در غار حِرا نازل شـد و بـدو گفت: بخوان، فرمود من نمی توانم بخوانم. حضـرت فرمودنـد: فشـار شدیـدی به من وارد نمود به طوری که احساس کردم نیروی من خارج گردید، آنگاه مرا رها ساخت و گفت: بخوان، گفتم: من نمی توانم بخوانم، مجدداً فشار شدیدی به من وارد ساخت که نیرویی در من بـاقی نمانـد و مرا بـاز نـدا داد: بخـوان، گفتم: نمی تـوانم بخـوانم، برای بـار سوم فشـار دیگری داد و مرا مبعوث گرداند و گفت:

إقْرَأ بِاسْمِ رَبِّکَ الّذی خَلَقَ، خَلَقَ الإنْسانَ مِنْ عَلَقٍ، إقْرأ وَرَبُّکَ الأکْرَمُ الَّذی عَلَّمَ بالقَلَمِ، عَلَّمَ الإنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ (۱)

رسول خدا صـلی الله علیه و آله با این آیات و تنی خسته و کوفته به سوی خانه به حرکت درآمد و بر خدیجه بنت خویلد علیها السـلام وارد شـد و گفت: مرا بپوشانیـد، مرا بپوشانیـد. او را پوشانیدنـد تـا آن که ترس او فروکش کرد. سـپس حـادثه را برای خـدیجه نقل نمود و گفت: بر خود می ترسم. خـدیجه گفت: به خـدا قسم، خداونـد تو را خوار و ذلیل نمی کند؛ زیرا تو صـله أرحـام می کنی، و بـه نیازمنــدان یـاری می رسـانی، و بیچارگـان را کمـک می کنی، و از میهمـان پــذیرایی کرده، و دردمند دردمندان هستی.

از این رو جایگـاه والاـی «غـار حِرا» و این که عبادتگـاه پیـامبر صـلی الله علیه و آله پیش از بعثت بوده، و در آن اولین سوره از قرآن، که نور و هـدایت برای مردم است و بـدان قلب هـا شـفا می یابـد، بر قلب مبـارک او نازل گردیـد. پس شور و هیجان ما جهت دیدار از آن جایگاه تو را شـگفت زده نکند. در روز ۱۶ ذی الحجه سال ۱۳۱۸ به همراه تعدادی از افسـران و سربازان و حجاج، بدان سوی حرکت کردیم که با حرکت معمولی اسبان، پس از پنجاه

۱- علق: ۱ و ۲

دقیقه بدان رسیدیم.

این کوه در شمال مکّه، سمت چپ کسی که به سوی عرفات رهسپار است، واقع شده و حدود یک مایل از جاده یاد شده فاصله دارد.

یاقوت در «معجم» خود می گوید: این کوه در فاصله سه مایلی مکّه است و کوه بلندی است که ارتفاع آن از کوه ثبیر بیشتر بوده و دارای قلّه ای با شیب تندی است.

عکس شماره ۵۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۳

در سمت چپ قلّه، غار حِرا قرار دارد. سی وپنج دقیقه از کوه بالا رفتیم. با آن که ارتفاعی در حدود دویست متر داشت لیکن به جهت عمودی بودن آن، بالا رفتن از آن کمی مشکل بود و برخی از افسران از خستگی به اغماء افتادند، از این رو مجبور به دو بار استراحت در میان راه شدیم، و آبی را که همراه ما بود، به صورت آنان پاشیدیم و در صورتی که آن را به همراه نداشتیم، عواقب ناخوشایندی پیش می آمد. بنابراین به افرادی که قصد بالا ـ رفتن از این کوه، به خصوص در ایام گرما، را دارند توصیه می کنیم، آب را

ضمیمه وسائل خود نمایند.

سه دقیقه پیش از رسیدن به قلّه کوه، به مخزنی که برای جمع آوری آب باران در کوه کنده شده بود رسیدیم. طول آن هشت متر و عرض آن شش متر و عمق آن چهار متر بود، و دارای پله کانی برای رفتن به درون آن بود در این هنگام مخزن خالی از آب بود. در کنار آن زن عربی نشسته بود و با فروش چای و قهوه از زائران موسم حج پذیرایی می کرد. وی برایمان فرشی پشمین گستراند و نیم ساعتی را به صرف چای و قهوه در خدمتش بودیم، و هنگام حرکت دو برابر دستمزد او را در مقابل آنچه که به ما تقدیم داشته بود پرداختیم.

سپس به سوی قلّه کوه بالا رفتیم، در این نقطه به ساختمان محکمی به طول شش متر و عرض شش متر و ارتفاع هشت متر که بر فراز آن گنبدی نیز قرار داشت، رسیدیم. در زمین این بنا، سنگ سیاه صافی بود که در وسط آن شکافی متمایل به سوی پایین همانند شکاف صندوق نامه ها در مصر قرار داشت. گفته می شود: این سنگ جایگاهی است که در آن سینه [مبارک] پیامبر صلی الله علیه و آله شکافته شد. لیکن بخاری در صحیح خود از قول مالك بن صعصعه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«در منزل در حالی که بین خواب و بیداری بودم- و گفته شده میان دو مرد (۱)- طشتی از طلا- که مملوّ از حکمت و ایمان بود، برایم آورده شد. از گلو تا ناف دریده شد، سپس با آب زمزم آن را شستشو داده و آن را از حکمت و ایمان پر نمودند.»

در کتاب «شفاءالغرام» در صفحه ۱۴۴ به روایت از یونس، از ابن شهاب، از انس و ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود:

«شکافی در سقف خانه ام پدیدار گشت و از آن جبرئیل فرود آمد، سینه ام را شکافی داد و آن را با آب زمزم شستشو داد سپس طشتی آورد ...»

بیشتر احادیث و روایاتی که در این مورد نقل شده، شکاف دادن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله را به

۱- در بعضی روایات آمده است که مقصود از فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که «رجلًا بین الرجلین» یعنی هنگامی که میان دو نفر خوابیده بودم طشتی آورده شد و آن دو نفر حمزه و جعفر بودند، که در روایت دیگری که مسلم به روایت از سعید از قتاده نقل کرده آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شنیدم می گویند: «أحد الثلاثه بین الرجلین» یکی از سه تن که میان دو نفر است.

هنگـام کودکی حضـرت و در زمـانی که نزد حلیمه سـعدیه بوده، دانسـته انـد و حلیمه زمانی که پیامبر را نزد مادرش آمنه بنت وهب برگرداند در این مورد به او می گوید: زمانی که او به همراه برادرانش در پشت منازل ما ...»

پس مسـجد الحرام کجـا و منزل پیـامبر کجا، و پشت خانه های حلیمه کجا، و دامنه کوه حِرا کجا! خداونـدا! این دروغی اسـت آشـکار و مردم آن را راست پنداشـته انـد. آن چنان که مبدل به واقعیت گردید و در ذهن شخصـی مانند سـلطان عبدالعزیز هم نفوذ کرده و او را وادار نمود تـا در سال ۱۲۷۹ ه. بر روی این جایگاه دروغین، گنبدی احداث کند و سـنگ یادبودی نیز برای آن قرار دهد که من آن را بر روی دیوار جنوبی که با آب طلا نوشـته شده بود، ملاحظه کردم. غار حِرا، محلی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن پیش از بعثت، به عبـادت می پرداخت در سـمت جنوب این گنبـد قرار دارد. انسـان از قلّه کوه توسـط پله های سـنگی غیر منظمی شبیه به پلکان به پایین رفته و به دهانه غار می رسد. فاصـله میان غار و گنبد حدود پنجاه متر می باشد. فضای آن به مقـدار نشسـتن پنج نفر و ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان متوسط است. در داخل آن نماز خوانده، دعاکردیم و در آنجـا گروهی حاجیـان ترک را کـه برای زیـارت آمـده بودنـد دیـدیم. شـخص ایسـتاده بر قلّه این کـوه می توانـد مکّه و ساختمـان های عظیم و قله های مسـتحکم آن را و کوه «جبل الثور» را نظاره کنـد. رنگ کوه طلایی است؛ به گونه ای که اگر چشم هـا را به قسـمتی از آن، خیره نماییم قله ای از طلای خالص به نظر می آیـد، از این رو، زمانی که آفتاب بر آن می تابـد، یکی از زیباترین و جالب ترین منظره ها را به خود می گیرد.

قطعه سـنگ کوچکی را از کوه برداشـتم، لیکن متأسـفانه بعدها یکی از نوکران در شـهر «الوجه» آن را سنگ اجاق دیگی قرار داد و از میان رفت. لازم به یادآوری است افرادی که به زیارت و دیدار این کوه می روند، حتماً آب کافی به همراه داشته و به صورت دسته جمعی و مسلّح حرکت نمایند تا از آسیب دزدان و اعراب راهزنی که در انتظار فرصت بوده و در نقاط کم رفت و آمـد ماننـد این مسـیر، آمـاده حمله به حجـاج و ربودن اموال و اثـاثیه آنان هسـتند، در امان باشـند. به من گفته شـد، یکی از اعراب، اقدام به کشتن یکی از حجاج نمود و نزد او جز یک ریال نیافت، به او گفتند: برای یک ریال او را به قتل

رسانـدی؟ بـا خوشـحالی جواب داد یـک ریـال برای من بهتر از او بود. ببین قساوت قلب تا کجا پیش رفته و چگونه برای چند درهم، چشـمانشان کور گشـته و مردمان را که برای انجام مناسک حج و به جای آوردن یکی از مهمترین شـعائر دینی به اینجا می آیند در برابر چند سکه ناچیز به قتل می رسانند و آن هم در مکانی که خداوند آن را حرم امنی برای مردم قرار داده است.

الأعْرابُ أشَدُّ کُفْراً وَنِفاقاً وَأجْدَرُ أنْ لایَعْلَموا حُدُودَ ما أنْزَلَ اللَّهُ علی رَسُولِهِ (۱)

همچنین در سـال ۱۳۲۱ مجـدداً برای دیـدار از کوه بالاـ رفتیم که در این سـفر، حضـرت والاـ مقـام، وزیر جنگ مراکش آقای مهدی منبهی نیز به همراه ما بود.

پس از آن که از کوه پـایین آمـدیم، در دامنه آن سایبـانی زده و به همراه وزیر که کمـک فراوانی به نیازمنـدان می کرد، غـذا خوردیم.

دیدار از غار ثور

خداوند در سوره توبه می فرماید:

ألاـ تَنْصُـرُوهُ فَقـدْ نَصَـرَهُ اللَّهُ إذ أخْرَجَهُ الَّذینَ کَفرُوا ثـانی اثْنَیْنِ إذْ هُمـا فی الغـارِ إذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لاتَحْزَنْ إنَّ اللَّهَ مَعنا فَأنزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَأیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَجَعَلَ کَلِمَهَ الَّذِینَ کَفرُوا السُّفلی وَکَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ العُلْیا وَاللَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ (۲)

بخاری در کتاب تفسیر خود در باب «ثانی اثنین إذ هُما فی الغار» از انس روایت می کند:

ابوبکر به من گفت: بـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله در غار بودم که ناگاه آثار مشـرکین را حس کردم، گفتم یا رسول اللَّه: اگر یکی از آنان کمی خود را بلندتر کند ما را خواهد دید، حضرت فرمودند: این

۱- توبه: ۹۷

۲- توبه: ۴۰

چه خیالی است درباره دو تن که خداوند سوم آنهاست!

همچنین حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک خود از عمر روایت کرد:

پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه به سوی غار بیرون آمد و ابوبکر گاهی در پیش و گاهی در پس آن حضرت راه می رفت، تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از بودنش آگاه شد و از او سؤال نمود، او پاسخ داد:

ای رسول خدا گاهی به یاد مشرکانی که در پی شما هستند افتاده و در پی روان می شدم، و گاهی به یاد نگهبانان آنان می افتادم و در برابر شما راه می رفتم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابابکر آیا دوست داری اگر پیش آمدی آید تو را رسد نه من را؟ گفت: آری، قسم به آن که تو را به حق فرستاد. آنگاه پس از آن که به غار رسیدند ابوبکر گفت: یا رسول اللّٰه در جای خود تأمل فرما تا من غار را وارسی کنم، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بالای غار قرار گرفت یاد آورد که آنجا را وارسی ننموده، پس به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّٰه در جای خود تأمل فرما، آنگاه به بازرسی پرداخت و سپس از پیامبر خواست نزول فرمایند و پیامبر وارد غار شدند و سه روز و سه شب در آن غار اقامت کردند تا آن که مشرکان از یافتن آنان مأیوس شده و آنگاه عبد بن اریقط دو شتر برای آنان آورد و از آنجا بیرون آمدند. (۱) بنابر این غار ثور، همان غاری است که پیامبر صلی الله علیه و آله از سرداران باطل و دشمنان حق و دسیسه گران مکار، پناه برد و خود را در آن پنهان کرد.

«وَإذ یَمْکُربِکَ الَّذینَ کَفَروا لِیُثبِّتُوکَ أو یَقَتّلوکَ أو یُخرِجُوکَ وَیَمْکُرُونَ وَیَمْکُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَیرُ الماکِرینْ». (۲)

پیامبر به همراه ابوبکر، سه شبانه روز در آن پنهان شدند تا آتش جستجو در خاموش گردید، سپس از آنجا بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار گردیدند که این آغاز

۱- بخشی از این روایات را دانشمندان و آگاهان به علم حدیث و رجال از اهل سنت در کتاب های «الجرح و التعدیل» و یا «الاحادیث المصنوعه» مورد بررسی و نقد قرار داده و راویان آنها را دروغگو و ضعیف و جز این دانسته اند و بخش دیگری را نیز بزرگان شیعه بررسی کرده و آنها را دروغگویی و افسانه پردازی و فضیلت تراشی قلمداد کرده اند، جهت آگاهی به کتاب های عبقات الانوار اثر علامه میر حامد حسین هندی و کتاب الغدیر فی الکتاب والسنه اثر علامه امینی و کتاب الصحیح من سیره النبی صلی الله علیه و آله اثر علامه سید جعفر مرتضی عاملی و ... مراجعه شود. «مترجم».
۲- الأنفال: ۳۰

عزت و بزرگی برای اسلام و مسلمانان بود.

به همین سبب، دوست داشتیم این غار را با چشمان خود ببینیم، پس پیش از طلوع آفتاب روز هیجدهم ذی الحجه سال ۱۳۱۸ ه. (۸ آوریل سال ۱۹۰۱) از مکّه به سوی این غار عزیمت کردیم، همراهان عبارت بودند از: حضرات شیخ محمد طموم و شیخ محمد احمد السیوطی، (دامادهای ما) و گروهی از حجاج به همراه تعدادی از سربازان برای حفاظت گروه از آسیب اعراب در بیابان خالی و کم رفت و آمد.

به سمت جنوب حرکت کرده و قبل از رسیدن به کوه، نماز صبح را به جای آوردیم.

مسیر اردوگاهمان در شیخ محمود تا کوه را که حدود پنج و نیم مایل بود با حرکت معمولی اسبان، در یک ساعت و بیست دقیقه طی نمودیم. راه میان مکّه و این کوه، کوهستانی بود به طوری که کوهها، دو سوی جاده را در بر گرفته بودند و گردنه ای نیز در آن قرار داشت که نخست از آن بالا رفته و سپس سرازیر گشتیم.

گذراندن این گردنه بیش از سه دقیقه طول نمی کشد. در بین راه هفت علامت سنگی پوشیده با گچ در سمت چپ شخصی که به سوی کوه در حرکت است، قرار دارد. این ستون های سنگی بر روی برآمدگی هایی از زمین ساخته شده و بلندی آنها سه متر و قاعده آن یک متر مربع بود که به صورت هرمی در انتها در می آید. فاصله میان دو ستون از ستون های یاد شده، فاصله ای در حدود دویست الی هزار متر می باشد و هر یک از ستون ها، در پیچ و خم های مسیر قرار داده شده است تا افرادی که قصد رفتن به کوه را دارند، گمراه نگردند.

هنگامی که به کوه رسیدیم، نیروی خود را به دو قسمت تقسیم کرده، گروهی به همراه ما به بالای کوه صعود نموده و گروهی دیگر در پای کوه برای محافظت ما، از گزند احتمالی اعراب، باقی ماندند.

حرکت به بالای کوه، حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید؛ زیرا مسیر حرکت ما دارای پستی و بلندی زیادی و به شکل حلزونی و مار پیچ بود. از این رو هر ۵ دقیقه به مدت یک تا دو دقیقه مجبور به استراحت بودیم و گاه به سبب یاد شده، مجبور بودیم پنج دقیقه ای استراحت کنیم. تا نیمه کوه تعداد پنجاه و چهار پیچ را محاسبه کردم که گاه بالا

می رفتیم و گاه پایین می آمدیم، تا این که به سلامت به غار رسیدیم و هرگاه تعمیر و اصلاحات ارتشبد عثمان پاشا نوری، والی حجاز در سال ۱۲۹۹ هجری، و ارتشبد اسماعیل حقی پاشا، والی حجاز و بزرگِ حرم در سال ۱۳۰۷ ه. در مسیر کوهستان صورت نگرفته بود، سختی های بیشتری در این راه می بایست تحمل کنیم؛ زیرا بزرگی کوه و وسعت آن و انشعاب های فراوان آن (همچنان که در تصویر زیر ملاحظه می کنید.) شخص بالا رونده را گمراه می کرد و با اصلاحاتی که در این راه انجام گرفت

عکس شماره ۵۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۴

مسیر، حالت پلکانی که این پله ها گاه بالا رفته و گاه پایین می آید به خود گرفت، ولی هنوز

هم بسیار صعب العبور بود، چنان که در بین راه افراد زیادی را می دیدم که رنگ از رخشان پریده و نیروی آنان کم شده و نقش بر زمین می شدند و اگر ما با آبی که به همراه داشتیم، جرعه ای بدانان ننوشانیده و مقداری هم بر صورتشان نمی پاشیدیم تا به حال طبیعی خود بازگردند، حتماً مرگ به سراغ آنان می رفت. به همین علت به افرادی که قصد صعود به این نقطه را دارند تأکید می کنیم که آب فراوانی همراه خود بردارند تا خود را از خطر هلاکت برهانند.

هنگامی که به غار، در بلندای کوه رسیدیم، آن را شبیه سنگی تو خالی همانند کشتی وارونه ای که پشت آن به بالا و دارای دو شکاف یکی در جلو و دیگری در انتهای آن باشد، یافتیم.

از قسمت غربی سنگ، در حالی که دست ها را به جلو دراز کرده و بر شکم خود، روی زمین خوابیده بودم، خود را کشان کشان به داخل منتقل نمودم. پس از نماز و دعا در غار، از ناحیه شرقی غار که کمی وسیع تر از ناحیه غربی بود، بیرون آمدم.

عرض شکافِ کوچک، سه وجب در دو وجب است و در سمت غرب قرار دارد که این همان شکاف اصلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به داخل غار رفتند. اما شکاف دیگر در ناحیه مشرق قرار دارد و گفته می شود که آن را برای سهولت رفت و آمد مردم، بعدها باز کرده اند. کوه در سمت مکّه قرار دارد. در کنار غار به مردعربی برخوردیم که صدقات را در موسم حج از حجاج دریافت داشته، آنان را به محل غار راهنمایی می کرد؛ زیرا تخته سنگ های دیگری در کنار تخته سنگ غار وجود داشت که بی شباهت به آن نبودند، لیکن تخته سنگ غار وضعیتی خاص به خود داشت. حدود دو ساعت در بالای کوه بودیم و پس از استراحت و خوردن غذا و نوشیدن چای، نقاط مختلف اطراف کوه را بررسی و تماشا کردیم و در این فاصله، گروهی که با ما بالا آمده بودند، پس از زیارت و دیدن غار پایین رفته و گروه دوم که در پایین کوه مستقر بودند، جهت دیدار غار بالا آمدند. هنگامی که بر بالای کوه بودیم، گروهی حدود ۲۰ نفر، از حجاج داغستانی به نزدیک غار آمده و از بودن ما در آن جا خرسند شدند و در بازگشت، تا مکّه با همراه ما بودند.

تنها گروه اندکی از ترک ها و مغربی ها و داغستانی ها به دیدن غار حِرا و یا این غار

ص: ۱۲۱

عکس شماره ۵۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۵

می آینـد و قبل از ما هیچ یک از مصـری ها بدین نقطه نیامده است و به ندرت افرادی از مکّه وجود دارند که به این غار آمده باشند. طبق اطلاعی که به من داده شد، اشخاصی هستند که حدود چهل سال در مکّه زندگی کرده ولی تاکنون از این دو کوه بالا نرفته اند، همچنین از مصـری ها و یا همراهان محمل نیز تاکنون کسـی را بر بالای این کوه ندیده اند، که این منّتی از سوی خداوند بر ما بود.

این عکس در سال ۱۳۴۲ توسط آقای احمد افندی صابر، بازرس تکیه

مصری در مکّه به این جانب اهدا گردید که از او به علت این هدیه گران سنگ، کمال تشکر و امتنان را دارم.

بلندی کوه ثور، بیش از پانصد متر است؛ به گونه ای که شخص ایستاده بر بالای آن، بر تمام اطراف کوه و کوه های اطراف و شهر مکّه و حومه آن مسلط بوده و آنها را به وضوح می تواند ملاحظه نماید. همچنان که حَرّه و درخت های نخل آن را نیز می توان مشاهده نمود.

در بالای این کوه، ستون سنگی، شبیه ستون های یاد شده در مسیر میان مکّه و کوه، قرار داشت که با سنگ ساخته شده و با گچ، سفید گردیده است که علامتی برای شناساندن کوه به مردم به شمار می آید.

کوه ثور دارای رنگ های مختلفی از طلایی و نقره ای و زغالی و شبیه سیمان و گاه شبیه مرمر می باشد و ممکن است که رنگ های دیگری نیز در سمت های دیگر آن باشد که من ندیدم. از هر معدن و قسمتی، تکه سنگی برداشتم لیکن آن زن خدمتکار همان کاری را با آنها کرد که با سنگ کوه حِرا کرده بود- خداوند او را ببخشد- لیکن مقدار کمی از سنگ ها را برایم باقی گذارد که پس از بازگشتم به مصر، آنها را به بعضی از زرگرها نشان دادم. گفتند: سنگ ها دارای طلا است لیکن مقدار آن بسیار کم و ناچیز می باشد.

از آنان که به دیدار غار ثور نائل شده اند، مولای من عبداللّه بن محمد ابن ابی بکر عیّاشی است که در روز چهارشنبه، هشتم شوال سال ۱۰۵۹ ه. از غار ثور دیدن نموده و شرح آن در سفرنامه چاپ شده وی در سال ۱۳۱۶ ه. آمده است.

نامبرده در سفرنامه خود می گوید: که از مسیر بین خندمه و ابوقبیس به علت نزدیکی راه، به کوه سفر کرده است. گرچه این مسیر دارای پستی و بلندی بوده و لیکن مسافتی در حدود سه مایل می باشد. ولی ما ازجاده مسفله به کوه رفتیم که این مسیر طولانی تر از مسیر عیاشی می باشد لیکن راه آن هموارتر است. وصف دقیقی از غار و از مشقات وناراحتی هایی که در راه صعود به این کوه به او وارد شده، همانند مشکلات ما، همه را در سفرنامه خود به قلم تحریر در آورده است. (به ص ۱۰۲، جلد دوم از سفرنامه او مراجعه کنید).

آداب و رسوم مکّی ها پس از اتمام مراسم حج

مکّیان پس از سپری شدن موسم حج، جشن های خانوادگی می گیرند و به ازدواج فرزندان خود می پردازند ونیز به سوی مناطق تفریحی و خوش آب و هوا در سمت طائف و الزاهر حرکت می کنند و در این مسافرتها معمولًا خوانندگان و مطربین و دستگاهها و آلات طرب به همراه خود می برند؛ زیرا مکّیان علاقه فراوانی به ساز و آواز دارند.

با فرا رسیدن ماه رجب، بسیاری از آنان به سوی مدینه برای زیارت می روند و آنچه که در فصل حج اندوخته اند در این سفر خرج می کنند، لیکن گروه اندکی قسمتی از عایدات خود را برای سفر به برخی از کشورهایی که حاجیان آن به مکّه می آیند، کنار گذاشته و پیش از موسم حج بدانها سفر نموده و قرارهایی با طرف های خود برای طواف حجاج و انجام کارهای آنان در موسم حج آینده، می بندند.

اینان برای انجام این گونه سفرها گاه مجبور به گرفتن وام با سودهای کلان می شوند به امید آن که این بدهی ها را با قراردادهایی که در کشورهای همجوار می بندند، پس داده و استفاده ای هم ببرند که البته کمتر اتفاق می افتد از زیر بار وام های خود خارج شوند، از این رو همواره در زیر بار قرض گرفتارند. البته امسال پیش بینی آنان توسط دولت شریف اشتباه از آب درآمد؛ زیرا شریف کشورهای مصر، جاوه، هند، مغرب، سرزمین آناتولی و دیگر کشورها را به قسمت هایی تقسیم نمود و مطوفین برای به دست آوردن حجاج هر قسمت بر یکدیگر سبقت گرفته و هر کدام بنابر محل و موقعیت و ثروت حجاج آن ناحیه، قیمت های گزافی پرداختند، لیکن بسیاری از آنان ضرر نمودند؛ زیرا آنان مبالغ سنگینی در حدود پنجاه جنیه و گاه بیشتر را برای خرید این قسمت ها به شریف پرداخت نموده بودند. لیکن به هنگام فرا رسیدن موسم حج، به اندازه مقداری که پرداخت کرده بودند، به دست نیاوردند. البته در این میان، تعدادی نیز به سودهای کلانی دست یافتند.

این ضررها ناشی از بالا بودن قیمت های تعیین شده قسمت ها و نیز هزینه های سفر مطوّف بدان منطقه و دادن هدایایی به مسؤولین حجاجی که بعداً بیشتر آنان به حج نیامدند صورت گرفت، از این رو برخی از مطوّفین، هنگامی که فقر حاجیان و ناتوانی آنها در پرداخت هزینه را ملاحظه نمودند، بر حاجیان سخت گرفته و سخنان تندی میان

آنان رد و بدل شد و درگیری ها و دشنام هایی را سبب گردید. قبل از تقسیم بندی اخیر، رسم بر این بود که از هر مطوّف در مقابل هر حاجی که بر او وارد می شد شریف یک ریال مالیات دریافت می کرد بنابراین مطوف امثال این مالیات ها را به هر شکلی که ممکن بود از حاجی به دست می آورد، حال چه فقیر باشد و چه ثروتمند و گاهی برخی از مطوفین نیکو دل از فقرا نگرفته و در عوض از حجاج متمکن چند برابر آن را دریافت می داشتند و شریف هرگز از مالیات مطوّفین در نمی گذشت و به عذر و بهانه های آنان وقعی نمی نهاد و آنان یا باید مالیات را می پرداختند و یا روانه سیاه چال ها می شدند.

وَکذلِکَ نُوَلّی بَعْضَ الظّالِمینَ بَعضاً بِما کانُوا یَکسِبونَ (۱)

قدرت و نفوذ شریف عون الرفیق در مکّه

شریف مکّه ملقب به «سید الجمیع» است یعنی بزرگ و آقای همه، که بدان از سایر اشراف، تمیز داده شود. او در مکّه حاکم مطلق و امرش مطاع است، هر کس را که اراده کند تبعید کرده و یا به زندان می افکند و یا عقوبت می کند. حل و عقد تمامی مسائل و گرفتاری ها، در دست او است و نظر نهایی اراده اوست. کلیه حکام در مکّه از عالی مقام ترین آنان؛ یعنی احمد راتب پاشا، که دارای درجه ارتشبدی است، تا دیگران، همگی گوش به فرمان او می باشند. هر شخص، کوچکترین نافرمانی از نظر او نماید، در هر مقام و مرتبتی که باشد بلافاصله از مقام و منصبش عزل می گردد؛ زیرا شریف از نفوذ فراوانی در دولت برخوردار است، و همواره خواسته های او پذیرفته شده، بلکه هرگونه شکایتی که از او شود مجدداً به او عودت داده شده تا خود بر اساس شرع و یا آنچه که نظرش بدان تعلق می گیرد، حکم نماید و حکم هم تغییر پذیر نمی باشد و وای بر حال شاکی!

آری این دست ستمکار و قدرتمند، متناسب با حال اعراب شروری است که تنها با زور و قوّه قهریه می توان آنها را تسلیم نمود و به سرسختی و خشونت آنان پایان داد.

لیکن اگر در کنار قدرت، عدالت نیز وجود داشته باشد، علاوه بر آن که بر اشرار تأثیر

۱- انعام: ۱۲۹

گذارده و کردارهایشان را کنترل می نماید، مردم نیز از دل و جان به دور او جمع می گردند؛ زیرا عدالت تأثیر دیگری بر مردم دارد و عدل سلطان، نفوذی بیش از قدرت ستمگرانه در مردم خواهد داشت.

اما شریف علی پاشا، نفوذ فراوانی بر اعراب دارد و آنان بدو احترام زاید الوصفی گذاشته و از جایگاه ویژه ای در دل ها و قلب های آنان برخوردار است، و همواره گفته های او مورد پذیرش آنان بوده و از آن اطاعت می کنند و در حوادثی که خوش آیند شریف نمی باشد او طرف گفتگو با اعراب بوده و آنان را به اطاعت از خواسته شریف وامی دارد.

دستمزد ساربانان و عوارض گمرکی

در جده، هنگام فروش هر کجاوه، مبلغ شش قروش مصری و نیم روپیه مالیات دریافت می گردید. گرچه این مبلغ از فروشنده گرفته می شد لیکن در واقع فروشنده، این مبلغ را ضمیمه مبلغ کالای خود نموده و بر خریدار تحمیل می کرد. مبلغ دو ریال برای شریف و پنج قروش عثمانی (/ ۴ قروش مصری) برای دولت و یک ریال نیز برای نماینده مطوّف در جده که ضامن ساربان نیز بود، (/ مقوم) گرفته می شد- مالیات های ناروایی که خداوند بدان ها حکم نکرده- هزینه کرایه هر شتر از جده به مکّه، در آغاز موسم حج امسال، شش ریال «برم» (تقریباً معادل ده قروش مصری) که اگر مالیات های یاد شده را از آن کم کنیم، مبلغی حدود سه ریال برای ساربان و شترش باقی می ماند؛ یعنی کمتر از نصف مبلغ کرایه و این ظلمی است آشکار که صاحبان شتر را وادار می کند آنچه که بتوانند از حجاج مبالغی را بستانند با آن که کرایه در آغاز موسم حج شش ریال بود لیکن پس از رسیدن کاروان محمل به جده، به دوازده ریال افزایش پیدا کرد، که این تا مبلغ سی ریال نیز رسید. لیکن مجدداً به شش ریال کاهش پیدا کرد و به نرخ اولیه خود بازگشت و آخرین کاهش قیمت در تاریخ هفتم ذی الحجه بود. علت افزایش کرایه تا سی ریال، رسیدن تعداد زیادی حجاج از سمت مدینه و جده و مشرق عربستان بود که وضعیت بی نظیری را به وجود آورد، آن چنان که مسیر حرکت میان جده و مکّه به صورت شبانه روزی در آمد و یک لحظه خالی از رفت و آمد حجاج نبود. چنان که پیشتر

گفتیم، به علت کمبود شتر، هزار و پانصد حاجی با پای پیاده در روز دوم ذی الحجه خود را از جده به مکّه رساندند.

در مکّه نیز هنگام فروش گوسفند، از هر رأس آن مبلغ پنج قروش مصری و از فروش هر رأس شتر، پنجاه قروش مالیات، دریافت می گردید و کرایه هر شتر همراه با کجاوه، از مکّه به عرفات و بالعکس، هفت ریال و بی کجاوه شش ریال قرار داده شده بود که یک ریال آن برای شریف و ریالی دیگر برای مطوّف و مقوّم (۱) گرفته می شد و در نهایت مبلغی حدود چهار یا پنج ریال برای ساربان باقی می ماند.

کرایه یک شتر کجاوه دار از مکّه به مدینه و سپس یَنْبُعْ سی و سه ریال مجیدی بود و نیمی از این مبلغ نیز برای شتر همراه، که بار را حمل می کرد، گرفته می شد. کرایه شترِ یک جهازه، سی و دو ریال که از آن دوازده ریال برای شریف (/ دو جنیه انگلیسی) و یک ریال و نیم برای تنظیم کننده کاروانها، و دو ریال از آنِ مطوّف و یک ریال از آنِ متعهد و ضامن ساربان (/ مقوم) و یک ریال برای دولت و یک چهارم ریال در برابر رهن (مرسوم است هر قبیله یک نفر را برای اطمینان دادن از به سلامت رسیدن افراد کاروان به مقصد، نزد دولت، گروگان قرار داده و دولت او را تا پایان سفر زندانی می نماید و قیمت معادل یک گروگان یک چهارم ریال است) بنابراین مبلغی حدود پانزده و ربع تا چهارده و ربع ریال و یا کمتر از آن برای ساربان باقی می ماند و از این وضعیت بدتر آن که از هر جاوه ای مبلغ چهار جنیه گرفته می شد و این تنها به علت وضعیت مالی خوب آنان بود که مکّیان را به طمع می انداخت و گرنه در مقابل، هیچ گونه کاری هم برای آنان انجام نمی شد.

ساربانان برای فرار از مالیات شترانِ اجاره داده شده، از شیوه خاص پیروی می کردند؛ بدین گونه که با هر حاجی قرارداد بسته می شد و هنگام حرکت از مکّه تعدادی از شترها را بیش از حد بار زده و تعدادی شتر را بدون بار به همراه کاروان روانه می کردند که از این شتران بی بار مالیاتی گرفته نمی شد؛ زیرا ساربان ادعا می کرد اجاره داده نشده است. پس از دور شدن از مکّه، بارها و افراد بر طبق قرارداد تقسیم می گردید، و یا آن که با مسافران بر تعدادی شتر قرارداد می بستند، لیکن پس از آغاز مسافرت تعدادی را بازپس

۱- ضامن ساربان. «مترجم».

گرفته و به دیگران مجدداً اجاره داده می شد و بدین ترتیب، هر شتر را دوبار اجاره داده و دو کرایه دریافت می داشتند و بدین گونه از پرداخت مالیات بیشتر می گریختند- و به خدا قسم که این ظلمی است آشکار و طمعی است لجام گسیخته- و آیا هرگز این گونه مالیات های سنگینی که در اسلام نکوهیده است، در جایی شنیده ای؟!

اسلام در نظام مالیاتی خود، در نهایت مبلغی حدود بیست درصد را تعیین نموده است و آن هم بر اموالی است که بدون تلاش و کوشش فراوان و چشمگیر؛ نظیر استخراج معدن و یا مثلًا از راه دست یافتن به گنج قدیمی به دست آمده باشد نه بر پولی که از راه تلاش و کوشش و کار طاقت فرسا فراهم شده باشد. لیکن اعمال و رفتار این افراد، نباید تعجب آور باشد زیرا آنان، دین را فقط در زبان داشته و هنوز در نهادشان، از آن خبری نیست پس آنان را می بینید که آنچه بر زبان دارند، جز آن است که در باطن خود بدان معتقدند.

یَقولُونَ بَأفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فی قُلُوبِهِم واللَّهُ أعلَمُ بِما یَکْتُمُونَ (۱)

اگر دولت های فرانسه و روسیه، از ظلمی که بر سر حجاج در این راه وارد می شود، آگاه گردند، هرگز از انجام حج مسلمانان تبعه خود جلوگیری نمی کردند؛ زیرا این افراد پس از مشرف شدن و دیدن این سختی ها و مشقت ها، در مراجعت نه تنها هرگز آرزوی مسافرت دیگری را نخواهند کرد بلکه دیگر هموطنان خود را از رفتن بازمی دارند و نیازی هم به دخالت دولت ها در جلوگیری از حج آنها نمی باشد لیکن آواز دهل شنیدن از دور خوش است. آنچه درباره کرایه شتران گفتیم درباره حجاجی است که ارتباطی با محمل نداشته وگرنه همراهان محمل با روش دیگری به کرایه شتران مورد نیاز خود می پردازند.

دستمزد ساربانان حمل کننده همراهان محمل

اشاره

در حقیقت مبلغ کرایه با نظر و صلاح دید حضرت شریف مکّه تعیین می گردد و

۱- آل عمران: ۱۶۷

خواسته اوست که کسی را یارای مخالفت یا سرپیچی با آن را ندارد و رأی و نظر امیرالحاج و خزانه دار، در این مورد هیچگاه به نتیجه ای نرسیده و به تعبیری دیگر، گوش شنوایی برای شنیدن سخنان یا مخالفت های آنان وجود ندارد. از این رو در سال های اخیر به ویژه در پنج سال گذشته قیمتها افزایش فاحشی یافته است.

به این گزارش توجه نمایید:

در سال ۱۳۰۲ هجری (/ ۱۸۸۵ م.) کرایه شتر به همراه کجاوه از مکّه به مدینه هیجده ریال و هفده ریال برای شتران تک سوار، قرار داده شده بود.

همچنین از مکّه به مدینه به یَنْبُعْ بر ساحل دریا، بیست و سه ریال برای گروه اول و بیست و دو ریال برای دسته دوم، تعیین گردیده بود و نیز از مکّه به مدینه و سپس به جده، بیست و هشت ریال برای گروه اول و بیست و هفت ریال برای گروه دوم، تعیین شده بود. از مکّه تا شهر فالوجه، سی و پنج ریال برای گروه اول و سی و چهار ریال برای گروه دوم و از جده به مکّه مبلغ ۲۳۴ ریال، قرار داده شده بود. این افزایش قیمت ها بر اساس فزونی حجاج و گرانی قیمت ها، همچنان که در سفرنامه مرحوم صادق پاشا آمده است، تعیین می گردیده و فزونی کرایه ها همواره در حال افزایش بوده است تا این که از سال ۱۳۱۴ ه. به بعد، طبق آنچه که در نمودار نشان داده شده، دریافت می گردیده است:

جمع کرایه کرایه ازکرایه رفت و برگشت کرایه از مکه سال یادداشت یک شترجده به مکه مکه- عرفات به شهر فالوجه

۱۳۱۴۶۷۰۹۰۹۰۸۵۰

۷۵۱۳۶۰/ ۷۵۸۷/ ۵۸۷/ ۱۳۱۵۱۱۸۴ در این سال نیروی نظامی به همراه محمل قرار داده نشده بود.

۵۱۴۷۰/ ۱۳۱/ ۵۱۱۰۱۳۱/ ۱۳۱۶۱۲۲۸ در این سال نیروی نظامی به همراه محمل قرار داده نشده بود.

۱۳۱۷۱۲۶۷ /۵۱۹۵۱۹۵۱۶۵۷ /۵

۱۳۱۸۱۴۶۲ /۵۲۹۲ /۵۳۴۱ /۵۲۰۹۶ /۲۵

با بررسی این نمودار، مشخص می شود که از سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶، که نیروی نظامی به همراه محمل نبوده است، قیمت ها رو به افزایش گذاشته و این بدین سبب است که از سال ۱۳۳۷ ه. به بعد، همراه کاروان محمل، نیروی نظامی سلطنتی، از سوی ستاد ارتش مصر تعیین گردیده و به همراه آن گسیل می گشت، از این رو دولت ما خرج نیروی نظامی را به شریف مکّه پرداخت نمی کرد. بنابراین مبلغ دستمزدها را افزایش دادند تا بتوانند، هزینه داده نشده از سوی ارتش مصر را جبران نمایند و یکی دیگر از علل افزایش آن، عدم مذاکره نمودن دولت مصر با شریف مکّه درباره افزایش قیمت ها در سال های گذشته است که موجب گردید آنان به افزایش دستمزدها عادت نموده و آنچه را که بخواهند، تعیین نمایند، به گونه ای که باعث فزون طلبی از حاجیان گردیده است و من به شریف عرض کردم: این افزایش بی حد وحصر همه ساله، بالأخره مورد توجه دولت مصر گردیده و برای هزینه آن حدی را تعیین خواهد کرد و نیز ممکن است در آینده تغییری در نظام مالی محمل داده شود.

شتربانان

به مناسبت صحبتی که در مورد کرایه شتران و مالیات به میان آمد، مناسب است کمی هم درباره این دو موضوع، نخست در مورد رفتار عرب های شتربان با مسافران قافله و سپس در مورد تاریخ مالیات، مطالبی را عنوان نموده تا بتوانید حال را با گذشته ارتباط دهید و برای آینده چاره اندیشی کنید.

این عربها، تا زمانی که در راه از آنان به وسیله خوراکی ها و گوشت و چای پذیرایی شود، از حجاج خود و اثاثیه آنان کمال مواظبت و توجه را به عمل می آورند و در صورتی که از آغاز به آنان وعده پاداشی در پایان راه همچون لباس هم داده شود، توجه و رسیدگی آنان به حاجی افزون می گردد. تهیه لباس برای این افراد از هزینه اندکی برخوردار است؛ زیرا شامل پیراهن بلند پنبه ای است به رنگ قهوه ای و عقال (سربند) و پارچه ای که بر سر انداخته (کوفیّه) می شود که جمع هزینه آن، از ده قروش مصری تجاوز نمی کند. اما اگر کسی نسبت به بخشش قدری از مال خود به آنان بخل ورزد و از آنها دریغ کند، عذابی

الیم در انتظارش خواهد بود!

اذیت و آزار آنـان از راههای گوناگون انجام می شود. گاه، بنـد شتر را پاره کرده و سوار را نقش بر زمین می کننـد که مآلًا تا بستن مجدد کمربند شتر، از قافله عقب خواهد ماند و گاه او را به تنهایی در بیابان قرار داده و در این حال شخصـی اگر کیسه ریال های خود را شُل نکند و یا تعهد غذا و یا وعده لباس بدو ندهد، از کشتن او نیز ممکن است صرف نظر ننماید.

همچنین شتر را به بهـانه اصـلاح جهاز آن، از حرکت بازداشـته و پس از دور شـدن شتران کاروان، فرصتی برای دست انـدازی بدو فراهم می گردد. عربها علاقه شدیدی به کشـیدن سیگار دارند و اگر حاجی پیش از حرکت، مقداری سیگار تهیه نموده و در راه به او دهد، او را آنچنان خوشنود کرده که از کنار شتر و بار او هیچگاه دور نشده و در طول راه وسائل راحتی و آسایش حاجی را فراهم می کند.

از دیگر عـادات عربهـا آن است که اگر در غـذا بـا حـاجی شـریک شونـد، هیچگاه به او خیانت نمی کننـد و اگر اعراب دیگر قبایل، قصد تجاوز و تعدی بدو را داشته باشند، او را همانند یکی از افراد قبیله خود دانسته و به حمایت از او برمی خیزند.

پیشینه مالیات

دریـافت مالیـات از دوران کهن مرسوم بوده است و روایت شـده که مضاض بن عمرو جُرهمی از آنانی که از شـمال مکه وارد می شده اند، به مقدار عُشر، مالیات دریافت می کرده است.

و سمیدع از اشخاصی که از جنوب وارد مکه می شدند، باز به مقدار عُشر، مالیات می گرفته است.

و این دو، از کاروانهـای خوراک و آذوقه، که جُرهمیـان (حاکمـان مکه پیش از استیلاـی قبیله جُرهم، که بر اثر هتـک حرمت حرم از سوی قبیله جُرهم و قطور رانده شدند) به مکه می آوردند به مقدار عُشـر مالیات می گرفتند (رجوع شود به کتاب منائح الکرم نوشته سنجاری).

اسلام، هرگونه مالیات را مردود شناخت و زکات بر اموال را جایگزین آن کرد. از حجاجی که از راه عیذاب (دهکده ای بر کنار ساحل دریای سرخ در کشور ما مصر) وارد می شدند، مالیات دریافت می گردید و در صورتی که از پرداخت آن فرار یا امتناع می کردند در جده از آنان می گرفتند و مبلغ آن هفت دینار (۳۵۰ قرش) بود که به عنوان امیر مکه از آنان دریافت می شد.

در سال ۵۷۲ ه. این مالیات توسط سلطان صلاح الدین ایوبی برداشته شد. این امر بدان سبب بود که در این سال شیخ علوان اسدی حلبی، برای انجام مراسم حج رو به سوی این دیار گذاشت و پس از رسیدنش به جده، از او مالیات مطالبه شد. نامبرده از دادن امتناع ورزید و قصد مراجعت نمود، مسؤولان حکومتی، مراجعت نامبرده را به والی که در آن هنگام شریف مُکثر بن عیسی بود، اطلاع دادند، به دستور شریف از پرداخت مالیات معاف گردید و پس از ورود او به مکه، از او دیدن نموده و شیخ علوان، موضوع را به اطلاع صلاح الدین رساند، نامبرده هشت هزار اردب (۱) حبوبات و بنابر نقلی دیگر، دو هزار اردب حبوبات و مبلغ هزار دینار برای شریف ارسال نمود و وی را ترغیب به ترک آن ظلم نمود. او نیز آن را رها کرد، لیکن بعدها دوباره از سر گرفته شد.

در سال ۶۳۹ هجری حکمی از سوی منصور عمر بن رسول، سلطان یمن صادر گردید که در آن مجدداً گرفتن هرگونه مالیات از حجاج را ممنوع اعلام کرد این حکم بر روی تابلویی نوشته شد و تا مدتها در جایگاهی روبروی حجرالأسود بر روی دیوار زمزم قرار داشت تا این که توسّط ابن المسیب برداشته شد و بار دیگر مالیات به حالت سابق خود بازگشت.

در سال ۷۶۰ هجری در دوران سلطنت ملك الناصر و به دستور سند بن رُمَیثَه شریف مکه، مالیات مجدداً لغو گردید لیکن پس از زمان کوتاهی باز بر قرار شد.

و باز در سال ۷۶۶ هجری به همت امیر کتبغا نایب السلطنه مصر برداشته شد که در عوض آن به شریف مکه ۲۶۰ هزار درهم و هزار اردب گندم داده شد. این دستور در دربار سلطان شعبان پادشاه مصر، به تصویب رسید و حکم آن بر سنگی بر روی یکی از

۱- پیمان مصری معادل ۱ /۹۸۰ هکتو لیتر بوده است. «مترجم».

ستونهای مسجدالحرام کنده شد و من این سنگ نوشته را در سمت باب الصفا دیده ام.

در سال ۸۲۶ ه. به دستور سلطان احمد بن مؤید، سلطان مصر، مبلغ هزار دینار (۵۰۰/ جنیه مصری) در برابر برداشتن مالیات ورود سبزیجات به مکه، به شریف حسن پرداخت شد و به فرمان او، این دستور بر بعضی از ستونهای مسجدالحرام نوشته شد. این نوشته در نزدیکی باب السلام تاکنون باقی مانده است.

در سال ۱۰۸۳ ه. به دستور شیخ محمد مغربی قرمسی، تمامی نوشته ها و کنده کاریهای ممنوعیت مالیات بر ستونهای مسجد الحرام را با روغنهای رنگین جلا دادند و بدین گونه کلیه نوشته ها و دستورهای حک شده ظاهر گردید و در مقابل، مقداری از بیت المال را به حسن بن عجلان شریف مکه بخشید. بنابر این ملاحظه می کنید که همواره در ادوار گذشته مالیات را حاکمان و سلاطین عادل باطل می کرده اند، لیکن مجدداً به دست ظالمان و بر اثر شهوت و طمعی که در وجود آنان بود و همواره سیراب نمی گشتند، برگشت داده شده و بر حجاج به شدّت سخت می گرفتند که در زمان خود با چشمانمان دیدیم.

مهمانیهای مکه

در ضیافتی که از سوی فرزند شیخ الفاسی- بزرگ طریقت- در زاویه فاسی به تمامی افراد کاروان محمل، از مقامات دولتی و دربار و نظامی داده شد، پذیرایی مجللی از ما به عمل آمد. این ضیافت از نظم و ترتیب خاص برخوردار بود. تنوّع غذا و نظافت ظرفها و کیفیت پذیرایی، نمونه کم دارد.

پس از خوردن غذا، به رسم آنان، سه فنجان چای نوشیدیم. شیخ و پیروانش، پذیرایی گرم و مجللی را از همگی ما به عمل آوردند که موجب خوشنودی همه شد.

پس از آن، از سوی شیخ باخطمه- حضرمی- بازرگان مُقرّب به امیر، ضیافتی داده شد. نامبرده کلیه کارها و امور شریف مکه و والی و حکام مکه و همچنین بر آوردن کلیه نیازهای اردوگاههای سلطنتی را عهده دار است. علاوه بر این، وی برات حقوق افسرانی را که همواره از دیر کرد پرداخت آن آزرده اند به نصف قیمت خریده و پول آنان را نقد می پردازد، آنگاه وی مبلغ کامل براتها را از خزانه دریافت می دارد.

پـذیرایی مجلـل و شایانی نیز از سوی کاروان دار (/ مقوم المحمل) بر گزار شـد. این ضـیافت به خاطر خـدا و گُل روی ما نبود بلکه به خاطر لیره طلای (/ جنیه) مصـری و گرفتن شـهادت نامه ای از ما، در اسـتفاده نمودن کاروان از تعداد بیشتری از شتران بود تـا نوشـته مـا را به رؤیت وزارت دارایی یـا جنـگ مصـر- در صورتی که مربوط به ارتش باشـد- ارائه دهـد و هزینه آن را دریافت دارد.

نامبرده از من، این چنین درخواستی را داشت. پس از رد خواسـته وی بدو گفتم: اگر تعداد شترانی بیشتر از مقدار مقرر استفاده کرده باشـیم، من آمـادگی دارم برای هر کـدام هماننـد کرایه ای که از افراد معمـولی دریـافت می شـود از مـال شـخص خود، پرداخت کنم. او در جواب گفت: ما راضی به ضرر تو نیستیم. بلکه آنچه سود تو است سود من هم هست.

اینجـا بود که او را نصـیحت کرده، گفتم: لازم است که از راه حق و عـدالت خارج نگردد و مال حرام از همان راهی که وارد شـده، بیرون می رود و بـدو خاطرنشان ساختم که ما برای انجام دسـتورات دینی و مـذهبی و اعتلای آن به اینجا آمـده ایم و از درگـاه احـدیت، گـذشت از گناهـان خود را طلب کرده ایم، نه آن که مجـدّداً، خود را به گنـاه آلوده سـاخته و به اموال مردم خیانت کنیم و مصالح آنان را زیر پا بگذاریم!

او پس از آن که موضع محکم ما را دید، فهمید که راهی جز سکوت ندارد.

جمع آوری کمک برای راه آهن حجاز

به فرمـان حکومت شـریف مکه، برای کمـک به احـداث راه آهن حجـاز، تمـامی حجاج به جز فقیران، ملزم به دادن یک ریال گردیدند و مطوّفین شـروع به جمع آوری و تحویل روزانه آن به شریف شدند. بعضی از حجاج از پرداخت آن امتناع کردند و گروهی دیگر از سوی خود و سایر افراد کاروان مبلغ یاد شده را پرداختند. احمدبک جمل که یکی از اعیان و بزرگان منصوره بود خود به تنهایی مبلغ یکصد جنیه پرداخت. همچنین احمدبک الضـیّ ده جنیه و پادشاه مکله و شـحر (دو بندر در کنار خلیج عـدن) عوض بن عمر القعیطی مبلغ بیست هزار روپیه؛ یعنی مبلغی معـادل ۱۳۳۳۱۳ لیر انگلیسـی و گروه بسیاری از ثروتمندان، مبالغ قابل توجهی را پرداختند که از مقدار آن آگاهی دقیقی نداریم.

در این حـال، به دسـتور دولت شـریف، خروج کلیه حجـاج از مکه تـا زمان پرداخت کامل مالیات ممنوع اعلام شـد، از این رو کلیه حجـاج پس از انجـام فریضه حـج، مـدت هفت روز در حـالی که شوق زیـارت پیـامبر در قلبشـان لبریز شـده و آنـان را به حرکت وامی داشت در مکه محبوس گردیدند و در همان حال شریف می گفت: هستید تا پرداخت کنید!

شنیـدم تعـدادی از حجاج مغربی، از وضع پیش آمده و زندانی شدن حجاج در مکه به والی شـکایت برده اند و نامبرده نماینده ای به همراه آنان به سوی شـریف گسیل داشته که با سفر آنان از مکه موافقت نماید. هنگامی که به حضور شریف رسیدند، با چوبـدستی خود به آنان حمله کردنـد و در این حال، مزدوران شـریف (الباوردیه) نیز وارد معرکه شـده، پس از ضـرب و جرح آنان، سر افکنده از بارگاه شریف اخراج گردیدند.

آنان با دلی شکسته و ناله هایی در دل، به محل استقرار خود مراجعت کردند. آیا شکایتی عادلانه، در زمینی که خداوند آن را حرم امن خود قرار داده است. سَواءً العاكِفُ فِيهِ والبادْ ومَنْ يُرِدْ فيه بِالحادٍ بِظُلمٍ نُـذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أليمْ، (۱) و وَلا تَحْسَبَنّ اللّه غافلًا عَمّا يَعْمَلُ الظّالِمونَ. (۲)

این گونه پاسخی اهانت آمیز و ظالمانه باید داشته باشد؟!

ادامه این ظلم و سـتم ها، به یقین موجب دلسردی مردم از آیین حج گردیده و این مصیبت و بدبختی بزرگی است که سرزمین عربها و امت آن بدان گرفتار خواهند شد، زیرا حج منبع روزی و نعمت و فراوانی برای آنان است، بلکه جنایتی است بر اسـلام و مسـلمانان، آنهم در محلی که جایگاه برخورد و آشـنایی مسـلمانان از اقوام و نژادهای گوناگون از اقصـی نقاط شرق و غرب است که گرد آمده اند تا مسائل و مشـکلات خود را برای هم بازگو کنند، اینک اینگونه با آنان رفتار شده و سبب قطع ارتباط و گسستن بندهای پیوستگی و دوستی میان مسلمانان گردند!

و در این میان کشورهای اسـتعمارگر از فرصت اسـتفاده کرده و آنان را همچون گوسـفندان بی چوپان و رها به چنگک خود در آورند و هر چه فریاد بر آورند، نجات دهنده

۱- حج: ۲۵

۲- ابراهیم: ۴۲

و راهنمایی نداشته باشند! آروز می کنیم که ظالمان دست از ظلم خود بردارند تا عذاب الهی شامل همه ما نگردد و از گناه اعمال گذشته ما در گذرد إِنَّ اللَّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحیمٌ. (۱)

زیانهای حبس حجاج در مکه

حکومت شریف اجازه سفر حجاج از مکه را، تا زمانی که همگی یک ریال را به راه آهن پرداخت ننمودند، صادر نکرد. پس از صدور اجازه سفر، ناگهان هزاران حاجی از مسیری باریک تصمیم به حرکت گرفتند، هنگامی که کاروانها به جایگاه مخصوص که هر شتر دارای بار و بدون بار می بایست در آن یک ریال به حکومت بپردازد، رسیدند. حجاج برای خروج از گذرگاه یاد شده فشار می آوردند، واین در حالی بود که گیرنده پولها یک نفر بود که دو تن مزدور نیز در دو طرف او ایستاده و تا یک ریال را نمی گرفتند، اجازه خروج به کسی نمی دادند. خود تصور کنید که ایستادن وانتظار هزاران حاجی در گرمای سوزانِ آن منطقه و تلاش آنان برای فرار از آن گذرگاه، چه وضعی را به وجود می آورد؟! مأمورانِ یاد شده با شدت و قساوتی که از هیچ موجود وحشی سرنمی زند- چه رسد به انسان بلکه چه رسد به انسانهایی که معتقد به اسلام باشند- با افراد رفتار می کردند.

مسیری که در آن دو شتر به همراه کجاوه خود می توانست از آن عبور کند، گاه چهار شتر یا بیشتر هم ردیف در آن قرار گرفته، کجاوه ها در هم فرورفته و به یک دیگر برخورد می کردند و افراد آن به زیر افتاده و مردم بر روی هم می غلتید. دست ها و پاها بود که در زیر لگدهای حیوانات و فشار انسانها خُرد و شکسته می شد که در نتیجه آن، تعداد زیادی مجروح و عده ای نیز تلف شدند و بارها و اثاثیه افراد مفقود گردید. در این حال تنها صدایی که شنیده می شد، صدای ضجّه و شیون زنان و فریاد کودکان و استغاثه ضعفا بود که به آسمان می رفت. زدوخورد مردان با یکدیگر و نبود مأموران انتظامی، خود بلوایی ایجاد کرده بود. منظره آن روز هیچگاه از اذهان خارج نمی گردد. تمامی این گرفتاریها در نتیجه جهل و نادانی دستگاه حکومتی شریف و دستور او به جلوگیری از

۱- حج: ۶۵

مسافرت حجاج و اشتباه در نحوه جمع آوری مالیات بود. آیا دولت نمی توانست مأمورانی برای گرفتن مالیات و نظم و ترتیب بگمارد و زمانی را برای سفر هر کاروان تعیین کند؟! شناسایی کاروانها بسیار ساده بوده؛ زیرا مطوفین و متعهدین آنها همگی کاروانها را می شناختند و آنان نیز نزد دولت افرادی شناخته شده بودند و بدینوسیله می توانستند نظم و آرامشی برای مسافرت کاروانها به وجود آورند و مردم نیز از امنیت کافی برای خود و اثاثیه شان برخوردار گردند.

حقوق سالیانه اشراف و اعراب و اهالی مکه و چگونگی پرداخت آن

از دیر باز سنت بر این بود که دولت مصر، مبلغی را به عنوان حقوق سالیانه به اشراف و اعراب و اهالی مکه و مدینه می پرداخت. مبلغ تعیین شده در خزانه محمل امسال؛ برای اشراف ۱۲۶۵ جنیه و برای اعراب ۲۵۱۱ جنیه و برای اهالی مکه و مدینه مبلغ ۲۸۷۹ جنیه بود. برای پرداخت حقوق، صورت قانونی آن رعایت می گردید بدین گونه که هر شخص مقرّری خود را پس از تأیید خزانه دار و امیرالحاج و منشی اوّل خزانه، دریافت می کرد.

اجازه پرداخت مواجب هر فرد، به عهده منشی اول بود که طبق اسامی افراد، در دفتر خود (که بیشتر آنان فعلًا وجود ندارند) برگه هایی نوشته و به آنان می داد تا هنگام دریافت طبق دفترچه، حقوق خود را دریافت کنند. هنگام آغازپرداخت تعداد کثیری از اعراب در محل جمع شده و از منشی خواستار خواندن اسامی افراد از روی دفتر شدند. از آنها پرسید: آیا شما صاحبان اصلی این حقوق هستید؟ پاسخ دادند: خیر، لیکن ما همه ساله وکیل در دریافت آن هستیم. به آنها گفت: وکالت نامه های خود را که نشان دهنده درستیِ ادعای شما است، ارائه دهید. پاسخ گفتند: وکالت نامه ها باید از سوی چه شخصی باشد؟ به آنان گفت: از افرادی که شما وکیل آنها یا وکیل وارثان آنها هستید. گفتند: موکلان و وارثان آنها سالها است درگذشته اند و بیشتر آنان وارث مشخصی ندارند و ما طبق قراری که بین خود گذارده ایم، بدون اختلاف، همه ساله آن را دریافت داشته میان خود خرج می کنیم.

منشی اول ناگزیر تسلیم شد و شروع به خواندن اسامی برای آنان گردید.

در این حال، آنان هر یک به مقداری که می توانست، قبض ها را چنگ زد که در این میان گاه بعضی از آنها پنجاه تا شصت قبض به عنوان افراد مختلف به دست آورده بود که

با ارائه آن، مبلغ قبض را دریافت می داشت.

اشـرافی که نـام آنهـادردفتر ثبت نشـده بود، برخی زنـده وبرخی مرده بودنـد که حقوق آنها به وکیلی که ازسوی شـریف مکه تعیین می گردید، پس از آگاهی امیرالحاج پرداخت می شد.

شیـخ حـذیفه، بزرگ قبیله احامـده، همه ساله بیش از ۶۰۰ ریـال مقرّری داشت که در برابر محـافظت از کـاروان محمل هنگام عبور از جاده سلطانی از میان سرزمینهای او، بدو پرداخت می شد. مبلغ یاد شده همه ساله، چه در هنگام عبور کاروان محمل و یا عدم عبور کاروان از جاده سلطانی، بدو پرداخت می گردید. در این سفر، نماینده او شخصی به نام محمد بن عامر بود که از سوی شیخ حذیفه آمد و یادداشتی با مهر او که در آن وکالت او در گرفتن مقرری تصریح گردیده بود، به همراه داشت. لیکن شریف وکالت او را تأیید نکرد و اظهار داشت، مقرری باید به خلیل بزرگترین فرزندان شیخ حذیفه پرداخت شود.

با آن که میان شیـخ و فرزنـدش دشـمنی و درگیریهای شدیدی بر قرار بود و فرزند با تحریک اعراب بر علیه پدر خود، آنان را به شورش واداشته و خود توانسته بود با کمک گروهی از یاران و دوستانش و پس از ریختن خونهای زیاد، بر پدر چیره شود و در این وضـعیت و با توجه به این دشـمنی، صـلاح در این بود که حقوق او به نماینـده شـرعی او پرداخت شود نه به فرزند عاق شده اش، لیکن چه کسی جرأت مخالفت با دستور شریف را که به نفع فرزند یاغی حکم داده بود، داشت.

همچنین پاداش دیگری در اختیار یکی از اشـراف مکه به نام شـیخ مساعـد قرار داده شـد. نامبرده به همراه پنجاه نفر از عربها به حراست از دو کاروان مصری وشامی که در محله «البیشه» مدینه اردو زده بودند، می پرداخت. شیخ مساعد این مبلغ را بین این افراد تقسـیم می کرد. این گروه نظم و ترتیبی نداشـتند و از دسـتورات داده شـده تبعیت نمی کردند بلکه به میل وخواسـته شان عمل می کردند در صورتی که وظیفه آنان در هنگام لزوم کمک و یاری رساندن به کاروان محمل بود، آنان همواره شـکایت از تنگدستی و نداشتن غذا برای خود و علوفه جهت چهارپایان داشتند. ما علوفه چهارپایان را به عهده گرفتیم- با آن که وظیفه ای نـداشتیم- همچنین به آنان کمک مالی کردیم که با آن غذای خود را تأمین نمایند، لیکن پولها را در خانه خود به مصـرف رساندند و برای خوراک، چشم به دست امیر

کاروان و خزانه دار دوختند. به همراه شیخ مساعد فرمانده گروه «بیشه» ستوانی از سواره نظام عثمانی تعیین می گردد که به همراه محمل باشد لیکن این سربازان به دستورات وی اهمیت نداده و فرمان او را وقعی نمی نهادند بلکه تنها از یک شخص هم قبیله خود دستور می گرفتند. گرچه این افراد، سربازانی هوشیار و نگهبانانی تیز چشم و بیدار بودند، لیکن بودن تعدادی از سربازان گروه محمل در میان آنان، برای جلوگیری از روحیه تجاوزگری آنها ضروری است همچنین باید آنان را از دزدی و غارت بر حذر داشت؛ زیرا به علّت تنگدستی، گاه به اعرابی که جهت فروش کالای خود به حجاج رو می آوردند حمله می بردند و از تاراج اموال آنان مضایقه ای نداشتند. طبق اطلاعی که به من داده شد، این افراد سال گذشته از برخی اعراب مقداری روغن گرفته و حاضر به پرداخت قیمت آن نشدند و افراد را مضروب ساختند و در نتیجه اعراب در محل جمع گشته و با سربازان و محافظان محمل به زد و خورد پرداختند که در نتیجه آن، تعدادی از حجاج کشته و گروهی زخمی شدند- آتش عظیم از یک شراره کوچک سرچشمه می گیرد- خوشبختانه امسال مسأله ای پیش نیامد. خداوند را از منتی که بر ما نهاد حمد و سپاس می گوییم.

*** اینک از کارها و اعمال مکه فارغ شده و آماده سفر به حرم دوم هستیم. لازم دیدم که مکه را برای شما وصف کنم و از ساختمانهای مجلّل و مستحکم آن و آثار باقی مانده در آن و نیز از منا و عرفات و مزدلفه و طائف سخنی به میان آورم و تاریخی از آن، برای شما بازگو نمایم تا از زحمات و کوشش های سَلَف صالح و پیشینیان ما، در محلی که خداوند آن را و عده گاه مردم و حرم امن خود قرار داده است، آگاه شده و به کارهای آنان ارج نهیم.

علاوه بر این، در بخشی دیگر از سفرنامه مان، به احکام دینی و مناسک حج و توصیفی از سرزمین عربها و فشرده ای از تاریخ آنان و سرگذشت فتوحات اسلامی و انتشار دین اسلام در دیگر سرزمینها خواهیم پرداخت. (۱)

۱- نظر به این که احکام دینی مندرج در این سفر نامه بر طبق مذاهب اهل سنت است و توصیف جغرافیای سرزمین عربستان و تاریخ فتوحات اسلامی از موضوع سفرنامه و توصیف سرزمین وحی بدور است از این رو از ترجمه آنها به فارسی خود داری گردید. «مترجم».

مکه مکرمه

اشاره

فشرده موضوعهایی که در این فصل بـدان خواهیم پرداخت عبارتند از: نامهای مکه، موقعیت مکه، کوهها، خیابانها، کوچه ها، بخش های مهم و ساختمانهای مکه، بیمارستان غرباء، تکیه مصری، محل تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله و یا خانه آن حضرت، خانه خـدیجه بنت خویلـد، خانه ارقم، باغ شـریف عون رفیق پاشا، تأثیر سـیل ها در مکه و تاریـخ آن، جمعیت مکه، نژاد مردم، اخلاـق آنها، لباس، زبان، دین و عادات و رسوم مردم مکه، آب و هوای مکه، تجارت، پول، آب ها و چشـمه زبیـده در مکه و سرانجام فرمانروایان مکه.

نامهای مکه

دانشمندان شانزده نام برای مکه آورده اند که از مشهورترین آنهاست، چهار نام و قرآن از این منطقه بدانها یاد کرده است.

نخست: «مَکّه» است که خداوند می فرماید:

وَهُوَ الّذی کَفَّ أیْدیهِمْ عَنْکُمْ وأیْدیکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکّهَ مِنْ بَعْدِ أنْ أظْفَرَکُمْ عَلَیْها (۱)

و گفته اند، به علت کمی آب آن، بدین نام موسوم گردیده است.

و از این روست که ضـرب المثل عرب گوید: «امتک الفصیل ضرع أمه إذا امتصه»؛ یعنی بچه شتر در خوردن شیر و مکیدن آن مبالغه می کند، چنانکه هیچ شیر در پستان مادرش نماند.

و نیز گفته شده است، چون در آن، گناهان مکیده شده و بر طرف می شود.

دوم: «امّ القری» که خداوند می فرماید:

وهذا کِتابٌ أنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدَّقُ الذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنْذِرَ امّ القُری وَمَنْ حَوْلَها. (۲)

۱- فتح: ۲۴

۲- انعام: ۹۲

سوم: «بَکّه» که خداوند می فرماید:

إنَّ أوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ .... (۱)

چهارم: «بلد الأمین» که خداوند بدان قسم یاد کرده است؛ والتّینِ وَالزّیتُونِ وطُورِ سِینِینَ وَهذا البَلَدِ الأمین. (۲)

موقعیت مکه

مکه بر روی مدار عرض ۲۱ درجه و ۲۸ دقیقه شمال و مدار طول ۳۷ درجه و ۵۴ دقیقه مشرق پاریس قرار گرفته است. ارتفاع آن از سطح دریای سرخ، حدود ۲۷۹ متر می باشد و این شهر مقدّس پایتخت حجاز به شمار می آید. طول آن از شمال به جنوب دو مایل و عرض آن از کوه ابو قبیس در مشرق تا منتهی الیه کوه قعیقعان در مغرب یک مایل می باشد. شخص پیاده، طول آن را در نیم ساعت طی می کند و با آن که عرض آن کمتر از طولش می باشد لیکن به علت وجود ساختمانها بر روی تپه های دو طرف، گذر از آن، زمان بیشتری را می طلبد.

مکه در مرکز دشتی قرار دارد که بارویی از کوههای بلند اطراف آن را گرفته و بر آن سنگرهای محکم و استواری بنا گردیده است. کوههای پیرامون مکه، همانند حصاری، شهر را در برگرفته و به جز چهار ورودی آن، دارای هیچگونه منفذی نمی باشد. در شمال شرقی، راه به سوی منا است و از جنوب به سوی یمن و در شمال غربی راهی است به سوی دشتِ «وادی فاطمه» و در شرق، راه به سوی جده دارد. کوههای یاد شده به صورت دو رشته کوه شمالی و جنوبی است که رشته کوه شمالی از کوههای فلج در سمت مغرب، سپس کوه قعیقعان و سپس کوه هندی و سپس کوه لعلع و پس از آن کوه کَداء، تشکیل گردیده است، کوه کداء در شمالی ترین نقطه مکه قرار دارد که از این مسیر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مکه وارد شدند.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- التین: ۳- ۲- ۱

دومین رشته کوهها، رشته کوههای جنوبی است که از کوههای ابوحدیده در غرب آغاز شد و به دنبال آن دو کوه کُدی وکُدیّ که به سمت جنوب منحرف گردیده، قرار دارد و سپس در شرق آنها کوه ابو قبیس وسپس کوه خَنْدَمه است.

خیابانهای مکه و ساختمانهای آن

در این بخش، خیابانهای مهم و معروف مکه، به همراه ساختمانهای مستحکم و نیز مساجد و آثار منحصر به فرد آن را به همراه عکس هایی که از آنها گرفته ایم، برای شما شرح می دهیم و امیدواریم ان شاءاللّه بتوانیم مکانهای یاد شده را به صورتی واضح ومجسم برای شما بازگو کنیم.

خیابانهای مکه، بجز یک خیابان مشهور آن، همگی باریک وغیر منظم است. خیابان یاد شده از جنوب غربی به سوی شمال شرقی می رود، یعنی از «شیخ محمود» یا «جَرول» شروع شده و آنگاه از باب العمره تا مقابل تکیه مصری، سپس از مسعی می گذرد و از راه قشاشیه و سوق اللیل تا محله مُعلّاه در انتهای مکه کشیده شده است. عرض این خیابان میان ۸ و ۱۰ و ۲۰ متر می باشد.

کوچه هایی که به این خیابان راه دارد عبارتند از: (۱) حارهالباب، حارهالشبیکه، سوق الصغیر، جیاد، سوق اللیل، سوق الصفا، المسعی، قشاشیه در سمت راست که در ادامه آن محله الغزه است و سپس سوق المُعلّاه، البیاضیه، ودر سمت چپ قشاشیه مسعی است که به سوی مروه که در سمت چپ آن باب السلام است، می رود و در سمت راست جاده المدعی قرار دارد و سپس الجودریه آنگاه المحناطه و از حارهالباب راهی است به سوی سوق الشامیه واز آن به سمت مروه.

قسمتهایی که در آنها ساختمانهای محکم و آثار مجلّل بنا گردیده عبارتند از:

۱- بخش جرول؛ که کوه جحیشه در این بخش است. الحفائر، باغ شریف عون الرفیق و چاه ذی طوی نیز در این منطقه قرار دارد. این چاه همان است که پیامبر پس از ورود به

۱- حاره به معنای کوچه می باشد مترجم

ص: ۱۴۲

مکه در آن غسل نمودند. (عکس صفحه ۶۲)

عکس شماره ۶۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۶

این منطقه همه ساله جایگاه قرار گرفتن اردوگاه محمل مصری است و مسافرخانه

سلطان عبدالحمید که پیشتر از آن به تفصیل سخن گفتیم، نیز در این منطقه قرار گرفته است.

عکس شماره ۶۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۷

۲- المَسْفَلَه؛ در جنوب مسجد الحرام قرار دارد و در آن باغ شریف عبداللّٰه و محل تولد حضرت حمزه و ابوبکر خلیفه اوّل می باشد.

۳- شعب جیاد؛ در جنوب شرقی مسجد الحرام واقع است، این محله به علت بلندی آن و وسعت خیابانها و راههایش و کثرت خانه ها که همگی به سبک معماری ترکان عثمانی ساخته شده و ساکنان آنها بیشتر از کارمندان ترک والی مکه هستند که خود وی نیز در همین محله ساکن است، جزء زیباترین مناطق شهر مکه به شمار می آید. همچنانکه در عکس شماره ۶۲ ملاحظه می کنید. نمونه ای از این خانه ها، خانه آقای محمد السقاف، ملک دار معروف مکه و مدینه و جده به نظرتان می رسد. همچنین در عکس شماره ۶۳، خانه های مجلل دیگری را مشاهده می کنید.

ص: ۱۴۴

عکس شماره ۶۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۸

عکس شماره ۶۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۹

ص: ۱۴۵

در این شِ‌ّعب، تکیه مصریها رو به سوی مسجد الحرام نیز قرار دارد، (تصویر صفحه ۱۵۷)، ونیز ساختمان دیوان حمیدیه که مرکز حکومت عثمانیها در مکه و در غرب مسجد الحرام است. پادگانهای ارتش وسربازان گارد ویژه عثمانی همچنانکه در تصویر پایین صفحه، ملاحظه می کنید نیز در این منطقه استقرار یافته اند که در عکس چادرهایی دیده می شود که از آنِ سربازانی است که در پادگان جایی برای آنان وجود نداشته است.

عکس شماره ۶۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۰

دیوان، وپادگانها، هر دو از ساخته های مصلح بزرگ، مرد بلند همت کاردان، ارتشبد عثمان پاشا نوری، والی حجاز است، وبر روی درب شرقی ساختمان حمیدیه این کتیبه نقش بسته است.

دارٌ حوت سعد سلطاننا عبدالحمید کل حسن وطیب

أشادها بحیّ أمّ القُری عثمان والینا بشکلٍ عجیب

بشری لنا قد جاء تاریخها «نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ»

و بر روی درب غربی آن این نوشته، دیده می شود:

دار سلطان الوری عبدالحمید قد بدت کالبدر فی البیت الأمین

شادها عثمان والینا الذی تَوَّج الأحکام بالعدل المبین

ارّخ المجد ونادی فی العُلا «أُدخلوها بسلام آمنین»

و بر روی میانه درب جنوبی، این نوشته قرار دارد: «دائره حکومه سنیه».

و بر روی کناره درب جنوبی، یک سطر دایره ای با خط ثلث بسیار زیبایی این عبارت نوشته شده است: «دائره فرقه عسکریه».

در جیاد میدانی برای سان ارتش و رژه آنان وجود دارد، همچنین چاپخانه امیریه و دفتر پست و تلگراف و مرکز بهداشت و نیز خانه بزرگی که از آنِ شریف عبدالمطلب است و منزل امین دفتر (دفتردار) و مسجدی کوچک متعلق به فرقه شاذلیه در این منطقه است. در عکس، دورنمایی از جیاد را ملاحظه می نمایید. ساختمانی که در بالای عکس بر روی قلّه کوه دیده می شود، قلعه جیاد است.

عکس شماره ۶۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۱

۴- القَشاشیّه؛ در مشرق مسجد الحرام در حالی که کوه ابوقبیس بر آن سایه می افکند قرار گرفته است. در سمت مشرق آن شِعب (/ درّه) علیّ یا شِعب بنی هاشم می باشد (نگاهی به نقشه مکه بینداز). در این محله، خانه الخیزران است که همان خانه ارقم بن ابی الارقم مخزومی بوده. خانه های بنی شیبه (کلیددارهای کعبه) و خانه های محسن بک و عبداللّٰه بک و احمدپاشا حجازی که در گذشته والی حجاز و پدر مرحوم منصور پاشا بوده نیز در این منطقه قرار دارند، همچنین خانه ابوسفیان که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در سال فتح آن را محل امنی برای پناهندگان قرار داد و فرمود: «هر کس به خانه ابوسفیان وارد شود در امان است» در این محله است. این خانه هم اکنون مبدل به بیمارستان شده است و نیز خانه حضرت خدیجه بنت خویلد که جایگاه ولادت (حضرت) فاطمه علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله است، وهمچنین خانه ابوجهل که هم اکنون آبریزگاه در کنار درب مسجد الحرام و در مجاورت باب النبی شده، همگی در قشاشیه، قرار گرفته اند.

۵- غزّه؛ در شمال شرقی مسجد الحرام واقع است. «بیت الإماره» که بنیانگذار آن

عکس شماره ۶۷ در کتاب اصلی/ تصویر

محمدعلی پاشا جدّ خانواده پادشاهان خدیویِ حاکم بوده و هم اکنون شریف مکه عون الرفیق پاشا در آن زندگی می کند در این منطقه قرار دارد. این ساختمان در شمال شرقی قرار دارد و دو سمت آن به وضوح دیده می شود. یکی از آنها دارای پنجره ها و ارسی هایی است که بسیار هنرمندانه و زیبا از چوب قرمز هندی ساخته شده است و نیز انبار بزرگ امیر مکه که جایگاه ذخیره حبوبات دولتی و ساکنان شهر می باشد. همچنین انبار بزرگ دیگری برای ذخیره صدقات و حبوباتی که سالیانه از مصر فرستاده می شود وجود دارد و در پایین آنها خانه های مردم مکه در تصویر دیده می شود.

۶- شِعب بنی عامر؛ در شمال غزه قرار گرفته و در آن، جایگاهِ تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در نزدیکی آن محل تولّد علی بن ابی طالب علیه السلام، (۱) و خانه هایی از بنی هاشم قرار گرفته عکس شماره ۶۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۳

۱- اعتقاد بر این است که امیر المؤمنین علیه السلام درون کعبه بدنیا آمده و در این باره روایات و احادیث متعددی درمنابع شیعه و سنی آمده و کتابهای مفیدی در تحقیق این موضوع نگاشته شده است، وظاهراً مقصود مؤلف از این خانه، سرای حضرت ابوطالب علیه السلام بوده باشد که حضرت علی بن أبی طالب علیه السلام در آن سالیانی نشو ونما و زندگی کرده است. «مترجم».

است و به طور عموم محله های مشرق مکه خانه های بنی عبدالمطلب در زمان جاهلیت بوده که هم اکنون نیز تعداد زیادی از اشراف مکه در آن سکونت می نمایند اما سایر خانواده های قریش در سمت دیگری از مسجدالحرام به ویژه در سمت شمال آن، سکونت می گزیدند.

۷) الشامیّه؛ در شمال و مغرب مسجدالحرام قرار گرفته و عبارت است از منطقه ای تجارتی، همانند خیابانهای موسکی و تربیعه و اغوریه و خان الخلیلی در مصر که در آن تسبیح و پارچه های هندی و ترکی و نگین های فیروزه و یاقوت و عقیق که توسط حجاج یمنی با قیمتی بسیار ارزان، عرضه شده، به فروش می رسد.

۸) قراره؛ در شمال شامیه قرار دارد و در آن منزل شریف عبدالمطلب، امیر سابق مکه می باشد که در قسمت شمال شرقی تصویر صفحه بعد ساختمان با عظمت آن را ملاحظه می کنید، همچنین در آن، منظره عمومیِ خانه های سمت شمالی را می توان دید.

در قراره مسجد کوچکی- زاویه- که مربوط به فرقه گیلانی هاست قرار دارد.

۹) سلیمانیه؛ در شمال مسجد الحرام ودر بالای قراره وغزه قرار گرفته است. این منطقه شامل خیابانهای نقا، منحنی، معابده، بیاضیه، مُعلّاه می باشد. در معابده فروشگاههای زرگری و خانه شریف غالب امیر سابق مکه و مسجدالإجابه و مسجدالرایه و خانه های مسکونی هندی ها و حضرمی ها (اهالی حضرموت) و محلی برای فروشی سبزیجات و فروش روغن و نیز جایگاههایی جهت نگاهداری شتر و گوسفندان و خانه های سربازان امیر مکه (/ البیشه) و نیز خانه های برخی از قبائل عرب و تجمعگاه شتران وآغل گوسفندان قرار گرفته است.

در خیابان بیاضیه خانه محمد صالح شیبی، کلیددار کعبه ونیز باغ نامبرده قرار دارد و معلاه، همچنانکه پیشتر درباره آن به همراه عکس توضیح دادیم، از قدیم قبرستان اهل مکه به شمار می آمده است.

در مکه، بجز مسجد الحرام، شش مسجد بزرگ دیگر و ۶۷ مسجد کوچک قرار دارد، مشهورترین آنها مسجدالرایه درمشرق ومسجدالجّن درمغرب ومسجدالإجابه و مسجد- البیعه در شمال شهر و زاویه سنوسی (خانقاه فرقه سنوسی) در جنوب شرقی می باشند.

ص: ۱۵۰

عکس شماره ۶۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۴

سنوسی، از شخصیت های معروف و والامقام در حجاز و مکه است و بیشتر اعراب،

جزو پیروان و مریـدان او می باشـند. در مکه گروه دیگری به نـام رشـیدیه نیز وجود دارد که پیروان او از شخصـی به نـام شـیخ ابراهیم رشـیدی پیروی می نمایند، از فرقه های مشـهور دیگر این دیار که دارای پیروانی بوده، می توان از ادریسـیه نام برد؛ این گروه از شخصـی به نام شـیخ احمد بن ادریس پیروی می نمایند. همچنین مَرْغَنیه، پیروان مرغنی شخصـیت معروف در مصـر و سودان می باشند، در مکه یک دادگاه شرعی قرار دارد که در زیر یکی از گنبدهای سمت شمالی ودر مجاورت مسجد الحرام می باشـد (که در تصـویر صـفحه ۲۲۸) در مشـرق دو گلدسـته نزدیـک به هم دیـده می شـود، در عکس گنبـدی که میـان دو گلدسته دیده می شود، بر روی کتابخانه سلیمانیه قرار گرفته است.

در شـمال غربی عکس یاد شـده، قلعه هنـدی را می توان دیـد که در آینـده درباره این کتابخانه وقلعه سـخن خواهم گفت. در همین عکس شـش منـاره از منـاره هـای مسـجدالحرام دیـده می شـود و منزل شـریف عبـداللّٰه پاشـا امیر سـابق مکه، به صورت ساختمان مجللی در قسمت بالای تصویر، دیده می شود که بعدها در آتش سوزی از میان رفت.

عکس شماره ۶۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۵

مکه دارای ۶ مدرسه علوم و ۴۳ مکتب خانه برای کودکان است که در سال ۱۳۰۳ ه.

این مقدار ۳۳ عدد بوده و ۱۱۵۰ نفر در آن مشغول به تحصیل بوده اند. مشهورترین این مدارس، مدرسه صولیه است. شخص نیکوکاری به نام شیخ رحمهاللّه هندی صاحب کتاب «اظهارالحق» آن را ساخته است که هم اکنون در آن قرآن و تجوید و نیز مقداری زبان عربی و حساب و هندسه تدریس می شود، هزینه آن از بخشش هایی که توسط مسلمانان هند ارسال می گردد، تأمین می شود، همچنین در مکه، مدرسه دیگری نظیر مدرسه پیشین وجود دارد.

مکه دارای دو کتابخانه کوچک است؛ نخستین آن در باب أمّ هانی قرار دارد که به نام کتابخانه شروانی زاده محمد رشدی پاشا، والی سابق حجاز، موسوم است و دیگری در باب الدریبه نزدیک باب السلام است که بدان کتابخانه سلیمانی گفته می شود، این کتابخانه توسط سلطان عبدالمجید عثمانی از کتابهای پراکنده مسجد الحرام ومقداری کتابهای ارسالی از استانبول تأسیس گردیده است.

هر یک از دو کتابخانه یاد شده، دارای فهرستی دست نویس بوده و کتابداری در آن مشغول به کار است. بیشتر کتابهای این دو کتابخانه به زبان عربی ودر زمینه علم نحو، فقه، ادبیات و تاریخ می باشد و نیز تعدادی کتاب به زبان فارسی و اردو و ترکی و جاوی (زبان ملایو) به چشم می خورد.

در مکه بیمارستانی ارتشی ونیز بیمارستان دیگری جهت غربیان که شرح آن خواهد آمد، وجود دارد.

مکه دارای ۱۷ کارخانه ودو کارگاه دباغی پوست و دو کشتارگاه و دو انبار بزرگ می باشد. در شهر مکه سه قلعه وجود دارد که در آن سربازان دولتی مستقر بوده و از شهر محافظت می کنند، این قلعه ها عبارتند از:

۱- قلعه جیاد؛ این قلعه در سال ۱۱۹۶ هجری توسط شریف سرور بن مساعده امیر مکه، ساخته شد. پس ازآن که تعدادزیادی ازخانه های اطراف آن راخریداری کرد، توانست قلعه مستحکمی در آن فضا، به وجود آورد. نامبرده هزینه فراوانی را جهت استحکام آن خرج کرد، البته پس از دو سال، بعضی از قسمتهای آن دچار خرابی گردید که مجدداً آن را ترمیم و استحکام بخشید. (در تصویر ص ۱۴۶ این قلعه را می توانید ملاحظه نمایید).

۲- قلعه هندی؛ در شمال مکه که در سال ۱۲۲۱ هجری توسط شریف غالب بن مساعد بنا گردید. این قلعه نخست به صورت قلعه کوچکی ساخته شد و پس از آن که در بعضی قسمتهای آن خرابی به وجود آمد، مجدداً ارتشبد عثمان نوری پاشا، شیخ حرم و والی حجاز، در زمان سلطنت عبدالمجید دوم، آن را توسعه داد و بنای بسیار مستحکمی از آن به وجود آورد. این تجدید و مرمت در سال ۱۳۳۰ هجری صورت پذیرفت.

۳- قلعه لعلع؛ که در دوران امارت شریف غالب وهنگام درگیری وجنگ او با وهابی ها و با هدف استحکام بخشیدن به باروی شهر احداث گردید ونیز در همین هنگام بود که توسط او برج های اطراف مکه جهت دیده بانی شهر و نظارت بر اطراف آن ساخته شد.

مکه دارای دو حمام است که این حمامها به سبک حمامهای رومی در مصر ساخته شده است؛ یکی از آن دو حمام در عُمره قرار دارد که ساختمان آن در سال ۹۸۰ هجری توسط محمدپاشا، وزیر سلطان سلیمان احداث شده است. دیگری در قشاشیه است که بنام «حمام النّبی» معروف است.

مکه دارای سه تکیه است که مهمترین آنها، تکیه مصری در برابر درب مسجدالحرام معروف به «باب جیاد» است- که شرح آن خواهد آمد- و آن دارای ۲۰ سقاخانه و ۲۰ منبع آب با آب چشمه زبیده بوده که این منابع دارای حجمهای متفاوت میان ۵ تا ۱۰ متر از ۲/ ۵ تا ۱۳ متر می باشد و وسعت دهانه آبگیرها در حدود ۸۰ سانتی متر می باشد، آب این منبعها به وسیله تعدادی شیر در اختیار سقایان قرار می گرفت، بیشتر این سقایان از غلامان می باشند. آب منزل امرا و بزرگان شهر توسط لوله تأمین می گردد.

مکه ۱۹ رباط دارد که فقرا بدان پناه می برند و نیز دارای هشتاد آسیاب است که نیروی آن توسط اسبان تأمین می گردد. این شهر ۶۰ نانوایی و ۹۵ قهوه خانه دارد که این قهوه خانه ها دارای زیر انداز پارچه ای و تعدادی صندلی است که نشیمنگاه آن را پنجره ای شکل وتوسّط لیفهای تابیده شده از برگ درخت خرما و یا طناب ساخته اند. در این قهوه خانه ها توسط چای و قهوه و قلیان با تنباکو از مشتریان پذیرایی می شود. مکّیان به قهوه های خود؛ که از دانه های قهوه یمنی است، مقداری دانه هِل و گُل میخک و سیاه دانه اضافه می کنند که طعم و مزه خاصی را به قهوه می دهد.

در این شـهر یک قرنطینه بوده که هم اکنون تعطیل است و نیز یک داروخانه و دو تجارتخانه بزرگ جواهرات و اشیای قیمتی، و ۱۷ کارگاه جیرسازی و ۸ کارگاه سفالگری، ویک انبار بزرگ گاز وجود دارد.

مکه ۳۰۰۰ فروشگاه (مغازه) و ۶۵۰۰ خانه دارد که با گـچ و سنگ های سیاه خارا، با خالهای سیاه و قرمز بناگردیـده است. بیشتر خـانه ها از یک تا پنـج طبقه بوده که اکثر آنها بـدون حیاط می باشـند. زیباترین خانه مکه از آنِ شـریف مکه معروف به «البُوّ» و خـانه محمـدعلی، کاتب مخصوص شـریف است که با معماری نوینی طراحی و تزیین و گـچ بری شـده است و با خانه هـای مجلـل در مصـر (/ قـاهره) واسـکندریه برابری می کنـد. خـانه هـای امیران نیز مجلـل بـوده ولی به سـبک معمـاری قـدیم بناگردیده است. در مکه تعداد زیادی باغچه های کوچک و حوضهای آب مصنوعی با فواره آبی دیده می شود.

در اینجا، همانطور که پیشتر وعده داده بودیم، برخی از اماکن مشهور مکه را به تفصیل برای شما توصیف می کنیم:

بیمارستان غریبان و فقیران

این بیمارسـتان در سـمت مسجد الحرام قرار گرفته است. آنگونه که بر دروازه آن نوشته شده، در سال ۱۰۸۶ هجری در دوران سلطنت سـلطان غـازی محمـد خـان چهارم بنا شـده است. از این بیمارسـتان در ۲۷ ذی الحجه سـال ۱۳۱۸ ه. (۱۶ آوریل سال ۱۹۰۱) دیـدن کردم، در آن، دو پزشـک مشـغول خـدمت بودنـد؛ یکی سـر پزشـک بیمارسـتان به نام اسـماعیل افنـدی ثروت، ودیگری عثمـان اسـماعیل و نیز دکتر داروسـازی بنـام حسن افنـدی تحسـین انجام وظیفه می کرد که همگی لباسـهای مرتب و تمیزی داشتند. بیمارستان دارای پنجاه تخت بود که از قسمتهای مختلف آن دیدن کردم و از نظر نظافت داخلی وسرویس های بهداشتیِ تخت ها و رختخواب ها، در وضع اسـفباری قرار داشت. بخشـی از بیمارسـتان که اختصاص به امراض عفونی داشت، در وضعیت ناهنجاری به سر می برد.

ابتـدا پزشـکان مایل به دیـدار من از آن بخش نبودنـد و در صورتی که بـدون پارچه ای که بر روی بینی خود با فشار قرار داده بودم، نمی بود، امکان توقف چند لحظه ای در این قسمت

وجود نـداشت. رختخواب هـا و رو انـدازها در نهـایت آلـودگی بـود و بوهـای کریهی را در فضـا از خود پخش می نمود که اصـلاح آنها راهی جز سوزاندن نداشت. پزشـکی که راهنمای من بود، با شـرمندگی، کمبود امکانات و وسائل را برایم تشریح می کرد. تعـداد زیادی بیمار بر روی تختها بستری بودنـد وشـدت بیماری، اسـکلت بدن آنان را به اندامی اسـتخوانی و شبیه به هیکـل هایی که در قصـرالعینی می بینیم مبـدل کرده بود. چگونه می توان انتظار بهبودی بیمارانی را داشت که بهره از کمترین امکانات پزشـکی ندارنـد و نیز در هوایی آلوده بستری شـده اند. به گفته پزشک راهنمایم، کمتر بیماری وجود دارد که به این بخش آورده شود و بهبود یابد. با چنین وضـعیتی تعطیلی بیمارستان بهتر از فعالیت آن است! زیرا تنفس بیماران در محیط سالم و هوایی پاک، موجب از بین رفتن دردها می شود.

داروهای این بیمارستان از استانبول ارسال می گردد و سایر احتیاجات آن؛ نظیر غذا و رختخواب ها و رو اندازها، همه از سوی دستگاه حکومتی مکه مکرّمه تأمین می شود.

تکیه مصری

بنیانگـذار این محل، مرحوم خلـد آشـیان محمدعلی پاشا، سـر سلسـله خانواده خدیوها بوده که در سال ۱۲۳۸ هجری آن را بنا نهاده است و از آثار نیکو و صـدقه جاریه ای به شـمار آمـده که ثواب وخیرات آن همواره جهت بنیانگـذار آن، در جریان می باشد. تاریخ بنا و نام بنیانگذار آن، در اطراف و زیر گنبدی که در وسط تکیه و بر روی محل وضوخانه بنا گردیده، نوشته شده است. تکیه در خیابان جیاد ودر ساختمان سابق حکومت بنی زیـد از اشـراف مکه که به دارالسـعاده شـهرت داشت بنا گردیـده است.

در صـبح و شام، همه روز، فقرا ونیازمنـدان بـدین محل مراجعه می کنند و در هر بار بدانان دو قطعه نان به همراه مقداری آش داده می شود و گاه در صورت تشـخیص شـدت گرسـنگی، بیش از مقدار یاد شده در اختیارشان قرار می گیرد و بدین ترتیب تعداد بسیاری از زنان بی نوای مکه وحومه آن امرار معاش نموده ونیازشان از دیگر مردم

برطرف می گردد.

روزانه در این نواخانه حدود ۴۰۰ أقّه نان (۱) (معادل سه اردب گندم) (۲)و ۱۵۰ أقّه برنج مصرف می شود که این مقدار در روزهای پنجشنبه افزایش پیدا کرده وبه حدود ۴۲۰ أقّه برنج وصد أقّه گوشت در روز می رسد.

در روزهای ماه رمضان، مقدار مصرف همانند روزهای پنجشنبه بوده که علاوه بر آن ۵۰ أقّه نخود نیز بدان اضافه می شود. روغن هم به مقدار پخت روزانه مواد یاد شده مصرف می گردد.

فقرا همواره تعدادشان افزایش یافته و تا حدود ۴۰۰۰ نفر در ماه رمضان می رسد که همگی تا پایان ماه ذی الحجه در تکیه پذیرایی می شوند.

بیشتر این فقیران ونیازمندان از حجاج سودانی (تکارنه) ومغربی و جز اینها هستند که پس از زمان یاد شده، از تعداد آنان کاسته می شود و در روزهای معمولیِ سال، به ۴۰۰ نفر در روز می رسد.

تکیه دارای یک بازرس و یک معاون و تعدادی کاتب است و همگی در خدمت فقرا به انجام وظیفه مشغولند. تکیه یک آسیاب دارد که به صورت متناوب از نیروی چهار قاطر جهت به حرکت در آوردن آن وآرد کردن گندم ها استفاده می شود و نیز دارای آشپزخانه وسیعی است که در آن ۸ جایگاه مخصوص جهت قرار دادن دیگهای بزرگ در آن در نظر گرفته شده است.

و نیز نانوایی در آن دایر است که دو درب دارد. همچنین دارای اتاقهایی جهت سکونت مستخدمان و کارکنان تکیه و نیز انبار بزرگی است. این اتاقها گاه در موسم حج به وسیله بعضی از همراهان کاروان محمل؛ همچون پزشک، داروساز و کار پرداز بخش نظامی ونیز بعضی از زنبورکچی ها و سقاها و نیز کارگرانِ بسته بندی، اشغال می شود و نیز هنگامی که کاروان به سوی عرفات به حرکت در می آید، بعضی از اثاثیه و وسائل امیرالحاج وخزانه دار وکارمندان کاروان را در آن ها قرار می دهند. تکیه دارای

۱- ۲۳۴ رطل مِصری.

۲- أردب- پیمانه مصری برای حبوبات ۹۸۰/ ۱ هکتولیتر

ص: ۱۵۷

آبریزگاههای متعددی است که همگی دارای آب لوله کشی است.

در قسمتی از تکیه، حوضِ آبِ زیبایی به همراه فواره مخصوص که آب را بر روی آن می گسترد، قرار دارد. امیرالحاج و خزانه دار و منشی ها در هنگام پرداخت حقوق، در کنار آن می نشستند.

عکس شماره ۷۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۶

بر روی درب تکیه با خط زیبای ثلث دو بیت زیر نقش بسته است:

لعباس مولانا الخدیوی فضائل علیها دلیل کل یوم مجدّد

رأیناه قد احیا تکیه جده فقلنا أعباسٌ بنی أو محمد

(سال ۱۲۳۸ هجری و ۱۳۱۹ هجری)

در صورتی که دعاهای بر آمده از قلب فقرا را که برای بنیانگذار این محل به آسمان بلند بود، می شنیدی به عظمت کار شخص به وجود آورنده آن بیشتر آگاهی می یافتی و اگر توانایی مالی داشته باشی، آرزوی به وجود آوردن چنین مراکزی را در سر می پرورانی.

از تکیه های دیگر مکه، به علت عدم مراجعه فقرا بدان، بازدید نکردم. لیکن بر کتیبه بالای درب تکیه حضرت فاطمه علیها السلام این آیه شریفه نوشته شده است: وَيُطعِمُونَ الطّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وأسيراً (۱)

این تکیه در زمان سلطان غازی محمد خان چهارم در سال ۱۰۸۶ هجری، تأسیس گردیده است.

محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله

جایگاه ولادت پیامبر در شعب بنی عامر در مشرق مکه است. این مکان یک متر و نیم از سطح زمین پایین تر قرار گرفته که به وسیله پله ای سنگی، به درب آن که به سوی شمال باز می گردد، می رسیم، نخست به فضای بازی به طول ۱۲ متر و عرض ۶ متر وارد می شویم. بر دیوار سمت راست (غربی) دربی قرار دارد که پس از گذر از آن، به فضایی می رسیم که بر روی آن گنبدی قرار گرفته است. در وسط این فضا و در زیر گنبدی که کمی متمایل به دیوار سمت راست است، مقصوره چوبی کوچکی قرار دارد که درون آن سنگ مقعر مرمرینی است که وسط آن کمی فرو رفته است. این جایگاه نشان دهنده محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. این گنبد و فضای یاد شده منزلی است که پیامبر در آن تولد یافتند. (سفرنامه بتانونی، ص ۵۲، چاپ دوم)، همچنین در تاریخ مکه، نوشته ابوالولید محمد بن عبداللّٰه بن احمد ازرقی متوفای نیمه دوم، سده سوم هجری در صفحه

۱- انسان: ۸

۴۲۲ چاپ آلمان آمده است:

خانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متولد گشتند، داخل خانه محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بوده؛ زیرا عقیل بن ابی طالب پس از هجرت پیامبر، خانه حضرت را در اختیار خود گرفت؛ به صورتی که در زمان حجهالوداع از حضرت سؤال شد: یا رسول اللَّه، شما کجا فرود خواهید آمد؟ حضرت در جواب فرمودند: «مگر عقیل برای ما سایبانی گذاشته است؟» (۱) و همچنان آن خانه در اختیار عقیل و فرزندش قرار داشت تا آن که محمد بن یوسف ثقفی آن را از ابن عقیل خرید و ضمیمه منزل خود کرد، این وضعیت همچنان ادامه داشت تا آن که خیزران مادر دو خلیفه؛ موسی و هارون در سال ۱۷۱ هجری جهت انجام مراسم حج به مکه سفر نمود و خانه پیامبر را از خانه ابن یوسف جدا کرد و بر روی آن مسجدی ساخت و کوچه آن را از میان خانه ابن یوسف قرار داد و کوچه به نام «زقاق المولد» شهرت یافت.

ابوالولید می گوید: از جدّ خود و یوسف بن محمد شنیده است که محلّ تولد و خانه حضرت همان محل یاد شده است و در این مطلب میان اهل مکه اختلافی وجود ندارد.

لیکن در کتاب «المواهب اللدّنیه»، اختلاف نظری راجع به محل ولادت حضرت وجود دارد که در این مورد آمده است:

حضرت در مکه در خانه ای که محمد بن یوسف ثقفی در آن زندگی می کند، به دنیا آمده اند و نیز گفته می شود: در شعب بنی هاشم و نیز گفته شده: در رَدم، همچنین بنا به قولی: در عسفان.

و عیاشی در سفرنامه اش (ص ۲۲۵، ج ۱) پس از آن که محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را بر خلاف نظر سیره نویسان رد کرده، می نویسد:

«عجیب آن که آنان محلی به اندازه خوابیدن یک نفر در این خانه را به عنوان محل

۱- مورخین سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در این گونه روایات تاریخی که در دوران بنی امیّه وبرای بد نام کردن علویان وبویژه نزدیکان امیر المؤمنین علیه السلام ساخته شده با دیده شک وتردید نگاه می کنند، بیشتر این روایات برای خدشه دار شدن چهره امیر المؤمنین از سوی معاویه ودیگر فرو مایگان بنی امیه ساخته ودر کتابهای سیره وتاریخ وحدیث گنجانده شده است. برای آگاهی از این گونه مجعولات به کتابهای فراوانی، از آن جمله کتاب الصحیح من سیره النبی صلی الله علیه و آله نوشته استاد جعفر مرتضی عاملی رجوع شود. «مترجم».

تولد آن حضرت تعیین نموده و گفته اند: اینجا محل وموضع تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است!

به نظر من بسیار بعید وغیر ممکن است که بتوان محل تولد حضرت را از میان روایات صحیح و یا ضعیف تعیین نمود؛ زیرا در این که پیامبر در مکه یا بیرون به دنیا آمده، اختلاف است و در صورتی که ولادت حضرت درون مکه باشد، در کدام شِعب بوده است و در صورتی که بتوان شعب آن را تعیین نمود، در کدامین منزل از این شعب، واگر باز بشود منزل را تعیین کرد.

بسیار سخت می توان قبول نمود که پس از گذشت زمان سالیان دراز، آنهم تولدی که در زمان جاهلیت صورت گرفته و در میان مردمانی که اهمیت به حفظ مکان و آثار این گونه وقایع نداشته اند، جایگاه تولد حضرت مشخص باشد و پس از ظهور اسلام نیز پیروان و صحابه آن حضرت، هیچگونه علاقه و اهمیتی بدین نقاط نمی داده اند بلکه همّت خود را صرف گسترش دین مبین قرار داده و آن را با چنگ و دندان و نیزه و زبان نگاهداری می کردند و بدین سبب، آثار زیادی از وقایع اسلام و مساجد حضرت و مواضع غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و مدفن افراد زیادی از صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه، مجهول باقی مانده و از یاد رفته است. بنابر این درباره مکان تولّد آن حضرت که در زمان جاهلیت اتفاق افتاده است وکسی هم بدان توجه خاص نداشته نمی توان رأی قاطعی صادر کرد، البته برخی جایگاهها همچون محل تولد حضرت علی علیه السلام وعمرو فاطمه علیها السلام را بی تردید نمی توان به قطع و یقین تعیین نمود؛ زیرا این اماکنی که نزد اهل مکه مشهور بوده و می گویند این مکان مولد فلان است وآن مکان مولد فلان تردیدی، در خطا و باطل بودن آن نمی باشد، البته از سوی دیگر شاید بتوان جایگاه تولد پیامبر را تأیید کرد؛ زیرا تولد آن حضرت با علامتها و وقایعی همراه بوده که برخی از مردمان وعربهای جاهلی ساکن مکه بدان آگاهی یافته اند و همین، سبب شهرت آن خانه وجایگاه گردیده است. اما دیگر محلهای تولد را به سختی می توان قبول کرد؛ زیرا عادت بر فراموش شدن آن است مگر آن که به علتی همچون گفته خودِ شخص، در یادها باقی بماند ...)

این سخن عیاشی در سفر نامه حج خود، که در سالهای ۱۰۵۹ و ۱۰۶۴ ه. رخ داده، آمده است.

همچنین در کتاب «شفاء الغرام فی اخبار البلد الحرام» نوشته تقی فاسی که در دهه دوم سده نهم هجری به نگارش در آمده، در مورد مکان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله پس از توضیحاتی آمده:

«مقدار زیادی از کیفیت وچگونگی ساختمان آن برای ما مجهول ومخفی مانده است، لیکن آنچه از آن آگاه شدم این است که ناصر عباسی در سال ۵۷۶ هجری محل تولد حضرت را تعمیر نموده، سپس توسط الملك المظفر پادشاه یمن در سال ۶۶۶ هجری نیز مجدداً مرمت شده است و نیز نوه او مجاهد در سال ۷۴۰ ه. باز تغییراتی در آن صورت داده است. همچنین از سوی امیر شیخون، یکی از بزرگان دولتی مصر در سال ۷۵۸ ه. مجدداً باز سازی شد و نیز از سوی الملك الاشرف شعبان، پادشاه مصر و به نظارت رییس دربار خود، یلبغا خاسکی در سال ۷۶۶ ه. ترمیماتی در آن صورت گرفت.

در اواخر سال ۸۰۱ و آغاز سال ۸۰۲ ه. از پولی که ملك الظاهر برقوق پادشاه مصر جهت ساختن و تعمیر مسجدالحرام و دیگر جاهای مکه فرستاده شده بود، مقداری نیز جهت تجدید بنای این مکان صرف گردید که این تجدید بنا پس از درگذشت نامبرده صورت گرفت. همچنین در زمان سلطان سلیمان خان [عثمانی] در سال ۹۳۵ ه. بنای گنبدی بر روی محل تولد حضرت انجام گرفت. در سال ۹۶۳ ه. مجدداً نامبرده سه قندیل طلایی که دو عدد از آن قندیلها را برای کعبه وسومی را جهت آویزان نمودن بر روی محلّ تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله بود اختصاص داد که این قندیلها، با دستان شریف ابونمّی آویزان گردید.

در سال ۱۰۰۹ ه. به دستور سلطان محمد خان فرزند سلطان مراد خان [عثمانی] ساختمان محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله تجدید بنا گردید که برای بالای آن گنبد و گلدسته ای به وجود آورد و موقوفه ای را در سرزمین عثمانی وقف آن مکان کرد. همچنین مؤذن و خادم و امام جماعت برای نماز گزاردن در مولد پیامبر تعیین نمود و حقوقی برای آنان قرار داد که همه ساله فرستاده می شد. سپس دولت عثمانی، مدرّسی را برای آموزش و تدریس روزانه در آن تعیین کرد و حقوقی معین همانند دیگران برای وی در نظر گرفته شد.

ص: ۱۶۲

عکس شماره ۷۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۷

خانه [حضرت] خدیجه بنت خویلد یا محل تولد [حضرت] فاطمه علیهما السلام

این خانه در کوچه حجر، در مکه واقع شده است. همچنین بنابه گفته ازرقی، بدان کوچه «عطارین» نیز گفته می شود، وبه «مولدفاطمه» نیز مشهور است؛ زیرا این خانه محل تولّد (حضرت) فاطمه و دیگر خواهرهای او از اولاد (حضرت) خدیجه وپیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آید. بنابه گفته ازرقی: پیامبر صلی الله علیه و آله در این خانه با خدیجه ازدواج کرد و سپس خدیجه در همین خانه درگذشت و پیامبر پس از وفات او، تا آغاز هجرت خود، در آن زندگی کرد. پس از آن عقیل بن ابیطالب این خانه را در اختیار داشت تا این که معاویه در زمان خلافتش آن را از عقیل خرید و خانه را مبدل به مسجدی برای نماز گزاران کرد.

لیکن در جای دیگر می گوید: مُعتب فرزند ابولهب آن را در اختیار گرفت و سپس به مبلغ صدهزار درهم آن را به معاویه فروخت که این مطلب با گفته قبلی او که خانه در اختیار عقیل بوده و سپس آن را به معاویه فروخت، تناقض دارد، واللّٰه اعلم.

این خانه اینک از سطح زمین کمی پایین تر قرار گرفته که با چند پله می توان بدان راه یافت، پس از ورود به داخل، در دست چپ به فضای مسطح بلندتر از زمین می رسید که ارتفاع آن حدود ۳۰ سانتیمتر می باشد. ابعاد این فضا حدود ده متر طول و ۴ متر عرض است که در آن مکتب خانه ای برای آموزش قرآن کریم به کودکان ایجاد شده است. در سمت راست آن، درب کوچکی است که با دو پله به فضای باریك و تنگی به عرض دو متر راه پیدا می شود که دارای سه درب می باشد. دربی که در سمت چپ قرار گرفته به اتاقی که مساحت آن سه متر در سه متر است باز می شود که محل عبادت حضرت وجایگاه نزول وحی بوده است. درسمت راست درون همین اتاق، گودال یا فرورفتگی قرار دارد که گفته می شود محل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. دربی که در مقابل این فضای باریک قرار گرفته به فضای بزرگتری که طول آن ۶ متر و عرضش ۴ متر است، باز می گردد. این محل مکان زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرش (حضرت) خدیجه علیها السلام بوده است. اما دربی که در سمت راست قرار گرفته به فضایی مستطیل شکل به عرض ۴ متر وطول ۷/۵ متر باز می شود که در وسط آن مقصوره کوچکی قرار گرفته است. این محل تولد گاه (حضرت) فاطمه علیها السلام به شمار می آید.

بر روی دیوار اتاق شرقی، طاقچه کوچکی قرار گرفته است و بر روی آن قطعه ای از سنگ آسیاب قرار دارد که گفته می شود: این سنگ قطعه ای از سنگ آسیابی است که (حضرت) فاطمه علیها السلام در دوران زندگانی خود از آن استفاده می کرده است. در طول این خانه ودر قسمت خارجی این دالان، سکویی در سمت شمال قرار دارد که سطح آن از اتاقهای یاد شده حدود یک مترونیم بلندتر بوده و ابعاد آن ۱۶ متر و در عرض ۷ متر می باشد. احتمالًا این جایگاه انبار کالای تجارتی (حضرت) خدیجه بوده است. (نقشه صفحه ۱۶۲ را ملاحظه نمایید).

آنچه گفته شد، بنابر نوشته بتانونی است، در سفرنامه اش ص ۵۳ که می گوید: این چیزی بود که ما دیدیم و سپس اضافه می کند: این مکان، محل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بعثت آن حضرت بر تمامی مخلوقات خود بوده است و بدین سبب تمامی گوشه و کنار آن را برایتان شرح دادم تا سادگی زندگی حضرت را در خانه ای که فقط چهار اتاق داشته، سه اتاق آن اندرونی بوده؛ یعنی یکی از آنها اختصاص به دخترانش داشته، دومی برای خود و همسرش بوده، سومی برای خود و خدایش و چهارمی جدای از آنها برای خود و سایر افراد مردم.

شما را به خدا، چه نظم و ترتیب زیبا و چه معماری جالبی را برای زندگی خود فراهم کرده بوده است!

فاسی در کتاب «شفاءالغرام»، درباره مشاهدات خود از خانه حضرت خدیجه که بر خلاف مشاهدات کنونی ما است، چنین می نویسد:

بیشتر فضای این خانه تبدیل به مسجد گردیده است؛ زیرا از رواقی تشکیل شده که سقف آن با ۷ کنگره بر روی ۸ ستون قرار گرفته و در روی دیوار سمت قبله سه محراب قرار دارد که در آن بیست و شش جایگاه در دو ردیف قرار داده شده است. در برابر آن رواقی است که سقف آن با ۴ کنگره بر ۵ ستون قرار داده شده است. در بین دو رواق یاد شده صحنی قرار دارد و رواق دوم کوتاهتر از رواق نخستین می باشد؛ زیرا در نزدیکی آن جایگاههایی قرار دارد که مردم برای زیارت و تبرّک جستن از آنها، بدین خانه رومی آورند، این سه جایگاه عبارتند از: جایگاه تولد حضرت فاطمه علیها السلام و محل دیگری

در کنار نخستین جایگاه که به «قُبّه الوحی» شهرت یافته و سومین بنام «مُختبأ» است که در کنار قُبّه الوحی قرار دارد و آن محلی است که گفته می شود پیامبر صلی الله علیه و آله از سنگهای پرتاب شده توسط مشرکین بدان پناه می برده اند. واللّه اعلم.

طول فضـای مُختبأ، ۴۱۳ ذراع می باشـد و آغـاز آن از دیـواری است که در آن محراب قرار دارد تـا به دیـوار روبرو- به طرف دیـوار قُبّه الوحی، در سـمت غربی- و عرض آن ۳۱۳ ذراع اسـت- که مبـدأ آن از دیـواری است که در آن درب ورودی قرار دارد تـا دیـوار روبروی آن و طـول محـل قبه الوّحی از دیواری که در آن درب قرار دارد تـا دیوار روبرو ۸۲۳ ذرع وعرض آن ۸۱۲ ذراع می باشد.

اما طول محلی که بدان جایگاه تولد حضـرت فاطمه علیها السلام گفته می شود ۱۸ کمتر از پنج ذراع و عرضش از وسط دیوار آن سه هشـتم ذراع می باشـد. در این موضع، حوض گرد کوچکی قرار دارد که وسـعت طول آن از داخل دیوار احاطه شده بر آن، یـک ذراع در یـک ذراع می باشـد، در میـانه آن سـنگ سـیاهی قرار دارد که گفته می شـود همـو جایگـاه به دنیـا آمـدن حضـرت است. امـا طول نخستین رواق این خـانه، بـدون در نظر گرفتن خمیـدگیهای آن، ۳۸ ذراع و عرض آن ۷۱۴ ذراع می باشد که فاصله میان هر یک از ستونها ۵۱۴ ذراع است.

طـول رواق بعـدی، از فاصـله دیـوار قُبّهـالوحی تـا دیوار روبروی آن، بیست و سه ذراع و عرض آن ده ذراع می باشـد. لازم به تـذکر است که این شـمارش بر مبنـای ذرع آهنی است که طـول آن پنجـاه و هفت سـانتی متر بـوده و در حضور من شـمارش گردیـد. بر روی درب این خـانه نوشـته شـده است: «این خـانه در دوران خلافت ناصـر عباسـی و نیز در هنگام سـلطنت الملک الأشرف ابن شعبان بن حسین بن الملک الناصر محمد بن قلاوون، سلطان مصر تعمیر گردیده است.» در رواق نخستین این خانه آمده است که: «به دسـتور المقتدای عباسـی ساخته شده است» همچنین برخی از قسمتهای این خانه در آغاز فرمانروایی الملک الناصـر فرج بن الملک الظاهر برقوق، با پولی که پـدرش برای ساختمان مسـجد الحرام و پیرامون آن قرار داد، تعمیر گردید که این تعمیر پس از مرگ نامبرده در اواخر سال ۸۰۱ یا ۸۰۲ هجری صورت گرفته است.

در همین سال، قُبّهالوحی که بر اثر فرسودگی، سقوط کرده بود، مجدداً تعمیر و بنا گردید وآن گونه که به من گفته شد، این گنبد از ساخته های الملک المظفر پادشاه یمن بوده است.

در کنار این خانه، چهار دیواری وسیعی قرار دارد که بر روی سنگی که بر درب آن قرار گرفته این جمله نقش بسته است: این مکان انبار خرمای تولدگاه حضرت فاطمه علیها السلام می باشد که خلیفه، الناصر باللّه عباسی، آن را تعمیر نموده و عایدات آن را وقف خانه حضرت خدیجه که در مجاورت آن می باشد قرار داده است.

این توصیف متعلق به نیمه دوم سده نهم پس از هجرت می باشد و هم اکنون نوشته ای خوانا و برجسته بر روی لوحی از مرمر که در سمت چپ دیوار راهرو قرار دارد، دیده می شود که این جملات بر آن نقش بسته است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، أمر بعماره مربد مولد الزهراء البتول، فاطمه سیده نساء العالمین، بنت الرسول محمد المصطفی المختار صلی اللّه علیه وعلی آله وسلم، سیدنا ومولانا الإمام المفترض للطاعه علی الخلق أجمعین، الناصر لدین اللّه أمیر المؤمنین أعزّ اللّه أنصاره، وضاعف اقتداره، وجَعَل منافعه ومستغلاته وأجره عائداً علی مصالحه ثم علی مصالح هذا المقام الشریف المقدس الطاهر النبوی، علی ما یری الناظر المتولی له فی ذلک من الحظّ الوافر والمصلحه، لهذا المربد والمولد المقدس المذکور بعد ذلک، ابتغاء وجه اللّه تعالی، وطلباً لثواب الدار الآخره. تقبّل اللّه ذلک منهُ وجزاه علیه أجر المحسنین، وذلک علی ید العبد الفقیر إلی رحمه اللّه تعالی علی بن أبی البرکات الذورانی الأنباری فی سنه أربع وستمائه، ومن غیّر ذلک أو بدّله علیه لعنه اللّه ولعنه اللاعنین إلی یوم الدین، وصلّی اللّه علی سیدنا محمد خاتم النبیین وعلی آله الطاهرین».

این خانه در سال ۹۳۵ هجری، توسط سلطان سلیمان تعمیر گردید. در این خانه قطعه ای سنگ پهن وجود دارد که در دیوار خانه مسکونی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در مقابل این قطعه سنگ، مسجدی بنا شده است، ارتفاع این قطعه سنگ از زمین به اندازه ای است که یک شخص می تواند به راحتی در زیر آن قرار گیرد، ابعاد آن یک ذراع

در یک ذراع و یک وجب می باشد. گفته می شود این سنگ سپری بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام پرتاب سنگ از خانه ابولهب و خانه عدی بن حمراء خود را در پناه آن حفظ می کرده اند که البته این گفته از کسی که مورد اطمینان باشد، شنیده نشده است و خبر صحیح تر در این مورد این است که مردمان مکه همواره در خانه های خود از تخته سنگهایی شبیه به طاقچه جهت قرار دادن متاع و اشیاء خانگی خود استفاده می کرده اند و کمتر خانه ای بدون طاقچه وجود داشته است، بنابر این قطعه سنگ مذکور در داخل خانه (حضرت) خدیجه از این نوع به شمار می آید. (۱)

خانه ارقم معروف به خانه خیزران

این خانه در سمت چپ کوچه ای است که به سوی صفا بالاـ می رویم. درب آن به سوی مشرق باز شده و در پس درب، فضای بازی به طول ۸ متر و عرض ۴ متر قرار دارد.

در سمت چپ آن، ایوانی سقف دار به عرض ۳ متر وجود دارد که در میانه دیوار سمت راست آن دربی است که از آن به اتاقی به طول ۸ متر و عرض ۴ متر که توسط حصیری مفروش شده است وارد می گردیم. در گوشه جنوب شرقی این اتاق دو سنگ زمخت چخماقی است که یکی بر دیگری قرار گرفته بر روی نخستین سنگ نوشته ای با حروف مشخص به این مضمون آمده است:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحیم فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرُ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بالغُدُوِّ وَالآصالِ هذا مُختبأ رسول اللّٰه ودارالخیزران، وفیها مبتدأ الإسلام، أمر بتجدیده الفقیر إلی مولاه، أمین الملک مصلح، إبتغاء ثواب اللّٰه ورسوله، ولا یضیع أجر المحسنین»

و بر روی دومین سنگ این نوشته دیده می شود:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، هذا مُختبأ رسول اللّٰه المعروف بدار الخیزران، أمر بعمله وإنشائه العبد الفقیر لرحمه اللّٰه تعالی، جمال الدین شرف الإسلام، أبو

۱- ازرقی: ص ۴۲۳

جعفر محمد بن علی ابن أبی منصور الإصـفهانی وزیر الشام والموصل الطالب الوصول إلی اللّه تعالی، الراجی لرحمته، أطال اللّه فی الطاعه بقاه، وأنا له فی الدارین مناه فی سنه خمس وخمسین وخمسمائه». (۱)

در «شفاءالغرام» فاسی آمده است:

طول مسجد (حجره ای که در سمت راست قرار دارد) که در این خانه واقع است.

هشت ذراع دو قیراط کم و عرض آن هفت و یک سوم ذراع که در آن نوشته ای بیادگار نقش بسته است:

فی بُیُوت أَذِنَ اللّه أَنْ تُرْفَع وَیُـذْکَرْ فیهـا اسـمُهُ یُسبّحُ لَهُ فیهـا بالغُـدُوِّ والآصـال هـذا مُختبـأ رسول اللّه صـلی اللّه علیه وسـلم دار الخیزران، وفیه مبتـدأ الإسـلام، أمر بتجدیـده الفقیره إلی اللّه مولاه أمیر الملک مُفلح، سـنه ست ... که بقیه تاریخ آن پاک شده است.»

در اینجا اختلافی میان این نوشته و نوشته پیشین به چشم می خورد. فاسی پس از آن می نویسد:

همچنین وزیر الجواد آن را تعمیر نموده و نیز زنی از مجاوران در مکه به نام «مرهالعصـمه» نیز اقـدام به مرمت و تعمیر آن کرده است، در سال ۸۲۱ هجری مجدّداً تعمیراتی در آن صورت گرفته است و کسـی که به دسـتور او این تعمیر صورت گرفته است نشناختم، لکن ناظر بر آن شخصی به نام علاءالدین علی بن ناصر محمد بن الصارم معروف به «قائد» بوده است.

خانه ارقم بن ابی ارقم مخزومی، محل تجمع محرمانه نخستین مسلمانان برای آموختن احکام اسلام و اقامه شعائر دینی در صدر اسـلام به شـمار می آمـده است. در این خـانه مسـلمانان به انجام مراسم مـذهبی خود؛ از قبیل نماز و یاد گرفتن دسـتورات دین اسـلام می پرداختند تا آن که به دسـتور خداوند تبلیغ اسلام علنی و آشکار گردید و بنا به روایت ابن هشام، عمر بن خطاب در همین خانه پس از رخدادهایی اسلام آورد.

۱- سفرنامه بتانونی: ص ۵۵

باغ شریف مکه

باغچه ای است دل باز که در محله جَرْوَلْ قرار گرفته است، این باغ مستطیل شکل و دارای ابعادی به طول ۲۷۰ متر از سمت شمال و ۱۸۰ متر از سوی غرب است که با دیواری به ارتفاع دو متر احاطه گردیده است. در وسط این باغ، منبع آبی به شکل مربع و به طول ۶۱ متر بنا گردیده که ضخامت این دیوار از بالا سه متر و ربع و ارتفاع آن ۴ متر است که از سنگ آبی ساخته شده. دیوارهای داخلی و خارجی آن آغشته به مخلوطی از قیر و پودر آجر می باشد. جهت صعود به منبع، ابتدا توسط چهار پله از سمت شمالی بالا رفته و سپس ۱۶ پله به طرف راست و بعد از آن ۱۶ پله به طرف چپ منحرف شده که بعد از چهار پله اول دارای دو نرده می گردد. در انتهای نرده و در بالای منبع، شمارشگر بزرگی (درجه) قرار داده شده است. نرده ها از سنگ زیبایی ساخته شده که کیفیت ساخت آن خود رونق و زیبایی خاصی بدان داده است. در چهار گوشه منبع از داخل، دارای پله هایی منظم به شکل مربع دایره بوده که در هر گوشه آن توسط ۱۴ پله به کف منبع راه پیدا می کند. طول پله بالایی یک متر و انتهایی شش متر و نیم می باشد. در وسط دیوار هر طرف از منبعهای زمینی دو دریچه است که هر یک از دریچه ها به ارتفاع ۳۴ متر و عرضی نصف آن بوده که به وسیله آن، آب به سوی باغ روان می گردد. نظیر این منبع آب در منطقه حجاز وجود ندارد. بدین سبب شرح کاملی از آن را برای شما بازگو کردیم.

همچنین در این باغ دو منبع آب دیگری به فاصله چهار متر از یکدیگر قرار دارد که ارتفاع هر یک از آنها ۶ متر است و در بالای هر یک دو دریچه قرار گرفته که به وسیله این دریچه ها آب از بالا به داخل حوضی که در زیر این منبع ها قرار دارد، سرازیر می گردد.

این حالت منظره زیبایی را به وجود می آورد و رنگ سفید آبِ سرازیر شده همانند قطعات نقره به هم پیوسته، خودنمایی می کند که در این سرزمین خشک و کم آب، دیدگاه زیبایی را به وجود می آورد.

مردم از آب آن برای نوشیدن و شستن ظروف و لباسها و گاه شستشوی خود استفاده می کردند.

۱۴ زمینهای این باغ به کشت برخی صیفی جات و میوه ها اختصاص داده شده است

ص: ۱۷۰

که عبارتند از: درخت جوافه و درختان نارگیل و پرتقال و لیمو و خرما و انگور و بوته های گل و کلم و خُرفه و تره و بادمجان و گوجه فرنگی و جز اینها. علاوه بر آن در این باغ تعدادی درختِ کاری که از آن عطر خوشبویی گرفته می شود، کاشته شده. همچنین در باغ تعدادی درخت کاکتوس هست که ارتفاعی بیش از دو متر با ریشه های فراوان وتیغهای بر آمده و برگهای پهن و بلند به بلندی برگ خرما دارد.

جناب شریف اجازه صادر کرد که وارد باغ شویم و ساعاتی، پیش از ظهر در سایه درختی خواب قیلوله کنیم و پادگان ما در کنار این باغ بود، به طوری که طناب بعضی از چادرها به دیوار بسته شده بود. تا زمانی که در مکه مستقر بودیم از میوه برخی درختان موجود در آن نیز خوردیم.

عکس شماره ۷۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۸

مردم را می بینی که خود را شستشو می دهند و از آب برمی دارند. اخیراً به من اطلاع

داده شد که این باغ پس از مرگ شریف عون رفیق پاشا که بنیان باغ را نهاده بود، از بین رفته است و اینجا بود که ضرب المثل «الجزاء من جنس العمل»؛ «پاداش از جنس رفتار است» تحقق یافت، زیرا والی عادل مکه ارتشبد عثمان نوری پاشا (۱) در نزدیکی محل اردوگاه محمل باغ بسیار مصفّایی احداث کرد که در آن درختانی زیبا با بهترین میوه ها بعمل آورده بود تفریحگاهی برای مردم مکه به شمار می آمد که مردم در سایه این درختان، لحظاتی از عمر خود را به خوشی می گذراندند، نامبرده اول شخصی بود که در مکه فضای سبز بوجود آورد. در این هنگام شریف از او نزد سلطان سعایت نموده و سبب عزل او گردید و پس از عزل نامبرده به دستور شریف، باغی که هزاران لیره طلا در آن خرج شده بود منهدم گردید.

تاثیر سیل ها در ساختمانهای مکه

مکه در دره ای قرار گرفته که با کوههایی در اطراف احاطه گردیده است و در صورتی که باران شدیدی باریده شود، آب در این دامنه ها جمع شده، سپس به شدت به سوی درون مکه سرازیر می گردد. در این حال در اکثر نقاط، دریاچه هایی از آب به وجود آمده و خانه ها همچون جزیره هایی در وسط آن خود نمایی می کند و با توجه به این که مسجد الحرام چیزی حدود ۳ متر پایین تر از سطح خیابانها و در گودترین نقطه این منطقه قرار گرفته، به دریاچه ای عمیق از آب مبدّل می گردد، بنابر این مکیها سعی داشته اند که در

۱- وی برای نخستین بار در سال ۱۲۹۹ ه. ولایت مکه را عهده دار شد، او مرد زیرک وسیاستمدار با کفایتی بود. وی توانست با زیرکی شریف عبدالمطلب را که قصد طغیان وسرپیچی از دولت را داشت دستگیر واز منصب شرافت عزل نماید وپس از وی عون الرفیق پاشا را به جای وی برگزیند. لیکن عون توانست با سعایت وی را از میان برداشته وپس از ۵ سال ولایت معزول کند، او سپس والی یمن گردید ولی مجدداً به ولایت مکه بازگردانده شد، در این دوران ترمیم قضات زبیده، ساختمان دیوان حمیدیه، پُست خانه، پادگانهای نظامی مکه وجده، برج و باروی ینبع، وباغ با صفای یاد شده از کارهای نیک اوست و در دوره ولایت دوم خود بر مکه عرصه را بر عون الرفیق پاشا تنگ نمود از این رو شریف به همراه گروهی از علما و شرفای مکه به مدینه رفته وگروهی از شرفا و علمای آنجا را با خود همنوا نموده ونامه ای به خلیفه عثمانی در نکوهش از والی فرستادند و در آن او را متهم به بدرفتاری با شریفان و علما و تحقیر مردم مکه ومنهدم نمودن قبرستان آنان نمودند و در این نامه خلیفه این والی عادل وخدمتگزار را عزل نمود.

هنگام ساختن خانه های خود، آن را در مناطقی به وجود آورند که از مسیر سیل خارج باشد. سیل ها در مکه حوادث عجیبی را به وجود آورده و این حوادث ما را بر آن داشت که بعضی از آنها را برای شما بازگو نماییم.

در دوران فرمانروایی جُرهم به خانه کعبه، سیل شدیدی آمد که در نتیجه آن، کعبه فروریخت، جرهمیان بار دیگر آن را بر همان پایه های اولیه اسماعیل بنا نهادند. بانی آن مردی أزَدی معروف به «ابا جارود» بود.

در زمان خزاعه، سیل عظیم دیگری آمد به طوری که وارد مسجد الحرام شد و کعبه را دربرگرفت. این سیل چند درخت، جنازه یک مرد و زن را به همراه خود آورد. زن که از ساکنان مناطق مرتفع مکه بود شناسایی شد، نام او «قاره» بود که این سیل نیز به همین نام معروف گردید، اما مرد شناخته نشد. خزاعه پس از آن دیواری به دور خانه خدا کشیدند و حجراسماعیل را نیز جهت استحکام بدان ضمیمه کردند، این ساختمان تا دوران قریش بر قرار بود. در سال ۸۰ هجری، بار دیگر سیل مهیبی به یکباره سرازیر شد که حُجاج و اثاثیه آنها و نیز شتران را به همراه بارشان از مردان و زنان و اثاثیه، به حرکت در آورد و به داخل مسجد سرازیر نمود و کعبه و رکن را در برگرفت. در این سیل خانه های زیادی منهدم گردید و گروهی از مردمان جان باختند. اهالی مکه ناگزیر از کوهها بالا رفته و بدان پناه آوردند، بدین خاطر این سیل، به «سیل جحاف» معروف گردید. عبداللّه بن عماره در این باره می گوید:

لم تر عینی مثل یوم الإثنین أکثر محزوناً وأبکی للعین

إذ خرج المخبیات یسعین شواردا إلی الجبال یرقین (۱)

در سال ۱۰۴ هجری سیل دیگری به نام «مُخبل» آمد وچون پس از این سیل، مردم گرفتار لکنت زبان و سستی اندام گردیدند و نیز نوعی بیماری ظاهر شد که همراه با اختلال حواس بود، به «مُخبل» معروف گردید، همچنین سیل دیگری در همین سال

۱- دیدگانم همچو روز دوشنبه ندیده بیش از این گریان وغمگین آسودگان در پس پرده را دیدم که به سوی کوهها می گریختند.

سرازیر گردید.

در سال ۲۰۸ هجری سیل عظیم دیگری آمد آنچنان که کعبه را در بر گرفت و تا بالای درب کعبه و حجرالأسود رسید. در این سیل بیش از هزار خانه تخریب شد و نیز بیش از هزار نفر در آن جان باختند. تمامی مسجد و دره مکه از گِل ولای پوشانده شد، همچنین شدّت سیل، کلیه صندوق های کالا فروشی مردم را با خود به حرکت در آورد و همه را به منطقه مَسفله برد، در این باره عبیداللّه بن حسن نامه ای بدین عبارت به مأمون نوشت و از او کمک طلبید:

«یا امیر المؤمنین، إنَّ أهل حرم اللّه تعالی و جیران بیته وأُلّاف مسجده وعَمَره بلاده قد استجاروا بعزّ معروفک مِن سیل تراکمت جریاته فی هدم البنیان، وقتل الرجال والنسوان، واجتیاح الأموال، وجرف الأثقال، حتی ما تَرک طارفاً ولا تالدا للراجع الیها فی مطعم ولا ملبس فقد شغلهم طلب الغذاء عن الإستراحه الی البکاء علی الأمهات والأولاد والآباء والأجداد، فأجرهم یا امیر المؤمنین بعطفک علیهم وإحسانک الیهم تجد اللّه مکافئک عنهم، ومثیبک علی الشکر منهم».

پس مأمون اموال فراوانی برای آنان گسیل داشت و سپس در پاسخ آن نامه، چنین گفت:

«أما بعد، فقد وصلت شکیتک لأهل حرم اللّه الی امیر المؤمنین فبکاهم بعین رحمته، وأنجدهم بصیب نعمته و هو متبع لما أسلف الیهم بما یخلفه علیهم عاجلًا وآجلًا إن اذن اللّه فی تثبیت نیته علی عزمه».

گفته شده که شادمانی مردم مکه از این پاسخ بیش از دریافت کمکهای او بود.

در سال ۲۵۳ هجری، سیل مهیب دیگری وارد مکه شد و کعبه را در برگرفت، در این سیل آب به نزدیکی حجرالأسود رسید و خانه های بسیاری را ویران نمود و تمامی مسجد از گِل ولای انباشته شد آن چنان که برای بیرون بردن آن از گاری استفاده کردند.

در سال ۳۴۹ هجری، در هنگام نمایان شدن حاجیان، سیل آمد و تمامی آنان را به همراه خود برد و به دریا ریخت. در این سال هیچ یک از حاجیان به مصر باز نگشتند. از

خداوند صحّت و سلامتی طلب می نماییم.

همچنین در سالهای ۵۵۹ و ۵۷۳ و ۶۵۰ و ۶۶۹ ه. سیل هایی سرازیر گردید. در سال ۷۳۳ ه. در روزهای پایانی ماه ذی الحجه، بارانها و صاعقه هایی پیاپی آمد؛ صاعقه ای به کوه ابو قبیس اصابت کرد و یک تن را کشت و دیگری در مسجد خَیْف دو مرد را از پای درآورد و سوّمین صاعقه در جِعْرانه، موجب از بین رفتن دو مرد گردید.

در سال ۷۳۸ هجری، سیل های زیادی آمد که قسمت اعظم آن، از وادی ابراهیم سرازیر شد و داخل مسجدالحرام گردید. ارتفاع آب به دو وجب بالاتر از چهارچوبه درب کعبه رسید و آب باران وارد قندیل های مطاف شد. این سیل حدود ۸۰۰ خانه را ویران کرد. در نتیجه تعدادی غرق شدند و نیز عده ای در زیر آوار از بین رفتند.

در سال ۷۵۰ ه. باران و صاعقه و طوفانی سیاه آمد که در نتیجه آن، کلیه ستونهای تازه ساخته شده در اطراف مطاف که در سال ۷۴۹ ه. توسط فارس المدیَن بازسازی شده بود از بین رفت. از ستونهای یاد شده، تنها دوتای آن باقی ماند.

در سال ۸۰۲ هجری باران شدید دیگری همانند مشک که آب از دهانه اش خارج شود، از آسمان سرازیر و مبدل به سیل عظیمی گردید و به مسجدالحرام وارد شد که درنتیجه آن، دریاچه ای از آب به عمق ۵ ذراع در اطراف کعبه جمع گردید. آب پس از شکافتن درب کعبه، وارد آن شده و دو ستون از ستونهای داخل بیت به همراه آنچه که بر روی آن قرار داشت منهدم ساخت. در این سیل خانه های زیادی ویران و در حدود ۶۰ نفر غرق شدند و یا در نتیجه ماندن زیر آوار، جان خود را از دست دادند.

در سال ۸۲۵ هجری باران شدیدی به همراه صاعقه ای قوی، موجب از بین رفتن چهار نفر گردید.

در سال های ۹۷۱ و ۹۸۳ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۴ و ۱۰۳۳ ه. سیل هایی پدید آمد و در سال ۱۰۳۹ ه. باران شدیدی باریدن گرفت که در نتیجه آن، ظرف یک شبانه روز، در حدود هزار نفر جان باختند. آب داخل مسجد الحرام شده و ارتفاع آب تا زیر قندیل های مسجد الحرام رسید. رکن شامی و دیوار آن فرو ریخت و مقداری از دیوار شرقی هم تا نزدیکی درب کعبه خراب گردید و حدود یک ششم از دو سوی دیوار غربی هم فرو ریخت. سیل

وارد خانه ها شد و آنچه که در داخل آنها بود با خود به مسفله برد.

در سال ۱۰۷۳ ه. مجدداً باران شدیدی باریدن گرفت و در پی آن سیل بزرگی راه افتاد که به مسجد الحرام هجوم آورد و آب تا حد قندیلها رسید.

در سال ۱۰۹۱ ه. آسمان بارشی را شروع کرد که شبیه آن را کسی ندیده بود در اثر آن خانه های زیادی ویران گردید آنچه را که در سوق اللیل ومسفله و نواحی کم ارتفاع بود، منهدم ساخت و آب داخل مسجد الحرام شد و نیمی از کعبه را در بر گرفت. آن روز روز بیرون رفتن حاجیان مصری از مکه بود که سیلاب، تمامی مسافران را از هم پراکنده ساخت و از اتفاقات نادری که به وقوع پیوست، اینکه شتری جهاز دار را آب به همراه خود به داخل مسجد کشاند و همچنان آن را می چرخانید تا آن که پس از جدا شدن جهاز از وی، شتر را بر روی منبر خطابه افکنده و آن حیوان تا روز بعد بر روی آن باقی بود! تاریخ نگاران این سیل را به نام «طغی الماء» یا طغیان آب نامیدند. در سال ۱۹۰۳ ه. آبراه بزرگی در منطقه مسفله (پایین ترین محله مکه) احداث گردید تا بدین وسیله سیلابها به سوی برکه ماجن منحرف و رانده شود.

در روز شنبه، ۲۱ ذی الحجه سال ۱۳۲۵ ه. (/ ۲۵ ژانویه سال ۱۹۰۸ م) در چهارمین سفر حج خود، باران شدیدی باریدن گرفت که منجر به سیل مهیبی گردید که در ۳۳ سال اخیر، بنابر آنچه که به من اطلاع دادند، بی سابقه بود. سیل همچون آب خروشان نیل، با عرضی در حدود ۵۰ متر که از کوههای جیاد سرازیر گردید، به جریان افتاد. در این لحظه صدای رعدی از بالای کوههای یاد شده همانند صدای تعدادی از توپها که همزمان شلیک نمایند برخاست. تمامی خیابانها، مملو از آب گردید، چنانکه در خیابان وادی ابراهیم ژرفای آن حدود دو متر بود. آب از دروازه های مسجد الحرام وارد مسجد گردید و آن را غرق در آب نمود و تنها راه فرار از درون مسجد، شنا بود. در این حال جهاز و بار شتران را شناور و سرگردان بر روی آب می دیدی و صدای خروش آب را همانند آن که در کنار کانالهای پل های خیریه، در حالی که دریچه های آن را باز کرده باشند، می شنیدی.

همچنانکه در تصویر ص ۱۷۶ می بینید، مردم در حال بیرون آمدن از مسجد الحرام از باب الرحمه هستند در حالیکه ساق پا را عریان نموده و لباسها را تا روی زانو یا بالاتر از

ص: ۱۷۶

آن، بالا زده اند.

عکس شماره ۷۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۹

جمعیت مکه

خداوند فرموده است: واذْ جَعَلْنا الْبَيْتَ مَثابةً لِلنَّاس وَأَمناً (۱)

و نیز فرموده است سَواءً العاكِفُ فيهِ وَالْبادِ (۲)

بـدین جهت مسـلمانان از کشورهای خود جهت اقامت در مکه مکرمه و پناه گرفتن در حرم امن الهی و به امید فضل خداوند و آمرزش گناهان خود، همچنین به قصد تجارت دنیا و آخرت، از اطراف و اکناف سرزمینهای معموره به سوی آن هجوم آورده اند که در نتیجه این هجرتها، ساکنان مکه مخلوطی از نژادهای مختلف و ملیت های

۱- بقره: ۱۲۵

۲- حج: ۲۵

گوناگون شده است. بنابر این ساکنان آن از مکیهای اصیل و نیز از اعراب بادیه نشین که به مکه مهاجرت نموده و در آن زندگی می کنند و نیز از یمنیها و حضرموتی ها و حجازیها و نجدیها تشکیل گردیده است. از نژادهای غیر عرب می توان از هندی ها، جاوه ایها، بخاری ها، افغانیها، ایرانیان، شامیها، ترکها، مصریها، سودانیها، مغربی ها و تعداد زیادی از ملّیت های گوناگون دیگر اسلامی را در این شهر نام برد.

و چون مهاجرت و تنهایی خود تأثیر به سزایی در سعی و کوشش آنان گذاشته، از این رو تجارت های مهم و سود آور؛ از قبیل تجارت چیزهای گران قیمت و تجارتخانه های مهم، همگی در اختیار این قبیل افراد قرار گرفته است.

دوست دانشمند ما لبیب بک بتانونی در سفر نامه خود می گوید:

«آمیزش این نژادهای مختلف با هم، از راه ازدواج و دوستی و معاشرت، تأثیر فراوانی بر خُلق و خوی مردم مکه گذارده، به طوری که در روحیه آنان الفت اناتولی ها (۱) و عظمت ترکها، آرامش جاوی ها، بزرگ منشی ایرانیان، نرمی مصریها، سختی چرکسی ها، سکون چینی ها، تندی مغربی ها، سادگی هندیها، حیله و مکر یمنی ها، جنب وجوش سوری ها، تنبلی زنگی ها و رنگ حبشی ها را می توانی احساس کنی؛ به طوری که لطافت و نرمی متمدنان و سادگی و خشونت بدوی ها در هم آمیخته است. این درهم آمیختگی فرهنگها بگونه ای است که یک مکیّ در حالی که متواضعانه و به نرمی با تو سخن می گوید، ناگاه طبیعت بدوی و سرکش او بر فرهنگ شهری اش غلبه کرده و چهره او دگرگون می گردد و با تو به خشونت می پردازد، این آمیختگی بر کیفیت لباس آنان نیز تأثیر کرده، به طوری که لباس ساکنان این شهر، مجموعه ای از لباس های کشورهای اسلامی شده است: عمامه هندی و کلاه مصری و جُبّه شامی و کمربند ترکی که بر آن خنجری بوده و به خصوص بر کمربند اشراف که خنجری نقره ای یا طلا که به صورت بسیار زیبایی ساخته شده و تعدادی نیز با سنگهای قیمتی مرصع گردیده است، قرار دارد. گاه یک پیشه ور فقیر را می بینی که پیراهنی با کناره های حریر بر تن دارد و یا مردی را که شروالی گرانقیمت از جنس رکامه در بر کرده است و در همان حال با پای برهنه راه

۱- منطقه آسیائی ترکیه. «مترجم»

می رود! لیکن این تنوع و مخلوط عجیب و قریب را کمتر می توان در میان طبقه اشراف یافت؛ زیرا آنان خود را پایبنـد میراث فرهنگی می دانند که از پدرانشان به ارث برده اند و این گونه نوآوری ها در آنان بی تأثیر است.

وی سپس می گوید: آنچه که موجب تأسف است این که این درهم آمیختگی، در زبان اصیل افراد این دیار نیز تأثیر به سزایی گذارده است، به طوری که به هنگام صحبت با آنان، ملاحظه می کنید که کلمات خارجی نامفهومی را از فارسی یا ترکی به کار برده و نیز از حروف آنان استفاده می کننـد که گاه قاف را مبدل به جیم مصری نموده و یا حروف نون دار را به صورت کشیده ای به کـار می برنـد و می گویـد: «هـذا حقون فلان» یا کلمه حق را مؤنث کرده و می گویـد «حقه فلان» و در حقیقت سخن گفتن آنان با زبانی است آمیخته از کلمات غیر عربی و یا با زیر پا نهادن و نادرست استفاده کردن از دستور زبان عربی در گفتار و نوشتار خود است که این گونه سخن گفتن شایسته مردمان شهری که زادگاه عربیت و نمونه فصاحت و بلاغت و رعـایت دستور زبـان است، نمی باشد و بهتر آن بود که هماننـد نیاکان خود در جاهلیت و صـدر اسـلام با زبان زیبا و شـیوای عربی فصیح سخن گویند، لیکن بی توجهی سبب از میان رفتن آن مجد و عظمت بارور می گردد. بیشتر مردمان مکه به زبان ترکی آشنایی داشته و تعـدادی از مطوّفین می تواننـد به زبانهـای دیگری هماننـد هنـدی، اردو، جـاوی، چینی، فارسـی، تکلم نمایند.

مردمـان بـادیه نشین دارای زبـان عربی فصیح و خـالص لیکن بالهجه هستند، چنانکه مفهوم صحبت آنان را نمی توان درک نمـود. هر قـومی دارای لهجه خـاص خود است؛ زیرا گروهی «قـاف» را به «زاء» مبـدل می کننـد که به عنوان مثال به قُربه، می گوید زُربه و نیز عده ای «کاف» را به «سین» تبدیل می نمایند؛ مثلًا کواکب را سواسب و کبد را سبد گویند و ...

جمعیت مکه افزون بر یکصـد و بیست هزار نفر است که تمامی آنان را مسلمانان تشکیل می دهنـد؛ زیرا اسـلام نزدیک شدن مشرکان به مکه را حرام نموده است.

یا أَیُّها الّذَینَ آمنُوا انَّما المُشْرِکوُنَ نَجسٌ فَلا یَقرَبُوا المَسْجِدَ الحَرامَ بَعدَ عامِهِم هذا وَان

خِفْتُم عَيْلَهً فَسَوْفَ يُغْنيكُمُ اللَّه مِنْ فَضْلِه ان شاءَ انَّ اللَّه عَليمٌ حَكيمٌ (۱)

از آن زمان، ديگر هيچ مشركی در آن سكونت نكرده است؛ زيرا كه جايگاه بعثت و نخستين پرتو گاه نور اسلام بتواند آسوده از دسيسه ها و فتنه های آنان قرار داشته باشد و عُمَر در زمان خلافت خود اين جديت را به خرج داد تا توانست تمامی جزيرهالعرب را از غير مسلمانان پاک كند و آنجا را دژ محكم واستواری در مقابل فتنه ها و دسيسه های رياكاران و فتنه گران و هوسبازان قرار دهد.

عادات مکّيها

در سفرنامه دوست ما لبيب بِک آمده است: رسم بر اين بوده كه اشراف مكه فرزندان خود را در سالهای كودكی به باديه و به ويژه نزد اعراب قبيله عدوان كه در شرق طائف و در نزديكی (قبيله) سعد هستند و در آنجا پيامبر صلی الله عليه و آله دوران شيرخوارگی خود را گذراند، می فرستند. اين كودكان در آنجا با روحيه بدويان صحراگرد و در نهايت سادگی و در بی سوادی صرف، نشو و نما می كنند و پس از آن كه بزرگ شدند به مكه باز می گردند، در حالی كه زبان و لهجه قبايل را آموخته و اشعار آنان را حفظ كرده و به اخلاق و عادات آنان كه بهترين آن اسب سواری و آزادی در بيان و گفتار و كردار است، خو می گيرند.

طبق رسم و عادت اين منطقه، شريف همه روزه از ساعت ۵ زوالی تا نزديكی عصر در دارالاماره حضور می يابد و به مسائل روزمره مراجعان رسيدگی می كند.

و نيز طبق عادت، روزهای جمعه در دار الإماره، والی و بزرگان دولتی و اشراف و اعيان شهر را به حضور می پذيرد و زمانی را با آنان می گذراند.

از عادتهای ديگر مكيها، تنوع آنان در خورد و خوراک و توجه به لباسهای خود است كه در لباسهای خود از رنگهای شاد و زيبا، به خصوص از رنگهای سبز و قرمز و آبی و ارغوانی بيشتر استفاده می كنند. همچنين در خانه های خود از صنايع دستی گرانبهايی كه از سنگ های قيمتی و زينتی تزيين گرديده استفاده می نمايند و نيز از

۱- توبه: ۲۸

فرش های قیمتی به خصوص از قالی های کمیاب ایرانی منازل خود را تزیین می کننـد. از عادات دیگر آنان، پـذیرایی مهمانان خود به وسیله چایی در هر زمان می باشد. مکیان مهمانی های مخصوصی بنام «قَیْله» دارند که در این مجالس با دادن غذاهای متنوع، بر یکـدیگر فخر می فروشـند. در این مجالس، عرضه غذاهای متنوع دارای نظام خاصـی نبوده و مهمانان پس از نشسـتن گِرد سـفره بلنـدی که بر روی زمین گسترده شـده، از آنان توسط غذاهای هندی، مغربی، شامی، ترکی و مصـری، پذیرایی می کنند، سـپس همگی گاه به داسـتان سـرایی و صحبت با هم نشسته و گاه به شنیدن آهنگها و سرودها، اوقات خود را سپری می کنند در این بزم ها از دسـتگاههای موسـیقی؛ مانند عود و قانون و کمانچه استفاده کرده و پس از آن از هم جدا می شوند. این جشن ها بیشتر در مناطق حومه مکه؛ مانند زاهر یا شـهدا تشـکیل شده و یک روز خود را از صـبح تا شام در خوشـی و بازیهای ورزشی؛ مانند دویدن و توپ بازی و یا بازی نرد و شطرنج سپری می کنند.

سـاکنین هر محله از محلاـت مکه، همه سـاله به افتخـار شـریف در یکی از تفریـح گاههـای خـارج مکه میهمـانی بر پـا نمـوده وشـریف به همراه خواص خود در هیأت کاروانی به آنجا عزیمت می کنـد. پس از خوردن غـذا، برنامه ها و بازیها شـروع می شود و تا پایان روز ادامه می یابد. سـپس شـریف و هیأت همراهش پس از گذشـتن پاسـی از شب به مکه باز می گردند. یکی دیگر از عادات این مردم، زمان غـذا خوردن آنان می باشد، اینان معمولًا در روز دو وعده غذا می خورند؛ یکی پیش از ظهر و دیگری پس از نماز عصر.

مکیان تظاهر به شـجاعت و کرم می کنند که این خصـلت در ماه رمضان بیشتر نمایان می شود، به طوری که سـفره های متنوع خود را پس از نماز مغرب در مسـجد الحرام پهن کرده و همگان را بر آن دعوت می کنند، این سـنت را بعدها عون رفیق پاشـا منسـوخ نمـود؛ زیرا این رفتـار موجب آلودگی مسـجد می شود درصورتی که شـرع، مـا را به نظـافت و خوشـبو کردن مسـاجد توصـیه کرده است. از دیگر سـنتهای مکیان بوسـیدن کودکان است که بر هر گونه سه بوسه می زنند. زنان مکّی غالباًعادت به کشـیدن قلیان دارند و با صدای بلند صحبت می کنند و هنگام رفتن به بازارها پیراهنهای بلند، گشاد و سیاه بر تن کرده بر روی صورت خود پوششی کلفت و ضخیم، با دو سوراخ در برابر چشمان، می آویزند. بیشتر زنان

کفش هـای کلفت و پاشـنه دار و زرد رنـگ بر پـای دارنـد و از عادات دیگر آنان در مجالس عروسـی این است که از زنان و مردان فامیـل و دوسـتان خود دعوت کرده و مردان در جایگاهی بیرون خانه همگی گرد سـفره ای که بر روی زمین پهن شـده است، نشسـته و در یک زمان از همه با غـذا پـذیرایی می گردد و پس از صـرف آن همگی متفرق می شونـد اما زنان به درون خـانه رفته و در درگـاه سـالن خـانه، سـینی چوبی بزرگی مملو از خمیر حنـا قرار دارد که هر زن یکی از دسـتان خود را بـا حنا رنـگ کرده و سـپس به سالن نشـیمن وارد می گردد و پس از سـلام و تعارفات در کنار دیگر زنان نشسـته و تا ساعاتی از نیمه های شب به قصه و گفتگو با همـدیگر می پردازند. سـپس در آن هنگام پس از دست به دست دادن عروس و داماد و آویختن دسـته های گل یاس و سـیب (که هر گل به انـدازه یک فنـدق است) بر گردن عروس آنها را تا حجله گاه همراهی می کنند و آنگاه به سوی خانه های خود باز می گردند.

سنت مکیان در سوگواری این گونه است که وقتی روح از کالبد انسانی خارج شود، نزدیکترین زن به شخص مرده، یک بار و گاه دوبار فریادی کشـیده که بدین وسـیله مصـیبت را به همه اعلام می دارد. در این حال زنان به سوی آن خانه روی آورده و پیش از رفتن به درون اتـاق نشـیمن یکی از دسـتان خود را بـا خمیر حنا که درون ظرفی چوبی در ورودی اتاق قرار دارد رنگ نموده و سـپس وارد سـالن می شونـد و همـدردی و تسـلیت خود را به صـاحب عزا، ابلاغ می کننـد و به دیگر زنان حاضـر می پیوندنـد. در این حال، زنان مـدتی را به گفتگو با هم گذرانده و سـپس مجلس را ترک می نمایند. شـخص مرده را عده ای از بسـتگان به سوی محلی که بنـام «شـر شوره» (/ غسالخانه) است برده و در آنجا غسل می دهنـد سـپس او را به سـرعت به سوی محل دفن برده و بدون هیچ گونه تشـریفاتی به خاک می سـپارند و پس از دفن وی، هیچگونه مراسم یاد بودی برای او برگزار نمی گردد، تنها مردان پس از دفن مرده به خانواده متوفا تسلیت گفته و باز می گردند.

دیگر از سـنت هـای ایـن مردم، جشن ختم قرآن فرزنـدانشان می باشـد که آنـان را در میـان کاروانهـایی در خیابانهـای مکه به گردش در می آورند.

همچنین در نیمه ماه صفر هر سال، به مناسبت تولد میمونه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار

قبر او در «سَرِفْ» که سه ساعت در راه مدینه، از مکه فاصله دارد، جمع شده و در آن صحرا

عکس شماره ۷۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۰

چادرهایی بر پا می کننـد و با عرضه انواع خوراکیها و آشامیـدنیها به همدیگر فخر می فروشـند، همچنین همزمان با تولد پیامبر صلی الله علیه و آله در مـاه ربیع الأول نیز جشن گرفته و جشن تولـد را «حول» تعبیر کرده و بـدان «حول النبیّ» یا «حول میمونه» می گوینـد. مکیان برای خوش گـذرانی و تغییر آب و هوا غالباً شـهر طائف را انتخاب کرده و در آن کوه «هده» که در سلسـله جبال «کرا» قرار دارد را به علت خوشی هوای آن و طراوت و فراوانی باغهایش

برمی گزینند.

ارتفاع طائف از دریای جده ۱۵۴۵ متر و ارتفاع «هده» از آن ۱۷۵۸ متر و «کرا» دارای ارتفاعی به مقدار ۸۲۲ (۱) متر می باشد.

معروفترین ییلاق طائف، «شبرا» نام دارد که از آنِ اشراف خانواده عون است که شریف عبداللّه پاشا آن را به وجود آورده و نام «شبرای» مصر را بر آن نهاد. دیگر از ییلاق های طائف، «باغهای مثنات» است که به خانواده شریف غالب تعلق دارد و از بهترین باغهای طائف به شمار آمده که هلو و انگور و نیز آب آن از گواراترین آبهای آن منطقه بوده و شهرت به سزایی دارد.

آب وهوای مکه

این شهر دارای آب و هوای خشک و گرمی است که درجه حرارت آن در ماههای مختلف با یکدیگر اختلاف دارد؛ در ژانویه ۱۸، در فوریه ۲۰، در مارس ۲۳، در آوریل ۲۴، در می ۲۷، در یونیو ۲۹، در آگوست ۳۰، در سپتامبر ۲۸، در اکتبر ۲۵، در نوامبر ۲۴ و در دسامبر ۲۰ بوده که البته درجه حرارتهای یاد شده به صورت معمول بوده که گاه نیز به ۳۹ (۲) می رسد.

باران در مکه کم می بارد لیکن بر اثر باریدنهای شدید به ویژه بارانهایی که بر روی کوههای اطراف طائف می آید سیلاب آن به سوی شهر مکه که در پستی قرار دارد سرازیر می شود و آن بارانها به سیل های مهم و عظیمی مبدل می گردد و مکه را مبدل به دریاچه ای می کند. همچنانکه پیشتر سیل سال ۱۳۲۵ هجری را شرح دادیم.

بادها در مکه از جهات مختلف می وزد، گاهی بادها از شمال و گاه از غرب و زمانی از جنوب و یا از مشرق شروع به وزیدن می نماید. علت آن این است که کوهها در اطراف مکه بوده وباد درآن، همانند گرداب درآنها می چرخد، بنابر این هوا از تمام جهات می وزد و خنک ترین و بهترین هوای آن، بادی است که از سوی دریای سرخ می آید، پس از آن

۱- بنابه گفته راهنمای حجّ نوشته صادق پاشا، لیکن در تقویم حجاز ارتفاع طائف ۱۷۷۵ متر قید شده است.
۲- سالنامه ۱۳۰۵ ص ۱۴۹

هوایی است که از سوی شام می وزد، اما آنچه که از شرق یا جنوب می آید بادی گرم و سوزان است.

تجارت مکه

بیشترین کالای تجارتیِ این شهر، از بیرون سرزمین عربستان، همانند بصره و مصر و بمبئی و یمن و شام و دیگر شهرها وارد می شود همچنین بیشتر سوداگران مکه خارجی هایی هستند که در مکه سکونت گزیده اند. مال التجاره این سوداگران معمولًا عبارت است از انواع عطر، تسبیح ها و سجاده ها، لباس های ابریشمی هندی و شامی و انواع لوازم آرایش و نیز از سبزیجات و میوه هایی مانند انگور و موز و بادام و گلابی و غیر آن که از طائف و برکه ماجن که در فاصله حدود نیم ساعتی مکه قرار دارد همچنین از کشتزارهای جنوبی کوه ثور که فاصله ای حدود ۲ ساعت از مکه دارد. همچنین از باغهای وادی فاطمه که در ۵ ساعتی مکه قرار گرفته و نیز از «سوله» و «وادی لیمون» که حدود ده ساعت با مکه فاصله دارند به این شهر، آورده می شود.

مهمترین بازار سبزیجات و گوشت مکه، سوق الصغیر است که در مغرب مسجد الحرام و در برابر باب ابراهیم قرار دارد. جواهرات و اشیای گران قیمت در سوق الشامیه می باشد و لوازم مورد احتیاج حجاج در سوق اللیل در شرق مسجدالحرام قرار گرفته است. جدول زیر پولهای رایج در مکه و جده با قیمت برابری آن با قروش عثمانی را که در موسم حج و پس از آن، در دست مردم داد وستد می شده است، را از سفرنامه مرحوم محمد صادق پاشا نقل می کنیم:

پس از حج زمان حج نام پول پس از حج زمان حج نام پول

۱۶۹۱۷۱ لیره مصری ۱۶۸۱۷۰ لیره انگلیسی

۱۴۸۱۵۱ لیره عثمانی ۱۲۸۱۳۳ بنتو

۲۸۲۸۱۲ ریال اسکناس ۲۸۲۹ ریال شنکوا

۲۶۲۸ ریال مجیدی ۱۳۱۳ روپیه

- ۵ فرانق- ۱۱۲ قرش مصری

رایج ترین پول، پول عثمانی بوده و پول های دیگر در موسم حج بر مبنای قیمت آن محاسبه می گردید.

آبهای آشامیدنی در مکه

پیش از این در باره منبعها و مخازن آب موجود در مکه به طور فشرده صحبت کردیم لیکن از سرچشمه های این مخزنها سخنی به میان نیامد، از این رو شما را از یکی از ارزشمندترین و سخت ترین کارها که شاید نمونه آن را در این دوران به سختی بتوان ارائه داد آگاه می کنیم، این کار سخت، نتیجه و ثمره پشت کار و عزم واراده و خلوص نیت سازندگان آن می باشد.

در فاصله چهل کیلومتری مکه، در راه طائف کوههایی بنام «ثقبه» قرار دارد که از این ناحیه، چشمه ای خارج گردیده و به وسیله قناتی که برای آن ساخته شده است، آب را از محل اصلی خود به سوی عرفات و مزدلفه و منا و سپس به مکه می رساند. این چشمه معروف به «عین زبیده» می باشد. عرض قنات یاد شده از مبدأ یک متر و گاهی بیشتر بوده و در پایان ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر می باشد و عمق آن یک متر و نیم است که ارتفاع آب در کف آن معمولا هفتاد سانتیمتر بوده که مقدار آب در فصلهای مختلف کم و زیاد می گردد.

سطح بیرونی قنات یاد شده، به وسیله پوششی از سنگ مفروش گردیده که در مسیر آن به فاصله های مختلف، دریچه هایی به عرض شصت سانتیمتر، کمی بیشتر یا کمتر، برای برداشتن آب تصفیه شده است.

در کنار این دریچه ها حوض هایی ساخته شده است که بعضی از آنها جهت استفاده مردم و بعضی دیگر برای استفاده چهار پایان می باشد. قنات، گاه همسطح زمین جریان دارد و گاهی بلندتر از آن، به طوری که در برخی قسمتها بلندی آن در حدود هفت متر بر روی زمین قرار می گیرد همچنین هراز گاهی به درون زمین با عمقهای متفاوت قرار گرفته و عبور می نماید. تمامی منبعها و مخازن ذخیره آب در مکه به وسیله این قنات پر می شود و سپس مردم از آن می آشامند.

همچنان که در نقشه صفحه ۱۹۱ ملاحظه می فرمایید، قنات زبیده، دامنه کوه

ص: ۱۸۶

عکس شماره ۳۳۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۱

عرفـات را از سه جهت در بر گرفته است. در این منطقه دریچه هـای فراوانی به فاصـله چهـار متر و پنجاه و پنـج سانتیمتر از هم ساخته شـده که عرض هر دریچه ۸۰* ۶۸ سـانتیمتر می باشـد و گاهی این طول و عرض به یک متر نیز می رسـد. در این ناحیه عمق قنات یک متر و سـی و دو سانتیمتر و عرض آن از بالا یک متر و چهل و شش سانتیمتر می باشد که به وسیله پانزده پله به دریچه های فوقانی این قنات راه می یابد.

ارتفاع هر پله بیست و پنج تا سی و پنج سانتیمتر در عرض سی سانتیمتر می باشد.

این ابعاد فقط مربوط به مجرای جنوبی جبل الرّحمه است.

این حوض ها همه ساله اندکی قبل از مراسم حج ترمیم و پاکسازی می گردد.

حوض های عرفه را آن چنان که دیـدم در شأن حجاج و چهارپایانشان نبود؛ زیرا تعـداد حجاج حـدود یکصـدو پنجاه هزار نفر بود که به همراه آنـان حـداقل سـی هزار چهارپا وجود داشت. بنابراین همواره در اطراف حوض های یادشـده، جمعیت انبوهی گرد آمـده و به علت نبودن سـربازانی برای حفظ نظم و ترتیب آن، افراد بـدون توجه، موجب آلودگی آبها می گردند تا بدان درجه که این آبهـا برای حیوانـات هم غیر قابل اسـتفاده می شود. در این میان و به علت ازدحام و شـلوغی، برخی از حاجیان از پله بالا رفته و خود را به دریچه های منبع رسانـده، وضو می گیرند و یا غسل می کنند و گاه لباسـها و ظروف و حتی پای خود را شسـتشو می دهنـد که این کارهـا سـبب آلودگی آب می شود و در حوضـی که آب جریـان نـدارد این کارهـا می توانـد به صحت و سلامتی حجاج، لطمه شدیدی وارد نماید.

بهتر آن بود که دولت در چهار روزی که حجاج در این صـحرا ساعتها و لحظات خود را سپری می کنند، حوض ها را هر روز تمیز کرده و نگهبانـانی نیز جهت حفـظ نظم و ترتیب و نیز جهت جلـوگیری از آلـودگی آن می گماشـتند. بـا توجه به این که کاروان شـریف و والی نگهبانان زیادی را در عرفات به همراه خود داشـتند، چه می شد که تعدادی از آنان را برای نگهبانی به این حوض ها می گماردند؟

علاوه بر این چه زیانی بر دولت است که سـربازانی را در صـحرای عرفات برای حفظ نظم و امنیت قرار نمی دهـد تا حجاج در این صـحرا از دزدانی که هر لحظه در کمین افراد و اثاثیه آنها بودند در امان باشـند؟ از کارهایی که سـبب راحتی و آسایش و رفاه حجاج

را فراهم می کند، این است که این فضای وسیع را به خیابانها و مناطقی تقسیم نموده و بر هر قسمت تابلو یا راهنمایی قرار دهند که به وسیله آن حجاج بتوانند بدون سر در گمی و ناراحتی، چادرهای خود را بیابند؛ زیرا چادرها در فضایی به مساحت یک مایل در دو مایل بر پاشده است که در این صورت تقسیم بندی آن و قرار دادن علامتهایی بر سر خیابانها بر دولت، کار طاقت فرسایی نمی باشد.

و نیز آن چنان که ملاحظه کردم، در این فضای وسیع، آبریزگاه ساخته نشده بود، بنا بر این حجاج برای قضای حاجت خود مجبور به رفتن به نقاط اطراف و دور از چادرهای خود هستند که این کار موجب آلودگی زمین و هوا و انتشار بوی نامطبوع در فضا می گردید و هر آنگاه دولت آبریزگاههایی به همراه آب برای مردم در مکانی دور از چادرها احداث می کرد، موجب راحتی حجاج می شد، همچنان که در سلامتی افراد نیز تأثیر به سزایی می گذاشت. همچنین به نظر می رسد یکی دیگر از کارهای نیکو و ضروری، پوشاندن روی حوض های یادشده با ورقی از آهن و نصب شیرهای آب در اطراف حوضچه ها می باشد که این دو کار علاوه بر پیشگیری از آلوده شدن آب، از تغییر آب به هنگام ماندن آن در زمان طولانی نیز جلوگیری می کند و نیز ضروری به نظر می رسد که بر روی دریچه های این قنات، پوشش هایی قرار داده شود که علاوه بر پیشگیری از ورود گرد و غبار به داخل آن، افراد نتوانند بدان دسترسی پیدا کرده و کارهایی را که پیش از این یاد آور شدیم، همانند غسل کردن و یا شستن ظروف و لباس، را در آن انجام دهند. به نظر می رسد که دولت جهت ترمیم و پاکسازی این قنات، همه ساله هزینه ای را صرف می کند در صورتیکه هزینه دو سال آن را صرف ایجاد پوشش هایی بر روی حوض ها و قرار دادن شیر آب در اطراف آن نماید، می تواند از هزینه های فراوانی که همه ساله برای ترمیم و پاکسازی در آن خرج می کنند، جلوگیری نماید.

اهمیت چشمه زبیده

از آنجایی که این چشمه همانند رودخانه ای به طول چهل کیلومتر در جریان است و ساکنان شهر حرام و واردین از حجاج به آن، از کشورهای گوناگون را سیراب می کند،

علاوه بر آن به مصارف کشت و زراعت نیز رسیده و تمامی این منطقه از آن سیراب می گردند، ضروری است که فرازهایی از تاریخ این چشـمه همچنین آبهای مکه را برای شـما بازگو نماییم. تا بدانید که اسـلام لانه محبتی را در دل مسـلمان کاشـته که توسط آن، همه به همیاری هم قیام می کننـد و در راه کمک به هم، گام بر می دارند که در نتیجه این همیاری، امتی را که در صحرایی خشک و دور افتاده زندگی می کردند نجات داده و با همه مسلمانان در کشورهای مختلف ارتباط دهد.

سُبْحانَکَ لاعلْمَ لَنا إِلّا ما عَلَّمْتَنا انَّکَ أنتَ العَلیمُ الحَکیمْ (۱)

عکس شماره ۷۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۲

تاریخ آب در مکه و حومه آن

مردم مکه در دورانهای دور، همواره آب آشامیدنی خود را از چاههای درون یا

۱- بقره: ۳۲

بیرون شـهر تأمین می کردنـد تا این که در زمان خلافت معاویه ده چشـمه آب حفر گردید و آب آن با کانالهای ایجاد شده به شهر مکه آورده شد.

هنگامی که عبداللّه بن عامر به قصد حج به این دیار آمد، تمامی چشـمه های فرعی را به یک سرچشـمه اصلی سرازیر نموده و حوض هایی را در صـحرای عرفات ساخت و آب چشمه را بدان باز کرد و از این پس، مردم در مکه و عرفات آسایش بیشتری در تهیه آب به دست آوردند.

در سالهای پایانی دولت بنی امیه- سال ۱۳۲ هجری- در اثر تخریب چشـمه هایی که آب خود را به چشمه بزرگ و اصلی می رسانـد، آب قطع گردیـد و مکه به همراه حجاج، دچار گرفتاریهای زیادی شـد، به طوری که قیمت هر مشک آب به ده درهم (۲۵ قرش مصـری) و یـا بیشتر افزایش یافت و ناگزیر مردم مجـدداً به سوی چاهها رو آورده و از آب آن اسـتفاده نمودنـد. این وضعیت تا زمان خلافت هارون الرشید (۱۷۰- ۱۹۳) هجری ادامه داشت. در دوران خلافت هارون و به دستور وی، چشمه های منهدم شده بار دیگر اصـلاح و ترمیم گردید. لیکن این شرایط باز مدت زیادی ادامه نیافت و مجدداً مردم دچار بی آبی شدند. هنگامی که این وضـعیت با ام جعفر زبیـده همسـر هارون که زنی خیر خواه و پیش قدم در کارهای خیر بود، در میان گذاشـته شد، پس از اجازه از هارون، دستور ساختمان چشمه حنین- چشمه زبیده- را صادر نمود.

سرچشمه آن، از کناره کوه بلندی به نام (طاد) است که میان کوههای سیاه رنگ بلندی در راه مکه به طائف قراردارد که بدان کوههای «ثقبه» گفته می شود.

چشـمه حنین به نخلسـتانها ومزارع مردم در این ناحیه ختم شده و زمینهای یاد شده از آن سـیراب می گشت. این قسـمت به نام «حایـط حنین» معروف بوده که در این مکان یکی از غزوات پیامبر صـلی الله علیه و آله به نام غزوه حنین رخ داد. زبیـده تمامی این زمینهـا را خریـد و نخلسـتانها و مزارع آن را از میـان برداشت و در آن قناتی کشـید که گاه کوههایی را نیز شـکاف داده و مسـیر قنات را از آن عبور دادنـد. همچنین جهت جمع شـدن آب در پای کوهها آبگیرهایی بنا نمود که بدین ترتیب در زیر هر کوهی آبگیری قرار داده شد که به وسیله آب باران پر می گردید، سپس توسطمجرایی به قنات نامبرده اتصال داشت. بنابراین،

هر آبگیر خود چشمه ای کمکی برای چشمه حنین بود. این آبگیرها شامل هفت عدد بود که بستگی به بارندگی هوا داشت گاه پر آب بوده و گاهی کم آب، سپس این قنات را ادامه دادند و به مکه رساندند. همچنین به دستور زبیده، قنات دیگری هم از وادی نعمان که بالاتر از عرفات بود، جاری ساختند که این قنات از زیر کوه «کرا» که در انتهای وادی نعمان است سرچشمه می گیرد. این کوه، یکی از کوههای بلند این منطقه است که بالا رفتن از آن به سختی ممکن می شود. حرکت از پایین به قلّه آن حدود نصف روز طول می کشید که در پس این کوه سرزمین طائف قرار دارد. قنات نعمان از زیر کوه بیرون آمده و سپس به قنات دیگری در منطقه ای به نام «اوجَزْ» که در وادی نعمان است می ریزد و از آنجا به جای بلندی که میان دو کوه و بالای عرفات است و باغهایی در آن وجود دارد می رسد. در این مورد گوینده می سراید:

أيا جَبَلَی نعمان باللَّه خلیاً نسیم الصبا یخلص الیَّ نسیمها (۱)

عکس شماره ۷۷ در کتاب اصلی/ تصویر ۷۳

۱- هان ای دو کوه نعمان! شما را به خدا اجازه دهید که نسیم صبحگاهی به سوی من آید.

سپس آب را به وسیله قنات هایی به سوی عرفات کشانیده و آن را به چشمه نعمان اتصال داده اند و سپس مسیر قنات ها را در کنار کوه عرفات همچنانکه در نقشه زیر می بینید آبگیرهایی که درزمین عرفات ساخته بودند، پیوند دادند. این آبگیرها از آب انباشته می گردید و حاجیان در روز عرفه از آن استفاده می کردند. سپس مسیر قنات را به سوی شمال ادامه داده و در فاصله هزار و سیصد و هفتاد و هشت متری از آن (بازان) بنا نمود- چاهی در زمین که کف آن مجرای چشمه قرار داشت و به وسیله پله به پایین آن راه داشت- که بر اساس عمق مجرای قنات از زمین گاهی عمیق و گاهی کم عمق ساخته شد این چاهها را برای استفاده مردم از آب می ساختند. این بازان معروف به «فقیر الذئب الأعلی» بود. چهار صد و پنج متر پس از این، بازان دیگری به نام «فقیر الذئب الثانی»، قرار گرفته بود.

عکس شماره ۷۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۴

سپس قنات به سوی غرب و به درون صحرای مغمس تغییر جهت داده و به

«حوض البقر» منتهی می گردید. این حوض در فاصله ۱۴۲۰ متری از بازان دوم قرار گرفته است. این حوض از ۲۵ آب انبار که به نام «خرزه» شهرت دارد تشکیل شده بود، سپس قنات در دل کوه پیش رفت و به منطقه ای به نام «خاصره» که در نزدیکی زمینهای زراعتی به نام «همدانیه» است می رسد، سپس از راست آن به سوی «بازان حقابه» برمی گردد. این بازان در سمت راست شخصی است که از عرفات بازمی گردد، چشمه مجدداً به سوی راست ادامه پیدا کرده و به «بازان المعترضه» می رسد.

پس از آن قنات از کنار گذرگاه «مأزمه» در سمت چپ شخصی که از عرفات می آید گذشته و سپس به مزدلفه (/ مشعر) می رسد. از آنجا مجدداً مسیر این قنات به سوی «وادی نار» پیش رفته که در قلّه کوهی که در سمت چپ شخصی که به سوی مکه روان است قرار می گیرد. در این محل بازان دیگری قرار دارد که بدان «فم الوبر» گویند، از آنجا مجرای آب بر روی کوه قرار گرفته و به صورت آبشاری به سوی «المَفْجَر» در پشت منا می ریزد. در این نقطه که در مکان بالایی قرار گرفته است امروزه به وسیله دستگاههایی که

عکس شماره ۷۹ در کتاب اصلی/ تصویر

ص: ۱۹۴

بـا نیروی بخار کار می کنـد آب را به درون لوله هایی آهنی برده و به سوی آبگیرهایی که در این سالها توسط اعلی حضـرت فؤاد اول، پادشاه مصـر ساخته شـده است، جاری می کنـد که حاجیان از این آبگیرها اسـتفاده می کنند که اگر در عکس دقت کنیـد مجرا و لوله ها را خواهیـد دیـد. سـپس مجرای آب به پشت کوه منا سـرازیر شده و آب به درون فضاهایی که به صورت مـوازی هـم و پله ای سـاخته شـده می ریزد. در کنـار این منطقه مسـجد و حوضـی جهت اسـتفاده چهـار پایـان قرار دارد که به «حوض البقرالثـانی» موسوم است. در این نقطه قنـات به زیرزمین رفته و به چـاهی بزرگ که توسـط سـنگ های بسـیار بزرگی پوشیده است می رسد. این چاه بنام «چاه زبیده» معروف می باشد. در اینجا قنات پایان می پذیرد. این چاه از ساختمانی عظیم و مسـتحکمی بنا گردیده است. ممکن است تصمیم بر آن بوده که باز از این نقطه قنات را ادامه دهند و در مکه با مجرای چشمه حنین یکی سازنـد، لیکن احتمالًا موانعی از ادامه کار جلوگیری نموده و امروزه به همین صورت باقی مانـده است. فاصـله میان این چاه و منبع چشمه زبیده ۳۳۰۰۰ متر می باشد. (سفرنامه صادق پاشا، ص ۶۱)

عکس شماره ۷۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۶

میان چاه تا منا را در یک ساعت سواره می توان پیمود. هم اکنون آب این چاه مورد استفاده شریف و والی و کارمندان محمل مصری و شامی و حُجاج توانگر می باشد که آب را به وسیله مشکهایی که بر پشت حیوانات و چهارپایان قرار دارد به جایگاههای خود حمل می کنند و این چنین، چشمه نعمان در آن تاریخ، ویژه عرفات و منا گردید و زبیده برای رساندن این آب مبلغ یک میلیون و هفتصدهزار دینار طلا هزینه کرد.

گفته می شود، چون این کار تمام شد مباشران و دست اندرکاران برای ارائه گزارش هزینه و پیشرفت کار و گرفتن دستمزد خود و تسویه با خزانه داری خلافت، نزد زبیده آمده و دفترهایی که حساب هزینه ها را در آن ثبت نموده بودند ارائه دادند، در آن هنگام زبیده در کاخ برافراشته و مشرف خود بر دجله به استراحت می پرداخت. به فرمان او تمامی دفاتر را در دجله انداختند و گفت: «این حساب را برای روز حساب درافکندیم.

نزد هرکس چیزی از پول باقی مانده است از آن اوست و هرکس طلبی دارد بدو خواهم پرداخت و فرمان داد به آنان جامه ها و هدایایی گرانبها بخشیده شود» خداوند سعی و کوشش او را قبول کند و او را در رحمت وسیع خویش قرار دهد.

آب چشمه مکه به علت کاهش بارندگی به تدریج رو به کاهش گذاشت و بعضی از قسمتهای قنات آن بر اثر طغیان آب و سیلابها منهدم گردید. در سال ۲۱۰ هجری به فرمان صالح بن عباس، آبگیرهایی در قسمتهای مختلف مکه ساخته شد و مسیر آنها را به قنات پیوند داد که آب اضافی به برکه ماجن در پایین مکه سرازیر می گشت. در این فاصله هر یک از خلفا و پادشاهان قسمتهایی از چشمه یا قنات های تخریب شده را به وسیله افرادی که گسیل می داشتند، اصلاح و ترمیم می کردند؛ از آن جمله ۱- جعفر بن معتصم (متوکّل علی اللَّه عباسی)، صد هزار دینار طلا به مکه فرستاد برای ترمیم و جاری کردن آب چشمه به عرفات و این هنگامی بود که پس از زلزله های سال ۲۴۱ هجری، تعدادی از چشمه های مکه پنهان گردید. همچنین ابراهیم بن خلکان چشمه زبیده را در سال ۵۰۰ هجری تعمیر نمود. این نوشته را بر لوحی در جبل الرحمه در طرف راست شخصی که از آن بالا می رود دیدم:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم و صلّی اللَّه علی سیدنا محمد و علی امام اللَّه ظلّ مولانا

الإمام الناصر لدین اللّه امیرالمؤمنین اعز اللّه انصاره؛ أمر الإمام الاصفهتیلار الکبیر نصیر الدین بن زین الدین صاحب اربل،- چند سطر ناخوانا- سنه ۵۰۰ ه. لأبی جعفر المنصور المستنصر باللّه امیرالمؤمنین اعز اللّه تعالی ببقائه الإسلام».

همچنین لوح دیگری را که نشان دهنده تاریخ تعمیر قنات توسط ابوالعباس احمد الناصر لدین اللّه امیرالمؤمنین سال ۵۸۴ هجری بود مشاهده کردم. متن لوح چنین است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم أمر سیّدنا و مولانا الإمام خلیفه اللّه علی کافه أهل الإسلام أبوالعباس أحمد الناصر لدین اللّه امیرالمؤمنین أعز اللّه أنصاره و ضاعف اقتداره لعماره عین عرفه و المصانع لحجاج بیت اللّه الحرام، اجزل اللّه ثوابه آمنین و ذلک علی ید الأمیر الأصفهتیلار الکبیر مجیر الدین أمیرالحاج و الحرمین طاستکین نصر أمیرالمؤمنین ادام اللّه توفیقه و ذلک فی سنه أربع و ثمانین و خمسمائه».

همچنین در آنجا لوح سوّمی نیز وجود داشت که تعمیرات خلیفه سابق را یادآوری می کرد متن آن چنین است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم و صلّی اللّه عَلی سیّدنا محمد النّبی و آلِه، أمر بعماره عین عرفه و المصانع التی بها ملتفه مولانا أمیرالمؤمنین أعز اللّه أنصاره و ضاعف اقتداره و بلغه سؤله و مناه و أمله و مبتغاه فی سلالته الطاهره و عترته الزاهره أمیر الأمراء الأجل السید الاصفهتیلار الکبیر مظفر الدین بکیری بن علی صاحب اربل سیف أمیرالمؤمنین أید اللّه سلطانه و أعلی أبدا شانه سنه ۵۹۴ ه. تقبّل اللّه عن ید عبدالرحمن بن أبی جرمی عفا اللّه عنه».

و نیز لوح چهارمی را که نوشتاری همانند لوح سوم داشت با همان تاریخ دیدم.

چشمه عرفات در سال ۶۲۵ ه. مجدداً توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید. در جبل الرحمه نوشته ای است که نشان دهنده این تعمیر است که متن آن بدین قرار است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی و زِیادَهٌ شرع لعماره هذه

البرکه لوجه اللّٰه تعالی و اضیافه المباهی بهم الملائکه صلّی اللّٰه تعالی و رجاء عفوه یَوْمَ تَجِدُ کُلُ نَفْسٍ ماعَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً بالاربل الأشرف النّبوی الإمامی المستنصری زاده اللّٰه تعالی شرفاً و قد شاده حلالًا المطوع بعماره عین عرفه و البرک التی بها ملتفه بعد عطلها خراباً عشرین سنه، المولی الأمیر الکبیر السید المؤید المظفر المجاهد شرف الدین جلال الدوله عبدالخلافه المعظم محیی الإمامه المکرمه ملک الملک وملیک المعالی زعیم الجیوش ملک الملک الإمام الأعز ابوالفضائل و المکارم اقنال الخاص النبوی المستنصری خاص أمیرالمؤمنین مملوک سیدنا و مولانا الامام الأعظم المفتقر الی الطاعه علی جمیع الأمم عبداللّٰه خلیفه اللّٰه فی أرضه المستنصر باللّٰه أمیرالمؤمنین».

همچنین در سال ۷۲۵ ه. امیر چوپان امیر العراقین، به نمایندگی از سوی سلطان ابو سعید بن خربنده سلطان مغول به فرستاده خود امیر بازان، دستور تعمیر چشمه عرفه را داده و جهت هزینه آن مبلغ پنجاه هزار دینار، ارسال نمود.

پس از پایان موسم حج در سال ۷۲۵ ه. در مکه ندا داده شد که در ازای کار در چشمه، روزانه مبلغ سه درهم مزد داده می شود. کارگران همه رو به سوی آن نهاده که پس از چهار ماه تلاش، آب به سوی مکه روان گردید به طوریکه در دهم جمادی الاول از سال ۷۲۶ ه. آب در صفا و مروه ظاهر شد و آنچنان بود که علاوه بر استفاده مردم از آن برای کشت سبزیجات نیز استفاده گردید. هزینه این بازسازی بالغ بر یکصد و پنجاه هزار درهم شد. فاسی می گوید: «بدین سبب این مبلغ برای تعمیر قنات ها کفایت نمود زیرا که بیش از یک سوم آن و کمتر از نیمی از آبروها از زمان قدیم ساخته شده بود و نیاز به ساختمان مجددی نداشت» از اینجا متوجه می گردیم که بازان اسم مردی بوده که آبگیرها و چاه های در مسیر این چشمه را اصلاح و تعمیر نموده است. در سال ۷۲۸ ه. سلطان ناصر محمد بن قلاوون چشمه ای را به سوی مکه جاری نمود که این چشمه در مجرای چشمه بازان قرار می گرفت. در سال ۷۴۴ ه. نایب السلطنه در مصر چشمه ای از منی به سوی «برکهالسَّلَم» که در راه منی قرار دارد جاری نمود که بارها این چشمه تعمیر گردید.

در سال ۸۱۸ ه. چشمه بازان- حنین- پس از تعمیر، مجدداً آب آن، که پس از مدتها قطع

شده بود به مکه جاری گردید.

در سال ۸۲۰ ه. مجدداً آب قطع گردید که در سال ۸۲۱ ملک مؤید پادشاه مصر و شام و حرمین، فرمانده خود علاءالدین را جهت تعمیر چشمه به همراه هزار مثقال طلا به مکه اعزام نمود. نامبرده ساختمان چشمه را در جمادی الآخر آغاز نموده و در شعبان در حالی که آب به مکه رسیده بود به پایان برد. پس از موسم حج همان سال، مجدداً آب کاهش پیدا کرد و قیمت آن افزایش پیدا نمود. علاءالدین برای بار دوم در سال ۸۲۲ ه.

مأموریت یافت که آن را تعمیر نماید. نامبرده توسط کارگران و مهندسین قسمتهایی که تعمیر نشده و نیز قسمتهایی که مجدداً پس از تعمیر اخیر، ویران گردیده بود، از نو بنا نمود که در آخر صفر آب به مکه رسید. همچنین در سال ۸۵۲ هجری چشمه حنین به کارگردانی بیرم خواجه، بازرس و ناظر حرمین شریفین، مجدداً تعمیر گشت. لیکن پس از آن چشمه ها منهدم شده و مردم بار دیگر دچار گرفتاری شدیدی شدند. تا اینکه وضعیت بی آبی مردم به گوش ملک اشرف قایتبای رسید. نامبرده در سال ۸۷۵ ه. دستور داد چشمه مکه و چشمه عرفات را تعمیر نمایند، ساختمان در چشمه عرفات از جبل الرحمه تا وادی لقمان آغاز گردید. در این هنگام به آب فراوانی دسترسی پیدا کردند و عاقبت مردم پس از یکصد و پنجاه سال که از قطع آن می گذشت در عرفات به رفاه دست یافتند.

در عرفات آبگیرها را نیز اصلاح نموده و آنها را از آب پر ساختند همچنین چشمه حنین را نیز تعمیر کردند به طوری که آب آن را به مکه رسانیدند و نیز چشمه خلیص را تعمیر کرده و آب آن را به جریان در آوردند و گنبد آن را نیز بنا نمودند.

از شریف قایتبای سخنانی را که بر لوحی از سنگ در قسمتی از جبل الرحمه و در نزدیکی قنات بود دیدم که این مشاهده در تاریخ ۹ ذی الحجه سال ۱۳۱۸ هجری بود.

اینجانب با مدادی که در دست داشتم حدود چهار ساعت به علت سختی قرائت و شلوغی جمعیت که وجود داشت با وجود آن که شخصی در کنار من سعی می کرد که مزاحمت دیگران را رفع نماید، این نوشته ها را جهت ثبت در کتاب برداشتم و در ۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۰ هجری عکسی از این لوح برداشتم و مطالب روی سنگ را با خط زیبای شیخ علی بدوی بازنویسی کردم و توانستم نوشته ها را به صورت آشکاری از لوح

اصلی که به وسیله خون، آلوده شده بود، برای شما بازنویسی کنم.

عکس شماره ۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۷

در سال ۹۱۶ هجری قانصوه غوری، آخرین پادشاه چرکسی درمصر، مجدداً چشمه حُنین را تعمیر کرد وآب را در آن به جریان در آورد. در نتیجه آبگیرهای معلی و ماجن بر دروازه یمن در جنوب مکه مملو از آب گردید که موجب آسایش و راحتی مردم شد.

در آغاز تسلط عثمانیها بر سرزمینهای حجاز، به علت کمبود باران، چشمه ها یکی پس از دیگری کم آب شد و در نتیجه قنات ها منهدم گردید. در این حال آب چشمه حنین

قطع شـد و به مکه نرسید. مردم مکه ناگزیر رو به سوی چاههایی در اطراف مکه بنام «عسیلات» آوردنـد. این چاهها در بالای مکه و نزدیک به منطقه منحنی قرار داشت همچنین از چاههای پایین مکه، در راه تنعیم که بنام «زاهر» بود استفاده می کردند.

همچنین در همین هنگـام چشـمه عرفات نیز قطع شـد، به صورتی که حجاج آب را از مناطق بسیار دوری با خود به عرفات می آوردند و حجاج فقیر در این روز و در صحرای عرفات، جز آب چیز دیگری طلب نمی کردند.

بعضـی از قدرتمنـدان، در روز عرفه آب را از نقاط دوردستی تهیه کرده و به این منطقه می آوردنـد و با قیمت گزافی آن را به حجاج می فروختنـد. علّامه قطب الـدین حنفی در این مورد می گویـد: در آن ایام به همراه پدرم- رحمهاللّه علیه- به مکه رفته بودم، آبی که از مکه به همراه خود به عرفات برده بودیم به پایان رسید، مشک بسیار کوچکی را که هر شخصی می توانست با دو انگشت آن را بلند کند به مبلغ یک دینار طلا خریدم.

فقرا در آن روز شـریف، دهانهـا را بـاز کرده و همه نـاله عطش را سـر داده بودنـد. همه خـانواده مـا از آن مشک آشامیـدیم و مقداری از باقی مانده آن را به فقرا بخشیدیم. سپس بار دیگر تشنه شدیم در این هنگام زمان وقوف در عرفات رسیده بوده، در حالی که تمامی حجاج فریاد از تشـنگی و عطش داشـتند، ناگهان باران باریدن گرفت به طوری که آب همانند سیل از جانب رحمت الهی سرازیر شد. در این حال که مردم همه در زیر جبل الرحمه ایسـتاده بودند آب را از اطراف پای خود نوشـیده و به چارپایان نیز نوشانیدند که این وضعیت حاجیان را به گریه شوق و امیدواری به رحمت پروردگار واداشت.

سپس سـلطان سـلیمان طی فرمانی دسـتور تعمیر چشـمه مکه (چشـمه حنین) و چشـمه عرفات را صادر کرد. ناظری بنام مصـلح الـدین مصـطفی که در مکه زنـدگی می کرد، از سوی سـلطان برای نظارت بر همین چشـمه ها تعیین گردید. نامبرده کوشـش فراوانی کرد تـا اینکه آب چشـمه مکه جریـان پیـدا کنـد و از پایین آن به آبگیر ماجن رسـید. همچنین با تعمیری که از چشـمه عرفـات به عمـل آورد، تمـامی آبگیرهـای آن مملو از آب شـد که این در سال ۹۳۱ هجری بود. سـپس مصـلح الدین، تعدادی غلام سـیاه خرید و خوراک آنان را از خزانه سـلطنتی می پرداخت، در ازای آن، همگی را در چشمه و قنات ها و نهرها به کار گرفت و

آنان مأمور پاکسازی و خارج کردن گل ولای آن شدند.

سپس از سال ۹۶۵ هجری به بعد، به علت کمی باران، چشمه ها خشک شد و آب چاهها رو به کاهش نهاد. نزدیک به هفت سال بدین منوال گذشت. از چشمه ها فقط چشمه عرفات باقی مانده بود که آن هم جریان آبش بسیار اندک شده بود، چون چگونگی را به سلطان سلیمان (عثمانی) گزارش کردند، دستور اصلاح آن را صادر نمود و بدین منظور قاضی مکه عبدالباقی مغربی و حاکم جده خیرالدین به همراه گروهی دیگر از بزرگان شهر تشکیل جلسه دادند و در مورد تعمیر و اصلاح آن به مشورت پرداختند.

نتیجه نظر همگی بر آن شد که قوی ترین چشمه در این منطقه همانا چشمه عرفات بوده و بدین منظور آب چاه زبیده را که در پشت منا قرار دارد به مکه برسانند، با توجه به آن که مجرای قدیمی زیرزمینی آن تا مکه منهدم شده بود، از این رو در سال ۹۶۹ هجری مبلغ سی هزار دینار را از دربار عثمانی جهت انجام این پروژه خواستار شدند.

شاهزاده فاطمه خانم دختر سلطان سلیمان که خانمی خیرخواه بود، از پدر خویش کسب اجازه نمود تا به خرج خود برای اصلاح قناتها اقدام نماید و نامبرده پس از کسب اجازه و مشورت با وزیران، امیر ابراهیم بن تکرین خزانه دار دیوان مصر را برای نظارت بر این امر تعیین نموده و مبلغ پنجاه هزار دینار را در اختیار وی قرار داد. امیر در تاریخ ۲۲ ذی القعده سال ۹۶۹ هجری وارد جده شد و سپس به سوی مکه حرکت نمود. شریف مکه محمدبن نمی به استقبال او شتافت و با عزت و احترام وی را تا مکه همراهی نمود.

قاضی مکه حسین حسنی به دیدار او آمد. امیر مقصود از مسافرت خود با آنان را در میان گذاشت شریف و قاضی نتیجه بررسیها و نظرات خود را درباره چشمه عرفه با او درمیان گذاشتند و خود وی نیز به بررسی چشمه عرفه پرداخت و از نزدیک با وضعیت آن آشنا شد.

امیر از مصر و شام و حلب و آستانه (پایتخت عثمانی اسلامبول) و یمن، گروهی از مهندسان و صاحبنظران در چشمه و چاه و آهنگران و بناها و سنگ چینها و سنگ شکنها و نجارها و دیگر افرادی را که برای انجام این کار نیاز داشت احضار نمود. وسایل و دستگاههای لازم را نیز مصر حاضر نمود و عملیات ساختمانی خود را به کمک افراد یاد

شـده و نیز به همراه چهارصـد بنـده ای که در اختیار داشت، از منطقه اوْجَر شـروع کردنـد تا این که به چاه زبیـده رسـیدند. در اینجا به مشـکلی برخورد نمودند که هیچگاه در محاسـبات بدان فکر نکرده بودند؛ زیرا این منطقه جایگاه پایان مسیر قناتها بود و به علت وجود سـنگهای سـخت، امکان ادامه عملیات وجود نداشت و در این هنگام متوجه شدند که زبیده پس از رسـیدن به این منطقه، مجبور شـده است که به علت سـنگی بودن زمین از ادامه مسـیر قنات صـرفنظر نماید. بنابراین ناگزیر بودند راهی را که حدود دو هزار ذرع بنّاها (۱) بود برگزینند.

از میان سـنگهای سـخت و محکم در زیر زمین باز نمودند تا این که راه قنات را به راه چشـمه حنین رسانده و در نتیجه چشـمه عرفه به مکه اتصـال پیـدا کرد و کنـدن این آبرو محـال می نمود؛ زیرا برای شـروع کار نخست می بایست پنجاه ذراع به درون زمین پایین رفته و سـپس عملیات ایجاد راه را از عمق پنجاه متری در سـنگ شـروع نماینـد و این امری غیر ممکن می نمود. در اینجـا دو عامـل یـأس و امیـدواری در امیر به وجود آمـده بود لیکن همت و اسـتقامت او در انجام کار بر عامل یأس چیره شـد، بنابراین دستور داد حفاری را از سطح زمین آغاز کردند تا این که به قسمت سنگی آن رسیدند. به دستور او بیش از یکصد بار هیزم آوردنـد و آنها را در مساحتی به طول هفت ذرع و عرض پنج ذرع از روی سـنگهای سـخت و محکم قرار دادند و هیزمها را در تمـامی شب افروختنـد. آتش هیزمها، سـبب سـستی سـنگها گردیـد سـپس به وسـیله کلنگ زن ها نیم ذرع پایین رفتنـد و مجدداً به سـنگ سـخت رسیدند و با آتش افروخته شد و این کار همچنان ادامه یافت تا به عمق پنجاه ذراعی رسیدند. در اینجا به همان شـکل یاد شـده پنـج ذرع از دو هزار ذرع قنات را حفر نمودنـد و به همین ترتیب پیش رفتنـد تا این که هزار و پانصـد ذراع را به پایـان رساندنـد. هیزم را از مناطق بسـیار دور دست توسط خـدمتکاران و فرزنـدان خود و نیز بنـدگانی که در اختیار داشت حاضـر می نمود. تـا اینجـا مبلغ پانصـد هزار دینار طلا از خزانه سـلطنتی خرج گردیـده بود که ناگاه در رجب سال ۹۷۴ هجری مرگ او را در ربود. از جنازه او تشییع باشکوهی به عمل آمد و با آه و ناله در قبرستان معلاه در سمت راست شخصی

۱- هر ذرع بناها معادل هفتاد و پنج سانتیمتر است.

که به ابطح بالا می رود دفن گردید. پس از او قاسم بک امیر جده، عهده دار کار شد لیکن به علت فهم اندک و دست درازی به پولها و عدم ثباتِ رأی نتوانست کار فوق العاده ای را پیش ببرد تا این که او نیز وفات نمود. بعد از او امیر محمدبک عهده دار کار قنات شد لیکن وی نیز به زودی در رجب سال ۹۷۹ ه. درگذشت.

سپس کار در دست قاضی القضات و بازرس مسجدالحرام سید حسین حسنی قرار گرفت. وی با جدیّت و کوشش بی نظیری عملیات قنات را در حالی که مدت ده سال توسط امیران قبلی به تعویق افتاده بود و در زمانی حدود پنج ماه به اتمام رساند. آب چشمه عرفات به سوی مکه روان شد و از سرچشمه های آن در محله های مختلف مکه، در بیستم ذی القعده سال ۹۷۹ هجری فوران نمود.

این روز، روز بزرگی برای مردم مکه بود که در آن روز مردم جشن گرفتند و توسط بزرگان سفره ها انداخته شد و بخشش ها و هدایایی سنگین به مهندسان و بناها داده شد.

همچنین به فقرا و تنگدستان صدقه دادند و مژده رسانانی را به حضور سلطان سلیم (جانشین سلطان سلیمان) و شاهزاده فاطمه خانم گسیل داشتند. در آستانه (اسلامبول) جشن ها بپا گردید و هدایا و تکریم های زیادی از قاضی القضات که به دست توانای او این پروژه مهم به پایان رسید، اعطا شد.

این عمل باعث احیای مجدد ام القری به آب حیات گردید، همچنانکه پیش از این با بعثت پیامبر و ظهور نور نبوت و آمدن مردم از اطراف و اکناف آن، برای انجام مناسک حج زنده شده بود و همواره زنده باقی خواهد ماند و این اثری فراموش نشدنی و بیادماندنی از سلطان سلیم بود که همواره با دعای خیر برای او به همراه می باشد و در پرونده اعمال او با کلماتی از نور این چنین نقش می بندد

«ولنجزِيَنَّهم أَجرَهُم بأَحسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونْ». (۱)

پس از آن در چشمه و مجاری آن تعمیراتی در سالهای ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ هجری صورت گرفت که این تعمیرات بر سنگ نوشته ای این گونه ثبت شده است:

۱- نحل: ۹۷

«أمر بتعمیر عین عرفات مولانا السلطان الأعظم والخاقان الأفخم خادم الحرمین الشریفین السلطان أحمد خان ابن السلطان محمد خان أیّداللّٰه سلطنته الی آخرالزّمان سنه ۱۰۲۵ ه. به مباشرهالفقیر الیه سبحانه، حسن باشا عفی عنه».

همچنین در سالهای ۱۰۶۶ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ هجری نیز تعمیراتی صورت گرفت.

نوشته ای را بر روی سنگ مرمری که در کنار جبل الرحمه در سمت راست شخص بالارونده ملاحظه کردم که عبارت آن چنین بود:

«یا محمد بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، الحمد للّٰه حق حمده علی افضاله والصلاه والسلام علی سیّدنا محمد و آله، أمر حضره السلطان الأعظم والخاقان الأفخم مولی ملوک العرب والعجم السلطان الغازی محمدخان ابن السلطان ابراهیم خان عزّ نصره أجری عین عرفات و تعمیر ابنتیها و اتصاله الی الحرم المنیف بفضله، تعمرت سنه أربع و ثمانین و ألف ۱۰۸۴ من هجره من له العزّ و الشرف علی ید عمده اعیان الدوله الحاج علی اغابن مصلّی قهوجی باشا السلطان کان اللّٰه له و وفقه لمرضاه اللّٰه (که در آخر دو کلمه بود نتوانستم آنها را بخوانم)».

و در سال ۱۰۸۹ و ۱۰۹۲ هجری نیز تعمیراتی در آن شد و مجدداً در سال ۱۰۹۳ هجری اصلاحاتی اساسی به دستور سلطان محمدخان در آن صورت پذیرفت.

در این اصلاحات آبگیرهای معلی پاکسازی شد و به اندازه یک قامت، به ارتفاع آن افزوده شد و نیز در دشت نعمان سدّ بزرگی برای جلوگیری از سیل و خراب شدن آب رودها احداث گردید و بر بالای قناتها موانعی به نام «خرزه» ساخته شد. تعداد این موانع بیست عدد بود و قناتی نیز در پایین مکه بنا گردید. این قنات آب سیل را به برکه ماجن انتقال می داد. در روز دوشنبه سیزدهم ربیع الأول سال ۱۰۹۹ ه. حدود سی ذرع از قناتهای چشمه شکسته شد که مهندسان به دستور شریف، بلافاصله حاضر شده و نقاط شکسته شده را اصلاح کردند.

همچنین در سال ۱۱۴۳ هجری آب کلیه این قناتها قطع شد و مردم ناگزیر رو به چاههای عسیلات و زاهر و دیگر چاهها آوردند و از آن استفاده نمودند، لیکن پس از

مدت کوتاهی از سوی دربار سلطنتی قنات مجدداً اصلاح گردید.

در سال ۱۱۸۱ هجری نیز تعمیراتی در آن صورت گرفت.

در سال ۱۲۱۹ هجری، پس از آن که وهابیها مکه را محاصره کردند و آب را بر مردم بستند، بعضی از قنات ها ویران گردید که مجدداً توسط دولت عثمانی اصلاح و تعمیر شد. همچنین سلطان محمود در سال ۱۲۳۵ هجری نیز تعمیراتی در آن انجام داد. در سال ۱۲۴۲ هجری، به علت سیلی که آمد، تعدادی از قناتها ویران شد و آب قطع گردید، محمدعلی پاشا والی مصر افرادی را برای تعمیر و اصلاح قناتها گسیل داشت.

پس از آن آب چشمه های مکه با باریدن باران، زیاد شد و کاهش باران موجب کمبود آب در آنها می گردید تا این که در سال ۱۲۷۸ هجری، بر اثر جریان سیلی عظیم تعدادی از آبروهای قنات ها تخریب گردید که بلافاصله تعمیر و بازسازی شد.

در سال ۱۲۹۱ هجری آب قنات نزدیک به قطع شدن بود که سیدمحمد شروانی پاشا والی حجاز از سوی مقام سلطنت به همراه عده ای از افراد نیکوکار تمامی آبروها را اصلاح و تعمیر نمود.

در سال ۱۲۹۵ ه. کمیته ای به کوشش بعضی از هندیها جهت جمع آوری کمک از کلیه کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای مصر و هند، برای اصلاح و تعمیر چشمه ها تشکیل گردید. در این کمیته شیخ رحمهاللّٰه هندی نویسنده کتاب «اظهارالحق» نیز عضویت داشت و بر اثر تلاش این گروه پول فراوانی جمع گردید. سپس از هند مهندسان و صنعتگرانی به مکه آورده شدند و آنان را به سوی عرفات بردند، آنان مسیر میان مکه و دهانه چشمه زبیده در دشت نعمان را محاسبه کرده که بالغ بر هفده هزار متر بود. تصمیم مهندسان بر این شد که آغاز کارشان از چشمه زبیده باشد، از این رو کار را از چشمه زبیده به سوی عرفات آغاز کردند و ۶۰۰ ذراع از آبروها در فاصله میان عرفات و دشت نعمان را تعمیر نمودند. تعدادی موانع که موسوم به خرزه بود بر روی آن بنا کردند که بعضی از آنها را پوشانده و بعضی دیگر را آشکار قرار دادند تا اعراب بیابانگرد بتوانند از آب آن استفاده کنند. این گروه سپس عملیات خود را به سمت مکه با پاکسازی راهها و تعمیر خرابیها در مسیر آب قنات شروع کردند تا این که به سرچشمه آن در «المَفْجَر» رسیدند و

ص: ۲۰۶

در آنجا با قرار دادن دستگاهی بخاری، آب را به منا رساندند و بدین منظور تعدادی از

عکس شماره ۲/ ۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۷۸

کوهها را شکافتند تا این که به عرفات رسیدند. در این عملیات تعدادی خرزه [موانع] در

راه مکه و بـازان هـایی در داخـل شـهر مکه بنا نمودنـد، از آن جمله: بازان «الشِّعب» و بازان «سوق اللیل» و بازان «القشاشـیه» و بـازان «جیـاد» و دو بـازان در منطقه مسـفله و بـازان «حارهالبـاب» و بـازان «الشبیکه» و بـازان «الشامیه» و بازان «التمّاره» در بازار معلیَّ، می توان نامبرد.

آنچه که خرابی وجود داشت ساختنـد و کوهی بلنـد در ابتـدای مکه را بدین منظور قطع کرده و منبع و مجرایی در آن ساختند که به وسـیله این مجرا آب به منطقه «جَرْوَل» می رسـید. در جرول دو بازان بزرگ بنا نمودند تا با جمع شدن آب در آن، مردم از آب آن استفاده کنند. (۱) همچنین تعمیراتی در چشـمه اصـلی «چشمه حُنین» نیز انجام دادند؛ زیرا این چشمه از هنگامی که آب آن به مکه رسانـده شـد، هرگز تعمیر نگردیـده بود. در سـال ۱۲۹۷ ه. به دست یکی از معاونـان وزارت کشـور مصـر مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره طلاـ به همراه یـک مهنـدس به کمیته یـاد شـده برای ادامه تعمیرات قنـات رسـید. کمیته مزبور به مـدت سه سال به ریاست حاج عبدالواحـد میمنی فعالیت خود را ادامه داد پس از آن به علت سـستی اعضای آن ودست اندازی حکومت مکه به مقـداری از اموال آن و خرج کردن آن در راههای دیگر، موجب از هم پاشـیدگی آن گردیـد که این رفتارها سـبب نارضایتی مردم هنـد گردیـد و کمـک هـای خود را قطع نمودنـد. بنـابراین کمیته، کار خود را متوقف کرد و رییس و بیشتر اعضا اسـتعفا دادند. پس از آن کمیته دیگری تشکیل شده و باقی مانده پولها را که گفته

۱- این مطلبی است که در کتاب زواوی نوشته شده است که البته با گفته صادق پاشا در سفرنامه خود مغایرت دارد. زیرا طول مسـیر میان سرچشـمه و چاه زبیده را ۳۳ کیلومتر آورده است بنـابراین میـان مکه و سرچشـمه بیش از ۳۳ کیلومتر بایـد باشد که صحیـح همین است. صـادق پاشـا هنگام بازگشت از طائف، به آغاز آبروی قنات رفته و فاصـله میان آن و میان دو سـتون آغاز حرم از سوی عرفـات را در دوسـاعت و ۱۶ دقیقه و مسـیر میـان دو سـتون یـاد شـده و مکه را در یک ساعت و پنجاه دقیقه طی نموده است. اگر فرض کنیم که مجرای آب معمولًا در اکثر نقاط از کنار مسـیر جاده حرکت می نموده و فاصله میان مکه و دو ستون حرم هیجـده کیلومتر و میان دو سـتون و مبدأ مجرا ۲۲ کیلومتر بوده است و به عبـارت دیگر تمام طول مسیر یاد شـده از آغـاز مجرا تا مکه ۴۰ کیلومتر بایـد باشد و این فاصـله با آنچه که زواوی در کتاب خود به مهندسـین هندی نسبت داده است، مطابقت نداشته و برخلاف حقیقت است.

می شد مبلغ ۵۷۰۰۰ لیره طلاـ بود، زیر نظر آنـان قرار گرفت. این کمیته کارهای کمیته پیشـین را ادامه داد لیکن بیشترین توجه خود را به چشـمه حنین مبـذول نمود؛ زیرا آنان آنرا چشـمه اصـلی مکه می پنداشـتند. لیکن پس از چندی کارهای آنان در دو چشـمه حنین و زبیده متوقف گردید و در اثر آن آب چشـمه حنین قطع شد و آب چشمه زبیده نیز کاهش یافت، بگونه ای که در سال ۱۳۲۴ ه. نزدیک به قطع شدن رسید. در این هنگام کمیته دیگری به ریاست شریف تشکیل شد و از مردم مکه و طائف و جـده اعـانه هـای اجبـاری جمع آوری کردنـد و همچنین طی نـامه ای از دولت تقاضای کمک نمودنـد و در اثر این تلاشـها هزاران لیره جمع آوری شـد و از آسـتانه (اسـلامبول) مهنـدسانی فرسـتاده شدند و عملیات ساختمانی و تعمیر، به ویژه در دهانه چشـمه هـا از سوی دشت نعمـان آغـاز گردیـد و در سال ۱۳۲۶ ه. مهندسـی بـه همراه بازرسـی از سـوی دولت برای نظـارت و بررسی اوضاع چشمه زبیده گسیل شد. آنان پس از بررسی، نقشه ای از منبع آب تا مکه تهیه کردند که یکی از نسخه های آن نقشه را در کمیته و دیگری را به آستانه (اسلامبول) فرستادند. در آغاز ماه محرم سال ۱۳۲۷ ه. امیر مکه، شریف حسین پاشا بن علی هیأت تازه ای را برای اصلاح و تعمیر چشمه ها تشکیل داد.

اعضای این هیأت از نژادهای مختلفی بودند که شـریف اختیارات کاملی برای تعمیر و اصـلاح مناطق یاد شده به آنان داده بود. مسـلمانان در کشورهای مختلف، بسـیج شدند و کمک های مالی فراوانی به ویژه از سوی مردم هند و مصر و جاوه ارسال شد. با این آمادگی، عملیات تعمیر آغاز گردید لیکن پس از سـیلی که در سال ۱۳۲۸ ه. در این منطقه جاری شد، کلیه آبروها بسته و یا منهـدم شـد که در نتیجه آب کاهش پیـدا کرد و مردم ناگزیر به سوی چاههای قدیمی که تعداد آنها نسـبتاً زیاد بود، روی آوردند. در این هنگام شـریف مکه به همراه فرزندانش و سایر مردم مکه با باقیمانده پولهایی که در صـندوق کمیته باقی مانده بود، به تعمیر آبروهای آسیب دیده پرداختند تااین که مجدداً آب به سوی مکه سرازیر شد.

در هیجدهم محرم سال ۱۳۳۰ ه. سیل شدیدی از دشت نعمان و هِجان جریان پیدا کرد که در نتیجه آن، تمامی آبروهای چشمه زبیده مملو از گِل و لای شد و آب عرفات از

جریان باز ایستاد. کمیته مجدداً به تعمیر قسمتهای خراب شده همت گماشت تا این که مجدداً آب در مجرای اصلی خود جریان یافت. این کمیته به مدت سه سال به فعالیت خود ادامه داد و در این مدت سعی و کوشش زیادی در تمیز کردن آبروهای چشمه ها و قنات ها نمود و چشمه های دیگری را نیز کشف کرد. همچنین خرزه های زیادی را بنا کرد و تعدادی از بازان ها را مرمّت نمود و نیز موقوفه های وابسته به چشمه زبیده را تعمیر و مرمت و احیا کرد و موقوفه های تازه ای بدان اضافه نمود که در اینجا از زحمات آنان کمال تشکر و قدردانی می شود.

با این که سعی در شرح مختصر داشتیم، لیکن افراد و اعمال نیکوی آنان را می بایست همواره در نظر داشت و بر صفحات تاریخ نگاشت که ضمن آن که آیندگان از آن پیروی کردند، خود یاد این افراد موجب ثواب و خیر بیشتر در نزد درگاه الهی تا روز قیامت می باشد.

در اینجا به تمامی مسلمانان توصیه می شود که با پول و نیروی انسانی خود، در پایداری و نگهداری چشمه هایی که به آبشخور ساکنان بیت اللّه و مهمانان و حاجیان است کمال جدیت وسعی وکوشش را بنمایند و فداکاریها و از خودگذشتگی های پیشینیان را در به وجود آوردن و نگهداری و احیای آنها فراموش نکرده و در پس آنان همت نمایند تا چشمه های دیگری در این دیار امن الهی به وجود آید و از هجوم سیل ها و دیگر صدمات طبیعی جلوگیری شود و مردمان مکه و حجاج آن را مطمئن و آسوده خاطر از آب مورد استفاده شان سازیم که زندگی هر چیزی به وجود آب بستگی دارد همچنان که خداوند می فرماید:

وَ جَعَلْنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَئٍ حَیّ. (۱)

مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثیرةً وَاللَّه یَقْبِضُ (۲)

۱- انبیاء: ۳۰

۲- بقره: ۲۴۵

حرم

خداوند می فرماید: أَوَلَمْ یَرَوا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً و یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَولِهِمْ (۱)

بدان که کعبه را سه دایره در بر گرفته است:

نخست: دایره مسجد، دوم: دایره حرم، سوم: دایره میقاتها و هر شخصی از دایره سوم عبور کند و قصد ورود به مکه را داشته باشد باید مُحْرِم شود و مقصود از «احرام»، پوشیدن لباسهای احرام و گفتن تکبیر و تلبیه و دوری جستن از ممنوعات و محرمات دوره احرام است. میقات ها شامل ذوالحلیفه برای مردم مدینه و جُحفه برای اهل شام و قَرْن برای نجد و یلملم از آن یمنیها و ذات عِرْق برای مردم عراق است.

ذوالحلیفه تا مکه شامل ده منزلگاه است و جُحفه سه منزلگاه که کمی پیش از آن رابغ قرار دارد و ذات عرق و قرن المنازل و یلملم دارای دو منزلگاه تا مکه می باشند.

دایره دوم، دایره حرم است که در چهار سوی آن ستونهایی جهت تعیین موقعیت دقیق آن قرار داده شده است.

فاسی در کتاب «شفاءُالغرام» خود، فاصله میان نقاط یاد شده تا مسجدالحرام را ذکر نموده که در اینجا ما آنها را بر حسب متر (۲) بیان می کنیم: «حد حرم در راه طائف، در مسیر عرفات از بطن عُرَنه ۳۷۲۱۰۲۷ ذراع از ذرع دستی است؛ یعنی برابر با ۱۸۳۳۳ متر که از دیوارهای باب بنی شیبه تا نشانه های حد حرم (دو علم) در راه عرفات محاسبه شده است.

حد آن به سوی عراق از دیوارهای باب بنی شیبه تا نشانه های حد حرم در راه عراق که در مسیر وادی نخله قرار گرفته است ۲۷۲۵۲ ذراع دستی که برابر با ۵/ ۱۳۳۵۳ متر می باشد و حد حرم از سوی تنعیم که در راه مدینه است چیزی نزدیک به ۱۲۴۲۰ ذراع به ذراع دستی بوده که معادل ۶۱۴۸ متر است که این شمارش از دیوارهای باب العمره تا

۱- عنکبوت: ۶۷

۲- ذرع آهنی برابر با ۵۶۱۷ سانتیمتر است همچنانکه در اندازه گیری دیوارهای کعبه به متر پیشتر آوردیم ومقایسه آن با اندازه فاسی قبلًا بیان شد و ذرع دستی ۴۹ سانتیمتر- تقریباً- بوده که آن را در اندازه گیری بعضی از مکان ها توسط ذراع آهنی و دستی به دست آوردم.

ص: ۲۱۱

نشـانه هـای حرم می باشـد کـه بر روی زمیـن (و نـه نشانهـای بر روی کـوه) در ایـن راه قرار دارد و حـد حرم از سـوی یمـن از دیوارهای باب ابراهیم تا نشانه های حـد حرم در این سو ۲۴۵۰۹۴۷ ذراع به ذراع دستی بوده که برابر بـا ۷۵/ ۱۲۰۰۹ متر است. در حـد حرم، در سـمت جنوب، منطقه ای است که بـدان «أضـاه» گفته می شود که در یـک مـایلی مغرب آن به سـمت شـمال دهکده حدیبیه قرار گرفته است؛ این دهکده جایگاهی است که بیعت رضوان در آن صورت گرفت و در سـمت مشرق در راه طائف، در حـد حرم منطقه ای است که بـدان جِعرانه گفته می شود. پیامبر صـلی الله علیه و آله پس از فتح مکّه در مراجعت از طائف، در این سرزمین محرم شدند.

عکس شماره ۸۲ در کتاب اصلی/ تصویر

خداونـد این دایره را وعـده گـاه خود بـا بنـدگانش قرار داد و این منطقه را جایگـاه امنی برای تمـام مخلوقـات خود از انسان و حیوان و گیاه ساخت و شکار حیوانات و جداساختن شاخه و برگ درختان و روییدنیها و حتی تیغ هایشان را حرام کرد.

ابن عباس روایت کرده که حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین کسی بود که به راهنمایی جبرییل این علامت را جهت تعظیم و تکریم خـانه خـدا در مرز حرم نصب کرد، سپس قُصیّ بن کلاـب این علاـمت هـا را تجدیـد نمود و نیز گوینـد که قبـل از او حضرت اسماعیل علیه السلام این کار را انجام داده است.

همچنین گفته شـده که: عـدنان بن ادّ نخستین فردی بود که حـدود حرم را مشـخص نمود، آنگـاه قریشـیان مجـدّداً علامتهـا را بازسـازی کردنـد، سـپس پیـامبر صـلی الله علیه و آله پیش از هجرت خود و همچنان پس از هجرت و در سال فتـح به بازسازی علامتهـا پرداخت و سـپس عمر ابن خطـاب در سال ۱۷ ه. و سـپس عثمـان بن عفـان در سال ۲۶ ه. و سـپس معاویه و بعـد از او عبدالملک بن مروان و سپس مهدی عباسی، حدود حرم را ترمیم کردند.

در سال ۳۲۵ ه، به دستور آل راضی عباس دو ستون بلند حرم در تنعیم ساخته شد.

فاسی می گوید: اسم او بر ستون نوشته شده است.

سپس به دسـتور امیر مظفّر حـاکم إرْبِل در سال ۶۱۶ ه دو سـتون آغـاز مرز حرم در سـمت عرفات بنا گردیـد که پس از آن به دستور امیر مظفّر حاکم یمن در سال ۶۸۳ ه (۱) تعمیراتی در آن دو انجام داده شد.

مسجدالحرام

اشاره

موقعیت مسـجد- دربهـای مسـجد- منـاره هـا- تاریـخ توسـعه و ساختمانهـای آن، جایگـاه امـام جمـاعت هـا در مسـجدالحرام، چگونگی نمـاز خوانـدن در آن، مقـام ابراهیم علیه السـلام، منبر مسـجدالحرام و تاریـخ آن، چـاه زمزم، سـقا خـانه عباس، پیاده روهای چهار گانه، ساعتهای

۱- با کوششـی که در هنگام وقوف در عرفات داشـتم تاریخی را بر روی سـتونهای یاد شده ندیدم با آن که حتماًپس از تاریخ ذکر شده مجدداً تجدید بنا گردیده است؛ زیرا این دو ستون نمی تواند مربوط به هفت قرن قبل یا بیشتر بوده باشد.

آفتابی مسجد، قندیل ها، خدمتگزاران مسجد و ستونهای مطاف.

موقعیت و توصیف کلّی مسجدالحرام

جایگاهی است در میانه مکه و شکلی هماننـد مربع دارد. ضـلع شـمالی آن که در برابر حطیم واقع است ۱۶۴ متر و طول ضـلع جنوبی آن که برابر ضـلع شمالی است ۱۶۶ متر و ضـلع شرقی که در آن باب السلام قرار گرفته ۱۰۸ متر و طول ضلع غربی آن ۱۰۹ متر می باشد.

درون مسجدالحرام دارای سطحی صاف و هموار است و مساحت آن ۱۷۹۰۲ متر یعنی تقریباً چهار فدان (۱) و ربع می باشد.

اما بیرون مسجدالحرام، میانگین طول آن، حدود ۱۹۲ متر و عرض آن ۱۳۲ متر است.

در میانه مسجدالحرام، با کمی تمایل به جنوب، خانه خدا یا کعبه مکرمه قرار گرفته است.

چهار گوشه مسـجدالحرام را ۳ رواق در بر گرفته که فاصـله میـان هر رواق بـا دیگری یـک ردیـف سـتون است که به موازات دیوار مسـجدالحرام قرار گرفته و میـان هر دو سـتون نیم طاقهـایی بـا بنای اسـتوار و مسـتحکم ساخته شـده که بر روی هر چهار ستون یک گنبد زیبا و اسـتواری بنا گردیده است که مجموع این گنبدهای نزدیک به هم، سـقف رواقهای یاد شده را تشـکیل می دهد. شماره نیم طاقها در سمت شمال از دیوار شرقی به غربی ۴۲ عدد است که همگی در یک ردیف و در یک ارتفاع بنا شده است. اما نیم طاق های عرضی در این سمت همگی- بجز دو سمت آن- سه تا سه تا قرار گرفته اند.

تعداد نیم طاقها در طولانی ترین سـمت جنوبی؛ یعنی از دیوار مشرق تا مغرب ۴۰ عدد است که در برابر هر نیم طاقی طولی سه یا چهار نیم طاقی عرضـی در وسط و یک یا دو تا، در دو گوشه آن سـمت قرار گرفته اند. اما در سمت مشرق که برابر با طول صحن مسجدالحرام است، در هر ردیف ۲۴ نیم طاقی ساخته شـده که در برابر هر نیم طاق طولی ۳ نیم طاقی عرضی قرار دارد، بجز سمت جنوبی آن که به علّت انحراف دیوار دو تایی

۱- فدان؛ یک جریب زمین «مترجم».

ص: ۲۱۴

می باشد. در سمت مغرب و برابر صحن مسجدالحرام ۲۴ نیم طاق در طول هر ردیف قرار دارد که نیم طاق های عرضی چهار تا چهار تا و تعدادی سه تا سه تا ساخته شده است. نیم طاقهای دیگری در سمت شمالی، در قسمت ورودی باب الزیاده قرار دارد، همچنین در سمت غربی در قسمت ورودی باب ابراهیم نیز نیم طاق هایی قرار دارد.

تعداد ستونهایی که این نیم طاق ها بر آنها استوار گردید ۵۴۵ عدد است که ۳۰۱ ستون از سنگ مرمر و دیگر ستونها؛ یعنی ۲۴۴ عدد از آنها، از سنگ شمیسی قرمز ساخته شده است. میان هر دو ستون ۵ قندیل بزرگ آویزان شده که درون آنها روشنایی قرار می دهند. در میانه هر گنبد نیز یک قندیل آویزان گردیده است و آن هنگام که تمامی این قندیل ها- که در اطراف کعبه قرار گرفته- روشن شود، منظره بس زیبایی را به وجود می آورد و دل هر بیننده ای را مجذوب می کند.

عکس شماره ۸۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۰

ص: ۲۱۵

در سـمت شـمالی شـکل باب الزیاده و در سـمت شـرقی، باب النبی صـلی الله علیه و آله و ... دیـده می شود. نیم طاق ها را در عکس زیر ملاحظه می کنید که در عرض آنها چوبهایی قرار دارد که بر روی آنها میخهایی برای جلو گیری از نشسـتن، فضـله کردن گنجشکها و کبوتران کوبیده شده است.

عکس شماره ۸۴ و ۸۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۱

علاوه بر این رواقها، در عکس پایین ص ۲۱۵، صحن وسیعی را که در وسط آن کعبه قرار گرفته می توان دید.

در اطراف کعبه مطاف قرار دارد که با سنگهای مرمر سنگفرش شده است و گرداگرد مطاف بر روی سنگها، ستونهای مسی زرد رنگی قرار دارد که با میله های آهنی به هم متصل گشته و قندیلها بدانها آویزان می گردند. در بیرون مطاف و در برابر هر یک از دیوارهای کعبه- بجز ضلع شرقی- سقفی بر چهار ستون مرمری بنا گردیده که این جایگاهها محراب یکی از امامان فرقه های اسلامی است. در جایگاه شمالی که دو طبقه می باشد امام حنفی نماز می خواند و در جایگاه غربی امام مالکی و در جایگاه جنوبی امام حنبلی نماز می گزارد. اما امام شافعی در پشت مقام ابراهیم در شرق کعبه و یا بر بالای ساختمانی که بر روی چاه زمزم احداث شده، نماز اقامه می کند. در کنار مطاف در سمت شرقی منبر قرار دارد و در سمت جنوبی گنبدی بر روی چاه زمزم ساخته شده است. در شمال چاه، درب بنی شیبه قرار دارد که این درب به صورت طاقی نیم دایره بر دو ستون از سنگ مرمر ساخته شده است که در زیر هلال بالای درب بنی شیبه، این آیه نوشته دیده می شود؛ «أُدْخُلوها بِسَلام آمِنِینْ» (۱)

و بر روی طاق نیم دایره، این آیات با آب طلا نوشته شده است:

رَبِّ أَدْخِلْنی مُدْخَلَ صدْقٍ وَأَخْرُجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ واجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً (۲)

و بر روی دیوار روبروی مقام ابراهیم و کعبه این نوشته را می بینیم:

«اللَّه جَلَّ جَلالُهُ» «سَلامٌ عَلیکُمْ طِبْتُم فَأَدْخُلُوها خالدین»، «محمد علیه السّلام».

(درب بنی شیبه رادر شکل ص ۲۱۷ هنگامی که حجاج درسال ۱۳۲۵ ه. برای ادای نماز جمعه جمع شده اند را ملاحظه می کنید). سطح زمین مسجد نسبت به زمینهای اطراف حدود سه متر پایین تر قرار دارد، به طوری که برای بیرون آمدن از مسجد و رسیدن به دربها باید از پله ها استفاده کرد. خانه کعبه نیز در طول دورانها، حدود یک متر پایین از

۱- حجر: ۴۶

۲- اسراء: ۸۰

اطراف خود، قرار گرفته است. صحن مسجد را آسمان در بر گرفته و زمین آن از سنگریزه پوشیده شده است. البته راهروهایی که میان دربها و رواقها قرار دارد از سویی و مطاف و اطراف کعبه از سوی دیگر با سنگ پوشیده شده و رواقها نیز با سنگ و گچ، سنگفرش

عکس شماره ۸۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۲

شده است تا حاجیان بتوانند به راحتی و با دور شدن از ریگ ها که معمولًا به وسیله آب وضو خیس می باشند، گام بردارند و مطوّفین به هنگام نماز عصر، فرشها و سجاده ها را به روی این ریگ ها پهن کرده تا حجاج بتوانند بر آن بنشینند و بیشتر مردم دو تا سه ساعت پیش از شروع نماز سجاده های خود را بر روی ریگها پهن کرده و در انتظار نماز می نشینند. این وضعیت در روزهای جمعه شدیدتر است؛ به طوری که عده ای برای شنیدن خطبه نماز جمعه، از اولین ساعات بامداد سجاده های خود را پهن کرده و تا ظهر در زیر اشعه های سوزان آفتاب می نشینند. عرض راهروهای مطاف حدود یک متر است که زنهای فقیری در کنار آن می نشینند. این زنها دانه برای کبوتران پناهنده به حرم را به

ص: ۲۱۸

حجاج می فروشند. تعداد این کبوتران بسیار است که به رنگ آبی تیره، با نقاطی خاکستری و خطوطی سیاه هستند و بر روی گردن آنها طوقی سبز طلایی کشیده شده است و گربه ها همواره برای صید آنان منتظر فرصت می باشند. همچنین در مسجد پرندگان ابابیل (/ پرستو) همچنانکه مکیان آن را بدین نام می شناسند وجود دارد- به گفته ما گنجشک بهشت- این پرندگان از حجاج نمی گریزند؛ زیرا که خداوند آنان و دیگر مردمان را در حرم خود امن قرارداده است. در تصویر ص ۲۱۸ کبوتران را در حال خوردن دانه می بینید.

عکس شماره ۸۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۳

مسجد دارای بیست و پنج درب است. در قسمت شمال، دارای هشت درب و در شرق پنج درب و در جنوب هفت درب و در غرب پنج درب می باشد. از دربهای یاد شده شش تای آن کوچک است (/ دریچه) و سایر دربها، بزرگ می باشند که از میان آنها تعدادی دارای یک لنگه و تعدادی دو لنگه ای و یا سه لنگه ای یا پنج لنگه ای است.

مسجد دارای هفت مناره است که در هر رکن از مسجد یک مناره و در شمال آن دو مناره و یک مناره نیز در شرق قرار دارد.

نام و توصیف درب های مسجدالحرام

در سمت شرق:

۱) باب السـلام؛ که به «باب بنی شـیبه» و «باب بنی عبد شمس» نیز مشهور است و از سه لنگه تشکیل شده و این نوشته بر بالای آن دیده می شود:

«أمر بإنشاء هذا البیت الشـریف السـلطان الملک المظفّر سـلیمان خان بن السلطان سلیم خان ابن السلطان بایزید خان بن السلطان محمود خان بن السلطان مراد خان بن السلطان محمد خان ابن السلطان بایزید خان بن السلطان مراد خان ابن السلطان أرخان بن السلطان عثمان خان»

این نوشته به سال ۹۳۱ ه. می باشد که بر روی سنگ سفیدی نقش بسته است. از این

عکس شماره ۲/ ۸۷ در کتاب اصلی/ تصویر

درب حاجیان هنگام انجام طواف تحیّت وارد می شوند.

۲) باب قایتبای؛ دریچه ای است کوچک و دارای پله نمی باشد.

۳) باب الجنائز؛ به این نام شهرت یافت چون بیشتر جنازه ها را از این درب به سوی قبرستان معلّی می برند.

به گفته ازرقی: این درب همان دربی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن می گذشت و به خانه همسرش خدیجه علیها السلام در بازار عطر فروشان می رفت.

این درب دارای دو لنگه است که با سیزده پله به کف مسجد راه دارد، ارتفاع هر پله بیست و پنج سانتی متر می باشد.

۴) باب العباس بن عبدالمطلب؛ به علّت آن که مقابل خانه عباس در مسعی بوده، بدین نام خوانده شده است.

ابن الحاج در مناسک خود آن را باب الجنائز نامیده است. شاید بدان جهت باشد که در این محل بر جنازه ها نماز می گزارده اند. این درب دارای سه لنگه است که با یازده پله به مسجدالحرام راه دارد.

بر روی دیوار و در سمت چپ شخصی که به درون مسجد می رود، با خط زیبای ثلث، این کلمات نوشته شده است:

«اللّه، محمد، ابوبکر، عمر، عثمان» به سال ۱۲۹۹ ه.

و در بالای این نوشته با خط ثلث ظریفی این جمله نوشته شده است:

«قد وقع هذا الإنشاء الشریف بإشاره السلطان الأعظم السلطان مراد خان بن السلطان سلیم خان ایّد اللّه ملکه، سنه ۹۸۸ ه.»

۵) باب علّی؛ که معروف به «باب بنی هاشم» نیز می باشد.

به گفته ازرقی «باب بطحاء» نیز گفته می شود. دارای سه لنگه است که با ۱۳ پله به بلندی حدود ۲۸ سانتی متر به مسجدالحرام راه دارد. نوشته زیبایی از آن سلطان مراد خان به سال ۹۸۴ ه. بر بالای آن دیده می شود.

ص: ۲۲۱

(این تصویر را از خلیل افندی قازانلی عکاس در مدینه گرفتم).

عکس شماره ۸۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۵

در سمت جنوب:

۱) باب بازان؛ این در چون در کنار چشمه مکه معروف به بازان قرار دارد، بدین نام مشهور شده است. گفتنی است هر جایی که مستطیل بوده و توسط پله به آن وارد شوند، بازان گفته می شود. این گفته را جمال الدین محمد بن محمد نورالدین در کتاب جامع خود که در فضل مکه و مردمان آن و ساختمان خانه شریف نوشته، آورده است.

ازرقی بدان باب «بنی عاید» گفته و اکنون به «باب القره قول» (/ کشیکخانه) که روبروی آن قرار دارد، مشهور است، این درب از دو لنگه تشکیل شده و با ۱۳ پله به کف مسجدالحرام راه دارد. بر آستانه آن این نوشته دیده می شود.

«بسم اللّه الرحمن الرحیم عیناً یَشْرَبُ بِها عِبادَاللّه یُفَجِّرُونَها تَفْجیراً یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطیراً وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً

ص: ۲۲۲

وَيَتيماً وأسيراً (۱) سنه ۹۸۴ ه. للسلطان مرادبن السلطان سليم خان».

۲) باب البغله؛ دارای دو لنگه می باشد. فاسی گوید: نمی دانم چرا آن را بدین نام خوانده اند. ازرقی از آن به باب «بنی سفیان» نام برده است. این درب با یازده پله به کف مسجدالحرام راه می یابد. در آستانه آن، این نوشته به خط ثلث آمده است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحيم فَانْظُرِ الى آثارِ رَحْمَهِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إنَّ ذلِكَ لَمحْيِي الْمَوْتى وَهُوَ عَلى كُلِّ شىءٍ قَديرٍ صدق اللّه العظيم. والحمدللّه رب العالمين.»

۳) باب الصفا؛ از آن جهت به این نام خوانده شده که موازی صفا است. فقها در مناسک خود از آن بنام «باب بنی مخزوم» یاد کرده اند. ازرقی نیز آن را به همین نام یاد

عکس شماره ۸۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۱- انسان: ۸- ۶

کرده است این درب دارای پنج لنگه است و با چهارده پله به کف مسجدالحرام راه پیدا می کند. بر آستانه این درب این نوشته دیده می شود:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم انَّ الصَّفا والمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّه فَمَنْ حَجَّ البَیْت أوِ اعتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَیهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَمَنْ تَطَّوعَ خَیْراً فَانَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ (۱)»

در تصویر قبل جایگاه کفش واردین به مسجد را ملاحظه می کنید.

۴) باب اجیاد الصغیر؛ ابن جبیر آن را بدین نام و نیز به «باب الخلفیین» نامیده است که علت تسمیه آن معلوم نیست. ازرقی از آن به «باب بنی مخزوم» نیز یاد کرده است. این درب دارای دو لنگه بوده و با ۹ پله به مسجد راه می یابد.

۵) باب المجاهدیه؛ از آن جهت بدین نام آمده که به گفته فاسی، در کنار آن مدرسه ملک مجاهد امیر یمن قرار گرفته است. همچنین به باب الرحمه نیز معروف است که علت تسمیه آن مشخص نیست. (نگاه کنید به عکس صفحه ۱۷۶).

ازرقی می گوید: این درب یکی از سه درب نزدیک به هم است که همگی به نام «بنی مخزوم» شهرت دارند؛ زیرا که «بنی مخزوم» در این منطقه ساکن بوده اند.

۶) باب مدرسه الشریف عجلان؛ بدین نام خوانده اند زیرا که در کنار آن قرار دارد که فاسی هم آن را بدین نام آورده است. همچنین فاسی از آن به «باب بنی تیم» نیز یاد کرده است و بدان «باب التکیه» نیز گفته می شود؛ زیرا مقابل آن تکیه مصری قرار گرفته است.

این درب دارای سه لنگه است که با یازده پله به کف مسجدالحرام راه پیدا می کند بر آستانه آن، این نوشته به چشم می خورد:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم وَ وَهْبنا لداوودَ وَسُلَیمانَ نِعْمَ العَبْدُ إنَّهُ أَوّابٌ اذْ عُرِضُ عَلَیْهِ بِالْعِشیِّ الصَّافِناتُ الْجِیادُ فَقالَ انِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَن ذِکْرِ رَبِّی حَتّی تَوارَتْ بالحجاب (۲)»

«بِسْمِ اللّهِ الرحمن الرحیم (وَسارِعُوا الی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عَرْضُها

۱- بقره: ۱۵۸

۲- ص: ۳۰

السَّموات وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقينَ الَّذينَ يُنْفِقُونَ فی السَّرّاءُ وَالضَّرّاءِ وَالْكاظِمينَ الْغَيْظُ وَالْعافِينَ عَنِ النّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الُمحْسِنينْ) «(۱)

۷) باب امّ هانی؛ دختر حضرت ابو طالب که ازرقی بدین نام از آن یاد کرده است.

فاسی از آن بنام «باب الملاعبه» یاد کرده است؛ زیرا در دوره فاسی در کنار آن خانه فرمانده ملاعبه قرار داشته است. اقشهری از آن به «باب الفرج» یاد کرده که اکنون به آن «باب الحمیدیه» نیز گفته می شود (/ عمارت حکومتی عثمانی) زیرا این ساختمان در برابر این درب قرار دارد البته معروفترین اسم آن همان «باب امّ هانی» می باشد؛ زیرا خانه امّ هانی همسر هبیره بن عمرو مخزومی در کنار این درب قرار داشته است. این خانه دارای چاهی در زمان جاهلیت بوده که خانه به همراه چاه در توسعه دوم مهدی عباسی، جزو مسجد شد و آنگاه مهدی عباسی در برابر آن چاه و در کنار باب الوداع، چاهی را احداث نمود. این درب دارای دو لنگه است که با دوازده پله به کف مسجدالحرام راه می یابد. بر روی آن به خط ثلث زیبایی با آب طلا نوشته اند:

(انّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً لِیَغفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مَنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّر وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدیَکَ صِراطاً مُستَقیماً وَیَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزیزاً. (۲)

و در سمت غرب:

۱) باب الحزوره؛ به گفته فاسی هم اکنون به اشتباه این درب به «باب عزوره» شهرت دارد والحزوره نام بازاری در جاهلیت بوده که در این منطقه قرار داشته است که در هنگام توسعه مسجدالحرام جزء آن شده است. همچنین به «باب البقّالیه» نیز معروف است.

ازرقی می گوید: به این باب، «باب بنی حکیم بن حزام» و «بنی الزبیر بن عوام» نیز گفته می شود. مشهورترین آنها «باب الخزامیه» می باشد؛ زیرا این درب در موازات خزامیه قرار دارد. ولی هم اکنون بدان «باب الوداع» نیز گویند زیرا مردم هنگام سفر از آن بیرون می روند. این درب دارای دو لنگه است که با ده پله به کف مسجدالحرام راه می یابد. در

۱- آل عمران: ۱۳۳

۲- فتح: ۳- ۱

وسط دو درب تاریخ نوشته ای مربوط به ملک ناصر فرج بن سلطان شهید ظاهر ابو سعید برقوق قرار دارد که تاریخ آن ۸۰۴ ه. می باشد. بر روی آستانه درب، این نوشته ها نیز دیده می شود: یا مبدئ یا معید. انَّ الذّی فَرَضَ عَلَیْکَ القُرآنَ لَرادُّکَ إلی مَعادٍ، (۱) انَّما یَعْمُر مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ باللَّهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ. (۲)

۲) باب ابراهیم؛ فاسی گوید: ابراهیمی که این درب بدان منسوب گشته، خیاط بوده و در کنار این درب می نشسته است. همچنین بکری در کتاب «المسالک والممالک» به این خیاط اشاره کرده و گفته است: عوام این درب را بدو نسبت داده اند، لیکن بعدها در افرادی همچون ابوالقاسم بن عساکر و ابن جبیر و دیگران این پندار را به وجود آورده است که مقصود از این نام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است در صورتی که این مطلب دور از حقیقت بوده و مبنای قابل اطمینانی ندارد.

عکس شماره ۹۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۱- قصص: ۸۵

۲- توبه: ۱۸

این درب در قسمتی از بر آمدگی دیوار که در این ناحیه وجود دارد، قرار گرفته و از یک لنگه درب بزرگ تشکیل شده و بزرگترین درب مسجدالحرام به شمار می آید. در سمت راست این درب این نوشته دیده می شود: وَعَلی اللَّه فَتَوکَّلُوا انْ کُنْتُمْ مؤمنِینَ (۱)

و در سمت چپ: «أمر بعماره هذا الباب المعظم السلطان الملک الأشرف ابوالنصر قانصوه الغوری». این نوشته بدون تاریخ است. (درشکل ص ۲۲۵) درون مسجدالحرام را از سوی باب ابراهیم ملاحظه نمایید. در این قسمت گنبدهای مسجد و ساختمانهای اطراف آن را می بینید.

۳) باب صغیر؛ در کنار مدرسه شریف عبدالمطلب قرار دارد.

۴) باب الداودیه؛ درب کوچکی است که دارای سیزده پله می باشد.

۵) باب العمره؛ افرادی که از مسجد تنعیم برای انجام عمره به حرم آمد و شد دارند از این درب می گذرند، به همین منظور بدین نام شهرت یافته است. ازرقی آن را «باب بنی سهم» نامیده است. این درب دارای یک لنگه است و با دوازده پله به کف مسجدالحرام راه دارد.

در سمت شمال:

۱) باب عمرو بن العاص؛ همچنین به آن «باب السدّه» نیز می گویند؛ زیرا پیشتر بسته شده و مجدداً باز گردیده است، همچنین بدان «باب العتیق» نیز گفته اند. این درب از یک لنگه درب کوچک تشکیل شده و با پانزده پله به مسجد راه پیدا می کند.

۲) باب الزمامیه؛ درب کوچکی است با یک لنگه که با نُه پلّه به کف مسجدالحرام راه پیدا می کند.

۳) باب العجله؛ بدان جهت به این نام خوانده اند که مجاور خانه العجله است لیکن نمی دانیم که این عجله چه بوده است. همچنین به جهت مجاور بودن این درب با مدرسه عبدالباسط، معروف به «باب الباسطیه» نیز می باشد. دارای یک لنگه و دوازده پله است.

۴) باب القطبی؛ همچنین «باب الزیاده» نیز نامیده می شود؛ زیرا این درب در برآمدگی شمال غربی مسجد ساخته شده و دارای یک لنگه و سیزده پله می باشد.

۱- مائده: ۲۳

۵) باب سویقه؛ در سمت شمال و در میانه برآمدگی دارالندوه قرار گرفته است که هم اکنون معروف به «باب الزیاده» می باشد که این مطلب در مورد باب القطبی نیز گفته می شده است. این درب دارای سه لنگه و سیزده پله است که با پله های یاد شده می توان به کف مسجدالحرام راه یافت.

۶) باب المحکمه؛ درب کوچکی با یک لنگه است و پله نیز ندارد.

۷) باب الکتبخانه؛ که بدان «باب المدرسه» نیز گفته می شود و دارای یک لنگه درب می باشد.

۸) باب دریبه؛ که در سمت شمال شرقی قرار گرفته و دارای یک لنگه می باشد.

مناره های مسجدالحرام

مسجدالحرام دارای هفت مناره می باشد که عبارتند از:

* مناره باب العمره؛ که در رکن شمال غربی مسجد قرار گرفته و به دستور منصور عباسی به هنگام تجدید ساختمان مسجدالحرام در سال ۱۳۹ ه. بنا گردیده است. این مناره را وزیرِ امیر موصل در سال ۵۵۱ ه. تجدید بنا کرد و در سال ۸۴۳ ه. به هنگام ولایت سلطان چقمق نیز تعمیراتی در آن صورت گرفت. در سال ۹۳۱ ه. به دستور سلطان سلیمان (عثمانی) این مناره تخریب شد و از نو به صورت استواری بنا گردید.

* مناره باب السلام؛ که توسط مهدی خلیفه عباسی در سال ۱۶۸ ه. بنا شد.

* مناره باب علی؛ که آن نیز در همان تاریخ به وسیله مهدی، خلیفه عباسی، ساخته شد و بعدها هنگام تجدید عمارت مسجد، به وسیله سلطان سلیمان (عثمانی) این مناره از سنگ زرد پوشانده شد.

* مناره باب الحزوره (باب الوداع)؛ این مناره توسط مهدی ساخته شد و این مناره در سال ۷۷۱ ه. فرو ریخت که از سوی اشرف شعبان والی مصر در سال ۷۷۲ ه. بار دیگر ساخته شد.

* مناره باب الزیاده؛ که معتضد خلیفه عباسی آن را به هنگام توسعه مسجدالحرام در سال ۲۸۴ ه. ساخت سپس در سال ۸۲۶ ه. به وسیله اشرف برسبای تجدید بنا گردید.

ص: ۲۲۸

* منـاره قایتبـای؛ که در مـدرسه قایتبـای در مجاورت باب السـلام و در سـمت چپ شخصـی که به مسـجد وارد می شود، قرار گرفته است. این مناره در نزدیکی سال ۸۸۰ ه.

ساخته شده است.

* مناره سلیمانیه؛ که در مدرسه سلیمانیه قرار گرفته است.

در تمامی مناره های یاد شـده، هنگام ساختمان بزرگ مسـجدالحرام که به وسـیله سـلطان سـلیم دوم و پـدرش صورت گرفت، تغییرات و ترمیم هـایی بوجـود آمـد. همچنین در سـال ۱۰۷۲ ه. تمـامی گلدسـته هـا از سوی سـلیمان بک والی جـده و حرم به نمایندگی از سلطان محمد کزلار آغا ترمیم گردید و هم اکنون بر بالای تمامی این مناره ها در اوقات پنجگانه روز، اذان گفته می شود. نخست بزرگ و شـیخ مؤذنین که بنام میقاتی است، بر روی گنبد زمزم اذان می گوید و سـپس دیگر مؤذنان بر روی مناره ها نـدای اذان را سـر می دهنـد. بر روی دیوار جنوبی این گنبـد، ساعت آفتابی قرار گرفته که از سوی مردی مراکشـی به مسجد اهدا گردیده است. این ساعت در نهایت دقت و نظم است و همگی در تنظیم زمان بدان اعتماد می کنند.

عکس شماره ۹۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۸

تاریخ توسعه و عمارت مسجدالحرام

همچنانکه ازرقی و امام ابوالحسن ماوردی و دیگران نقل کرده اند، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر، مسجدالحرام فاقد دیواری بوده که آن را احاطه نماید و خانه ها از هر سو مسجد را در بر گرفته بود. در میان خانه ها کوچه هایی قرار داشته و مردم از آن رفت و آمد می کرده اند و محدوده حرم در آن دوره، محدوده مطاف کنونی بود که این وضعیت از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. هنگامی که عمر به خلافت رسید، خانه های اطراف را خرید و مسجد را توسعه داد. این اولین توسعه مسجدالحرام به شمار می آید. گروهی از صاحبان خانه ها، حاضر به فروش خانه های خود نبودند و از گرفتن بهای آن نیز خودداری نمودند که ناگزیر به دستور عمر، بهای فروش آن خانه ها را در خزانه کعبه قرار دادند که پس از مدتی صاحبان خانه ها پول خود را دریافت داشتند. عمر در این باره بدانان گفت: «انّما نَزَلْتم علی الکعبه فهو فناؤها ولم تنزل الکعبه علیکم» (۱)

سپس عمر دیوار کوتاهی در اطراف آن کشید که ارتفاع آن کمتر از قامت یک انسان بود و بر روی آن قندیلهایی قرار داشت. بنا بر این اولین شخصی که برای مسجد دیوار کشیده و روشنایی قرار داد عمر بود. قاضی در «جامعه» خود می گوید: نخستین شخصی که روشنایی برای مسجد قرار داد «عتبه بن الازرق» بود؛ زیرا خانه او متصل به مسجد بود، وی به روی دیوار خانه خود چراغ بزرگی را قرار می داد که طواف کنندگان خانه کعبه از روشنایی آن استفاده نمایند. عثمان به هنگام خلافت که بر جمعیت افزوده شده بود، خانه های دیگر اطراف را خرید و ضمیمه مسجد کرد، گروهی در فروش خانه های خود مخالفت کردند و سر و صدا راه انداختند امّا عثمان خانه بر سر آنان خراب کرد و بدانان گفت: «برد باری من شما را جسور کرده است؛ زیرا عمر با شما همین عمل را انجام داد و کسی نتوانست دمی بزند!» سپس فرمان داد مخالفان را به زندان افکنند که در این میان عبداللّه بن خالد بن اسید شفاعت نمود و آنان را از زندان رهانید. عثمان برای مسجد رواقهایی بنا کرد و او اولین کسی بود که رواق را در مسجد به وجود آورد. توسعه عمر در سال ۱۷ ه. و توسعه عثمان

۱- شما به حیاط کعبه تجاوز کردید نه کعبه به حریم خانه های شما.

در سال ۲۶ ه. صورت پـذیرفت. در سال ۶۴ ه. عبـداللّٰه بن زبیر خـانه های اطراف را مجـدداً خریـداری کرد و مسـجد را از دو سمت شرقی و جنوبی توسعه فراوان داد؛ از جمله خانه هایی که در این هنگام خریداری گردید، خانه ازرق جدّ ازرقی نویسنده کتـاب تاریـخ مکه بود که این خـانه در شـرق مسـجدالحرام قرار داشت. وی قسـمتی از این خانه ها را به چنـدین ده هزار دینار خریـداری کرد. در سال ۷۵ ه. هنگامی که عبـدالملک بن مروان برای انجام حـج به مکه سـفر کرد، بدون آن که توسـعه ای به مسـجد دهد، تعمیراتی در آن صورت داد؛ از جمله تعمیرات او بلندتر ساختن دیوار مسـجد و قرار دادن سقفی از چوب ساج بر روی آن بود و مطلّا نمودن سر ستونهای مسجد با ۵۰ مثقال طلا بود. سپس فرزندش ولید نیز مسجدالحرام را مرمّت کرد. به این منظور آنچه را که پـدر انجام داده بود خراب نمود و سـپس ساختمانی اسـتوار بنا کرد. ولیـد نخستین کسـی است که سـتونهای مرمر را به مسـجدالحرام آورد و بر آن سـقفی از چوب سـاج آراسـته به نقش و نگـار و زیور شـده بنـا نمود و بر سـر سـتون ها صفحه های مسی زر اندود نصب نمود و سـطح مسـجد را از سنگ مرمر پوشاند و برای مسجد ایوان ساخت و پیشانی طاقها را کاشـی کاری کرد و او نخستین کسی است که کاشی را به مسجدالحرام وارد کرد و بکار برد. در زمان ولایت زیاد بن عبداللّٰه حارثی بر مکه و به دسـتور ابو جعفر منصور دوّمین خلیفه از خلفای عباسی، بر مسجدالحرام توسعه دیگری داده شد، این توسعه از سوی شـمال و غرب صورت گرفت و بـا تلاشـی که نمود نتوانست از دو سـمت یاد شـده بیشتر از یک رواق به وجود آورد. آغاز عملیات توسعه در محرم سال ۱۳۷ ه. بوده و پایان آن در ذی الحجه ۱۴۰ ه. صورت گرفت. این توسعه یک برابر بیشتر از فضای پیشـین مسجد بود. در این باز سازی مسجد را با طلا و انواع نقشهای زینتی آراستند و گلدسته ای به نام «مناره بنی سهم» احداث کردند.

هنگامی که منصور عباسی در سال ۱۴۰ ه. حج گزارد، دیوار حِجر را فرسوده یافت، از این رو به نماینده خود «زیاد» دستور داد که شبانه دیوار را با مرمر بپوشاند، بگونه ای که بامدادان دیوار را پوشیده از مرمر یابد. زیاد به وسیله چراغهایی که شب هنگام بر افروخت، دیوار را پیش از سپیده دم به اتمام رسانید. سپس مهدی فرزند ابو جعفر عباسی پس از مرگ پدر، توسعه مسجد را از منطقه جنوب و شمال و از سمت یمانی آغاز کرد.

این مناطقی بود که کار پـدرش بـدانجا ختم گردیـده بود، توسـعه مهدی عباسـی، مسـجدالحرام را به وضـعیت کنونی درآورد. (البته به جز دو توسـعه ای که پس از آن صورت گرفته که در این مورد در آینـده خواهیم نوشت). برنامه توسـعه مهدی در دو مرحله انجام گرفت؛ نخست در سال ۱۶۱ ه. که در این توسعه دو رواق بر اضافات پدر خود افزود و دیگری در سال ۱۶۷ ه. در هنگام دومین حج خود که کعبه را نه در میانه مسجد بلکه در قسـمتی از آن دید، این وضعیت را خوش ندید و به نظر آمد که اگر کعبه در میانه مسـجد قرار گیرد زیباتر است. مهندسان را فرا خواند و با آنان در این مورد مشورت کرد. آنان پس از اندازه گیری به این نتیجه رسیدند که به علت وجود مسیل و آبرو و سیلاب در یک سمت مسجد، امکان توسعه وجود ندارد به مهدی گفتنـد: دره مکه دارای سـیلابهای تند و خروشانی است و بیم داریم اگر این دره را تغییر مسـیر دهیم عواقب ناخوشایندی روی دهد، مهدی گفت: در این مورد چاره ای نیست و باید مسـجد را توسـعه داده، کعبه را در میان مسـجد قرار دهید. هر چند لازم باشـد کـه تمـام انـدوخته هـای بیت المـال را در این راه خرج نمـایم. نیت مهـدی در این مـورد اسـتوار و رغبت او بسـیار بـود. مهنـدسان در حضور مهدی شـروع به اندازه گیری کردند، بدین منظور بر بالای تمامی خانه ها در مسـیر دره و مسـیل از اول تا آخر دره را با نیزه علامت گذاری کردند و فاصـله را از بالای نیزه ها اندازه گرفتند، تا بدانند چه مقدار از مسیل ضمیمه مسجد گردیـده و چه مقـدار بیرون باقی خواهـد مانـد. سـپس مهدی به عراق بازگشت و اموال زیادی را برای آنان قرار داد که با آن، خانه های مردم را بخرنـد و مسـجد را توسـعه دهنـد، لیکن به علّت مرگ مهـدی، عملیات ساختمانی در زمان خلافت فرزندش موسـی الهادی در بعضی از قسمت های یمانی و نیز قسمتهایی از سمت غربی به پایان رسید. مهدی اموال فراوانی را در این راه خرج کرد. به طوری که بهای هر ذراع مربع که ضمیمه مسجدالحرام می شد، بیست و پنج دینار- دوازده و نیم لیره طلا- بود و بهای آنچه که در دره باقی می ماند پانزده دینار پرداخت می شد.

ستونهـای مرمری را از مصـر و دیگر کشورهـا توسـط کشتی به جـده و از جـده با عرّابه به مکه آورده و به داخل مسـجدالحرام انتقال دادند.

ازرقی می گوید: مهندسان توسعه خود را از باب بنی هاشم که روبروی دره و سیلگاه

قرار داشت، آغاز کردند و در مقابل آن در بخش پایین مسجدالحرام دروازه ای ساختند که به محله الخزامیه گشوده می شد.- این همان باب الحزوره یا باب البقّالین می باشد- و گفتند اگر سیل بزرگی بیاید و داخل مسجد شود می تواند از آن درب روبرو بیرون رود. در زمان خلافت هارون الرشید، امیر مکه عبداللَّه بن محمد بن عمران طلحی، سایبانی جهت مؤذنان بر بام مسجدالحرام ساخت که در روز جمعه در زیر آن اذان گویند. مؤذنان بیشتر در روزهای جمعه در زمستان و تابستان بر بام مسجد اذان می گفتند.

پس از ساختمان و توسعه مسجدالحرام توسط مهدی عباسی، توسعه دیگری در مسجد داده نشد، مگر توسعه دارالندوه در سمت شامی (/ شمالی) و توسعه باب ابراهیم در سمت غربی. علّت توسعه اوّلی، چنانکه فاسی از اسحاق خزاعی آن را نقل کرده، چنین بوده است که عده ای از نیکان و اهل خیر به وزیر (۱) خلیفه زمان، معتضد عباسی نامه ای نوشته و متذکر شدند که دارالندوه ویران شده و (به محل رفتگران تبدیل گردیده است)، ملحق نمودن آن به مسجد، کار پسندیده و شریفی است که برای هیچ یک از خلفای پس از مهدی فراهم نشده است و سبب پاداش اخروی و باقی ماندن نام او خواهد بود. هنگامی که معتضد در جریان مطلب قرار گرفت، این در خواست در ذهن او تقویت گردید و نسبت به انجام آن تمایل شدیدی پیدا کرد. بنابراین پول زیادی را جهت انجام آن ارسال نموده و انبوه زباله هارا از دارالندوه خارج کرد و آن را ویران ساخت و از نو مسجدی در آن بنیاد گذارد و آن را به مسجدالحرام ملحق نمود این مسجد دارای ستونها وطاق ها و رواق هایی بود که سقف آن از چوب ساج زینتی آراسته شده و زر اندود گردیده بود و سپس دیوار مسجدالحرام را شکافته و دروازه ای با ۶ لنگه در زیر ۶ نیم طاقی قرارداد، پهنای هر درب پنج ذراع و ارتفاع آن یازده ذراع بود. در زیر نیم طاق های بزرگ شش نیم طاق کوچک ساخته شد که در زیر هر یک از آنها دربی به وسعت دو ذراع و نیم و ارتفاع هشت ذراع و ثلث قرار داده شد. در این توسعه سه درب از دارالندوه به خیابانهای اطراف آن گشوده و دو درب دو لنگه و یک درب یک لنگه در آن قرار داد و

۱- عبید اللَّه بن سلیمان بن وهب بوده است «مترجم».

برای آنها سقفی در ردیف سقف مسجدالحرام قرار داد و بر آن مناره و سایبانی ساخت.

این توسعه سه سال طول کشید که اندازه این توسعه به طول شصت و چهار ذراع از شمال به جنوب و عرض آن از نیمه دیوار شرقی تا وسط دیوار غربی هفتاد ذراع به ذرع آهنی بود. البته اسحاق خزاعی سال پایان این ساختمان را ذکر نکرده است، لیکن احتمال می رود در سال ۲۸۴ ه. بوده است؛ زیرا بنا به گفته او در سال ۲۸۱ ه. نامه ای درباره این توسعه به المعتضد عباسی نوشته شده است.

ابوالحسن خزاعی می گوید: هنگامی که قاضی محمد بن موسی امیر مکه بود، دربهایی که در دیوار مسجد بزرگ قرار داشت را تغییر داده و سپس آنها را به وسیله ستونهای استوانه ای سنگی که در انتهای هریک از ستونها و ابتدای نیم طاق ها قسمتی چوبی از ساج ساخته شده و نیم طاق هایی از آجر و گچ سفید بر آن بنا کرده و آن را به مسجد بزرگ متصل نمود. این اتصال از اتصال گذشته بهتر بود چنانکه نماز گزاران و اشخاصی که در دارالندوه بودند، روبروی کعبه قرار گرفته و آن را می دیدند. این کار در سال ۳۰۶ هجری صورت گرفت. دارالندوه پیش از این همواره منزلگاه خلفا و امرای حج گزار در صدر اسلام بوده است، لیکن در نیمه های قرن سوم به علت عدم رسیدگی به آن، ساختمانش دچار فرسودگی شد تا آنجا که برخی قسمت های آن منهدم گردید و به تدریج به زباله دانی تبدیل گردید و سرانجام در توسعه اخیر ضمیمه مسجدالحرام شد.

توسعه دیگری که در سمت غربی مسجد صورت گرفت، معروف به توسعه باب ابراهیم بود که بنا به گفته فاسی، این توسعه در دوران جعفر المقتدر باللّه عباسی صورت پذیرفت.

نامبرده دستور داد این محل را به مسجد ضمیمه کردند که هم اکنون نیز به همان حالت باقی است. این توسعه موجب گشایشی برای مردم شد و در آن نماز می گزاردند. این توسعه در سال ۳۷۶ هجری صورت گرفت. سقاخانه ای که در این توسعه قرار دارد از کارهایی است که به وسیله ناصر حسن بن ناصر محمد بن قلاوون در تاریخ ۷۵۹ هجری یا ۷۶۰ هجری صورت گرفته است. طول توسعه یاد شده، پنجاه و شش ذراع و سه چهارم ذراع و عرض آن پنجاه و دو ذراع و ربع بود. درسال ۶۴۱ هجری علی ابن عمر امیر یمن ساختمانی در داخل باب السلام بنا نمود ودر آن کتاب های زیادی را بر مسجدالحرام

وقف کرد. درسال ۷۸۱ هجری امیر زین الدین عثمانی از مصر بنده خود سودون پاشا را برای مرمت مسجدالحرام به مکه گسیل داشت. یکی از کارهایی که به وسیله نام برده صورت گرفت زینت دادن درب کعبه و ناودان آن و نیز سفید کردن سطح کعبه بود.

در شب شنبه بیست و هفتم شوال سال ۸۰۲ هجری در کاروان سرای رامشت (که هم اکنون معروف به کاروان سرای ناظر خاص در کنار باب الحزوره که موسوم به باب العزوره در سمت غربی مسجدالحرام است) شعله ای از آتش ظاهر گشت که در یک لحظه به سقف مسجد سرایت نمود. آتش تمامی بخش غربی و بعضی از قسمت های دو رواق نخستین از سمت شامی را در بر گرفت. این آتش همچنان پیش روی کرده و تمامی سقف ها و ستون های مرمرین را پوشانده و همه را از هم جدا نمود. این آتش تا نزدیکی های باب العجله پیش رفت به طوری که قسمت های سوخته شده از مسجد، به صورت انباشته های خاکستر در آمده و مانع از نماز خواندن مردم در آن می گردید و دیدن کعبه از پس آن میسر نبود. خداوند منت نهاد و در مدت کوتاهی به وسیله امیر بیسق ظاهری در سال ۸۰۳ هجری، قسمت های سوخته شده باز سازی و مرمت گردید. نامبرده پس از خارج شدن حجاج از مکه، عملیات خود را با جمع آوری تپه های خاکستری جمع شده در مسجد آغاز کرد و سپس ساختمان مسجد را از نو آغاز نمود. تا آن که آن را همانند قبل از آتش سوزی در آورد. پایان این مرمت در اواخر شعبان سال ۸۰۴ هجری بود. سرعت باز سازی سبب تعجب مردم گشت؛ زیرا آنان تصور می کردند که همانند گذشته این ترمیم حدود دو سال به طول خواهد انجامید. خداوند کارها را سهل و آسان نمود. ستون های سمت غربی را به وسیله سنگ های تراشیده شده بنا نمود، همچنین در ردیف اول سمت شامی، آنچه که از ستون های مرمر شکسته وجود داشت به وسیله حلقه های آهنی آنها را به هم اتصال داده و مجدداً از نو بنا کرد. تمامی این قسمت های مرمت شده به حالت اولیه بر گردانده شد. در این میان تنها سقف سمت غربی مسجدالحرام به علت کمبود چوب ساج به صورت نیمه تمام باقی ماند و در صورتی که چوب لازم را در اختیار داشتند آن را پیش از موسم حج سال ۸۰۴ هجری به اتمام می رساندند. در محرم سال ۸۰۷ هجری که آغاز سال هجری بود، مجدداً امیر بیسق به

مکه آمده و چوب هایی را از عرعر به طائف و سپس به مکه حمل نمود و با سرعت تمام، چوب ها را همانند اول ساخت و سقف را همانند پیش از آتش سوزی بنا نمود. در همان سال قسمت هایی از ساختمان مسجد به همراه سقف آن را که مقداری تَرَک برداشته بود مجدداً مرمت کرد و در آن نقش و نگارهایی به وجود آورد. این تعمیرات در دوران سلطان ناصر فرج بن برقوق صورت گرفت. همچنین در همین سال به وسیله جواد اصفهانی وزیر امیر موصل، سقاخانه عباس که با چوب ساخته شده بود، از نو باز سازی و با سنگ پوشانیده شد. در سال ۸۱۵ هجری قسمت هایی از مسجدالحرام و سقف آن به وسیله قاضی مکه، جمال الدین محمد بن ظهره از اموالی که به وسیله نیکوکاران اهدا گردیده بود تعمیر و مرمت شد، پس از آن، مجدداً تَرَک ها و فرسودگی هایی در دیوارهای مسجد و ستون ها و درب ها و سقف های آن به وجود آمد که خداوند آن ها را به وسیله امیر زین الدین مقبلا القدیدی که از سوی پادشاه مصر اشرف برسبای مأمور اصلاح گردیده بود، به انجام رسانید. نام برده به ترمیم و ساختمان تمامی مسجدالحرام همت گماشت و ده ها نیم طاق در آن به وجود آورد و تعدادی از درب ها را تجدید نمود و نیز سقف ها را مجدداً نوسازی کرد و به وسیله آهک آن ها را سفید کرد. این تعمیرات در سالهای ۸۲۵ و ۸۲۶ هجری صورت گرفت. در سال ۸۴۲ هجری سقف مسجد به وسیله امیر سیدون تعمیر گردید. همچنین درسال ۸۵۲ هجری بیرم خواجه ناظر حرمین از سوی سلطان چقمق قسمت هایی از مسجدالحرام را مرمت کرد. در سال ۷۷۸ هجری باب ابراهیم به وسیله سلطان غوری تعمیر شد. نامبرده نیم طاق هایی بر آن به وجود آورد، در صورتی که قبل از آن وجود نداشت و نیز بر بالای آن کاخی بنا نمود که در دو طرف آن دو ساختمان و خانه هایی جهت اجاره دادن ساخت و نیز در خارج باب ابراهیم وضوخانه ای بنا کرد. در سال ۹۷۹ هجری فرمانی از سوی خلیفه سلیم خان (عثمانی) صادر گردید که به موجب آن ساختمان مسجدالحرام به سبک جدید و استواری تجدید بنا گردد و سقف آن را به گنبدهای دایره ای شکل تغییر دهند. این فرمان از سوی خلیفه به نام سنان پاشا والی مصر صادر شد تا او از بزرگان کسی را برای انجام این کار تعیین نماید. نامبرده، احمدبک را برای انجام این فرمان تعیین نمود. انتخابی بسیار شایسته و بجا بود؛ زیرا

احمدبک دارای طبعی نیکوکار و کم اهمیت نسبت به اموال دنیا و دارای روح ترحم و نوازش نسبت به فقرا بود. احمدبک در پایان ذی الحجه سال ۹۷۹ هجری به همراه حکم و فرمان های خلیفه برای سرپرستی عملیات ساختمانی که با نظارت و صلاحدید قاضی حسین (کار پرداز کشور حسنی و سفیر منطقه حجاز) صورت می گرفت به مکه وارد شد.

نامبرده بزرگِ مهندسان مصر آقای محمد المصری را به همراه خود داشت. عملیات ساختمانی هم زمان به صورت تخریب و بنا نخست از باب السلام در چهاردهم ربیع الأول سال ۹۸۰ هجری آغاز گردید. در این هنگام سلطان سلیم خان درگذشت و فرزند او سلطان مراد جانشین وی گردید. وی با فرمانی دیگر مجدداً احمدبک را مأمور ادامه ساختمان مسجد و به پایان رساندن آن گردانید. بنابراین احمدبک کوشش فراوانی در پیش برد عملیات ساختمانی کرد تا این که در ماههای پایانی سال ۹۸۴ هجری کلیه کارهای ساختمانی مسجدالحرام به پایان رسید. در این حال مسجدالحرام منظره باشکوه و چشم نواز دل پذیری را در برابر بینندگان به خود گرفته بود. هزینه ای که در این تجدید بنا صرف گردید، مبلغی حدود یکصد و ده هزار دینار (پنجاه و پنج هزار لیره طلا تقریباً) به همراه یکصد هزار طلای ناب بود. هزینه یاد شده، جدای از هزینه لوازم ساختمانی؛ مانند چوب و آهن و هلال های گنبدها که پوششی از طلا بر روی آن بود، به شمارمی آید و بدین گونه مسجدالحرام کنونی ساخته و پرداخته شد که همچنان پای برجاست. در این نوسازی، کارگران ارتفاع سطح زمین خیابان مسیل سیلاب های مکه را آنچنان پایین بردند که سطح منطقه مسفله در پایین مسجدالحرام قرار گرفت. این کار برای جلو گیری از نفوذ سیلاب هابه درون مسجد که موجب انهدام ارکان و ساختمان مسجد می شد، انجام گرفت. به طوری که پس از آن اگر سیلی به راه می افتاد از درون مسیل بیرون مسجدالحرام به سوی مسفله هدایت می شد. مجدداً مسجدالحرام در سال ۱۰۷۲ هجری از سوی سلیمان بک والی جده و شیخ مسجدالحرام با پولی که محمد کزلار آغا، سلطان مصر برای او فرستاده بود ترمیم گردید. در تمامی این توسعه ها قسمت های بی استفاده خانه های اطراف که برای مربع کردن مسجد خراب می شد به مدرسه طلاب علوم دینی یا رواق و کاروانسرا برای سکونت فقیران اختصاص داده می شد. این مرکز دارای

موقوفه های کلانی بود که با گذشت زمان این موقوفه ها تغییر کرد و گاه دست به دست گشته و از دست شخص موقوف علیهم بیرون آمده و به دستان دیگر قدرتمندان می رسید؛ به عنوان مثال می توان از مدرسه قایتبای که هم اکنون در باب السلام در سمت چپ شخصی که به داخل می رود قرار دارد. این مدرسه جایگاه تدریس علوم دینی بوده و موقوفه هایی در مصر داشته که به تدریج بر اثر تصرف هایی که در موقوفه های آن گردید، رو به نابودی رفت و مدرسه علوم دینی به مرکز پذیرایی از امیران کاروان حج مصری تغییر یافت و در پایان بعضی از اشراف بنی غالب در آن سکونت می گزیدند.

مقام ابراهیم علیه السلام

۱- مقام چیست و کجاست؟

خداوند می فرماید: انَّ اوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّه مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ فِیهِ آیاتٌ بَیِنَات مقام ابراهیمَ (۱)

و نیز می فرماید: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقام ابراهیمَ مُصَلّیً (۲)

شیخ المفسرین ابن جریر طبری در تفسیر خود در این باره چنین می گوید:

مفسران در تفسیر مقام ابراهیم اختلاف نظر دارند، عده ای از آنان؛ مانند ابن عباس، مجاهد و عطاء گفته اند: مقام یعنی تمامی مناسک حج و مشاعر آن. گروهی دیگر گفته اند:

مقام ابراهیم شامل عرفات، مزدلفه و جمرات است که این مطلب مورد تأیید ابن عباس، مجاهد و عطاء نیز می باشد. ابن عباس می گوید: مقام ابراهیم همان سنگی است که وقتی ساختمان کعبه بالا ـ می رفت، حضرت برای بالا ـ بردن سنگ بر روی دیوارهای بیت، مجبور به ایستادن بر روی آن گردید.

گروه چهارمی در این باره می گویند: مقام ابراهیم همان مقام معروف در مسجدالحرام است. گوینده این مطلب قتاده و عمار و سدی می باشند.

سپس ابن جریر می گوید: بهترین تفسیر نزد ما این است که منظور از مقام ابراهیم، همان مقام مشهوری است بدین نام که در مسجدالحرام قرار دارد؛ زیرا از عمربن خطاب

۱- آل عمران: ۹۶

۲- بقره: ۱۲۵

روایت شده است که گفت: عرض کردم: «یا رسول اللّه! لو اتخذت المقام مصلی»؛ «چه نیکوست که مقام را مصلای خود قرار دهی» پس خداوند این آیه را نازل کرد: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقام ابراهیمَ مُصَلّیً. همچنین از یوسف بن سلیمان روایت شده که گفت: حاتم بن اسماعیل گفت: جعفر ابن محمد امام صادق علیه السلام از پدرش از جابر نقل کرده که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله رکن را استلام کرد سپس سه طواف را با حرکت تند و چهار طواف دیگر را به طور معمولی طی نمود و آنگاه به سوی مقام ابراهیم آمد و این آیه را تلاوت نمود:

وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقام ابراهیمَ مُصَلّیً، سپس مقام را میان خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز بجای آورد. بنابراین، طبق این دو روایت، خواسته خداوند از بجا آوردن نماز در کنار مقام، همین جایگاه مشهور می باشد، با توجه به این گفتار، درستی نظر ما ثابت می شود؛ زیرا علاوه بر روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و تأییدی است بر این نظر، ظاهر آیه قرآن خود دلالت بر این گفتار دارد و نیازی به تأویل آن نمی باشد و تا هنگامی که دلیلی بر نادرستی ظاهر در دست نباشد، نمی توانیم از آن دست برداشته و به تأویل باطنی مبهمی اعتماد کنیم و بدون تردید آنچه که نزد مردم به عنوان مقام مشهور است، همین مقام ابراهیم بوده که خداوند در این باره می فرماید: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقام ابراهیمَ مُصَلّیً.

دو روایتی را که طبری در تفسیر خود آورده، بخاری نیز در صحیح خود؛ یکی را در کتاب تفسیر و دیگری را در کتاب حج نقل کرده است و همچنان که می بینیم تصریح آیه در این است که جایگاه نماز قسمتی از محدوده مقام، یعنی اطراف جایگاه مقام است؛ زیرا خود جایگاه سنگ به علت کوچکیش نمی تواند محل نماز قرار گیرد، بنابراین مقام جایگاهی بزرگتر و جز آن سنگ می باشد و شاید سنگ مشهور در مقام ابراهیم علامت و نشانه ای از برای مقام باشد نه جایگاهی که باید بر روی آن نماز گزارد.

اندازه مقام

اندازه مقام (۱)

قاضی عزّالدین بن جماعه می گوید: هنگامی که در سال ۷۵۳ ه. در مکه مجاور

۱- مقصود سنگِ مقام ابراهیم و تزیینات آن است. «مترجم».

بودم، بلندی مقام از زمین ۷۸ ذراع و سطح بالای آن مربع و اندازه هر ضلع آن ۳۴ ذراع بود و موضعی که نقش دو پا در آن موجود است، توسط پوششی نقره ای پوشانده شده که گودی جای پا از روی نقره هفت قیراط و نیم به مقیاس پارچه ای مصری می باشد.

نخستین بار در زمان خلافت مهدی عباسی مقام زینت داده شد؛ زیرا در هنگام برداشتن سنگ به علت سستی آن شکاف برداشت، حاجیان کعبه از بیم از هم پاشیدن سنگ، موضوع را به مهدی عباسی نوشته و جریان را به اطلاع او رساندند. وی در سال ۱۶۱ ه.

مبلغ هزار دینار یا بیشتر را برای ترمیم آن فرستاد و آنان بالا و پایین سنگ را مستحکم نمودند. این وضعیت تا زمان خلافت متوکل عباسی به همین صورت باقی بود تا در سال ۲۳۶ ه. متوکل (خلیفه عباسی) مبلغ هفتاد هزار درهم نقره و هشت هزار مثقال طلا برای طلا کاری و زر اندود نمودن مقام فرستاد که بر روی طلای پیشین نصب گردید.

سپس جعفربن فضل امیر مکه به همراه محمدبن حاتم طلا- کاری های متوکّل بر روی مقام را کنده و با آن سکه ضرب نمودند، بنابر آنچه که گفته شده، از آن برای جنگ با اسماعیل بن یوسف علوی که در مکه و حجاز، در سال ۲۵۱ هجری خروج کرده و فساد می کردند، استفاده نمودند. در این دوره طلاکاری مهدی عباسی بر روی مقام همچنان باقی بود تا این که در محرم سال ۲۵۶ ه. حاجبان مقام، به علی بن حسن عباسی امیر مکه اطلاع دادند که مقام سست گشته و قطعاتی از سنگ های آن فروریخته است و ترس فروریختن کامل آن می رود و از او تقاضای کمک در باز سازی نمودند. امیر موافقت کرد و مقداری طلا- و نقره در اختیار آنان قرار داد تا برروی طلاهای پیشین قرار گیرد. بدین منظور، دو طوق طلایی به وزن ۱۹۹۲ مثقال و یک طوق از نقره ساخته شد و سپس سنگ مقام را به دارالاماره منتقل نمودند و به و سیله معجونی از داروهای گیاهی و جیوه، قطعات جدا شده از سنگ مقام را (که در اثر بیرون آوردن آن در سال ۲۵۵ و ۲۵۶ ه. به ۷ قطعه در آمده بود) به یگدیگر پیوند زدند و مستحکم نمودند. شخصی که در این سال با دست خود این قطعات را با یگدیگر پیوند داد، بِشر خادم، یکی از بندگان امیرالمؤمنین (!) معتمد عباسی بود. پس از پیوند و قرار دادن پوشش زینتی آن، در تاریخ دو شنبه هشتم ربیع الأول سال ۲۵۶ هجری آن را برای قرار دادن در جایگاه اصلی خود به مسجدالحرام

عودت دادند.

جایگاه مقام ابراهیم و نمازخانه پشت آن

تقی الدین فاسی می گوید: ازرقی (متوفای سال ۲۱۷ ه.) از ابن ابی ملیکه روایت کرده که جایگاه کنونی مقام همان محلی است که از زمان جاهلیت و نیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دو خلیفه بعد از او قرار داشته است. پس از سیلی که در سال ۱۷ ه. مشهور به «سیل ام نهشل» جریان پیدا کرد، آن را از جایگاه اصلی خود کند و به کنار کعبه آورد. در کنار دیوار شرقی که درب کعبه در آن سمت قرار دارد. این سیل در زمان خلافت عمر جاری شد.

عمر به مکه آمد و در حضور جمعی از صحابه، آن را به جایگاه اولیه خود باز گرداند.

همچنین محب طبری از قول مالک در کتاب خود این چنین نقل می کند: مقام در دوران ابراهیم علیه السلام در جایگاه کنونی خود بوده است، لیکن در دوران جاهلیت از ترس سیل، آن را به کنار خانه آوردند. این وضعیت در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر به همین شکل باقی بود تا این که در دوران خلافت عمر پس از تعیین دقیق محل مقام که به وسیله نخ های قدیمی اندازه گیری شد، مقام را از خانه دور کردند و به جایگاه اولیه برگرداندند.

تقی فاسی می گوید: این روایت گفته ازرقی است و با روایت صحیح جابر نیز مخالفت دارد وی پس از شرح زیادی در این باره می گوید: هم اکنون- یعنی سال ۸۱۲ هجری- در این که چه کسی مقام را به جایگاه اصلی کنونی آورده است، سه نظریه وجود دارد: نخست پیامبر صلی الله علیه و آله، دوم عمر، سوم، یکی غیر از دو نفر یاد شده. سپس گفته است:

جایگاه کنونی مقام همان مکانی است که در دوران خلیل علیه السلام بود و در این نظر تردید و شکی برای کسی وجود ندارد. اما اختلاف در این است که آیا مقام در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله در همین جایگاه بوده است همچنانکه ابن ابی ملیکه گفته است و یا چنانکه مالک گفته جای آن تفاوت داشته است؟ سپس می گوید: آنچه را که عمر انجام داد آن بود که مقام را که سیل سال ۱۷ ه. از جای خود کنده بود به جایگاه پیشین خود باز گرداند.

تقی فاسی در ادامه سخن خود می گوید: مقام هم اکنون در زیر گنبدی فراز و چوبین که بر روی چهار ستون سنگی تراشیده شده، قرار گرفته است و اطراف آن را چهار پنجره

آهنی که میان هر دو ستون یک پنجره قرار دارد، فرا گرفته است. ورودی مقام از سمت شرق است و درون گنبد آن با نقش و نگارهایی از طلا زینت داده شده و از بیرون، آنچه که در زیر آسمان قرار دارد با آهک سفید شده است. اما مصلایی که در پشت مقام قرار گرفته دارای سایبانی است با چهار ستون که دو ستون آن، ستون های مقام و تکیه گاه گنبد آن است. درون سقف سایبان با نقش و نگارهای طلایی مزین گردیده و سطح بیرونی آن با آهک سفید شده است. این ساختمان بنابر نوشته ای که بر روی آن در هنگام ساختمان قرار داده شده در تاریخ رجب سال ۸۱۰ ه. از سوی ملک ناصر فرج امیر سر زمین مصر و شام ساخته شده است، همچنین نام ملک ناصر محمد بن قلاوون امیر مصر بر روی پنجره شرقی مقام با تاریخ سال ۷۲۸ ه. نوشته شده است.

مقام ابراهیم در بخش میانی زیر گنبد و در میان چهار پنجره آهنی قرار داده شده است. مقام دارای گنبدهای آهنین است، مقصوره که پایه های آن با مس مذاب بر روی زمین محکم و استوار شده؛ آن گونه که گنبد روی آن را فقط با کلنگ یا وسایلی شبیه به آن می توان از جا در آورد. احتمالًا آن گونه که ابن جبیر در سفرنامه خود، در سال ۵۷۹ ه.

می گوید: این گنبد آهنی را هنگام آمدن حجاج برای نگهداری از مقام بر روی آن می گذاشته اند؛ زیرا این پوشش آهنین قدرت تحمل فشار حاجیان زیارت کننده مقام را دارا بوده است. این گفته بدین معنا است که مقام در جایگاه خود ثابت نبوده و گاهی آن را به درون کعبه می برده اند و گاه همانند اکنون آن را در زیر گنبدی چوبی قرار می داده اند که در موسم حج، گنبد چوبین آن را به گنبد آهنی تبدیل می کرده اند.

تقی فاسی می گوید: نمی دانم چه زمانی مقام را همانند دوران فعلی در جایگاه ثابت خود قرار داده و بر روی آن گنبد آهنین گذاشته اند، اما به نظرم نخستین کسی که گنبدی بر روی گنبد آهنی که در میانه آن مقام قرار دارد را ساخت، ملک مسعود امیر یمن و مکه بوده است. گنبد مقام درسال ۹۰۰ و ۱۰۴۹ ه. تجدید بنا گردید و طلا کاری آن را سلیمان بک والی جده و مکه در سال ۱۰۷۲ ه. از سوی پادشاه مصر محمد کزلار انجام داده است.

نوشته ای در سمت جنوبی گنبد قرار دارد که در آن آمده است:

«امر بتجدید هذا المقام الشریف مولانا العبد الفقیر الی اللّٰه تعالی سلطان

الإسلام والمسلمين قاتل الکفره والمشرکين ملك البرّين والبحرين، خادم الحرمين الشريفين السلطان المالك الملك الأشرف ابو النصر قانصوه الغوری عز نصره فی ۱۵ شهر رجب الفرد سنه ۹۰۰ ه.»

همچنین نوشته ای دیگر بر روی گنبد، در سمت غربی مقابل درب کعبه است: «امر بتجدید هذا المقام المعظم سیدنا ومولانا السلطان المظفر سلیم خان بن سلطان بایزید خان- که بر روی سمت شمالی گنبد نام تمامی نیاکان خود را نوشته است- سال ۱۰۴۹ هجری». فاصله میان ضریحی که بر روی مقام قرار دارد تا دیوار درب کعبه را اندازه گرفتم که ۴۰/ ۱۵ متر بود. با مطوّف خود در سفر حج سال ۱۳۱۸ ه. به درون پنجره ای که بر روی مقام قرار داشت رفتم. وی مقداری از آب زمزم را بر روی اثر دو پا ریخت که آن را نوشیدم. درسال ۱۳۲۵ ه. هنگام حج، عکس ص ۶۹ رااز مقام گرفتم. درعکس، مقام را در کنار کعبه و منبر ملاحظه می کنید. اگر دقت کنید در هر سمت دو پنجره دیده می شود که بر میانه مقام است، گنبد را نیز می بینید. پرده مقام را که در مصر بافته شده، ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۹۳ در کتاب اصلی/ تصویر

ص: ۲۴۳

در جدول زیر نوشته های روی پرده مقام را آورده ام.

جدول صفحه ۲۴۷

مقام های چهارگانه یا مصلای امامان در نمازهای یومیه واجب

تقی فاسی در کتاب «شفاء الغرام» خود این گونه آورده است:

مقام شافعی در پشت مقام ابراهیم است و فاصله آن تا دیوار شرقی کعبه ۳۹۱۲ ذراع آهنی می باشد و میان مقام شافعی تا دو ستون پیشین گنبد مقام ابراهیم ۹۱۲ ذراع است که البته این مقام اکنون دیگر وجود ندارد و امام شافعیان در مقام ابراهیم و یا بر روی بام جایگاهی که بر روی چاه زمزم ساخته شده است نماز می گزارد.

اما مقام حنفی که فاصله آن از دیوار محراب تا میانه دیوار حِجْر ۳۱۵۶ ذراع و از دیوار محراب آن تا لبه حاشیه مطاف ۱۰۱۲ ذراع پایی است که عرض هر عتبه پایی نیم ذراع و دو قیراط می باشد. اما مقام مالکی که فاصله آن از دیوار محراب آن تا میانه دیوار غربی کعبه ۳۷۲۳ ذراع و از دیوار محراب تا حاشیه مطاف ۱۰۱۳ ذراع پایی می باشد.

و اما مقام حنبلی که فاصله آن از دیوار محراب تا حجرالأسود در جنوب مسجدالحرام ۲۷۲۳ ذراع به ذرع پا می باشد. (ذراع آهنی برابر با ۵۶۱۷ سانتیمتر است که در این باره صحبت خواهد شد).

۱- مقام حنفی: تقی فاسی می گوید: در اواخر سال ۸۰۱ هجری و آغاز سال ۸۰۲ ه.

مقام حنفیان ساخته شد. این مقام بر روی چهار ستون سنگی با سقفی که در آن تزیینات روغنی بکار رفته، قرار گرفته است. سطح بالای سقف که در زیر آسمان است، با آهک سفید شده است. در میان دو ستون پیشین مقام، محرابی مرمرین قرار داده شده است.

فاسی می گوید: عده ای از علما؛ از آن جمله علامه بزرگوار زین الدین فارسکوی شافعی این عمل را مردود شناخت و کتاب جالبی در این مورد تألیف نمود و نیز شیخ سراج الدین بلقینی و فرزندش جلال الدین، قاضی القضاه مصر، همچنین قضات دیگر این عمل را رد کرده و بر انهدام آن فتوا دادند و بر کسی که فتوا بر چنین ساختمانی داده است حکم تعزیر صادر نمودند. ولیّ امر نیز فرمانی درباره انهدام این ساختمان صادر نمود، لیکن با مخالفتهایی که افراد ذی نفع در آن نمودند، حکم به مرحله اجرا در نیامد. علت مخالفت با چنین ساختمانی، اشغال بخشی از فضای مسجدالحرام است که استفاده اندکی از آن می شود. همچنین به جهت پوشیده بودن آن، ترس از فساد در آن می رفت لیکن از

سوی دیگر، برخی از علمای حنفیه با خراب کردن آن مخالفت کرده و می گفتند: این سایبان، حاجیان را از گزند آفتاب و گرما و باران و سرما پناه می دهد و در حکم رواق ها و ستون های مسجدالحرام است. در سال ۸۳۶ ه. امیر سودون محمدی به منظور تعمیر سقف، مقام یاد شده را بر داشته و سپس با نقش ونگارهای زیبایی که بهتر از قبل بود تزیین نمود و بر روی آن گنبد چوبی سفیدی قرار داد که از درون مقام اثری از آن گنبد دیده نمی شد. کف درون مقام را نیز با سنگهای لاشه قرمز رنگ، سنگ فرش کرد که بعدها نیز بارها تجدید گردید. آخرین بار در سال ۹۱۷ ه. بود که به همان منوال تا سال ۹۲۴ ه.

باقی ماند. هنگامی که امیر مصلح الدین رومی در موسم حج سال ۹۲۳ ه. برای انجام حج به مکه آمد تصمیم گرفت که آن را خراب کرده و مجدداً به طرز مجلل تری آن را بنا نماید.

بدین منظور در آغاز سال ۹۲۴ ه. آن را خراب کرد و سپس گنبد بلند و بزرگی که بر چهار پایه پهن به همراه چهار نیم طاق بود بنا نمود. تمامی این قسمت هاتوسط سنگ های لاشه تراشیده شده، از رنگ قرمز و زرد ساخته شد. این سنگ ها را از سمت حدیبیه و از منطقه ای بنام شمیسی می آوردند. همچنین وی بر طول و عرض مقام افزود و محراب آن را در کنار لبه حاشیه مطاف قرار داد. این گنبد تا سال ۹۴۹ ه. باقی بود تا این که در سال یاد شده، به دستور پادشاه و به علت اشغال فضای زیادی از مسجدالحرام تخریب گردید. این دستور به وسیله امیر خشقلدی نیابت پادشاه در جده و مباشر ساختمان سازی های سلطنتی به مرحله اجرا در آمد و در روزهای آغازین ماه رجب سال ۹۳۹ ه. این گنبد منهدم گردید. وی سپس اقدام به ساختمان مجللی برای مقام حنفیان نمود، چهار دیواری که ۴ رکن آن را با قطعات ستون های سنگی باقی مانده از گنبد پیشین ساخت که از سنگهای لاشه تشکیل شده بود با ۶ ستون گران بهای یک پارچه از سنگ چخماق که دو ستون آن در میان ۲ رکن و دو ستون دیگر در میان دو رکن پسین قرار داد و یک ستون نیز میان دو رکن برابر در سمت باب العمره وستون آخر میان رکن برابر با سمت باب السلام به موازات ستون نخستین ساخت. بربالای این ستون ها، ده نیم طاق زیبا قرارداده شدکه بر آن سقفی از چوب ساج با شکل بسیار ظریف و جالبی ساخته شده است. این سقف با نقش و نگارهای چشم نوازی تزیین شده است. بر روی این سقف سایبانی چهارگوش بر روی

ص: ۲۴۶

۶ ستون، برای اذان گویان ساخته شد. این ستون ها ظریف تر از ستونهای زیرین جایگاه می باشد و بر روی آنها نیز قرار دارد. بر روی تمام این مجموعه حفاظی پوشیده از سرب قرار دارد که نماز گزاران را از گزند باران حفظ می کند. در میان سقف اول پنجره ای است که مبلّغ یا اقامه گو، امام را از آنجا می بیند. این مقام دارای پله های زیبایی به سوی ایوان است که در هنگام نماز اذان گو از آن بالا می رود. این ساختمان در سیزدهم رمضان سال ۹۳۹ هجری به پایان رسید. درسال ۹۷۴ هجری به فرمان سلطان احمد خان، مقام حنفیان با سنگ مرمر سفید پوشیده شد و در سال ۱۰۱۰ هجری محراب آن با مرمر تزیین گردید.

در سال ۱۰۷۲ هجری سلیمان بک والی جده و شیخ حرم و ناظر ساختمانهای آن از سوی سلطان محمد کزلارآغا بار دیگر مقام حنفی را با سنگ چخماق تراشیده شده و سنگ زرد ترمیم نمود و بالاترین سقف آن را با سرب و روکشی از طلا پوشانید و در برابر و بالای آن چندین کناره پوشیده با آب طلا ساخت و در قسمتهایی از آن نقش و نگارهای زیبایی به وسیله آب طلا و روغن ایجاد نمود. در تصویر ص ۲۴۶ سمت شمال و شرق مسجد را در حالی که کعبه در میان صحن قرار دارد، ملاحظه می نمایید.

عکس شماره ۹۲ در کتاب اصلی/ تصویر

در سـمت چپ عکس مقام دو طبقه ای حنفی و مقام مالکی سـپس میله های مطاف سـپس حِجْر را به شـکل نیمـدایره در کنار کعبه می بینید. در سـمت راست عکس، مقام ابراهیم و گنبد و باب بنی شـیبه و زمزم که بر روی آن گنبدی نیز قرار دارد و در کنار آن سقّاخانه عباس را ملاحظه می کنید. مقام حنبلی را در جنوب سقاخانه می بینید.

شماره های (۲ و ۳ و ۴) مقامهـای شـافعی و مالکی و حنبلی هسـتند. این مقامهای سه گانه به وسـیله امیر بیسق در سال ۸۰۷ ه. مرمت گردید.

چگونگی خواندن نماز در مقامهای چهارگانه

ابن ظهیره در کتـاب خود «جـامع اللطیف» می نویسـد: امـا چگونگی نماز گزاری آنان در دوران ما (نیمه های قرن دهم) بـدین گونه است که نخست امـام شـافعی در مقـام خلیـل علیه السـلام. پس از آن امـام حنفیـان، بعـد از او امـام مالکیـان و آنگاه امام حنبلیان هر یک در مقام خود نماز می گزارند. این ترتیب ویژه نماز صبح، ظهر، عصر و عشا بوده اما در نماز مغرب به صورتی که ما تازگی آن را دیدیم؛ بدین گونه است که امام حنفی و شافعی همزمان نماز را شروع می کنند که به علّت در هم آمیختن صـدای تکبیر گویان آنها، موجب بر هم خوردن نظم و ترتیب نماز افراد دو گروه می شود. این مطلب به نظر مولای ما سـلطان سلیمـان رسـید، نـامبرده دسـتور داد که در این مسأله دو گروه اجتمـاع کرده و برای حل آن با هم به مشورت بپردازنـد. بـدین منظور قضـات به همراه امیر علی بـک نـایب خلیفه در جـده، در حطیم اجتماع نموده و پس از گفتگو بـدین نتیجه رسـیدند که نخست امـام حنفی نمـاز مغرب را اقـامه کنـد و سـپس هنگـام تشـهد گروه نخست، امـام شـافعی نمـاز خود را آغاز نمایـد. این وضعیت در سالهای ۹۳۱ ه. اتفاق افتاد و تاکنون (۹۴۹ ه.) نیز ادامه پیـدا کرده است خداوند به همت کننده آن جزای خیر عطا نماید.

مالکی ها وحنبلی ها همچنانکه دیدیم، نمازمغرب را درپشت امام خود نمی خواندند.

اما چگونگی نماز خوانـدن پیش از سالهای یاد شده، به همان ترتیبی بوده است که گذشت، با این تفاوت که امام مالکی پیش از حنفی آغـاز به نمـاز می کرده است. لیکن از سال ۷۹۰ هجری نماز امام حنفی بر مالکی پیشـی گرفت. فاسـی می گوید ابن جبیر هنگام

توصیف چگونگی نماز گزاری، دچار اشتباه شده و گفتار او نشان دهنده پیشی گرفتن هر یک از دو امامِ حنفی و مالکی بر یکدیگر است.

اما نماز مغرب را ائمه چهارگانه همگی در یک زمان شروع می کردند که این رفتار موجب اشتباه و بی نظمی در نماز افراد به علّت در هم آمیخته شدن صدای تکبیر گویان می شده است. عده ای از افراد نیکوکار و اهل خیر در نزد ولی امر که در آن زمان ناصر فرج ابن برقوق چرکسی امیر مصر بود، گفتگو کردند که این وضع را تغییر دهد. به دستور نامبرده در موسم حج سال ۸۱۱ ه. امام شافعیان به تنهایی نماز مغرب را در مسجد الحرام بپا داشت. این کیفیت همچنان ادامه داشت تا این که ملک مؤید امیر مصر گردید. نامبرده دستور داد که ائمه سه گانه، نماز مغرب را به همان صورت پیشین بر پا نمایند و بدین ترتیب در شب ششم ذی الحجه سال ۸۱۶ هجری این دستور عملی گردید. همچنین ائمه سه گانه بجز شافعی، نماز عشا را در رمضان و ائمه چهارگانه و نیز امام جماعت های دیگری در نماز تراویح در مسجدالحرام همگی همزمان نماز را شروع می کردند که این وضعیت همواره موجب شک و بی نظمی در صف نمازگزاران می گردید. این وضعیت بیشتر در نماز مغرب به علت تعدد امامان جماعت رخ می داد.

با توجه به این وضعیت بود که بیشتر علما از تمامی مذاهب تعدد امام جماعت را در نمازهای پنجگانه، به ویژه نماز مغرب که همگی همزمان شروع می کردند، محکوم و مردود شمردند. به «شفاءالغرام» مراجعه نمایید.

اما در زمان ما (سال ۱۳۱۸ ه.) همه نمازهای پنجگانه به امامت امام حنفی آغاز می گردد و بعد از آن مالکی و سپس شافعی و در پایان حنبلی نماز می گزارند البته به جز نماز صبح که نخست امام شافعی به نماز می ایستد و آخرین آنها حنفی می باشد.

منبر مسجدالحرام

بیشتر خلفا و حکام در روزهای جمعه در مسجدالحرام بر روی زمین و به طرف کعبه و داخل حجر می ایستادند و خطبه می خواندند.

این وضعیت تا سال ۴۴ هجری ادامه داشت تا این که معاویه بن ابوسفیان از شام به

قصـد حـج به مکه آمد. او همراه خود منبری چوبین با ۳ پله آورد و بر آن در مسـجدالحرام خطبه خوانـد. این منبر همچنان در مسـجد الحرام باقی بود و پیوسـته بر آن خطبه می خواندنـد و هر گاه قسـمتی از آن خراب می شـد، مجـدداً مرمت می گردید. زمـانی که هـارون الرشـید حـج می گزارد از سوی کـارگزارش در مصـر موسـی بن عیسـی منبری از چوب با نُه پله که نقش و نگارهای زیبایی بر آن بود، به مسـجد اهدا گردید. در این حال منبر نخستین را به عرفات بردند. سـپس به دسـتور واثق عباسـی منبری برای مسجد و منبر دیگری برای مسجد منا و منبر سومی هم برای عرفات ساختند.

منتصـر بن متوکـل عباسـی هم وقـتی در زمـان خلافـت پـدر، حـج گزارد، منبر بزرگی در مسـجدالحرام قرار داد و بر آن خطبه خوانـد. سـپس از مکه بیرون رفت و منبر را در مسـجد بـاقی گـذارد. از آن پس منبرهای فراوانی در مسـجد قرار دادنـد؛ از آن جمله منبری که توسط وزیر مقتـدای عباسـی ساخته شـد. این منبر که بر روی آن نوشـته «لا اله الا اللّه، محمدٌ رسول اللّه، الامام المقتدی باللّه امیر المؤمنین» با طلا نقش بسته بود، از بغداد به آنجا فرستاده شد.

هزینه ساختن این منبر حـدود هزار دینار طلا (۵۰۰ جنیه) بود، چون منبر به مکه رسـید مصـریها آن را سوزاندنـد و در این حال امیر مکه محمد بن جعفر هیچگونه اعتراضـی نکرد وی اوّلین شخصـی بود که نام پادشاهان مصـر را از خطبه حذف نمود و نام خلفای بنی العباس را در خطبه جایگزین کرد. این مطلب هنگامی رخ داد که یکصد سال خطبه به نام خلفای مصـر خوانده می شد. مردمان مصر مخالفت کرده و او را مجبور نمودند که برای پادشاه مصر مستنصر عبیدی خطبه بخواند که او نیز چنین کرد.

سپس خطبه بر مبنای پولی که از سوی خلفای مصـر یا بنی العباس فرسـتاده می شد (گاه به نام این و گاه به نام آن) خوانده می شـد. عـادت سـخنرانان و خطبـا در مکه چنین بود که مـدح وثنای فراوانی برای پادشاه می نمودنـد، به عنوان نمونه در خطبه از الملک الصالـح این گونه تمجیـد می شـد: «صاحب مکه و عبیـدها و الیمن و زبیـدها و مصـر و سـعیدها و الشام و صـنادیدها و الجزائر و ولیدها، سلطان القبلتین و رب العلامتین و خادم الحرمین الشریفین، الملک الکامل خلیل امیر المؤمنین».

باز از جمله منبرهایی که به مسجد الحرام ارسال گردید، در زمان حکومت اشرف

شعبان امیر مصر به سال ۷۶۶ هجری بود، این منبر همچنان باقی بود و بارها ترمیم گردید که به گفته تقی فاسی: تاکنون (۸۱۵ ه) باقی مانده و بر آن خطبه می خوانند و منبر زیبایی هم ملک المؤید امیر مصر در موسم حج سال ۸۱۸ هجری به مکه فرستاد که در هفتم ذی الحجه بر آن خطبه خوانده شد و مجدداً خطبه ها پس از آن بر روی منبر پیشین خوانده می شد، سپس منبری هم از چوب، از سوی شیخو امیر مصر به مکه فرستاده شد که در روز ترویه (/ هشتم ذی حجه) بر آن خطبه خواندند.

ملک ناصر «خوشقدم» امیر مصر نیز در سال ۸۶۶ هجری منبری از چوب به مسجدالحرام فرستاد که در دوم ذی الحجه همان سال بر روی آن خطبه خواندند.

همچنین ملک قایتبای ظاهری هم منبری چوبی در سال ۸۷۷ هجری به مکه فرستاد که در اول ذی الحجه همان سال بر آن خطبه خوانده شد.

سپس در سال ۹۶۶ هجری سلطان سلیمان خان (عثمانی) منبری از مرمر که در حال حاضر پشت مسجد الحرام قرار داده شده است و نمونه ای از استحکام و ظرافت است، به مسجد فرستاد. در تصویر ۹۴ آن را به صورت کامل می بینید.

عکس شماره ۹۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۵

ص: ۲۵۱

اگر در عکس همین صفحه دقت کنید سخنران را بر روی منبر در حالی که قبا و عبا پوشیده و بر کمر و سر خود شالی بسته است، می بینید.

عکس شماره ۹۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۶

بر روی منبر از سوی کعبه این کلمات نوشته شده است: «الحمدللّه رب العالمین قد بنی سلیمان منبراً لبلد أمین» و در سمت مقابل آن این نوشته ها به چشم می خورد: «انّه مِن سلیمان وانه بسم اللّه صدق اللّه جلّ اسمه سنه ۹۶۶ ه.»

قاضی صلاح الدین بن ظهیره قرشی مکی، به سال ورود منبر یاد شده، این ابیات را

سروده است:

شیّد اللَّه ملک من اسبغ اللَّه ظله

وبأم القری لقد ضاعف اللَّه نزله

إنّ ذا المنبر الذی قد حوی الحسن کُلّه

هاک تاریخه الذی شهد الخلق فضله

لسلیمان منبر بالدعا شاهد له

سال ۹۶۶ ه.

نخستین خطبه توسط ابو حامد بخاری در روز عید فطر بر آن خوانده شد. در بیست و دوم ذی الحجه سال ۱۰۲۰ ه. هلال آجری که در بالای منبر قرار داشت تخریب و با هلال نقره ای مطّلایی جایگزین گردید.

سخنران درهنگام خطبه، منبررا به دیوار کعبه میان رکن حجرالأسود ورکن یمانی تکیه داد ودر هنگام شروع خطبه نخست حجرالأسود رااستلام کرد ودعا می کرد و سپس برفراز منبر می رفت و پس از پایان خطبه منبر را به جایگاه پیشین در کنار زمزم باز می گرداندند.

این منبر همچنان در مسجد الحرام باقی مانده و تاکنون پیوسته بر آن خطبه می خوانند.

عکس شماره ۹۵ در کتاب اصلی/ تصویر

هم اکنون عادت چنین است البته از قدیم هم اینگونه بوده است که خطیب نماز جمعه، در حالی که میان دو نفر از خواجه های حرم قرار گرفته، وارد مسجدالحرام می گردد و دو خواجه یاد شده هر یک بیرقی در دست خود بلند نموده و خطیب را به سوی حجرالأسود راهنمایی می کنند، نامبرده پس از بوسیدن آن به سوی منبر حرکت نمود و این در حالی است که شخصی در برابر او با حرکت دادن چوبی که دارای پوست ظریفی است و صدای تندی را در فضای مسجد می پراکند حرکت می کند، صدا بگونه ای است که تمامی افراد درون مسجد و بیرون آن صدای چوب یاد شده را می شنوند و این صدا حرکت خطیب به سوی منبر را به اطلاع همه می رساند.

در کنار منبر شخصی یک قبضه شمشیر در اختیار او گذاشته و سپس دو پرچم (/ بیرق) یاد شده در کنار منبر قرار داده می شود.

خطیب در هر پله توسط شمشیر خود ضربه ای بدان وارد می کند که صدای آن را همه می شنوند و این کار را تا بالاترین پله انجام می دهد. پس از آن در لب دعایی زمزمه می کند و به جمع حاضر مردم در سمت چپ و راست سلام می دهد و مردم همگی پاسخ می دهند. در این هنگام موذنان بر روی ساختمان زمزم، اذان دوم را ندا داده و پس از اتمام آن خطبه شروع می گردد؛ از آن جمله در خطبه های خود این کلمات را می گوید:

«أللّهمّ صَلِّ علی محمد وعلی آل محمد ما طاف بهذا البیت طائفٌ».

و با انگشتان خود اشاره به کعبه کرد و دعا برای خلفای چهار گانه و عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دو سبط او (حضرت امام حسن و حسین علیهما السلام) و مادرشان (حضرت زهرا علیها السلام) و مادر بزرگشان (حضرت خدیجه علیها السلام) کرد آنگاه به خلیفه و امیر مکه دعا نمود. هنگامی که نماز به پایان رسید پایین آمد و در حالی که دو طرفش دو خواجه پرچم به دست و در برابرش نقاره زن قرار داشت حرکت می کرد، این علامتی است که نشان می دهد خطبه و نماز به پایان رسیده است. در تصویر مردم را در حال خواندن نماز جمعه در مسجدالحرام به تاریخ ذی الحجه سال ۱۳۲۰ ه. ملاحظه می کنید و در سمت راست عکس مقام ابراهیم و باب بنی شیبه و زمزم و سقاخانه را می بینید. سقاخانه اکنون انبار وسائل مسجداست.

ص: ۲۵۴

عکس شماره ۹۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۸

عکس زیر نمایی است از اقامه نماز جمعه درذی الحجه سال ۱۳۲۵.

عکس شماره ۹۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۸۹

چاه زمزم

این چاه در جنوب مقام ابراهیم، به طوری که رکن شمال غربی ساختمانی که بر روی آن ساخته شده، به موازات حجرالأسود و به فاصله ۱۸ متر از آن است، قرار دارد. آب آن دارای طعم سنگینی است و ساختمانی که بر روی آن ساخته شده، به شکل مربع بوده که طول ضلع درونی آن ۲۵/ ۵ متر و زمین آن با مرمر پوشیده شده است. این ساختمان دارای دو طبقه بوده که طبقه اول آن ویژه خدمتگزاران چاه و طبقه دوم مخصوص خواجه های حرم می باشد. افرادی که قصد شستشوی خود و استحمام را دارند به وسیله پله های چوبی به بالا می روند. در تصویر ۹۲ ساختمان زمزم در قسمت مشرق درون مسجد الحرام را ملاحظه می کنید. همچنین در تصویر زیر ساختمان زمزم را در حالی که حجاج برای نوشیدن آب به درون آن می روند می بینید.

عکس شماره ۹۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۰

این چاه مربوط به دورانهای قبل از زمان حضرت اسماعیل علیه السلام بوده، بدین صورت هنگامی که هاجر در کنار بیت سکنی گزید، فرزندش اسماعیل تشنه شد ولی آبی نیافت، در این لحظه جبرئیل نازل شد و با پاشنه پایش زمین را کند و در روایتی دیگر آمده که با ضربه پای خود آن را ظاهر نمود- هر دو روایت در کتاب بخاری آمده است- و آب بر روی زمین جوشید. این شروع زمزم بود. همچنانکه در روایات آمده، هاجر چون از تشنگی می ترسید به محض دیدن آب، از ترس فرو رفتن آب در زمین، چاله ای در ریگزار اطراف آن ساخت و مشک خود را از آن پر نمود. فاکهی عقیده دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام چاه زمزم را پس از جوشیدن آب از آن، حفر نمود.

از این پس ساختمانهایی در مکه به وجود آمد که پیش از آن کسی در اطراف بیت سکونت نمی کرد، به علت وجود آب در این منطقه ابتدا قبیله جرهم در آن سکونت گزید و نیز گفته شده که ذوالقرنین قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام به زمانی طولانی و دراز در کنار زمزم آمده است. آب زمزم همچنان وجود داشت و ساکنان مکه از آن استفاده می کردند تا این که جرهمیان بی احترامیهای زیادی به مقام کعبه و قداست آن کردند. در این هنگام دهانه چاه بسته شد به طوری که هیچکس از محل آن اطلاعی نداشت و نیز گفته شده که جرهمیان به هنگام تبعیدشان از مکه، چاه را پر کردند و روی آن را پوشانیدند. تا اینکه دوران سروری به عبدالمطلب بن هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. وی محل چاه زمزم را در خواب دید و سپس آن را حفر کرد و به آب رسید و این حادثه پیش از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. سرانجام پس از سالیان دراز، آب چاه رو به کاهش گذاشت و در سال ۲۲۳ ه. به علت خراب شدن دیوارهای آن، نزدیک به قطع شدن رسید. تا این که مردی از اهل طائف بنام محمد بن بشیر (۱) به ترمیم آن پرداخت. ازرقی می گوید: من در بن این چاه رفته و در آن نماز گزاردم و در آن سه چشمه جوشان آب یافتم؛ نخست چشمه ای مقابل رکن اسود و دیگری مقابل کوه ابوقبیس و صفا و سومی مقابل کوه مروه.

گودی زمزم از ابتدا تا انتهای آن، ۶۹ ذراع بود که ۴۰ ذراع آن با دیواری سنگ چنین ساخته شده و ۲۹ ذراع باقی مانده در کوه کنده شده است.

۱- ازرقی در کتاب خود اخبار مکه این شخص را بنام محمد بن مشیر ذکر کرده است «مترجم».

تقی فاسـی می گویـد: در حضور من ارتفاع بلنـد چاه از روی زمین و قطر و محیط آن شـمارش گردید. ارتفاع لبه چاه زمزم از روی زمین ۱۳/۴ ذراع و قطر دهـانه آن چهـار و نیم ذراع و محیـط دهـانه آن پـانزده ذراع دو قیراط کم بـود. (که این ذراع بر حسب ذراع آهنی ۵۶۱۷ سانتیمتر شمارش گردیده است)

تقی فاسی در سالهای آغازین قرن نهم گفته است: چاه زمزم داخل خانه ای مربع قرار گرفته است و در دیوارهای آن ۹ حوض وجود دارد که از آب چاه زمزم پر می شود و مردم با آن وضو می سازنـد. در آن دیواری که روبروی کعبه است، پنجره هایی وجود دارد و در بالای این خانه سایبانی برای مؤذنان ساخته شده است، لیکن نمی دانم چه کسـی این ساختمان را بدین شـکل بنا کرده است.

وی سـپس گفته است: در سـال ۸۲۲ هجری اصـلاحات و تغییرات اساسـی در این خانه انجام شـد، حوضـها و سایبان مؤذنان بر بالای آن مرمت گردیـد که هزینه این تعمیرات را جناب مسـتطاب عالی شـیخ علی بن محمـد بن عبدالکریم گیلانی که در آن زمان در مکه زندگی می کرد، پرداخت نمود. در سال ۹۳۳ ه. در اطراف ساختمان زمزم کتیبه ای از طلا ساخته شد که در آن نام «مولانا السلطان الملك المظفر سـلیمان نخبه آل عثمان» نوشـته شـده بود و نیز در سال ۹۴۸ ه. ساختمـان زمزم به دست امیر خشقلدی تجدید بنا گردید. به طوری که زمین آن را با مرمر فرش کردند و بر آن سقفی نهادند و بر روی آن سایبانی از چوب کنـده کاری شـده به وجود آوردند. روی این سایبان، شـیروانی قرار دادند که در وسط آن گنبدی قرار داشت و سـطح بیرونی آن، با یک لایه سـرب پوشیده شده بود. در سال ۱۰۲۰ ه. به دسـتور سلطان احمد خان (عثمانی) پنجره ای آهنی در داخل چاه زمزم قرار دادند، به طوری که یک متر از آب چاه روی آن قرار گرفته بود؛ زیرا بعضـی از دیوانگان بر حسب تصوراتشان خود را جهت فـدا کردن به داخل چاه می انداختنـد. این پنجره هنوز- ۱۳۱۸ ه.- باقی است. بر پنجره اطراف زمزم در سـمت شمالی درب آن، این نوشته دیده می شود:

«ماء زمزم شفاء مِن کلّ داء»، «آیه ما بیننا و بین المنافقین أنّهم لا یتضلعون من زمزم» السلطان عبد الحمید خان سنه ۱۲۰۱ ه.»

بر درب آن ساختمان این شعر دیده می شود:

سرور لسلطان البسیطه والورا عبدالحمید البر بحر المکارم

ونصر له أیضا وفتح و رفعه بتعمیر هذا المأثر المتقادم

حفیره ابراهیم یوم ابن هاجر و رکضه جبریل علی عهد آدم

بر روی پنجره پیشین این خانه، این نوشته ها به چشم می خورد:

«ماء زمزم لما شرب له. لا یجمع ماء زمزم ونار جهنّم فی جوف عبدٍ» (السلطان عبدالحمید خان سنه ۱۲۰۱ ه.)

احادیث بسیاری در فضل و برتری آب زمزم آمده که از آن جمله طبرانی در معجم خود، به نقل از افراد مورد اعتماد و ثقه، روایاتی را در باره زمزم آورده است و نیز صحیح ابن حبان از ابن عباس و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، که: «خیر ماء عَلی وجه الأرض ماء زمزم»؛ «آب زمزم برترین آبها بر روی زمین است».

بخاری نیز در کتاب خود نقل کرده است: «هنگامی که سینه پیامبر صلی الله علیه و آله شکافته شد، آن را با آب زمزم غسل دادند». همچنین ابن قیم جوزی در کتاب «زادالمعاد» در باب طب آورده است: «آب زمزم برترین آبها و گرامی ترین و ارجمندترین آنها است و مردم آن را دوست دارند و ارزش والایی در نظر آنان دارد و آن گودی است که به وسیله جبرئیل به وجود آمد و سیراب کننده اسماعیل است».

حجاج در زمان ما با خود پارچه های سفیدی را می آورند و با آب زمزم آنها را شسته، در صحن مسجد الحرام خشک می کنند سپس آنها را تا کرده، به دیار خود برمی گردانند تا پس از مرگ، از آن به عنوان کفن برای خود استفاده کنند. عکس ص ۲۵۵ هم اکنون نیز توسط سبوهایی چینی که «دورق» نامیده می شود، از این آب پر کرده و به کشورهای خود برای تبرّک و شِفا می برند.

سقاخانه عباس

این سقاخانه اتاق بزرگی است که در مشرق کعبه و جنوب زمزم واقع شده. این

جایگاه پنجره هایی در اطراف و سقفی آهنین و برجسته و جدای از اصل ساختمان دارد که مردم از آن به عنوان سایبان استفاده کنند.

فاسی آن را این چنین توصیف می کند: خانه ای است مربع که بر بالای آن گنبد بزرگی قرار دارد و در چهار سمت آن، به جز سمت جنوب، پنجره هایی آهنین نصب گردیده که در سمت شمالی آن، از خارج، دو حوض وجود دارد و میان دو حوض یاد شده، درب سقاخانه قرار گرفته است.

در وسط خانه، حوض بزرگی است که به وسیله لوله ای هوایی ابتدا از زمزم به دیوارهای خانه آمده و سپس از مجرای زمینی به حوض متصل می گردد، به طوری که آب به صورت فوران از وسط آن به داخل حوض ریخته می شود. فاسی در دنباله سخن خود می گوید: این سقاخانه در سال ۸۰۷ ه. تعمیر گردیده است.

گویند این سقاخانه جایی بوده است که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است. فاسی آورده است که:

فاصله میان این سقاخانه تا حجرالأسود هشتاد ذراع با ذراع آهنی است. (/ ۵۶۱۷ سانتیمتر). (عکس صفحه ۲۴۶ را ملاحظه نمایید.)

دیگر قسمتهای مسجد الحرام

۱- راهروهای چهارگانه: علامه شیخ عبدالرحمن در بعضی از نوشتارهای خود آورده است: راهروهایی که از مطاف به بیرون مسجد ساخته اند، شامل چهار قسمت بود؛ نخستین راهرو به سوی باب السلام، دیگری به سوی باب الصفا و سوّمی به سوی باب العمره و چهارمی به طرف باب الحزوره بوده است. این راهروها پس از پوشیده شدن مطاف با مرمر در سال ۱۰۰۳ ه. ایجاد گردید.

۲- ساعتهای آفتابی مسجد: ابن ظهیره می گوید: بر سایبانی که روی خانه زمزم ساخته شده، ساعت آفتابی قرار دارد که به وسیله آن ساعات گذشته و باقی مانده از روز نشان داده می شود. در ششم ذی الحجه سال ۱۰۷۹ ه. شیخ محمد بن سلیمان مغربی ساعت آفتابی در سوی باب السلام قرار داد که این ساعت آفتابی بر روی پایه هایی به ارتفاع

قـامت یـک انسان قرار داده شـده بود، به طوری که اگر شخصـی در کنار رکن شـرقی در راهروی باب السـلام قرار می گرفت علامتهـای آن را می توانست ببینـد. در این مکـان، همـانطور که پیشتر گفته شـد، سـاعتی آفتابی قرار داشت که به وسـیله وزیر جواد اصفهانی ساخته شده بود.

۳- قندیل های مسـجد: در سمت شرقی مسجد ۱۶۷ عدد و در سمت غربی ۱۴۷ عدد و در شمال ۳۳۰ عدد و در جنوب ۱۸۷ و میان ستونهای مطاف ۲۵۷ عدد قندیل قرار دارد که مجموع آنها ۱۰۸۸ عـدد می باشد، این تعداد بجز قندیل هایی است که در دارالندوه و مقام ابراهیم هست. این شمارش در سال ۱۳۲۰ ه. توسط اینجانب به عمل آمد.

۴- کارمندان مسجدالحرام: مسجد الحرام دارای شیخی است که معمولًا والی مکه بوده و دارای یک جانشین و نماینده جانشین و مدیری برای رسـیدگی به کارها و وظایف کارمندان است. کارمندان آن حدود هفتصد نفر می باشند که از میان آنها یکصد و هفت نفر مـدرس بوده که چهـل و چهار نفر از مدرسـین دارای حقوق ماهانه ای میان ۵۰۰ و ۱۰۰ قرش و باقی آنان بصورت رایگـان تـدریس می نماینـد. همچنین هفتـادونه امـام جمـاعت و خطیب از حنفیـان بوده که تعـداد سـی و چهـار نفر از آنان به رایگان و چهل و پنج نفر باقی مانده دارای حقوق می باشند.

شافعیـان دارای بیست و چهـار امـام جمـاعت و خطیب هسـتند که شـانزده نفر آنـان رایگـان و بقیه دارای حقـوق هسـتند. امـام جماعت های مالکیان و خطیب های آنها ۱۴ نفر هستند که هشت نفر از آنان به رایگان انجام وظیفه می کنند.

و حنبلیان پنج نفر می باشند که دو نفر از آنان به رایگان به انجام وظیفه مشغولند.

امام جماعت ها و خطیب ها هر کدام حقوقی میان ۴۰ و ۱۰۰ و ۲۰۰ قرش دریافت می دارند و نیز ۵۲ نفر خواجه (/ آغا) وجود دارند که از میان آنها رئیس و نقیب انتخاب می شوند.

همچنین ۴۱ مؤذن و هشت زنبـورکچی (مسـؤول سـوخت) و دوازده فراش و ده نفر مسـؤول انتظامـات و ۲۰ رفتگر و سـی نفر دربان و یازده نفر مسؤول کشـیدن آب و ۱۸۱ نفر شوینده قندیل های مسـجد و هیجده خدمتگزار سـیار هستند که از میان آنها بیست نفر از

قـدیم دارای حقوق می باشـند و نیز پانزده نفر کارمند سـقاخانه زمزم و ... اما تولیت کعبه و کلیدداری آن همواره در بنی شـیبه می باشد. اما شغل خدمتگزاران مسجدالحرام معمولًا به صورت ارثی پس از خود به فرزندانشان می رسد.

اولین شخصـی که خواجه هـا را مـأمور به خـدمت در مسـجدالحرام و کارهـای گوناگون نمود، ابوجعفر منصور (عباسـی) بود، خدمت در مسـجدالحرام جزو مهمترین پیشه ها به شـمار آمده که خلفا و سلاطین از قدیم بدان مباهات می ورزیدند و بالاترین لقب در دولت (عثمـانی) رتبه «خـادم الحرمین الشـریفین» بود. دوست ما محمّـدلبیب بک بتانونی گفته است: در مسـجد الحرام برخی از علوم عربی و تفسیر به روش عقیم و بی ثمر قدیم تدریس می گردد که این شاگردان به چند صد نفر می رسند.

این گروه معمولًا از پناهندگان جاوی بوده که به علت ظلم و ستمی که بر آنان در آنجا روا می گردد فرار کرده و بدین منطقه می آیند.

اینان در وقت درس، مشغول به فراگیری علم بوده و در ساعتهای فراغت خود جهت گـذران زنـدگی، به کارهایی اشـتغال می ورزند.

۵- ستون های مطاف: در سال **۲۳۲** ه. به دسـتور واثق باللّه (عباسی) ده ستون چوبی در اطراف مطاف قرار داده شد. این پایه ها از چوب های بلنـدی تشـکیل شـده بود که هشت آویز و قنـدیل بر آنها قرار داده بودنـد تا طواف کننـدگان از نور آن اسـتفاده کننـد. در هر رکن از کعبه دو قنـدیل وجود داشت. پس از آن، بر تعـداد این سـتون هـا، افزودنـد تا آن که به سـی و دو سـتون چوبی رسـید. سپس ستونهای چوبی را به ستونهای سنگی و آجری تغییر دادند؛ بدین صورت که هیجده ستون از آجر و گچ و چهارده ستون دیگر با سنگهای تراشیده شده ساخته شد.

میان سـتونهای یاد شـده، به وسـیله چوب اتصالاتی قرار دادنـد که بـدان قنـدیل هایی را آویزان می نمودنـد. پس از آن مجدداً تغییراتی در سـتون های یاد شده به وجود آمد، به صورتی که در این اواخر آنها را از مس ساخته و اتصالات بین آنها را توسط آهن قرار دادنـد و بر روی هر اتصالی که دارای دوسر بود و سـتونی به سـتون دیگر را ربط می داد، هفت قندیل آویزان کرده بودند. تعداد این ستونها سی و هشت عدد بود.

ص: ۲۶۲

عکس شماره ۹۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۱

مصلای بانوان در مسجدالحرام

همواره بانوان به همراه مردان در مسجد نماز بجای می آوردند؛ یعنی بنابر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نخست مردان، در پس آنها بانوان و بعد از آنان کودکان قرار می گرفتند.

بنابر این فاصله ای میان این سه گروه وجود نداشت و در طواف نیز مرد و زن باهم طواف می کردند و هنگامی که سروده شاعری به خالد بن عبداللّه رسید که می گفت:

یا حبذا الموسم من موفد و حبذا الكعبه من مشهد

وحبذا اللاتی یزاحمننا عند استلام الحجر الأسود (۱)

۱- چه خوش گروههایی که به حج می آیند وچه خوش است منظره کعبه وچه خوش زنان تنگاتنگ ما در هنگام بوسیدن حجرالأسود.

خالـد گفت: پس از این دیگر آنان مزاحمتی برای تو ایجاد نخواهنـد کرد و دسـتور داد تعـدادی نگهبان با چوبـدستی هایی در دست در هر رکن نشسـته و زنـان را از مردان جـدا می کردنـد. این مطلب را زمخشـری نیز دربـاره خالـد آورده است که وقتی سروده یکی از بزرگان انصار به خالد رسید:

لیتنی فی المؤذنین نهاری إنهم یبصرون ما فی السطوح

فیشیرون أو یشیر إلیهم بالهوی کلّ ذات دل ملیح (۱)

خالد دستور داد که مناره ها را منهدم کنند و فرزدق در این باره چنین سرود:

ألا قبح الرحمن ظهر مطیه أتت تتهادی من دمشق بخالد

وکیف یؤم الناس من أمه تدین بأنّ اللّه لیس بواحد

بنی بیعه فیها الصلیب لأمه ویهدم من کفر منار المساجد (۲)

نخستین شخصـی که جایگاهی برای نماز مردان و بانوان به وجود آورد، علی بن حسین هاشمی بود. به دستور نامبرده طنابهایی به ستونهای محل نشستن بانوان بسته شد و آنان را بدین وسیله از مردان جدا کردند.

در سال ۱۳۲۰ ه. قسـمتی از مسجدالحرام را به وسیله ستونهای چوبی به ارتفاع دو متر از سایر قسمتها جدا نمودندکه این قسمت به بانوان اختصاص یافت. (عکس ص ۲۶۴ بانوان را در قسـمت یاد شده در حال ایستاده و نشسته و رکوع و سجود ملاحظه می کنید که پس از مدتی به وسیله شـریف عون رفیق پاشا این قسمت برچیده شد، به طوری که در سفر حج سال ۱۳۲۵ ه. آنها را ندیدم).

۱- ای کـاش با اذان گویان روز بودم آنان بر آنچه در بامها است چشم دارنـد اینان یا آنان به یکـدیگر اشارات عاشـقانه با زیبا رویان می کنند

۲- خـدا مرگ دهـد چهـار پـایی را که در پشت خود خالـد را از دمشق آورد چگونه امامی برای مردم است که مادرش معتقد است که خدا یکی نیست او کلیسایی با صلیب برای مادرش ساخت ولی از روی کفر، مناره مساجد را منهدم می کند

عکس شماره ۹۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۲

«کعبه مشرفه»

اشاره

نامهـای کعبه- اوصـاف کعبه و انـدازه هـای آن- ساختمان کعبه و تعمیرات آن- زینتهای آن- آویزها و هـدایای اهـدا شـده به آن- پوشـش کعبه- توضیح در مورد قسمتهای مختلف پرده کعبه- هزینه های پرده- ریاست و کلیدداری کعبه- خوشبو کردن کعبه- نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل آن- حجرالأسود- حطیم و حِجر- حج در جاهلیت- عقب انداختن ماهها.

نامهای کعبه

کعبـه دارای نامهـای بسـیار اسـت؛ از آن جمله است کعبه که آن را به علّت مکعب بـودن ساختمـانش، «کعبه» نامیدنـد. قاضـی عیـاض گفته است: به این جهت بـدین نـام خوانـده شـد که به شـکل مکعب یـا مربع است و هر ساختمـان بلنـد مربعی را کعبه گویند.

یکی دیگر از نامها، «بیت العتیق» است؛ زیرا خداوند آن را از تسلط وچیرگی ستمگران بر آن، در امان قرار داد.

ونیز از نامهای آن، «مسجد الحرام» است که خداوند می فرماید: «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْر المسجدِ الحرام» (۱)

که مراد از آیه همان کعبه است. یکی دیگر از نامهای آن «البنیّه» (/ ساختمان) است، به طوری که از جمله قسم یاد کردن عربها چنین بوده است: «به خدای این بنیه». از نامهای دیگر آن می توان «نادر» و «القریه القدیمه» و «قادس» و «الدّوار» را نام برد

اوصاف کنونی کعبه و اندازه های آن

در میان مسجد الحرام اتاق بزرگ، با شکوه و بلندی به شکل تقریبی مربع، با بنایی استوار و مستحکم قرار دارد که بدان کعبه یا بیت الحرام گویند. در تصویر زیر، دو دیوار

عکس شماره ۱۰۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۱- بقره، آیه ۱۴۴

شرقی و جنوبی کعبه همچنین، پرده کعبه، به همراه کمربند زر دوزی شده آن و پوشش سفید کعبه و نیز پرده پیچیده شده درب کعبه را ملاحظه می کنید. حاجیان در کنار حجرالأسود برای بوسیدن آن، به همدیگر فشار می آورند. سمت راست کعبه، سقاخانه حجاج و زمزم قرار دارد.

عکس شماره ۱۰۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۴

دیوار شرقی کعبه به اندازه ۲۰ درجه تمایل به شمال دارد و نیز دیوار شمالی ۲۰ درجه به سوی شرق تمایل پیدا کرده است. ارتفاع کعبه ۱۵ متر و طول ضلع شمالی آن ۹۲ /۹ متر و ضلع غربی ۱۵ /۱۲ متر و ضلع جنوبی ۲۵ /۱۰ متر و ضلع شرقی ۸۸ /۱۱ متر می باشد. درب خانه کعبه در ضلع شرقی، به ارتفاع دو متر از زمین قرار گرفته است و ارتفاع خود درب کعبه دو متر بوده که عَتَبه و لنگه های درب آن، به وسیله صفحه های نقره ای پوشانیده شده که بر روی صفحه های نقره ای درب کعبه، قسمتهایی به وسیله طلا- آذین گردیده است. همچنین قفل درب نیز به همان صورت تزیین شده که از زمان خلافت سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۹ ه. تاکنون باقی مانده است. بر روی درب کعبه پوشش زردوزی شده ای قرار دارد که خود آیه ای از زیبایی و جمال به شمار می رود.

این پرده جزو پرده هایی است که از مصر برای کعبه ارسال می گردد.

این درب دارای پلکانی چوبین است که به وسیله لایه هایی از نقره پوشانیده شده. بُن دیوار کعبه را سنگهای مرمرین پوشانده که این قسمت معروف به «شاذروان» است. بنای یاد شده جهت استحکام دیوارهای کعبه ساخته شده است. این قسمت در چهار طرف دیوار کعبه قرار دارد.

در سمت شمالی ارتفاع پنجاه سانتیمتر و عرض ۳۹ سانتیمتر، در سمت غربی ارتفاع ۲۷ سانتیمتر در عرض هشتاد سانتیمتر، در سمت جنوبی ارتفاع ۲۴ سانتیمتر در عرض ۸۷ سانتیمتر و در سمت شرقی ارتفاع ۲۲ سانتیمتر در عرض ۶۶ سانتیمتر می باشد. این اندازه ها را در چهار سفر حج خود به دست آوردم.

ابو حامد اسفراییني؟ و ابن الصلاح و نووی و دیگران چنین گفته اند که: شاذروان قسمتی از کعبه نخستین به شمار آمده و آن قسمتی است که قریش به هنگام تجدید بنای کعبه عرض دیوارها را کم کردند و این عادتی است که در ساختمان سازی ها، معمولًا اجرا می شود. بنابر این شاذروان نزد شافعیان و مالکیان جزئی از بیت به شمار آمده و مطاف بعد از آن شروع می شود، در صورتی که نزد حنفیان و حنبلیان جزو کعبه به شمار نیامده است. البته در هنگام طواف، احتراز از آن نزد آنان مطلوب بوده است لیکن در صورت عدم احتراز از آن، موجب بطلان طواف نمی گردد.

تاریخ ساختن شاذروان روشن نیست، لیکن بارها شاذروان تعمیر و مرمّت گردیده است که از آن میان می توان از تعمیرات سالهای ۵۴۲ ه. و ۶۳۶ ه. و ۶۶۰ ه. و ۶۷۰ ه و ۱۰۱۰ ه. و پیش و پس از آن را نام برد.

بر بیرون رکن جنوب شرقی کعبه، حجرالأسود قرار گرفته است. (تصویر در ص ۲۶۸) رکن حجرالأسود نقطه آغازین طواف به شمار می آید.

حجرالأسود که به رنگ سیاه می باشد، یک متر و نیم از سطح زمین بلندتر است و در وسط فرو رفتگی ای همانند کاسه آب قرار گرفته. این سنگ هم اکنون از هم جدا شده است. در سال ۱۲۹۰ ه. پوششی از نقره در اطراف آن به وجود آوردند که این پوشش نقره ای از وسط دارای منفذی دایره ای شکل به قطر ۲۷ سانتیمتر است که معادل یک وجب و سه انگشت می باشد و به وسیله این شکاف حجرالأسود دیده می شود و مردم به

آن دست کشیده یا آن را می بوسند.

عکس شماره ۱۱۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۵

رکن حجرالأسود در مقابل کشورهایی قرار دارد که در جنوب حجاز می باشند که عبارتند از عدن و هرر و ماداگاسکار و استرالیا و جنوب هند و چین.

رکن شمال شرقی کعبه که معروف به رکن شامی یا عراقی است در برابر بخشهای بزرگی از حجاز و ایران و ترکمنستان و عراق و شمال هند و سند و چین و سیبری قرار گرفته است.

رکن شمال غربی کعبه که معروف به رکن غربی است در مقابل غرب روسیه و تمامی اروپا و استانبول و کشور مغرب و مصر تا قسمت آبشارها قرار گرفته است.

و رکن جنوب غربی کعبه که معروف به رکن یمانی است در مقابل قسمتی از جنوب آفریقا از سواکن در کنار دریای سرخ و رأس الأخضر در کنار اقیانوس اطلس تا دماغه امید نیک، قرار گرفته است. بنابراین هر قسمتی از جهان در برابر یکی از ارکان قرار گرفته است

خداوند می فرماید: «وَمِنْ حَیث خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجُهَکَ شَطْرَ المَسجِد الحَرام وَحیثما کُنتُم فَوَلّوُا وُجُوهَکُمْ شَطْرَه». (۱)

کعبه به وسیله قطعات سنگهای بزرگ، از جنس سنگ خارا و سخت ساخته شده که به رنگ سبز می باشد. در درون کعبه سه ستون چوبی از جنس چوب عود ماوردی گرانقیمت قرار گرفته که قطر هر یک از ستونها بیست و پنج سانتیمتر است و ستونهای یاد شده در یک ردیف از شمال به جنوب قرار گرفته اند. هنگام ورود به کعبه، در سمت راست، در زاویه رکن شمال شرقی، دربی قرار گرفته است که از این درب با پلکانی به بام کعبه راه دارد. این درب معروف به «باب التوبه» است که بر روی آن پرده ای از ابریشم زردوزی شده قرار دارد.

عکس شماره ۱۰۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۶

سقف کعبه توسط نقش و نگارهای اسلامی، بگونه زیبایی آذین گردیده و هدایای

۱- بقره: ۱۵۰

گرانبهایی که پادشاهان و سلاطین در دورانهای مختلف به کعبه اهدا کرده اند، بدان آویزان شده است.

در سال ۱۲۹۵ ه. بام کعبه با مرمر سنگفرش گردید و در اطراف چهارگانه آن حلقه هایی قرار دادند که به وسیله آن، پوشش کعبه بر روی دیوارهای کعبه آویز می گردید.

همچنین حلقه هایی نیز بر روی شاذروان از جنس مس به رنگ زرد قرار داده شد که پرده کعبه از پایین بدان بسته می شد.

تعداد حلقه های یاد شده بر روی شاذروان را شمردم. این حلقه ها ۱۴ عدد در سمت غربی و ۱۲ عدد در سمت جنوب و ۱۴ عدد در سمت شمال و ۸ عدد در سمت شرق قرار داشت که به احتمال زیاد این تعداد نیز در قرینه آن بالای کعبه قرار دارد.

پرده کعبه پارچه ای است از ابریشم سیاه بافته مصر که در تمام اجزاء زمینه آن، این نوشته ها نقش بسته است: «اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ، لاإلهَ إلّااللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

عکس شماره ۱۱۷ در کتاب اصلی/ تصویر

این پرده به همراه پرده مقام ابراهیم همه ساله با آوردن پرده دیگری از مصر، روز دهم ذی الحجه هنگامی که مردم به منا رفته اند، تعویض می گردد. همه ساله در روز ۲۷ ذی القعده، پارچه ای سفید به عرض دو متر در قسمت پایین، گرداگرد کعبه قرار می دهند (عکس ص ۲۶۵) و چنین تصور می کردند که کعبه نیز در حال احرام است در حالی که حقیقت این است که شیبی، کلیددار کعبه دو متر از پایین پرده کعبه را قطع کرده و پارچه سفید را جایگزین آن می نمود. سپس پرده کعبه را قطعه قطعه کرده و به حجاج که قبل از روز عرفه و یا بعد از آن به مکه وارد می شدند به فروش می رساند و مردم تصور می کنند که این پارچه سفید برای محافظت از پرده از دست حجاج و مردمی که گاه به قصد تبرک، قطعه ای را از آن جدا می ساختند قرار داده شده است. (تصویر صفحه ۲۶۵ را ملاحظه نمایید.)

دیوارهای درون کعبه با پارچه اطلس قرمز رنگی که نوشته «اللَّه جَلَّ جَلالُهُ» به شکل مثلث و نیز بعضی آیات قرآنی توسط سلطان عثمانی به کعبه اهدا گردیده، پوشیده شده است. در زیر پرده های یاد شده بر روی دیوار، سنگ نبشته هایی به صورت یادگاری قرار دارد که در آن لوح ها، تاریخ و نام افرادی که کعبه یا قسمتی از مسجد را مرمّت نموده اند، قرار داده شده است.

از آن لوح ها سنگی است در سمت شمالی دیوار، درون بیت که این سروده روی آن نقش بسته است:

قد بدا التعمیر فی بیت الإله قبله الاسلام والبیت الحرام

أمّ خاقان الوری مصطفی خان دام بالنصر العزیز المستدام

بادرت صدقا الی التعمیر ذا انما کان بالهام السلام

وارتجت من فضله سبحانه أن یجازیها به یوم القیام

قال تاریخاً له قاضی البلد فعمرتدام سلطان الأنام

احمد بک شیخ الحرم المکی سنه ۱۱۰۹ ه.

و نیز بر لوحه ای در سمت غربی دیوار این نوشته آمده است:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، امر بعماره البيت المعظم الإمام الأعظم أبو جعفر المنصور المستنصر باللّٰه (هكـذا) أمير المؤمنين بلغه اللّٰه أقصى آماله و تقبل منه صالح أعماله فى شهور سنه ۶۲۶ ه. وصلّى اللّٰه على سيدنا محمد وآله وسلم».

همچنین سنگ نبشته ای است مربوط به اشرف قایتبای که در سال ۸۸۴ ه. نوشته شده و نیز لوحی دیگر وجود دارد که در آن این جملات دیده می شود:

«أمر بتجديد هذا البيت المعظم العبد المفتقر إلى رحمه ربّه، يوسف بن عمر بن على بن رسول، أللّهمّ أيّدهُ بعزيز نصرك واغفر له ذنوبه برحمتك ياكريم يا غفار سنه ۶۸۰ ه.».

بر روی دیوار داخل کعبه سنگ نبشته دیگری است که بر آن این جملات نوشته شده:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحيم (رَبَّنا تَقَبلَّ مِنا انَّکَ أنْتَ السَّميعُ العَليمْ) (۱) امر بتجديد هذاالبيت المعظم العتيق الى اللّٰه سبحانه وتعالى خادم الحرمين المحترمين السلطان بن السلطان مرادخان بن السلطان احمدخان بن السلطان محمد خان خلداللّٰه تعالى ملكه و أيد سلطنته فى آخر شهر رمضان المبارك المعظم سنه. ۱۰۴۰ ه. من الهجره النبويه (على صاحبها افضل التحيه).»

و نیز بر لوح دیگری این کلمات را نوشته اند:

«بسم اللّٰه الرحمن الرحيم أمر بتجديد سقف البيت الشريف وجميع داخل الحرم و خارجه مولانا السلطان ابن السلطان محمد خان سنه ۱۰۷۰ ه).

و نیز در لوحی دیگر آمده است:

«و تاريخ للسلطان الأشرفى أبى النصر برسباى خادم الحرمين الشريفين بلغه اللّٰه آماله سنه ۸۲۶ ه.»

۱- بقره: ۱۲۷

حطیم: در شمال کعبه قرار دارد (۱)- و آن قسمتی از کعبه است که شکسته و جدا شده.

حطیم بنایی است به شکل نیمدایره که ارتفاع آن ۳۱/ ۱ متر و عرض دیوار آن از بالا ۵۲/ ۱ متر ولی از طرف پایین ۴۴/ ۱ متر می باشد. این بنا به وسیله مرمر پوشیده شده که یک طرف آن مقابل رکن شامی قرار گرفته و طرف دیگر آن در مقابل رکن غربی می باشد. گشادی ورودی آن در سمت شرقی تا انتهای شاذروان ۳۰/ ۲ متر و گشادی قسمت دیگر آن که در سمت غربی تا انتهای شاذروان است، ۲۳/ ۲ متر و اندازه میان دو طرف نیم دایره هشت متر می باشد. در پشت حطیم به فاصله دوازده متری مطاف واقع شده است. زمینی که میان دیوار شمالی کعبه و حطیم قرار گرفته، به حِجْر معروف است که توسط دو ورودی که درباره آن سخن گفتیم، می توان به حِجْر راه یافت.

زمین حجر توسط سنگ مرمر پوشیده شده است که از وسط دیوار شمالی کعبه تا وسط دو نیمدایره حطیم ۴۴/ ۸ متر می باشد.

در میانه بالای دیوار شمالی کعبه ناودانی طلا جای گرفته که به وسیله آن آب باران بام کعبه رانده می شود. این ناودان را سلطان عبدالمجید (عثمانی) در سال ۱۲۷۰ ه. به کعبه اهدا کرده است.

در صفحه ۲۷۶ عربی

عکس شماره ۱۰۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۹۸

۱- در تعیین جایگاه حقیقی حطیم میان مکه شناسان اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی آن را در شمال دانسته اندو گروهی دیگر در رکن جنوب غربی و جز اینها «مترجم».

فاصله میان حجرالأسود و درب کعبه را «ملتزم» نامند. زیرا حجاج بدان مکان پناه برده و در آن به دعا و راز و نیاز می پردازند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در این مکان دعا کرده اند. در نزدیکی شاذروان و میان درب کعبه و رکن عراقی حفره ای قرار دارد که بدان «المِعْجَنه» گفته می شود. گویند که حضرت ابراهیم علیه السلام در این نقطه ملاط بنّایی خود را مخلوط می کرده است. عمق این گودال ۳۰ سانتیمتر و عرض تقریبی آن یک متر و نیم و طولش دو متر می باشد. گفته می شود: جبرئیل علیه السلام نمازهای پنجگانه را هنگامی که خداوند بر امت خود واجب نمود، در این جایگاه برای پیامبر صلی الله علیه و آله بجای آورد.

در این جایگاه لوحی قرار گرفته که بر آن این نوشته دیده می شود:

«لأبی جعفر المنصور المستنصر باللّه أمیرالمؤمنین بلغه اللّه تعالی آماله وزین بالصالحات اعماله و ذلک فی شهور اثنین و ثلاثین و ستمائه ۶۳۲ ه. و صلی اللّه علی سیدنا محمد.

در معجنه دو رکعت نماز بجای آوردم و پس از آن، در حالی که مقابل معجنه بر روی شاذروان نشسته بودم لوحی از مرمر را دیدم که این نوشته ها بر آن قرار داشت:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم انَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآخَرِ وَ اقَامَ الصَّلوهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ لَمْ یَخْشَ الَّا اللّه فَعَسَی اولِئِکَ أنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ (۱)

أمر بعماره سقف البیت الشریف و تجدید میزاب الرحمه و تقویه جدار بیت اللّه الحرام و تجدیداً بحرمه و طرقه من ذهب و فضّه و جلبار بخبر القرآن العظیم أسس بنیانه علی تقوی من اللّه العبد المفتقر الی رحمه ربّه ملک البرین و البحرین سلطان الروم و العراق خادم الحرمین الشریفین السلطان أحمد خان خلد اللّه ملکه الی آخر الزمان رسم فی محرم سنه ۱۰۳۱ ه.»

در برابر دیوار شرقی کعبه، مقام ابراهیم علیه السلام و کمی نزدیک به شمال مقام منبر مرمرین و کمی به سوی جنوب مقام، چاه زمزم و در شرق مقام، مصلای شافعیان قرار گرفته است. اما مطاف، همچنانکه قبل از این تذکر دادیم، در اطراف کعبه قرار گرفته

۱- توبه: ۱۸

است. مسافت میان مطاف و دیوارهای کعبه را بر اساس اندازه گیری که انجام دادم چنین بود: سمت شرقی ۲۵/ ۱۳ متر و سمت شمالی ۴۴/ ۲۰ متر و سمت غربی ۱۵/ ۱۶ و سمت جنوبی ۷۵/ ۱۴ متراست.

بنای کعبه وساختمانهای پی در پی آن

خداوند فرموده است: انَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَ هُدیً لِلْعَالَمِینَ فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ ابْرَاهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَللَّه عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیَتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَانَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینِ. (۱)

ابن جریر طبری در تفسیر آیه (إِنَّ أَوَّل بَیْت وُضِعَ لِلنَّاسَ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینَ) آورده است که مفسران در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند؛ بعضی از آنان در این باره می گویند: منظور از این آیه این نبوده است که کعبه اولین خانه وبیت اللَّه بر روی زمین بوده؛ زیرا قبل از آنها خانه های زیادی بر روی زمین ساخته شده بوده است.

بعضی دیگر گفته اند: مراد از این آیه این است که کعبه اولین خانه بر روی زمین است. سپس طبری می گوید: بهترین گفته و تفسیر این است که کعبه اولین خانه ای است که برای عبادت خداوند در این نقطه به وجود آمده تا مردم به سوی آن رفته و به دورش طواف کنند و عبادت و بندگی خدا را در آن انجام دهند؛ زیرا در این باره روایت صحیحی از پیامبر نقل شده است:

محمد بن مثّنی از ابن ابی عدی، از شعبه از سلیمان از ابراهیم تیمی از پدرش از ابوذر روایت کرده اند که گفت: گفتم: ای رسول خدا، اوّلین مسجد کدام است؟ فرمود:

مسجد الحرام. گفت بعد از آن کدام؟ فرمود: مسجد الأقصی، گفت فاصله زمانی آنها چقدر بوده است؟ فرمود: چهل سال.

بنابر فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین مسجد ساخته شده بر روی زمین، مسجد الحرام است.

۱- آل عمران: ۹۷

تقی فاسی در کتاب «شفاءالغرام» در این باره سخن گفته که خلاصه آن این است:

تردیدی نیست که کعبه معظمه چندین بار ساخته شده که البته در تعداد آن، میان صاحب نظران اختلاف است. از مجموع گفته ها این چنین بر می آید که کعبه ده بار تجدید بنا شده، ساختمان فرشتگان، ساختمان آدم علیه السلام، ساختمان فرزندان آدم، ساختمان ابراهیم خلیل علیه السلام، ساختمان عمالقه، ساختمان جرهم، ساختمان قُصّی بن کلاب، ساختمان قریش، ساختمان عبداللَّه بن زبیر و ساختمان حَجّاج بن یوسف ثقفی. در اینجا اگر کلمه «ساختمان» بکار می رود، به این دلیل است که نامبردگان هر کدام جزئی از کعبه را ساخته اند که به طور مشروح ذکر آن به میان خواهد آمد. لازم به تذکر است که از ساختمانهای فرشتگان و آدم و فرزندان او خبر دقیقی در دست نیست لیکن از ساختمان ابراهیم خلیل علیه السلام در قرآن و سنت، آیات و روایاتی در دست داریم؛ از آن جمله خداوند می فرماید:

(وَاذْ یَرْفَعُ ابْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَاسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا انَّکَ انْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیم) (۱)

و فاکهی از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است: ابراهیم اولین شخصی است که کعبه را ساخت و شیخ عماد الدین ابن کثیر نیز آن را تأیید نموده و گفته است: از هیچ معصومی در مورد ساخته شدن کعبه پیش از ابراهیم خلیل علیه السلام خبری بدست ما نرسیده است. ازرقی از ابن اسحاق اندازه های ساختمان ابراهیم را نقل کرده است: ارتفاع بیت ۹ ذراع، طول دیوار شرقی آن ۳۲ ذراع، دیوار شمالی ۲۲ ذراع، دیوار غربی ۳۱ ذراع و دیوار جنوبی ۲۰ ذراع بوده و درب خانه بر روی زمین قرار داشته است، هنگام ساختمان، ابراهیم بنا می کرد و اسماعیل بر شانه خود بدو سنگ می رساند. اما ساختمان عمالقه و جرهم را ازرقی از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می نماید. مسعودی نقل کرده است:

شخصی از جرهم بنام حارث بن مضاض الاصفر خانه را بنا کرده است که پس از عمالقه، قصی بن کلاب آن را ساخته و سقف خانه را از چوب دَوُم (۲) اعلا ـ و ساقه های درخت خرما بنا نمود. حلبی گفته است: کعبه در واقع سه بار در طول تاریخ ساخته شده است:

۱- بقره: ۱۲۷

۲- درختی همانند درخت خرما است «مترجم».

نخسـت ساختمـان ابراهیم علیه السـلام و دوم ساختمـان قریش که میـان این دو ساختمـان ۱۶۵۷ سـال فاصـله بوده است و سوم ساختمان عبـداللّٰه بن زبیر که میان فاصـله این دو ساختمان ۸۲ سال است. اما ساختمان فرشـتگان و آدم و شـیث صحت نداشته، لیکن ساختمان جرهم و عمالقه و قصی تنها مرمّت بوده است.

اما ساختن کعبه به وسیله قریش با سـنت صحیحی که از پیامبر روایت شده ثابت است؛ زیرا حضرت در حالی که جوانی سی و پنج ساله بوده، در آن حضور داشته است.

موسـی بن عقبه در کتاب «غزوه های پیامبر» و ابن جماعه در کتاب «مناسک» خود حضـرت را بیست و پنـج ساله گفته انـد، اما در باره چگونگی ساختمان کعبه توسط قریش این چنین آمـده است که: بر اثر شـراره آتشـی، پرده های کعبه آتش گرفت (۱) آتش بر دیوارها اثر کرد و آنها را سـست نمود که در نتیجه موجب به وجود آمـدن شـکاف در دیوارها گردید. از سوی دیگر سیلی بزرگ وارد کعبه شد و دیوارها را در هم فرو ریخت. قریش پس از مشورت تصمیم به ساختن کعبه گرفتند، در این حال درب خانه را بالاتر از زمین قرار دادند تا هیچ غیر قریشی نتواند وارد آن گردد.

دست تقـدیر این چنین قرار گرفت که طوفـان، کشتی بازرگانی رومی بنام «باقوم» را به بنـدرگاه جـده آورد و درهم شـکست. ولیـد بن مغیره برای خریدن چوب رو به سوی جده نهاد. هنگامی که باقوم از قصد ولید باخبر شد، بدو گفت که از درودگری و بنّایی سررشته دارد. بنابر این ولید او را با خود به سوی مکه آورد.

هنگـامی که تصـمیم به خراب کردن کعبه گرفتنـد، عائـذ بن عمران پیش آمـد و سـنگی را از کعبه جـدا نمود. ناگاه سـنگ از دست او جـدا شـد و به جایگـاه اولیه خود بـازگشت. فریـاد بر آورد: ای قریشـیان «در هزینه سـاختن این خانه، چیزی جز اموال پـاکیزه و حلال خود وارد نکنیـد و از اموال آمیخته بـا ربـا و قمار و در آمـد زناکاری و اموال حرام در آن خرج مکنیـد» لیکن مردم از ویران کردن آن بیمناک بودند ولید بن مغیره گفت من این کار را آغاز می کنم و تیشه ای در دست گرفت و بر بالای آن رفت و شروع به خراب کردن آن کرد، در

۱- در آن هنگـام رسـم این چنین بـوده است که پرده هـای هـدیه شـده به کعبه، یکی پس از دیگری بر روی کعبه آویزان می گردیده است «مترجم».

حالی که می گفت: «پروردگارا! بیم مکن» و روایت کرده انـد که می گفت: «پروردگارا! کافر نگردیـده ایم بلکه قصـد ما جز خیر و اصـلاح چیزی نیسـت» و آن را خراب کرد و مردم هـم همراه او شـروع بـه خراب کردن کعبـه نمودنـد. تـا بـه پـایه هـای نخستینی که ابراهیم نهاده بود رسـیدند، سـنگی بزرگ به رنگ سبز و دنـدانه دار هماننـد دانه های شانه پیوسـته و به هم جوش خورده را یافتند. بنابر این ساختمان تازه خود را بر آن نهاده و ساختمان را آغاز کردند، پیامبر در این حال به همراه آنان سنگ حمل می نمود، بخاری در کتاب خود از جابر بن عبداللّه این چنین نقل می کند:

هنگامی که ساختمان کعبه آغاز گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عباس برای آوردن سنگ حرکت کردند. عباس به پیامبر صـلی الله علیه و آله گفت: «اگر دامن پیراهن خود را بر گردن نهی از رنج سنگها در امان می مانی» در این حال پیامبر از پشـت به زمین افتـاده و چشـمانش به سـیاهی رفت پس از آن به هـوش آمـد و گفت: دامن پیراهنم، دامن پیراهنم، آنگـاه دامن پیراهنش را بر او بسـتند. ابن اسـحق می گوید: قبائل قریش هر کدام سـنگهایی برای ساختن خانه جمع آوری کردند. به طوری که هر قبیله مقداری سـنگ در یک نقطه جمع کرده سپس شـروع به ساختمان کردند تا به جایگاه نصب حجرالأسود رسیدند. برای نصب آن اختلاف کردند و سـخن بسـیار شد. هر قبیله قصد آن داشت که خود به تنهایی سـنگ را در جایگاه اصـلی قرار دهد، تا آنجا که به گفتگو و مخاصمه رسیده و آماده جنگ و خونریزی با هم شدند.

بنی عبدالدّار، ظرفی از خون قرار دادند و با بنی عدی بن کعب بن لؤی بر مرگ هم پیمان شدند و دسـتان خود را در خون آن کاسه فرو بردند که معروف به «پیمان خون» (۱) گردید. قریش چهار شب و یا پنج شب را در انتظار گذراندند، سـپس همه در مسـجد جمع گشته، به مشورت پرداختند. ابا امیه ابن مغیره بن عبداللّه که در آن هنگام کهنسال ترین مرد قریش بود گفت: ای جماعت قریش، نیت ما انجام کار پسـندیده است پس نخستین کسـی را که از راه برسد داور قرار دهید. همگی راضی شدند و قبول کردند، در همین هنگام پیامبر صـلی الله علیه و آله سـر رسید، گفتند این امین است به حکم او راضی هستیم، هنگامی که به آنان

۱- لعقه الدّم

رسید واقعه را با او در میان گذاشتند، حضرت فرمودند: پیراهنی بیاورید، آنگاه پیراهنی بدو دادند. وی حجرالأسود را با دستان خویش بر روی آن نهاد و فرمود: از هر قبیله شخصی بیاید و گوشه ای از لباس را بگیرد. همگی پیراهن را تا محل رکن بالا بردند. آن حضرت در این حال حجرالأسود را به دست خود گرفت و در محل آن نصب کرد.

هبیرهبن وهب در این باره چنین سروده است:

تشاجرت الأحیاء فی عضل حطه جرت طیرهم بالنحس من بعد أسعد

تلاقوا بها البغضاء بعد مودّه وأوقد ناراً بینهم شر موقد

فلما رأینا الأمر قد جدّ جدّه ولم یبق شی ء غیر سل المهند

رضینا و قلنا العدل أوّل طالع یجی ء من البطحاء من غیر موعد

فقد جاءنا هذا الأمین محمد فقلنا رضینا بالأمین محمد

بخیر قریش کلها أمس شیمه وفی الیوم مهما یحدث اللّه فی غد

فجاء بأمر لم یر الناس مثله أعمّ و أرضی فی العواقب و الید

أخذنا بأطراف الرداء و کلّنا له حقه من رفعه قبضه الید

و قال ارفعوا حتی اذا ما علت به اکفهم وافی به خیر مسند

و کلّ رضینا فعله و صنیعه فأعظم به من رأی هاد و مهتد

و تلک ید منه علینا عظیمه نروح بها مدی الزمان و نغتدی

همچنان به ساختمان کعبه ادامه دادند تا این که آن را به پایانش رسانیدند. ارتفاع آن از بیرون، هیجده ذراع شد که نُه ذراع از ارتفاع ساختمان خلیل بیشتر بود و به علّت کمبود هزینه حلالی که برای این ساختمان در نظر گرفته شده بود، مجبور گردیدند که چند ذرع از عرض خانه را کاسته و آن را در حجر قرار دهند و درب خانه را از زمین بالا بردند که بتوانند هر کسی را که مایلند بدان راه دهند.

درب را به وسیله سنگ به دیوار محکم نمودند. در داخل خانه شش ستون در دو ردیف که در هر ردیف سه ستون از شمال به جنوب بود قرار دادند. درون کعبه و در رکن عراقی پله ای قرار دادند که به بام کعبه راه داشت و در میانه بالای دیوار کعبه، ناودانی به

سوی حجر قرار دادند.

اما ساختمـان کعبه از سوی ابن زبیر ثـابت و مشـهور است و علّت این ساختمان، سستی به وجود آمـده در کعبه، در اثر پرتاب سنگهای منجنیق به هنگام محاصـره مکه در سال ۶۴ ه. بود. این محاصـره به علّت مخالفت او با یزید بن معاویه صورت گرفت، علاوه بر سـنگهای منجنیق یزید بر کعبه، مردی از یاران ابن زبیر نیز آتشـی در یکی از خیمه ها بر افروخت که شـراره ای از آن خیمه را مشـتعل نمود و بـاد آن را به پرده کعبه رسانـد و پرده و ردیف هـای چوب سـاج در آن آتش سوخت دیوارهـای کعبه چنان سـست شد و ترک برداشت که چون پرنده ای بر آن می نشـست سنگهایی فرو می ریخت. هنگامی که حصار از ابن زبیر برداشـته شـد و حصـین بـن نمیر پس از شـنیدن مرگ یزیـد بـن معـاویه مکـه را ترک نمـود، ابن زبیر تصـمیم به خرابی کعبه و ساختمان آن از نو گرفت. گروهی که انـدک بودنـد با رأی او موافقت کردنـد ولی بیشتر مردم با این کار مخالف بودند از آن میـان ابن عبـاس بـا ویران کردن آن موافق نبود و هنگـامی که شـروع به خرابی کعبه نمودنـد جمع زیـادی از اهل مکه از ترس آمدن عذاب، به منا گریختند، ابن زبیر گروهی از بردگان حبشی را انتخاب کرد که در خراب کردن شرکت کنند، به این امید که میان آنان کسـی باشد که مصداق گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که فرموده بود شخصی حبشی کعبه را خراب خواهـد کرد، پس همه کعبه را تا زمین خراب کرد. این واقعه در تاریـخ شـنبه نیمه جمادی الثانی سال ۶۴ ه. اتفاق افتاد. سپس مشـغول به ساختمان گردید. وآن را بر پایه های ابراهیم بنا نمود و آنچه که از بیت در ساختمان قریش از خانه کاسته شده و به حجر افزوده شـده بود، مجـدداً به خـانه اضـافه نمود. ارتفـاع خانه را ۹ ذراع بیش از ارتفــاع ساختمـان قریش قرار داد بنـابر این ارتفاع آن به ۲۷ ذراع رسـید. برای کعبه دو درب چسبیـده به کـف زمین قرار داد. نخست همین دربی است که اکنـون موجود است و دیگری در مقابـل آن بود که اکنون پوشـیده است. در داخـل خـانه سه سـتون در یـک ردیف قرار داده شـد و از درون کعبه در کنار رکن عراقی پلکانی ساخته شـد که به وسـیله آن می شـد به بام کعبه راه یافت و ناودان کعبه را هم چنان قرار داد کـه آب آن در حجر اسـماعیل فرو می ریخـت و روزنـه هـایی در آن ایجـاد نمـود کـه بـا چراغ، گرداگرد کعبـه را روشـن می ساخت. «چون ابن زبیر از ساختمان کعبه آسوده گشت

از داخل و خارج بر آن خَلُوق و عطرهای خوشبو نهاد و همه روزه به اندازه یک رطل مصری و در روزهای جمعه دو رطل (۱) عود می سوزانید. ابن زبیر با تعدادی از سنگهای باقیمانده مطاف را سنگفرش نمود.

اما ساختمان کعبه از سوی حجاج نیز ثابت و مشهور است، پس از محاصره ابن زبیر و کشته شدن او، حجاج وارد مکه شد و نامه ای برای عبدالملک بن مروان نوشت که در آن به او خبر داده بود ابن زبیر قسمتی را که از کعبه نبوده به آن افزوده و درب دیگری نیز بدان اضافه کرده است، نامبرده از عبدالملک اجازه گرفت که کعبه را به همان حال خود در دوران جاهلی برگرداند. عبدالملک بر او نوشت درب غربی را ببندد و آن مقداری را که از حجر اسماعیل بر کعبه افزوده خراب کند و دیوار آن را در همان جایی که بوده بگذارد.

حجاج قسمت های یاد شده را انجام داد، بنابر این ساخته وی در کعبه، فقط باز سازی دیوار شمالی و بستن درب غربی و بالا بردن درب خانه در دیوار شرقی بوده که به اندازه ۴ ذراع و یک وجب بود. اما دیگر قسمتهای کعبه را به همان حال که ابن زبیر ساخته بود باقی گذارد. این تعمیرات در سال ۷۴ ه. صورت گرفت. سپس عبدالملک بن مروان از کرده خود در کعبه پشیمان گردید و گفت به خدا دوست می داشتم ابن زبیر را به حال خود بگذارم و کاری را که کرده است بپذیرم و این در حالی بود که حارث بن عبداللّٰه بن ابی ربیعه مخزومی به او گفت که من از عایشه حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کرد شنیدم که ابن زبیر هم بر اساس همان روایت بنای کعبه را تغییر داد. ابو داود طیالسی حدیث عایشه را این چنین روایت می کند که گفت: سلیم بن حبان از سعید بن مثنی از عبداللّٰه بن زبیر روایت می کند که گفت: عایشه به من خبر داد که رسول خدا این چنین به من فرمودند: قوم تو در ساختن کعبه مقداری از طول آن را کاستند و اگر نه این است که ایشان به تازگی کافر بوده اند، کعبه را خراب می کردم و شش ذراع از حجر را به خانه می افزودم و برای آن دو درب یکی شرقی و دیگری غربی بر روی زمین قرار می دادم.

پس از ساختمان ابن زبیر و حجاج، تا سال ۱۰۳۹ ه. به جز در ناودان و درب کعبه و بعضی از ستون پایه های آن، تغییری در ساختمان آن داده نشد. البته مرمّت های جزئی آن

۱- رطل مصری معادل ۴۵۳ گرم است. «مترجم».

هم به هنگام ضـرورت در ساختمان و دیوارها و سقف و دیوار پله هایی که از آن به بام کعبه می رفتند و آستانه درب و سنگ مرمرها داده شد.

سلیمـان بن عبـدالملک قصـد داشت که ساختمـان کعبه را به کیفیت ساختمـان ابن زبیر برگردانـد و در این بـاره نظر خود را با خلیفه عمر بن عبدالعزیز بن مروان در میان نهاد لیکن خلیفه او را از این کار بازداشت. گفته می شود که خلیفه هارون الرشـید- و به گفته ای- پـدرش مهـدی و نیز به گفته ای دیگر جـدش منصور قصـد داشت که سـاخته حجاج را به کیفیت ساختمان ابن زبیر برگردانـد لیکن مالـک بن انس او را نهی کرد و بـدو گفت: به خـدا قسم تو را راهنمایی می کنم که خانه خـدا را بازیچه دست پادشاهان قرار مده؛ زیرا این کار موجب از بین رفتن شکوه آن در دل مردم می گردد.

ظاهراً فتوای مالک قاعده مشهور را مورد توجه داشته است که: دفع مفاسد، اولی از جلب منافع است.

از تغییراتی که در ساختمان کعبه ابن زبیر و حجاج داده شد، می توان تغییر سنگفرشـهای آن را ذکر نمود. سـنگهای مرمر قرمز و سبز و سـفید توسط ولید بن عبدالملک از شام به مکه ارسال گردید و به وسـیله آن، درون کعبه و دیوارها توسط آن پوشیده شد. همچنین دیوار شـمالی کعبه که توسط حجاج ساخته شده بود، به اندازه نیم انگشت شـکاف برداشـته بود که به وسیله گچ سفید مرمّت گردید. در سال ۲۰۰ ه. به علّت جمع شد ن آب در سـقف کعبه و نفوذ آن به داخل خانه، تمامی پوشش سنگهای تکه تکه شـده روی سـقف برداشـته شد و سـطح آن مجدداً به وسـیله مرمر پخته و گچ پوشـیده شد. در سال ۲۴۱ ه. که دوران خلافت متوکـل عباسـی بود درگـاه پـایین درب کعبه را که سالها از قـدمت آن می گـذشت و با چوب ساج ساخته شـده بود، مجدداً با دو قطعه چوب ساج با پوششـی از نقره ترمیم گردید. همچنین به وسیله نامبرده، سنگ مرمر درون کعبه تعویض شد و بـا مرمرهـایی تازه که اطرافش مزین به نقره بود، پوشانیـده شـد. همچنین در قسـمتهایی از سایر دیوارها و سـقف آن، طلا بکار رفت. در سال ۵۴۲ ه. سقف خانه و پله های درون کعبه نیز مرمت گردید.

همچنین مرمرهای آن در سال ۵۵۰ ه. از سوی جمال الدین معروف به جواد وزیر

امیر موصل ترمیم گردید. در همین سال بر اثر زلزله ای که اتفاق افتاد، در رکن یمانی سستی پدیدار گشت. مستنصر عباسی نیز در سال ۶۲۹ ه. کعبه را تعمیر و مرمت نمود و در سال ۶۸۰ ه. مرمرهای آن به وسیله ملک مظفر امیر یمن تجدید گردید. در رمضان سال ۸۱۴ ه. قسمتهایی از سقف و روزنه های آن و آستانه درب کعبه مرمت شد. این تعمیرات پس از باران شدیدی بود که آب از درب کعبه همچون دهانه مشک به سوی مطاف سرازیر گردیده بود.

در سال ۸۲۵ و ۸۲۶ ه. به دستور اشرف برسبای پادشاه مصر و شام و حرمین، اصلاحاتی جزئی در روزنه ها و سقف و مرمرها و چوب ها که حلقه های پرده به آن متصل می شد، صورت گرفت. همچنانکه در سال ۹۵۹ در دوران خلافت سلطان سلیمان (عثمانی) مجدداً در کعبه تعمیراتی صورت پذیرفت. در دوران خلافت سلطان احمد (عثمانی) (۱۰۱۲- ۱۰۲۲) شکافهایی در دیوار سمت شرقی و غربی همچنین در دیوارهای حجر به وجود آمد، نخست خلیفه قصد تخریب و نوسازی کعبه را داشت لیکن علما او را از این کار منصرف کردند و با راهنمایی آنان دو کمربند از مس زراندود شده ساخت که بر روی قسمتهایی از کمربند یاد شده این کلمات نوشته شده بود: «لا الهَ الّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه» «لا الهَ الّا اللَّه، مُحَمَّدٌ حَبِیْبُ اللَّه» و همچنین کلمات و آیات با خط زیبایی همانند «حَسْبُنا اللَّه وَ نِعْمَ الوَکیلُ» بر آن نقش بسته بود. کمربند زیرین در شب شنبه ۱۲ محرم سال ۱۰۲۲ ه. به جهت ایجاد استحکام در دیوارهای کعبه، بر آن بسته شد.

این کمربند به وسیله پایه هایی سُربی بر روی شاذروان مستحکم گردید. در شب یکشنبه کمربند بالای دیوار کعبه را نصب نمودند. در سال ۱۰۳۹ ه. بارانهای شدیدی مکه و مناطق آن را در برگرفت، به طوری که ارتفاع آب دو ذرع از قفل درب کعبه بالاتر رفت! پس از دو روز ناگاه (به جز سمت یمانی)، کعبه فرو ریخت. خلیفه سلطان مراد خان چهارم نمایندگانی از آستانه (اسلامبول) و مهندسان از مصر برای ساختمان کعبه فرستاد که این تعمیرات و نوسازی در سال ۱۰۴۰ ه. با صرف هزینه های بسیاری به پایان رسید.

در سال ۱۲۹۵ ه. سطح بام کعبه به وسیله مرمر سنگفرش گردید.

از ناودانهایی که برای کعبه ساخته شد می توان به ناودانی اشاره کرد که توسط شیخ

ابوالقاسم رامشت بنیانگذار نوانخانه معروف مکه ساخته شد. این ناودان در سال ۵۳۷ ه.

پس از مرگ او توسط پیشکارش به مکه رسید.

ناودانی نیز توسط خلیفه مقتفی عباسی در سال ۵۴۱ ارسال گردید که جایگزین ناودان قبلی شد.

همچنین ناودانی به دستور ناصر عباسی از چوب ساخته شد. مجرای این ناودان به وسیله سرب پوشیده شده و اطراف خارجی اش با پوششی از نقره مزیّن گردیده بود به طوری که ظاهر آن ناودانی نقره ای بود. این ناودان در سال ۷۸۱ ه. در جایگاه خود نصب گردید.

پس از آن ناودانی از سرب بجای آن قرار دادند، سپس در سال ۹۵۹ ه. سلطان سلیمان قانونی ناودانی از نقره را جایگزین آن نمود.

در سال ۹۶۲ ه. ناودانی طلا- از مصر ارسال گردید که جایگزین ناودان نقره ای شد و ناودان نقره ای را با پرداخت دویست اشرفی، از بنی شیبه پرده داران کعبه دریافت داشتند و به عنوان تبرک به سوی خزانه سلطنتی در استانبول ارسال کردند. در سال ۱۰۲۱ ه.

سلطان احمد عثمانی ناودان کعبه را با ناودان دیگری از نقره که با نقش و نگارهای طلایی و مزیّن به میناکاری نیلگونی بود، تعویض نمود و نیز در سال ۱۲۷۳ ه. ناودانی از طلا که بر آن نوشته هایی وجود داشت، به وسیله سلطان عبدالمجید عثمانی ارسال گردید که هم اکنون این ناودان در محل خود باقی است و اولین شخصی که ناودان را مزیّن به طلا- کرد ولید بن عبدالملک در سال ۴۵۵ ه. بود. خاندان بنی طیب ناودان یاد شده را به همراه خود به یمن بردند که در همان سال امیر یمن که فرمانروای مکه نیز به شمار می آمد، ناودان را از آنان خریداری نموده و به جایگاه اولیه خود باز گرداند.

از دربهایی که برای کعبه ساخته شد، می توان از دربی که به دستور جواد وزیر امیر موصل در سال ۵۵۰ هجری ساخته شد یاد کرد. این درب به سبک بسیار زیبایی ساخته شد و آذین گردید، به طوری که چشم هر بیننده ای را به خود جذب می کرد. بر روی درب یاد شده نام خلیفه عباسی المقتفی به چشم می خورد. این درب در سال ۵۵۱

هجری در جایگـاه اصـلی خود قرار داده شـد. همچنین درب دیگری را ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ هجری، هنگامی که برای ادای مناسک حـج به مکه آمـد، به همراه خویش آورد و به کعبه اهدا نمود. درب یاد شده به وسـیله ورقه هایی از نقره به وزن شصت رطل (۱) مزیّن شده بود که از آن بنی شـیبه گردید و نیز درب دیگری از چوب اقاقیا به دسـتور ملک ناصر محمد بن قلاـوون والی مصـر ساخته شـد. این درب دارای نقره ای به ارزش ۳۵۳۰۰ درهم بود که جـایگزین درب کعبه سـاخته مظفر گردید. درب چهارم دیگری نیز به دستور ملک ناصر حسن در سال ۷۶۱ ه. ساخته شد. بعدها در سال ۷۷۶ ه.

بر روی این درب که از چوب ساج ساخته شده بود، زینتهایی به ارزش تقریبی سی هزار درهم نصب گردید. بر روی درب یاد شده نام ملک ناصـر محمد بن قلاوون و نام نوه او اشـرف شعبان و همچنین نام ملک مؤید که به وسیله بعضی از اطرافیانش در سال ۸۱۶ ه.

زینتهـایی به ارزش دویست درهم به آن افزوده و پوششـی از طلا بر روی آن قرار داده بودنـد، به چشم می خورد. در سال ۷۸۱ ه. زین الدین عثمانی درب کعبه و ناودان آن را تزیین نمود. این کار به اشاره پیشکار وی سودون پاشا، در حالی که او را برای ساختمـان مسـجدالحرام به مکه گسـیل می داشت، صـورت گرفت. همچنین درب کعبه در سـال ۹۶۱ هجری به دسـتور سلطان سلیمان (عثمانی) به وسـیله ورقه ای از نقره تزیین گردید. سپس به فرمان نامبرده مجدداً در سال ۹۶۴ ه. بر روی آن، قطعه هایی از چوب آس سـیاه که پوششـی از نقره و طلاـ بر آن بود، قرار داده شـد. طلای تزیین شـده به روی درب کعبه، به ارزش ۲۷۱۰ اشـرفی و نقره آن، حدود چهار قنطار (۲) بود. این نقره ها بر روی درب اصـلی قـدیمی که از چوب ساج ساخته شده بود، قرار گرفت و مبلغ هزار اشـرفی به عنوان نقره قدیمی که از روی درب برداشته شده بود، به بنی شیبه داده شد. بر روی آن این نوشته ها نقش بسـته بود: «بِسْمِ اللَّه الرَّحمنِ الرَّحیم (ربِّ أدخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نصیراً)» (۳)

و تاریخ تجدید این درب نیز نوشته شده

۱- رطل مصری معادل ۴۵۳ گرم می باشد «مترجم».

۲- هر قنطار برابر با ۱۱۲ رطل مصری؛ یعنی برابر با ۹۳/ ۴۴ کیلوگرم می باشد.

۳- اسراء: ۸۰

بود که ماده تاریخ آن این جمله بود: «بقوله زین الباب»

در دوران خلافت سلطان مراد چهارم، به سال ۱۰۴۵ ه درب دیگری که برروی آن پوششی از نقره به وزن ۱۶۶ رطل (۱) و طلایی (بندقی) (۲) با عیار ۲۴، به ارزش هزار دینار بود ساخته و بر کعبه قرار داده شد.

درب کعبه دارای پرده ای زردوزی شده است که همواره برآن آویزان است. این پرده را در عکس ۱۰۹ می بینید. نقش و نگارها و نوشته های بر روی آن را در این عکسها ملاحظه نمایید.

عکس شماره ۱۰۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۱- هر رطل معادل ۴۵۳ گرم.

۲- طلای ۲۴ عیار.

ص: ۲۸۷

عکس شماره ۱۰۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۰

عکس شماره ۱۰۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۱

ص: ۲۸۸

عکس شماره ۱۰۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۲

زینتهای کعبه

گفته می شود اولین شخصـی که در جاهلیت کعبه را زینت نمود، عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. وی دو آهوی طلاـیی را که به هنگـام حفر چاه زمزم در آن یافته بود، در کعبه قرار داد. ولیـدبن عبـدالملک اولین کسـی است پس از اسـلام که خانه را با طلا و زینت کرد و نیز گفته می شود پدرش به وسـیله پوشـش هایی از طلا که بر روی سـتون میانی داخل بیت قرار داد، اولین شخصـی است که در اسـلام کعبه را به طلاـ زینت داد همچنان که گفته می شود ابن زبیر به وسـلیه طلایی که در کعبه و پوشـش طلایی که برروی سـتونها قرار داد و کلید درب آن را از طلا ساخت، اولین شخصـی است که در اسـلام کعبه را به طلا مزین نمود.

زینتهـایی را که ولیـد در کعبه قرار داد، عبارتنـد از: پوششـهایی از طلاـ بر روی درب کعبه و ناودان و سـتونها و ارکان کعبه از داخل که طلای زینت داده شده به ارزش هزار

دینار بوده است. همچنین امین محمد بن هارون الرشید مبلغ هیجده هزار دینار جهت نماینده خود در مکه فرستاد تا به وسیله آن پوششهایی از طلاـ بر روی دربهای کعبه قرار دهد- درب دوم احتمالاـ باب التوبه در داخل کعبه بوده است- نامبرده روی دربها را به وسیله ورقه هایی از طلا پوشانیده و نیز میخهایی طلایی برای استحکام آن بر روی درب بکار برد همچنین دو حلقه طلایی بر روی درب قرار داد.

متوکل عباسی نیز زرگری به نام اسحاق بن سلمه را به مکه فرستاد و دو زاویه از زاویه های کعبه را که پیشتر توسط نقره پوشانیده شده بود، از طلاـ پوشانید و طلای دو رکن دیگر را برداشت و آنها را بر روی نقره قرار داد و مجدداً دو رکن را با آنها پوشانید.

بدین ترتیب هر چهار زاویه همانند یکدیگر گردیدند. همچنین کمربندی از نقره ساخت و آن را بر روی پرده کعبه قرار داد. این کمربند که ۳۴ ذراع عرض داشت دارای نقش هایی بود که به وسیله طوقی نقش دار از طلا در این منطقه اتصال می یافت. در بالای این منطقه مرمری نقش دار وجود داشت که به وسیله ورقه ای از طلای رقیق آنجا را پوشانید و نیز گیره درب کعبه را هنگامی که درب باز بود و بدان بسته می شد تغییر داد و آن را از مس به نقره مبدل نمود. همچنین درگاه درب کعبه را نیز تغییر داد که پیشتر در این مورد صحبت به میان آمد.

به گفته اسحاق: مقدار طلایی که در زاویه ها و طوق بکار رفته بود، معادل ۸۰۰۰ مثقال بود و نقره ای که در کمربند و درگاه درب کعبه و صندلی مقام بکار رفت، حدود هفتاد هزار درهم بود و نیز طلایی که بر روی دیوارهای کعبه و سقف آن استفاده شده در حدود دویست «حق» بوده که هر حق معادل ۵ مثقال؛ یعنی هزار مثقال طلا به کار رفت.

این تزیینات در سال ۲۴۱ ه. صورت گرفت.

همچنین به دستور معتضد عباسی پس از درخواست عده ای از پرده داران کعبه، دو بازوی درب کعبه را که به وسیله کارگزاران مکه کنده شده و به عنوان پشتوانه مالی برای جنگ با عدوی خارجی در سال ۲۵۱ ه. خرج گردیده بود، مجدداً به طلا آراست.

و نیز به فرمان او قسمت زیرین درب کعبه از طلاـ پوشانیده شد. طلای این قسمت نیز قبلاـ به وسیله کارگزاران مکه برای خاموش کردن فتنه خیاطها و قصابها، در

سال ۲۶۸ ه. بکار رفته بود.

در سال ۳۱۰ ه. مادر مقتدر عباسی غلام خود لؤلؤ را فرمان داد که ستون مقابل درب کعبه را از پایین تا بالا توسط پوششی از طلا زیور نماید، قسمتهایی از این ستون پیشتر با طلا و قسمتهایی دیگر با آب طلا زینت داده شده بود.

در سال ۵۴۹ ه. مبلغ پنج هزار دینار از سوی وزیر جواد به مکه ارسال گردید که به وسیله آن قسمتهایی از کعبه و ارکان آن با ورقه هایی از طلا و نقره پوشانیده شد. همچنین درب کعبه از سوی ملک مظفر امیر یمن و نوه او ملک مجاهد و ملک ناصر قلاوون والی مصر و نوه او ملک اشرف شعبان در سال ۷۶۶ ه. و تعداد زیادی دیگر از امیران و حکام زینت داده شد.

آویزها و جواهرات اهدایی به کعبه

ساسان بن بابک از پادشاهان ایران دو آهوی طلایی و مقداری جواهرآلات و تعدادی شمشیر و طلای بسیاری به کعبه اهدا نمود که آنها را در چاه زمزم پنهان کرده بودند.

گفته اند: کلاب بن مرّه، اوّل شخصی بود که در کعبه شمشیرهایی با پوشش طلا و نقره به عنوان ذخیره و پشتوانه قرار داد. هنگامی که در دوران عمر بن خطاب مدائن فتح گردید، دو هلال زرین برای او ارسال شد که آنها را به کعبه آویزان نمود و عبدالملک بن مروان نیز ده خورشید و دو کاسه بلورین به کعبه هدیه نمود.

فرزندش ولید نیز دو کاسه بزرگ به مکه فرستاد. ولید بن یزید هم دو تخت که برروی هرکدام دو هلال نصب گردیده بود، به کعبه هدیه کرد. ابوالعباس همچنین سفّاح پوششی سبز رنگ به مکه فرستاد و برادرش منصور، کوزه بلورینی که معروف به کوزه فرعونی بود به کعبه هدیه نمود. مأمون عباسی هم یاقوت گرانبهایی را برای کعبه ارسال کرد و جعفر متوکل، خورشیدی که از طلا ساخته شده و دُرهای گرانبهایی به همراه یاقوتی پرارزش و زبرجد که در زمینه آن قرار گرفته بود و زنجیری بر آن بود، به کعبه هدیه نمود که همه ساله در جلوی کعبه آویزان می گردید.

هنگامی که یکی از پادشاهان تبّت اسلام آورد بتی از طلا به صورت انسان که آن را می پرستید و بر سر آن تاجی از طلا که در زمینه آن جواهرات و یاقوتهای سرخ و سبز و زبرجد به کار رفته بود که آن بت بر صندلی مربع با پایه ای بلند از نقره قرار گرفته بود و بر روی صندلی فرشی دیبا و در اطراف صندلی پرده ای از طلا و نقره آویخته شده بود، به کعبه هدیه نمود. معتصم عباسی هم قفلی به کعبه هدیه کرد که ارزش آن برابر با هزار دینار بود. یکی از پادشاهان سِند هنگامی که مسلمان شد طوقی از طلا را که به زمرد و الماس و یاقوت سبز رنگی مزین شده و همه آنها معادل ۲۴ مثقال وزن داشت به کعبه هدیه نمود.

این طوق در سال ۲۵۹ ه. بر کعبه آویخته شد.

و جعفر بن معتمد (عباسی) هم محفظه ای از نقره که درون آن نوشته ای در باره بیعتش و بیعت ابواحمد موفق بود به کعبه اهدا نمود که در صفر سال ۲۶۲ ه. در کعبه آویخته شد و مطیع عباسی نیز در سال ۳۵۹ هجری، قندیلهایی که تمامی آنها از نقره ساخته شده بود (بجز یکی از آنها که از طلا به وزن ۶۰۰ مثقال بود) به مکه فرستاد و امیر عمان بعد از سال ۴۲۰ ه. محرابهای ساخته شده ای را که وزن هریک از آنها بیش از یک قنطار (۱) بود و نیز قندیلهایی در نهایت استحکام به کعبه اهدا نمود. محرابها در داخل کعبه بر روی دیوار مقابل درب آن کوبیده شدند.

ملک منصور امیر یمن نیز در سال ۳۶۲ هجری قندیلهایی از طلا و نقره به کعبه هدیه نمود و ظاهر بیبرس نیز قفل و کلیدی برای کعبه ارسال کرد. علی شاه، وزیر سلطان ابوسعید پادشاه تاتار در سال ۷۱۸ هجری دو حلقه طلایی مرصع به لؤلؤ بلخش که وزن هر حلقه هزار مثقال بود و در هریک ۶ لؤلؤ گرانبها و میان آنها ۶ قطعه لؤلؤ بلخش بود به کعبه اهدا نمود که مدت کوتاهی در کعبه آویخته شد پس از آن امیر مکه، رمیثه بن ابی نمی آن را از آن خود کرد. همچنین سلطان شیخ اویس امیر بغداد در دهه ۷۷۰ هجری چهار قندیل که دو قندیل آن از طلا و دو قندیل دیگر از نقره بود، به کعبه هدیه نمود. این قندیل ها مدت کوتاهی در کعبه آویزان بود تا این که عجلان بن رمیثه، امیر مکه آنها را تصاحب کرد. تقی فاسی می نویسد: بعد از آن، قندیلهای بسیاری از سوی مردم به کعبه

۱- قنطار / معادل ۹۳/ ۴۴ کیلو گرم است.

اهدا گردید و اکنون که سال ۸۱۲ هجری است- آویزهای کعبه ۱۶ قندیل است که از آن جمله سه قندیل نقره ای و یکی طلا و دیگری بلوری و دو عدد مسی و بقیه آنها که ۹ عدد می باشد، از بلورهای حلبی است و هم اکنون- سال ۸۱۲ هجری- هیچیک از آن هدایای گرانبها بجز قندیل های یاد شده در کعبه دیده نمی شود و این در نتیجه دست اندازی حکام و فرمانداران آن بر هدایای خانه بوده است.

ازرقی می گوید: برداشتن زینت ها و هدایای کعبه تحت هیچ شرایطی، چه به عنوان نیاز و چه به عنوان تبرک جایز نمی باشد؛ زیرا آنچه که برای کعبه می آید در حکم موقوفات است و نمی توان در وضعیت آنها تغییر داد. زیرا این موقوفه ها برای تعظیم و بزرگی اسلام و خوار و ذلیل کردن دشمنان است.

محب طبری نیز بدین مطلب اشاره نموده است. پس از آن هدایای گرانبهای دیگری نیز به کعبه اهدا گردید که تا کنون بخشی از آن باقی مانده و بخشی دیگر توسط افراد از میان رفته است.

پرده کعبه، مقام ابراهیم و ...

اشاره

اولین شخصی که پوشش بر کعبه نهاد اسعد ابوکرب پادشاه حمیر بود که دو قرن پیش از هجرت، کعبه را نخست با پارچه ضخیمی پوشاند، سپس با پارچه ای بنام «معافر» (۱) و بعد از آن با پارچه لطیف و نرمی که معروف به «ریطه» است و سپس به وسیله پارچه قرمز راه راه یمنی و سپس با برد یمانی مخصوصی بر کعبه پوشش نهاد، پس از آن باز به وسیله پارچه ای ضخیم از پشم که معروف به پلاس بود پوشانیده شد و باز با چرم و بعد از آن با پارچه برد راه راهی کعبه را پوشش داد و نیز بر کعبه دربی قرار داد و کلیدی بر آن نهاد.

آنگاه برای تفاخر شعری سرود:

ورد الملك تبع و بنوه ورّثوهم جدودهم والجدودا

۱- اسم مکانی است که پارچه ای به همین نام می بافد.

اذ جبینا جیادنا من ظفار ثم سرنا بها مسیراً بعیداً

فاستبحنا بالخیل ملک قباذ وابن اقلود جاءنا مصفودا

فکسونا البیت الذی حرّم اللّه ملاء معصبا و برودا

و اقمنا به من الشهر عشرا و جعلنا لبابه اقلیدا

ثم طفنا بالبیت سبعا و سبعا و سجدنا عندالمقام سجودا

و خرجنا منه الی حیث کنا و رفعنا لواءنا معقودا

هنگامی که قریش کعبه را تجدید بنا کردند، از آنان خواسته شد که کعبه را بپوشانند؛ از این رو پوششی از پارچه های گوناگون برآن آویختند و پیوسته کعبه را می پوشاندند و هرگاه پرده ای بدان هدیه می شد آن را بر روی پرده پیشین قرار می دادند. این وضعیت همچنان ادامه داشت تا این که ابوربیعه ابن مغیره مخزومی که فردی ثروتمند بود گفت:

پوشش کعبه را امسال از مال من و سال دیگر از مال خود قرار دهید. از این رو از آن هنگام ابوربیعه به نام «عدل قریش» مشهور شد. این روش تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت که از آن پس کعبه را با پارچه های بافته شده از پشم خز به رنگ سبز و زرد یا قطعات دراز پارچه پشمی و یا با پارچه های بافته شده از موی شتر و یا با قطعه هایی از پارچه های به هم دوخته شده و یا با پوشش هایی از چرم و یا با پارچه های نمارق عراقی و یا با حبرها و بردهای یمانی می پوشاندند.

اولین زنی که در جاهلیت پوششی برای کعبه قرار داد نبیله دختر حباب مادر عباس ابن عبدالمطلب بود که کعبه را با حریر و دیبا پوشانید. وی به علّت گم شدن فرزندش نذر کرد که در صورت پیدا شدن او بر کعبه پرده ای بیاویزد.

پس از اسلام نیز کعبه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله پوشیده شد. پس از آن ابوبکر آن را با پارچه راه راه یمنی (بُرد) پوشانید و عمر نیز بر کعبه پرده آویخت. عثمان آن را با پارچه لطیف و نرم سفید رنگی که موسوم به «قباطی» (۱) بود پوشانید و همچنین بار دیگر با برد یمانی پوشش داد.

۱- قباطی: جمع قبطیه پیراهنی نازک و سفید بوده است که منسوب به قبط یکی از شهرهای مصر می باشد.

عثمان اوّل کسی بود که دو پوشش بر کعبه قرار داد. گویند عمر هر ساله پوشش کعبه را برمی داشت و پوشش جدیدی بر آن قرار می داد. وی پرده اولی را میان حجاج تقسیم کرد. عبدالله بن عمر نیز پوششی از قباطی و حبر یمانی راه راه و قطعه های چرم برآن قرار داد. معاویه نیز پوششی بر کعبه آویخت.

گفته می شود در روز عاشورا کعبه را با دیبا می پوشانیدند و بار دیگر در ۲۹ رمضان نیز آن را با پوشش قباطی می آراستند. یزید بن معاویه و ابن زبیر و عبدالملک بن مروان هم بر کعبه پارچه های دیبا آویختند.

در سال ۱۶۰ ه. هنگامی که مهدی عباسی حج گزارد، پرده دار کعبه به او یاد آوری کرد که پوششهای کعبه بر آن فراوان شده و چون ساختمان کعبه ضعیف است ترس آن دارد که سنگینی پرده ها برآن صدمه وارد نماید. بدین منظور نامبرده فرمان داد که به استثنای یک پرده، همه پوشش ها را از روی آن بردارند که این رسم تا کنون ادامه یافته است.

مأمون عباسی هم سه پوشش دیبا بر کعبه نهاد، نخست پوششی از دیبای سرخ در روز ترویه (روز هشتم ذی حجه) و دیگری پوششی از پارچه قباطی به هنگام رؤیت هلال ماه رجب و سومی دیبای سفید رنگی بود که در روز ۲۷ رمضان به هنگام عید فطر بر کعبه قرار می داد.

حسین افطس نیز به دستور ابوالسرایا دو پوشش از خز نرم که یکی از آنها به رنگ زرد و دیگری به رنگ سفید بود بر کعبه پوشانید. پس از آن بسیاری از پادشاهان و امیران، انواع مختلفی از دیباهای سفید رنگ و قرمزرنگ خراسانی را به کعبه پوشانیدند.

ابونصر استرآبادی نیز در سال ۴۶۶ هجری پوشش سفید رنگی که ساخته هند بود، بر کعبه پوشانید. شیخ ابوالقاسم رامشت بنیانگذار نوانخانه معروف در مسجدالحرام، در سال ۵۳۲ ه. پوششی بر کعبه قرار داد.

طبق گفته ابن اثیر این پرده به ارزش هیجده هزار دینار مصری بوده است و نیز گفته شده که ارزش آن چهار هزار دینار بوده است. همچنین در آغاز خلافت ناصر عباسی پرده سبز رنگی بر کعبه قرار داده شد، سپس در دوران خلافت نامبرده وی برای اولین بار

پرده سیاه بر کعبه قرار داد که به گفته فاسی رنگ پرده تا کنون- سال ۸۱۲ ه.- به همین رنگ ادامه یافته است. در سال ۶۴۳ ه. منصور بن ربیعه شیخ مسجدالحرام، کعبه را با پارچه پنبه ای سیاه رنگی پوشانید.

در سال ۷۵۱ هجری ملک مجاهد تصمیم گرفت پوشش کعبه را که به نام مصریها بود، برداشته و پوششی از سوی خود بر کعبه قرار دهد. ولی امیر مکه مصریها را از تصمیم او آگاه ساخت و آنها اورا دستگیر کردند.

به همین مناسبت مؤذن مسجدالحرام بنام جلال در این باره این چنین سروده است:

یا راقد اللیل مسرورا بأوّله انّ الحوادثَ قد یطرقن أسحارا

فان أمنت بلیل طاب أوّله فُربّ آخر لیل أججّ النارا

در سال ۸۱۰ هجری پوشش سمت شرقی کعبه با پارچه نقش دار حریرِ سفید تجدید گردید که تا چهار سال پس از آن این وضع همواره تجدید می گردید، لیکن در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ رها شد.

در سال ۸۱۹ هجری سمت شرقی کعبه با پوششی که در حاشیه آن طرازی از پارچه حریر سفید بود پوشیده شد که هم اکنون آن را با پارچه کتانی مطلّا می سازند.

در همین سال پرده ای بسیار زیبا و بی نظیر برای درب کعبه ساخته شد و درون تابلوهای یاد شده جمله «لا الهَ الّا اللّه، محمّد رسول اللّه» به رنگ سفید دایره ای شکل نقش بسته بود.

این کیفیت به مدت ۵ سال متوالی ادامه داشت و سپس در سال ۸۲۵ این تابلوها در زمینه ای سیاه بافته شد.

در پرده کعبه حاشیه ای گلدوزی شده از ابریشم زرد قرار دارد که پیش از آن به رنگ سفید بود.

حدود سال ۸۰۰ هجری بود که رنگ سفید به رنگ زرد تغییر یافت. در قسمت گلدوزی شده تعدادی آیات قرآن شبیه به آیاتی که هم اکنون برآن نوشته شده است- لیکن با اندک تفاوتی در جا- مکتوب است.

ص: ۲۹۶

عکس شماره ۱۱۰ و ۱۱۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۳

ص: ۲۹۷

عکس شماره ۱۱۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۴

مهلهل دمیاطی درباره سیاهی پرده کعبه این چنین سروده است:

یروق لی منظر البیت العتیق اذا بدا لطرفی فی الإصباح والطفل

کأنّ حلته السوداء قد نُسجت من حبّه القلب أو من أسود المقل

پرده کعبه از سال ۷۵۰ ه. توسط موقوفه ای که به وسیله ملک صالح اسماعیل فرزند ملک ناصر بن قلاوون قرار داده شده بود، همه ساله تغییر داده می شد و هر ۵ سال یکبار پوشش روی قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر نبوی تعویض می گردید.

این موقوفه عبارت از سه دهکده «سوس» و «سندبیس» و «ابی الغیط» از دهکده های منطقه مصری قلیوبیه است که آنها را از سهم بیت المال خریده و بر این امر وقف نمود.

سلطان سلیمان فرزند سلطان سلیم خان (عثمانی) نیز دهکده های دیگری را برای این کار خرید و طی متن وقفنامه طولانی (۱) به موقوفه یاد شده اضافه نمود.

این دهکده ها عبارتند از ۱- سلکه ۲- سرو بجنجه ۳- قریش الحجر ۴- منایل و کوم رحان ۵- بجام ۶- منیهالنصاری ۷- بطالیا.

این موقوفه تا اوائل قرن سیزدهم برقرار بود تا این که در این زمان توسط محمد علی پاشا منحل گردیده و دولت خود تعهد نمود که از اموال عمومی همه ساله پرده های یاد شده را تهیه کند که تا کنون به همین صورت انجام می پذیرد.

تقی فاسی می گوید: در دوران ما همه ساله پرده کعبه در روز عید قربان تغییر می یابد که در این روز تنها نیمی از پرده بر کعبه آویخته شده و نیم دیگر آن در اواخر ذی الحجه بر روی کعبه پوشانیده می شود و از قدیم بنی شیبه این عادت را داشته اند که پرده قدیمی را در هنگام ورود پرده نو از آن خود دانسته و سپس قطعه های آن را به حجاج می فروختند.

قاضی در کتاب جامعه خود می گوید: والیان مکه پوشش درب کعبه را به همراه قسمت زیادی از پرده در اختیار خود قرار می دادند که گاه آن را در مقابل ۶۰۰۰ درهم در اختیار دیگری می گذاشتند. تا این که این عادت از سوی شریف عنان بن مغامس هنگامی

۱- جهت آگاهی از متن وقفنامه به کتاب «مرآه مکه» نوشته امیر سرلشکر دریایی عثمانی، ایوب صبری پاشا مراجعه شود.

که در سال ۷۸۸ ه. والی مکه گردید برانداخته شد. دیگر والیان مکه نیز پس از آن از او پیروی کردند تا اینکه در دوران حسن بن عجلان مجدداً تغییر نمود. نامبرده پرده درب کعبه و پرده مقام را در اختیار خود قرار داد و آن را به پادشاهان و امرایی که اراده می کرد هدیه می نمود. این سنت در بین والیان مکه تا کنون- دهه دوم پس از هشتصد هجری- ادامه دارد.

به گفته فاسی، هیچیک از پادشاهان پس از ملک صالح اسماعیل و برادرش ملک ناصر حسن بن قلاوون پوششی درون خانه کعبه قرار ندادند و این پوشش که به سال ۷۶۱ ه. فرستاده شد، هم اکنون- یعنی دوره فاسی- نیز هنوز درون کعبه قرار دارد.

قبل از آن پوششی از سوی ملک مظفر امیر یمن برآن قرار داده شده بود. نامبرده در سال ۶۵۹ اولین پادشاه پس از انقراض دولت بنی العباس در بغداد بوده که پوششی را داخل کعبه قرار می داد.

چندین سال این پرده به وسیله پادشاهان مصر تغییر نمود و نیز در بعضی سالها این رسم کنار گذاشته شد.

اولین پادشاه مصر پس از بنی عباس ملک ظاهر بیبرس بود که پوشش برای درون کعبه ارسال نمود.

در سال ۸۲۵ ه. برسبای پادشاه مصر پوششی سرخ رنگ برای داخل خانه ارسال کرد و هرگاه پادشاه یا خلیفه ای به حکومت می رسید پوششی از ابریشم سرخ برای داخل خانه و پوششی از ابریشم سبز جهت قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستاد. هنگامی که دولت عثمانی در سال ۹۲۳ ه. بر مصر سلطه یافت، ساختن پوشش پرده قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و پوشش داخل خانه کعبه را خود به عهده گرفت و پوشش خارجی کعبه را به مصر اختصاص داد که همه ساله به مکه فرستاده می شد و تا کنون نیز این رسم برقرار است.

مصر نیز همه ساله پوشش خارجی کعبه و پرده درب آن را و پرده دیگری برای باب التوبه (دربی که بر پله های داخلی کعبه قرار گرفته است) و پرده ای بر درب منبر (صفحه ۲۵۲) و پرده مقام ابراهیم خلیل علیه السلام و کیسه کلید کعبه را همچنان که در صفحه های ۷، ۸ و ۹ شرح داده شد، به مکه ارسال می دارد.

در اینجا توضیح کاملتری به وسیله عبداللّه فائق بک، مأمور پرده در تاریخ ۱۹ دسامبر سال ۱۹۰۷، برای ما فرستاده شد که به شرح زیر است:

شرح قسمتهای مختلف پرده کعبه که از مصر ارسال می گردد

«در سال ۱۳۲۵ ه. برابر با سال ۱۹۰۸ میلادی و پرده مقام ابراهیم و جز اینها» قسمتهای مختلف پرده کعبه عبارت است از:

قسمت اول: شصت و دو قطعه پارچه ابریشم سیاه نوشته دار، طول هریک از این قطعات، بیست و شش ذراع (هر ذرع معادل ۵۷ سانتیمتر) و عرض آنها نود سانتیمتر می باشد و مساحت کلی آنها یک هزار و ششصد و دوازده ذراع است که همگی بوسیله نخهای ابریشمی سیاه رنگ و مفتول، بافته شده است.

قسمت دوم: از هجده قطعه پارچه که مجموع مساحت آنها، چهارصد و شصت و هشت ذراع می باشد، تشکیل شده است.

قسمت سوم: از شانزده قطعه پارچه که مجموع مساحت آنها، چهارصد و شانزده ذراع می باشد، تشکیل شده است.

قسمت چهارم: از سیزده قطعه پارچه که مجموع مساحت آنها، سیصد و سی و هشت ذراع می باشد، تشکیل شده است.

علاوه بر این قطعات ابریشمی، قطعات دیگری که عبارتند از دویست و یازده ذراع پارچه اطلس سیاه و ساده، بافت مصر و پارچه ابریشم و اطلس قرمز و سبز بافت خارجه که بر روی قسمتهایی از آن تارهای نقره ای سفید رنگ و تارهایی از طلای زرد و نیز با عیار ۹۹٪ تنیده شده است. همچنین پرده کعبه، دارای پارچه های کمربندی با طول و عرضهای متفاوت است که مجموع وزن تارهای طلایی و نقره ای تنیده در میان آن، (۷۵۱۳۱۳) مثقال می باشد.

در میان محموله پرده کعبه، چهار قطعه پارچه ابریشمی که در میان آن تارهای نقره و طلا تنیده شده است، قرار دارد و طول هر یک شش ذراع و وزن تارهای تنیده شده ۴۰۵ مثقال می باشد. این قطعات چهارگانه در قسمت پیشین کعبه قرار داده می شود. همچنین

کعبه دارای چهار قطعه پرده جهت پوشش برخی قسمتهای کعبه نظیر درگاه و روی آن می باشد که قسمتی از آن از پارچه ابریشم و اطلس سیاه و ساده به مساحت چهل و شش ذراع و ربع و قسمتی دیگر از آن پارچه اطلس خارجی به رنگ قرمز و سبز بافته شده است که همگی به یکدیگر پیوسته و بر روی آن با تارهای نقره ای و طلایی ونیزی خالص، نقش و نگارهای زیبایی تنیده شده و همگی بر روی آستری پنبه ای به رنگ سفید قرار گرفته اند. مجموع مساحت این قطعات چهل و چهار ذراع و وزن نخهای طلا و نقره ای آنها (۴۸۶۱۱۳) مثقال می باشد.

پرده مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

این پرده از پنج قطعه برای چهار سمت و سقف مقام بافته شده است که همگی از پارچه ابریشم و اطلس سیاه به مساحت سی ذراع می باشد و همگی همانند دیگر قطعات پوششی با نخهای نقره و طلا تنیده شده، با این تفاوت که فاقد آستر پنبه ای می باشند.

مجموع وزن تارهای طلایی و نقره ای آن (۲۵۸۸) مثقال می باشد.

پرده درگاه مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

این پرده از دو قطعه تشکیل شده است که عرض هر قطعه، ده ذراع بوده و وزن تارهای طلایی و نقره ای تنیده شده بر روی قطعه نخست، (۹۱۵۲۳) مثقال و بر روی قطعه دوم (۹۰۶۱۳) مثقال و بر روی پارچه رابط میان آن دو (۴۸) مثقال می باشد که مجموع وزن هر دو (۱۸۷۰) مثقال است.

پرده باب التوبه

این پرده هم جنس دیگر قطعات، از ابریشم سیاه بافته شده است و مساحت آن یازده و نیم ذراع و وزن تارهای طلایی و نقره ای تنیده شده در آن (۲۳ ۱۰۲۴) مثقال می باشد.

پرده دروازه منبر مسجدالحرام

این پرده نیز هم جنس دیگر قطعات پرده کعبه، از ابریشم سیاه ساده بافته شده است و

ص: ۳۰۲

مساحت آن شش و ربع ذراع و وزن تارهای طلایی و نقره ای به کار رفته در آن (۳۹۷) مثقال می باشد.

کیسه جایگاه کلیدهای کعبه

این کیسه از پارچه اطلس زرد به مساحت یک ذراع و یک هشتم ذراع و تارهای طلایی و نقره ای به وزن ۴۵ مثقال بر آن دوخته شده و در میانه بالایی آن دو سوراخ با لب دوزیهای نقره ای در نظر گرفته شده است.

«ابزارآلات پرده کعبه»

این ابزارها عبارتند از:

سه حلقه تناب ضخیم به وزن یکصد و هشتاد رطل.

چهل و یک حلقه تناب نازک به وزن هشتاد و دو رطل.

سی و شش ذراع از پارچه های نازک سبز تیره که برای به هم پیوستن قطعات پرده بکار می رود.

کلیه قطعات پرده کعبه به همراه ابزارآلات آن، هنگام رسیدن محمل به مکه، طی مراسمی و با حضور علما و بزرگان، به بزرگ خانواده بنی شیبه- که کلیددار کعبه می باشد- تحویل داده می شود و وی آنها را در خانه خود که در نزدیکی صفا است، قرار داده و در بامداد روز عید قربان، هنگامی که حاجیان در قربانگاه منا می باشند، پرده ها را بر روی کعبه می آویزد. این پرده ها به وسیله حلقه هایی که از مس زرد ساخته شده و بر روی بام کعبه و شاذروان قرار دارند، مستحکم می گردد. آنگاه بر روی بخش زیرین ۱۳ بالای پرده کعبه، کمربندهایی گرداگرد آن می آویزند.

اما قطعات طلایی و نوشته دار پرده پیشین کعبه، جمع آوری و به حضور شریف فرستاده می شود و هرگاه روز عید قربان، مصادف با روز جمعه باشد این قطعات برای خلیفه ارسال می گردد.

دیگر قطعات پرده کعبه، همواره از آنِ بزرگ خاندان بنی شیبه بوده که وی آنها را

به حاجیان می فروشد و در نزدیکی باب السلام مغازه هایی قرار دارند که به فروش قطعات کوچک پرده می پردازند.

گفته می شود که عمر همه ساله قطعات پرده پیشین را میان حاجیان تقسیم می کرده است.

و پس از او عثمان نیز از رفتار او پیروی نمود تا آنکه قطعاتی از پرده کعبه را در بَرِ بانویی حائض یافت، از این رو دستور داد، حفره ای کنده شده و پرده کعبه را درون آن قرار دادند و روی آن را با خاک پوشانیدند. این رفتار او برای ممانعت از پوشیدن پارچه کعبه از سوی زنان حائض و مردان ناپاک و جنب بود، لیکن عایشه بدو گفت، هرآنگاه کعبه پایین آورده شود، به تن کردن آن به وسیله حائض یا جُنُب ضرری ندارد، از این رو عثمان توصیه کرد که قطعات را فروخته و عایدات آن را در راه خدا و مردم و ابن السبیل، صرف نمایند. پس از آن سنت فروش قطعات پرده کعبه برقرار گردید. لیکن هم اکنون بنی شیبه عایدات فروش آن را برای خود برمی دارند. میان فقها درباره شرعیت فروش آن اختلاف نظر وجود دارد، از ابن عباس و عایشه، شرعیت آن روایت شده است و گروهی از فقیهان شافعی نیز بر این رأی می باشند، لیکن گروهی دیگر فروش آن را جایز نمی دانند.

پرده کعبه همه ساله در مصر در کارگاهی که در خانه ای دلگشا و بزرگ در محله (خَرَنْفُشْ) قرار دارد، بافته می شود. اداره این کارگاه به عهده عبدالله بک فائق می باشد.

هزینه بافت این پرده در سال ۱۳۱۸ ه.- ۱۹۰۱ م، معادل (۴۱۴۳) لیره طلا گردید.

در زمینه سرتاسر پارچه کعبه عبارت «لا اله إِلَّا اللَّه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه» نقش بسته است همچنین بر روی پرده درب کعبه، تعدادی از آیات قرآن و نوشته های دیگری بافته شده است.

بر روی کمربندهای بالای کعبه و در چهار سوی پرده کعبه، برخی آیات قرآن که درباره عظمت کعبه می باشد، قرار دارد. همچنین بر روی قطعه ای نام پادشاهی که در دوره او پرده بافته شده است، قرار دارد.

همچنین عکس هایی از پرده کعبه در صفحه بعد می آید. عکس ۳ نیز در ص ۲۵ آمد.

ص: ۳۰۴

عکس شماره ۱۱۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۵

عکس شماره ۱۱۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۶

ص: ۳۰۵

عکس شماره ۱۱۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۷

عکس شماره ۱۱۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۸

در این عکس ها، خطوط و نوشته های زیبایی که دیده می شود همگی از آنِ خطنگار ماهر و مشهور مصری، عبداللّه بک زهدی است که این نوشته ها را بر روی پرده کعبه در دوران اسماعیل پاشا خدیوی، پدر تاجدار فؤاد اول پادشاه کنونی مصر، ابداع نموده است.

کلیدداری و پرده داری کعبه

پرده داری کعبه شامل خدمت به آن و انجام کارهایی است که موجب عظمت و شأن آن می شود و نیز باز و بسته کردن درب آن است.

پرده داری ابتدا در خانواده طسم که قبیله ای از عاد بود قرار داشت تا آن که کعبه را خوار شمرده و به آن هتک حرمت نمودند. خداوند آنان را هلاک کرد. پس از آن جرهمیان آن را در اختیار گرفته و راه پیشینیان خود را در پیش گرفتند سپس پرده داری و ریاست کعبه به خزاعیان رسید، آنان نیز راه گذشتگان خود را طی کردند که خداوند آن را از دست آنان خارج نمود و در اختیار قصی قرار داد. بدین ترتیب که ابوغبشان آخرین شخص از خزاعه بود که ریاست کعبه را در دست داشت.

قصی در مجلس بزمی که با او در طائف داشت، پس از خوراندن شراب به او، در حال مستی کلیدهای کعبه را در ازای مقداری شراب از او خرید و به وسیله فرزندش عبدالدار آن را به مکه فرستاد ابوغبشان پس از خارج شدن از مستی، از کرده خود پشیمان گردید لیکن دیگر سودی نداشت و در این باره برخی از شاعران در هجو ابوغبشان شعرهایی سرودند.

کلید کعبه پس از عبدالدار در اختیار فرزندش عثمان قرار گرفت. پس از آن به عثمان بن طلحه بن ابی طلحه بن عبدالله بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قصی رسید.

هنگامی که عثمان درگذشت، چون فرزندی نداشت به پسر عمویش شیبه بن عثمان رسید و تا کنون در دست فرزندان او قرار دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه کلید را به عثمان بن طلحه پس داد و فرمود: «ای پسران ابی طلحه این کلید را جاودانه و برای همیشه بگیرید و هیچکس مگر ستمگر آن را از دست شما بیرون خواهد کشید»

و به همین مناسبت این آیه نازل گردید: «انَّ اللَّه يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأماناتِ

إِلی أَهْلِها» (۱)

و در روایتی دیگر دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ای پسران شیبه، کلید را بگیرید و به نیکی رفتار کنید»

فقها در این باره می گویند که این ولایتی بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بدانان تفویض کرد و هیچکس حق گرفتن آن را ندارد. محب طبری گفته است: این تا بدان حد است که آنان حرمت خانه را پاس دارند و درصورتی که آن را کوچک شمارند، ممکن است کسی برآنان مسلط شده و آنها را از ظلم و ستم باز دارد.

طبق عادت همه ساله در روز ۲۷ رمضان سال ۹۹۶ ه. درب کعبه بر روی بانوان توسط شیخ عبدالواحد شیبی گشوده شد لیکن در این هنگام کلید کعبه را از دامن او ربودند.

این کلید به وسیله روپوشی از طلا پوشیده شده بود. هیاهویی در مردم به وجود آمد دربهای مسجدالحرام را بسته و مردم را بازرسی نمودند. لیکن سودی نبخشید تا این که سنان پاشا در یمن مطّلع گردید که در خانه شخصی عجمی این کلید دیده شده است.

نامبرده خانه اورا محاصره نمود و کلید کعبه به همراه اموال دزدی دیگری در آنجا یافت شد. وی پس از گردن زدن دزد، کلید را برای شیخ عبدالواحد باز فرستاد.

از قدیم رسم براین بوده است که به همراه پرده کعبه، کیسه ای جهت کلید درب کعبه ساخته می شد که این کیسه به همراه کلید درب کعبه نزد بزرگ خاندان بنی شیبه قرار می گرفت. (عکس آن را که در صفحه ۲۴ آمده است، ببینید). در میانه یک روی این کیسه این آیه نقش بسته است: «انَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أنْ تَؤَدُّوا الأماناتِ إلی أَهْلِها» (۲)

و در بالا و زیرِ آیه یاد شده این نوشته آمده است: «أمر بعمل هذا الکیس المبارک مولانا السلطان محمد الخامس».

و بر میانه روی دیگر کیسه، این آیه نقش بسته است: «انَّهُ مِنْ سُلیمانَ وَ انَّهُ بِسْمِ اللَّه الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» (۳)

و بالا و زیر این آیه، این نوشته قرار دارد: جدد هذا الکیس افندینا عباس

۱- نساء: ۵۸

۲- همان.

۳- نمل: ۳۰

حلمی پاشا خدیو مصر سنه ۱۳۲۷ ه.

عطر آگین نمودن کعبه

گفته شده است که معاویه بن ابی سفیان برای خوشبو کردن و عطر زدن به کعبه غلامی را تعیین کرده بود که برای هر نماز کعبه را خوشبو نماید که پس از آن دیگر حکام نیز از او پیروی نمودند.

عبدالله بن زبیر همه روزه معادل یک رطل (۱) از عود و عنبر را در اطراف کعبه آتش می زد که در روزهای جمعه این مقدار به دو رطل می رسید.

و نیز رسم بر این بود که همه ساله، به همراه پرده کعبه دو ظرف بزرگ مسی مملو از گلاب برای شستشوی کعبه ارسال می گشت.

نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در کعبه

مسلم در کتاب خود از ابن عمر نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد فضای مسجدالحرام شد و فرستاده ای را به سوی عثمان بن طلحه گسیل داشت نامبرده با کلید کعبه خدمت پیامبر رسید و درب کعبه را برای ایشان باز کرد. رسول خدا به همراه عثمان بن طلحه و اسامه و بلال به داخل رفتند. پس از آن که از کعبه خارج شدند، مردم به دور آنان جمع گردیدند. من مردم را شکافته نزدیک بلال رفتم و بدو گفتم: رسول خدا در کعبه نماز گزارد؟ گفت: بلی، پرسیدم: کجا؟ گفت: میان آن دو ستون روبرو که در برابر رویش قرار داشت و نیز در روایت دیگری شیخین از ابن عمر نقل کرده اند که گفت:

هنگامی که بلال از کعبه خارج شد از او سؤال کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله در کعبه چه کردند؟

گفت: ستونی را در راست و ستونی دیگر را در چپ خود و سه ستون را در پشت خود قرار داده و نماز بجای آوردند. کعبه در آن هنگام بر شش ستون استوار بود.

۱- رطل مصری معادل ۴۵۳ گرم بوده است. مترجم.

بخاری نیز از ابن عمر نقل می کند که هرگاه وارد کعبه می شد، به سوی دیوار مقابل پیش می رفت و درب کعبه را پشت سر خود قرار می داد و چنان پیش می رفت که فاصله اش با دیوار مقابل نزدیک سه ذراع بود و آنجا نماز می گزارد و تقریباً همان محلی بود که بلال گفته بود پیامبر نماز گزارده اند. هرکس وارد کعبه شود، اشکالی ندارد به هرسو که بخواهد نماز بگزارد. بر طبق گفته بسیاری از صحابه، پیامبر هنگام ورود به کعبه دو رکعت نماز گزارده اند.

نسائی و مسلم از اسامه بن زید وابن سعد در کتاب طبقات خود و احمد در مسند خود و طبرانی در معجم خود از فضل بن عباس و شیخان و نسائی از ابن عباس که هرسه آنان گفته اند: پیامبر هنگامی که وارد کعبه شدند، دعا خوانده، سپس دو رکعت نماز در بیرون کعبه در کنار درب آن بجای آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت چهار بار وارد کعبه شدند؛ نخست در روز فتح مکه و روز بعد از آن و در حجهالوداع و در عمره القضاء که البته در بین این روزها به جز در روز فتح میان صاحبنظران اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در این باره که حضرت در داخل کعبه نماز گزارده اند یا خارج آن، میان آنان اختلاف نظر وجود دارد.

در نزد تمام علما نماز خواندن درون کعبه، پس از به اثبات رسیدن نماز گزاری پیامبر در آن، مستحب است. گفتنی است که گروهی از علما، مانند ابن عباس و محمد بن جریر و اصبغ مالکی و برخی از ظاهریان، نماز گزاردن در داخل کعبه را جایز نمی دانند. مذهب مالکی، نماز واجب را در کعبه مردود می شمارد. در نزد حنبلیان نماز نافله در درون کعبه مورد قبول است لیکن نماز واجب را صحیح نمی دانند. اما حنفیان و شافعیان هردو نماز را در داخل کعبه صحیح شمرده اند. هر شخصی در داخل کعبه می تواند به هرسو که مایل باشد نماز بگزارد.

حجرالأسود

اشاره

پیشتر درباره حجرالأسود سخن گفتیم و در اینجا از اخبار و احادیثی که در باره آن نقل شده است، جملات و عباراتی را می آوریم، همچنان که تصویر آن را در صفحه ۲۶۸ می بینید.

۱- تاریخ حجرالأسود

ازرقی از ابن عباس روایت می کند که: خداوند تبارک و تعالی آن را به همراه آدم علیه السلام فرود آورد که با آن انس گیرد. ابن اسحاق روایت کرده است که خداوند حجرالأسود را به هنگام طوفان نوح در کوه ابوقبیس به ودیعت نهاد و هنگامی که ابراهیم خلیل، ساختمان بیت را آغاز کرد به وسیله جبرئیل آن سنگ را در جای خود در رکن قرار داد. هنگامی که بنی بکر بن عبد منات و غبشان بن خزاعه، جرهمیان را وادار به خروج از مکه نمودند، عمر بن حارث بن مضاض جرهمی، حجرالأسود را در زمزم پنهان کرد و به همراه قبیله خود جرهم، از مکه به سوی یمن خارج شدند لیکن بعدها حجرالأسود را یافته و از زمزم خارج نمودند و در جای خود قرار دادند.

تا آن که در زمان ابن زبیر کعبه آتش گرفت و حجرالاسود بر اثر این آتش سوزی ازهم شکافت و سه قطعه گردید که یک قطعه از آن در نزد بنی شیبه قرار داشت.

ابن زبیر، قطعات حجرالأسود شکافته شده را، به جز آن قطعه ای که نزد بنی شیبه قرار داشت، به وسیله نقره مهار کرد. بعدها این نقره سست گردید چنانکه بیم آن می رفت که حجرالأسود کنده شود. هنگامی که هارون الرشید در سال ۱۸۹ هجری عمره گزارد، دستور داد سنگی را که حجرالأسود برآن نصب شده بود، از بالا و پایین با الماس سوراخ کردند و نقره مذاب در آن ریختند.

تا این که ابوطاهر قرمطی در هفتم ذی الحجه سال ۲۱۹ ه. به همراه سپاه خونخوار خود به مکه حمله کردند و بسیاری از طواف کنندگان و نمازگزاران در مکه و شعب های آن را به قتل رساندند که این تعداد نزدیک به سی هزار نفر بوده است. (۱) بیشتر آنان درون چاه زمزم و در مسجدالحرام بدون غسل و کفن و نماز دفن شدند واموال حاجیان و ساکنان مکه را به تاراج بردند. ابوطاهر سوار بر اسب خود، با شمشیری کشیده، در حالی که مست بود وارد مطاف شد و به سوی درب کعبه قدم گذارد در حالی که می گفت:

أنا باللّه و باللّه أنا يخلق الخلق و أفنيهم أنا

ابوطاهر مدت یازده روز در مکه ماند و در روز چهاردهم ذی الحجه، حجرالأسود را از جایگاه خود کند و آن را به همراه خود به بحرین برد. جایگاه حجرالأسود سالها خالی ماند و مردم برای تبرک، دستان خود را در آن می نهادند.

در روز نحر (عید قربان) سال ۳۳۹ ه. سنبر بن حسن قرمطی به همراه حجرالأسود به مکه آمد و بعلت شکافهایی که بر سنگ، پس از کندن آن، بوجود آمده بود، نواری از نقره به دور آن قرار داده و با دستان خود آن را در جایگاه اوّلیه اش قرار داد. سپس بنّایی که به همراه او آمده بود، با گچ اطراف آن را مستحکم نمود. در اینجا سنبر گفت: با قدرت الهی آن را بردیم و به مشیت او آن را بازگردانیدیم.

این سنگ پیش از بازگشت حاجیان از منا در جایگاه خود قرار گرفت.

حجرالأسود مدت بیست و دوسال، چهار روز کم، در اختیار قرامطه بود.

خلیفه بغداد کوشش کرد که حجرالأسود را در ازای پنجاه هزار دینار از آنان پس گیرد لیکن حاضر نشدند و گفتند با فرمانی آن را بردیم و بدون فرمان آن را باز نمی گردانیم.

دیگر از اعمالی که این گروه انجام دادند، درب کعبه را از جای کنده و به همراه پرده کعبه آن را به دیار خود بردند. در سال ۳۴۰ ه. پرده داران، حجرالأسود را از جای خود کندند و از ترس ربوده شدن، آن را در داخل کعبه قرار دادند. سپس طوقی از نقره برآن قرار دادند و آن را در جایگاه خود نهادند.

گفته می شود این نقره به ارزش ۵/ ۳۰۹۷ درهم بوده است.

در روز یازدهم ذی حجه سال ۴۱۳ ه. مردی با یک پتک سه ضربه بر حجرالأسود زد و به صورت آن آسیب رساند که در اثر آن تکه هایی از سنگ به اندازه ناخنها، از آن جدا گردید. بنی شیبه آن تکه ها را جمع آوری کردند و به وسیله خمیری از مشک و لاک آنها را

۱- در زمان خلافت معتمد عباسی سال ۲۵۶- ۲۷۹ ه. شخصی در سواد کوفه ظهور کرده که به او قرمط گفته می شد. نامبرده مردمان سواد و دهکده های آنرا که دارای دین و عقل نبودند به سوی مذهب خود فرا خواند. آنان نیز دعوت اورا پذیرفتند. وی سالها با خلفای عباسی و سپاهیان آنان جنگید و کشتار فراوانی در میان مسلمانان راه انداخت.

در جای خود قرار داده و چسبانیدند و سپس اطراف آن را با طلا محکم کردند.

امیر مکه داود بن عیسی حسنی قبل از عزل خود در سال ۵۸۵ ه.، طوقی را به دور حجرالأسود قرار داد و نیز در سال ۷۸۱ ه. حجرالأسود را از محل خود خارج کرد و به وسیله زینتهایی که امیر سودون پاشا ارسال نموده بود آن را تزیین نمودند.

۲- استلام حجرالأسود: (/ دست کشیدن) و بوسیدن آن

بخاری و مسلم از عبداللَّه بن عمر نقل کرده اند که از او در باره استلام حجر پرسیدند پاسخ داد: خودم دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را استلام می کرد و می بوسید. همچنین این روایت از جابر و عمر و دیگران نیز نقل شده است.

در سنن ترمذی از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی بر حجرالأسود نهاد. بیهقی از ابن عباس نیز نقل کرده است که گفت: عمر بن خطاب را دیدم که حجرالأسود را بوسید و برآن پیشانی نهاد. سپس گفت: دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین انجام دادند. شافعی در مسند خود از ابن عباس روایت می کند که او رکن- حجرالأسود- را بوسید و سپس سه مرتبه پیشانی بر آن مالید. مالک سجده کردند برآن را جایز ندانسته و این عمل را بدعت می داند که همه بااو در این نظر مخالفت کرده اند.

ترمذی از عبدالله بن عمر روایت کرد: استلام به آن دو رکن- حجرالاسود و رکن یمانی- را رها نمی کرد به طوری که گاه در زحمت می افتاد. از او در این مورد پرسیدند و او جواب داد: این کار را بدین جهت انجام می دهم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: استلام دو رکن، کفاره گناهان است.

احمد بن حنبل و ابن حبان در کتابهای خود از ابن عمر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: استلام حجرالأسود و رکن یمانی سبب از بین رفتن گناهان است.

سعید بن منصور نقل کرده است که عایشه به زنی گفت: در کنار حجرالأسود به خود آزار مرسان، اگر آن را خلوت دیدی استلام کن و اگر دیدی شلوغ است همین که به مقابل آن رسیدی تکبیر بگو و به کسی آزار مرسان.

بخاری نیز از عایشه نقل کرده است که زنان را حقی برای استلام حجر نیست.

بخاری و مسلم و ابو داود و نسائی و ترمذی و مالک از عباس بن ربیعه نقل کرده اند که گفت: دیدم عمر حجرالأسود را می بوسید و می گفت: می دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زیانی نمی رسانی و اگر ندیده بودم که رسول خدا تو را می بوسید، نمی بوسیدم مسلم و نسائی در روایت خود این را اضافه نموده اند که دیدم رسول خدا در کنار تو پای را برهنه می کردند و بوسیدن را نیاورده است.

حطیم و حجر

به گفته ابن عباس حطیم به دیواری گویند که بر حجر کشیده شده است.

ازرقی از ابن جریج نقل کرده است که حطیم میان حجرالأسود و مقام ابراهیم و زمزم و حِجر اسماعیل قرار دارد؛ یعنی جایگاهی است محصور میان مغرب کعبه و حجر و مشرقِ مقام و زمزم، در کتابهای حنفیه، حطیم را به قسمتی که ناودان در آن قرار گرفته است گویند؛ زیرا این منطقه قسمتی بوده که از کعبه جدا شده است.

حِجر دیواری است که حطیم بدان احاطه شده است. ازرقی گفته است: ابراهیم علیه السلام حجر را در کنار خانه ساخت و سقفی از چوب بوته های اراک برآن نهاد که پناهگاه بزان و آغل گوسفندان بود.

همچنانکه گفتیم هنگامی که قریش ساختمان کعبه را تجدید نمودند، به علت کمی پول مقداری از فضای کعبه را به حجر اضافه کردند و پس از آن ابن زبیر در هنگام تعمیر خانه، مجدداً آن را به کعبه افزود. در صحیحین از عایشه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرموده است: ای عایشه، اگر نه این است که قوم تو به تازگی کافر بوده اند، کعبه را ویران می کردم و آن مقداری را که از طول آن کاستند به مقدار ۶ ذرع بدان می افزودم و برای آن دو درب بر روی زمین قرار می دادم؛ یکی درب شرقی و دیگری درب غربی و در روایت دیگری آمده است که: اگر قوم تو تصمیم گرفتند کعبه را از نو بسازند بیا تا نشانت دهم که چه اندازه از آن کاسته اند و حدود هفت ذراع را به او نشان داد.

در کتاب مسلم از عطاء نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم به تازگی کافر نبودند، هر آنچه پول در اختیار داشتم نسبت به تقویت ساختمان کعبه خرج می کردم و از

حجر ۵ ذراع به خانه می افزودم و ابن عطاء می گوید که ابن زبیر بر همین اساس در تعمیر خود ۵ ذراع را بدان افزود.

اما آنچه که بخاری و مسلم از حدیث عایشه نقل می کنند، این چنین است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا حجر از خانه به شمار می آید؟ در جواب فرمود: بلی.

گفتم: چرا آن را به خانه اضافه نکردند؟ فرمود: قوم تو هزینه آن را نداشتند ... در اینجا میان علماء اختلاف نظر وجود دارد که آیا در هنگام طواف می توان پس از هفت ذراع از خانه طواف کرد؟ که در جواب گفته می شود: طواف باید در پس حطیم، همچنانکه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، انجام گیرد. منصور عباسی به هنگام حج خود در سال ۱۴۰ ه. زیاد بن عبیداللّٰه حارثی امیر مکه را احضار نمود و بدو گفت: سنگهای دیوار حجر را فرسوده دیدم و تا فردا صبح باید دیوار آن را از سنگ مرمر بپوشانی، بدین جهت زیاد، کارگران را احضار کرد و شبانه در زیر روشنائی چراغها دیوار را آنطور که منصور عباسی خواسته بود تعمیر نمود.

سپس مهدی عباسی در سال ۱۶۱ ه. مرمرهای آن را تجدید کرد و همچنان باقی بود تا این که با گذشت زمان کهنه شد و در دوران متوکل عباسی در سال ۲۴۱ ه. مجدداً به وسیله مرمر زیبائی مرمّت گردید.

و نیز در سال ۲۸۳ ه. به وسیله معتضد عباسی دیوار حجر ترمیم گردید و وزیر جمال دین معروف به جواد در قرن پنجم هجری پس از سال ۵۰۰ ه. آنرا تعمیر کرد همچنین پیش از وی در زمان ناصر عباسی در سال ۵۷۶ ه. نیز ترمیم نشده بود.

مستنصر عباسی و ملک مظفر امیر یمن و ملک ناصر محمد بن قلاوون نیز در سال ۷۲۰ ه. آن را ترمیم کردند. اشرف شعبان نیز در سال ۷۸۱ ه. به وسیله دو وزیر دولت خود برکه و برقوق حجر را مرمت نمود.

ظاهر برقوق در سال ۸۰۱ ه. آن را تعمیر کرد. در سمت غربی حِجْر تاریخ ۷۸۰ نوشته شده است. در سال ۸۲۲ ه. نیز تعداد زیادی از مرمرهای آن به وسیله گچ مستحکم گردید. در سال ۸۲۶ ه. به دستور امیر زین الدین مقبل قدیری قسمت زیادی از مرمرهای دیوار و زمین حجر مرمت گردید.

سلطـان چقمق در سال ۸۴۲ ه و قایتبـای در سال ۸۸۰ ه. و سـلطان سلیمان (عثمانی) در سال ۹۴۰ ه. و نیز سـلطان محمدخان در سال ۱۰۷۳ هجری از امرایی بودند که به تعمیر و مرمت آن همت گماشـتند. اندازه های حجر و چگونگی آن را پیشتر گفتیم و در اینجـا اضـافه می کنیم که در زیر نـاودان درونِ حجر، مرمر سـبزی قرار گرفته است که گفته می شود جایگـاه دفن حضـرت اسـماعیل علیه السـلام است و با آن که نماز خواندن بر کنار قبور یا بر روی آن نهی گردیده است لیکن مردم در نماز خواندن بر آن برهم سبقت می گیرند.

بیشتر تاریخ نگاران عقیده دارند که حضرت اسماعیل در حجر مدفون است که سروده ضرار بن خطاب تأییدی بر آن است:

لم یحط بالحجر فیما قد مضی أحد من البریه لا عرب و لا عجم

بعد ابن هاجر انّ اللّه فضله الّا زهیر له التفضیل و الکرم

که منظور، زهیر بن حارث بن اسد است.

در سـمت شـرقی دیوار حجر تاریـخ نبشـته هایی از محمد بن قلاوون و برقوق و چقمق و قایتبای را که پیش از این درباره آنان صحبت کردیم، مشاهده نمودم. در قسمت بالای دیوار حجر در برابر ناودان این نوشته دیده می شود.

نعم المطاف ترابه فی عین أرمد إثمد

و یطوف باللیل و الأسحار قوم هجد

اللَّه بارک فرشه مع من بناه یخلد

زان المطاف بمرمر ملک الأنام محمد

سپس تاریخ ۹۴۰ ه. که مربوط به سلطان سلیمان (عثمانی) است قرار گرفته است و پس از آن این ابیات دیده می شود:

لا سیما من نسلهم سلطاننا المستمجد

بزلال صارم سیفه للظی الصلال محمد

اللّه خلد ملکه و العدل فیه مؤید

ص: ۳۱۶

کالبدر یشرق نوره اذ جنّ لیل أسود

و تاریخ ۱۰۷۳ ه. که مربوط به سلطان محمدخان است بر آن نوشته شده است در ابتدای دیوار حجر از سمت شرقی در بالا این نوشته به چشم می خورد:

الحمدلله الذی جعل المطاف منوَّرا

بضیا جبینه زین کالشمس أضحی

حج در جاهلیت

اشاره

عربها از زمانهای دور در دوران جاهلیت، مراسم حج بیت الله الحرام را انجام می داده اند. آنان بر دو آیین بودند: حلّه و حمس، حمس آیین قریش و همپیمانان آنان از کنانه و خزاعه و اوس و خزرج و قضاعه و جدیله و غطفان و عدوان و دیگر قبائل عرب بود. احمس؛ یعنی کسی که بر آیین خود استوار و پای بند است. قبیله قریش هرگاه به مردی از اعراب دختر، به همسری می دادند با آن مرد شرط می کردند که همه فرزندانی که از او متولد می شوند باید به آیین حمس در آیند یا به گفته آنان احمسی باشند.

عربها دارای خصوصیتی بودند که هیچیک از غیر عربها آن را در خود نداشتند. آنان همپیمانانی بودند استوار که اعتقاد، به بسیاری از سنتهای ابراهیمی داشتند و بدان عمل می کردند. آنان به اعراب فرومایه و بی دین و بی ادب شباهتی نداشتند. فرزندان خود را ختنه کرده و حج خانه و مناسک آن را بجای می آوردند.

مردگان خود را کفن کرده و غسل جنابت می دادند و با وقار و سکینه گام برداشته و از ازدواج با دختر و دخترِ دختر و خواهر و دخترِ خواهر و دیگر محارم، پرهیز می کردند و از زرتشتیان و آتش پرستان دوری می گزیدند. آنان در ازدواج های خود مَهریه قرار داده و بر آن شاهد اختیار می کردند و سه بار طلاق داشته اند که قرآن این سنتها و کارهای آنان را تأیید نموده است و بدین جهت عبدالله بن عباس هنگامی که شخصی در مورد طلاق عرب از او سؤال می پرسد، در جواب می گوید: هنگامی که مردی برای نخستین بار همسر خود را طلاق می گفت، می توانست با بازگشت بدو وی را همسر خود کند و اگر برای بار

دوم اورا طلاق گفت باز می توانست به او رجوع نماید لیکن پس از طلاق سوم دیگر حق رجوع نداشت.

کسانی که بر آیین حمس بودنـد، هرگاه مُحرم می شدند کشک نمی ساییدند و از روغن و چربی و کره دوری جسته و آن را ذوب نمی کردند. شیر را برای ماست مایه نمی زدند و جامه های پشمین و مویین نمی پوشیدند و تا هنگامی که مُحرم بودند، زیر خیمه هـای مویین و پشمین نمی رفتنـد. از ریسیدن پشم و موی دوری کرده و پـارچه نمی بافتنـد و چیزی از رستنی هـای منطقه حرم را نمی خوردند. آنان ماههای حرام را احترام داشتند و هیچگونه عهد و پیمانی را در آن نمی شکستند و ستمی روا نمی داشتند و در حـالی که جـامه بر تن داشتند گِرد خانه کعبه طواف می کردنـد. در دوره جاهلی و سال های نخستین ظهور اسلام، هرگاه مردی از آنان محرم می شد، هرچند که از اهل مکه بود، در پشت خانه خود نقبی می زد و از آن آمد و شد می کرد و اینگونه عمل می کردنـد تا آن که خداوند پیامبر خود محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود. ایشان در سال حدیبیه محرم شده و در حال احرام وارد خانه خود گردیدند. مردی از انصار که همراه او بود بر درب خانه ایستاد.

پیامبر فرمودند: چرا وارد خانه نمی شوی؟ مرد انصاری گفت: من بر آیین احمسی هستم.

پیـامبر فرمود من هم بر آیین احمسـی هستم و آیین من و تو یکی است. آن مرد انصـاری با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از درب خانه وارد شدند و خدای عزوجل در این باره آیه زیر را نازل فرمود:

«وَلَيسَ البِرُّ بأنْ تَأْتُوا البُيُوتَ مِنْ ظُهورِها وَلكِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقى وأتُوا البُيُوتَ مِنْ أبْوابِها وَاتَّقُوا اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

حمسی ها به خود می گفتند: جایی غیر از منطقه حرم را تعظیم و بزرگ ننمایید و اگر چنین کردید عرب حرمت حرم شما را رعایت نمی کند و می گوینـد که شما منطقه غیر حرم را مانند حرم احترام می گذاریـد. بـدین مناسبت وقوف در عرفات را انجام نمی دادند و به جای آن بر کناره حرم از سوی نَمِره وقوف کرده و شب عرفه را آنجا می گذرانیدند و

۱- بقره: ۱۸۹

سپس از آنجا به سوی مزدلفه حرکت کرده و تا تابیدن آفتاب بر قلّه کوهها انتظار می کشیدند و می گفتند: ما اهل و ساکنین حرم هستیم و از منطقه حرم بیرون نمی رویم و ما حمسی هستیم.

ولی پس از آن، وقوف در عرفات را نیز ترک کرده گفتند که دیگر اعراب، باید در عرفات وقوف و از آنجا حرکت کنند حال آن که اقرار داشتند که عرفات از مشاعر است و از سنتهای ابراهیمی است که باید انجام گیرد به همین مناسبت در آیین خود بدعتهایی به وجود آوردند که آغاز این تفکر از حمله ابرهه به کعبه بود چون خداوند متعال لشکر ابرهه حبشی، صاحب فیل را نابود و پرنده ابابیل را بر آنان چیره نمود. همه اعراب، قریش و ساکنان مکه را بزرگ می داشتند و تعظیم می کردند و می گفتند این گروه اهل خدایند که خداوند به دفاع از آنان پرداخته و شرّ دشمن را از ایشان رهانیده است. به همین سبب در بزرگداشت حرم و مشاعر و ماههای حرام دقت بیشتری می کردند و چنین می پنداشتند که آئین ایشان در پیشگاه خداوند بهترین و محبوب ترین آیین ها است. قریش و ساکنان مکه هم می گفتند ما اهل خدا و فرزندان ابراهیم خلیل و حاکمان بیت الحرام و ساکنان حرم خداوندیم و هیچیک از اعراب باحق و منزلت ما برابری نمی کند و عرب هم برای هیچکس این حق را، چنانکه برای ما می شناسد و قائل است، نمی شناسد. به همین مناسبت در آیین خود کارهای تازه و بدعت هایی به وجود آوردند که از آن میان گفتند هرکسی که آیین او حله است- غیر احمسی ها- هرگاه برای نخستین بار به حج بیاید باید جامه ای از احمسیان بخرد یا کرایه کند و یا عاریه بگیرد، آنگاه به طواف کعبه رود و هرگاه شخصی از ایشان بر در مسجد می رسید، حال چه مرد باشد چه زن، می گفت: چه کسی جامه و پوششی عاریه می دهد؟ اگر کسی از ایشان جامه ای به او عاریت می داد در آن جامه طواف می کرد و در غیر این صورت جامه خود را بر در مسجد افکنده و برهنه برای طواف وارد مسجد می شد.

نخست کنار بت اساف رفته و برآن دست می کشید و سپس حجرالأسود را استلام می کرد و آنگاه طواف خود را در حالی که آنها و کعبه را در سمت راست خود قرار می داد، آغاز می نمود و چون هفت دور طواف خود را به پایان می رساند باز حجرالأسود را

استلام می کرد و آنگاه به بت نائله دست می کشید و طواف او به پایان می رسید و چون از مطاف خارج می شد، جامه خود را به همان حال پیدا می کرد و می پوشید. پس از آن دیگر برهنه طواف نمی کرد. بعضی از زنان گاه زرهی که از جلو و عقب باز بود به تن می کردند و برخی از زنان ایشان تکه هایی بر شرمگاه و تهیگاه خود آویخته و با این پوشش طواف می کردند و می گفتند:

الیوم یبدو بعضه أو کلّه فما بدا منه فلا أحله (۱)

و عادت این چنین بود که مردان برهنه در روز طواف کرده و زنان برهنه شب را اختیار می کردند: مردان و زنان مُحرم غیر احمسی اگر جامه عاریه پیدا نمی کردند در صورتی که جامه دیگری همراه داشتند با همان جامه که بیرون از حرم به تن داشتند طواف می کردند و چون طواف ایشان به پایان می رسید جامه ای را که برتن داشتند، بیرون آورده و در میان بت اساف و نائله می انداختند. آن جامه ها همچنان آنجا می ماند و کسی به آن دست نمی زد و از آن بهره نمی گرفت تا این که در زیر پاها و در اثر اشعه آفتاب و باد و باران فرسوده می گشت. ورقه بن نوفل در این باره اینگونه سروده است:

کفی حزناً کرّی علیه کأنّه لقابین أیدی الطائفین حریم (۲)

و در این باره روایتی از طواف زنی زیبا این چنین نقل شده که: روزی بانویی زیبا برای طواف آمد. جامه عاریه ای می خواست و کسی پیدا نشد که به او جامه به عاریه بدهد. ناچار جامه خویش را در آورد و برکنار درب مسجد انداخت و برهنه در حالی که دو دست خود را بر شرمگاه خویش نهاده بود، برهنه وارد مسجد گردید و به طوف کعبه پرداخت. وی در آن هنگام چنین می خواند:

الیوم یبدو بعضه أو کلّه و ما بدا منه فلا أحله

أختم مثل القعب بالظله کأن حمی خیبر تمله

۱- امروز قسمتی یا همه اش آشکار است و آنچه از آن آشکار است روا نمیدارم.

۲- همین اندوه برای او بس است که همچون جامه ای مطرود میان دست و پای طواف کنندگان حرم افتاده باشد.

جوانان مکه نگاههای خود را به سویش انداختند و او سرانجام با یکی از قریشیان ازدواج نمود.

همچنین زن دیگری که از زیبایی بهره بسیار داشت، برهنه به طواف پرداخت، مردی اورا دید و شیفته اش گردیده او خود را وارد مطاف کرد و در کنار آن زن به طواف پرداخت که شاید دستی به او برساند! پس بازوی خود را به بازوی او زد که ناگاه بازوان آن دو به یکدیگر چسبید و هردو ترسان و خجل از سوی محله بنی سهم از مسجد بیرون رفتند در حالیکه از عقوبت این کار هراسان بودند. پیرمردی از قریش آن دو را خارج از مسجد دید و از داستان ایشان پرسید. چون موضوع را گفتند، بدانان گفت: به محل طواف برگردند و دعا کنند و خالصانه تصمیم بگیرند که دیگر دست به چنین گناهی نزنند. چنان کردند و بازوان آن دو از یکدیگر جدا شد و هرکدام به راه خود رفتند.

این رسم زشت و پلید را اسلام از میان برداشت. رسول خدا چون در سال نهم هجری حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را به سوی ابوبکر که در آن زمان امیرالحاج از سوی پیامبر بود فرستاد و پس از عزل وی، خود حامل پیام پیامبر بود شد تا در میان مردم و حجاج، این چهار فرمان را ندا دهد: ۱- هیچکس برهنه بر گرد کعبه طواف نکند ۲- هیچکس بدون این که ایمان آورد به بهشت وارد نخواهد شد ۳- پس از این سال، مشرکان حق ندارند به همراه مسلمانان وارد حرم شوند ۴- هرکسی از مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله عهد و پیمانی دارد مدت اعتبار آن فقط چهار ماه خواهد بود و هرکسی عهد و پیمانی با پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته است فقط چهار ماه مهلت دارد.

این مطلب برگرفته از این آیات می باشد:

یا بنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ- عِنـدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا انَّهُ لا یُحِبُّ الْمسرِفِینَ، قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللَّهِ الّتی أخْرَجَ لِعبادِهِ وَالطَّیباتِ مِنْ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِیْنَ آمَنُوا فی الحَیاهِ الدّنیا خالصَهً یَوْمَ القِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۱)

۱- اعراف: ۳۱ و ۳۲

و در آیه دیگر می فرماید:

بَرآءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ الی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ المُشْرِکینَ فَسیحُوا فی الأرْضِ اربَعَهَ أشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجزی اللَّهِ وَأنَّ اللَّهَ مُخْزِی الکافِرینَ (۱)

تا آنجا که می فرماید:

الَّا الَّذینَ عاهَدْتُم مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یُنْقِصُوکُمْ شَیئاً وَلَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا الَیْهِمْ عَهْدَهُمْ الی مُدَّتِهِمْ انَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ (۲)

و نیز:

یا أَیُّهَاالَّذِینَ آمِنُوا انَّما الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا المَسْجدالحَرامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هذا وَانْ خِفْتُمْ عَیْلَهً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ انْ شاءَ انَّ اللَّهَ عَلیمٌ حَکیمٌ (۳)

و در سوره مائده می فرماید:

انَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الجَنَّهَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ. (۴)

و از دیگر عادات جاهلیت این بود که به هنگام ورود آنان به کعبه با کفش های خود بدان وارد می گشتند تا این که ولید بن مغیره، این عادت را برچید و دستور داد که هرکس وارد کعبه شود، کفش خود را از پای درآورد که این رسم پس از آن در موقع تشرف به داخل کعبه، جهت بزرگداشت آن معمول گردید.

دیگر از عادات آنان این بود: هنگامی که موسم حج نزدیک می شد، مردم برای حضور در آن بیرون می آمدند و روز اول ماه ذی القعده در بازار «عکّاظ» حاضر می شدند و هرکس مال التجاره خود را به عکّاظ می آورد و بیست شب آنجا اقامت می کردند و بازار

۱- توبه: ۲- ۱

۲- توبه: ۴

۳- توبه: ۲۸

۴- مائده: ۷۲

در آنجا برپـا می گشت و مردم در کنـار کالاهـای خود بودنـد و پرچم هـایی را بر خیمه هـای خود بر می افراشـتند که در آن سالاـر و رهـبران آنـان اقـامت می گزیـد و از افراد در آن پـذیرایی گرمی می کردنـد و افراد قبائـل گونـاگون در ایـن بـازار با یکدیگر اجتماع نموده، به خرید و فروش و شـعر خوانی مشـغول می گشتند. چون آن بیست روز سپری می شد به بازار «مجنّه» رفته و ده روز در آنجـا اقـامت می کردنـد که در این ایـام بازار برپا بود و تجارت و شـعر خوانی میان آنان برقرار و چون هلال ذی الحجه را می دیدنـد به بـازار «ذوالمجاز» رفته، هشت شب هم در آنجا اقامت می گزیدنـد که در این ایام نیز همچنان بازار خریـد و فروش و شـعر و شـاعری گرم بـود. آنگـاه در روز ترویه (روز هشـتم ذی الحجه) از آنجـا به سوی عرفـات حرکت می کردنـد. در آن روز از ذوالمجـاز آب فراوانی را برای خود فراهم می کردنـد و منادیانی میان ایشان نـدا می داد که آب فراوان برداریـد چـون در عرفـات و مزدلفه آب وجـود نـدارد و به همین سـبب روز هشـتم ذی الحجه را به روز «ترویه» یـا آب گرفتن نامگذاری کرده اند.

در این بازارها هرکس که قصـد تجارت به همراه حج داشت، شـرکت می نمود و افرادی که فقط قصد حج داشـتند هرگاه می خواستند از شهر خود بیرون می آمدند.

ساکنان مکه در روز هشـتم ذی الحجه پس از آن که آب با خود برمی داشـتند از مکه خارج می شدند. احمسـی ها در اطراف حرم و حدود نَمِره در روز عرفات وقوف می کردند و کسانی که دارای آئین حله بوده، در صحرای عرفات وقوف می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت به همراه حله در عرفات وقوف می کرد.

معمولًا آنان روز عرفه و روزهایی که در منا بودند، خرید و فروش انجام نمی دادند.

ولی پس از آمدن دین حنیف اسـلام، خرید و فروش در آن روزها را برای ایشان حلال نمود چنانکه خداوند می فرماید: «لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ» (۱)

پیروان آیین حله تـا شامگاه در صـحرای عرفات وقوف می کردنـد و در یک زمان حلی ها از عرفات و احمسـی ها هم از کنار حرم حرکت می کردنـد و همگان در مزدلفه به یکدیگر می پیوسـتند. شب را در آنجا می گذراندند و هنگام فجر و آنگاه که سفیدی روز با سیاهی

۱- بقره: ۱۹۸

شب مخلوط می گشت، همگی بر قزح جمع می شدند تا اینکه آفتاب بر قله های کوه نمایان شود و اشعه آن همانند عمامه های مردان، بر قلّه کوهها می افتاد. در این هنگام از مزدلفه به سوی منا حرکت می کردند.

در این حال می گفتند: ای کوه ثبیر، آفتاب را زودتر برخود ظاهر نما که ما حرکت کنیم. خداوند در افاضه احمسی ها فرموده است: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاس وَاسْتَغفِرُوا اللَّهَ انَّ اللَّه غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

یعنی شماهم باید در عرفات وقوف کنید و سپس به مزدلفه حرکت نمایید. چون پیامبر در حجهالوداع در صحرای عرفات برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «ما از عرفات حرکت نخواهیم کرد تا آن که آفتاب غروب نماید و آن هنگامی است که روزه دار، روزه خود را می گشاید و به خواست خداوند فردا هم پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه حرکت می کنیم و روش ما مخالف با روش مشرکان و بت پرستان است».

و نیز اعراب جاهلیت معتقد بودند که بدترین گناهان، انجام عمره در ماههای حج است و می گفتند: هرگاه زخم پشت چهارپایان بهبود یابد و موی پشم آنان زیاد شود و ماه صفر درآید، در آن حال عمره برای عمره گزار حلال می گردد و منظور آنها این بود که زخم پشت شترانی که در موسم حج شرکت کرده اند بهبود یابد و بر آن پشم و مو بروید و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: در اسلام تا روز قیامت عمره با حج همراه است. چنانکه خود ایشان تمام عمره های خویش را که عمره حدیبیه و عمره القضاء و عمره ای که از جِعْرانه انجام دادند در ماه ذی القعده بوده است.

از دیگر سنتهای اعراب این بود که حرمت ماههای حرام را پاس داشته و به هیچ کس ستم روا نمی داشتند، حتّی اگر قاتلِ برادر یا پدرشان بود بر او تعرضی نمی کردند و اگر مردی در ماههای حرام مرتکب گناهی می گردید و مردی را می کشت یا سیلی به چهره مردی می زد و یا اورا مضروب می ساخت، قطعه ای از پوست درختان حرم را به صورت گردنبندی بر گردن خود می بست و می گفت: «أَنَا ضَرورَه» و مردم بدو کاری نداشتند و

۱- بقره: ۱۹۹

او را قصاص نمی کردند. اسلام این رسم را باطل ساخت چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

این رسم در اسلام نیست و هرکس مرتکب جرم یا گناهی شود، قصاص آن را باید پس دهد.

حجر الأسود

گفته می شود عمرو بن لُحیّ بن حارثه بن عمرو بن عامر خزاعی همان کسی که آیین دین حنیف ابراهیمی را تغییر داد، این سنت ها و رسم های جاهلی و غلط را نیز در میان اعراب رواج داد. او در میان مردم محترم و شریف بود و همه از وی اطاعت می کردند. به مردم خوراک می داد و پرداخت وام وامداران را به عهده می گرفت. پس هر فرمانی که می داد همانند دین اجرا می شد و کسی از اجرای آن سرپیچی نمی کرد. او همان کسی است که بت هبل را از سرزمین جزیره آورد و در کعبه نهاد و کنار آن ده چوبه تیر قرار داد که با آنها قرعه می کشیدند و بر هر چوبه تیر، چیزی نوشته شده بود که بدان عمل می نمودند؛ بر یکی نوشته شده بود: خدای من مرا به این کار فرمان می دهد و بر دیگری نوشته بود: خدای من مرا از این کار باز می دارد و بر چوبه تیر سوم چیزی نوشته نشده بود و هر گاه شخصی تصمیم به انجام کاری یا سفری می گرفت، سه چوبه تیر را برمی داشت و میان آنها قرعه می انداخت، اگر چوبه اول در می آمد، کار را انجام می داد و اگر دومی در می آمد، آن کار را انجام نمی داد و اگر سومی که پوچ بود بیرون می آمد قرعه کشی را آنقدر تکرار می نمود تا امر و یا نهی از آن بیرون آید و بر هفت چوبه تیر باقی مانده، بر هر یک از آنها یکی از این کلمات نوشته شده بود: در اوّلی- «انجام داده شود»- در دوّمی «آری» و بر دیگری «نه» و در چهارمی «از شما» و در پنجمی «از غیر شما» و در ششمی «پیوسته به شما» و در هفتمی «آبها» نوشته شده بود و اگر می خواستند پسر بچه ای را ختنه کنند یا دختری را نو عروس کرده، به خانه بخت بفرستند و یا مرده ای را دفن نمایند، نخست به سوی هُبل رفته و قربانی به همراه صد درهم را برای او می بردند و سپس به غاضره بن حبشیه بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی که چوبه ها در اختیار او بود، می گفتند: این صد درهم و قربانی را بگیرد و تصمیم خود را با او در میان می گذاشتند و از او می خواستند برای آنها در باره فلان بن فلان قرعه بزند و اگر همانگونه که گفته شد قرعه های «فعل» یا «آری» یا «از شما» در می آمد، کاری را که می خواستند انجام می دادند و

اگر قرعه «نه» بیرون می آمد، دوباره قرعه کشی می کردند؛ اگر قرعه «از شما» بیرون می آمد از خود ایشان شمرده می شد و اگر قرعه «از غیر شما» بیرون می آمد همپیمان ایشان شمرده می شد و اگر قرعه- «پیوسته به شما»- بیرون می آمد او را پسرخوانده خود می دانستند و روزگاری دراز را این چنین می گذرانیدند و با یکدیگر معاشرت می کردند. تا این که اسلام ظهور نمود و تمامی این رسوم باطل را تحریم کرد، چنانکه قرآن در این باره می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَیکُم المیتَهَ وَالدَّمَ» تا آنجا که می فرماید: «وَان تَسْتَقسِموا بالأزْلام ذلِکُمْ فِسْقٌ» (۱)

ونیز می فرماید: «یا أیُّها الّذینَ آمَنُوا إنّما الخَمْرُ والمَیْسِرُ وَالأنصابُ (۲) وَالأزلامُ رِجْسٌ (۳) مِنْ عَمَلِ الشیطانِ فَاجْتَنِبوهُ لَعلَّکُمْ تُفْلِحُون» (۴)

عمرو بن لُحیّ همان کسی است که تلبیه (لبیک گفتن) ابراهیم علیه السلام را نیز تغییر داد و در یکی از موسم های حج، درحالی که بر شتر خویش سوار بود و تلبیه می گفت، ابلیس به صورت پیرمردی نجدی که سوار بر شتری سرخ و سفید بود بر او ظاهر گشت و ساعتی را به همراه او راه پیمود، آنگاه ابلیس شروع به گفتن تلبیه کرد و گفت: «لَبَّیکَ أللّهُمَّ لَبّیکْ» عمروبن لُحیّ نیز آن را گفت سپس ابلیس گفت: «لَبیَّکَ لا شَریکَ لَکَ لَبیَّکْ» عمرو هم آن را گفت، ابلیس گفت «الّا شَریکَ هُوَ لَکْ»؛ «مگر شریکی که او برای تو است!» عمرو با گفتن آن مخالفت کرد، ابلیس پس از اصلاح آن گفت: «الّا شَریکَ هُوَ لَکْ تَمْلِکُهُ وَ ما مَلَکَ»؛ «او و هر چه دارد از آن تو است» عمرو گفت در این صورت اشکالی در آن نمی بینم و همانگونه تلبیه گفت و همواره همه همینگونه تلبیه می گفتند تا آن که اسلام آن را به همانگونه که در شریعت ابراهیم علیه السلام بود برگرداند و به این صورت ادا فرمود:

«لَبَّیکَ أللّهُمَّ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ لا شَریکَ لَبَّیکْ، انَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْک، لا شَریکَ لَکَ».

دیگر از عادات عرب در جاهلیت- همچنانکه فاکهی گفته است- هر دختری که به

۱- مائده: ۳

۲- انصاب: سنگی بوده است که در دوران جاهلیت قربانی های خود را در برابر بتان قربانی می کرده اند.

۳- نجس.

۴- مائده: ۹۰

سن بلوغ می رسید، بهترین و زیباترین لباسها را بر تن او کرده و او را به زیورها زینت می دادند و او را در جایی که هیچگونه حجابی بر خود نداشت، برای طواف به مسجدالحرام می آوردند. در این حال او را طواف می دادند در حالی که چشمان مردم نظاره گر، در اطراف او را می دید و از یکدیگر سؤال می کردند: این دختر کیست؟ در صورتی که دختری آزاد بود، می گفتند دختر فلان بن فلان است و اگر دختر کنیزی بود، می گفتند: متولد شده فلان است که آمده است طواف کند و پس از آن خانه نشین شود پس از پایان طواف در حالی که چشمان عفیف حاضران او را بدرقه می کرد به سوی خانه خود می رفت و در آنجا باقی می ماند تا آن که به سوی خانه شوهر و یا جایگاه ارباب خود برود، در این حال مردمی که او را دیده بودند در صورتی که دختر آزادی بود، در فکر ازدواج با او می افتادند و یا اگر زاده کنیزی بود او را می خریدند. هنگامی که قصد ازدواج با او را داشتند فرصتی را به داماد می دادند تا در کنار خانه او، از زیبایی او مطمئن شود، بدون آن که کسی دیگر بتواند او را ببیند.

همچنین فرمان حرکت از عرفات به روزگار جاهلیت در دست صوفه اخزم بن عاص بود. او دارای پسری بود که او را خادم کعبه کرد تا تمام عمر خدمتگزار آن باشد.

حبشیه به سلول بن کعب که در آن هنگام پرده دار کعبه و امیر مکه بود، صدور اجازه حرکت از عرفات را به صوفه واگذار نمود و معمولًا حجاج در عرفات می ایستادند و حبشیّه خطاب به صوفه می گفت اجازه حرکت بده و او می گفت ای مردم حرکت کنید، سپس همه حرکت می کردند. این اجازه پس از صوفه به فرزندش اخزم که او را وقف بر خدمتگزاری کعبه کرده بود، رسید و او همراه دایی های خود که از جرهمیان بودند به خدمتگزاری کعبه مشغول شد. پس از او فرزند اخزم عهده دار این کار بود و پس از او فرزندانش بروزگار جرهمیان و خزاعه، همچنان عهده دار اجازه حرکت از عرفات بودند که پس از انقراض آنان بروزگار خویش و امیری قصی این کار بر عهده عدوان بن عمرو بن قیس بن غیلان بن مضر قرار گرفت که پس از آن به شکل موروثی در خاندان زید بن عدوان قرار گرفت که این منصب در فرزندان او همچنان به ارث می رسید و در هنگام ظهور اسلام ابو سیاره عدوانی عهده دار این منصب بود و اجازه حرکت را در سال هشتم

هجری به مشرکین داد و عَتّاب بن اسَید امیر مکه اجازه حرکت را به مسلمانان داد.

از دیگر مناصب عربهای جاهلی میزبانی بود که آنان حجاج را در زمان جاهلیت گرامی می داشتند. از هاشم بن عبد مناف نقل شده است که چون موسم حج فرا می رسید به قریش می گفت: ای گروه قریش شما همسایگان خدا و ساکنان خانه او هستید، خداوند خود شما را گرامی داشته و بدین کار اختصاص داده است و بهتر از هر همسایه ای حقوق شما را حفظ و رعایت کرده است. اکنون شما مهمانان او را که از همه سرزمین ها، خاک آلود و ژولیده پیش شما می رسند گرامی دارید.

درباره قصی بن کلاب بن مره نیز همانند هاشم نقل گردیده است که پس از دستور او، همه ساله از ثروت خود پول فراوانی را به این کار اختصاص می دادند و در اختیار رفاده (۱) قرار می دادند که به وسیله آن در موسم حج به حجاج در مکه و منا غذا داده شود که پس از ظهور اسلام تا مدتی این رسم برقرار بود.

عقب انداختن ماهها

که مقصود تأخیر انداختن ماه از جای اصلی خود بود. در دوره جاهلی برخی از ماهها را به فراموشی سپرده و تأخیر می انداختند واین بنا به خواسته ای بود که آنان درصدد بودند در یکی از ماههای حرام آن را انجام دهند. اگر کسی قصد جنگ در ماه محرّم را داشت در کنار کعبه می ایستاد و می گفت: ای مردم ماه محرم من صفراست! یعنی محرم را تأخیر انداخته و به فراموشی سپردم و اعراب آن ماه را به حساب نمی آوردند و بدان صفر المحرم می گفتند و در واقع از شمار ماهها می کاستند. به ماه صفر و ربیع الأول، صفر اول و دوم می گفتند و ربیع الثانی و جمادی الأول، ربیع الأول و ربیع الثانی می خواندند و به جمادی الثانی و رجب، جمادی الاول و ثانی می گفتند و شعبان را رمضان و رمضان را شعبان و شوال را رمضان و ذی القعده را شوال و ذی الحجه را ذی القعده می نامیدند و به محرم، ذی الحجه می گفتند. این کار را یک سال در میان، انجام می دادند که ذی الحجه پس از بیست و چهار سال به جای اولیه خود بر می گشت و در نتیجه مراسم حج در عمل

۱- رفاده معضی بوده است که از حاجیان و مهمانان خدا به وسیله غذا پذیرایی می کرده است. «مترجم».

ثابت نبود و در تمام ماهها اتفاق می افتاد. انجام این عادت اینگونه بود که شخصی که مسؤول این کار بود در مسجد الحرام، در کنار کعبه، در روز جمعه می ایستاد و مردم بر گرد او جمع می شدند و او اگر قصد داشت که حرام را حلال نکند فریاد برمی آورد: ای مردم، ماههای حرام خود را حلال نکنید و شعائر خود را تعظیم و بزرگ دارید. سخنی می گویم که نباید بر من و سخنم خرده بگیرید. بدین ترتیب محرم آن سال را جزو ماههای حرام به شمار آورده و آن را تغییر نمی دادند. نخستین کسی که از قبیله مُضَر به فراموشی سپردن ماهها را معمول ساخت، مالک بن کَنانه بود، سپس فرزندش ثَعْلبه و پس از او برادرش حارث بن مالک معروف به «قَلْمَس» بود و سپس فرزندش سریر بن حارث این کار را انجام می داد. پس از او این رسم میان خاندان فقیم که از قبیله بنی ثعلبه بودند رایج گردید. تا آن که اسلام ظهور کرد. آخرین شخصی که این کار را انجام داد ابو ثمامه خبّاره بن عوف بن امیه بن عبد بن فقیم بود. او همان شخصی است که در زمان خلافت عمر بن خطاب بر کنار حجرالاسود آمد و همینکه دید مردم در کنار آن ازدحام کرده اند. گفت ای مردم، من پناهنده به کعبه ام. عمر تازیانه ای به او زد و گفت: ای سبک سرِ ستمگر، خداوند عزت و بزرگی تو را با اسلام از بین برد. این وضع تاسال هشتم هجری ادامه داشت.

مراسم حج در ماه ذی القعده بود مسلمانان و مشرکان با یکدیگر حج گزاردند، مسلمانان در منطقه ای بودند که عَتّاب بن اسَید با ایشان بود و در مواقف با آنان وقوف کرد. نامبرده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مکه گردیده بود. مشرکان هم، چه آنانی که عهد و پیمان داشتند و چه آنان که نداشتند در قسمت دیگری وقوف کردند. ابو سیاره عدوانی در حالی که بر ماده الاغی برهنه که لگام از لیف خرما داشت سوار شده بود، آنان را سرپرستی می نمود.

چون سال نهم هجرت فرا رسید و در آن سال حج در ماه ذی الحجه قرار گرفته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله ابو بکر را پس از آن که مناسک و احکام حج و وقوف در عرفات را به او آموخت به عنوان امیرالحاج به سوی مکه گسیل داشت پس از حرکت ابوبکر، سوره برائت نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی او فرستاد و بدو دستور داد تا ابوبکر را عزل و خود سوره برائت را به حاجیان ابلاغ نماید و بدین وسیله عهد و پیمان خود با مشرکان را لغو نمود.- همچنانکه پیشتر یاد آوری کردیم- و سپس

پیامبر فرمودند: پس از امسال هرگز نباید مسلمانان همراه مشرکان در مواقف حج وقوف کنند از سنتهایی که سوره برائت لغو و باطل نمود، رسم فراموشی ماهها بود چنانکه خداوند می فرماید:

«انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللَّهِ اثنا عَشَرَ شَهْراً فی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمواتِ وَالأَرْضَ مِنْها ارْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُم وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِین کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُم کافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ. انَّمَا النَّسِیُ زِیادَةٌ فِی الکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عاماً وَ یُحَرِّمُونَهُ عاماً لِیُواطِئُوا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَیُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ اعْمالِهِمْ وَاللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» (۱)

چون سال دهم هجری فرا رسید خداوند عزوجل به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمود حج بگزارد و پیامبر صلی الله علیه و آله حجه الوداع را که مراسم حج کاملی بود انجام داد و در عرفات. خطبه معروف خود را خواند و در آن فراموشی ماهها را باطل ساخت و نیز در آن خطبه شریعت حج را به مردم آموخت و پند و اندرزهای گران سنگی را به مردم داد که در اینجا خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را به روایت ابن هشام در سیره خود می آوریم: آن حضرت فرمود:

«أَلْحَمْدُللَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِینُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ الَیْهِ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنا وَمِنْ سَیِّئاتِ أَعْمالِنا مَنْ یَهْدِاللَّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ یُضْلِلْ فَلا هادِیَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لا الهَ الَّا اللَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. أُوصِیکُمْ عِبادَاللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ وأحُثُّکُمْ عَلی طاعَتِهِ وَأَسْتَفْتِحُ بِالَّذی هُوَ خَیْرٌ، أَیُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِی فَإِنِّی لا أدْری لَعَلّی لا أَلقاکُمْ بَعْدَ عامِی هَذا بِهَذَا الْمَوْقِفْ أَبداً. أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَکُمْ وَامْوَالَکُمْ عَلَیْکُم حَرامٌ إِلی أَنْ تَلْقُوا رَبَّکُمْ کَحُرْمَهِ یَوْمِکُم هذا وَکَحُرْمَهِ شَهْرِکُمْ هذا وَإِنَّکُمْ سَتَلْقُونَ رَبَّکُمْ فَیسْألُکُمْ عَنْ أَعْمَالِکُمْ وَقَدْ بَلَّغْتُ، فَمَنْ کانَتْ عِنْدَهُ أَمانَهُ فَلْیُؤَدُّها الی مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَیْها وَانَّ کُلَّ رِباً مَوْضُوعٌ وَلکِنْ لَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوالِکُم لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ، قَضَی اللَّهُ إِنَّهُ لاربا وَإِنَّ رِبا عبَّاسِ بنِ عَبْدُالمُطَّلِبْ مُوضُوعٌ کُلُّهُ وَأَنَّ کُلَّ دمٍ کانَ فِی الْجاهِلِیَّهِ مَوضُوعٌ وَانَّ اوَّلَ دِمَائکم أَضَعُ دَمَ ابْنِ رَبِیعَهِ بنِ الحَارِثِ بنِ عَبْدُالمُطَّلِب (وکان

۱- توبه: ۳۶ و ۳۷

مستوضعا فی بنی لیث فقتله هذیل) فَهُوَ اوَّلُ ما أبدا مِنْ دِمَاءِ الْجَاهِلِيَّهِ، أَمَّا بَعدُ:

أَيُّهَا النَّاسُ فَانَّ الشَّيْطانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ يُعْبَدَ بِارْضِكُمْ هذِهِ أَبَداً وَلكِنَّهُ أَنْ يُطَعْ فِيما سِوى ذلِكَ فَقَدْ رَضِىَ بِهِ مِمَّا تُحَقِّرُونَ مِنْ أَعْمالِكُمْ فَأَحْذَرُوه عَلى دِينِكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّ النَّسِىءَ زِيادَةٌ فی الكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُواطِئُوا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ وَيُحَرِّمُوا ما أَحِلَّ اللَّهُ وَإِنَّ الزَّمانَ قَدْ اسْتَدارَ كَهَيْئَهِ يَومَ خُلِقَ السَّموَاتُ وَالأَرْضُ وَانَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللَّهِ اثنا عَشَرَ شَهراً، مِنها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ثَلاثٌ مُتَوالِيهٌ ورجب مضر الذی بَينَ جَمادِی وَشَعْبَان، أَمَّا بَعْدُ: أَيُّهَا النَّاسُ فَانَّ لَكُمْ عَلى نِسائِكُم حَقَّا وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقّاً لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لا يُوطِئنَّ فَرْشَكُمْ أَحَداً تَكْرهُونَهُ وَعَلَيْهِنَّ أَنْ لا يَأْتِينَّ بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ فَانْ فَعَلْنَ فَانَّ اللَّهِ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَهْجُرُوهُنَّ فی المَضاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَيرَ مُبْرِحٍ فَانْ انتَهَيْنَ فَلَهُنَّ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّساءِ خَيْراً فَانَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوانٌ لا يَمْلِكْنَ لأَنْفُسِهِنَّ شَيئاً وَانَّكُمْ انَّمَا أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَهِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمِهِ اللَّهِ، فَاعْقِلُوا أَيُّهَا النَّاسُ قَوْلی فَانِّی قَدْ بَلَّغْتُ وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ ما انْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَداً أَمْراً بَيِّنَ كِتابَ اللَّهِ وَسُنَّهِ نَبِيِّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلی وَ اعْقَلُوهُ تَعْلَمُنَ انَّ كُلَّ مُسْلِمٍ أَخٌ لِلْمُسْلِمِ وَ انَّ الْمُسْلِمِينَ اخْوَهٌ فَلا يَحِلُّ لأمرَءٍ مِنْ أَخِيهِ الَّا ما أَعْطاهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ فَلا تَظْلِمُنَ أَنْفُسَكُمْ، أَللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتَ؟

مردم در اینجا گفتند: أَللَّهُمَّ نَعم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله أَللَّهُمَّ اشْهَدْ.» (۱)

۱- ستایش ویژه پروردگار است که او را ستایش می کنیم و در کارها از او یاری می جوییم و از او طلب آموزش می کنیم. به درگاه او باز می گردیم از آزارهای نفسی و کردار ناستوده خود، به وی پناه می بریم. آن را که خدا هدایت کند گمراه کننده ای ندارد و هر که را پروردگار گمراه سازد، در جهان عاملی نیروی ارشاد وی نخواهد شد گواهی می دهم معبودی به جز خدای یکتای بی همتا وجود ندارد. گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. شما بندگان خدا را به پرهیزگاری توصیه می کنم و به فرمانبرداری از خداوند تحریص می نمایم و از پروردگار خواهان خیر و نیکی هستم. ای مردم، به گفتارم گوش فرا دهید تا برای شما بیان کنم، شاید بعد از امسال دیگر شما را در این سرزمین ملاقات نکنم! ای مردم، عموم سودهایی که از زمان جاهلیت بر ذمّه افراد من بود الغاء کردم و در رأس آنها مطالباتی که مربوط به عمویم عباس بن عبدالمطلب است و تمام خونهایی که در زمان جاهلیت ریخته شده خونخواهیش را از بین بردم که از جمله خون بناحق ریخته پسرعمویم حارث بن ربیعه است. اما بعد، ای مردم، شیطان ناامید است از این که در این سرزمین مورد پرستش قرار گیرد لیکن به همین اندازه که شما در این جایگاه به عنوان فرمانبردار وی، اعمال خود را ناچیز سازید خوشنود و راضی است. ای مردم، «نسی ء» کفر است و افراد کافر به همین مطلب گمراه شده اند که یک سال ماه حرام را حلال می دانستند و در سال دیگر آن را حرام. زمان دور می زند و امروز از نظر کیفیت مانند همان روزی است که خدا آسمان و زمین را آفرید. عدد ماههای در کتاب خدا دوازده است که چهار ماه از آنها ماههای حرام و سه ماه متوالی و یک ماه آن جدا و فرد است، آن چهار ماه عبارتند از ذی القعده، ذی الحجه، محرم، رجب که بین ماه جمادی و ماه شعبان واقع شده. ای مردم برای زنهایتان بر شما حقی است و نیز برای شما بر آنان حقوقی ثابت است. بر زنانتان واجب است که زندگی و ناموس شما را پایمال دگران قرار ندهند و آن که را که شما راضی نیستید بدون اجازه شما در منزلتان داخل نسازند، خود را به کردار شنیع و فحشا نیالایند و در غیر این صورت از

همبستری آنان کناره گیرید و آنها را بزنید و اگر از این کارهای زشت خودداری کردند و فرمانبردار شما بودند بر شما لازم است که خوراک و پوشاك آنها را به بهترین وجه تأمین کنید. همسران شما یاوران شما هستند که در مقابل محبت و خدمت به شما، خود را مالك چیزی نباید بدانند. شما آنها را به عنوان امانت خدایی دریافت داشته اید و به دستور و قانون الهی بهره برداری از آنها را برای خود حلال ساخته اید، ای مردم، افراد با ایمان برادران یکدیگرند. برای هیچ فردی مال برادرش حلال نیست مگر این که با طیب خاطر به او بدهد. آگاه باشید آیا تبلیغ رسالت کردم؟ گفتند: بلی، گفت بار خدایا! تو گواه باش.

ابن اسحاق «می گوید: لیث بن ابی سلیم از شهر بن حوشب اشعری و او از عمرو بن خارجه نقل می کند که: عَتّاب بن اسید مراجهت کاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن هنگام در عرفات وقوف کرده بودند، فرستاد. نزد حضرت رفته و پیغام را بدو رساندم، سپس در زیر شتر رسول خدا ایستادم به طوری که زنگوله های شتر بر روی سر من قرار داشت و در این حال شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَیُّهَا النَّاسِ انَّ اللَّهَ قَدْ أَدّی الی کُلِّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ وَانَّهُ لا تَجُوزُ وَصیَّهٌ لِوارِثٍ وَالْوَلَدُ لِلْفِراشِ وَ لِلْعَاهِرِ ألحَجَرُ، وَ مَن ادَّعی الی غَیرِ أَبِیه أَوْ تَوَلَّی غَیرَ مَوالِیهِ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَالْمَلائِکَهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ لا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلًا»

و در این روز بود که آیه شریفه أَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضیتُ لَکُمُ الإسْلامَ دِیناً (۱)

نازل گردید.

در اینجا با پایان گرفتن بخش حج و تاریخ آن به تفصیل در باره مشاعر مکه سخن خواهیم گفت.

۱- مائده: ۳

صفا ومروه

اشاره

خداوند می فرماید: «انَّ الصَّفَا وَالمَرْوَهَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ البَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهما وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَانَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ». (۱)

صفا

صفا که نقطه آغازین سعی است و آن در اصل جایگاهی بلند بر کوه ابوقبیس می باشد و کوه ابوقبیس در جنوب مسجدالحرام و در نزدیکی دربی است که معروف به باب الصفا است. این جایگاه همانند مصلایی است که طول آن ۶ متر و عرضش سه متر است و در ارتفاع دو متری از سطح زمین قرار دارد. با چهار پله بدان بالا می روند. در قسمت جنوب این فضا؛ یعنی در پشت آن نیز چهار پله ساخته شده که بر آن سه نیم طاق در یک ردیف از شرق به غرب به وجود آورده اند. کوه ابوقبیس در واقع در پس این چهار پله پسین قرار دارد. بر دور صفا، به استثنای سمت شمالی آن که از آن بالا می روند، دیواری کشیده شده است که بر طبق گفته فاسی در وصف صفا، پله ای دیگر نیز وجود داشته است که با بالا آمدن سطح خیابان، آن پله از میان رفته است.

واینک خلاصه ای از گفته فاسی در این باره: صفا جایگاهی بلند از کوه است که در آن پله و سه نیم طاق قرار دارد و پله ها در بالاـ و پایین نیم طاق ها قرار گرفته است که تعدادی از این پله کانها در زیر نیم طاق ها مدفون گردیده است. این تعداد، هشت پله بوده و پس از آن فضایی هموار قرار داشته، همانند فضاهایی که در برابر نیم طاق ها دیده می شود. سپس دارای دو پله بوده و غیر از آنچه که فعلًا دیده می شود، یک پله در زیر نیم طاق قرار دارد و سپس سطح وسیعی بوده و پس از آن سه پله دیگر، باز سطح وسیعی قرار داشته که این سطح در پایین ترین نقطه و به زمین چسبیده است که ممکن است بر روی خاکهای زمین هم این چنین بوده است که در طول زمان در زیر آن مدفون شده است؛ همچنانکه در سال ۸۰۴ ه. به وسیله عملیات خاک برداری که در این نقطه صورت گرفت، پله هایی در زیر آن دیده شد.

۱- بقره: ۱۳۸

مروه

این کوه در شمال شرقی مسجدالحرام با اندکی فاصله قرار گرفته و نقطه پایان سعی حاجیان است. مروه بر روی کوه قعیقعان که مکان مرتفعی همانند صفا است قرار دارد.

مروه به وسیله پنج پله بالا- می رود و در آن جایگاه مسطحی قرار دارد که طول آن چهار متر و عرض آن دو متر می باشد و پس از آن، جایگاه مسطح دیگری به عرض یک متر وجود دارد که به دیوار شمالی مروه متصل می باشد. در شمال و مشرق و مغرب مروه، دیواری کشیده شده که پس از این دیوارها، خانه ها قرار گرفته است. کمی پایین تر از پنج پله بالا برنده به مروه، نیم طاقی بلند میان دو دیوار ساخته شده که این ساخته در فاصله دو متری از آغاز پله ها قرار گرفته است. خیابانی که میان صفا و مروه است، همان مسعی می باشد که طول آن ۴۰۵ متر و عرض آن گاه ده و گاهی به دوازده متر می رسد. این راه به سه قسمت تقسیم شده که سعی کنندگان در دو سوی آن قرار می گیرند و در قسمت میانه آن حاجیان هَروَله می کنند (آرام می دوند).

قسمت اول از کوه صفا تا جایگاه قرار گرفتن دو میله سبز عبارتند از دو پایه سبز رنگ که یکی از آنها در دیوار مقابل مسجد و دیگری به موازات آن در کنار درب مسجدالحرام معروف به- «باب البغله»- قرار گرفته است. طول این مسیر از صفا تا این دو میله سبز، هفتاد و پنج متر می باشد. قسمت میانی، از این دو میله آغاز شده و به دو میله بعدی پایان می یابد. یکی از دو میله پسین، در کنار درب مسجد معروف به- «باب علی»- و دیگری در دیوارهای سمت مقابل دیوارهای مسجدالحرام در قسمت دیگر مسعی قرار گرفته است. طول این قسمت (بین دو میله) از مسعی هفتاد متر است. بخش سوم از این دو میله میانی تا مروه می باشد که طول آن ۲۶۰ متر است.

عبدالصمد بن علی (بن عبداللّٰه بن عباس) در زمان خلافت ابوجعفر منصور عباسی، اولین شخصی بود که در صفا و مروه پله قرار داد و آن را پرداخت و تکمیل نمود که پس از آن، در زمان خلافت مأمون عباسی، ساختمان و پله های آن با آهک سفید مرمّت گردید.

صفا در لغت به معنای سنگهای صاف و پهن و عریض است و مروه نیز که واحد آن «مرو» است به معنای سنگ سفید آتش زنه ای است که نه سرخ است و نه سیاه.

ص: ۳۳۴

منا

اشاره

همان جایگاهی است که حجاج در شب عرفه در آنجا می مانند تا این که آفتاب بر کوه ثبیر طلوع کند. همچنین در روز نَحْر و روزهای تشریق و شبهای آن، در آن بیتوته کرده و به ستونهای شیطان سنگ ریزه پرتاب می کنند. مسیر میان مکه و این دشت را در دو ساعت و ۴۵ دقیقه طی کردیم. به طوری که ابتدا از اردوگاه خود در جَرْوَل که در جنوب غرب مکه قرار گرفته بود، حرکت کردیم، مسیر میان معلاه در شمال مکه تا منا ۶ کیلومتر است که تقریباً با حرکت معمولی شتر، در دو ساعت طی می شود. ابتدای منا از سوی مکه از جمره عقبه آغاز می گردد. جمره عقبه همان محلی است که انصار با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند که از سوی مزدلفه از وادی مُحسِّر شروع می گردد. بر طبق گفته شافعی و نووی، عقبه جزو منا نیست. منا هم اکنون شهر کوچکی است که کاروان محمل آن را در ۲۰ دقیقه طی می کند. در دو طرف این راه، خانه هایی ساخته شده که این جاده، خانه ها را به دو قسمت تقسیم کرده است.

شخصی که از مکه به سوی عرفات حرکت می کند، در جاده ای قدم برمی دارد که

عکس شماره ۱۲۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۴

عرض آن، گـاه ده متر و گاه ۲۰ متر در نوسـان است. در دو طرف جـاده خانه هایی که بیشتر دو طبقه بوده و به وسـیله سـنگ خارا ساخته شده، دیده می شود. این خانه ها فقط در موسم حج مسـکونی است و آب و هوای آن به علت آن که منطقه دشت است و اطرافش به وسـیله کوههای بلند، پوشـیده شده، گرم است و در موسم حج به علت حضور هزاران حاجی در یک زمان، گرمتر می شود.

در منا؛ جمرات سه گانه، مسجد خیف، مسجد کوثر، غار مرسلات و صخره ای- که بدان مسجد کبش نیز گفته می شود- قرار دارد. مسجد کبش جایگاهی است که حضرت ابراهیم علیه السلام قصد داشت، فرزند خود حضرت اسماعیل علیه السلام را در آنجا قربانی کند. این مساجد واماکن را صـبحگاه روز ۱۲ ذی الحجه سال ۱۳۱۸ ه. زیارت کردم و اینک شـرحی از دیده های خود را برای شما بازگو می کنم.

مسجد خَیْف

این مسـجد در منا، در سـمت جنوبی شخصـی که از عرفات و در سـمت راست شخصـی که از مکه بـدانجا وارد می شود، قرار گرفته است. (نقشه صـفحه قبل را ببینید) مسـجد منا، مسجدی وسیع با بنایی محکم و مستطیل شکل است که طول ضلع شمالی آن ۱۳۰ متر و ضـلع غربی آن صد متر است که بزرگترین درب آن در دیوار ضلع شمالی قرار گرفته و بر بالای آن مناره ای به ارتفاع ۱۴ متر که با آجر سـرخ بنا گردیده، قرار دارد. در سـمت چپ کسـی که بدان وارد می شود، قبرستانی است که بر روی گورهای آن و بر بالای نیم طاقها گنبدهایی ساخته شده است. در سمت غربی مسجد، چهار شبستان ساخته شده که هر شبستان از شـمال مسجد تا جنوب آن امتداد دارد. عرض این چهار شبستان از صحن مسجد تا دیوار غربی آن ۳۷ متر است. در هر یک از دیوارهای شبستان، از شمال تا جنوب، ۲۱ و نیم طاق زده شده است. سقف شبستانها به وسیله گنبدهایی پوشیده شده که این گنبـدها از درون شبسـتان دیـده می شود لیکن در بالای بام مسـجد، هیچگونه برآمـدگی نیست و سـطح آن صاف می باشـد. عرض هر شبسـتان چهـار متر و نیم است که بـا احتسـاب ضـخامت دیوارها این عرض به ۹ متر می رسـد. پهنـای دیوارهایی که گنبدهای شبستان بر

آن بنا گردیـده، یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر است. در وسط شبسـتان متصل به دیوار غربی، منبر و محرابی است که بر روی آنها گنبد مجللی بنا گردیده است. در صحن مسجد نزدیک به دیوار شرقی آن. گنبد بزرگ دیگری قرار دارد که این گنبد بر روی هشت نیم طاق بنا شده است. در زیر این گنبد محرابی قرار دارد که این محل، جایگاه چادر پیامبر صلی الله علیه و آله در حجهالوداع بوده است. پیامبر در این محل پنـج نماز گزارده که نخستین آن نماز ظهر و آخرین آن نماز صـبحگاهی بوده؛ زیرا رسول خدا صـلی الله علیه و آله در روز هشتم ذی الحجه از مکه حرکت کرد و ظهرگاه به منا رسید و شب نهم را در آن بیتوته کرد و پس از خواندن نماز صـبح به سوی عرفات حرکت کرد. در سـمت شرقی گنبد، مناره ای به ارتفاع چهارده متر و شصت سانتیمتر بنا گردیـده که این مناره به وسـیله آجرهای سـرخ ساخته شده است. این مناره دارای درب کوچکی در خارج از گنبد است که به وسـیله هفتـاد و سه پله به بالای آن راه دارد. هر پله دارای بیست سانتی متر ارتفاع است. مسـجد دارای چهار مخزن آب است که میان گنبد و ضـلع شـمالی مسجد قرار گرفته. این منبع ها به وسیله آب باران پر می شود و حاجیاج در موسم حج از آب آن استفاده می کنند. لیکن در سالی که ما بودیم این مخازن

عکس شماره ۱۲۱ در کتاب اصلی/ تصویر

ص: ۳۳۷

عکس شماره ۱۲۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۶

خشک و از آب تهی بود. مسجد، به استثنای سمت شمالی و غربی آن، روباز است و

دیوارهـایش دارای تکیه گـاهی است از داخـل و خـارج که ارتفـاع هر یـک از آنهـا پنـج متر و بر بالای این دیوارهـا، همـانند دیوارهای مساجد ما در مصر، دارای کنگره هایی است. این مسـجد دارای سه درب است؛ شـمالی، غربی و شـرقی (دو تصویر پیشین را ببینید.)

همچنین شبستانهای مسجد را در تصویر زیر ملاحظه کنید که در آن دوست ما محمّد افندی علی با لباس عربها دیده می شود.

عکس شماره ۱۲۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۷

در مشرق مناره شرقی و در ارتفاع چهار متری، این نوشته دیده می شود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، وصلّی اللَّه علی سیّدنا محمّد و علی آله وسلم جدّد للَّه الملک المعظم ملک الملوک الملک المنصور عمر بن علی بن رسول صاحب الیمن مسجد الخیف سنه ۶۷۴ ه».

و بر روی درب شمالی مسجد این نوشته وجود دارد:

«عمّر مسجد الخَیْف السلطان الأشرف أبوالنصر قایتبای سنه ۸۹۴ ه.».

این مسجد تاریخی بزرگ را حجاج مغربی و سیاهان دکارنه (منطقه ای در میانه غرب آفریقا) به عنوان محل سکونت خود اختیار کرده و در آن چادرهای خود را برافراشته اند و کارهای روزمره زندگی خود، همچون پخت و پز و شستشو را در آن انجام می دهند. همچنین بر روی نخهایی که به دیوارهای مسجد بسته اند، گوشت های رشته شده را برای خشکاندن در روزهای متوالی، آویزان کرده اند. همچنین قسمتهایی از سمت شمالی مسجد را مکانی برای قضای حاجت خود قرار داده، آلوده و نجس کرده اند، به طوری که موجب آزار و اذیت دیگران می گردد. این عمل با دستورات شرع مقدس منافات دارد؛ زیرا در آن تأکید بر پاکی و پاکیزگی مساجد شده است لیکن متأسفانه جهل مردم، آنان را وادار می کند که به این مسائل توجهی نداشته باشند و بر حکومت حجاز است که توجه خاصی بدان مبذول نموده و افرادی را به عنوان خدمتگزار در آن معیّن کند که در امر پاکیزگی و نظافت آن کوشیده و از آلودگی آن توسط این افراد جلوگیری به عمل آورند.

این مسجد به سال ۲۵۶ ه. توسط خلیفه معتمد احمد بن متوکّل عباسی تعمیر گردید. سپس در سال ۵۵۹ ه. باردیگر به وسیله وزیر محمد بن علی معروف به جواد اصفهانی تعمیر شد. همچنین به وسیله مادر خلیفه عباسی، ناصر لدین اللّه نیز مرمّت گردید. امیر یمن ملک مظفر نیز در آن ساختمانی بناکرده و مناره نزدیک به گنبد را همچنانکه پیشتر یاد آوری کردیم ساخت.

بعد از آن به سال ۷۲۰ ه. احمد بن عمر معروف به ابن المرجانی، بازرگان دمشقی مسجد را تعمیر کرد و حدود بیست هزار درهم در آن خرج نمود و در سال ۸۲۰ ه شیخ علی بغدادی آن را تعمیر کرد لیکن کسی که مخارج این تعمیر را پرداخت کرده مشخص نیست. نیز در سال ۸۷۴ ه. ملک اشرف قایتبای هم مسجد مزبور را تعمیر کرد و در آن ساختمان مستحکمی بنا نموده و بر آن گنبدی مجلل ساخت که تاکنون این گنبد بر جایگاه نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرار می باشد و نیز در کنار آن مناره ای بنا نمود که بر روی آن سه دایره قرار داشت. همچنین مناره ای بر روی درب شمالی مسجد بنا کرد. در کنار این درب،

خانه ای ساخت که در آن امیران حج سکونت می کردند و نیز در سمت شرقی مسجد دربی بنا نمود و دریچه ای به سوی کوه جنوبی که در آن غار مرسلات قرار دارد باز کرد.

در سال ۱۰۷۲ هجری سلطان محمد قزلار آغا به وسیله والی جده و بزرگ حرم، سلیمان بک، این مسجد را تعمیر نمود. به گفته بخاری، تاریخ این ساختمان به همراه دیگر ساختمانهایی که توسط او بنا گردیده بر روی لوحی سنگی نوشته شده و بر دیوار مقام حنفی قرار داده اند. مجدداً مسجد مزبور توسط شخصی بنام سلیمان آغا فرستاده سلطان محمد خان (عثمانی) در سال ۱۰۹۲ ه. تعمیر گردید.

مسجد کوثر

در میانه منا در سمت راست شخصی که به سوی عرفات می رود، مسجد کوچکی به فاصله ۴۰ متر از جاده قرار دارد که بدان «مسجد کوثر» گویند، آنگونه که ادعا می شود سوره کوثر در این مکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

عکس شماره ۱۲۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۸

در تصویری که گذشت، تیرهای برق- تلگراف- نیز دیده می شود. در این مسجد سنگ نبشته ای با خط مغربی وجود داشت که به استثنای کلمه «وقفیّه للّه» کلمات دیگر را نتوانستم بخوانم. در کنار این مسجد چاه آبی وجود دارد که آب آن آشامیدنی است. تعداد بسیاری از حجاج به قصد تبرک به زیارت این مسجد می آمدند.

مسجد کبش

این مسجد در منا و در سمت چپ شخصی است که به سوی عرفات می رود.

مسجد کبش در سیصد متری جمره عقبه، در دامنه کوه ثبیر واقع شده است. کبش همان قربانی بوده که از سوی پروردگار به جانب ابراهیم خلیل علیه السلام فرستاده شد تا به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام آن را قربانی کند. در کنار این مسجد قطعه سنگ بزرگی قرار دارد که این قربانی را بر روی آن ذبح نموده است.

فاکهی از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کند که قربانی در مکانی غیر از این جایگاه صورت گرفته و آن محلی میان جمره اوّل و جمره وسطی است که در دامنه کوه، روبروی کوه ثبیر قرار دارد. روایت محبّ طبری از ابن عباس نیز این گفته را تأیید می کند.

روایت چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی خود را در جایگاهی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن کبش را نحر کرده بود، ذبح نمودند و پس از آن، همه آن مکان را قربانگاه قرار دادند و تمام منا قربانگاه به شمار می آید و محلی که پیامبر قربانی کردند میان دو جمره بوده (زادالمعاد ابن قیم) حجاج برای زیارت این مسجد و این سنگ، رنج فراوانی را متحمل می شدند. (گنبد کبش را در نقاشی صفحه ۳۴۲ ملاحظه نمایید) این سنگ در داخل کوه قرار دارد و علفهای زیادی بر روی آن روییده است. گفته می شود هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام قصد کرد فرزندش اسماعیل را ذبح کند، کارد به عنوان ترحّم بر اسماعیل، از دست ابراهیم علیه السلام رها گردید و بر این سنگ افتاد و آن را حاصلخیز نمود. در کنار این سنگ غاری قرار دارد که می گویند حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه هاجر در آن زندگی کرده اند، طول این غار چهار متر و عرض آن دو متر و نیم بود و در سمت راست شخصی که بدان وارد می گردد، غاری دیگر در دل سنگ دیده می شود.

ص: ۳۴۲

عکس شماره ۳۲۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۰۹

غار المرسلات

این غـار در دامنه کوه صـفائح در جنوب مسـجد خیف قرار گرفته است. غـار کوچکی بود که حـدود ۳۰۰ متر از جاده فاصـله دارد. در این غار جایگاهی دایره ای وجود دارد که گفته می شود جایگاه سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگامی که حضـرت در سایه کوه استراحت می کرده اند، می باشد ونیز ادعا می کنند که سوره مرسـلات در این جایگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. جمعیت فراوانی از حاجیان جهت زیارت بدین مکان هجوم آورده بودند.

از مساجد دیگری که در منا وجود دارد، می توان مسـجدالبیعه و مسـجد منا را نام برد که نتوانستم آنها را زیارت کنم. فاسی از این دو مسجد این چنین توصیف نموده است:

«مسـجدالبیعه؛ درنزدیکی عقبه در آغـاز مرز منـا از سـوی مکه بوده و نسـبت به شخصـی که به سوی مکه در حرکت است، در پشت عقبه قرار دارد و در گردنه ای در سـمت چپ شخصـی است که به سـوی منـا در حرکت است. به گفته جمعی از تـاریخ نگاران، بدین مناسـبت به آن «مسـجد البیعه» گفته اند که در آن انصار در حضور عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و با ایشان بیعت نمودند.»

تقی فاسـی می گوید: طول این مسـجد ۱۶ ۳۸ ذراع به ذرع آهنی است و دارای دو شبسـتان است که هر یـک از شبسـتانها سـه گنبد دارد و این گنبدها، بر چهار نیم طاق بنا گردیده است. دارای دو درب یکی در سـمت شـمال و دیگری در سـمت جنوب می باشد و بر طبق گفته فاسـی: ساختمان مسـجد فرسوده و خراب است، در آن دو سـنگ نبشته وجود دارد که بر یکی از آنها نوشته شده است:

«امر عبـداللّه أمیرالمؤمنین أکرمه اللّه ببنیان هـذا المسـجد مسـجد البیعه التی کانت أوّل بیعه بایع فیها رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و سلم عقد عقده له (؟) العباس بن عبدالمطلب رضی اللّه عنه»

و بر روی لوح دیگری، مسجد البیعه را تعریف نموده که تاریخ بنای آن ۲۴۴ ه. بوده است و مراد از امیرالمؤمنین یاد شده همان ابو جعفر منصور عباسـی است. همچنین این مسـجد از سوی مستنصـر عباسـی نیز تعمیر گردیـده؛ زیرا فاسـی می گوید: به علّت خرابی مسجد، سنگی را در کنار این مسجد افتاده بر زمین دیدم که نام مستنصر عباسی و تاریخ ۶۲۹ ه. بر آن نوشته شده بود.

مسجد منا

که بدان «مسجدالمنْحَر» نیز گفته می شود. فاسی آن را این چنین نامیده و گفته است:

این مسـجد در مجـاورت خـانه معروف به «دارالمنحر» میان جمره اولی و جمره وسـطی، در سـمت راست شخصـی که به سوی عرفـات می رود، قرار گرفته است و در آن لـوح سـنگی وجـود داردکه بر آن نوشـته شـده: «ان الملـک قطب الـدین ابـابکر بن الملک المنصور عمر بن

علی بن رسول صاحب الیمن أمر بتجدید عمارته بعد زیارته فی سنه ۶۴۵ ه.»

طول این مسجد از محراب تا انتهای آن، هشت ذراع و عرض آن هفت ذراع به ذرع آهنی است. (ذرع آهنی ۱۷ ۵۶ سانتیمتر)

جمرات

جمرات مکانهایی است که حاجیان در ضمن انجام مناسک حج خود، به آنها سنگریزه پرتاب می کنند. این جمرات در منا قرار دارد که جمره اولی پس از مسجد خیف است و جمره وسطی در میان آن و جمره عَقَبه قرار گرفته و آخرین آن جمره می باشد.

که نزدیکترین آنها به مکه به شمار می آید. (موقعیت قرار گرفتن جمرات را در صفحات ۳۴۵ و ۳۴۶ ملاحظه نمایید)

جمره عقبه دیواری سنگی است به ارتفاع حدود سه متر و عرض حدود دو متر که بر روی قطعه سنگ بلندی به ارتفاع یک متر و نیم از روی زمین بنا گردیده است. در پایین این دیوار حوضی است که تجمّع گاه سنگ های پرتاب شده به جمره است. فاصله میان جمره عقبه و جمره وسطی ۷۷/ ۱۱۶ متر و فاصله میان جمره اول و جمره وسط ۴۰/ ۱۵۶ متر می باشد. پیش از این در صفحه ۹۶ از سفرنامه، چگونگی قرار گرفتن تیرهای راهنما بر روی جمرات و توضیح حدود هر جمره را بنا بر گفته محب طبری برای شما بازگو کردیم و در اینجا اضافه می کنم که بنا به گفته ازرقی در کتاب خود، مردم نادان به وسیله پرتاب سنگهای خود، جمره عقبه را از جای خود کندند و در جای دیگری انداختند که پس از آن به وسیله اسحاق بن سلمه زرگر (الصائغ) که از سوی متوکل (عباسی) مأمور به زینت و مرمت کعبه و امور وابسته به آن گردید. این جمره را به جایگاه اصلی خود مراجعت داد و در پشت آن دیواری بنا کرد که ارتفاع آن را بالاتر از جمره قرار داد و نیز در مجاورت دیوار، مسجدی ساخت تا افراد نتوانند از بالای آن به سوی جمره، ریگ پرتاب کنند؛ زیرا سنت این چنین بوده که شخص، در میان دره به نحوی قرار گیرد که مکه را در سمت چپ و منا را در سمت راست خود قرار دهد و سپس رمی به سوی جمره نماید. همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند.

ص: ۳۴۵

عکس شماره ۱۲۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۰

عکس شماره ۱۲۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۱

به گفته ابن کلبی: بدین جهت بدان «جمرات» گویند که حضرت آدم علیه السلام هنگامی که به سوی ابلیس ریگ پرتاب می کرد، او با شتاب از پیش آدم علیه السلام می گریخت و اجمار به معنای شتاب کردن است. لبید در سروده خود می گوید:

واذا حرکت غرزی أجمرت أو قرابی عدو جون قد أبل (۱)

واحتمال دیگر آن است که این نام بر گرفته از خود پرتاب شونده باشد؛ زیرا جمره یعنی سنگریزه.

قربانگاه در منا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: تمامی منا قربانگاه است و حجاج در سالهای گذشته،

۱- «چون نیام شمشیر خود را حرکت دهم، ناقه من همچون شتری سیاه که گیاهان تازه را چریده باشد، به تاخت در می آید»

قربـانی هـای خود را در کنـار چادرهایشـان و در گودالهایی که بـدین مناسـبت حفر گردیـده بود، ذبـح کردنـد. اما امسال این گودالها در محلی به فاصله حـدود هزار متر دورتر از چادرها کنـده شده است که حجاج همگی قربانی ها و فدیه های خود را در یک زمان، در روز نحر، در آنها سر می بریدند.

معمولًا حجاج از گوشت قربانی های خود استفاده نکرده، لاشه های آنها را در سـمت شرقی منا رها می کننـد. در این هنگام فقرا و مستمندان از سیاهان دکارنه و مغربی ها، گوشت ها را از استخوانها جدا می کنند و به شکل ریسمان در می آورند و در آفتاب می خشکانند که به وسیله آن تا رسیدن به مدینه منوره، شکم خود را سیر می کنند لاشه قربانی هایی که بر روی زمین رها گردیده بود، به جهت دفن نکردن آنها، بوهای نامطبوعی را در فضا منتشر می کرد تا این که در سالهای بعد توسطمأموران بهداشتی، کلیه لاشه های باقیمانده قربانی ها در گودالهای عمیقی که بدین منظور ایجاد گردیده بود، دفن می شد.

مفجر در منا

جایگاهی است در پشت کوهی که در برابر کوه ثبیر است. در این مکان جنگ سختی به علت پیشی گرفتن قصی و همراهانش بر قبیله بنی غوث بن ادّبن طابخه که معروف به صوفه بودند، برای رمی جمره عقبه در گرفت و خونهای فراوان بر زمین ریخت که به همین علت بـدان «الَمفْجَر» گویند. مجرای قنات چشـمه زبیده نیز از این مکان سرچشـمه گرفته که بر آن پمپی بخاری به قدرت هشت اسب قرار داده شده که به وسیله آن، آب را به درون لوله هایی که پس از دور زدن کوه از این نقطه به فضای منا کشیده شده است می ریزد. این آب ابتدا به وسیله لوله ها، به بالای کوه رفته و سپس به دره منا سرازیر گشته و در حوضهایی که برای استفاده حجاج و نوشیدن آنان ساخته شده است می ریزد.

این دسـتگاه (پمپ) به وسیله یکی از ثروتمنـدان هنـد بـدین نقطه آورده شـد و تمـامی امکانات آن از قبیل سوخت و روغن و کارگر را برای آن مهیا نمود، لیکن متأسفانه دست طمع کاران موجب بر هم زدن آن امکانات گردید و آن را از کار انداخت که در نتیجه، آب کمیاب و قیمت آن افزایش یافت به طوری که در سال ۱۳۲۱ ه. ارزش هر مشک آب به

سه قروش و نیم رسید. عربهای فروشنده آب در حالی که این سرود را زمزمه می کردند، آب را می فروختند:

رأیت الماء* فی سوق منا* بیعا و شرا حتی ان اللاش* ما یرد الماء (۱)

در تصویر صفحه ۱۹۳ دستگاه بخار و مسیر لوله ها به آن و به کوه مجاورش و نیز مجرای قنات را ملاحظه می نمایید.

منا جایگاه توحید

در دورانهای گذشته، بتهایی در منا قرار داشته است، گفته می شود. عمر بن لُحی هفت بت در آن نصب نمود، بتی در کنار راه، میان مسجد منا و جمره وسطی و بتی را بر روی (جمره اولی) و سومی را در (مدعی) و چهارمی را برروی جمره وسطی و پنجمی را بر دهانه دره و ششمی و هفتمی را بر روی جمره بزرگ (جمره عقبه). او سنگ های رمی را که بیست و یک عدد، بود چنان تقسیم کرد که به هر یک از این بتان، سه سنگ زده می شد و در هنگام سنگ زدن به هربت می گفتند، تو از آن بت که پیش از تو بود بزرگتری، هنگامی که اسلام ظهور کرد، پرستش بتان را باطل نموده و بر عبادت پروردگار یگانه تاکید در حج گردید، چنانکه می فرماید:

«وَاذْکُروا اللَّه فی أیّامٍ مَعْدوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یُومَینِ فَلا إثْمَ عَلَیهِ وَمَنْ تَأخَّرَ فَلا إثم عَلَیْهِ لِمَن اتَّقی وَاتَّقُوا اللّه وَاعْلَمُوا أنَّکُمْ إلَیهِ تُحْشَرُونَ». (۲)

حکم ساختمان در منا

احمد بن حنبل در مُسند خویش از قول عایشه نقل می کند که او گفت: گفتم ای رسول خدا، چرا خانه و سایبانی که تو را از آفتاب مصون دارد، در منا برای خود

۱- دیدم آب را در بازار منا خرید و فروش می کردند، بگونه ای که بخیل هم که آب را می خرید.

۲- بقره: ۲۰۳

نمی سازی؟ فرمود: زیرا این جایگاه از سابق چنین بوده است. ابوداود نیز این حدیث را از احمد بن حنبل و ترمذی نقل کرده است. ابن عساکر پس از نقل این روایت این چنین گفته است: مفهوم این حدیث آن است که احیای هیچ قسمت از این سرزمین موات، جایز نبوده و هیچ قسمتی از سرزمین آن نمی تواند به ملکیت شخصی در آید؛ زیرا از آن همه مردم می باشد و گفته خداوند در آیه «سَواء العاکِفُ فیهِ وَالبادِ» (۱)

به همین منظور است که ضمیر این گفته به حرم بر می گردد.

ریگها در منا و چگونگی جمع کردن آنها

ازرقی در تاریخ خود از جدش نقل کرده است که گفت: روایت کرده است یحیی بن سلیم از ابن خیثم از ابو طفیل که من از ابو طفیل پرسیدم: این همه ریگ که در دوره جاهلی و اسلام به این جمره ها زده اند و می زنند، چگونه به صورت تپه هایی در نیامده است که راه را ببندد؟ گفت: من در این باره از ابن عباس پرسیدم و او گفت: خداوند متعال فرشته ای بر این کار گمارده است و از هر کس پذیرفته شود، ریگهای او را به آسمان می برند و آنچه قبول نشده باشد، در آنجا می ماند. ازرقی از ابن عمر و ابی سعید خدری نیز در مورد قبولی و بالا بردن ریگها روایت نقل کرده است. محب طبری از استاد خود شیخ حرم و مفتی آن روایت کرده است که او توده ریگها را در اطراف جمره ها مشاهده کرده است.

بنابر این چون این گفته ها از سوی افرادی که معصوم نبوده اند، روایت شده، نمی توان بدانها اعتقاد داشت و در این باره به کتابهای راویان حدیث مراجعه کرده و در آن تفحص کردم لیکن راویان این روایات را مردمانی راستگو نیافتم.

مزدلفه

مزدلفه جایگاهی است که حاجیان پس از حرکت از عرفات، باید بدان دشت بیایند

۱- حج: ۲۵

و شب را در آن بیتوته کننـد، مزدلفه از سوی عرفات به تنگه مأزمه و از سوی منا به وادی مُحَسِّر محدود شده است. مأزمه عرفه نیز به تنگه معروف است. گفته انـد نام «مزدلفه» را بـدین سبب بـدانجا نهاده اند که مردم به صورت تنگاتنگ در آن جمع می شونـد. ونیز گفته شـده است که به علت آمدن جمع زیادی از مردم در ساعاتی از شب، بدین نام خوانده شده. علاوه بر این، به مزدلفه نام- «جمع»- هم می گوینـد که بر گرفته از اجتماع مردم است و نیز گفته می شود بـدان جهت گفته انـد که آدم و حوا در این منطقه به هم رسیده اند، همچنین به جهت جمع دو نماز در آن نیز گفته شده است.

طول مزدلفه از سـمت منـا که در آغـاز وادی محسّر است، تـا مرز این دشت از سـمت عرفـات و آغـاز تنگه مأزمین که در مرز مزدلفه قرار دارد ۴۳۷۰ متر است. در وسط مزدلفه، مشـعرالحرام قرار گرفته است که مسـتحب است حجاج در بامـداد روز عید قربان در آن وقوف کرده و به دعا و ذکر پروردگار مشغول شوند، به پیروی از فرموده خداوند:

«فَاذا افَضْتُم مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُروا اللَّهَ عِنْدَ المَشْعَرِ الحَرامِ وَاذْكُرُوه كَما هَداكُمْ» (۱)

و بـه پیروی از پیامبرمـان صـلی الله علیـه و آلـه هنگـامی کـه در جمعی قرار گرفتنـد، بـه قزح آمـده و بر آن ایسـتادند و سـپس فرمودنـد: «این قزح است که موقف است و همه آن موقف به شـمار می آیـد» ابو داود و ترمـذی نیز این حدیث را آورده اند و گفته اند که صحیح و نیکو است.

مشـعر را به «قزح» نیز نامیـده اند. ابن عمر در این باره گفته است: مشـعر الحرام به تمامی مزدلفه گفته می شود که این گفته در بیشتر تفاسیر نیز آمده است.

تقی فاسـی در کتاب خود «شفاء الغرام» در مورد چگونگی ساختمان قزح در سال ۸۱۱ ه. آورده است: ساختمانی مربع، شبیه به مناره است که طول هر ضلع آن دوازده ذراع و نیم از ذراع آهنی است که ضلع سمت شرقی آن ۱۳ ذراع کمتر می باشد (ذراع آهنی ۵۶۱۷ سانتیمتر است) و در بالای آن بیست و دو کنگره وجود دارد و دارای پله ای از بیرون و درون می باشـد. تعداد پله هـایی که از روی آن بنا گردیـده ۲۴ عـدد و تعـداد پله های درونی آن ۲۰ عـدد می باشد. ارتفاع این ساختمان در فضا سـیزده ذراع می باشد و گفته

۱- بقره: ۱۹۸

است: هر کس که بتوانـد بر روی این ساختمان وقوف می کند و هر آن کس که نتواند بر کنار آن و مردم بر حسب عادت، از پله بیرونی آن بالا رفته و از پله درونی اش پایین می آیند. اما اکنون در دو طرف راه، دو دیوار ساخته اند که ارتفاع هر یک از آنها چهار متر و به عرض سه متر می باشد و فاصله میان آن دو ۶۰ متر است. فضای میان این دو دیوار در زبان مردم به مشعرالحرام معروف گردیده است (مزدلفه را در نقاشی صفحه ۳۵۱ ملاحظه نمایید) (۱) در زیر این نقاشی دو کجاوه را با شماره «۲» و «۳» می بینید.

عکس شماره ۳۲۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۲

۱- این نقشه را از کتاب «مرآه مکّه» ایوب صبری پاشا که آن را به ترکی نوشته است، آورده ایم.

در مزدلفه و در کنار قزح، مسجد کوچکی قرار دارد که فاسی گفته است: این مسجد دارای دیوارهای کوتاهی بوده و طول آن تا به سوی قبله از بیست و شش ذراع یک ثلث ذراع کمتر و مقابل آن بیست و یک ذراع یک ثلث کمتر است و عرض آن بیست و دو ذراع است. در قبله این مسجد، محرابی است که در آن لوحی سنگی قرار دارد و بر آن نوشته شده است: «امیر یلبغا خاصکی» این جایگاه را در تاریخ ذی القعده سال ۷۶۰ ه.

تجدید بنا نموده است. در سال ۸۴۲ ه. امیر سیدون به دستور سلطان چقمق این مسجد را تعمیر کرد و در سال ۸۷۴ ه. امیر مکه شریف محمد بن برکات این مسجد را به دستور سلطان قایتبای سفید نمود و نیز در سال ۱۰۷۲ ه. سلیمان بک والی مکه آن را از سوی سلطان محمد (عثمانی) تعمیر نمود.

برخی از دیوارهای این مسجد هم اکنون منهدم شده و امام جماعت بر روی زمینی بلند از آن می ایستد و خطبه ای را که مربوط به صدها سال قبل بوده است، برای حجاج می خواند. این خطبه هیچ تناسبی با دوران فعلی ما ندارد و همانند خطبه عرفه و غیر آن، تأثیری بر دلها نمی گذارد و اگر این خطبه را با خطبه هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات و مزدلفه و منا ایراد فرمودند و احکام و دستورها و موعظه و نصیحت هایی را که در برداشت، مقایسه نمایند متوجه می شوید که دلیل عقب افتادگی ما این است که از فرصت ها استفاده نکرده ایم و در این تجمعها که از نژادهای گوناگون دور هم جمع گشته اند، باید در ضمن خطبه، دستورها و احکام و نصیحت هایی به آنان داده شود و آنها این مطالب را با خود به ارمغان برند و این بر سردمداران و بزرگان دین است که سخنرانان را به این مسائل آگاهی دهند و نیز برای هر سخنرانی، مترجمی بگذارند تا همه مردم با زبانهای مختلف، آنها را فهمیده وبه تذکرات و پند و اندرزها گوش فرا دهند و مردمانی را که قلبهایشان مالامال از عشق به دین است آگاهی دینی و مذهبی بیشتری دهند. لیکن متأسفانه زمانی که این خطبه ها را گوش فرا دهید متوجه می شوید که به استثنای تعداد اندکی از آنان، جاهل ترین افراد نسبت به دین و اوضاع و احوال مسلمانان می باشند، پس چگونه دوایی را تجویز می نمایند در صورتی که بیماری را خود نمی دانند. خداوند ما را به راه راست هدایت فرماید!

عرفات

وسعت و کوههای آن

در فاصله ۲۱۴۷۶ متری از باب المعلاه در مکه به سوی طائف، دو میل قرار گرفته است که حدود عرفات از سوی مکه بدان وسیله تعیین می گردد و در پس این دو میل و در فاصله ۲۵ دقیقه از آن دو، حرم پایان می یابد.

عرفات دشتی است صاف به طول دو میل و عرضی مشابه آن که سلسله کوههایی کمانی شکل گرداگرد این دشت را فرا گرفته است. این کوهها از سوی جنوب در راه طائف و از شمال به جبل الرحمه که در نزد مردم به «جبل عرفات» معروف است محدود می گردد. در صورتی که جبل عرفات به کوههایی که این فضا را در بر گرفته است، اطلاق می گردد و «جبل الرحمه» کوچکترین جزء از این کوهها است، به طوری که ارتفاع آن سی متر و طول آن حدود ۳۰۰ متر می باشد.

در نیمه های این کوه فضای همواری به طول پانزده متر و عرض ده متر قرار دارد که بدان مسجد ابراهیم می گویند. در بالای کوه، فضای وسیع همواری قرار دارد که زمین آن سنگفرش شده و در وسط آن تخته سنگی است. در رکن غربی این بلندی، ستونی سنگی همانند میل های حرم بنا گردیده که بر روی آن روشنایی قرار دارد تا راهنمایی برای حجاج در شب باشد.

شرح بعضی از قسمتهای آن در صفحه ۸۷ و ۸۸ این سفرنامه بیان گردید. حجاج در روزهای عرفه، در صحرای عرفات چادرهای خود را به پا می کنند. در این دشت تعدادی مسجد و حوض و بازار نیز وجود دارد.

مجرای چشمه زبیده نیز همانند کوهها گرداگرد این دشت را دور زده است که پیش از این درباره حوضها و اندازه آنها و چگونگی بنای آنها در صفحه های ۱۸۵ تا ۱۸۹ و در شکل ص ۱۸۶ مطالبی را عنوان نمودیم. همچنانکه درباره کانالهای چشمه زبیده در عرفات و تاریخ تعمیر و مرمّت های آن که بر روی سنگ نبشته هایی بر جبل الرحمه قرار داشت پیشتر ذکر کردیم و تذکراتی در این باره داده شد که دیگر نیازی به تکرار آن نیست.

در صورت لزوم می توانید به صفحه های یاد شده مراجعه نمایید.

موقف عرفات

حج بر وقوف در روز عرفه؛ یعنی روز نهم ذی الحجه تا پس از غروب آفتاب، استوار است. تمامی صحرای عرفات، به استثنای میل بطن عرنه، موقف به شمار می آید همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بطن عرنه در میان دو میل حد حرم و دو میل حد عرفات از سوی مکه قرار گرفته است.» و نام عرفات گاهی به همراه بطن عرنه اطلاق شده و گاه فقط به محلی که به عنوان وقوف به شمار می آید، گفته می شود که در گفته اول استثنای بطن عرنه از عرفات بر طبق حدیث لازم است. قاضی عزالدین بن جماعه در مناسک خود نسبت به وقوف پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات آورده است: پدرم رحمهاللّٰه علیه؛ درباره حدود دشت عرفات تحقیق کرده و روایات زیادی را در این باره بررسی نموده و اینگونه می نویسد: توقفگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت راست سر بالایی پشت گشادی بر آمده در میان دشت عرفات که بر این دشت مسلط است بوده، در این جایگاه دو قطعه سنگ قرار دارد که این سنگها به سنگ کوهی که موسوم به جبل الرحمه است متصل می باشد. این گشادیِ میان کوه یاد شده و ساختمان مربع شکل در چپ که به کوه نزدیکتر است، به گونه ای است که شخصی اگر رو به سوی قبله بایستد، یک سمت کوه در مقابل صورت او و ساختمان مربع با فاصله کمی، در سمت چپ او قرار می گیرد. تقی فاسی پس از نقل آن از ابن جماعه می نویسد گفته می شود که این ساختمان مربع یاد شده خانه آدم علیه السلام در عرفات بوده است که به دستور مادر مقتدر عباسی، سقاخانه ای برای حجاج در آن محل ساخته شد. این مطلب بر روی سنگی که بر دیوار سمت قبله آن قرار دارد، نوشته شده است.

مسجد نمره

مسجد نمره (۱)

پس از طی مسیر از جبل الرحمه به فاصله ۲۰ دقیقه، دو میل دیگری قرار گرفته است که حجاج از میان آن دو عبور می کنند. این دو میل نشان دهنده حدود عرفه از سوی مکه است که با فاصله ای نسبتاً زیاد از هم قرار گرفته اند. ارتفاع هر یک از این میل ها پنج متر و

۱- امروزه ساختمان این مسجد در بیرون محدوده مزدلفه ساخته شده از این رو بنابر فتوای فقها رفتن به درون آن در هنگام احرام حج، ممنوع است. «مترجم».

عرض آنها سه متر می باشد.

در فاصله ۱۵ دقیقه ای جنوب، دو میل یاد شده همچنانکه در نقشه صفحه ۱۹۱ ملاحظه می کنید، مسجد نمره که به مسجد عُرنه و مسجد ابراهیم و مصلّای عرفه نیز نامبردار است، قرار گرفته. این مسجد دارای وسعت زیادی است، به طوری که طول آن نود متر و عرض آن حدود هشتاد متر است در چهار طرف آن شبستانهای زیادی قرار دارد. این مسجد دارای محرابی به ارتفاع سه متر و عرض یک متر و نیم و عمق یک متر است. همچنین منبری به ارتفاع دو متر و نیم با ده پله در کنار آن است.

در ایام عرفه آب به وسیله مجرای چشمه زبیده بدان وارد می گردد. حجاج در روز عرفه در این مسجد گردهم می آیند و نماز ظهر و عصر را به پیروی سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله که در حجهالوداع در بطن عرنه نماز را جمع خواندند، برگزار می کنند.

ساختمان این مسجد به سده پنجم بعد از هجرت باز برمی گردد که پس از آن در دورانهای مختلف، مجدداً تعمیر گردیده است؛ که از آن جمله می توان از ساختمان آن که به دستور سلطان چقمق و به وسیله امیر سیدون در سال ۸۴۳ ه. ساخته شده یاد کرد و نیز تعمیر آن به وسیله سلطان قایتبای (عثمانی) در سال ۸۷۴ ه. که در آن دو شبستان به وجود آورد. همچنین در سال ۱۰۷۲ ه.

در دوران خلافت سلطان محمد (عثمانی) به دست سلیمان بک والی جده نیز تعمیر و مرمت گردید. در (تصویر ۴۳) مسجد و شبستانهای آن را، در حالی که زن و مرد در لباس احرام هستند، دیده می شود.

مسجدالصخرات

این مسجد در پایین جبل الرحمه قرار دارد که مسجدی است کوچک و گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان نماز خوانده اند و چون در روی زمین آن، قطعه سنگها در کنار هم قرار گرفته اند، آن را بدین نام می خوانند.

(در شکل صفحه ۸۹) دیوارهای منهدم شده آن را در جنوب شرقی عکس ملاحظه می نمایید.

ص: ۳۵۶

بازار عرفات

در عرفـات بـازار بسـيار بزرگی وجود دارد که در آن غـذاها و خوردنیهـای گونـاگونی عرضه می شود این بـازار نزدیک جبل الرحمه که مشـهور به جبـل عرفـات است، قرار گرفته در تصـویر ۱۲۸ بـازار دیـده می شـود که در آن قصابهـا را در حـالی که گوشت های خود را به وسـیله طنابی میان دو شاخه از چوب درختان آویزان کرده انـد می بینیـد. خط سـفید در شـمال، عکس مسجد نمره می باشد.

عکس شماره ۱۲۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۳

منظره حجاج در عرفات

(در شکل ۴۴) حجـاج را در روز نهم ذی الحجه سـال ۱۳۲۱ ه. بر روی جبـل الرحمه می بینیـد. این عکس را در حـالی که در پایین جبل الرحمه ایستاده بودم، تهیه کردم. پرچم بالای محمل را در عکس می بینید در حالی که نشان بالای پرچم شباهت به فردی دارد که در بالای کوه ایسـتاده است و خطیب را در حالی که با لباس سـفید، کتابی را در دست دارد و مشـغول خوانـدن خطبه می باشد، مشاهده می کنید. صورت شخصی که در عکس دیده

می شود مربوط به شیخ محمد ابی نور فرزند شیخ طموم داماد ما است که دستگاه عکاسی را حمل می نمود و تعداد حجاج بر کوه، آنچنان است که یک قدم جای خالی در آن دیده نمی شود. این حجاج از نژادهای گوناگون، با زبانهای مختلف هستند که همگی به درگاه خدا روی آورده و از او برگذشته خود طلب مغفرت و آمرزش نموده و سعادت خود و فرزندان خویش را از درگاه او خواستارند.

عکس شماره ۱۲۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۴

چادرهای حجاج را در کنار سنگهایی که مجاور جبل الرحمه قرار گرفته، در عکس همین صفحه ملاحظه می نمایید. همچنین عکس مردی که بدون بالاپوش به رکوع رفته دیده می شود. چادرهایی که در بالای تصویر دیده می شود، مربوط به سربازان دولتی است که وظیفه نگهبانی از شریف و والی را به عهده دارند.

چادرهای حجاج در فضای عرفات را در عکس صفحه بعد که در سال ۱۳۲۰ ه.

گرفته شده است، می بینید.

ص: ۳۵۸

عکس شماره ۱۳۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۵

همچنین در عکس ص ۱۸۹ یکی از حوضـهای صحرای عرفات که ویژه کاروان محمل شامی است، دیده می شود که پیش از این در بخش چشمه زبیده از آن سخن به میان آمد.

مسیر مکه به سوی عرفات و مناسک حج آن

راه میان مکه و عرفات، در دشتی که به وسیله دو رشته کوه از دو طرف محدود گشته، قرار دارد که این کوهها گاهی از هم دور شـده و گـاه به هم نزدیـک می گردنـد. در این دشت نقـاط و مکانهـای گونـاگونی است که تعـداد زیادی از این نقاط به مناسک و اعمال حج ارتباط دارد.

هنگـامی که از سـمت مُعلّاه از مکه خـارج می شویـد، در سـمت راست، کوهی قرار دارد که بـدان «حجون» گوینـد. این کوه مُشـرف بر قبرسـتان معلاـه است که در آن قبر عبـداللّه ابن عمر بن خطـاب قرار دارد. به عبـارت دیگر حجون در مجـاورت این قبرستان قرار

گرفته است که به قول شاعر:

کأن لم یکن بین الحجون الی الصفا أنیس و لم یسمر بمکه سامر

مُحصّب از سوی مکه به وسیله حجون و از سوی منا به وسیله سقاخانه ای که معروف به «سقاخانه سِت» است محدود می گردد، مُحصّب قسمتی از راه منا است که این منطقه مسیر سیلاب بوده و چون سیل موجب جمع شدن ریگهای ریزی در آن می گردد، بدین نام معروف شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خروج از منا در مُحصّب توقف کردند و بدین جهت مستحب است به پیروی از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حجاج در آن توقف نمایند. فاصله میان باب بنی شیبه تا سقاخانه سِت که در مرز مُحصّب از سوی منا قرار دارد با اندازه گیری که فاسی کرده است ۷۵۰۰ ذراع دستی است، بنابر این با توجه به این که هر ذرع ۴۹ سانتیمتر است، این مسافت معادل ۳۶۷۵ متر می گردد. همچنین با احتساب به این که فاصله میان باب بنی شیبه تا مقبره معلاه ۲۱۲۷ ذراع به ذراع دستی؛ یعنی- تقریباً- ۱۰۴۲ متر است. بنابر این فاصله میان باب المعلاه و سقاخانه سِت ۲۳۸۷ متر است که به عبارتی این مقدار، طول دشت وسیع معروف به مُحصّب می باشد.

محصّب به مکانی گفته می شود که در آن جمره ها رمی می گردد؛ زیرا در آن سنگ ریزه ها رابه سوی جمره ها پرتاب می کنند.

عمر بن ربیعه در سروده خود گفته است:

نظرت الیها بالمحصب من منی ولی نظر لولا التحرج عازم

فقلت أ شمس أم مصابیح بیعه بدت لک تحت السجف أم أنت حالم

بعیده مهوی القُرْط إما لنوفل أبوها و إما عبد شمس و هاشم

ومدَّ علیها السجف یوم لقیتها علی عجل تباعها و الخوادم

فلم أستطعها غیر أن قد بدا لنا عشیه رحنا وجهها والمعاصم

اذا مادعت اترابها فاکتنفنها تمایلن أو مالت بهن المآکم

طلبن الصبی حتی اذا ما أصبْنها نزعن و هن المسلمات الظوالم

پس از سقاخانه سِت دشت، رو به باریکی گذاشته و در فاصله ۳۱۲۰ متری از سقاخانه در سمت چپ خود جمره عقبه را که در

منتهی الیه مرز منا از سوی مکه است دیده می شود فاصله میان باب معلاه در مکه و آغاز منا ۵۴۰۷ متر می باشد.

در نزدیکی جمره عقبه، در سمت چپ گردنه ای است که مسجدالبیعه در آن قرار گرفته است. این مسجد محلی است که در آن انصار با حضور عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر، با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند. این دشت از برابر جمره عقبه وسعت فراوانی به خود گرفته، به طوری که فضای پهناوری را که عرض آن از قسمت انتهایی مسجد خیف که در کنار کوه است تا کوه مقابل آن در قسمت دیگر بوده و برابر با ۶۳۷ متر می باشد که گاهی از آن باریکتر شده و گاه پهن تر می گردد و طول آن از جمره عقبه تا پایان دشت محسِّر از سوی مزدلفه ۳۵۲۸ متر می باشد. این فضای پهناور معروف به منا است که به وسیله راهی از غرب به شرق شکافته می شود.

در ابتدای این راه جمره عقبه قرار دارد که حجاج در روز نحر و روزهای تشریق (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) آن را رمی می کنند. سپس در ادامه آن، به فاصله ۱۷/ ۱۱۶ متر جمره وسطی و سپس جمره نخست در فاصله ۴۰/ ۱۵۶ متری از جمره دوم قرار گرفته است که دو جمره اخیر در میان راه بوده که فقط در ایام تشریق، به وسیله ریگ رمی می گردد. جمره ها چیزی شبیه به ستون برای نشان دادن محل رمی ساخته شده است که پیش از این در بخش منا شکل و چگونگی آن را بیان نمودیم.

خانه های منا در دو طرف جاده و در کنار این جمره ها قرار گرفته است. در منا، قربانیها ذبح شده و حجاج شب های تشریق را در آن می گذرانند که پس از قربانی در روز عید قربان و تراشیدن سر و یا تقصیر، از احرام خارج می گردند که پیش از این نیز در این باره به صورتی مشروح صحبت به میان آوردیم.

در انتهای منا دشت، باریک شده و تنگه ای را به وجود می آورد که بدان «تنگه وادی محسِّر» یا «تنگه دشت محسِّر» گویند. مستحب است در این مکان حجاج در حرکت خود شتاب کنند و در آن توقفی ننمایند و محسِّر- با صیغه اسم فاعل به همراه تشدید سین- از حسر گرفته شده که به معنای غم و اندوه است.

پس از این منطقه، یعنی در پایان دشت محسّر مجددا دشت به فاصله ۳۸۱۲ متر وسیع گشته و به تنگه مأذمه می رسد که در این ناحیه دشت، موسوم به مزدلفه می باشد که در فاصله ۲۵۴۸ متری از ابتدای آن از سوی محسر، مشعرالحرام یا قزح قرار دارد که حجاج فردای روز نحر را در آن، جهت دعا و راز و نیاز وقوف می نمایند و علامت آن دو، دیواری است که یکی بر سمت راست و دیگری در چپ قرار گرفته است.

در مزدلفه، حجاج شب عید قربان را، پس از بیرون رفتن از عرفات، در آن گذرانیده و نماز مغرب و عشا را جمع برگزار می کنند (به بخش مزدلفه رجوع شود) در انتهای مزدلفه، دشت باریک می شود و عرض آن به پنجاه متر می رسد که پس از طی مسافت ۴۳۷۲ متر به دو میل حد حرم از سوی عرفه می رسند. این دو ستون شبیه به ستونهای مشعر است لیکن کوچکتر از آن می باشد و فاصله میان آن دو، صد متر است. دشت در این مسیر موسوم به مأزمین یا راه مأزمین و یا تنگه بین مزدلفه و عرفات است. و چون دو کوهی که دشت در میان آنها قرار گرفته، معروف به مأزم است، بدان مأزمین گفته می شود.

لغت دانان در این باره می گویند: مأزم به راه باریک میان دو کوه گفته می شود. در آغاز مأزمین و در سمت راست شخصی که به سوی عرفات رهسپار است راه کوتاهتری از راه مأزمین وجود دارد که معروف به راه ضب است. مستحب است اگر شخصی در روز عرفه به عرفات رهسپار است، از آن راه برود. همچنانکه مستحب است شخصی که از عرفات خارج می شود، از راه مأزمین عبور نماید.

در انتهای مأزمین، حرم از سوی شرق به پایان می رسد و دشت عرفه از آن آغاز می گردد که حجاج در روز عرفه از وقوف در آن اجتناب می کنند. این مسیر در آغاز باریک است و سپس وسیع می گردد، به طوری که طول این دشت از دو میل حد حرم تا دو میل دیگری که در حد عرفه از سوی مزدلفه قرار داده شده ۱۵۵۳ متر می باشد. این دو میل به فاصله زیادی از هم ساخته شده اند که ارتفاع هر یک از آنها پنج متر و عرض آنها سه متر می باشد.

در فاصله یک ربع ساعت از جنوب این دو میل، مسجد نمره قرار دارد که پیش از

این در مـورد آن توضـیح دادیم، همچنـانکه انـدازه هـای عرفـات و آثـاری که در آن وجود دارد را در بخش ویژه خود شـرح دادیم که نیازی به توضیح دوباره دیده نمی شود. بنابراین فاصله جایگاههایی که در این مسیر وجود دارد بدین ترتیب است:

۱۰۴۲ متر از باب بنی شیبه تا دروازه قبرستان معلاه.

۲۳۸۷ متر از باب معلاه تا سقاخانه سِت؛ به عبارتی دیگر طول محصّب.

۳۱۲۰ متر از سقاخانه سِت تا جمره عقبه.

۳۵۲۸ متر از جمره عقبه تا وادی محسّر و به عبارتی دیگر طول منا.

۳۸۱۲ متر از انتهای وادی محسّر تا ابتدای مأزمین؛ به عبارتی طول مزدلفه.

۴۳۷۲ متر از ابتدای مأزمین تا دو میل حد حرم؛ یعنی طول مأزمین.

۱۵۵۳ متر ابتدای دو میل حد حرم تا دو میل حد اول، عرفات از سوی مکه؛ یعنی طول وادی عرفه.

۱۵۵۳ متر از آغاز دو میل عرفات تا کنار جبل الرحمه که این انـدازه بر خلاف انـدازه های قبلی، به صورت تقریبی تعیین شـده است.

۲۱۳۶۷ متر طول راه بین باب بنی شیبه در شرق مسجدالحرام تا جبل الرحمه در عرفات. (۱) این مسافت را در پنج ساعت و سی و پنج دقیقه طی کردیم و در هر ساعت حدود چهار کیلومتر راه پیمودیم.

برای آشنایی با مشاعر، نقشه صفحه ۳۶۳ را ببینید.

۱- طول راهها بر طبق گفته تقی فاسـی در کتاب خود «شـفاءالغرام» وازرقی که در کتاب «تاریخ مکه» آورده اندازه این مسیرها بر اساس ذرع دستی و گاه ذرع آهنی که جهت اندازه گیری پارچه در مصـر در دوران فاسـی در قرن هشـتم اسـتفاده می شده، تعیین گردیده است و اندازه گیری فاسـی از دیوارهای کعبه که با ذراع آهنی بوده با اندازه گیری ما از دیوارها، تفاوتی ندارد؛ زیرا که ذراع آهنی ۱۷ ۵۶ سانتیمتر بوده است. همچنین ملاحظه کردیم که فاسـی برخی از اندازه گیری های خود از اماکن را بـا ذراع آهنی و دستی انجام داده است که پس از محاسـبه، انـدازه ذراع دستی را طولی نزدیک به ۴۹ سانتیمتر یافتیم و مخفی نمانـد که انـدازه طول راههـای ذکر شـده، به علت پستی و بلنـدی زمین در این قسـمتها ممکن است با آنچه که شـما به دسـت آورید، مقداری تفاوت داشته باشد.

ص: ۳۶۳

عکس شماره ۱۳۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۶

تنعیم و مسجدهای عایشه

تنعیم حد حرم از سوی مدینه به شمار می آید. این مسجد در شمال غربی مکه واقع است و همچنانکه پیش از این آوردیم، فاصله آن تا باب العمره ۶۱۴۸ متر است که این راه را از اردوگاه خود، در شیخ محمود تا این مکان با حرکت عادی چهار پایان در ۴۰ دقیقه طی نمودیم (۴ میل در ساعت) که شخص پیاده، این مسیر را در یک ساعت طی می کند و به علت کثرت حجاجی که از طلوع آفتاب تا غروب آن، در این مسیر رفت و آمد می کنند، نیاز به راهنمایی نمی باشد. همچنین در این مسیر، میل هایی جهت راهنمایی حجاج قرار داده شده است و آنها بسیار شبیه به میل هایی است که در حدود حرم نهاده شده است. راه آن هموار و صاف است که به وسیله شن و ماسه پوشیده شده و دو طرف مسیر به وسیله کوهها احاطه گردیده و در آن چاههای بسیاری قرار دارد. در میان راه خوراکیها و قهوه و چای به مسافران فروخته می شود.

در کنار منطقه تنعیم، دو میل قرار داده شده است که منطقه حرم از بیرون حرم (حِل) را از هم جدا می کند. ارتفاع هر یک از میل ها شش متر و عرض آنها سه متر است که این دو میل به وسیله سنگ و ملاط استوار و مستحکم بنا گردیده است. سازنده آن محمد و یا احمد بن مقتدر راضی باللّه در سال ۳۱۵ ه. است. (شکل آن را در عکس صفحه ۳۶۵ ملاحظه نمایید).

در کنار دو میل یاد شده، مسجد عایشه قرار دارد. این مسجد در محلی بنا شده که عایشه در حجهالوداع به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، عمره بجای آورد. طول این مسجد ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر است و ۴ متر ارتفاع دارد. در محراب آن این نوشته، به چشم می خورد:

بِسْم اللَّه الرَّحمنِ الرَّحیم، «انَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ وَأقامَ الصَّلوهَ وَآتَی الزَّکاهَ وَلَمْ یَخْشَ الّا اللَّهَ فَعَسی أُولئِکَ أنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِیْنَ» (۱)

هذا مسجد السیده عایشه رضی اللَّه عنها مُجَدِّدُهُ السلطان محمود فی أوَّل جمادی الثانیه سنه ۱۰۱۱ ه.»

۱- توبه: ۱۸

ص: ۳۶۵

عکس شماره ۱۳۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۷

از دیگر افرادی که این مسجد را تعمیر نموده، عبداللّه بن محمد بن داود عباسی، امیر مکه سپس مادر پیر مقتدر عباسی و نیز همسر ملک منصور، امیر یمن، در سال ۶۴۵ ه. را (بنابه گفته تقی فاسی) می توان نام برد. همچنین محمود بک والی جده آن را به صورت بنای مرتفعی در سال ۱۰۱۲ ه. ساخت که این بنا (به گفته سنجاری) تاکنون باقی است.

(غرب عکس ص ۳۶۶ راملاحظه نمایید) درپشت مسجدعایشه، حوضی جهت ذخیره آب قرار دارد که طول آن ۲۴ متر و عرضش ۱۹ متر و به عمق سه متر می باشد. کف آن هم سطح زمین بوده که این حوض به وسیله سنگ ساخته شده و سفید گردیده است. در دو سوی شمال و جنوب این حوض، پله هایی قرار دارد که به وسیله هفت پله می توان به کف این حوض راه یافت. در بالاترین نقطه سمت شرقی این حوض، سنگی قرار داشت که تاریخ بنای حوض بر روی آن نوشته شده بود لیکن به علت آن که سنگ وارونه افتاده بود نتوانستم آن را بخوانم. در اطراف این حوض، آثار ساختمان قدیمی وجود دارد. در آنجا آب انبار قدیمی دیگری نیز هست که به وسیله آب سیل ها پر می گردید و عمره گزاران از آب آن برای وضو استفاده می کنند. این آب انبار از قدیم بوده، تا این که در سال ۹۷۸ ه.

سنان پاشا وزیر مجاهد حج گزارد. وی هنگامی که از تنعیم عمره گزارد، آب انبار یاد شده

را خالی دید و وقتی دید که عمره کنندگان با چه سختی و مشقتی آب را از نقاط دور، جهت آشامیدن و وضو گرفتن با خود حمل می کنند. دلش به رحم آمد و دستور داد چاه قدیمی را که در صد متری حوض قرار داشت و به وسیله خاک پر شده بود، مجدداً حفر کنند و آن را تعمیر و اصلاح نمایند. همچنین برای آن چرخی قرار داد تا به وسیله چهار پا، آب بکشند و در کانالی که ارتفاع آن از سطح زمین به اندازه قامتی بود بریزند و به سوی آب انبار یاد شده که به وسیله وزیر همین وزیر ساخته شده و نیز به سوی حوضی که آن را بنا نمود و از آن یاد کردیم جاری سازند. نامبرده موقوفه ای در مصر قرار داد برای کسی که اقدام به بالا آوردن آب از چاه می کرد. این اقدامات در سال ۹۸۱ ه. صورت پذیرفت.

عکس شماره ۱۳۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۱۸

تمامی مردم از حجاج و ساقیان از آب این آب انبار و آن حوض بهره مند شدند لیکن

بر اثر بی توجهی دست انـدرکاران آن، آب آن تهی گشت و دست روزگـار آن را به ویرانی کشانیـد. در غرب این آب انبار، مصلّای کوچکی قرار دارد. ارتفـاع دیوارهای آن هشـتاد سانتیمتر است و در آن محرابی قرار دارد که در سـمت راست و چپ آن دو لوح سـنگی است که بر روی یکی از آنها تاریخ سال ۵۳۱ ه. و آنچه که بر این مسجد وقف گردیده باخط کوفی حک شـده است و در دیگری نیز نوشـته ای بـا خط عربی حفر شـده که نتوانسـتم آن را بخوانم. تا این که به وسـیله دانشـمند باسـتان شناس جناب یوسف افندی احمد، تاریخ آن را که ۳۰۱ ه. بود به دست آوردم.

طائف

مایل بودم به دیـدار شـهر طائف بروم و راهها و دیـدنیهای آن شـهر را از نزدیک مشاهده کنم و دیده های خود را، تا آنجا که ممکن است، به قلم درآورم، لیکن این خواسـته برایم میسّر نگردید. از آنجا که محمد صادق پاشا نویسنده نیکو اثر که یکی از افسـران سـتاد جنگ و از مهندسان صاحب نظر آن بود، موفق شد از مسیری به شهر طائف برود و از راهی دیگر مراجعت نماید و سـپس شرح سفر خود را در کتابش «دلیل الحج للوارد الی مکه والمدینه مِنْ کُلِّ فَجّ» به قلم آورد. بنابر این با تغییراتی که در کلمات و جملات این بخش دادم، با اضافاتی آن را برای شما نقل می کنم. جنّت مکان و خلد آشیان، محمد صادق پاشا گفته است:

در ماه شـعبان سال ۱۳۰۴ ه. جهت نظارت برعایـدات صـدقات، به مکه وارد شـدم، در آنجا جناب والا مقام شـریف عون رفیق پاشـا و جنـاب والی، صـفوت پاشـا را که به علّت گرمـای فوق العاده مکه، در آخر مـاه عـازم به سوی طائف بود دیـدم. از من دعوت نمودند و من نیز دعوت آنان را پذیرفتم و به سوی طائف به حرکت در آمدم.

در روز سوم مـاه رمضـان برابر با ۲۴ مه سال ۱۸۸۳ م. نیم سـاعت قبـل از غروب از مکه، به سوی طائف به حرکت در آمـدیم. درجه حرارت ۳۹ درجه سـانتیگراد بود. شـهر طـائف در جنوب شـرقی مکه قرار دارد و به وسـیله دو راه که کوتاهترین آن ۱۸ ساعت است، راه طولانی تر را به علّت آسان تر بودن آن اختیار کردیم و پس از ۲۰ دقیقه مسیری

را که به سوی شمال شرقی کوه حراء (معروف به جبل النور) است طی کردیم و در کنار جویباری توقف نمودیم. پس از غروب باردیگر حرکت خود را آغاز کرده، پس از عبور از جبل النور مسیر خود را به سمت چپ تغییر دادیم در حالی که منا را در سمت راست خود قرار داده بودیم در مسیل «یمانیه» حرکت نمودیم تا این که به چاه برود (بئرالبرود) رسیدیم و در آنجا زمانی را به استراحت پرداختیم. سپس در هنگام طلوع آفتاب در راهی دایره ای شکل، حرکت کرده و به منطقه کوهستانی «السوله» وارد شدیم و در آن مسافتی را به مدت نیم ساعت طی نمودیم، آنگاه در فضای بازی میان کوهها به استراحت پرداختیم.

در ساعت ده و چهل و پنج دقیقه از شب چهارشنبه، به سمت شرق، مقداری از کوه را بالا رفته و در ساعت ۱۱ و سی دقیقه به بالاترین نقطه کوه رسیدیم. در این حال شریف، گاه بر کالسکه خود سوار بود و گاه بر تخت روان نشسته و گاهی نیز بر اسب خود سوار بود. در این محل به علّت سختی راه و سنگلاخی بودن آن و نیز قرار داشتن قطعه سنگهای بزرگ، کالسکه خود را به مکه بازگرداند. سپس در مسیری که مملو از سنگها بود سرازیر گشته، به فضای وسیعی که در آن کشتزارها و باغهای خرّمی قرار داشت و به وسیله حصارهایی اطراف آن پوشیده شده بود، رسیدیم. در این باغها درختان خرما و لیموی زیادی دو تا دو تا کاشته شده بود که بعضی از میوه های آن هنوز نرسیده بود.

چشمه ای نیز در دامنه کوه قرار داشت که آب سرازیر شده آن را «نهر» می نامیدند. این مکان «وادی الیمانیه» نامیده می شد. کاروان به یکی از این باغها وارد شد و ما در زیر درختان آن چادرهای خود را بر پا کردیم، سپس نهار خورده، روز را در آن جا به استراحت پرداختیم. نغمه پرندگانی چون از قمری، توکا، کبوتر و سار، رنج و سختی سفر را از ما دور ساخت. در این هنگام درجه حرارت هوا ۳۷ بود. پس از غروب آفتاب، حدود دو ساعت و نیم راه طی نمودیم و از «سوله» عبور کردیم. در ساعت دوازده شب در محل وسیعی توقف نمودیم و در کنار آبهای جاری آن، در زیر چادری شب رابه صبح رسانیدیم. روز پنجشنبه سوم رمضان در ساعت ده آنجا را ترک کرده، از میان قطعه سنگهای مرتفع و تنگه های صعب العبور گذشتیم و حرکت خود را تا ساعت ۵/ ۳ از شب

جمعه ادامه دادیم. در این هنگام به مکانی که بدان «نبیه» یا «کوچک دره» می گفتند، رسیدیم و در آنجا توقف نمودیم. چاه آبی موسوم به «بئر عابد» در آن قرار داشت.

حرارت هوا ۳۱ درجه بود. در ساعت ده روز جمعه باردیگر به حرکت خود ادامه دادیم و پس از نیم ساعت از تنگه ای سنگی بالا رفتیم که به فضای بلند و وسیعی که در آن درختانی قرار داشت، منتهی گردید. پس از آن به سوی جنوب به حرکت خود ادامه دادیم و در ساعت دو از «جدیره» عبور کرده و در ساعت چهار از «امّ حمص» و در ساعت شش از مکانی موسوم به «جیم» گذشتیم. در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه به طائف رسیدیم. این شهر با زمینی ناهموار در میان صحرایی است که اطراف آن را کوههای کوچکی احاطه نموده است و به علّت گلی و ماسه ای بودن، زمین آن قابل کشت می باشد. به شهر طائف «وادی عباس» نیز گفته می شود.

مدت ۳۶ ساعت مسیر مکه تا طائف را، در حالی که بر پشت شتران سوار بودیم، طی کردیم. بر اطراف شهر طائف، دیواری از خشت خام کشیده شده است که این دیوار به وسیله شریف غالب در سال ۱۲۱۴ ه. بنا گردیده است. این دیوار را شریف برای حفاظت خود از ترس پیمان شکنی و خیانت سعود بن عبدالعزیز که برای دومین بار در سال ۱۲۱۵ حج گزارد، بنا نمود. در داخل این بارو چهار صد خانه و دویست مغازه و شش مسجد جامع قرار داشت که مشهورترین آنها مسجد جامع عبداللّه بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و مفسّر قرآن است که در سال ۶۸ ه. در حالی که هفتاد و یک ساله داشت درگذشت و در کنار قبر طیب و طاهر دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن گردید. همچنین این شهر دارای هفت مسجد و یک ساختمان حکومتی است و خانه مدیر و بیمارستانی ویژه سربازان و کشتارگاه و حمام و قلعه ای برای حبس مجرمان دارد. در این قلعه مدحت پاشای معروف و دوستانش زندانی شدند و در آن در گذشتند. تعداد جمعیت آن دو هزار نفر است که بیشتر خانه های آن، در ماههای سال به استثنای ماههای تابستان، خالی از سکنه است. در تابستان، مکّیان به علّت گرمای طاقت فرسای شهرشان بدان پناه می آورند.

در اطراف شهر طائف باغهای پربار و چشمه سارهای جاری و دهکده های مسکونی و پررونقی دارد که حومه آن از دیوار باروی شهر نزدیک به ۲۵ منزل دور بود و این منازل

هر یک از دیگری فاصله دارد. درون باروی شهر به وسیله درختان احاطه شده و خانه های آن از دو طبقه تشکیل گردیده است. در هر طبقه سه اتاق قرار دارد که این اتاقها به وسیله دریچه هایی به هم راه دارد. این خانه ها از آن ثروتمندان مکّه است، به ویژه امیر مکه و شیخ عمر شیبی، سهم به سزایی را از آنها دارا می باشند. آب و هوای طائف بسیار خشک و در حوالی عصر و گاه صبح باد شروع به وزیدن می کند. گرمای آن، در روز به ۲۹ درجه و در هنگام غروب به ۳۰ درجه و در شب به ۲۴ درجه می رسد و هنگامی که باد شروع به وزیدن می کند، اندکی از درجه حرارت کاسته می شود و قبل از ظهر تا هنگام عصر حرکت در خارج از خانه حتی در زیر سایبان، بسیار سخت است. زیرا گرمای سوزانی همانند گرمای آتش به بدن برخورد می کند و موجب تنگی نفس می گردد که این وضعیت تأثیر شدیدی بر تازه واردین دارد. اما مکیان بر اثر شدت گرمای شهرشان، در صورت حرکت در ظهر شهر طائف، ناراحتی زیادی را احساس نمی کنند؛ زیرا آنان به هوای مسموم مکه عادت کرده اند، تا آنجا که بدن آنان لاغر و روح آنان افسرده گشته و در این حال خود را در طائف نسبت به آب و هوای آتشین شهر خود، در بهشتی برین می بینند! در حالی که مردمان طائف در حرکت روزانه خود، از گرمای آن شکایت دارند.

اما کسانی که به خانه های خود در روز پناه می برند، از باد گرم آن در امانند؛ زیرا چگونگی ساختمان خانه های آنان موجب جلوگیری از ورود گرما به داخل آن می گردد. مردم طائف پس از عصر، مدّت کوتاهی را در باغها و زیر درختان می گذرانند که مشهورترین این مناطق، «الهده» است که در سه ساعتی غرب طائف قرار گرفته و به جهت منظم بودن دائمی درجه حرارتِ شهرِ طائف، میوه های آن به آهستگی بارور می گردد، به طوری که در پایان بر خلاف سایر مناطق حجاز، بسیار خوش طعم و لذیذ می گردد، بدین جهت طائف را به بلاد روم تشبیه نموده اند که البته این تشبیه درباره میوه ها صحیح است اما در باره هوای آن خیر. از میوه های خوب طائف می توان از انگور نام برد، به ویژه نوع معروف که آن انگور جاووش است و هلو و انار، به ویژه نوع مللیسی و انجیر علبی و برشومی و توت شامی و آلو و خرما و لیمو و انواع میوه های دیگر در این شهر وجود دارد و انواع سبزیجات در آن موجود است. شیخ عمر شیبی چندین بار برای صرف افطار مرا به منزل

خود دعوت کرد که حسن خلق او و بر خورد بزرگمنشانه و بشاشیت صورتش و کرم نفس او موجب رضایت خاطر و سرورم می گردید. خانه او در خارج از باروی شهر، قرار داشت در حالی که تعداد زیادی درختان و گلها و انگورهای مختلف و قناتی جاری که از کوهی در نزدیکی خود سرچشمه گرفته و به حوضی که در اطراف خانه اش به وجود آورده بود می ریخت. آن هنگام که آفتاب بالهای خود را به سوی غروب به پرواز در می آورد، منظره دلگشایی را به وجود می آید.- نامبرده در سال ۱۳۰۶ ه. در گذشت.

خدایش او را در رحمت بی پایان خود قرار دهد.

عمق کانالهای آب این شهر، با توجه به سختی زمین، میان ۶ و ۹ یارد در نوسان بود.

در آب آن مواد گوگرددار بود به طوری که صابون آنگونه که باید کف نمی کرد و به سرعت در نتیجه عبور هوا، سرد می شد و گفته می شود که در زمستان اگر حتّی برف نبارد، آب منجد می گردد. درجه هوای طائف همانند درجه هوای جده بود لیکن هوای اولی خشک و دومی مرطوب است. طائف ۱۵۴۵ متر از سطح دریا و حدود ۱۲۶۶ متر از مکه بالا-تر است. تمامی اعراب طائف مطیع جناب شریف امیر مکه و حکومت آن هستند و بیشتر آنان در سرزمین «سفیان» و «ثقیف» اقامت دارند.

برخی از مردم طائف به عادات وحشیانه ای خو گرفته اند که آنها را از سنن دینی خود به شمار می آورند؛ از آن جمله فرزندان ذکور خود را تا پس از پانزده سالگی ختنه نمی کنند و ختنه نزد آنان، چنین است که پوست زیر ناف پسر بعرض شکم تا ۱۳ ران وی را به همراه تمام پوست آلت مردانگی می کنند و این کار در بیشتر اوقات موجب مرگ آنان می گردد آنان قبل از ختنه، نامزدی برای ختنه شونده انتخاب می کنند تا در هنگام ختنه کردن و کندن پوست شوهر خود، در مراسم حاضر شود و با خواندن اشعار و زدن طبل او را تحریک و تشجیع کند و پسر جوان در حالی که خنجری در دست دارد، همچنان استوار ایستاده و با بلندترین صدای خود بدون آن که ناله ای سردهد با خوشحالی نام خود و القاب و نسب خویش را بر زبان می آورد تا این که ختنه کردن به پایان رسد و اگر ناله ای سر دهد، باعث عار او شده و موجب نارضایتی نامزد او می گردد. برای از بین بردن این رسم ناپسند اقدامات بسیاری به عمل آمده است. در طائف زنان ختنه نمی شوند.

مراسم عقـد نکاح نزد طائفیان این چنین است که یکی از نزدیکان دختر به او می گوید: فلان را به ازدواج تو در آوردم، بدون آن که فقیهی را حاضر کنند یا مهری را تعیین نمایند.

زنان آنها خود را در حجاب و پوشش از مردان قرار نمی دهند.

جناب احمـد فیضـی پاشا فرمانـده نظامیان سرتاسـر حجاز که پیش از آن سابقه خدمت در یمن را داشت، می گوید: قبیله هایی در عسیر وجود دارنـد که دختران خود را در میان مردان رها نموده انـد تا با آنان مخلوط شونـد، آمیزش کننـد و حامله شوند، آنگـاه دختر را به ازدواج کسـی که از او حـامله شـده است در می آورنـد. واگر حـامله نمی شـد، در نزد آنان سـرافکندگی به شمار می آمد.

در مسـقط، ازدواج دو مرد با یکدیگر مرسوم است و همانند زنان در خانه هایشان پوششـی بر آنان قرار می دهند و دستان آنان را به حنا آغشـته می کنند و چشـمانشان را سرمه کشیده، موهای صورت آنها را می تراشند. (۱) طائف در آغاز محلّ سکونت عمالقه بوده

۱- این رسم مرا به یاد رسومات مردمان سواکن در سودان و مریوط و سیوه در غرب کشور مصر انداخت. درسواکن این چنین مرسوم است که هر گاه مردی قصد ازدواج کند در مجلسی او و نامزدش به همراه دوستان هم سن و سالشان را گرد هم آورده آنگاه نیم تنه بالای مرد را لخت نموده و چندین ضربه تازیانه بر پشت و بین دو شانه او وارد می کنند، هر آنگاه اظهار بی تابی نمود و یـا سـخنی به عجز و لابه به زبـان آورد، زن از او روی بر تافته و او را به همسـری نمی پـذیرد و اگر تحمل تازیانه ها را داشت، او را همسـری لایق برای خود به شمار می آورد. در این حال هم سن و سالهای او را «اخ البنات» یا برادر خود می نامند و سـپس در شب زفاف، عروس به همراه هفت تن از دوسـتانش، همگی لباس عروسی به تن می کنند، سپس داماد در حالی بر آنـان وارد می گردد که همگی چهره خود را از او پوشانیـده انـد و هر گـاه داماد نتوانـد همسـر خود را از میان آنان تشـخیص دهـد، مـدت هفت روز می بایست از آنان پـذیرایی کند و پس از هفت روز مجدداً، این مراسم تکرار می گردد و همچنان این مراسم تـا هفت بـار تکرار شـده و در بار هفتم خانواده داماد با آرایشـگر عروس برای شـناسایی عروس تبانی می کننـد تا داماد بتواند او را از میان دوسـتانش تشـخیص دهد آنگاه مراسم عروسـی بر گزار می گردد. از دیگر عادات اهل سواکن آن است که هر گـاه زن پرده اتـاق خود را بیـاویزد، شوهر اجـازه ورود به اتـاق را نـدارد مگر آن که شوهر پرده را کنار زنـد، همچنین اگر دختر باکره ای از زنا باردار شود، مورد ملامت خانواده خود قرار نمی گیرد بلکه می گویند: «این روزی است که ما در پی آن بودیم» و هر آنگـاه حامله نشود گفته می شود: «ای وای، کس دیگری به تو نظر نمی افکنـد!» و از دیگر عادات آنان ختنه زنان است.

سپس آل ثمود و پس از آن بنی ثقیف در آن زندگی کرده اند و در دوران جاهلیت بت «لات» در آن قرار داشته و ثقیفیان به جای پروردگار، آن را می پرستیدند. این بت در هیئت مردی قرار داشت که در حال خوراندن حاجیان از سویق (۱) روغن مال بود.

و بنابر روایات تاریخی در باره ارتباط ثقیف با رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم به قصد تسخیر آن سرزمین، عازم آن دیار گردید و آنان را در محاصره قرار داد و هنگامی که خداوند پیروزی را برای او تقدیر نفرمود، از محاصره آنان دست کشید و فرمود: «أَللّهُمَّ اهْدِ ثَقیفاً وَ ائْتِ بِهِمْ» (۲)

خداونـد دعـای او را اجابت نمود و در سال نهم، ثقیف هیأت شـش نفری را به خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله فرسـتادند و شرط اسـلام خود را آن قرار دادنـد که سه سـال بت «لاـت» را عبادت کننـد و با امتناع پیامبر، زمان را کوتاهتر کرده و تقاضای مهلت دو ساله و یک ساله و عاقبت به یک ماه بسـنده کردند که مورد قبول پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نگرفت و به نظر می آید که هدف آنان از این شـرط این بود که قوم خود را به تدریج آماده پذیرش اسـلام نمایند، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله با ردّ خواسته آنان، اصرار بر منهدم نمودن بت به وسیله ابوسفیان و مغیره بن شعبه را داشت و از دیگر شرطهای هیأت یاد شده، این بود که پیامبر آنان را از خوانـدن نماز و شکسـتن بت لات معـذور دارد، پیامبر شـرط دوم آنان را پذیرفت لیکن از پذیرفتن شرط اولشان سرباز زد و فرمود:

«لاـ خَیْرَ فی دینٍ لاـ صَـلَاهَ فِیهِ»؛ «دینی که نمـاز نداشـته باشـد رسـتگاری در آن وجـود نـدارد» و بـدین ترتیب ثقیـف در جرگه مسلمانان وارد شد.

امیران مکه

امارت مکه تا سال ۳۵۸ ه. در اختیار فرسـتادگان خلفا قرار داشت پس از آن در اختیار اشراف حسنی قرار گرفت و این منصب تا زمان ما- ۱۳۴۳ ه. ق.- در میان آنان باقی است.

سپس مکه به وسیله وهابیها، همچنانکه مردم آنها را چنین نامند و یا «إخوان» بنابه گفته خودشان تصرف گردید.

۱- سویق- خوراکی است که از خرما و آرد به دست می آید.

۲- «خداوندا! ثقیف را هدایت فرما و آنان را به سوی من بفرست.»

اشراف از چهار گروه؛ «موسویها» یا «بنی موسی» و «سلیمانیها» و «هاشمیها» بودند.

سه گروه آخر مدت ۲۴۰ سال؛ یعنی از سال ۳۵۸ تا ۵۹۸ ه. امارت مکه را در اختیار داشتند و گروه چهارم قتاده و فرزندانش بودند که مدت ۷۴۵ سال، یعنی از سال ۵۹۸ تا ۱۳۴۳ ه.

بر مکه حکومت کردند و هم اکنون نیز در جنگ و جدال با اخوان هستند و خدا می داند که امر در کدامین گروه استقرار می یابد.

اولین شخصی که از اشراف حکومت مکه را از آن خود ساخت جعفر بن محمد بن حسین بن محمد ثائر بن موسی الثانی بن عبد اللّٰه بن موسی الجون بن عبداللّٰه المحصن بن الحسن المثنی بن الحسن السبط بن علی بن ابو طالب بوده است.

همچنانکه در اطلاعاتی که در جدول صفحات آینده به شما داده می شود، میان اشراف به ندرت مصلحی وجود داشته است و همواره میان آنان در باره حکومت مکه جنگ و خونریزی وجود داشت تا آنجا که برخی برادر خود را کشته و گوشت پخته او را به خورد دیگر برادران باقی مانده مقتول می دادند و آنان را، در حالی که دو شمشیرزن بر سر هر کدام می ایستاند تا از نافرمانی آنها جلوگیری کنند، به خوردن آن گوشت وامی داشتند و گاه با کمک حکام مجاور خود، دست به قتل و خونریزی زده و به برادرکشی می پرداختند.

اینان تیره بخت ترین خانواده ای بودند که میان آنها رابطه خشونت و برادرکشی و خیانت حاکم بود، در صورتی که حکام این شهر حرام و افرادی که به جوار بیت اللّٰه مشرف شده اند لازم است ضرب المثل و الگویی از خوبی و نیکی در حکومت و ولایت باشند لیکن بنابر گفته مشهور: «المُلْکُ عَقیمْ»، به ویژه آن که این حکومت در دست مردمان نادانی قرار گیرد که اینان صرف انتساب و وابستگی به پیامبر صلی الله علیه و آله را، بدون دارا بودن اخلاق و سنت، صرف ارزش و شرافتی برای خود می دانند! بلکه اخلاق و کردار خوب وانجام دستورات دینی پیامبر است که عزت و شرف می آورد. آنان بر خود نام شریف را قرار داده اند در صورتی که خداوند می داند که بیشتر آنان از آن شرف بدور بوده اند.

اینک اطلاعاتی را در جدول می آوردیم و تاریخ ولایت و مدت آن را طبق آنچه که

به دست آوردیم، خدمت شما ارائه می کنیم:

امیران مکّه از زمان فتح آن تا کنون

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

اوائل ماه (به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله) به ولایت مکه منصوب شوال گردید و در هنگام تعیین او سه بار فرمودند:

«هَلْ تَدری عَتَّاب بن اسَیدسال الی مَنْ أبْعَثُکَ أبْعَثُکَ الی أَهْلِ اللَّهِ فَاسْتَوْصِ بِهِمْ خَیراً»؛

هشتم ه. آیا می دانی من تو را بر چه کسانی حاکم نموده ام؟ من تو را بر مجاوران حرم خداوند می فرستم، با آنان نیکی کن)

محرز بن حارثه قنقذ بن عمیر التیمی نافع بن حارث خزاعی خالد بن عاص سال ۱۴ ه. (امیران مکه در دوران عمر بن خطاب از ۲۲ جمادی احمد بن خالد الآخر سال سیزده هجری تا ۲۶ ذی الحجه سال ۲۳ ه.) طارق بن مرتفع حارث بن نوفل

علی بن عدی خالد بن عاص المتقدم حارث بن نوفل المتقدم سال ۲۴ ه. (والیان مکه در دوران خلافت عثمان مقتول به عبداللَّه بن خالد بن اسید سال ۳۵ ه.) عبداللَّه بن عامر حضرمی نافع بن حارث خزاعی

ابو قتاده انصاری سال ۳۶ (دو امیر مکه در دوران خلافت علی علیه السلام که به قثم بن عباس سال ۴۱ ه. به شهادت رسید.)

عتبه بن ابوسفیان مروان بن حکم سال ۳۹ (حاکمان مکه در دوران معاویه) (مرگ سال ۶۰ ه.) سعید بن عاص

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عمرو بن سعید خالد بن عاص متقدم سال ۳۹ (حاکمان مکه در دوران معاویه) (مرگ سال ۶۰ ه.) عبداللّٰه بن خالد بن اسید

عمرو بـن سـعید ولیـد بـن عتبه بن ابـو سـفیان (برخی از والیـان مکه در دوران یزیـد بن معـاویه و عبـداللّٰه عثمـان بن محمـد بن ابوسـفیان بن زبیر که نـامبرده در سـال ۶۲ ه. پس از بیعـتی کـه مردم حـارث بن خالـد مخزومی سـال ۶۱ بـا او انجام دادنـد، به خلافت رسید و یزید در سال ۶۴ ه.

عبدالرحمن بن زید بن خطاب در گذشت و عبداللّٰه بن زبیر در سال ۷۳ ه. کشته شد) یحیی بن حکیم

حجـاج بـن یوسـف ثقفی مسـلمه بن عبـدالملک بن مروان حـارث بن خالـد مخزومی متقـدم سـال ۷۳ (امیران مکـه در دوران عبدالملک بن مروان متوفای خالد بن عبداللّٰه قسری سال ۸۶ ه.) نافع بن علقمه کتانی یحیی بن حکم بن ابی العاص

عمر بن عبدالعزیزسال ۸۶ (امیران مکه در دوران ولیـد بن عبدالملک متوفای خالد بن عبداللّٰه قسـری متقدم سال ۸۹ سال ۹۶ ه. که خالد بن عبداللّٰه مدتی در دوران خلافت سلیمان نیز امیر مکه باقی ماند)

طلحه بن داود (در دوران خلافـت سـلیمان بن عبـدالملک در سال ۹۹ ه عبـدالعزیز بن عبداللّٰه سال ۸۹ به امـارت مکه منصوب شدند که خالد تا دوران عمر بن خالد بن اسید باقی بود.)

محمـد بن طلحه بن عبـداللّٰه (در دوران خلافـت عمر بن عبـدالعزیز متوفای عروه بن عیاض سال ۸۹ سال ۱۰۱ ه. به امارت مکه منصوب شدنـد که عثمان عبـداللّٰه بن قیس بن مخرمه مـدتی در دوران خلافت یزیـد همچنان بر امارت خود عثمان بن عبیداللّٰه عدوی منصوب بود.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عبدالرحمان بن ضحاک قرشی (در زمان یزید بن عبدالملک متوفای سال ۱۰۵ ه.

عبدالواحد بن عبداللّٰه نصری سال ۱۰۱ به ولایت مکه رسیدند که عبدالواحد مدتی در زمان خلافت هشام نیز امیر مکه بود.)

ابراهیم بن هشام مخزومی (این سه نفر در زمان هشام بن عبدالملک به امارت محمد بن هشام سال ۱۰۱ مکه رسیدند که عبدالملک در سال ۱۲۵ ه. در گذشت.) نافع بن عبداللّٰه کنانی

یوسف بن محمد ثقفی سال ۱۲۵ (در زمان ولید بن یزید بن عبدالملک که در سال ۱۲۶ ه. کشته شد، امیر مکه بوده است.)

عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیزسال ۱۲۶ (در زمان یزید بن ولید، امیر مکه بود که پس از ۵ ماه از خلافت درگذشت و برادرش ابراهیم پس از او به خلافت رسید که باز پس از چهل روز خلع شد که عبدالعزیز تا دوران مروان امیر مکه بود.)

عبدالواحد بن سلیمان سال ۱۲۶ به وسیله مروان بن عبدالعزیز تعیین گردید با تسخیر بن عبدالملک مکه بر آن حکومت نمود.

ابو حمزه خارجی سال ۱۲۶ وی با تسخیر مکه بر آن حکومت کرد.

عبدالملک بن محمد بن عطیه سال ۱۲۶ (پس از کشته شدن ابی حمزه و اخراج سربازان او به وسیله مروان، به امارت مکه تعیین گردید.)

ولید بن عروه سعدی اینان نیز (از سوی مروان بن محمد به ولایت مکه محمد بن عبدالملک بن مروان منصوب شدند و مروان در سال ۱۳۲ ه. کشته شد.)

داود بن علی بن عبداللّٰه بن عباس سال ۱۳۲ (در زمان بنیانگذار دولت عباسیان، عبداللّٰه بن محمد عمر بن عبدالحمید بن علی بن علی بن عبداللّٰه بن عباس سفاح به ولایت مکه منصوب گردیدند که ابوالعباس سفاح در سال ۱۳۶ ه. در گذشت.)

عباس بن عبداللّٰه بن معبدسال ۱۳۶ زیاد بن عبداللّٰه حارثی (به وسیله ابوجعفر منصور به امارت مکه هثیم بن معاویه عتکی منصوب گردیدند.) سری بن عبداللّٰه بن حارث سال ۱۴۳

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

محمـد بن حسن بن معاویه سال ۱۴۵ (از سوی نفس زکیه به امارت مکه منصوب شـد، نفس ابن عبـداللّٰه بن جعفر زکیه محمد بن عبداللّٰه بن ابوجعفر در مدینه خروج نمود که ائمه دورانش مانند مالك و ابوحنیفه و دیگرانی که در طبقه آنها بودند، با وی بیعت نمودند.)

سری بن عبداللّٰه بن حارث سال ۱۴۵ عبدالصمد بن علی بن عبداللّٰه سال ۱۴۶ (به وسیله ابوجعفر منصور به امارت مکه منصوب بن عباس گردیدند که ابو جعفر منصور در سال ۱۵۸ ه. در گذشت.) محمد بن ابراهیم امام سال ۱۴۹

ابراهیـم بن یحیی بن محمـدسال ۱۵۸ (به وسـیله محمدالمهـدی بن منصـور به امـارت مکه جعفر بن سـلیمان بن علی سـال ۱۶۱ منصوب گردیدنـد. نـامبرده در سال ۱۶۸ ه. در گـذشت و عبیـداللّٰه بن قثم بن عبـاس سـال ۱۶۶ عبیـد اللّٰه مـدتی نیز در دوران خلافت هادی امیر مکه بود.)

حسـین بن علی بن حسن بن مثنی سال ۱۶۹ (این شـخص بر عباسـیان خروج نمود و بر مکه مستولی شد تا این که به همراه صد نفر از سربازانش در روز ترویه کشته شدند که این قضیه در دوران خلافت موسی هادی متوفای سال ۱۷۰ ه. اتفاق افتاد)

احمد بن اسـماعیل حماد بربری سلیمان بن جعفر عباس بن موسی سال ۱۶۹ (این افراد به وسیله برادرهای هارون الرشید متوفای عباس بن محمد بن ابراهیم سال ۱۹۱ ه. به امارت مکه منصوب گردیدند.) عبداللّٰه بن قثم علی بن موسی فضل بن عباس محمد بن عبیداللّٰه موسی بن عیسی بن موسی

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

داود بن عیسی بن موسی سال ۱۶۹ (به وسیله محمد امین بن هارون بن رشید به امارت مکه منصوب گردید که پس از قتل امین در سال ۱۹۷ ه.

و خلافت برادرش مأمون مدتی نیز بر امارت مکه منصوب بود)

حسین بن حسن (از سوی ابوالسرایاالسری بن منصور شیبانی به امارت معروف به افطس سال ۱۶۹ مکه منصوب گردید. نامبرده در عراق مردم را به سوی اهل بیت دعوت می کرد.)

علی بن محمد بن جعفر صادق سال ۲۰۰ (به وسیله حسین بن حسن منصوب گردید و هنگامی که خبر قتل ابوالسرایا در سال ۲۰۰ ه. به او رسید از عباسیان بر جان خود ترسید)

محمد بن عیسی بن یزید حلودی سال ۲۰۰ (از سوی مأمون منصوب گردیدند.) یزید بن محمد مخزومی

ابراهیم بن موسی الکاظم سال ۲۰۲ (نامبرده از یمن آمده و بر مکه مستولی شد و یزید ابن محمد را به قتل رسانید)

عبیداللّه بن الحسن صالح بن عباس سلیمان بن عبداللّه سال ۲۰۲ (از سوی مأمون عباسی متوفای سال ۲۱۸ ه. به امارات محمد بن سلیمان مکه منصوب شدند.) حسن بن سهل عبیداللّه بن عبداللّه بن حسن

صالح بن عباس سال ۲۱۸ (در دوران معتصم بن الرشید متوفای سال ۲۲۸ ه.

اشاش ترکی به امارت منصوب گردیدند که محمد بن داود در محمد بن داود بن عیسی دوران واثق بن معتصم متوفای سال ۲۳۲ ه. نیز در امارت مکه منصوب بود.)

علی بن عیسی بن جعفرسال ۲۳۲ عبداللّه بن محمد بن داودسال ۲۳۹

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عبدالصمد بن موسی (در دوران خلافت متوکل بن معتصم عباسی به امارات محمد بن سلیمان بن عبداللّٰه سال ۲۳۹ مکه منصوب گردیدند نامبرده در سال ۲۴۷ ه. به قتل محمد منتصر بن متوکل رسید و پس از وی فرزندش منتصر به مدت شش ماه به ایتاح غلامِ معتصم خلافت رسید که پس از مدت یاد شده در گذشت.)

عبدالصمد بن موسی سال ۲۴۷ (در دوران خلافت مستعین بن معتصم به امارت مکه جعفر بن فضل منصوب گردیدند.)

اسماعیل بن یوسف سال ۲۴۷ (وی بر جعفر بن فضل غلبه نمود و مدتی را به امارت مکه گذرانید. نامبرده بر اثر بیماری آبله در سال ۲۵۲ ه.

در گذشت.)

عباس بن مستعین سال ۲۵۲ (در دوران مستعین به امارت منصوب گردیدند لیکن به محمد بن طاهر بن حسین علت مرگ مستعین در سال ۲۵۲ ه. هیچکدام کار خود را شروع نکردند.)

عیسی بن محمد بن اسماعیل سال ۲۵۲ (در دوران خلافت المعتز بن متوکل به امارت منصوب محمد بن احمد بن عیسی گردیدند. نامبرده در سال ۲۵۵ ه. به قتل رسید)

علی بن حسن هاشمی سال ۲۵۵ (به وسیله مهتدی بن واثق مقتول به سال ۲۵۶ ه. به امارت منصوب گردید.)

الموفق طلحه بن متوکل ابراهیم بن محمد بن اسماعیل ابومغیره محمد بن احمد (این نه نفر در دوران خلافت المعتمد علی اللّٰه فرزند ابو عیسی محمد بن یحیی متوکل عباسی به امارت منصوب گردیدند که از این میان فضل بن عباس احمد بن طولون والی مصر مدت ده سال امارت مکه زیر هرون بن محمدنظر او قرار داشت که معتمد در سال ۲۷۹ ه. درگذشته احمد بن طولون است که معتمد در سال ۲۷۹ ه. در گذشت.) محمد بن ابی الساج یوسف بن ابی الساج

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

یوسف بن ابی الساج در دوران خلافت معتضد عباسی در سال ۲۷۹ ه. (به جز ابو طاهر سر کرده عج در دوران خلافت مکتفی عباسی در سال ۲۸۹ ه. قرامطه- که مکه را فتح مونس الخادم در دوران خلافت مقتدر عباسی در سال ۲۹۵ ه. نمود و جنایات فراوانی را ابن ملاحظدر دوران خلافت قاهر در سال ۳۲۰ ه. در آن مرتکب گردید- و ابن محلب یا ابن محارب الرضی باللّٰه ۳۲۲ ه. ابن طعج و دوفرزند او که ابو طاهر قرمطی سال ۳۱۷ المتقی باللّٰه ۳۲۹ ه.) تنها حکم امارت را داشتند محمد بن طعج معروف به اخشیدسال ۳۳۱ (المستکفی ۳۳۲ ه.) و هشت تن یاد شده، و دو فرزندش ابوالقاسم و علی آگاهی بیشتری درباره ابو جعفر محمد بن حسن سال ۳۳۸ (در دوران خلافت المطیع للّٰه در سال ۳۳۴ ه. که تا امیران احتمالی دیگر در سال ۳۶۳ امارت او بر مکه ادامه یافت. دوران خلفای یاد شده در دست نیست.)

جعفر بن محمد بن حسین، سال ۳۵۸ (مصر در سال ۳۵۸ ه. از دست عباسیان خارج گشت و نخستین شریف مکه به دست عبیدیین یا فاطمیان رسید که از آن هنگام عیسی بن جعفر حکومت اشراف در مکه به وسیله جعفر بن محمد که از ابو الفتوح حسن بن جعفرسال ۳۸۴ اشراف حسنی بود آغاز گردید.)

ابوالطیب داود بن عبدالرحمن

تاج المعالی محمد شکرسال ۴۳۰ بن ابو الفتوح

غلام تاج المعالی سال ۴۵۳

محمد بن ابی الفاتک سال ۴۵۳ (از فرزندان ابی الطیب داود بن عبدالرحمن)

علی بن محمدالصلیحی سال ۴۵۵ (از یمن به سوی مکه آمده و امارت مکه را از دست فرزندان ابی الطیب خارج ساخت و سپس با عدل و احسان بر آن دیار حکومت نمود)

محمد بن جعفر بن محمد (از سوی صلیحی به امارت مکه منصوب گردید. وی از اشراف حسنی به شمار می آمد)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

حمزه بن وهاس بن ابوالطیب سال ۴۵۵ (مکه را از دست ابن جعفر خارج نمود لیکن پس از مدت محمد بن جعفر بن محمدکوتاهی به وسیله او از دستش خارج گردید.)

قاسم بن محمد بن جعفرسال ۴۸۴

اصهید بن سارتکین سال ۴۸۴ (مکه را از دست قاسم خارج نمود لیکن قاسم مجدداً آن را از او پس گرفت)

قاسم بن محمد بن جعفرسال ۴۸۸ (مرد قوی و شجاعی بود.)

فلیته بن قاسم سال ۵۱۸ (از شاعران ادیب به شمار می آمد.)

هاشم بن فلیته سال ۵۲۷ (بر اثر اختلافی که بین او و امیر الحاج عراقی پیش آمد، حجاج عراقی را در هنگام طواف غارت نمود.)

قاسم بن هاشم سال ۵۴۹ (اموال اعیان مکه و بازرگانان آن و مجاورین حرم را مصادره نمود.)

عیسی بن فلیته سال ۵۵۳ (فتنه ای بین قاسم و عموی او عیسی روی داد که به تبعید قاسم از مکه انجامید)

قاسم بن هاشم سال ۵۵۷ (که به علّت کشتن یکی از فرماندهان نیروهای، خود به دست هوادارانش به قتل رسید.)

عیسی بن فلیته مالک بن فلیته سال ۵۶۵ عیسی بن فلیته

داود بن عیسی سال ۵۷۰ (به وسیله ناصر عباسی در پانزدهم رجب سال ۵۷۱ ه.

معزول گردید.)

مکثر بن عیسی سال ۵۷۱ (طاشتکین امیر حج عراقی پس از جنگ وخونریزی طاشتکین شدیدی که بامکثر نمود و در نتیجه آن، خانه های زیادی قاسم بن مهناالحسینی در مکه منهدم گردید و پس از به آتش کشیدن وغارت اموال حجاج در مکه به تبعید مکثر از مکه انجامید.)

داود بن عیسی (طاشتکین پس از اظهار ناتوانی قاسم در اداره مکه، داود را به امارت منصوب نمود.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

مکثر به عیسی ۵۸۷ (در زمان امارت او صلاح الدین ایوبی مالیات گمرکی را که امیرمکه از حجاجی که از راه عیذاب وارد می شدند و مبلغ آن هفت دینار مصری بود باطل کرد و در عوض آن مقدار هشت هزار اردب گندم بدو داد.)

شریف قتاده بن ادریس سال ۵۹۷ (مکه را از دست مکثر خارج نمود و بدین ترتیب ولایت حسنی علوی بنی فلیته که معروف به هاشمی ها بود منقرض گردید و شریف قتاده جداشرافی است که تاکنون- سال ۱۳۴۳ ه.- به مکه حکومت می نمایند.)

حسن بن قتاده سال ۶۱۷ (گفته می شود پدر خود را که مریض بود خفه کرد.)

علی بن رسول سال ۶۱۹ (مکه به وسیله مسعود فرزند الملک الکامل پادشاه مصر از دست حسن پادشاه یمن خارج گردید و سپس علی ابن رسول جانشین خود در یمن را به امارت مکه منصوب کرد.)

صارم الدین یاقوت عتیق مسعودسال ۶۲۶ (از سوی ملک مسعود به امارت مکه منصوب گردید.)

طغتکین ترک (از سوی ملک الکامل به امارت مکه منصوب گردید.)

راجح بن قتاده سال ۶۳۰ (به کمک علی بن رسول امیر یمن پس از مسعود به امارت مکه رسید و امارت بارها از دست او خارج شد و سپس هشت بار آن را به دست آورد تااین که برای آخرین بار در سال ۶۵۲ ه. از دست او خارج گردیده، راجح در سال ۶۵۴ ه. در گذشت.)

حسن بن علی بن قتاده سال ۶۳۹

جماز بن حسن بن قتاده سال ۶۵۱ (با کمک ملک ناصر پادشاه مصر به امارت مکّه رسید.

غانم بن راجح سال ۶۵۲ (امارت مکّه از دست پدر خود راجع که نامبرده جماز را بدون جنگ از مکّه تبعید نموده بود، خارج ساخت.)

ادریس بن قتاده و محمدسال ۶۵۴ (درشوال سال ۶۵۴ ه. مکه را از دست غانم خارج کرد.) ابونمی اوّل

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

امیران مکه

محمد ابونمی اوّل سال ۶۶۷ (با ادریس از در جنگ در آمد تا این که در سال ۶۶۷ ه. او را به قتل رسانید وخود به تنهایی به مکه حکومت کرد.)

غانم بن ادریس (هنگامی که پدرش به قتل رسید باهمدستی جماز بن شیحه ابونمی را تبعید نمود لیکن ابونمی مجدداً مکّه را مسترد کرد.)

جماز بن شیحه سال ۶۸۸ (نامبرده والی مدینه بود که به وسیله قلاوون امیر مصر امارت مکه نیز بدو داده شد که چند روزی بر آن حکومت کرده لیکن پس از مدت کوتاهی ابونمی آن را از او پس گرفت.)

رمیثه و حمیضه فرزندان ابونمی سال ۷۰۱ (پدرشان به نفع دو فرزند خود از امارت مکه کنار رفت و عطیفه و ابوالغیث فرزندان ابونمی هنگامی که بیبرس امیر کرک به حج آمد، بر اثر شکایتهایی که از آنها نزد وی کردند، دو برادر دیگر عطیفه و ابوالغیث را به جای آنان منصوب کرد و رمیثه و حمیضه را به همراه خود برد.)

رمیثه و حمیضه فرزندان ابونمی سال ۷۰۳ (در سال ۷۰۳ ه. این دو مجدداً به مکه مراجعت کردند و بین آنها همچنین بین عطیفه و ابوالغیث فتنه ها و خونریزی های شدیدی اتفاق افتاد و حمیضه برادر خود ابوالغیث را در سال ۷۰۴ ه. به قتل رسانید و حمیضه نیز در سال ۷۱۸ ه. کشته شد. از این پس که مدت زیادی بین رمیثه و عطیفه درگیری بوده گاهی مکه در دست این بود و گاه در دست آن تا این که در سال ۷۳۷ ه. ریاست بدست رمیثه قرار گرفت.)

رمیثه سال ۷۳۷

عجلان بن رمیثه سال ۷۴۵ پس از سال ۷۴۶ در ولایت مکه با برادر خود ثقبه شریک عجلان و ثقبهسال ۷۴۶ گردید که پس از مرگ ثقبه در سال ۷۶۲ ه. با فرزند خود احمد مشترک بود تا این که در سال ۷۷۷ ه. وفات نمود.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

سند و مغامس فرزندان رمیثه سال ۷۴۷ (به وسیله امیر مصر در هنگام امارت عجلان و ثقبه تعیین گردیدند که مغامس در سال ۷۶۱ ه. کشته شد.)

احمد بن عجلان به تنهایی سال ۷۷۷ (پس از فوت پدر به تنهایی امارت مکه را در دست داشت سپس فرزند خود محمد را شریک نمود (سال ۷۷۸ ه.) و در سال ۷۸۸ ه. احمد وفات نمود.

محمد بن احمد بن عجلان سال ۷۸۸ پس از صد روز امارت بر مکه به وسیله امیرالحاج مصری به تنهایی کشته شد.

عنان بن مغامس سال ۷۸۸ (به وسیله ظاهر برقوق به امارت مکه رسید و غنان به علی بن عجلان سال ۷۸۹ تصور ادامه امارت خود احمد بن ثقبه و عقیل بن مبارک بن رمیثه را با خود شریک نمود لیکن برقوق او را عزل کرده و علی بن عجلان را به امارت برگزید. علی در امار عنان را با خود شریک کرد سپس در سال ۷۹۴ ه. به تنهایی امیر گردید.)

محمد بن عجلان سال ۷۹۷ (پس از کشته شدن برادرش علی به امارت رسید.)

حسن بن عجلان سال ۷۹۸ (سلطان مصر پس از کشته شدن علی اورا به امارت مکه برگزید، پس به مکه آمد و محمد برادرش امارت را به او تسلیم نمود.)

برکات بن حسن سال ۸۰۹ (پدرش در این سال با او در امارت شرکت داشت.)

احمد بن حسن سال ۸۱۰ (نخست پدر و برادرش برکات با او شریک بودند سپس حسن نیابت سلطنت در تمامی منطقه حجاز را بدست آورد.)

رمیثه بن محمد بن عجلان سال ۸۱۸ (رمیثه به وسیله سلطان مصر تعیین گردید. حسن فرزند خود برکات را جهت به دست آوردن دل سلطان به نزد او فرستاد سپس نامبرده حسن را به امارت مکه برگرداند.)

علی بن عنان بن مغامس سال ۸۲۷ (برسبای پادشاه مصر ابتدا او را به امارت برگزید لیکن پس از مدتی مجدداً حسن را برگرداند.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

حسن بن عجلان سال ۸۲۸ (در سال ۸۲۹ ه. در مصر درگذشت. نامبرده از فضلا و علمای دوران خویش به شمار می آمد.)

برکات بن حسن سال ۸۲۹ (چندین بار به امارت مکه رسید. نامبرده از علماء پاکدامن بود.)

علی بن حسن سال ۸۴۵ (برادر خویش برکات را عزل کرد و خود امارت را به دست گرفت لیکن پس از مدت کوتاهی برکات به امارت برگردانده شد.)

برکات بن الحسن سال ۸۴۵ (پس از یکسال به وسیله برادرش ابوالقاسم عزل گردید.)

ابوالقاسم بن حسن سال ۸۴۶ (در سال ۸۴۹ ه. برکات اورا از مکه اخراج نمود سپس به مکه مراجعت کرده و تا سال ۸۵۱ ه. بر امارت باقی ماند پس از آن به مصر رفت و در سال ۸۵۳ ه. در آنجا درگذشت.)

برکات بن حسن سال ۸۵۱ (به وسیله سلطان چقمق به امارت مکه برگردانده شد و تا فوتش در سال ۸۵۹ ه. برآن باقی ماند.)

محمد بن برکات سال ۸۵۹ (دانشمندی فاضل بود و در زمان ولایت او بر مکه سلطان قاتیبای در سال ۸۸۴ ه. حج گذارد.)

برکات بن محمدسال ۹۰۱ (از سال ۷۷۸ ه. با شرکت پدر خود بر مکه امارت نمود تا این که پدرش در سال ۹۰۱ ه. درگذشت واو به تنهایی بر مکه امارت کرد.)

هزاع بن محمدسال ۹۰۷

احمد بن محمدسال ۹۰۷

حمیضه بن محمدسال ۹۰۸ (این افراد هرکدام چندماهی در امارت مکه باقی بودند تا این که به وسیله برکات در سال ۹۰۸ ه. مغلوب شده و امارت در دست برکات تا زمان وفاتش در سال ۹۳۱ ه.

باقی بود.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

ابونمی دوم محمد بن برکات سال ۹۳۱ به کمک سلطان غوری او و پدرش در سال ۹۱۸ ه.

به ولایت مکه رسید در حالی که أبونمی هفت سال سن داشت پس از فوت پدر خود به تنهایی امیر مکه بود و پس از فتح مصر به وسیله سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۲ ه. او و پدرش از سوی سلطان مجددا تعیین گشتند.)

احمد بن ابونمی سال ۹۴۵ سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۴۵ ه. او و پدرش را بر امارت مکه تعیین نمود که در زمان حیات پدر در سال ۹۶۱ ه. درگذشت.)

حسن بن ابونمی سال ۹۹۲ (از سال ۹۶۱ ه. به همراه پدر در امارت مکه شریک بود و پس از فوت پدرش در سال ۹۹۲ ه. به تنهایی امارت نمود.)

حسین و مسعود فرزندان حسن (هرکدام از این افراد به همراه پدرشان بر مکه امارت نمودند که هردو قبل از فوت پدر درگذشتند.)

ابوطالب بن حسن سال ۱۰۱۰ (او بزرگترین فرزندان حسن بود که پس از درگذشت پدر به امارت رسید لیکن ابوطالب فرزندی از خود بجای نگذاشت.)

ادریس بن حسن سال ۱۰۱۲ (پس از فوت ابوطالب به امارت رسید.)

فهید بن حسن سال ۱۰۱۲ (اشراف او و برادرش را به امارت رساندند سپس در سال ۱۰۱۹ ه. خلع گردید.)

محسن بن حسین بن حسن سال ۱۰۳۲ (با دو عموی خود ادریس و فهید در امارت شریک گردید و پس از نزاع در سال ۱۰۳۲ ه. به تنهایی امیر مکه گردید.)

احمد بن عبدالمطلب بن حسن سال ۱۰۳۷ (احمد پاشاه والی یمن از سوی خلیفه او را به امارت برگزید که با برادر خود محسن جنگید و او را فراری داد.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

مسعود بن ادریس بن حسن سال ۱۰۳۹ (قالضوه پاشا پس از خفه کردن احمد در قصاص کشتن شیخ عبدالرحمن مرشدی مفتی مکه به وسیله احمد که در نتیجه کینه ای که میان آن دو بود، مسعود را به ولایت مکه برگزید.)

عبداللّٰه بن حسن سال ۱۰۴۰ (به نفع فرزند خود محمد از امارت مکه کنار رفت و محسن بن زید را از یمن جهت شرکت در امارت با فرزند خود احضار کرد.)

محمد بن عبداللّٰه بن حسن سال ۱۰۴۱ (نامی بن عبدالمطلب بن حسن پس از ورود به مکه و غارت خانه هایش، او را بقتل رسانید.)

زید بن محسن سال ۱۰۴۱ پس از کشتن نامی در سال ۱۰۴۲ ه. تا سال درگذشت خود در سال ۱۰۷۷ ه. امارت مکه را از آن خود نمود.)

نامی بن عبدالمطلب سال ۱۰۴۱ (پس از صد روز امارت بر مکه در محرم سال ۱۰۴۲ ه.

کشته شد.)

سعد بن زیدسال ۱۰۷۷ (پس از درگذشت پدرش به امارت مکه رسید سپس سه بار دیگر به امارت رسید که در مجموع مدت پانزده سال و هفت ماه بر مکه امارت کرد.)

احمد بن زید سال ۱۰۸۰ (به همرا برادرش سعد بر مکه امارت کردند تا این که در سال ۱۰۸۲ ه. فرار نمودند.)

برکات بن محمد بن ابراهیم بن سال ۱۰۸۲ پس از فرار احمد و سعد از مکه تا سال وفات خویش سال برکات بن ابونمی ۱۰۹۴ ه. بر امارت مکه باقی بود نامبرده دارای روش پسندیده و نیکویی بود.)

سعید بن برکات سال ۱۰۹۴ (میان او و دیگر اشراف اختلافی پیش آمد که منجر به خلع او گردید.)

احمد بن زیدسال ۱۰۹۵ پس از خلج سعید به دستور خلیفه به امارت مکه برگزیده شد که در سال ۱۰۹۹ ه. درگذشت.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

احمد بن غالب سال ۱۰۹۹ (پس از فوت احمد بن زید این دو در امارت مکه باهم سعید بن سعد بن زیدسال ۱۰۹۹ اختلاف داشتند تا این که فرمان خلیفه بنام احمد بن غالب صادر گردید که سعید در همان سال آن را بدو تسلیم نمود.)

محسن بن حسین بن زیدسال ۱۱۰۱ (به وسیله والی جده تعیین گردید که در نتیجه احمد از مکه خارج گردید.)

مساعد بن سعدسال ۱۱۰۳

سعید بن سعدسال ۱۱۰۳ (سعید بن سعد با محسن درگیر شد در نتیجه از امارت به نفع مساعد بن سعد کنار رفت که مساعد نیز بنفع سعید نیز از امارت خود را کنار برد.)

سعد بن زیدسال ۱۱۰۳ بفرمان خلیفه در حالی که در کشور روم بود به امارت برگزیده شد که فرزند او سعید به نیابت از او مکه را در دست گرفت.)

عبداللّه بن هاشم سال ۱۱۰۵ والی جده ولایت مکه را برای عبداللّه قرار داد لیکن سعد با او از در ستیز درآمد و مکه را از دست او خارج نمود.)

سعد بن زیدسال ۱۱۰۶ (تا سال ۱۱۱۳ ه. امارت مکه را در دست داشت و پس از آن به نفع فرزند خود سعید کنار رفت.)

سعید بن سعدسال ۱۱۱۳ (میان او و اشراف اختلاف و فتنه های زیادی به وجود آمد که در نتیجه او را عزل کرد و عبدالمحسن را جانشین وی گرداندند.)

عبدالمحسن بن احمد بن زیدسال ۱۱۱۶ (پس از نه روز از امارت مکه کنار رفت و عبدالکریم جانشین وی گردید.)

عبدالکریم بن یعلی سال ۱۱۱۶ (سعد بن زید او را وادار به خروج از مکه نمود.)

سعد بن زیدسال ۱۱۱۶ (به وسیله ضربه هایی از سوی عبدالکریم بدو وارد شده بود در گذشت.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عبـدالکریم بن یعلی سال ۱۱۱۶ این دو در ولا‌یت مکه با هم جنگیدنـد که اولی در سه سـعید بن سـعدسال ۱۱۱۶ نوبت جمعاً شش سال و ده ماه و دومی پنج نوبت جمعاً ده سال و هفت ماه بر مکه حکومت کردند.)

عبداللّه بن سعیدسال ۱۱۲۹ (پس از در گذشت پدرش سعید به ولایت رسید.)

علی بن سـعیدسال ۱۱۳۰ (هنگامی که اشـراف عبـداللّه را خلع کردنـد ولایت را در اختیار عبـدالمحسن بن احمـد بن زیـد قرار دادنـد که او نپـذیرفته مجـددا خواسـتند در اختیار برادرش مبارک قرار دهند که باز او قبول نکرد و علی بن سـعید را جایگزین خود نمود.)

یحیی بن برکات سال ۱۱۳۰

مبارک بن احمد بن زیدسال ۱۱۳۲

یحیی بن برکات سال ۱۱۳۴ (به نفع پدرش برکات از ولایت مکه کنار رفت.)

برکات بن یحیی سال ۱۱۳۶

مبارک بن احمد بن زیدسال ۱۱۳۶

عبداللّه بن سعیدسال ۱۱۳۶

محمد بن عبداللّه بن سـعیدسال ۱۱۴۳ (عموی او مسـعود امـارت را از چنـگ او بـدر آورد با این که بر این امر او را یاری داده بود.)

مسعود بن سعیدسال ۱۱۴۵ محمد بن عبداللّه امارت را از چنگ او خارج نمود.)

محمد بن عبداللّه بن سعیدسال ۱۱۴۵ (در سال ۱۱۵۱ با عموی خود کنار آمـد و امارت مکه را تا هنگام مرگش در سال ۱۱۶۹ ه. در اختیار داشت.)

مسعود بن سعیدسال ۱۱۴۶ (در ولایت مکه تا هنگام مرگش باقی ماند.)

مساعد بن سعیدسال ۱۱۶۵ (دو نوبت به ولایت رسید که جمعاً نه سال و هیجده ماه بر آن حکومت نمود.)

جعفر بن سعیدسال ۱۱۷۲

مساعد بن سعیدسال ۱۱۷۳ (جعفر به وسیله امیرالحاج شامی به ولایت مکه رسید لیکن به وسیله مالی که مساعد بدو داد پس از کمتر از یک ماه حکومت، از آن به نفع مساعد کنار رفت.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عبداللّٰه بن سعیدسال ۱۱۸۴ (در نتیجه درگیری که با برادر خود احمد پیدا کرد، از ولایت مکه کنار رفت در حالی که چند روزی بیش حکومت نکرده بود.)

احمد بن سعیدسال ۱۱۸۴ (دوباره به ولایت رسید که جمعاً دو سال شد.)

عبداللّٰه بن حسین بن سال ۱۱۸۴ (ولایت مکه را با حمله سختی بریاست عبداللّٰه محمد بک یحیی بن برکات ابی الذهب از دست احمد خارج نمود، سپس به وسیله برادرزاده اش سرور ابن مساعد دستگیر شد و روانه زندانش نمودند تا این که در سال ۱۱۹۵ ه. درگذشت.)

احمد بن سعیدسال ۱۱۸۵

سرور بن مساعدسال ۱۱۸۵

غالب بن مساعد سال ۱۲۰۲ (غالب پس از فوت برادرش و در ایام ظهور وهابیان در یحیی بن سرورسال ۱۲۲۸ سال ۱۲۲۸ ه. به ولایت مکه رسید. محمد علی پاشا او را از امارت مکه خلع کرد و به سلانیک تبعید نمود تا این که در سال ۱۲۳۰ ه. نامبرده وفات نمود، سپس یحیی ولایت را بدست گرفت تا این که در سال ۱۲۴۲ ه. به علت کشتن شریف شنبرالمنعمی امارت از او پس گرفته شد.)

عبدالمطلب بن غالب بن مساعدسال ۱۲۴۲

محمد بن عبدالمعین بن عون سال ۱۲۴۳

عبدالمطلب بن غالب سال ۱۲۶۷

محمد بن عبدالمعین بن عون سال ۱۲۷۲ (پس از یحیی ولایت را به دست گرفت لیکن دولت عثمانی با ولایت او مخالفت کرد و محمد بن عون بنا به درخواست محمدعلی پاشا به ولایت رسید و عبدالمطلب به کشور روم حرکت نمود. دولت عثمانی اورا در سال ۱۲۶۷ ه. به ولایت مکه رسانید و محمد را از امارت عزل نمود که محمد نیز به سوی کشور روم حرکت کرد. مجدداً در س ۲۷۲ ه. محمد به ولایت مکه رسیده و عبدالمطلب به سوی کشور روم حرکت نمود.)

نام امیر تاریخ ولایت اطلاعات

عبداللّٰه پاشا بن محمد بن سال ۱۲۷۴ (پس از فوت پدرش محمد بن عون به ولایت رسید.) عبدالمعین

حسین پاشا الشهید ابن محمدسال ۱۲۹۴ (به دست شخصی افغانی در جده به قتل رسید.) بن عبدالمعین

عبدالمطلب بن غالب سال ۱۲۹۷ (در سال ۱۲۹۹ ه. از امارت مکه برکنار شد.)

عون الرفیق پاشا بن محمدسال ۱۲۹۹ (در ۲۴ ذی القعده به ولایت مکه منصوب گردید، در بن عبدالمعین حالی که نامبرده در اسلامبول پایتخت عثمانی به سر می برد و در تاریخ دهم ذی الحجه سال ۱۲۹۹ ه. به مکه رسید.)

علی پاشاسال ۱۳۲۳ (در پانزدهم شعبان بنا به فرمان خلیفه ولایت مکه بدو سپرده شد و نیز بنا بر همان فرمان بدو رتبه وزیر داده شد.)

حسین بن علی سال ۱۳۲۶ (در ششم شوال سال ۱۳۲۶ به ولایت مکه رسید سپس خود را پادشاه حجاز خواند و پس از آن خود را خلیفه قرار داد.)

خالد بن لؤی سال ۱۳۴۳ (از سوی سلطان عبدالعزیز بن سعود امیر نجد پس از سقوط مکه به دست سربازانش و فرار شریف حسین به ولایت مکه تعیین گردید.)

راهنمای فاصله میان مکه و شهرهای مهم کشورهای اسلامی

نام شهر میل موقعیت نسبت به مکه

مدینه ۱۱۲ در شمال

قدس ۸۴۰ در شمال غربی

فسطاط ۸۵۴ در شمال غربی

دمشق ۷۲۸ در شمال

بغداد ۶۴۲ در شمال شرقی

ثغر ۴۷۶ در جنوب

زبید ۴۷۶ در جنوب غربی

الأحسا ۳۳۳ در شرق

مهره ۵۲۸ در جنوب شرقی

طائف ۴۰ در جنوب غربی

بصره ۶۱۰ در شمال شرقی

کوفه ۵۱۰ در شمال شرقی

عیذاب ۱۲۴ در غرب

طور ۸۰۰ در شمال غربی

بلقاء ۶۸۰ در شمال غربی

موصل ۷۸۴ در شمال

اصفهان ۹۴۰ در شمال شرقی

سلطانیه (زنجان) ۱۰۶۴ در شمال شرقی

تبریز ۱۰۸۰ در شمال شرقی

نیشابور ۱۱۰۰ در شمال شرقی

هرات ۱۳۴۴ در شمال شرقی

بلخ ۱۵۹۰ در شمال شرقی

غزنه ۱۷۳۸ در شمال شرقی

مرو ۱۳۰۰ در شمال شرقی

هرمز ۲۰۷۰ در شمال شرقی

نام شهر میل موقعیت نسبت به مکه

کابل ۱۶۴۲ در شمال شرقی

ملتان ۱۶۵۲ در شمال شرقی

رلی ۳۲۲۰ در شمال شرقی

تانه ۱۴۱۱ در شمال شرقی

کنبایت ۱۸۰۶ در شمال شرقی

کولم ۳۷۸۰ در جنوب شرقی

سرندیب ۳۰۵۲ در جنوب شرقی

خنسا ۵۴۳۲ در جنوب شرقی

زیتون ۲۶۳۰ در جنوب شرقی

خان بالق ۳۹۳۴ در شمال شرقی

قراقرم ۴۹۹۸ در شمال غربی

بلاصاعون ۱۹۷۴ در شمال شرقی

کاشمر ۱۹۷۴ در شمال شرقی

اسفیجاب ۱۹۰۴ در شمال شرقی

فرغانه ۱۷۴۰ در شمال شرقی

اطرار ۱۳۹۰ در شمال شرقی

اسروسنه ۱۷۸۰ در شمال شرقی

بدخشان ۱۷۵۶ در شمال شرقی

ترمذ ۱۵۹۶ در شمال شرقی

بخارا ۱۲۸۸ در شمال شرقی

سمرقند ۱۶۳۸ در شمال شرقی

کرکاج ۱۳۲۵ در شمال شرقی

سرای ۱۲۴۶ در شمال شرقی

بلغار ۲۰۱۶ در شمال شرقی

قرم ۱۵۷۰ در شمال غربی

نام شهر میل موقعیت نسبت به مکه

طرابوزان ۱۳۵۰ در شمال غربی

کاستومونو ۱۵۱۲ در شمال غربی

قمصون ۱۴۲۸ در شمال غربی

قیساریه ۱۱۹۰ در شمال غربی

قونیه ۱۲۳۲ در شمال غربی

قسطنطنیه ۱۶۱۰ در شمال غربی

رومیه ۱۹۳۲ در شمال غربی

غرناطه ۳۲۵۰ در شمال غربی

اشبلیه ۳۳۶۰ در شمال غربی

قرناطه ۳۲۶۶ در شمال غربی

اسنی ۳۳۸۸ در شمال غربی

نام شهر میل موقعیت نسبت به مکه

سبته ۳۲۲۰ در شمال غربی

مراکش ۲۶۳۲ در شمال غربی

فاس ۲۴۴۸ در شمال غربی

تلمسان ۱۷۷۴ در شمال غربی

تونس ۲۰۷۲ در شمال غربی

غانه ۲۲۴۰ در جنوب غربی

جیمی ۲۴۴۰ در جنوب غربی

جزمی ۱۰۲۲ در جنوب غربی

اوقات ۱۳۳۰ در شمال غربی

بیوسوا ۱۱۴۸ در جنوب شرقی

قافه ۱۴۱۱ در جنوب شرقی

ملاحظه: این جدول را از کتاب دررالفوائد که در قرن دهم تألیف گردیده است، برای شما نقل کردیم.

در اینجا به پایان سفر خود در مکه رسیدیم و همچنانکه ملاحظه کردید مکه و تمامی خصوصیات آن را از مسجدالحرام و کعبه و آثاری که در این شهر قرار داشت و نیز کلیه ناحیه ها و ویژگی های آن را همراه با عکس و نقشه و مسافت میان آن و سایر شهرهای مهم دنیا را برای شما شرح دادیم. از این پس حرکت خود را به سوی شهر پیامبر، مدینه، پایتخت دوم حجاز و مهد دوم اسلام و جایگاه ابدی خاتم پیامبران حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبداللّٰه صلی الله علیه و آله آغاز می کنیم.

جشن حرکت کاروان محمل از مکه

در ساعت دوازده و نیم زوالی، از صبح روز دوشنبه ۲۵ ذی الحجه، سال ۱۳۱۸ ه.

نیروی نظامی کاروان از اردوگاه خود در شیخ محمود به سوی مسجدالحرام به حرکت در آمد و پس از نیم ساعت بدان جایگاه وارد شد. در آنجا در قسمت شرقی، سربازان سلطنتی در مقابل باب علی علیه السلام صف کشیده بودند. نگهبانان ما نیز در مقابل آنها در کنار

مسجد در حالی که پرده زردوزی شده مخصوص را بر روی محمل انداخته بودند، صف کشیدند.

همچنین کارمندان حکومتی حجاز در مکه با نشان ها و لباس های رسمی خود صف کشیده بودند. پس از مدت کوتاهی جناب والی و هیأت همراهش وارد شدند و در میان این جمعیت انبوه ایستادند. در این لحظه امیر محمل شامی، عبدالرحمن پاشا در حالی که افسار شتر خود را در دست داشت پیش آمد و آن را به دست والی سپرد. نامبرده محمل را پنج بار گرداند، سپس افسار آن را پس از آن که بدان تبرّک جست، به دست امیرالحاج شامی سپرد. در این هنگام گروه موزیک سلطنتی سلام اعلیحضرت خلیفه را نواختند و سربازان و جمعیت حاضر، برای سلامتی خلیفه سه بار دعا کردند، آنگاه امیر محمل مصری در حالی که زمام محمل خویش را به دست داشت، پیش آمد و آن را به والی تسلیم کرد. والی نیز زمام محمل مصری را به دست گرفت و به شکلی که بیان گردید، مجدداً عمل نمود و سپس آن را تسلیم امیر محمل کرد. در اینجا گروه موزیک، سلام پادشاهی را نواخت سپس شیخ سنباطی خطبه ای ایراد کرد و در آن دعا برای اعلیحضرت خلیفه و دولت شریف و والی نمود و با دعا برای حضرت خدیو، خطبه خود را به پایان رسانید. پس از آن، دو محمل به همراه نگهبانان آن هر یک به سوی اردوگاه خویش به حرکت در آمدند.

حرکت از مکه به سوی مدینه

روز اول در ساعت دو و نیم روز پنجشنبه ۲۸ ذی الحجه سال ۱۳۱۸ ه. کاروان ما مکه را به سوی مدینه ترک کرد و در مدار ۳۰ دقیقه شمال غربی به حرکت در آمد و سپس در ۳۰ دقیقه شمال شرقی قرار گرفت. آنگاه وارد مدار ۴۵ دقیقه شد و به سوی جنوب شرقی در حدود یک ساعت و نیم به حرکت خود ادامه داد تا این که به نخستین اقامتگاه به نام «بئرالبرود» رسیدیم.

در آن هنگام ساعت نه و پانزده دقیقه بود که شش ساعت را حرکت کردیم و سه و چهل و پنج دقیقه را صرف اصلاح بار و بنه خود در طول راه نمودیم؛ زیرا شتربان تعداد

زیادی شتر در اختیار ما قرار داده بود که تا به حال بر آن باری حمل نکرده و نیز شترها عادت به دیدن لباس ها و پوشش های نظامی ما نکرده بودند. همچنین تعداد بسیاری از شترها پشم پشت آنها نخوابیده و هر لحظه براثر لغزش کجاوه بر روی این پشم ها، بارها از روی آن می افتاد و شترها هروله کنان به هر سو می دویدند و اضافه برآن ساربانان جهت تهیه لوازم سفر به خانه های خود رفته و برای هر پنجاه شتر یک ساربان قرار داده بودند که روز بسیار پررنج و زحمتی را گذراندیم، لیکن این سختی ها در راه خدا رنج به شمار نمی آید. این راه دشتی است که از دو سوی آن به وسیله کوهها احاطه گردیده و در آغاز آن ریگزار و سپس تا کنار جبل النور (حراء) سنگی و در پایان تا بئرالبرود- به جز برخی قطعات سنگلاخی آن- خالی بود.

کوهها گاه آنچنان به هم نزدیک می شد که دشت باریک شده و به عرض ۶۰ متر می رسید و گاه از هم دور می گشت و به عرض ۳۰۰ تا هزار متر می رسید که در مسیر یاد شده این مقدار کم و زیاد می شد. هنگامی که به بئرالبرود (چاه برود) رسیدیم، مشاهده کردیم که کاروان محمل شامی از ما پیشی گرفته و قبل از ما بدان رسیده است. ازدحام فراوانی در اطراف آن وجود داشت به طوری که تا پس از ساعت ۵ زوالی از شب نتوانستیم از آب چاه استفاده کنیم و اگر از مکه به همراه خود آب کافی به همراه نیاورده بودیم، دچار گرفتاری و ضرر فراوان می شدیم. این در حالی بود که به همراه کاروان شامی، کاروانی از حجاج و اتباع ابن الرشید بود که تعداد آنان به دوازده هزار نفر می رسید و تعداد هزاران چهارپا را نیز به همراه داشتند. با توجه به تعداد اندک ما و تعداد بی شمار آنان و پیشی گرفتن آنان از ما بر چاههای این مسیر، تصمیم خود را مبنی بر تأخیر یک روزه از آنان با امیر و خزانه دار در میان گذاشتیم و آنان نیز با من هم نظر بودند، بنابراین جهت استفاده از آب چاههای راه پس از وادی اللیمون، یک روز حرکت خود را از آنها عقب انداختیم.

بئرالبرود، چاه عظیمی است که به وسیله سنگهای تراشیده شده سنگ چین گردیده است. قطر آن ۶ متر و عمق آن ۱۲ متر است که آب گوارایی دارد و ارتفاع آب در کف چاه به پنجاه سانتیمتر می رسید.

درخت افرایی در چاه روییده بود؛ به طوری که ریشه آن، دیوار شرقی چاه را دربر گرفته و شاخ و برگهایش بر روی چاه و اطرافش سایبانی به وجود آورده بود. مردم برای آب گرفتن، بر روی شاخه های آن می نشستند. زمانی که آب چاه کم بود به وسیله ظرفی به نام «کیزان» آب می گرفتند و به هنگام وفور با دلو آب را از آن خارج می نمودند. در اطراف این چاه از بیرون پله ای است که به وسیله دهلیزی به کف آن راه دارد لیکن درب بالایی آن پر شده بود. این چاه بسیار شبیه به چاه «بردویل» در مریوط مصر به نظر می آید. در کنار آن، چاه دیگری وجود دارد که بسته شده است. در اطراف این چاه، در مکانهایی، دیوارهایی به عرض سه متر قرار داشت. این دیوارها از سنگ ضخیم و سختی که دارای نقاط سیاه و سفید بود، ساخته شده است. این دیوارها نشان دهنده آن است که در دوران کهن در این مکان شهری بزرگ و پر رونق وجود داشته است. گفته شاعر نیز گواه بر این مطلب است:

غشیت للیلی بالبرود منازلا تقاد من و أستنت بهنّ الأعاصر

و اوحشن بعدالحیّ الّا معالما یرین حدیثات و هن دواثر

بنا به گفته ساربان، از کنار این چاه راه آسانی به سوی طائف وجود داشته است که به وسیله خراش بن امیه خزاعی کعبی به وجود آمده است که شاعر در این مورد سروده است:

بین البرود و بین بلدح نلتقی

روز دوم، در آغاز ساعت یک، از روز جمعه ۲۹ ذی الحجه، سال ۱۳۱۸ ه. از بئرالبرود به سوی شمال شرقی به حرکت درآمدیم و در ساعت چهار و ربع به «وادی فاطمه» رسیدیم. این مسیر، دشت سرسبزی بود که درختان بلندی بر دو سوی کناره آن داشت و کوهها از دو طرف، آن را دربر گرفته بودند. از آغاز وادی فاطمه مسیر حرکت ما به سوی شرق تغییر یافت. وادی فاطمه دشتی وسیع و حاصلخیز است که زمینهای زراعتی آن سه متر بلندتر از سطح زمین قرار دارد و در آن نوعی گیاه خودرو به نام

«العتری» در اثر آب باران می رویـد که این علف ها بهترین غـذا برای چارپایان می باشـد. در اطراف این کشتزارها، خانه هایی قرار گرفته که در آن اعراب از این گیاهان محافظت می کنند و از راه فروش آن در مکه، زندگی خود را می گذرانند.

تـا سـاعت پنـج و نیـم در این دشت به حرکت خـود ادامه دادیم و به دشت دیگری که پر از درختـان خرمـا و جز آن بـود وارد شـدیم. در دو طرف مسیر حرکت مـا خانه هایی قرار داشت و همچنان در این مسیر بالا و پایین می رفتیم تا این که در ساعت هفت و پانزده دقیقه به «وادی اللیمون» رسیدیم که در خلال این حرکت فقط پانزده دقیقه استراحت کردیم. در این دشت، خانه هایی در دامنه کوهها ساخته شده بود و در اطراف آن باغهای بسیار باصفایی قرار داشت که در این باغها درختان خرما و لیمو و خربزه و خیار و بامیه و پنبه، کشت شـده بود و ساقه های پنبه آن حـدود دو متر ارتفاع داشت. رشـته های آن هماننـد ابریشم، نرم و لطیف بود. در اطراف بعضـی از باغهای یاد شده دیوارهایی از سـنگ بزرگ و سخت به رنگ بنفش ساخته شده بود که بر اثر گـذشت زمـان منهـدم گردیـده بود. همچنین در اطراف آن ساختمانهـای قـدیمی قرار داشت که نشـان دهنـده آثـاری از زندگی و تمدّن مردمان در زمانهای دور در این بخش بود. در این دشت قناتی وجود دارد که

به وسـیله سنگ و گچ سفتی به عمق یک چهارم متر و عرض شش دهم متر ساخته اند که عمق آب در کف آن پنجاه سانتیمتر می باشـد. آب آن گوارا و هماننـد آب مقطر صـاف و زلال می باشـد. این آب شب و روز و تابسـتان و زمسـتان در آن جریان داشـته که در پایان بـدون آن که به گیاهان سودی رسانـد، وارد صـحرا می گردد. اگر مجرای این قنات را تغییر می دادند و به سوی درختان و باغها منحرف می ساختند، سود فراوانی را دربر می داشت.

این قنـات از کنـار کوه، به مسـافت زیـادی در سـمت شـرق ادامه داشت و قسـمتهای فراوانی از ساختمان آن منهـدم شـده بود. مسافت یاد شده را در نیم ساعت طی کردیم.

از پیری فرتوت در این مسیر، سرچشـمه قنات را پرسیدم که گفت: این قنات از چاهی عمیق در زمینی سخت به عمق ۲۰ قامت سرچشـمه گرفته و روی آن با سـنگ و خاک به ارتفاع سه قامت پوشـیده شـده است. این چشـمه را نمی توان دید مگر آن که قصد ترمیم و ساختمان آن را داشته باشیم. چشمه یاد شده در سمت راست شخصی است که به

سوی یثرب در حرکت است.

در وادی اللیمون بازاری وجود دارد که اجناس آن از مکه وارد می شود. در این بازار، گوشت، برنـج پخته و خام و نیز خیار و خیار چنبر و هندوانه و تره و پنیر و پیاز سبز و پیاز خشک و شتر و گوسفند و غیر از آن به مقدار زیاد به فروش می رسد.

روز سوم، در ساعت هفت از ظهر روز شنبه، اول محرم سال ۱۳۱۹ ه. کاروان ما حرکت خود را از «وادی اللیمون» به سوی شمال آغاز کرد و دو ساعت و ۲۰ دقیقه در آن مسیر حرکت کردیم، سپس ساعتی را سوی شمال شرقی و پس از آن در سمت شرق به مدت چهار ساعت و ثلث راه پیمودیم. در این مکان رحل اقامت افکنده، استراحت نمودیم. دشتی را که پیمودیم، هموار و سطح آن به وسیله ریگ فراوانی پوشیده شده بود.

کوههای بلندی نیز در حاشیه این دشت به چشم می خورد. در این مسیر پس از پیمودن سه ساعت و نیم از راه، به چاهی سنگی در سمت راست خود رسیدیم که آب آن کمی شور است لیکن در ایام بارندگی، آبش گوارا می شود.

روز چهارم، در ساعت یازده شب، از بامداد یکشنبه، دوم محرم سال ۱۳۱۹ ه.

کاروان ما حرکت خود را به مدت هشت ساعت و ۱۷ دقیقه این چنین طی نمود:

یک ساعت و نیم در مدار پنجاه و پنج دقیقه شمال شرقی و دو ساعت و نیم در مدار نیم درجه شرقی و ۳۷ دقیقه غربی ادامه داد و سپس یک ساعت و ربع در جنوب شرقی و آنگاه یک ساعت در شمال شرقی راه پیمودیم، در آغاز مسیر از گردنه صعب العبوری به مدت یکساعت و نیم عبور کردیم و پس از سه ساعت و نیم به جنگلی از درختان پراکنده رسیدیم.

پس از دو ساعت و نیم عبور از جنگل، به دشت فراخی که در سمت راست آن کوههای کم ارتفاع و سمت چپ آن تپه های پراکنده قرار داشت، رسیدیم پس از آن، دشت به تدریج باریک شد و به تنگه ای در پایان ختم گردید. در آغاز تنگه، در قسمتهای شنی آن گودالهای متعددی قرار داشت که با کنارزدن شن های روی آن، آب شیرین و گوارایی را همچون آب نیل به دست آوردیم. آب گودالها بسیار فراوان بود، بگونه ای که هزاران نفر از مردم و چهارپایان و همچنین نخلستانها از آن سیراب گردیدند. هشت ساعت و نیم پس

از طلوع آفتاب به اقامتگاهی به نام «حفائر» یا «ضریبه» رسیدیم. آب در گودالهایی به عمق پنجاه سانتیمتر وجود داشت که گوارا و فراوان بود، مزه این آب در سالهایی که بارش کم شود تلخ می گردد. هوا در این روز خشک و معتدل بود و آب به هنگام ظهر همانند یخ سرد بود و شبها نیز هوا کاملا سرد می شد. در این منطقه دزدانی را مشاهده نمودم که نخست با زیرکی، سنگریزهایی را به سوی حاجیان پرتاب می کردند و هرگاه بدان پاسخ داده می شد، دزدی خود را به تأخیر می انداختند تا هنگامی که خواب چشمان نگهبانان کاروان را برباید، آنگاه بر روی دست و پا پیش می آمدند و هرآنچه که در دسترس آنان بود می ربودند. این دزدان را بامداد بر روی شتران تیزرو سواره دیدم که در پی کاروان محمل به راه افتادند و در انتظار عقب ماندن یکی از کاروانیان ماندند تا مال و اثاثیه اش را بربایند. لیکن به یاری پروردگار، سوء قصدی به کاروان ما نرسید و چیزی را از ما ندزدیدند. به جر آنچه از پوست و سر و دست و باقی مانده حیوانات که از حجاج به جای مانده بود، به دست آنان نرسید.

به همراه کاروان، سه تن از اعراب بدوی را به مبلغ ده جنیه اجیر کرده بودیم که محل آب های گوارا و همچنین جایگاه دزدان را در مسیر به ما راهنمایی کنند و آنان نیز کمال همکاری را داشتند و همواره با نگهبانان کاروان محمل، به ویژه در شبها حرکت می کردند.

روز پنجم، در روز دوشنبه، سوم محرم، در ساعت یازده و پانزده دقیقه بعد از ظهر، از محل ضریبه حرکت خود را به سوی شمال شرقی، در دشتی که با درختان فراوانی در آن قرار داشت و زمین آن، گاهی بلند و گاه پایین می رفت، آغاز کردیم. این منطقه را در یک ساعت و چهل و پنج دقیقه طی نمودیم و سپس وارد دشت فراخ و عظیمی شدیم و یک ساعت و پانزده دقیقه را در مسیری سنگی و صعب العبور پیمودیم. پس از آن وارد دشت همواری شدیم که کوهها در آن ناپدید گشتند. در ساعت ده مسیر ما به سوی شمال تغییر کرد و پس از نیم ساعت به استراحتگاهی به نام «محطهالبرکه» رسیدیم. تا اینجا مقدار یازده ساعت و پانزده دقیقه حرکت کرده بودیم که در ضمن آن یک ساعت به استراحت پرداخته بودیم.

در این استراحتگـاه، حوضـی قرار داشت که بـدان «برکه زبیـده» می گفتنـد. این حـوض دارای ساختمـان محکم و اسـتواری به شکـل مربع بود که طول ضـلع آن پنجـاه متر و عمقی حـدود سه متر داشت و در کنـار این حوض برکه هایی قرار داشت که به وسـیله آب باران پر می گردیـد. این برکه ها آنچنان به هم اتصال داشت که شـباهتی به جوی آب پیدا کرده بودند. در اطراف برکه ها، درختان فراوانی از نوع اقاقیا و سدر روییده بود.

در این منطقه دزدانی از اعراب عتیبه وجود داشـتند که خداونـد مارا از شـرّ آنان محفوظ نگاه داشت و چیزی از ما را نربودنـد. بعد از ظهر، گرمای هوا شدت یافت؛ به طوری که از چهارپایان ما، اسبی خفه شد و از پای درآمد.

روز شـشم، در روز سه شـنبه، چهارم محرم، در ساعت یازده بعـد از ظهر، برکه را به سوی شـمال غربی ترک نمود و در دشتی هموار به حرکت در آمدیم. در این مسـیر از سه تنگه سنگیِ سخت عبور کردیم که هریک از آنها را در مدت یک ربع ساعت طی نمودیم.

سپس در سـاعت یـازده و بیست دقیقه ظهر به استراحتگـاه «الغـدیر» و یـا «المکر و المکیر» رسـیدیم. در این استراحتگاه به وقت ظهر، ساعتی را استراحت کردیم و پس از آن گرمای شدیدی آغاز گردید. در این استراحتگاه آب فراوانی وجود داشت که از آب باران به وجود می آمد و نیز در آن علوفه و کاه و کره و گوسفندان و هیزم به فروش می رسید.

زمینهای آن حاصلخیز بود که این استراحتگاه یک ساعت و نیم با استراحتگاه «حاذا» فاصله داشت.

روز هفتم، در ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر، از روز چهارشـنبه پنجم محرم از منطقه «غدیر» یا «مکر و المکیر» حرکت کردیم و دوساعت و نیم در سمت شرق، راه طی نمودیم. آنگاه یک ساعت و نیم در سمت شمال شرقی رفتیم و سپس شش ساعت را به سوی شـمال به حرکت ادامه دادیم. در سـاعت یازده و نیم ظهر به استراحتگاه «الهضاب» رسـیدیم. در میان راه به هنگام ظهر ساعتی استراحت کردیم. بنابراین مسیر در ده ساعت طی گردید که پنج ساعت نخستین آن را در دشتی نمکی پیمودیم که اگر بارانی می بارید، براثر سـستی زمین، گام برداشـتن در آن سـخت می گردید و در پنج ساعت دوّم زمین هموار گشت و کوهها در اطراف دشت وسیعی قرار گرفت. در استراحتگاه «هضاب» شترهایی به

معرض فروش گذاشته شده بود لیکن در آن آب وجود نداشت و نیز هیزم کمیاب بود.

روز هشتم، شب پنجشنبه، ششم محرم، در ساعت هشت و پانزده دقیقه، حرکت خود را از هضاب آغاز و پنج ساعت و نیم به سوی شمال حرکت کردیم، آنگاه هفت ساعت و نیم را به سوی شمال غربی طی نمودیم و در ساعت یازده و نیم ظهر به «صفینه» رسیدیم.

در میان راه، تا این نقطه یک ساعت و پانزده دقیقه استراحت کرده بودیم. پس از دوساعت و چهل و پنج دقیقه حرکت ما از هضاب در سمت چپ خود به نمکزاری وسیع و سفید رسیدیم که تمامی سطح زمین پوشیده از نمک بود. این قسمت را در چهار ساعت طی کردیم و یک ساعت قبل از آن که به صفینه برسیم، به تنگه سنگلاخیِ مرتفعی رسیدیم که به مدت یک ساعت از آن بالا رفته و سپس در پشت سر خود قرارش دادیم.

ابتدای این تنگه و پایان آن صعب العبور بود که در پنج دقیقه مبدأ و به همان مقدار انتهای آن را پیمودیم. در میان دو قسمت یاد شده بر اثر تردد کاروانها، راههای فراوانی به وجود آمده بود. صفینه دهکده ای کوچک است که زادگاه امیر کنونی مکه؛ یعنی شریف عون رفیق پاشا به شمار می آید. ساختمانهای این دهکده به وسیله گل های فشرده به هم، یکی پس از دیگری ساخته شده است. در این دهکده حدود چهارصد نفر زندگی می کردند و حدود یکصد درخت خرمای کوچک و بزرگ و نیز تعدادی درخت لیمو و گز در آن قرار داشت. این منطقه ۳۶ چاه سنگی داشت که عمق هریک از آنها حدود سه قامت بود. آب آنها هرگز تهی نمی شد و نیز تمیز بود. زمینهای این دهکده همانند زمینهای مربوط (در مصر) زرد بود و در آن جو وگندم و برخی سبزیجات کاشته می شود. در این دهکده دو شب را گذراندیم. در شب اول اسبی که به علت بیماری حنجره و بیرون آمدن مخاط از آن و برای جلوگیری از واگیری دیگر چهارپایان در خارج از اردوگاه بسته شده بود، به وسیله دزدانی ربوده شد. در ساعت هشت شب افسر نگهبان ربوده شدن اسب را به اینجانب اطلاع داد. در همان هنگام کدخدای دهکده را احضار نموده، خبر سرقت را بدو دادم و تأکید کردم که در اولین فرصت اقدامات لازم را جهت استرداد اسب به عمل آورد.

نامبرده به همراه بعضی از نزدیکان خود، در حالی که بر شتر تیزپا سوار شده بودند، به

دنبال اثر پای دزدان حرکت نمودند تا این که در ساعت چهار از شب بعد، اسب ربوده شده را در حالی که از خستگی، توان خود را از دست داده بود، به اردوگاه آوردند. همگی خوشحال و مسرور بودیم.

امیرالحاج در ازای این کمک، به عنوان مژدگانی مبلغ دو جنیه انگلیسی معادل حقوق سالیانه او به همراه جبه ای سرخ و شهادت نامه ای که نامبرده را جزو افراد امین محمل قرار می داد به وی داد که موجب شادی فراوان نامبرده گردید. در شب اول نیز تعدادی راهزن، در حالی که چهار دست و پا خود را بر روی زمین می کشانیدند در حال نزدیک شدن به اردوگاه ما دیده شدند. لیکن سرباز دیده بان با شلیک گلوله ای یکی از راهزنان را از ناحیه ران، زخمی نمود که ناچار همگی مبادرت به فرار کردند. به اینجانب اطلاع داده شد که ممکن است راهزنان به قصد گرفتن انتقام در شب بعد مبادرت به حمله نمایند.

بنابراین اقدامات امنیتی لازم را پیش بینی کرده، دستور دادم هنگام غروب، در لحظه ای که حدس می زدم راهزنان به کاروان نزدیک می گردند با شیپوری که در موارد اضطراری زده می شد در یک لحظه تمام سربازان به شکل مربع و تنگاتنگ یکدیگر ایستاده و تمامی حجاج و شترها را در میان خود قرار دهند. هر ردیف زیر نظر افسری انجام وظیفه می نمود و نیز دو توپ را به سوی دهکده قرار داده و به دستور گروهبان همه سربازان در حال آماده باش قرار گرفتند. در این لحظه پس از عبور از بین آنها و دادن دستورات لازم، شیپورزن، صدای شیپور خود را به معنای دستور به صدا درآورد. به من گفته شد که راهزنان با دیدن این وضعیت و آمادگی سربازان به وسیله توپ و تفنگ های خود، ترسیده و از اردوگاه ما دور شدند. بدین ترتیب شب دوم را با اطمینان و امنیت گذراندیم و حادثه ای که موجب ناراحتی و سلب آسایش ما گردد به وجود نیامد. حمد و سپاس خدای را به جای می آوریم. خداوند مارا از شر آنان محفوظ داشت و گم شده ما را نیز باز ستاند و تا کنون قبل از آن نشنیده بودم که اعراب چیزی را بدزدند و باز آن را پس دهند و این از لطف و مرحمت پروردگار است.

روز نهم، روز جمعه هفتم محرم را در صفینه به علّت کثرت آب در آن، به استراحت و استحمام گذراندیم.

روز دهم، در ساعت دوازده و نیم بامداد روز شنبه، هشتم محرم صفینه را ترک کرده و در مسیر شمال شرقی سه ساعت و نیم و به سوی شمال غربی شش ساعت و نیم که جمعاً ده ساعت بود حرکت کردیم. در این فاصله به هنگام ظهر در ساعت یازده و نیم ساعتی را در مقابل «سویرجیه» که در سمت چپ و در فاصله ۶ ساعتی از ما قرار داشت اطراق کردیم و به علّت آن که آب کافی را به همراه برداشته بودیم، به سوی سویرجیه نرفتیم. راه میان صفینه تا روبروی سویرجیه، به جز در بعضی از قسمتهای آن، از دشتی شنی تشکیل شده بود. در این مسیر درختان زیادی بود و هوا به شدت گرم. چهارپایان خود را از برکه هایی که در این مسیر وجود داشت و به وسیله آب باران پر می شد، سیراب کردیم. در این هنگام شیخ- «بریکهالشویب»- بزرگِ قبله مطیر نزد ما آمد و حقوق سالیانه خود را که همه ساله به هنگام عبور کاروان محمل در ازای محافظت از آن، از خزانه دار دریافت می داشت و مقدار آن ۶۰ ریال بود، طلب نمود. نامبرده حقوق سال گذشته خود را نیز که به جهت عبور نکردن کاروان محمل از این راه شرقی نگرفته بود، از امیر تقاضا نمود. (درباره راه شرقی توضیح خواهیم داد).

انجام هرکار در نزد اعراب با یک مرتبه عادت می شود! بنابراین امیر خواسته او را ردکرد، شیخ ناراحت شدواین ناراحتی رابه دل گرفت واتفاقاً درهنگامی که شیخ بریکه به سوی اردوگاه ما آمد، به همراه او سی شتر سوار مسلح بودند که شتران خود را در مقابل سراپرده امیر بر زمین نشاندند، امیر با لحن شدیدی دستور داد که جایگاه خود را تغییر دهند. شیخ و همراهانشان از بیان امیر ناراحت شدند و آثار ناراحتی و غضب در صورت آنان نمایان گردید. در این هنگام برای از میان بردن این ناراحتی، آنان را به چادر خود دعوت کردم و گوسفندی را برای آنان ذبح نمودم، سپس آب گوشتی تهیه و بر روی آن برنج قرار دادم، این کار موجب خوشنودی و رضایت آنان گردید. غذا را خوردند و تشکر نمودند، در این لحظه با تقدیم چای و قهوه بدانان، خوشحالی آنان را دوچندان کردیم.

آنان نیز در مقابل چادر آتشی افروخته و قهوه عربی درست کردند به من تعارف نمودند که اجابت کردم. شیخ بریکه از رفتار پاشا با وی اظهار ناراحتی کرد و گفت: مگر ما سگ هستیم که به ما می گویند برو برو! لیکن پس از پذیرایی من، ناراحتی از دل او بیرون رفت

و از من تقاضا کرد که با امیر مجدداً در مورد حقوق سال گذشته اش صحبتی کنم و من بار دیگر صحبت کردم و امیر و خزانه دار به همراه منشی اول توافق کردند که نیمی از حقوق را بدو بدهند. شیخ قبول کرد و مجدداً از امیر تقاضا نمود که با وزیر مالیه در مورد نیم دیگر حقوق صحبت نماید، امیر قبول کرد و وعده کمک بدو داد که در این جا امیر نیم کله قند و در حدود نیم رِطل قهوه و تعدادی کماج دو آتشه در اختیار او گذارد. اینجانب نیز مقداری قهوه و شکر در اختیارش قرار دادم که موجب خوشحالی و سرور او گشت.

نامبرده پس از اقامت یک روز در میان ما و همراهی کردن کاروان تا پس از مرزهای سرزمین خود، خوشحال و رضایتمند به سوی قبیله اش بازگشت.

روز یازدهم، در ساعت ده و نیم شب از سویرجیه راهی شدیم و مدت نه ساعت و نیم به سوی شمال غربی و دو ساعت و نیم به سوی غرب حرکت کردیم که یک ساعت را نیز هنگام ظهر به استراحت گذراندیم، بنابراین پس از سیزده ساعت؛ یعنی یک ساعت و نیم قبل از غروب آفتاب به اقامتگاه «حجریه» رسیدیم.

مسیری را که در این ساعتها طی کردیم، با این که در برخی قسمتهای آن فراز و نشیب داشت لیکن در مجموع یکسان بود و در طول مسیر درختان کهنسالی قرار داشت و کوهها نزدیک به هم واقع شده بودند.

دو ساعت و نیم قبل از حجریه به گردنه کوتاهی رسیدیم که در آغاز، به چندین راه منشعب می گردید. عرض هرکدام از راههای یاد شده به مقدار عبور یک شتر بود. در وسط گردنه یاد شده، دره عمیقی قرار داشت، به طوری که شتری در پی شتر دیگر حرکت می کرد و سه نفر؛ یکی افسار اورا می کشید و دیگری در کنار کجاوه آن قرار داشت و سومی از پشت، شتر را وادار به پایین رفتن می نمود. تمامی کاروان بدین ترتیب از گردنه عبور کردند و همگی به سلامت از گردنه گذشتیم. در این هنگام پیرمردی کهنسال بنام «اباحلاوه» که همه ساله در حالی که تازیانه ای به دست داشت و راه را بر کاروانیان باز می نمود، از روی شتر به پایین افتاد و دچار ضرب دیدگی شد. این وضع تا مصر به همراه او باقی بود. پایان گردنه به تنگه ای که بین کوههای بلند قرار داشت منتهی می گردید. بر روی این کوهها، درختان انبوهی قرار داشت و آب باران فراوانی نیز بر روی آن جمع

شده بود. در حجریه شش چاه قرار دارد که این چاهها دارای آب گوارایی بودند و عمق هر یک از آنها هفت متر بود. در این منطقه علوفه فروانی جهت چهارپایان وجود داشت که به قیمت گزافی فروخته می شد.

در این استراحتگاه به شخصی مغربی برخورد کردیم که مبتلا به آبله شده بود.

نامبرده بر اثر این بیماری قدرت حرکت را از دست داده و دوستانش او را بر روی تختی چوبی میان درختان اقاقیا رها کرده بودند. دل ما بر او به رحم آمد و شتری برای او کرایه کردیم و اورا بر آن سوار نمودیم، در حالی که مردی را نیز مأمور خدمت او نمودیم نامبرده درصد متری انتهای کاروان از بیم آن که مبادا میکروب بیماری او به ما سرایت کند، به حرکت در آمد. کم کم آثار بهبودی براثر توجه ما و خوشحالی او در سیمایش نمودار گردید و چنانکه به ما گفته شد، این مرد هزینه شتران و افرادی را که با او بودند پیشتر پرداخت کرده بوده است و پس از این که مبتلا به این بیماری شده یاران او مبلغ چهل جنیه باقی مانده اش را که همراه او بوده است برداشته اند و او را در جنگلی که فقط حیوانات درنده به او نزدیک می شوند، رها نموده اند!

طبق اطلاعی که از اهالی مدینه به من داده شد، نامبرده شفا یافته و همسفران خود را پیدا کرده و پولهای خود را از آنان پس گرفته است.

روز دوازدهم، در ساعت یازده بامداد روز دوشنبه دهم محرم از حجریه خارج شدیم و یک ساعت و نیم به سوی شمال غربی و دوساعت به سمت شمال شرقی سپس هشت ساعت و نیم به سوی شمال غربی راه پیمودیم و در راه از ساعت پنج صبح تا ساعت یازده استراحت کردیم سپس به مسیر خود ادامه دادیم تا این که در ساعت ۵ شب به موازات استراحتگاه «غرابه» رسیدیم و شام را در آنجا صرف نمودیم. این مسیر راهی هموار بود که در آن کوهها از هم دور و زمین آن صاف و قابل کشت بود. نیم ساعت پس از حرکت ما از حجریه، باد شدیدی وزیدن گرفت به طوری که گرد و غبار و خاکها آنچنان در هوا پخش گردید که هر شخص، همراه خود را نمی توانست ببینند. این باد موجب کُندی حرکت شتران گردید. در این حال بود که دستان نیاز خود را به سوی پروردگار بلند کردیم و برای رفع باد به درگاهش استغاثه نمودیم. نیم ساعت پس از غروب، وزش باد

آهسته آهسته کندتر شد و آنچنان گردید که حرکت شتران در نور ماه دو برابر حرکت آنها در روز گردید. در ابتدای حرکت از حجریه، وارد جنگل انبوهی گشتیم که در آن، راههای متعددی وجود داشت. در این راهها حجاج باقی مانده ای را که از کاروان محمل شامی باقی مانده بودند همانند دیگر حجاجی که در استراحتگاههای پیشین به ما برخورد می نمودند، به همراه خود به سوی مدینه بردیم. در نقطه ای که شب را گذراندیم آب وجود نداشت.

روز سیزدهم، در ساعت یازده بامداد روز سه شنبه غرابه را ترک کرده، به مدت شش ساعت و ده دقیقه به سوی شمال غربی و سپس یک ساعت و نیم در سمت غرب راه پیمودیم تا این که در ساعت هشت و چهل دقیقه روز به استراحتگاه «غدیر» رسیدیم.

بیشتر این مسیر از دشتی وسیع و صاف و قابل کشت تشکیل شده بود.

در انتهای آن گردنه ای بود که ابتدا به بالا و سپس به سراشیبی راه داشت و در راه پستی و بلندی زیادی بود و نیز کوهها به هم نزدیک می گردید. این گردنه را در یک ساعت و نیم طی نمودیم. در راه نیز به چاهی که توسط آب باران پر شده بود برخورد نمودیم. اما در استراحتگاه غدیر، آبگیری ساخته شده به طول صد متر و عرض ده متر و به عمق دو متر یا بیشتر که در کنار کوه بود و در کنار آن حوضچه های دیگری نیز قرار داشت.

یکی از عربهای بدوی به وسیله تفنگش تیری به سوی یکی از خدمتکاران پادشاه مکله و شحر که در حال برداشتن آب از آبگیر بود، شلیک نمود که خوشبختانه تیرش به خطا رفت و ما به دنبال این شخص جنایتکار مدتی گشتیم، لیکن اثری از او نیافتیم.

در این استراحتگاه کره و ماست ترش و گوسفند و علوفه برای چهارپایان وجود داشت که راهزنانی نیز در کمین حجاج در آن به چشم می خوردند.

روز چهاردهم، در ساعت ده شب چهارشنبه، دوازدهم محرم، استراحتگاه غدیر را به سوی شمال غربی ترک کردیم و مدت هفت ساعت و نیم در جهت یاد شده راه پیمودیم.

یک ساعت و نیم به سوی غرب و سه ساعت به سمت جنوب غربی حرکت کردیم. در این لحظه بود که به مدینه منوره که بر صاحبش بهترین سلام و درود باد، وارد شدیم.

ورود ما بدین شهر در ساعت یازده و نیم ظهر صورت گرفت. در مسیر یاد شده نیم

ساعت استراحت کردیم. راه غدیر به سوی مدینه مسیری سنگلاخی و صعب العبور بود و مسیری که در آن هفت ساعت را طی کردیم گاه بلندی بود و گاه سراشیبی.

سه ساعت قبل از رسیدن ما به مدینه، در مسیر به غدیری (آبگیری) رسیدیم که وسعت آن به هنگام بالا آمدن آبش همانند قسمتی از رود نیل می گردید که بدان «غدیرالاغوات» گفته می شد. همچنین در خارج از مدینه از کنار چاههایی عبور کردیم که آب بیشتر آنها شور و قابل استفاده نبود. بیشتر این چاهها ویران شده و بدان اعتنایی نمی شد.

*** گفتنی است هنگامی که از مکه حرکت کردیم، ما دویست شتر به همراه داشتیم و نیز شتری که برآن سیم ها و وسائل اطراف ستونهای تلگراف بسته می شد. این ستونها در مسیر مشرق، میان مکه و مدینه در نظر گرفته شده بود و قرار بود که خط تلگراف از این مسیر عبور نماید. بنابراین این شتران با خیالی آسوده به همراه کاروان ما به حرکت در آمده بودند.

بار شتران هر کدام در ایستگاههای مخصوصی که به وسیله شریف انتخاب گردیده بود، تقسیم می شد گاهی عده ای از اعراب در مورد این سیم ها و تلگراف از من سؤال می کردند که من هم در جواب، جنبه های استفاده عمومی و خصوصی آن را بدانها یادآوری می نمودم و نیز متذکر می شدم که جهت محافظت آنها، حقوقی برای افراد نیز در نظر گرفته شده است. در مقابل توضیحات من چهره خشمناکی به خود گرفته و در میان خود برای از بین بردن آن به گفتگو می پرداختند. این مطلب دو روز پس از ورود ما به مدینه به تحقق پیوست؛ زیرا به ما اطلاع داده شد که اعراب، تمامی سیمها را قطع کرده و ۱۲۰۰ ستونی که به وسیله سیصد شتر از جده حمل می گردید به آتش کشیده و بعضی از ساربانان آنها را کشته و افراد باقی مانده همگی به کوهها پناه برده اند. یک هفته پس از آن، سرلشکر صادق پاشاالعظم به همراه سران سپاه خود و بعضی از خدمتکارانش پس از نجات از سوء قصدی که اعراب به جان او کرده بودند از جاده ساحلی نخست به یَنبُع آمده و سپس از کوره راهی بنام «بویطه» که به دو منزلی شمال مدینه ختم می گردید،

حرکت کرده و هنگامی که به استراحتگاه «ملالیح» در شمال مدینه رسید به وسیله تلگرافی حادثه را به دولت اطلاع داد که پس از آگاهی از واقعه، وی را از مقامش عزل نمودند و سرلشکر دیگری را جایگزین او کردند.

عزل وی جهت رضایت خاطر شریف عون رفیق پاشا انجام گرفت، همواره این چنین با افرادی که در کار خود صادقانه عمل می کردند، برخورد می شود؛ زیرا شریف از کارمندانی که مطابق میل و خواسته او عمل نکنند رنجیده و بلافاصله با دادن گزارشی به دولت، عزل او را خواستار می شود که این خواسته وی بلافاصله تحقق می یابد و فرد دیگری جایگزین او می گردد.

در دیدارهایی که با صادق پاشا داشتم او را مردی عاقل و زیرک و کاردان یافتم که کارهای واگذار شده را با شهامت و مخلصانه به انجام می رسانید و این صداقت با خواسته شریف منافات داشت، زیرا او همواره به افرادی نیاز دارد که مطیع خواسته هایش باشند و اوامر او را بی مهابا اطاعت کنند. ریشه اختلاف شریف و صادق پاشا از اینجا شروع شد که وقتی خط تلگراف میان شام و مدینه را به پایان می برد و عملیات ساختمان آن را از مدینه به مکه آغاز می کند، به خدمت شریف می رود و شریف مسیر خط را از او می پرسد و نامبرده راه سلطانی را ذکر می کند. شریف راه شرقی را انتخاب کرده و در این مورد با باب عالی در اسلامبول صحبت می کند و نظر موافقت آنان را می گیرد بنابراین دستور، این کار از پایتخت به صادق پاشا ابلاغ می گردد و نامبرده که چاره ای جز تسلیم در مقابل آن دستور نداشت کار خود را در آن آغاز می نماید. با توجه به این که راه سلطانی، راهی امن و مطمئن و آباد بود و چاهها و عماراتی داشت، لیکن خواسته قلبی شریف این بود که خط تلگراف از زادگاهش شهر «صفینه» که در مسیر شرقی قرار داشت عبور کند، از این رو به گفته های کارشناسانه صادق پادشا وقعی ننهاد و خط تلگراف و کارمندان آن در زمان کوتاهی مورد تجاوز و دست اندازی و خرابکاری دزدان قرار گرفت و من یقین دارم که این خرابکاری نیز به دستور شریف و تحریک او انجام شد تا بهانه ای برای فرستادن سربازان خود به آن نواحی، به منظور سرکوبی اعراب داشته باشد و پس از آن طی نامه ای به استانبول خدمات خود را در نگهداری از خط تلگراف به اطلاع آنان برساند و تقاضای

پاداش نماید و اینگونه هم شد و خلیفه ۱۵۰۰ ریال و ۶۰ طاقه پارچه برای او و فرماندهانش فرستاد. از دیگر علل مخالفت شریف با این خط تلگراف آن بود که وی ترجیح می داد اخبار حجاز و بالعکس به کندی و نه به سرعت تلگراف، به دربار دولت برسد؛ زیرا از عواقب وخیم مخالفت خود با اوامر دولت که سبب سرازیر شدن سربازان و لشکریان دولتی به سوی او می شد آگاه بود. دلیل بر صحّت این مطالب آن است که من در سال ۱۳۲۵ ه. به حج مشرف شدم و از جاده سلطانی گذر کردم و در این مسیر بزرگان اعراب را دیدم، آنان گفتند که شریف خطرات کشیده شدن راه آهن را به آنان گوشزد کرده و گفته است این خط سبب دستیابی آلمانها به سرزمین حجاز و انتشار افکار آزادیخواهانه و تغییر رفتار بندگان و کنیزان با اربابان خود خواهد شد و آنان خود را با صاحبانشان برابر خواهند دانست و از همه مهمتر آن که خط آهن سبب محرومیت آنان از درآمد حاجیانی که راه آهن را بر سفر با چهارپایان ترجیح می دهند خواهد شد و تمامی این وقایع در نزد اعراب ناخوشایند و غیر قابل تحمل است پس با توجه به این طبیعت است که می توان نیات قلبی و رفتارهای شریف را در تحریک اعراب به قطع خط تلگراف و سوزاندن ستونهای آن درک نمود.

بار دیگر نگارش وضعیت سفر خود را پی می گیریم:

همواره عادت بر این بود هنگامی که کاروان محمل به مدینه نزدیک می شد ابتدا در کنار مزار شریفِ حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و شهدای احد که یک ساعت با مدینه فاصله داشت، اقامت می کرد لیکن در این حج، رسم همه ساله را تغییر دادیم و نخست وارد مدینه شدیم و در روز بعد همچنانکه شرح آن خواهد آمد به زیارت این جایگاه رفتیم.

در نقطه ای که سه ساعت با مدینه فاصله داشتیم، گنبد سبز ساخته شده بر روی قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کردیم. آسمان صاف بود و در بیرون از مدینه، به فاصله حدود یک ساعت، تعداد بسیاری از خواجه های مسجد نبوی به استقبال کاروان ما آمده بودند.

این استقبال در نتیجه شایعاتی بود که بر اثر تأخیر کاروان ما از کاروان محمل شامی در شهر پخش شده بود. در مدینه شایع گردیده بود که اعراب به کاروان محمل ما حمله

کرده انـد به طوری که هیچیک از افراد ما موفق به فرار نشـده انـد! اما بحمـداللّٰه با ورود ما به مدینه همه شایعات از میان رفت. هشـتاد و پنج حاجی باقی مانده از کاروان محمل شامی نیز به همراه ما بودند که به کمک پادشاه مکله و شـحر با کرایه بیسـت شتر از مال شخصـی خود موفق شـدیم آنها را به مـدینه منتقل کنیم. در این هنگام دو نماینـده از سوی شـیخ مسـجد نبوی برای عرض خیر مقـدم به کاروان ما و نیز به سـلطان و همراهانش به سوی ما آمدنـد و ورود ما را به سـلامتی تبریک گفتنـد. این دو فرستاده به همراه ما به اردوگاه همه ساله مان در جنوب غربی مدینه آمدند و در کنار باب الحمیدیه که به وسیله سلطان کنونی ما عبدالحمید دوم بنا گردیده و معروف به «باب العنبریه» است جای گرفتند. این دو بیت بر روی درب نقش بسته است:

باب لطیبه شاده ملک الوری خاقاننا الغازی الحمید ثناه

یا سعد أرّخ باب سعد ناجح سلطاننا عبدالحمید بناه

۱۳۰۵ هجری

این دو درب به وسیله مفتی شافعیان جعفر برزنجی ساخته شده است. اردوگاه و درب را در عکس زیر ملاحظه نمایید.

عکس شماره ۱۳۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۱

ورود به مدینه منوره

اشاره

در روز پنج شنبه، سیزدهم محرم سال ۱۳۱۹ ه. پس از شستشو و غسل و پوشیدن لباسهای سفید برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مسجدالنبی رهسپار شدیم. نخست وارد مسجد شده، در برابر آرامگاه رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله ایستادیم و سلام دادیم. قدمی به سوی راست آن برداشته و سلام بر نخستین خلیفه بعد از او دادیم سپس قدمی دیگر برداشتیم و سلامی بر دومین خلیفه دادیم. پس از آن از مکانی که گفته می شود جایگاه نزول وحی بوده است، بازدید کردیم و نیز از مکانی که مردم ادعا می کنند جایگاهی است که برای دفن حضرت عیسی علیه السلام در نظر گرفته شده است، دیدار نمودیم و جایگاه سومی که گفته می شود قبر حضرت زهرا علیها السلام است زیارت کردیم که البته این گفته صحیح نیست؛ زیرا واقدی گفته است: به عبدالرحمن بن ابی الموالی گفتم: مردم می گویند قبر فاطمه علیها السلام در بقیع است، جواب داد، در گوشه ای از خانه عقیل دفن گردید که میان قبر او و راه هفت ذراع فاصله است. تمامی این جایگاهها در شمال خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. پس از آن از درب جبرائیل از مسجد خارج شدیم و به سوی قبرستان بقیع رفتیم. نخست به زیارت خلیفه سوم رفته و آنگاه مزار همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان و وابستگان اورا زیارت کردیم، بعد از آن به زیارت شهدای بقیع رفتیم، همچنین بر مزار مالك بن انس رفته، اورا زیارت نمودیم و نیز بر سر قبر امام نافع یکی از قاریان مشهور قرآن حاضر شدیم و سپس بر سر قبور سایر افراد و بزرگان مدفون در بقیع رفتیم و همه را زیارت کردیم، خداوند همگی آنان را قرین رحمت خویش نماید!

در همین روز نیز از سرلشکر عثمان پاشا فرید، استاندار مدینه و شیخ مسجد نبوی دیدن کردیم. نامبرده کامل مردی متواضع و بسیار خوشرو بود. از ما پذیرایی کاملی کرد و بسیار مهربانی نمود. مراتب سلام و درود خدیو را به او رساندیم و نامبرده نیز ضمن تشکر، به او دعا کرد وگفت: مدتی است که از حضرتش نامه ای نداشته ایم؟! بدو گفتم که حضرت خدیو قصد انجام حج را دارند، بسیار خوشحال شد و در حالی که دو انگشت سبابه و ابهام خود را حرکت می داد اظهار نمود که دوست دارد از دست خدیو انعام دریافت دارد. به او جواب دادم: در صورتی که خدیو حج بگزارد احسان و انعام زیادی را

خواهد بخشید. این گفته موجب خوشحالی و سرور او گردید و گفت: زیبایی گفتار و حاضر جوابی شما موجب خوشوقتی من گردید. (۱) عکس شماره ۱۲۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۲

مهمانی استاندار

در روز جمعه، چهاردهم محرم ضیافت شامی را جناب استاندار برگزار نمود، در این ضیافت پادشاه مکله و شحر و فرزند و نوه او و امیرالحاج مصری و خزانه دار او و رییس نگهبانان و افسران و کارمندان محمل همچنین بزرگانی از مدینه را که در جمع در حدود شصت نفر بودیم، دعوت نمود. از مهمانان به یکباره توسط سیزده نوع غذا، پذیرایی گردید. کیفیتِ دادن شام به سبک ترکی بود. بدین ترتیب که غذاها بر روی میزهای کوتاهی که در اطراف آن به وسیله فرشهای قیمتی و نرم و زیبایی پهن گردیده

۱- عثمان پاشا فرید در اصل چرکسی بود و تا سال ۱۹۰۸ میلادی به عنوان شیخ حرم در مدینه باقی بود تا این که در سال یاد شده به وسیله فرمانی که صادر گردید، از این مقام عزل شد. وی مرد کار و همّت و سیاست و شدت در عمل بود و از آثار او در مدینه می توان «باب العنبریه» و قلعه ای در وادی عقیق در نزدیکی مسجد سید عبدالمحسن اسعد را نام برد. همچنین درختانی در مناخه را برید و سایبانی برای مسافران در آن نقطه به وجود آورد. در عکس بالا ملاحظه کنید.

بود، قرار داده شده بود. در اطراف این میزها نشسته سپس غذاهای لذیذ و خوش ترکیبی که به طرز زیبایی پخته شده بود، در اختیار ما قرار گرفت. این شکل پذیرایی ما را به یاد مهمانی های پادشاهان و امیران انداخت. شام را در فضایی بسیار زیبا، در حالی که نغمه های موزیک سلطنتی و مصری و نی لبک های محلی نواخته می شد، صرف نمودیم.

فضا به وسیله روشنایی هایی که به صورت منظم بر روی دیوارها و درختان خرمایی که در فضای خانه وجود داشت قرار داده بودند، روشن شده بود. شب زیبا و فراموش نشدنی را با گفتگو در همه زمینه ها با یکدیگر گذراندیم.

در این مجلس استاندار هر لحظه در میان گروهی و گاه در کنار شخصی، لحظاتی را گذراند و بدین ترتیب از همگی مهمانان پذیرایی کرد و خیر مقدم می گفت. این ضیافت به احترام پادشاه مکله و شحر عوض بن عمر قعیطی برگزار گردیده بود. در پایان ضیافت گروه موزیک سلام پادشاهی را نواخت و سه بار برای سلامتی سلطان فریاد دعا برآوردند. همچنین خطبه هایی به زبان عربی و ترکی خوانده شد و نیز تعدادی از شاعران اشعاری را بالبداهه سرودند و برای حاضران خواندند و سپس همگی شاد و خوشحال مجلس را ترک کردیم.

جشن ورود محمل به مسجد نبوی

در بامداد روز شنبه پانزدهم محرم، کاروان محمل در حالی که پرده زردوزی شده مخصوص آن، بر روی محمل افتاده و آن را بر روی شتر مخصوص قرار داده بودند، از اردوگاه خود به سوی مسجدالنبی به حرکت درآمد. در پیشاپیش کاروان امیرالحاج و خزانه دار و گروهی از سربازان سلطنتی به همراه افسران و گروه موزیک آنها در حرکت بودند. در دو طرف آن نگهبانان و اسب سواران قرار داشتند و کاروان بدین شکل از دروازه عنبریه وارد شهر شد و در خیابانهای آن به حرکت درآمد. پس از عبور از مناخه، هنگامی که کاروان به باب المصری (ص ۴۱۳) که بسیار شبیه به باب زویله ومعروف به «بوابه المتولی» در قاهره بود، رسید. همه افراد سواره به عنوان احترام به مقام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله از چهارپایان خود پیاده شدیم و راهی پیچ دار را که به عرض چهار متر بود، پیاده

طی نمودیم تـا این که به بـاب السـلام رسـیدیم. (شـکل ص ۴۱۶) ایـن درب یکی از دربهـای مسـجدالنبی است که در گوشـه جنوب غربی مسـجد قرار دارد. در کنـار این درب، اسـتاندار مـدینه و شـیخ مسـجدنبوی وسرلشـکر عثمـان پاشـا فریـد به انتظار کاروان ایستاده بودند. وی در این هنگام افسار شتر محمل را از دست امیرالحاج گرفت و شتر را بر زمین نشاند.

سپس محمـل را به داخـل مسـجد در کنـار منبر نبوی هـدایت کردیم و هماننـد سالهـای گذشـته آن را در آن محل قرار دادیم. سپس استاندار و امیرالحاج و خزانه دار در کنار آن نشستند.

سـایر کارمنـدان نیز در اطراف آن بر روی زمین نشسـتند. در این حـال پرده محمل را کنار زدیم قطعه های پرده محمل را یکی یکی بـاز کردیم و در میـان جمع حاضـر بر روی زمین قرار دادیم تا در دست افراد قرار داده شود و همگی آماده انتقال آنها به درون قبر پیامبر صلی الله علیه و آله باشیم.

عکس شماره ۱۳۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۳

عکس شماره ۱۹۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۴

هریک از ماقطعه ای راحمل کرد و استاندار به همراه امیرالحاج پرچم بزرگ (بیرق) را حمل نمودوهمگی درحالی که لباسها وعمامه های سفیدبرتن داشتیم و استاندار و امیرالحاج در پیشاپیش جمعیت در حرکت بودند، به سوی حجره مبارک به حرکت درآمدیم.

جمعیت زیادی در این هنگام پیش آمدند و در حمل قطعه های یاد شده با ما شریک شدند، به طوری که تعداد آنان زیاد گردید و با دخالت خواجه ها افراد اضافی را از کنار ضریح دور ساختند و سپس به درون حجره مبارک قدم گذاشتیم و مشغول دعا گشتیم.

اینجانب توانستم به همراه خواجه ها جهت روشن کردن چراغ ها دوبار وارد ضریح شوم.

مدت دوازده روز در مدینه اقامت نمودیم که بیشتر اوقات خود را به ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاوت آیاتی از قرآن که با خط هنرمندان ترک تزیین گردیده بود، می گذراندم.

زیبایی خط و سبک هنرمندان آن موجب آن می گردید که شخص از خواندن آیات خسته نشده بلکه چشمان از دیدن آن بهره مند گردد در آن جایگاه روحانی، زبان ثناگو و قلب و

عقـل در حـال تفکر و تـدبر به عظمت و بزرگی آن مقـام است، وه که چه لحظات و ساعاتی را گذرانـدیم! که اثر آن بر روی آدمی را نمی توان به وصف آورد.

در مسـجدکتابخانه ای قرارداشت که مملو ازقرآنهـای خطی وکتاب «دلائل الخیرات» که باخطی بسـیار زیبا به نگارش درآمـده بود. این کتابخانه رییس و کارمنـدانی داشت که قرآنها و کتاب دلائل را به هنگام نماز از میان دسـتان مردم جمع می کردند و سپس بعد از نماز بار دیگر آنها را میان افرادی که مایل به تلاوت و خواندن آن بودند، پخش می نمودند.

زیارت شهدای احد

در روز پنجشـنبه ۲۰ محرم سـال ۱۳۱۹ ه. برای زیارت شـهدای احـد و دیـدار ساختمانهای آن، رو به سـمت شـمال غربی مدینه نهادیم و راهی شـنی و هموار را پشت سر گذاشتیم. در سمت راست و چپ این راه، باغها و کشتزارهایی قرار داشت که در آن خرما و لیمو و مقدار زیادی سبزیجات کاشـته شده بود. همچنین چشمه ها و چاهها و جویبارهای فراوانی در آن قرار داشت که بیشتر آنها در اثر وزش باد به وسـیله خاک پر شده بود. در سـمت چپ خود «قبهالسَبَق» یا گنبد مسابقه را دیدیم. گفته می شود در این مکان صحابه با اسبان خود با یکدیگر مسابقه می گذاشته اند.

عکس شماره ۱۳۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۵

در سمت چپ خود نیز به مسجدی که دارای دو گنبد بود برخورد نمودیم، طبق ادعای مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز احد لباس جنگی خود را در این مکان به تن کرده اند. این گفته بر خلاف گفته ای است که حضرت زره خود را در منزل خویش به تن کرده و با آن در میدان جنگ که در فضای میان دو کوه بود، ظاهر گشت. در راه مسجد دیگری نیز قرار داشت که طبق گفته مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت خود از احد، در این جایگاه استراحت کرده اند. در کنار آن علامتی قرار داشت که نوشته شده بود: دعا کنید که این جایگاه محل کمر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

والدعاوی اذا لم تقیموا علیها بینات أبناؤها أدعیاء

پس از سه ربع ساعت، از کنار کوه سلع گذشتیم و در محرم سال ۱۳۲۶ ه. به همراه شیخ ابراهیم حمدی خربوطی، رییس کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت بک به دیدار این کوه رفتیم که نوشته ای به خط کوفی بر روی لوحی سنگی حک گردیده بود.

متن این نوشته آنچنان که دوستم برایم خواند این چنین بود:

«أمسی و أصبح عمر و أبوبکر یشکوان الی اللّه مِن کلّ ما یکره»

نوشته را در تصویر صفحه ۴۱۹، در صفحه بعد، ببینید. این نوشته در ۱۷ مه سال ۱۹۲۴ م. به نظر باستانشناس وزارت اوقاف، حضرت استاد یوسف افندی احمد رسید که مورد تأیید نامبرده قرار گرفت. همچنین نوشته دیگری وجود داشت به این مضمون:

«یقبل اللّه عمر- اللّه یعامل عمر بالمغفره» (در شکل صفحه ۴۲۰، عکسی از من و دوستم را در حالی که بر روی کوه سلع نشسته ایم ملاحظه می کنید.) این کوه در سمت چپ مسیر ما به احد قرار داشت. از کوه گذشتیم و به سمت راست به حرکت درآمدیم، در حالی که کوه در پشت سر و احد در برابر چشمانمان قرار گرفت. این مسیر را در ۳۴ ساعت از مدینه طی نمودیم (تصویر صفحه ۴۲۱ را ملاحظه کنید.) در وسط این تصویر مسجد حضرت حمزه علیه السلام و باغهایی در شمال و جنوب آن و راههایی به سوی مدینه را می بینید. گودالهایی که در تصویر ملاحظه می کنید محلهایی است که از آن آهک برای

ص: ۴۱۹

ساختن آجر برداشته می شود.

عکس شماره ۱۳۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۶

ص: ۴۲۰

عکس شماره ۱۳۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۷

ص: ۴۲۱

عکس شماره ۱۴۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۸

مسجد حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و شهید احد

این مسجد دارای بنای محکم و استواری است که بدون هیچگونه تزیینی ساخته شده است. مسجد دارای گنبدی است و بر روی اتاقی قرار دارد که به عنوان قبر حضرت حمزه ساخته شده است. برروی این اتاقک کوچک پرده زردوزی شده ای است که در اصل از پرده های درب کعبه بوده در مصر ساخته می شود. بر روی یکی از قسمتهای این پرده، این نوشته دیده می شود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم (قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِه فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهدی سَبِیلًا) (۱)

و در قسمت دیگری از این پرده این نوشته دیده می شود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کَلِّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً) (در تصویر صفحه ۴۲۳، این نوشته راملاحظه می کنید.)

۱- اسراء: ۸۴

ص: ۴۲۲

(شکل این اتاق را در تصویر همین صفحه می بینید) این تصویر به وسیله محمد افندی علی سعودی در حجی که باما در سال ۱۳۲۵ ه. بجای آورد، گرفته شده است.

عکس شماره ۱۴۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۹

افراد نشسته در این عکس از راست به چپ عبارتند از: مسؤول ضریح، سعودی افندی، امیرالحاج ابراهیم افندی حمدی، مدیر و مسؤول کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت بک دیده می شوند.

در تصویر ص ۴۲۳ مسجد را در سمت چپ می بینید. در مقابل آن دو حوض آب قرار دارد که با بنای محکم و استواری ساخته شده و دارای دو درب آهنی است. این دو حوض از آب چشمه ای که در چهار ساعتی مدینه قرار دارد پر می شود، این آب به وسیله قنات ساخته شده ای که شباهت به مجرای چشمه زبیده دارد از آبگیر یاد شده به سوی این دو حوض، جریان پیدا می کند. سازنده این مجرا علی بک، رییس دربانان سلطان عبدالحمید عثمانی است. این دو را در سمت راست مسجد در تصویر ملاحظه می نمایید که بر روی هرکدام، پنجره هایی قرار دارد. قسمت اول از ساختمان که پس از درخت خرما واقع شده مسکن خادم مقبره است. قسمت دومی که دارای ساختمان بلندی است. بر

روی محلی است که حضرت حمزه در آنجا شهید و مدفون شده است این وضع تا سال سیصد و اندی از هجرت برقرار بود تا این که سیل عظیمی از سوی طائف سرازیر گشت و گور را شکافت، سپس آن را به روی تپه ای انتقال داد که هم اکنون برروی جایگاه پیشین آن مسجدی ساخته اند. همانطور که در تصویر زیر نیز ملاحظه می کنید.

دو تصویر ۱۴۲ و ۱۴۳

۱۰

۱۱

لیکن در تعداد زیادی از کتابهای سیره آمده است که حضرت حمزه در زیر جبل الرماه که همان کوه عینین است شهید شده اند و سپس به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله جسد اورا از وسط دشت به روی تپه ای آورده و دفن کرده اند. بنا براین محل دفن وی با محل شهادت یکی نبوده است و تپه ای که در هنگام جنگ، جسد اورا بر روی آن قرار داده اند، با تپه ای که پس از قرن سوم اورا بر روی آن قرار داده و مسجدی بر مزارش بنا کرده اند نیز یکی نیست و خداوند به حقیقت امر داناتر است. در قتلگاه ضریحی را مشاهده می کنید که بر روی آن این ابیات که نشان دهنده تغییرات و ساختمان زامرپاشا است دیده می شود:

أعظم بمشهد لیث اللَّه حمزه من بیوم أُحد لخیر الخلق قد نصرا

وفل فیه جیوش الشرک فانهزمت وباع للَّه نفسا والجنان شری

فیا له مشهد یزهو برونقه حسنا و یزری بهاه الشمس و القمرا

قد فاز زامرباشا حین عمره بأعظم الأجر و المولی له شکرا

وقال یمن له وافی یؤرّخه بجنب أکرم عم قد بنی أثرا

سال ۱۲۸۷ ه.

همچنین لوح دیگری نیز در آنجا قرار دارد که نشان دهنده تاریخ تغییر سلیم بک در سال ۱۲۶۵ ه. می باشد. متن این لوح بدین قرار است:

مسجد حاز کلّ فخر و سؤدد و بدا نوره الی العرش یصعد

فیه صلّی النبی بالصحب صبحا و سما اذ غدا لحمزه مشهد

مسجد منه روح خیر شهید رجعت بالرضا لفوز مؤبد

و به بقعه حوته و نفس اطمأنت بجنه و بمقعد

اسداللَّه عم طه المرجی من أتاه لا شک بالخیر یرفد

سیدالشافعین حمزه تری من یکشف الکروب قد صار یقصد

هو ذخرالوری لکلّ مسلم من به لاذ فی البریّه یسعد

هو بحر يفيض برا وجودا من رجاه أناله خير مقصد

و هو للملتجی به خير حصن و هو درع لخائف جاء ملهد

هو منجی الغریق هادی الحیاری فبه اللّه کم أغاث وأنجد

مسجد الرایه الشریفه هذا للذی شاده قصور تشید

و یوم التمام ارّخه البری ببیت یفوق درا منضد

یاله مشهد بهی تسامی قد بناه سلیم بک وجدد

سال ۱۲۶۵ ه.

همچنین لوح دیگری بر روی قبری که در این مسجد قرار دارد دیده می شود که این دو بیت بر روی آن نوشته شده است:

قف علی أبوابنا فی کلّ ضیق واطلب الحاجات وابشر بالمنی

فحمانا ملجأ للطالبین و بنا تجلی الکروب و العنا

دیگر از افرادی که مسجد حضرت حمزه را بنا کرده اند مادر خلیفه ناصر عباسی در سال ۵۹۰ ه. است. شاهین الجمالی به دستور قایتبای نیز سمت مغرب مسجد را توسعه داد و در آن چاه و آبریزگاهی در سال ۸۹۳ ه. بساخت. در شمال مسجد، آرامگاه شهدای احد قرار دارد که بر دروازه آن بر روی سنگی سال ۲۷۵ ه. که تاریخ ساختمان آن به شمار می آید، نقش بسته است. در نزدیکی قبور شهدا چشمه آبی است به نام «عین الثنایا» که آب گوارایی داشته و با چند پله بدان می توان دست یافت، بر روی این چشمه گنبدی قرار دارد که آن را در عکس صفحه ۴۲۶ می توان دید و در عکس، همچنین در حالی که زنان کاروان محمل پیرامون آن ایستاده اند، سربازان کاروان به همراه شیخ محمد تخه راهنمای آثار و محمود ریاض فرمانده سربازان و افسری دیگر در میان آنان دیده می شوند.

این گنبد بر روی جایی است که گفته می شود دندان پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد در این محل شکسته شد. البته این گفته مبنای تاریخی ندارد لیکن در میان مردم مدینه مشهور است. در این محل، مصلای کوچکی به ابعاد چهار متر در سه متر نیز وجود دارد که گفته می شود حضرت حمزه به هنگام جنگ در این مکان مورد اصابت قرار گرفته است که این گفته نیز از نظر تاریخی به اثبات نرسیده است. میان این مصلا و محلی که حمزه بر روی

ص: ۴۲۶

عکس شماره ۱۴۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۲

عکس شماره ۱۴۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۳

زمین افتاده، حدود هشتاد متر فاصله است. در کنار محل افتادن حضرت حمزه بر روی زمین، چاه آبی وجود دارد که عمق آن پانزده متر و دارای آبی شور است. در چهارصد متری محل افتادن حضرت، کوه احد قرار گرفته است. این کوه سرخ رنگ و دارای

قله های متعددی می باشد. در تصاویر صفحات ۴۲۱، ۴۲۳ و ۴۲۷ کوه احد را ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۴۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۴

احد از سوی دیگر مقابل کوه عینین و دشتی که میان آنها قرار دارد، واقع شده است.

در این مکان، نقطه ای را مشاهده کردم که می گویند پیامبر پس از فرار اصحابش، در این محل بر روی زمین نشسته اند که خداوند برنشستن پیامبر در این مکان داناتر است. مسجدی در مجاورت کوه قرار دارد که به نام «مسجدالفسح» است. گفته می شود این آیه در این مکان نازل گردیده است:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الَمجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ اذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (۱)

۱- مجادله: ۱۱

سیدنورالـدین علی بن عبـداللّٰه در کتـاب خود «وفـاء الوفـا بأخبـار دار المصـطفی» پس از آوردن این آیه که در این مکان وارد شـده، گفته است: به مبنـای تـاریخی بر نزول این آیه در این مکان دسترسـی پیـدا نکردم و مضـمون آیه می رسانـد که در این محل نازل نشده است.

روایتی از مقاتل در دست است که وی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه ای بر روی صفه در محلی تنگ نشسته بودنـد، حضـرت همواره مهاجرین و انصار بدر را گرامی می داشـتند، در این هنگام گروهی از بدریان وارد شدند و در اطراف پیـامبر در انتظار نشسـتن بر گرداگرد او ایسـتادند. هیـچ یک از افرادی که در اطراف پیامبر صـلی الله علیه و آله نشسـته بودنـد، حرکتی نکردند و برای آنان جایی ندادند. این مطلب بر پیامبر گران آمد و به اطرافیان خود که از اهل بدر نبودند فرمود:

بلنـد شو فلان و تو نیز ای فلان! دراین حال به تعـداد افراد اهل بدر از اطراف پیامبر بلند شدند و جای خود را بدانان دادند. این حرکت موجب ناراحتی افرادی شد که جای خود را به دسـتور پیامبر صـلی الله علیه و آله در اختیار دیگران قرار داده بودند، به طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحتی را در چهره آنان دید.

منافقان به مسلمانان گفتند: فکر می کنید که دوست شما (پیامبر) در بین مردم با عدالت رفتار می کند؟! در صورتی که به خدا قسم او با افرادی که او را دوست دارنـد و جایی را برای خود انتخاب کرده انـد به عدالت رفتار نکرد! و آنان را از جایشان بلند کرد و به دیگرانی که در پس آنها آمـده انـد، داد! در این حال بود که آیه یاد شـده، در صـفه، در کنار مسـجدش بر وی نازل گردیـد. لیکن افرادی از اهـل مکه و مـدینه که در پی گرفتن پـول از مردم هسـتند این محـل هـا را خلق کرده و به صورتهـای گوناگونی از افراد و اشخاص پولهایی را دریافت می دارند.

زیارت مسجد قُبا

خداوند در سوره توبه می فرماید:

وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤمِنِینَ وَ ارْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَیَحْلِفُنَّ انْ أَرَدْنا الَّا الْحُسْنی وَاللَّهُ یَشْهَدُ انَّهُمْ

لَکاذِبُونَ لاتَقُمْ فِیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ اوَّلَ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَهِّرِینَ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلَی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فی نارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رَیْبَهً فی قُلُوبِهِم الَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ. (۱)

ابن حجر در کتاب خود «فتح الباری» در شرح صحیح بخاری گفته است: در مورد آیه (لِمَسجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقوی مِنْ أَوَّلَ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ) اختلاف نظر وجود دارد.

بیشتر صاحبنظران براین عقیده اند که آیه یاد شده در شأن مسجد قبا نازل گردیده است. در مورد برتری مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی از ابوسعید خدری در کتاب مسلم روایت گردیده که او از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مسجدی که بر اساس تقوا بنیاد نهاده شده، پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: منظور همین مسجد (مسجدالنبی صلی الله علیه و آله) است و روایت دیگری نیز از احمد و ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که دو مرد درباره آیه (لَمَسجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی) اختلاف کردند، یکی از آنان گفت: مراد مسجد مدینه است. در این باره از پیامبر سؤال کردند و حضرت جواب دادند: در شأن این مسجد است و در آن- یعنی مسجد قبا- خیر فراوانی نهفته است و همچنانکه پیشتر گفتیم مراد از آیه، هر دو مسجد است که از آغاز براساس تقوا بنا گردیده است و علّت آن که پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد مدینه را هم ذکر کرده اند، این بوده است که حضرت اختصاص این آیه را به مسجد قبا از ذهن مردم خارج سازند.

بیهقی در کتاب «دلائل» خود در مورد آیه (وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً) از ابن عباس این چنین نقل کرده است که: گروهی از انصار مسجدی را بنا کردند، ابوعامر بدانان گفت: مسجد خود را بسازید و از آنچه که قدرت و ساز و برگ دارید بدان مسلح شوید؛ زیرا من به سوی قیصر روم رهسپارم تا این که سپاهی را از سوی او برای اخراج محمد و یارانش بیاورم.

هنگامی که از ساختمان مسجد فارغ گشتند به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، گفتند: ما ساختمان مسجد خود را به پایان برده ایم و دوست داریم که شما در آن نمازی گزارده،

۱- توبه: ۱۰۷- ۱۰۹

برای خیر و برکت ما دعا کنی، خداوند- عزّوجلّ- این آیه را نازل فرمود که (لا- تَقُم فِیه ...) و هم اکنون هیچ اثری از این مسجد باقی نمانده، زیرا از زمانهای دور ویران گردیده است.

هنگامی که مسلمانان مدینه از حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه مطلع شدند، همه روزه از بامداد به سوی حَرّه آمده و انتظار اورا می کشیدند و تنها گرمای آفتاب بود که آنان را وادار به بازگشت می کرد. پس از آن که روزی همه مسلمانان به مدینه باز گشتند، مردی از یهودیان برای انجام کاری به سوی خانه ای سنگی در این محل آمد. ناگاه رسول خدا و اصحاب او را، در حالی که لباس سفید برتن داشتند، دید، با صدای بلند فریاد زد: «ای فرزندان قَیْله- یعنی انصار- این خواسته و آرزوی شما است که انتظار او را می کشیدید.» مسلمانان با جوش و خروش، سلاح های خود را برداشته، بدان سوی به حرکت در آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار حَرّه یافتند، پس با وی به سمت راست حرکت کرده و در قبیله بنو عمرو بن عوف و در منزل کلثوم بن هِدْم بن امری ء القیس در قبا توقف نمودند.

کلثوم بن هِدْم در کنار منزل خود جایگاهی برای خشکاندن خرماهای خود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را اختصاص به مسجد داد و در آن محل با کمک دیگران مسجدی بپا کردند.

و حضرت تا پایان زندگی همواره بدان مسجد می آمد و اهل قبا نیز به امامت معاذ بن جبل در آن نماز اقامه می کردند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز صحابه بدان مسجد می آمدند و آن را گرامی می داشتند. در کتاب بخاری نیز آمده است که سالم غلام ابوحذیفه در میان مهاجران اولیه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد قبا نماز بپا می داشت که در میان آنان ابوبکر و عمر نیز بودند. هنگامی که عبدالملك بن مروان به حکومت رسید، بر وسعت این مسجد افزود، همچنین پس از آن که عمر بن عبدالعزیز مسجدالنبی صلی الله علیه و آله را ساخت، مسجد قبا را نیز توسعه داد و آن را به وسیله سنگ و گچ بنا نمود و در آن ستونهایی از سنگ که درون آن آهن و سرب به کار رفته بود، ساخت. همچنین مسجد را به وسیله کاشی کاری تزیین نمود و شبستانهایی در آن ساخت و سقفی از چوب ساج برآن قرار داد

و نیز رواقهـایی در اطراف آن بـه وجـود آورد که در وسـطش حیـاط قرار داشت. کم کم بـا گـذشت زمـان، این مسـجد رو به ویرانی گذاشت تا این که بار دیگر به وسـیله جمال الدین اصفهانی وزیر زنگیان موصل در سال ۵۵۵ ه. تعمیر گردید. همچنین در سال ۶۷۱ ه. نیز مجدداً مرمت گردید. قسمتی از مسجد در سال ۷۳۳ ه. به وسیله ناصر بن قلاوون تعمیر گردید. در سال ۸۴۰ ه. بیشتر سقف مسجد به وسیله اشرف برسبای تجدید گردید.

در سال ۸۷۷ ه. مناره مسجد سقوط کرد که در سال ۸۸۱ ه. باز هم ساخته شد.

همچنین در همین سال بعضـی از دیوارهای مسـجد و سـقف آن تعمیر گردیـد و سـقاخانه و حوضـی در مقابل مسـجد احـداث نمودنـد. در دوران عثمانیان چنـدین بار تعمیر شـد که آخرین آن در دوران سـلطان محمود دوم و فرزندش سـلطان عبدالمجید (عثمـانی) صورت گرفت که تاریـخ تجدیـد بنای نخستین؛ یعنی در دوران سـلطان محمود دوم، بر روی سـنگی در بالای درب مسـجد نوشـته شده است. علی بن عبداللّه صاحب کتاب «وفاءالوفا» این مسجد را در زمان خود که در اواخر قرن نهم بوده، این چنین توصـیف نموده است: مسـجد دارای هفت شبسـتان است که سه شبستان در سمت قبله قرار گرفته و هر رواق دارای هفت ستون از شـرق به غرب است و در سـمت شـمال مسجد دو شبسـتان و در شرق یک شبستان و در غرب نیز یک شبستان وجود دارد که در هرکدام دو سـتون قرار داده شده است. صـحن نیز میان این شبسـتانها قرار گرفته است. فاصـله هر سـتون از دیگری هفت ذراع و طول دیوار شمالی شصت و هشت ذراع و نیم و جنوبی یا دیوار قبله آن بیش از هفتاد ذراع و طول آن از شمال به جنوب هفتـاد و نه ذراع می باشـد. صـحن مسـجد از شـرق به غرب پنجـاه و یک ذراع و عرض آن از شـمال به جنوب بیست و شش ذراع و ربع بـوده است و ارتفـاع مسـجد از زمین تـا سـقف نـوزده ذراع است. ارتفـاع آن در خـارج از مسـجد از زمین تا بالاترین شیروانی آن، ۲۴ ذراع می باشد.

ارتفاع مناره آن پنجاه ذراع است که دارای قاعده ای مربع به طول نه ذراع می باشد.

طول مسـافت میـان درگاه باب جبرائیل در مسـجدالنبی و درگاه درب مسـجد قبا هفت هزارو دویست ذراع به ذراع دستی بوده که معادل ۳۵۲۸ متر است.

هرذرع را تقریباً برابر با ۴۹ سانتی متر به شمار آوردیم. اما مسجد هم اکنون-

ص: ۴۳۲

سال ۱۳۱۸ ه.- در جنوب غربی مدینه واقع گردیده است که مسافت میان آن و اردوگاه واقع در دروازه عنبریه را در چهل دقیقه با حرکت عادی اسبان طی نمودیم.

این مسجد به شکل مربع است که طول ضلع آن چهل متر و ارتفاعش ۶ متر می باشد. (در عکس همین صفحه مسجد را از درون می بینید) این مسجد دارای بیست و نه ستون است و ساختمان مجلّل و استواری دارد.

عکس شماره ۱۴۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۵

همچنین دیوار مسجد از خارج دارای تکیه گاههایی است که جهت استحکام آن بنا شده، همچنان که در تصویر صفحه بعد ملاحظه می کنید.

افرادی که در این عکس دیده می شوند؛ از چپ عبارتند از: قائم مقام علی بک اسماعیل فرمانده نگهبانان، فاضل گرامی ابراهیم بک مصطفی بازرس دارالعلوم، محمد افندی ابوالسعود منشی اول خزانه، تعدادی از سربازان و دو نفر از عربهای مدینه که شغل آنان کار بر روی زمین بوده و مسیر جویها را تغییر می دهند.

عکس بالا در حج سال ۱۳۲۱ ه. گرفته شد.

این مسجد دارای محراب و مناره و منبری از مرمر است. همچنین دارای چاه آبی

است که منسوب به ابو ایوب می باشد. در کنار چاه درخت سرو و خرما ومقداری پنبه کاشته شده است.

عکس شماره ۱۴۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۶

مصلای پیامبر نیز در مسجد قرار دارد و نیز محل دیگری وجود دارد که گفته می شود شتر پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان زانو به زمین زده است و روایت دیگری نیز هست که می گوید: آیه (لَمَسْجِدٍ أُسِّس عَلَی التَّقْوی ...) در این مکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

در حالی که این گفته صحیح نیست؛ زیرا طبری از زهری و دیگران نقل می کند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله به هنگام مراجعت خود از غزوه تبوک، در محلی بنام «ذی اوان» (۱) توقف نمودند، قبل از آن سازندگان مسجد ضرار، وقتی که پیامبر مشغول آمادگی برای حرکت به سوی تبوک بود، نزد وی آمدند و از ایشان تقاضای خواندن نماز در مسجد را کردند و حضرت فرمودند انشاءاللّٰه وقتی مراجعت کردیم، بدان مسجد آمده، برای شما نماز

۱- شهری است که فاصله آن تا مدینه یک ساعت راه در روز است.

خواهیم خوانـد، حضـرت در بازگشت در ذی اوان توقف نمود. در این هنگام آیه یاد شده در شأن مسـجد ضـرار نازل گردید. رسول خدا صـلی الله علیه و آله دو نفر از صـحابی خود را خواند و فرمود: به سوی این مسـجد که دارای صاحبان ظالمی است، حرکت کنیـد و آن را خراب کرده، آتش بزنیـد. آنان نیز چنین کردند و به وسـیله برگهای درخت خرما- سَعَفْ- آن را آتش زدند.

پس ذی اوان کجا و این مکان در مسجد قبا کجا؟! که ادعا کرده اند این آیه در این مکان نازل گردیده است.

در مسجد، محل دیگری نیز هست که بدان «طاقهالکشف» می گویند که مردم آن را زیارت می کنند ولی نمی دانم کشف چه چیزی بوده است. همچنانکه بر بالای درب مسـجد در سـنگ نبشته ای آمده؛ این مسجد آخرین بار در سال ۱۲۴۵ ه. تجدید بنا گردیده است. مسـجد به وسـیله حصـیری بسیار تمیز فرش شده است. در غرب مسجد، مسجد دیگری قرار گرفته که به «مسجد فاطمه زهرا علیها السـلام» معروف است. بر روی این مسـجد گنبدی قرار دارد که گفته می شود در این مکان حضرت گندم را آرد می کرد و خمیر می ساخت. در کنار مسجد فاطمه، مسجد دیگری بنام «مسجدالشمس» قرار دارد.

عکس شماره ۱۴۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۷

ص: ۴۳۵

(همچنین در شکل زیر) موقعیت مسجدالشمس را نسبت به مسجد قبا می توانید ببینید.

عکس شماره ۱۵۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۸

در تصویر صفحه پیش همچنین کوه عَیْر را ملاحظه می کنید. در شمال غربی مسجد قبا به فاصله دویست متر، چاهی قرار دارد که بدان «چاه ارَیْس» یا «چاه خاتم» یا «چاه تَفْله» گفته می شود. این چاه در وسط باغی است و عمق آن دوازده متر می باشد. در پایین چاه سه دهانه قرار دارد که دو دهانه آن آب را به کف چاه می رساند و دهانه دیگر، این چاه را به مجرای چشمه «الزرقاء» متصل کرده که مردم مدینه برای آشامیدن خود از این چشمه استفاده می کنند. انشاءاللّٰه در این مورد توضیح خواهیم داد.

چاه ارَیس چون مربوط به شخصی یهودی بوده، بدین نام شهرت یافته است که به معنای کشاورز در زبان شامی است و چون انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله در این چاه افتاد، آن را بدین نام نیز خوانده اند. بخاری حدیثی از انس نقل کرده که گفته است: انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله

که در دست ایشان بود، پس از رحلتش در دست ابوبکر و سپس در دست عمر بود تا این که در زمان عثمان، روزی در کنار چاه نشسته و با خاتم خود بازی می کرد که ناگاه از دست او رها شد و به چاه افتاد. او گفت که مدت سه روز با عثمان آب چاه را کشیدیم لیکن خاتم را پیدا نکردیم که این حادثه شش سال پس از خلافت وی بود. مسلم در صحیح خود از ابن عمر روایت کرده که انگشتر از دست مردی از مهاجران از قبیله دوس به نام مُعَیقیب به چاه افتاد. در صحیح بخاری حدیث بلندی در این مورد آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی چاه رفت و با آب آن وضو ساخت سپس بر بالای آن نشست و دو ساق پای خویش را عریان نمود و در چاه آویزان کرد پس از ایشان ابو هریره نیز همین کار را انجام داد. سپس ابوبکر و عمر و عثمان نیز همگی آمدند و با آب آن وضو ساختند و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن نشستند. بدین مناسبت براین چاه نام «تفله» نهادند؛ زیرا آب این چاه شور بود و رسول گرامی صلی الله علیه و آله آب دهان خود را در چاه انداخت و آب آن گوارا شد. غزالی نیز این روایت را در کتاب احیای خود آورده است. لیکن عراقی در صحت این حدیث شک و تردید نموده است.

در سال ۷۱۴ ه. ابوبکر بن احمد سلامی، تعمیراتی در چاه انجام داد و پله هایی تا انتهای چاه برآن ساخت تا افراد بتوانند به وسیله آن تا پایین رفته و از آب آن وضو سازند و بیاشامند. آب این چاه فراوان است که به درون حوضی در داخل باغی جاری است و بسیار گوارا و تمیز می باشد. به محض این که آن آب را در ظروف گِلی مدینه می ریختند، همانند آب یخ سرد می شد. به وسیله این آب، باغی که معروف به «بستان النبی» است مشروب می گردد.

این باغ به وسیله صدراعظم، مرحوم محمد پاشا عثمانی وقف گردیده است که هم اکنون زیر نظر رییس خزانه نبوی اداره می شود. در این باغ انواع میوه ها و درختان کاشته شده که مردم مدینه برای استراحت و خوش گذرانی بدین سو روی می آوردند. در شکل ص ۴۳۷ چرخی را می بینید که بر روی چاه قرار گرفته و ساختمانی راملاحظه می کنید که در دو طرف آن قرار گرفته است. این چرخ بر خلاف معمول آنچه که نزد ما است کار می کند، در آنجا دو دیوار بر دو طرف چاه ساخته شده است که میان این دو،

میله ای چوبی قرار داده انـد و برآن دو قرقره قرار گرفته است. طنـاب روی آن از یک سو به دَلْو بسـته شـده و از سوی دیگر به چهارپـایی که آن را می کشـد. زمانی که چهارپا در کنار چاه قرار می گیرد، دلوها از آب پرشـده و هنگامی که حیوان از چاه دور می گردد. دلوهـا بالاـ می آیـد، به طوری که آب خود را در قنـات می ریزد سـپس حیوان به جای اولیه خود مراجعت می نمایـد و در این هنگـام دلوهـا در سـمت دیگر با آب بالا می آیـد و از آب آن اسـتفاده می شود و بـدین ترتیب همواره در دو سمت چـاه آب وجود دارد و حیوان آب کش نیز در طول زمان آموزش دیـده و همواره در حال گردش و آب آوردن است و پس از بالا آوردن آب و ریزش آب دلوها با اشاره کوتاهی مجدداً به حرکت در می آید و کار خود را تکرار می کند.

عکس شماره ۱۵۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۱۹

دو قرقره به همراه طنـاب آن را «سـانیه» گوینـد که ممکن است بر روی یـک چاه، یک یا دو و یا سه سانیه و تا هشت سانیه نیز قرار گیرد.

هر سانیه دارای یک حیوان آب کش است که این چهارپایان گاه شتر و گاه بچه شتر و یا گاو و الاغ می باشـند. ظرفهای بالابر آب عبارتند از مشکهایی که از پوست یک گوسفند

ساخته شده، البته گاهی مشکها کوچکتر می باشند و این هنگامی است که گوساله یا چهارپای کم قدرتی به کشیدن آن واداشته شود.

عکسهای ص ۴۳۸ و ۴۳۹ را نگاه کنید. راه مدینه به قبا به علّت وجود درختان خرمای زیاد در دو طرف آن، جاده ترسناك است، به طوری که لازم است هر شخص به هنگام حرکت در این مسیر، علاوه بر سلاح، رفیقی نیز به همراه داشته باشد؛ زیرا اعراب شقی در این راه زیادند و در کمین افراد تنها ایستاده اند که او را گرفته و اموالش را بربایند و گاه نیز او را به قتل رسانند. یکی از افراد کاروان محمل جهت خداحافظی با دوست خود ساعتی از مدینه دور شد که در حال مراجعت دزدان او را گرفتند و با چوبدستی که سر آن دایره ای است و معروف به «دبسه» است به گردنش زدند و آنچه پول به همراه او بود ربودند و رها کردند. نامبرده پس از آنکه حالش جا آمد با رنگی پریده نزد ما بازگشت و مدت ده روز را در استراحت به سر برد تا این که به حال اولش بازگشت.

عکس شماره ۱۵۲ در کتاب اصلی/ تصویر

ص: ۴۳۹

عکس شماره ۱۵۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۱

بیرون آوردن محمل از مسجد نبوی و دیدار والی مدینه از ما

در روز شنبه، ۲۲ محرم سال ۱۳۱۹ ه. همگی در مسجد نبوی گرد آمدیم و پرده محمل را، همچنانکه به درون ضریح مسی برده بودیم، بیرون آوردیم و آن را بر روی محمل قرار دادیم و سپس به وسیله شتر مخصوص محمل، آن را به بیرون مسجد بردیم.

سربازان سلطنتی و مصری در دو صف بیرون از باب السلام، به همراه گروه موزیک قرار گرفته بودند. کاروان ما در حالی که گروه موزیک نغمه های شاد و زیبایی را اجرا می کرد از همان مسیری که آمده بودیم، به حرکت درآمد تا این که از دروازه عنبریه خارج شدیم.

محمل را در اردوگاه خود، در برابر سراپرده امیر بر زمین قرار دادیم و تعدادی از نگهبانان را مأمور حفاظت از آن نمودیم. در این هنگام جناب سرلشکر عثمان پاشا فرید، شیخِ مسجد و والی مدینه برای دیدار ما به اردوگاه آمد. استقبال باشکوهی از او به عمل

عکس شماره ۲۰۴ در کتاب اصلی ج ۲/ تصویر

۲۲

آوردیم به طوری که سربازان ما در دوطرف راست و چپ از دروازه عنبریه تا سراپرده امیر، صف کشیدند و هنگامی که نامبرده وارد شد، پس از ادای سلام نظامی، بیست و یک گلوله توپ شلیک کردند. اینجانب به همراه خزانه دار و افسران نگهبان و کارمندان محمل در انتظار او بودیم. مدت سه ربع ساعت در مجلس ما گذراند. در هنگام توديع نیز همانند ورود، تشریفات انجام گردید. نظم سربازان و حسن برخورد ما موجب خوشوقتی و رضایت او شده بود و هنگامی که نظم افسران و لباس زیبای آنان را دید، زبان به مدح و تعریف آنان گشود. والی به هنگام ورود و خروج خود از اردوگاه، بر کالسکه ای زیبا سوار بود و دو اسب اروپایی کالسکه را به حرکت درمی آورد و سورچی آن، شخصی از اهل مدینه بود. در جلو و پشت کالسکه حدود بیست اسب سوار غیر نظامی در حرکت بودند.

نامبرده عبا و قبایی سفید بر تن داشت، در حالی که عمامه با کلاه ترکی بر سر گذاشته بود.

بر چشمانش عینکی بود و ریشی سیاه داشت و در چهره اش توانستیم تقوا و وقار را

مشاهـده کنیم. اهل مـدینه به خاطر نداشـتن طمع و حسن عمل و برخوردش، او را دوست دارنـد و محترمش می شـمارند؛ زیرا وی بیش از یک ریال از شترانی که از مدینه خارج می شوند، دریافت نمی کرد و (مدعیّ) هم یک ریال می گرفت.

سلطان مکله و شِحر

پیش از آن که درباره مدینه منوره و وصف آن و آثارش و همچنین درباره مسجد نبوی و تاریخچه آن صحبتی به میان آوریم، مختصـری درباره سـلطان مکله و شِحر که به همراه کاروان او در این مسیر حرکت کردیم و از علوّ نفس و اخلاق کریمه و نظر بلنـد او برخوردار بودیم، سـخن به میان می آوریم، مکله و شـحر دو بندر در جنوب سـرزمین عرب است که بر ساحل اقیانوس هند قرار گرفته اند و میان این دو بندر و عدن، ۲۴ ساعت راه با کشتی فاصله دارد.

نام این دو شهر بر شخصی که بر آن سلطنت می کند، قرار داده شده است. جمعیت این دو بندر حدود دویست هزار نفر بوده و طبق اطلاعی که از فرزنـد سـلطان به دست آوردم، تعـداد شـش هزار سـرباز در آن وجود دارد و امیر دارای سه کشتی تجاری بزرگ است که در اقیانوس هند به تجارت اشتغال دارد.

ما به همراه سـلطان مکله و شـحر (عوض بن عمرالقعیطی) مسیر مکه تا مدینه را با کاروان او طی کردیم که فرزند دوّم او (عمر بن عوض القعیطی) نیز در خـدمت پـدر بود اما غالب، فرزند بزرگتر را پدر جهت اداره امور مملکتی به هنگام غیبت خود برای انجام سفر حج، جانشین قرار داده بود.

فرزنـد غـالب که بنـام محمـد به همراه کاروان پـدر بزرگ خود آمـده بود، همچنین خانواده سـلطان و نماینـده او آقای حسـین محضارالشـریف و پزشـکی هندی و حدود نود سرباز که از نژاد سودانی و هندی بودند، همگی در کاروان سلطان قرار داشتند. این سربازان اسلحه ای به سبک فتیله ای قدیمی را با خود حمل می نمودند در صورتی که در کشور خود از اسلحه ای پیشرفته از نوع «هنری مارتینی» اسـتفاده می کردند. دولت اجازه ورود این نوع سـلاحها را به عربسـتان نمی داد در صورتی که اینجانب در دست اعراب،

انواع تفنـگ هـای تازه ای از مـدلهای مارتینی و فورد و لیمتفورد انگلیسـی و نیز مـدلهای دیگر فرانسوی و ایتالیایی و تفنگهای سربی و جز اینها را دیدم.

این سلاح ها به وسیله قایقهای بادبانی از بندرهایی که در کنار دریا مانند جیبوتی و مصوع و غیر آنان قرار دارد، آورده شده و با قیمتهای گزافی که ارزش هر تفنگ از ده جنیه انگلیسی کمتر نیست به فروش می رسید.

بهترین هـدیه ای که به عربهـا داده می شـد سـلاح و مهمـات آن است. تعـداد زیـادی از عربها به وسـیله (مقوّم) از من تقاضای گلوله می کردند که به خواسته آنان پاسخ رد دادم.

سربـازان این سـلطان، تفنـگ هـای فـتیله ای خـود را همواره بـا فـتیله ای روشن حمـل می نماینـد که بـاروت و گلوله هـا را در ظرفهایی که گاه بعضـی از آنها نقره ای و گاه مسـی و به شکل شاخ حیوان است قرار می دهند. بر کمر خود کمربندهای پهنی بسـته انـد که چـاقوی کوچک و بزرگی را در داخل پوشـش نقره ای که دارای نقش های زیبایی است، قرار داده که منظره ای بسیار زیبا به خود می گیرند.

این افراد پیراهن گشـادی از پنبه به تن دارنـد که بر روی آن، لبـاس تنگ بلنـد دیگری که هماننـد شـلوار است به رنگ سـفید پوشیده اند. بر سر آنان عمامه های سفید بزرگی قرار گرفته و نعال (۱) به پای خود دارند. بیشتر غذای آنان را برنج و خردل و نخود و گوشت تشـکیل می داد و من ندیـدم که سبزیجات بخورنـد و آنچه که سـربازان می خوردنـد امیر و خانواده اش نیز از همـان اسـتفاده می کردنـد لیکن آنان اضافه بر آن از شـیرینی جات ماننـد حلیم و رشـته فرنگی نیز در غـذای خود اسـتفاده می کردند. لباس سلطان همانند لباس فرمانروایان هند بود، عکس نامه ای توسط فرزند سلطان و نوه اش برایم ارسال گردید که در این باره خواهیم نوشت.

پس از دیدن عکس، لباس فرزند سـلطان را مانند لباس افسـران سواره انگلیسـی یافتم، با این تفاوت که در لباس او زردوزیهای زیبایی همانند لباس مراسم تشریفات قرار داشت و بر سرش کلاهی شبیه کلاه مصریان بود.

۱- نوعی دمپایی بندی که در بین عرب معمول است. «مترجم».

عکس شماره ۱۵۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۳

لباس نوه سلطان همانند لباس امرای سواره هندی است که زردوزی شده بود.

همچنانکه در تصویر آنان ملاحظه می کنید در جشن های رسمی، شمشیرها را به خود آویزان می کنند.

ص: ۴۴۴

عکس شماره ۱۵۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۴

اما لباس ظاهری زنان از پیراهنهایی تشکیل شده است که از سر تا پای آنان را پوشیده نگاه می دارد و جز دو شکاف در ناحیه چشم، نقطه ای از بدن آنان ظاهر

نمی باشـد. لباس این خانمها از جنس «تنتنه» ساخته شده اما لباس خدمتکاران زن از حوله ای تشـکیل شده که پارچه را از نیمه بدن تا زیر دوپای خود به بدن پیچیده و بر روی آن پیراهن سـفیدی از وال به تن کرده اند، در حالی که سر و صورت و دستان آنـان بیرون است. به هنگـام سـفر مـا از مکه به مـدینه، به خصوص هنگـامی که قبـل از طلوع آفتاب به حرکت در می آمـدیم، همواره کـاروان اثـاثیه آنـان به تـأخیر می افتاد، به طوری که مجبور بودیم تا آماده شـدن آنان منتظر بمانیم. بنابراین دیـدم بهتر است قسمتی از سربازان خود را به کمک آنان تعیین نمایم که با این کار، کاروان آنان همواره با ما به حرکت درآمده و تأخیر نمی کردند.

کمک امیر به فقرا

به هنگام حرکت خود، تعـداد زیادی از حجاج را که به همراه کاروان محمل شامی بودند، دیدیم که بر اثر ناتوانی در حرکت، از کـاروان خود بازمانـده و در سـرزمینهای ترسـناکی بـدون توشه و آب باقی مانـده بودنـد. بنابراین بر اساس برادری و اخوت اسـلامی، آنـان را با خود همراه کرده و هنگامی که تعـداد آنان به چهل نفر رسـید، امیر به آنان لطف نمود و دسـتور داد که با هزینه وی بیست شتر جهت آنـان کرایه شود و برای هر دو فقیر، یک شتر قرار دادیم. از شانس خوب آنان این بود که دویسـت شتر که وسائـل خـط تلگراف را بـا خود حمـل می کرد، به همراه کـاروان ما در حرکت بود که این وسائل در نقاط معینی قرار داده می شـد. بنـابراین توانسـتیم شترهـای مورد لزوم خود را از آنـان کرایه کنیم. لیکن بـا ازدیـاد تعـداد افراد جامانـده در راه، مجبور شدنـد که به صورت متنـاوب از شترهـا اسـتفاده کننـد، به طوری که ضـعیفان را یـک در میـان بر روی شـتران سوار می کردنـد و افراد توانای آنها پیاده راه می رفتنـد که به این صورت، به سـلامتی وارد مـدینه شـدیم. این تعـداد به هفتاد و پنج نفر رسـیده بود. افزون بر اینها، به تعدادی از افراد در راه برخورد کردیم که جسد آنان ساکت و آرام بر زمین افتاده بود که پس از تکفین، آنـان را دفن نمودیم. این وضـعیت در نتیجه حرکت تنـد کـاروان شـامی صورت گرفته بود. کـاروان شامی آنچنان در حرکت خود سرعت به خرج داده بود که در راه به بیش از یکصد شتر جان داده برخورد کردیم و

ص: ۴۴۶

اگر آنان در خود رحمی داشتند بدین صورت به انسان و حیوان ضرر نمی رساندند و در صورتی که با ملایمت مسیر خود را طی می نمودند هیچ شخصی از کاروان باز نماند و حیوانی هم تلف نمی شد. بنابراین در عجله همواره پشیمانی و در ملایمت، سلامتی نهفته است.

هدایای امیر به کارمندان محمل

در طول مسافرت ما از مکه به مدینه، به علّت روح برادری و کمک به دیگران که در نهاد ما قرار داشت، از هرگونه کمک و همیاری نسبت به کاروان سلطان و دیگر افراد غریب و بازمانده دریغ نکردیم. این وضع سلطان را بر آن داشت که هدایای گرانقیمتی را به عنوان پاداش برای ما در نظر گیرد. این هدایا عبارتند از: شمشیر و انگشتری از الماس به امیرالحاج اسماعیل پاشا صبری توپچی.

شمشیر و انگشتری الماس به رییس نگهبانان ابراهیم بک رفعت- نویسنده سفرنامه- شمشیر را در سمت راست تصویر زیر ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۵۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۵

ساعت نقره ای بسیار زیبایی به سرگروهبان نگهبانان مردان، عبدالوهاب حبیب افندی.

جعبه سیگاری از نقره روسی به افسر سواره ستوان یکم احمد کامل افندی.

جعبه سیگاری از نقره روسی به سرگروهبان پزشک احمد کامل افندی.

جعبه سیگاری از نقره روسی به ستوان دوم پیاده محمد کامل افندی.

ساعت نقره ای کوچک به افسر توپخانه ستوان یکم اسماعیل کامل افندی.

ساعتی از جنس نیکل به ستوان یکم پیاده، ابراهیم احمد افندی.

سنجاق طلا و دو النگوی کوچک از طلا برای دو دختر رییس نگهبانان ابراهیم بک رفعت.

مبلغ ۲۵ جنیه «وینتیا» را میان نگهبانان توزیع نمود.

هنگامی که هدایای قیمتی را دریافت می داشتیم، مراتب تشکر و رضایتمندی خود را از تمام کمکهایی که انجام داده بودیم به ما ابلاغ نمود و ما نیز متقابلًا مراتب تشکر و امتنان را بدو اعلام کردیم.

امیر و اعراب یَنْبعُ البحر

هنگامی که امیر تصمیم به حرکت از مدینه به ینبع را گرفت تا کشتی های بزرگی که در آنجا بود او و همراهانش را به کشور خود منتقل نماید، منظره بسیار زیبایی به وجود آمده بود؛ زیرا بزرگان ینبع و اعراب آن به محض شنیدن خبر ورود امیر به مدینه، همگی به صورت هیأت هایی بر او وارد شدند و هرکدام تقاضا می کردند که خود عهده دار حرکت او شده و در خدمت امیر باشند و هرگاه با یکی از آنان قرار می گذاشت، دیگری برای فسخ آن می آمد که این حالتها گاه به وسیله طعنه زدن به دیگری و گاهی با کم کردن دستمزد وسائل حرکت و گاهی با گرو گذاشتن افراد نزد امیر جهت به سلامت رسیدن او به مقصد، با یکدیگر مشاجره می کردند که البته منظور همگی این بود که در خدمت امیر باشند تا بتوانند پول بیشتری را در راه مدینه به دست آورند. این هیأت ها آنچنان ازدحامی را در مقابل منزل امیر به وجود آورده بودند که به نظر می آمد وی حاکم مدینه است! بعد از

آن همه اصرار یکی از بزرگان اشراف بدو پیشنهاد کرد که مبلغ دوهزار جنیه میان بزرگان راه تقسیم کند تا بتواند با اطمینان خاطر مسیر خود را طی نماید و در غیر این صورت بهتر است به همراه محمل مصری، همچنانکه با او آمده است، مراجعت نماید.

اینجا بود که از هدایا و اموالی که در اختیار شریف مکه و والی آن قرار داده بود بسیار پشیمان شد، زیرا تصوّر می کرد که این بذل و بخشش ها می تواند او را به سلامت به جدّه برساند.

بنابراین با والی مدینه درباره سفر خود صحبت کرد و از او تقاضا نمود که تعدادی از سربازان خود را در اختیار وی قرار دهد و هزینه رفت و برگشت آنان را نیز خود برعهده گرفت لیکن او از انجام این تقاضا سرباز زد و گفت: سربازان خود را در مسیری که بیش از سه ساعت باشد نمی تواند به خارج از مدینه اعزام نماید مگر آن که دستوری دراین باره از دولت صادر شود و والی به او نصیحت نمود که به همراه محمل حرکت نماید؛ زیرا بهترین ضامن و ایجاد کننده امنیت برای او می باشد. با خاطری افسرده و نگران از سوی او مراجعت کرد و دو تلگراف به شریف و والی مکه ارسال نمود که در آنها از ایشان تقاضا شده بود که اجازه خروج سربازان را به همراه او بدهند و نامبرده مدت یکهفته در انتظار جواب تلگراف خود در مدینه ماند لیکن جوابی دریافت ننمود. سپس تلگرافی به شرکت کشتیرانی خدیوی زد و از آنان درخواست کرایه یک کشتی از شهر وَجْه به جده و سپس عَیِدَن را نمود. باز جوابی نرسید که ظاهراً به علّت مغایرت آن خواسته با نظر دولت بوده و یا این که کارمندان جواب تلگراف را که می باید عودت دهند کوتاهی نموده و برگشت نزده اند. بد نیست بدانیم تلگرافی که به مکه ارسال می شود نخست به شام فرستاده شده سپس به سوئز و بعد به سواکن و سپس به جده و در آخر به مکه مخابره می گردد.

و من که همواره جهت اطلاع از عیب اعراب و آگاهی از گفته آنان و کینه ای که از او در دل گرفته بودند، نزد امیر رفت و آمد داشتم، به امیر گوشزد نمودم که در چهره پیشنهاد دهندگان آثار سوء نیت را احساس می کنم و از او خواستم که با کاروان محمل ما حرکت کند و جایگزینی برای آن قرار ندهد. امیر نیز رأی ما را پسندید و به جز تعداد اندکی، کاروان او با ما به راه افتاد. امیر شترانی از مکه کرایه کرده بود که او را ابتدا به مدینه و سپس

به جده انتقال دهند و هزینه آنها را تماماً پرداخت نموده بود. هنگامی که تصمیم او تغییر یافت و بنا شد به ینبع یا وجه سفر نماید، شتربانان به همراه شتران خود فرار نمودند.

همچنین در مدینه شترانی را کرایه کرد و با این که شیخ محمد ابا حمیدی تنظیم و کرایه کننده شتران تذکر داده بود که پولی به شتربانان داده نشود لیکن تعداد بسیاری از آنان پول خود را از امیر دریافت داشته و فرار کرده بودند و نامبرده با این که متعهد شده بود پولها را برگرداند، ۱۴ شتر دیگر بر شتران کرایه شده ای که صاحبان آنها فرار نکرده بودند اضافه کرد لیکن این تعداد، کاروان امیر را کفاف نمی داد و ساربانان مایل بودند که از راه جده حرکت نمایند. بنابراین به علّت کمبود شتر ناگزیر تعدادی از خدمتکاران و غلامانش را از راه خشکی به سوی ینبع و سپس از راه دریا به سوی جده فرستاد.

برخورد عربها با این امیر، مرا به یاد اشعاری انداخت که عالمی مغربی در باره عرب حجاز در سفر حج خود در سال ۱۲۷۰ ه. سروده بود. نامبرده گفته است:

من رام أن يُلقى تباريح الكرب فليأت أحلاف العرب

يلقى الجمال و الجلال و الخشب والشَّعر و الأوتاد حيثما انقلب

هم اسرق الناس عن أم و أب و اسمج الناس و اخزى من نهب

هنگامی که اعراب این ابیات را شنیدند، کمر همت به قتل او بستند لیکن خداوند او را از آنان مصون نگاه داشت. نامبرده بعدها اشعار خود را در مدح و ثنای شیخ احمد جمل از علمای ازهر تغییر داد و گفت:

من رام أن يُلقى تباريح الكرب فليأت أحلاف العرب

يلقى الجَمال و الجَلال و الحَسب والشعر و الأوتار حيثما انقلب

هم أشرف النّاس عن أم و أب و اسمح الناس و أجزى من يهب

حقوق امیر و خواسته او

به من اطلاع داده شد که امیر سالانه مبلغ ۱۰۵۰۰۰ روپیه که معادل هفت هزار لیر انگلیسی است، از انگلستان دریافت می کند و این حقوق در مقابل احترام به حقوق و

ص: ۴۵۰

مصالح آنان در این منطقه است. هنگامی که فرزند امیر نظم سربازان و زیبایی گروه ما را دیده از من تقاضا نمود که جوخه ای از افراد موزیک و افسرانی کاردان در توپخانه جهت تعلیم سربازان او ارسال نمایم. زمانی که به مصر رسیدم. نامه ای که عکس آن را در زیر می بینید، ارسال نمود. این نامه را برای آگاهی خوانندگان از زبان و لهجه آنان و چگونگی ادای زبان عربی برای شما منعکس نمودم.

عکس شماره ۱۵۴ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۶

نامبرده در نامه اش علاوه بر تکرار درخواست خود، حقوق این افراد را از اینجانب سؤال کرده بود. در جواب نامه اش، نامه ای نوشتم و در آن ضرورت صحبت در این مورد با شخص خدیو را به او گوشزد نمودم؛ زیرا فرستادن گروههای تعلیم نظامی به کشورهای خارجی نیاز به دستور رسمی از سوی دولت را دارد. به همراه نامه ام عکسی از خود برای او و برادرزاده اش فرستادم لیکن نامبرده پس از سه نامه ای که برای او فرستادم، جوابی نداد و ارتباط خود را قطع نمود.

مدینه منوره

نامها و موقعیت آن

مدینه پایتخت دوم مملکت حجاز است و در شمال مکه قرار دارد. فاصله آن با مکه حدود پانصد کیلومتر می باشد. مسافت یاد شده را، از راه شرقی، در صد و بیست و پنج ساعت و پنجاه دقیقه با حرکت شتران محمل پیمودیم.

این شـهر در مدار طول ۳۹ درجـه و ۵۰ دقیقه شـرقی و عرض ۲۴ درجه و ۳۲ دقیقه شـمالی قرار گرفته است. مـدینه در دشتی مسطح و هموار واقع شده که اطراف چهارگانه آن باز است.

عکس شماره ۱۵۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۷

در شمال شهر مدینه به فاصله ۳۴ ساعت از آن، کوه احد قرار گرفته است و در جنوب غربی آن کوه عَیْر درنزدیکی ذوالحلیفه به فاصله یک ساعت ونیم واقع است. این کوه صاف و بلند است که آن را در تصویر ۱۴۹ می بینید. مدینه و اطراف آن در تصویر ۱۵۷ دیده می شود. این شهر دارای نامهای فراوانی است که نویسنده کتاب «وفاءالوفاء» تعداد آن را به نود و چند نام رسانده است. مشهورترین نامهای مدینه همانها است که در قرآن آمده.

قرآن آن را «مدینه» نامیده است همچنانکه می فرماید:

(یَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنا الَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنْها الأذَلّ) (۱)

و نیز فرموده است: (وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الأعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ) (۲)

و نیز قرآن از آن به «یثرب» یاد کرده که نام مشهور آن در پیش از هجرت است؛

(و اذ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لامُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا) (۳)

زجاجی گفته است یثرب نام سازنده این شهر است که او یثرب بن قانیه بن مهلاییل بن ارم بن عبیل بن عوص بن ارم بن سام بن نوح بوده است.

«دار» نام دیگر مدینه است که خداوند می فرماید:

(وَالَّذِینَ تَبَوَّءُوا الدّارَ وَ الإیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ الَیْهِمْ) (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله این شهر را «طیبه» و «طابه» نیز نامیده است که از طیب؛ یعنی نیکو و به معنای بوی خوش گرفته شده است.

ساختمانهای مدینه

بیشتر ساختمانهای این شهر را از سنگهایی می سازند که از معادن سنگ نزدیک به شهر تهیّه

۱- منافقون: ۸

۲- توبه: ۱۰۱/ ۳

۳- احزاب: ۱۳

۴- حشر: ۹

ص: ۴۵۳

می شود. خـانه های آن تنگ و غیر منظم و غالباً بـدون حیاط است. ساختمانها نوعاً دوطبقه و سه طبقه یا بیشتر بود و به نـدرت در آن ساختمـان یـک طبقه دیـده می شود. بیشـتر طبقـات همکف آن پر از کالاهـای تجـارتی بود و اتاقهـای آنهـا تنـگ شبیه زیرزمینهای خانه های ما در مصر می باشد، با این تفاوت که اتاقهای مدینه دارای پنجره است.

مغازه های آن دارای دربی بلنـد به ارتفاع یک متر از سـطح زمین است و خانه بزرگان و اشـراف آن دارای ساختمانی مجلل و استوار می باشد که منظره بیرونی آن بسیار زیباست

عکس شماره ۱۵۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۸

ص: ۴۵۴

و نمای آن به وسیله آجر سیاه با پنجره ها و نورگیرهای چوبی منبت کاری شده ای ساخته شده است. درب خانه ها معمولًا از زمین بالاتر بود.

همچنانکه در تصویر صفحه قبل بزرگترین مسافرخانه آن را از روبرو ملاحظه می کنید، این ساختمان معروف به «دارالسرور است» که هم اکنون- سال ۱۳۲۶ ه.- در اختیار ورثه سید عبداللّٰه مدنی است که یکی از اعضای مجلس اداره کننده مدینه می باشد.

در تصویر زیر دور نمایی از مدینه را از سمت جنوب غربی ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۵۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۲۹

کوچه های مدینه بسیار تنگ است که عرض هریک از آنها، از یک الی دو متر تجاوز نمی کند و عرض خیابانهای آن نیز از چهار متر بیشتر نیست که بهترین خیابان آن، خیابان غرب مسجدالنبی است که آن را «حارهالساحه» می نامند و طولانی ترین خیابان شهر به شمار می آید.

در این خیابان زیباترین بناها قرار دارد. خانه والی مدینه نیز در این خیابان است.

خیابان بعدی «خیابان موصل» است که کنار مسجد و در سمت باب السلام قرار دارد، این

خیابان با سنگ مفروش شده لیکن زمین آن ناهموار است. کوچه های مدینه را به سبب تنگی آنها «أزقه» می نامند و از آن جمله است در شمال مسجدالنبی، «زقاق البقر»، «زقاق الخیاطین»، «زقاق الحبس»، «زقاق عنقینی»، «زقاق السمهیدی»، «زقاق البدور»، «زقاق الأغوات» و «کوچه بقیع». در کوچه بقیع (حارهالبقیع) کاروانسرایی قرار دارد که سنگ نوشته ای بر دیوار آن قرار گرفته و بر روی آن این جمله نوشته شده است:

«وقف هذا الرباط المبارک لوجه اللّٰه تعالی العبد الفقیر یاقوت المظفّری المنصوری و الماردانی علی الفقراء و المساکین الغرباء الرجال خاصه دون النساء تقبّل اللّٰه منه و اثابه الجنه برحمته و کرمه بتاریخ ست و سبعمائه». (۱)

و در سمت جنوب مسجد، «زقاق باهو»، «زقاق الکبریت»، «زقاق القماشین»، «زقاق حیدر»، «زقاق الحجامین» و «زقاق مالک بن انس» قرار گرفته است.

مدینه دارای دو باروی درونی و بیرونی است و نخستین کسی که برای مدینه حصار قرار داد، محمد بن اسحاق جعدی بود که در سال ۲۳۶ ه. حصاری بلند به دور آن کشید تا شهر را از حمله اعراب صحرانشین و جنگهای بدویان مصون دارد و برای این حصار چهار درب؛ یکی در مشرق که از آنجا به سوی بقیع الغرقد خارج می شدند و در غرب که از آن به طرف وادی عقیق و قبا می رفتند. از درون، در نزدیکی این دروازه جایگاهی قرار داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نماز عید می گزارد و دربی در شمال غربی بوده که از آن به طرف قبرستان شهدا در احد خارج می شده اند و در سال ۳۷۲ ه. عضدالدوله فرزند بویه وزیر طائع للّٰه بن مطیع حصار مدینه را تعمیر کرد. این حصار بعدها خراب شد، به طوری که جز آثاری از آن باقی نماند. آیا این حصار در محل حصار ساخته شده به وسیله جعدی بوده یا خیر، هیچگونه اطلاعی در دست نیست. تا این که به وسیله محمد بن منصور معروف به جواد اصفهانی وزیر امیر موصل، حصار استوار مستحکمی در اطراف مسجد

۱- «این رباط مبارک به خاطر خدای بزرگ از طرف بنده فقیر، یاقوت مظفّری منصوری و ماردانی برای فقرا و مساکین و غریبان مرد، غیر از زنان، وقف شده است. خداوند آن را قبول نماید و او را در جهت رحمت خود در بهشت قرار دهد!».

نبوی در سال ۵۴۰ ه. بنا گردید. ابن اثیر می گوید: در مدینه شخصی را دیدم که نماز جمعه بجای می آورد، چون از نماز فارغ شد جمال الدین را دعا نمود، از او علّت را جویا شدم، گفت: بر هر مسلمان ساکن مدینه واجب است که او را دعا کند؛ زیرا ما در ضرر و تنگدستی و تنگی معیشت بودیم، او هرگز ما را رها نکرد و ما را پوشانید و سیرمان نمود و بر شهر ما حصاری بنا کرد، چگونه او را دعا نکنیم و خطیب آنان هم در خطبه اش می گفت: «خداوند نگه دارد حرمت کسی را که حرمت حرم تو را با کشیدن دیوار محفوظ داشت» و چون مردم خارج مدینه زیاد شدند، الملك العادل نورالدین محمود بن زنگی به سال ۵۵۷ ه. دستور ساختمان حصار دیگری در بیرون حصار اول داد که در سال ۵۵۸ ه.

ساخته شد و تاریخ بنا بر لوحی آهنین نوشته شد که آن را بر باب البقیع آویختند.

طول مسافت آن از دروازه غربی در جایگاه نماز پیامبر صلی الله علیه و آله تا درگاه باب السلام ۶۴۵ ذراع بود و میان باب البقیع و درگاه درب مسجد معروف به «باب جبرائیل» ۴۳۳ ذراع بود که احتمالًا این حصار در همان محلی بوده که عضدالدوله حصاری ساخته و از میان رفته است؛ زیرا حصار قبلی در غرب، در کنار جایگاه نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که این حصار هم این چنین بود. این حصار در سال ۷۵۵ ه. به وسیله ملك صالح بن ملك ناصر محمد بن قلاوون تجدید و تعمیر گردید و باز بعضی از قسمتهای حصار را در سال ۸۸۱ ه. سلطان قایتبای تجدید بنا نمود. پس از مدتی حصار خارجی فرو ریخت ولی حصار داخلی را سلطان سلیمان بن سلطان سلیم به سال ۹۳۹ ه. تجدید بنا کرد و اساس را بر پایه های حصار قدیمی بنا گذاشت که در سال ۹۴۶ ه. به پایان رسید و مدتی تعمیرات حصار تعطیل گردید ولی باردیگر آن را تکمیل کردند. هزینه ای که در این تعمیر و ترمیم مصرف شد بالغ بر یکصد هزار دینار بود. طول دیواری که تعمیر شد حدود ۳۰۷۲ ذراع معماری (برابر با ۷۵ سانتی متر) بود. همچنانکه در تصویر (۱۶۰) ملاحظه می کنید بر این حصار پنج درب تعبیه گردید. یک درب که از آن به سوی بقیع خارج می شدند و به باب البقیع و یا باب الجمعه معروف بود، بر روی این درب این نوشته قرار دارد:

«جدّده السلطان سلیمان سنه ۹۴۵ ه.، والسلطان محمد خان بن ابراهیم خان سنه ۱۰۷۸ ه.»

ص: ۴۵۷

عکس شماره ۱۶۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۰

ص: ۴۵۸

و نوشته دیگری است بر لوحی مسی که در آن آمده است:

«و عمّره السلطان محمود سنه ۱۱۶۲ ه.»

و در کنار این درب، در سمت شمال، درب جدیدی که به نام «باب المجیدی» است و نزدیک دارالضیافه واقع شده، ساخته شد. در سمت شمال غربی، مقابل کوه سلع دربی قرار دارد که میان انتهای حصار و قلعه مدینه قرار داشت که معروف به «باب الشامی»

عکس شماره ۱۵۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۱

می باشد. زیر آن در طرف غرب، درب کوچکی ساخته شد که به جنوب غربی قلعه بازمی گردد و سپس «باب المصری» بود که در وسط سمت غربی قرار دارد و آن را محمد علی پاشا بعد از جنگ با وهابیها و تعمیر دیوار داخلی مدینه ساخت. این حصار توسط سلطان عبدالعزیز عثمانی به سال ۱۲۸۵ هجری مجدداً تعمیر گردید. ارتفاع حصار را حدود ۲۵ متر قرار داد و بر آن ۴۰ برج ساخت که برجها بر تمام اطراف و نواحی مدینه مسلط بودند.

وی این حصار را برای دفاع از شهر بنا کرد و در آن زاغه هایی پر از آلات دفاعی و

ذخایر جنگی قرار داد، همچنین روزنه هایی در آنها به وجود آورد که به وسیله این روزنه ها با مهاجمان می جنگیدند. در غرب دروازه بقیع نیز درب دیگری بوده به نام «باب الصغیر» که در جنوب غربی قلعه قرار داشته است.

بعدها در قسمت غربی حصار داخلی، حصار وسیع دیگری ساخته شد که خانه های خارج حصار اول را احاطه می کرد و از بقیع در جنوب غربی شروع می شد و به قلعه ای که سلطان سلیمان در سال ۹۳۹ ه. ساخته بود، منتهی می گردید. این حصار دوم دارای پنج درب بود که دو درب در نزدیک بقیع قرار داشت که یکی را باب العوالی و دیگری را باب الکوفه می نامیدند و در جنوب این دو درب، درب دیگری بنام باب السد یا باب قبا قرار داشت که از آن به قبا می رفتند.

و در قسمت غرب حصار، باب العنبریه قرار داشت که از آن به سوی حرّه و وادی عقیق می رفتند. این درب را باب الحمیدی نیز می نامیدند؛ زیرا سلطان عبدالحمید آن را در سال ۱۳۰۵ ه. مجدداً تعمیر و حصارش را اضافه نمود. این مطلب را به صورت نوشته ای بر روی درب دیدم (تصویر صفحه ۴۱۵).

درب عنبریه از حصار خارجی و باب المصری از حصار داخلی درست مقابل هم قرار داشتند که از آن، کاروانها داخل و خارج شهر می شدند. در انتهای حصار خارجی، نزدیک قلعه مدینه، درب دیگری باز کردند که امروزه آن را «باب الکومه» می خوانند. این درب درست مقابل کوه سلع واقع شده است.

این حصار به وسیله خشت خام و گِل و گچ ساخته شده است و ظاهراً در محلی که به وسیله اسحاق بن محمد جعدی حصار ساخته شد، بنا گردیده است. این حصار در زمان حمله وهابیها به مدینه، طبق آنچه که میان مردم این شهر معروف است، ساخته شد.

هم اکنون قسمتهای زیادی از این دیوار منهدم گردیده است.

میان حصار داخلی از غرب و خانه هایی که در غرب آن قرار دارد، فضای وسیعی حدود ۴۰۰ متر قرار دارد که به وسیله یکی از پادشاهان آل عثمان خریداری و وقف گردیده است. طبق وقفنامه، این فضا را جایگاهی برای استقرار حجاج و قافله ها قرار داد و بدین مناسبت آن را- «مناخه»- نامیدند. سپس این فضا در میان دو حصار قرار گرفت و

قسمتی مستقل درآمد که در آن نماز جمعه بپا می گردید.

مدینه دارای ۱۷ مسجد و ۱۸ کتابخانه و ۱۷ مدرسه است که در آن دروس ابتدایی تدریس می شود و نیز مدرسه ای پیشرفته و ۱۲ مکتبخانه برای نوجوانان ساخته انـد که در هر یک از آنان فقیهی به همراه آموزگاری قرار دارد. تعداد دانش آموزان در مکتبخانه ها ۳۲۰ نفر و تعداد دانش آموزان در مکتبخانه پیشرفته ۵۵ نفر می باشند که این تعداد مربوط به سال ۱۳۰۹ ه. است. همچنین این شهر دارای هشت تکیه و بیست و یک سقاخانه و بیمارستان و یکصد و هشت کاروانسرا برای فقرا و قلعه و پادگان سربازان و ساختمان حکومتی بزرگی است.

از محل استقرار پلیس آن دیدن کردم که در آن رییس پلیس به همراه منشی های خود بر روی جایگاههای بلندی که ارتفاع آن از سطح زمین چهل سانتیمتر بود نشسته بودند و روی آن به وسیله فرش و یا حصیر پوشانیده شده بود. مدینه دارای ده پاسگاه پلیس و دو حمام است که یکی از حمامها درون مدینه به وسیله سلطان سلیمان قانونی بنا گردیده و دیگری در مناخه قرار دارد. این دو حمام بسیار شبیه به حمامهای مصر است و در آن، ساعت آفتابی برای تعیین وقت نیز قرار دارد. مدینه دارای ۴۰۰۰۰ خانه و ۹۳۲ فروشگاه و انبار و ۴ شرکت تجارتی (نمایندگی) و ۱۸ نانوایی و ۳۶ قهوه خانه و ۴ فروشگاه رنگ فروشی و ۴۸۵ باغ است که در این باغها درختان خرما و انگور و سایر میوه ها کاشته شده است.

در اینجا از شرح مختصر درباره ساختمانهای مدینه فارغ می شویم و به توضیح بعضی از آثار آن می پردازیم:

مساجد مدینه

اشاره

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را در فصلی جداگانه به صورت مشروح بیان خواهیم کرد. مسجد حمزه علیه السلام و مسجد قبا را پیشتر توضیح دادیم که در اینجا باقی مانده از این مساجد را به نظر شما می رسانیم:

۱- مسجد قبلتین

این مسجد را در تاریخ ۲۴ محرم سال ۱۳۱۸ ه. زیارت کردم. مسجد قبلتین در

عکس صفحه آخر کتاب. (۱۶۲)

۳۲

شمال غربی مدینه بر روی تپه ای در کناره دشت عقیق الصغیر ساخته شده است.

فاصله میان این مسجد و چاه رومه که در شمال مسجد قرار گرفته است، حدود ۱۵ دقیقه می باشد.

این مسجد هم اکنون خرابه ای است که به جز قسمتهایی از دیوارهای آن، ساختمانی از آن باقی نمانده است.

این مسجد در سال ۸۹۳ ه. به وسیله شاهین جمالی، بزرگِ خدمه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله (شیخ الخدام) سقف زده شد و در دوران سلطان سلیمان در سال ۹۵۰ ه. نیز تعمیر و تجدید بنا گردید. تاریخ این ساختمان را بر لوحی در آن دیدم.

در مناسبت نامگذاری آن به «مسجدالقبلتین» گفته اند که یحیی از عثمان بن محمد بن اخنس روایت کرده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنی بنام امّ بِشْر بن براء، از بنی سلمه دیدن کرد. آن زن برای آن حضرت غذایی آماده ساخت و حضرت و یارانش از آن غذا میل کردند، هنگامی که ظهر فرا رسید، رسول خدا به همراه اصحاب خود در مسجد قبلتین مشغول نماز شدند هنگامی که دو رکعت از نماز را به جای آورد، به وی دستور داده شد که رو به کعبه نماید، پس رسول خدا و یارانش به طرف کعبه چرخیدند.

زمخشری گفته است: مردان به جای زنان و زنان در مکان مردان قرار گرفتند و همگی رو به سوی ناودان ایستادند و این سمت همان قبله ای بود که خداوند درباره اش فرموده: (فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرضاها) (۱)

از این رو به آن مسجدالقبلتین گفته اند.

۲- مسجد فتح

در شمال غربی مدینه، کوهی است که بدان «سلع» گویند و مسجد فتح بر روی قطعه ای از این کوه بنا گردیده است. این مسجد به نامهای «احزاب» و «مسجدالأعلی» نیز خوانده شده و آن در محلی بنا گردیده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در آن برای پیروزی مسلمانان

۱- بقره: ۱۴۴

بر احزاب در جنگ خندق دعا کرد و خداوند دعای او را اجابت نمود و بادی سخت بر لشکر کفر وزیدن گرفت به طوری که دیگهای آنان برگشت و چادرهایشان از جا کنده شد و سربازانی نازل شدند که به چشم دیده نمی شدند و سرانجام مشرکان زبون و ذلیل شده و رو به هزیمت نهادند.

احمد بن حنبل از افراد معتبری از جابر بن عبداللّه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سه روز؛ یعنی روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه در مسجد فتح دعا کرد و روز چهارشنبه میان نماز ظهر و عصر دعای ایشان مستجاب شد، دعای حضرت طبق روایتی که ابن زباله از عمر بن حکم روایت کرده چنین بوده است:

«أَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ هَدَیتَنِی مِنَ الضَّلالَهِ فَلا مُکْرِم لِمَنْ اهَنْتَ وَلا مُهِینَ لِمَنْ أَکْرَمْتَ، وَلا مُعِزَّ لِمَنْ أَذْلَلْتَ، وَلا مُذِلَّ لِمَنْ أَعْزَزْتَ، وَلا ناصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، وَلا خاذِلٌ لِمَنْ نَصَرْتَ، وَلا مُعْطِی لِما مَنَعْتَ وَلا مَانِعَ لِما أَعْطَیت و لا رازِقَ لِمَنْ حَرمتَ و لا حارِمَ لِمَن رَزَقْتَ وَ لا رافِعَ لِمَنْ خَفَضْتَ، وَلا خافِضَ لِمَنْ رَفَعْتَ، وَلا خارِقَ لِمَنْ سَتَرْتَ و لا ساتِرَ لِمَنْ خَرَقْتَ و لا مُقَرِّبَ لِما باعَدْتَ و لا مُباعِدَ لِما قَرَبْتَ».

دعاهای دیگری نیز از حضرت روایت شده که بهترین آنها در صحیح از ابن عمر روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام سختی ها، این دعا را می خواندند:

«لا الهَ إِلَّا اللَّه العَظِیمُ الْحَلِیم، لا الهَ الَّا اللَّهُ ربُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمْ، لا الهَ الَّا اللَّهُ رَبُّ السَّماواتِ وَ رَبُّ الأَرَضِین، رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمُ».

مسجد فتح به وسیله عمر بن عبدالعزیز تعمیر گردید و رواقی با سه ستون بر آن نهاده شد. لیکن این مسجد، بعدها ویران گردید تا این که در سال ۵۷۵ ه. به وسیله سیف الدین الحسین بن ابی الهیجاء، یکی از وزیران دوره عبیدیان در مصر، تجدید و تعمیر گردید.

این مسجد را به صورت یک رواق و سه ستون بنا کرد و بر آن گنبدی مستحکم قرار داد.

طول آن از شمال به جنوب بیست ذراع و از شرق به غرب هفده ذراع بود.

در پایین مسجد فتح، در قسمت جنوب، دو مسجد دیگر قرار گرفته است که

نخستین آن «مسجد سلمان» است و به دیگری که در جنوب آن قرار دارد «مسجد علی علیه السلام» گفته می شود. این دو مسجد به وسیله امیر سیف الدینِ یاد شده، در سال ۵۷۷ ه.

تجدید و تعمیر گردید و در سال ۸۷۶ ه. مسجد علی علیه السلام به وسیله امیر مدینه، زین الدین ضغیم بن حشرم مجدداً تعمیر گردید. طول مسجد سلمان از شرق به غرب، هفده ذراع در عرض ۱۴ ذراع می باشد و مسجد دوم از شمال به جنوب سیزده ذراع در طول ۱۶ ذراع است.

۳- مسجدالإجابه

این مسجد در شمال بقیع، سمت چپ شخصی که به سمت «عُریض» حرکت می کند، قرار گرفته و بر روی تپه هایی که ازآثار دهکده بنی معاویه بن مالک بن عوف از قبیله اوس بوده، ساخته شده است و این محل، مسجدِ این قبیله به شمار می رفته است.

علت تسمیه آن بدین نام، این چنین بوده که طبق روایت مسلم در صحیح خود از عامر بن سعد از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی از- «عالیه»- به مسجد بنی معاویه وارد شد و دو رکعت نماز به جای آورد و همگی با او نماز خواندیم و پس از اقامه نماز به دعا پرداخت.

دعای آن حضرت بسیار طولانی شد، پس از پایان دعا رو به سوی ما کرد و فرمود: از خداوند سه چیز خواستم که دو خواسته ام را عطا کرد و از یکی مَنعَم نمود، از او خواستم امت مرا با خشکسالی نمیراند پس اجابت نمود. از او خواستم امت مرا با غرق شدن نمیراند پس اجابت نمود و از او خواستم که میان امت من جنگ و ستیز نباشد، پس این را از من منع کرد.

نویسنده کتاب «وفاءالوفا» در قرن نهم این مسجد را اندازه گیری کرده است که از شمال به جنوب بیست ذراع کمی کمتر و از شرق به غرب ۲۵ ذراع کمی کمتر بوده است.

۴- مسجدالرایه

این مسجد بر روی کوهی است به نام ذُباب و در سمت چپ شخصی است که از راه شام وارد مدینه می شود. به همین علّت بدان «مسجد ذباب» نیز می گویند. ابن شَبّه از

عبدالرحمن اعرج روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز کوه ذباب نماز بجای آورد و نیز از ربیع بن عبدالرحمن بن ابی سعید خدری روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خندق، چادری بر فراز کوه ذباب افراشته بود.

و سبب نام گذاری آن به «مسجدالرایه» طبق روایتی که واقدی نقل می کند این است:

[وقتی که سپاهیان مدینه برای جنگ حَرّه بالای خندق صف بسته بودند] یزید بن هرمز امیر موالی، روی کوه ذباب می جنگید، در حالی که رییس آنان پرچم مدنی ها را بر آن به اهتزاز درآورده بود. (این مسجد را در انتهای عکس صفحه ۴۲۱ در قسمت چپ پایین بر بالای قلّه می بینید).

۵- مسجد سُقیا

سقیا چاهی در حَرّه، غرب مدینه است و این مسجد در کنار آن قرار دارد که هم اکنون در این محل گنبد معروفی است بنام «قبهالروس» در ابتدای باب العنبریه. روایتی است که ترمذی آن را صحیح دانسته است و به سند معتبر از علی بن ابیطالب علیه السلام چنین نقل می کند: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، راهیِ «حرهالسقیا» شدیم که از آنِ سعد بن ابی وقاص بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برایم آب وضو بیاورید، پس وضو ساخت و به طرف قبله ایستاد و گفت: «پروردگارا! ابراهیم بنده و خلیل تو بود و در دعای خود از برای اهل مکه برکت خواست، من هم بنده و رسول تو هستم و از تو می خواهم که به ترازوی اهل مدینه برکت دهی، همانگونه که به اهل مکه برکت دادی و هر برکتی دو برکت به همراه داشته باشد». احمد و طبرانی روایاتی را نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن محل نماز گزاردند که در محل نماز حضرت، مسجد ساخته شده است. نویسنده کتاب «وفاءالوفا» این مسجد را اندازه گیری کرده که مقدار آن، هفت ذراع در هفت ذراع بوده است.

۶- مسجد فضیخ

این مسجد در شرق مسجد قبا، در آغاز دشتی است مرتفع که مسجد کوچکی بوده و

نویسنده کتاب وفاءالوفا گفته است: یازده ذراع طول و یازده ذراع عرض دارد و سبب این نام گذاری روایتی است که ابن شبه از جابر بن عبداللّٰه انصاری نقل کرده است. جابر می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله بنی نضیر را محاصره کرد و چادر خود را نزدیک مسجد فضیخ برپا نمود و شش شبانه روز در محل مسجد فضیخ نماز به جای می آورد. هنگامی که نوشیدن خمر تحریم گردید، خبر به ابو ایوب که در جمع انصار بود و در حالی که شراب انگور می نوشیدند رسید، پس دهانه مشکها را باز کردند و آنچه در آن بود ریختند و بدین علت مسجد به نام «مسجد فضیخ» خوانده شد. فضیخ در لغت به معنای شراب انگور است و نیز بدان مسجدالشمس هم گفته می شود؛ زیرا در منطقه ای بلند در شرق مسجد قبا قرار گرفته بنابراین آفتاب ابتدا بر او می تابد! (۱)

۷- مسجد بنی قریظه

این مسجد در شرق مسجد فضیخ و دور از آن در حرّه شرقیه واقع است و ظاهراً روایتی که در صحیحین از ابی سعد خدری آمده، در همین مورد است. این روایت می گوید: بنی قریظه در حکمیّت سعد بن معاذ کنار آمدند. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال سعد، شخصی را فرستاد. سعد در حالی که بر روی الاغی سوار بود آمد، هنگامی که به نزدیکی مسجد رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار فرمود: برای بزرگ خود یا والاترین خود قیام کنید. سپس به سعد فرمود: این قوم حکمیت تو را پذیرفته اند. سعد گفت: «نَقْتِل

۱- وجه تسمیه آن به مسجدالشمس چنین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکان بر زانوی علی علیه السلام به خواب رفتند. هنگامی که بیدار شدند، خورشید غروب کرده بود. آن حضرت به علی علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر خوانده ای؟ علی علیه السلام گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! اگر علی در طاعت تو و رسول تو است خورشید را بر او بازگردان»، اسماء گوید: من دیدم که خورشید پس از غروب کردن بر کوهها و زمین نور افشانی نمود و علی علیه السلام نماز عصر را به جای آورد. البته بعضی گفته اند که این اتفاق در خیبر رخ داده است. حدیث ردّالشمس مورد اتّفاق فریقین است و کسانی چون ماوردی در اعلام النبوّه، صفحه ۷۹، سیوطی در جمع الجوامع صفحه ۲۷۷، جلد پنجم، بیهقی در دلائل النبوّه، سیوطی در خصائص الکبری صفحه ۱۸۳، جلد دوم، حافظ القاضی در الشفاء، ابن سبع در شفاء الصدور، ابن حجر عسقلانی در فتح الباری صفحه ۱۶۸ جلد دوم، گنجی شافعی در کفایهالطالب صفحه ۲۳۷، ابن هجر هیثمی در الصواعق المحرقه صفحه ۷۶، آن را صحیح و موثق دانسته اند. «مترجم».

مُقاتِلَتَهُمْ وَتسبی ذُرّیَتَهُمْ»؛ یعنی مردان آنها کشته شوند و زنان و کودکان آنان اسیر گردند.

این مسجد در قرن نهم به وسیله نویسنده کتاب «وفاءالوفا» اندازه گیری شده که مقدار آن ۴۴۱۴ ذراع از شمال تا جنوب و عرض آن ۴۳ ذراع بوده است و نیز گفته است که در اطراف آن دیواری قرار دارد که ارتفاع آن به اندازه نیم قامت است.

این دیوار در سال ۸۹۳ ه. به وسیله شاهین جمالی، شیخِ مسجد نبوی تعمیر و تجدید بنا گردید.

۸- مسجد بنی ظفر

این مسجد که به «مسجد بغله» نیز معروف است در شرق بقیع به سمت حرّه غربی واقع شده است. طبرانی از افراد موثقی روایت کرده است که محمّد بن فضاله الظفری که یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنان به مسجد بنی ظفر آمد و بر روی صخره ای که در مسجد بود نشست و به همراه او عبداللّه بن مسعود و معاذ بن جبل و جمعی از صحابه بودند. پس دستور داد قاری، قرآن تلاوت کند، تا به این آیه رسید:

(فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً) (۱)

، رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست، به گونه ای که گونه ها و محاسن حضرت تر گردید و در این هنگام فرمود:

«خدایا! این از میان کسانی است که من در جمعشان هستم، پس چگونه خواهد بود کسانی را که نخواهم دید!».

در مسجد، ردّ پای قاطر پیامبر صلی الله علیه و آله روی سنگی به جای مانده است. [که به همین مناسبت بدان مسجدالبغله گویند] در غرب این ردّ پا نیز فرورفتگی دیگری در سنگ به جای مانده که گفته می شود پیامبر صلی الله علیه و آله به این سنگ تکیه زده و آرنج خود را بر روی آن قرار داده اند که سنگ، خود را برای پیامبر نرم کرده است. بر روی سنگی دیگر، اثر انگشت هایی قرار دارد که باز گفته می شود جای انگشتان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این مسجد به وسیله نویسنده کتاب «وفاءالوفا» اندازه گیری شده و آورده است که طول آن ۲۱ ذراع و عرض آن نیز به همین اندازه بوده است. در سال ۶۳۰ ه. المستنصر

۱- نساء: ۴۱

باللّه ابوجعفر منصور این مسجد را تعمیر کرده است.

۹- مسجد ابَیّ بن کعب

که به «مسجد بنی جدیله» نیز معروف است. این مسجد در غرب مزار عقیل و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و در سمت راست شخصی است که از درب بقیع خارج می شود. عمر ابن شبه از یحیی بن سعید روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیاد به مسجد ابیّ می رفت و در آن بسیار نماز می گزارد. ساختمان این مسجد ویرانه و جایگاه وسائل حفاران بود که به وسیله دولت عثمانی تجدید بنا گردید و محرابی برایش قرار داد و ساختمانی استوار بر آن ساخت.

۱۰- مسجد المائده

این مسجد در شرق مدینه واقع است که به همراه دوستان به زیارت آن رفتیم و در مدت ۱۳ ساعت بدان رسیدیم. در آنجا آثار ظرفها و بشقابهایی دیده می شد که می گفتند آثار مائده ای است که خداوند بر عیسی علیه السلام نازل فرمود و قرآن درباره آن می فرماید:

(رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عيداً لأَوّلِنا وَآخِرنا وَآيةً مِنْكَ وَارْزُقْنا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقينَ. قَالَ اللَّه إنّى مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ) (۱).

لیکن تردیدی در بطلان و دروغ این نسبت و ادعا ندارم؛ زیرا مائده آسمانی در بلاد شام بر حضرت عیسی و یارانش فرود آمد و در هیچ تاریخی نیامده است که عیسی علیه السلام به یثرب سفر کرد! این گفتارها تراوشات فکر مردمان سودجویی است که قصد جمع آوری پول از مسافران ناآگاه را دارند.

در مدینه، مساجد دیگری علاوه بر آنچه که گفتیم وجود دارد؛ از آن جمله «مسجد عروه» است که در عکس ص ۴۶۹ که به وسیله خلیل افندی قازانی گرفته شد، ملاحظه می کنید و «مسجد جمعه» که پیامبر صلی الله علیه و آله اولین نماز جمعه خود در مدینه را در آن

۱- مائده: ۱۱۲

ص: ۴۶۹

مسجد به جای آوردند.

عکس شماره ۱۵۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۳

عکس شماره ۱۵۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۴

این در حالی بود که پیامبر پس از توقف خود در بنی سالم بن عوف از قبا به سوی مدینه حرکت کردند و به این محل که معروف به «غبیب» بود رسیدند. این مسجد در صحرایی از سنگهای زمخت و سخت قرار گرفته است که این مسجد را در سمت راست عکس پایین صفحه ۴۶۹ می بینید.

مصلای عید

که هم اکنون به «مسجد غمامه» معروف است. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین نماز عید خود را در سال دوم هجرت در این محل اقامه نمود. هنگام نماز میلی در برابر آن حضرت قرارمی دادند که بدان «عُنیزَه» گفته می شد و حضرت به سمت آن نماز می گزارد، این میل از آنِ زبیر بن عوام بود که نجاشی آن را بدو داده بود و زبیر آن را به پیامبر هدیه کرد و در روزهای عید در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده می شد.

پیامبر نماز عید را در مکانهای مختلفی به جای آوردند، لیکن در دو سال آخر عمر خود، نماز عید را در مصلایی که هم اکنون معروف به مناخه در غرب مدینه است، به جای می آوردند که در نقشه مدینه در محل شماره ۱۴ قرار گرفته است.

در صفحه ۱۲۰ جلد اول «زادالمعاد» آمده است:

حضرت نماز دو عید را در مصلایی که بر درب شرقی مدینه قرار داشت به جای آوردند این مصلا با مسجدالنبی حدود هزار ذراع؛ یعنی نزدیک به نیم کیلومتر فاصله دارد.

در زمان پیامبر در این محل بنایی قرار نداشته و فضای باز و وسیعی بوده است. انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت برای نماز استسقا به سوی مصلا از مدینه خارج شدند. در آغاز، خطبه را شروع کرده سپس نماز را به جای آوردند و یک بار تکبیر گفته و سپس فرمود:

این جا مجمع ما و محل باران ما و دعای ما در عید ما و فطر ما و اضحای ماست، پس در آن ساختمانی ساخته نشود.

رسول خدا پس از آن که نماز خود را می خواند رو به سوی مردم کرده خطبه اش را در حالی که منبری وجود نداشت، آغاز می کرد.

ص: ۴۷۱

آن حضـرت همواره هنگامی که به سوی مصـلا حرکت می کردنـد، از مسـیر طریق العظمی، رفته و در مراجعت از راهی دیگر باز می گشت، تا بتواند در مسیر، مردم را ببیند و از محلات آنها آگاه شود و بتواند نیازهای مردم را برآورده سازد.

طریق العظمی همان درب السویقه است و راه برگشت، غربِ راهِ بنی زریق بوده که دو برابر طول راه رفت بوده است. دیوار هم اکنون مانع از حرکت در این مسـیر است. در این فضا، مسـجدی به نام «مسجدالمصلیّ» یا غمامه ساخته شده است که در شمال آن مسـجد دیگری به نام «مسـجد ابی بکر» (شـکل زیر) و در شـمال مسـجد ابی بکر مسجدی به نام «مسجد علی بن ابی طالب علیه السـلام» (شکل ص ۴۷۲) قرار دارد که این مسـجد به وسـیله زین الـدین ضـغیم منصوری امیر مدینه در سال ۸۸۱ ه. تعمیر گردیده است. بر روی این مسجد این ابیات نوشته شده:

عکس شماره ۱۶۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۵

ص: ۴۷۲

عکس شماره ۱۶۶ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۶

للّه مسجد للإمام علی أضحی بأحکامه زاهی البنا علی

تود أن لو غدت هبا ساحته زهر النجوم و فرق الفضل فیه جلی

دامت صلاه فیه وافیه تنمو لموقف جری فی سابق الأزل

خیرات سلطاننا عبدالمجید نمت طول الزمان بوصل غیر منفصل

جلت دعائمه إذ کان راسمه مدیر حکم لطیف الإسم والعمل

فیا له مسجد دار البهاء به یفوق شمس الضحی فی داره الحمل

ارّخته سار طول الدهر ناشیه ملیکنا الماجد السامی علی الدول

پس از خرابی مسجد مصلی، به وسیله سلطان حسن بن السلطان محمّد بن قلاوون تعمیر و تجدید گردید که از سال تعمیر آن اطلاع به دست نیاوردیم لیکن سلطان حسن از

ص: ۴۷۳

سال ۷۴۸ ه. تا سال ۷۶۲ ه. حکومت کرده است، بنابراین مسجد در این دوره ساخته شده است.

امیر بردیک معمار در سال ۸۶۱ ه. به هنگام حکومت اینال آن را ترمیم کرد و سقفی در خارج از مسجد برای آن ساخت که تکبیرگویندگان بر روی آن می نشستند و پله هایی بیرون از مسجد در کنار درب و در سمت راست شخصی که بدان وارد می گردد بنا نمود که خطیب بر بالای آن می رفت، اما هم اکنون مسجد دارای هشت گنبد است و ساختمانی استوار و مستحکم دارد که به وسیله آجر سیاه بنا گردیده است.

تصویر زیر، مسجدغمامه است وآنچه درکنارش می بینید مسجد عثمان است. خانه ای که در سمت راست آن قرار دارد مربوط به امین افندی برای رییس فراشین حجره نبوی و برادرش شیخ حسین می باشد.

عکس شماره ۱۶۷ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۷

ص: ۴۷۴

کتابخانه های مدینه

در مـدینه کتابهـای گرانبهـای فراوان و نسـخه هـای کمیابی را می توان در مـدارس و مکتب خانه ها یافت. در بین کتابهای یاد شـده، نسـخه هـای خطی بسـیار زیبـا از قرآن دیـده می شود که خـط زیبای آن بیننـده را مجـذوب خود نموده و به دل صـفای خاصی می بخشد.

در اینجا نام کتابخانه ها و تعداد کتابها و قرآنهای خطی را که وجود دارد را می آوریم:

تعدادکتابخانه ها، کتابها و قرآنهای خطی

۱۰۸۱ جلد قرآن در روضه مبارکه، میان منبر پیامبر و آرامگاه او.

۴۵۹۶ جلد قرآن و کتاب در کتابخانه مدرسه سلطان محمود، در باب السلام مسجدالنبی.

۱۶۶۹ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه سلطان عبدالحمید اوّل.

۲۰۶۳ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه بشیر آغا در مجاورت باب السلام.

۱۲۴۶ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه الشفاء که به وسیله شیخ الإسلام فیض اللّه تأسیس گردیده است.

۵۴۰۴ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه عارف حکمت شیخ الإسلام که نزدیک به باب جبرئیل در مسجدالنبی است که زیباترین و بهترین کتابخانه در این شهر به شمار می آید.

۱۲۶۹ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه عمر افندی.

۵۹۳ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه مصطفی افندی ساقزی.

۱۵۸ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه امین پاشا، شیخ پیشین مسجدالنبی.

۴۶۱ جلد کتاب در کتابخانه مصطفی افندی که مدرسه او معروف به احسانیه است.

۱۲۹ جلد کتاب در کتابخانه شیخ عبدالغفور بخاری یکی از مجاورین حرم پیامبر.

۱۱۰۰ جلد کتاب در کتابخانه تکیه شیخ مظهر افندی.

۱۰۰ جلد کتاب در مدرسه حسین آغا بازرس پیشین تکیه مصری.

۱۰۰ جلد کتاب در مدرسه امین افندی فنایرجی.

۲۰۶ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه محمد افندی ثروت.

۱۰۵۰ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه احمد افندی بساطی، یکی از ائمه و خطبای مسجدالنبی.

۱۵۷ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه الکبلی ناظر یکی از مجاورین حرم پیامبر.

۵۰۰ جلد کتاب در کتابخانه مدرسه سلیم بک رییس تشریفات دربار سلطانی.

۲۱۸۵۵ مجموع قرآنها و کتابهای موجود در کتابخانه ها.

تکیه های مدینه

در مـدینه هشت تکیه وجـود دارد که معروفـترین آنهـا «تکیه مصـریها» است و آن در منـاخه، سـمت چپ شخصـی که از بـاب العنـبریه وارد می گردد واقع اسـت. طـول آن ۸۹ مـتر و عرض آن پنجـاه متر و دارای ساختمـان مجلـل بـا شـکل زیبـایی است. همچنانکه در تصویر زیر ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۶۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۸

این ساختمان به وسیله ابراهیم پاشا در دوران پدرش محمدعلی پاشا، بزرگ خاندان

ص: ۴۷۶

علویان ساخته شده که سقف آن را برای جلوگیری از آتش سوزی، گنبدی شکل بنا نمود.

در تصویر زیر عکسی از شهر مدینه از روی بام تکیه گرفتم که در آن چهار مناره از مناره های مسجدالنبی دیده می شود.

عکس شماره ۱۶۸ در کتاب اصلی/ تصویر

۳۹

تکیه، دارای چندین انبار و نانوایی و آشپزخانه است که گندم و برنج و آنچه که مورد نیاز باشد از محل اوقاف مصر بر آن ارسال می گردد.

همچنین بازرس ها و کارمندان آن نیز از سوی دولت مصر تعیین می گردد و حقوقشان را نیز آنان پرداخت می کنند. همه روزه فقرا و نیازمندان جهت گرفتن نان و آش به این تکیه مراجعه می کنند، به طوری که روزانه حدود هشتصد نفر فقیر در روزهای ویژه و عادی سال ۱۳۲۱ ه. بدان مراجعه می کردند. روزهای ویژه، شامل روزهای ماه رمضان و پنجشنبه های نیمه دوم شوال و نیمه اول ذی القعده همچنین پنجشنبه های ماه محرم و ماه رجب می باشد.

اینک جدول کمک های روزانه تکیه را در ایام معمولی و شلوغ به نظر

ص: ۴۷۷

شما می رسانیم:

روزهای ویژه روزهای عادی

مقدارنوع به هر نفرمقدارنوع به هر نفر (اقّه) (أقّه)

۸ روغن ۳۴ روغن ۵/ ۱

۱۰۰ برنج مصری ۴۰۵۰ برنج مصری ۲۰

۹۶ آرد گندم ۹۶۴۸ آرد گندم ۴۸

۴۰ گوشت ۲۰---

۹۲ هیزم ۹۲۴۶ هیزم-

۳۳۶- ۲۳۱۱۶۶--

بازرس تکیه مردی ترک زبان بنام نجیب بک می باشد که وظیفه خود را به خوبی انجام می دهد و در تکیه اصلاحاتی را دیدم که آنها را با پرداختن از حقوق خاص خود به وجود آورده است. این کار از او عجیب نمی نمود، زیرا شخصی بسیار کریم و متقی بود که تمامی مردمان مدینه او را دوست داشتند، همچنین امرا و حکام مدینه به او مهر می ورزیدند. اخلاق و رفتار کارمندان تکیه بسیار نیکو بود و با فقرا خوش برخورد بودند.

گورستانهای مدینه

پیش از این، در باره احد و قبرستان شهدای آن، مطالبی به میان آمد و هم اینک از قبرستان بقیع می نویسیم که همچنان گورستان مردگان مردم مدینه است.

بقیع زمینی مستطیل شکل در بیرون حصار و در ناحیه شرق مدینه قرار گرفته است.

طول این قبرستان یکصد و پنجاه متر و عرض آن یکصد متر می باشد که به این مکان «بقیع الغَرْقَدْ» نیز گفته می شود؛ زیرا پیشتر از بوته های این گیاه در این مکان زیاد بوده و هم اکنون تمامی آنها قطع گردیده است. در این قبرستان، قبور تعداد بسیاری از صحابه و تابعین و بزرگان مسلمانان دفن گردیده است و به عبارت دیگر، در آن حدود ده هزار صحابه مدفون است که باقی از صحابه، در سایر شهرهای سرزمینهای اسلامی مدفونند و چون

گذشتگان از بنا و ساختن قبه بر گور این بزرگان اجتناب می کرده اند، بنابراین نشانه این گورها، تقریباً همگی از میان رفته است. بنابراین قبر تعداد زیادی از آنان جز تعداد اندکی که بر قبر آنان گنبدی قرار داده شده است نامشخص می باشد. از افرادی که قبر آنان مشخص است، می توان ابراهیم ورقیه و فاطمه علیهم السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را نام برد، همچنین قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر گرامی علی بن ابیطالب علیه السلام، عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و سعد بن ابی وقاص و اسعد بن زراره و خنیس بن حذافه سهمی و حسن بن علی علیه السلام که در جوار قبر او است برادرزاده اش زین العابدین علی بن الحسین و ابو جعفرالباقر محمد بن زین العابدین و جعفر الصادق ابن الباقر علیهم السلام همگی در بقیع است را نام برد. همچنین از افرادی که قبر آنان در بقیع مشخص است می توان از عباس بن عبدالمطلب و خواهرش صفیه و برادر زاده شان ابو سفیان بن حارث بن عبدالمطلب و عثمان بن عفان و سعد بن معاذ اشهلی و ابوسعید خدری، همچنین همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نام برد (به جز حضرت خدیجه علیها السلام که در مکه دفن شده و میمونه که در سرف مدفون است) در این قبرستان عباس و حسن بن علی و افرادی که با او دفن شده اند، بر قبر همگی آنان گنبد بزرگی قرار گرفته است. همچنان که گنبدی بر قبر ابراهیم و گنبدی دیگر بر قبر عثمان به وسیله سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۳۳ هجری بنا گردیده است و نیز گنبدهای دیگری بر روی مزار همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و امام ابن عبداللَّه مالك بن انس اصبحی، امام دارالهجره و نافع، شیخ القراء بنا گردیده است و نیز گنبد دیگری است به نام قبهالأَحزان که گفته می شود خانه ای بوده است که حضرت فاطمه علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن پس از وفات پدر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله عزاداری و ناله می کرده است. در بقیع گنبدهای فراوان دیگری نیز قرار داشته که به وسیله وهابیها منهدم گردیده است. در تصویر مقابل تعدادی از گنبدهای یاد شده دیده می شود. گنبدی که در سمت راست بیننده قرار دارد، گنبد ابراهیم است و دومی گنبدی بر روی قبر عقیل [فرزند ابی طالب و برادر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام] و سومی گنبدی است که بر روی مزار همسران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است و چهارمی گنبدی است که بر روی قبر دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله رقیه و زینب و ام کلثوم ساخته شده است و پنجمین گنبد

که بزرگترین آنها به شمار می آید بر روی آرامگاه امامان آل البیت قرار دارد. گنبدی که در

عکس شماره ۱۷۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۰

سمت راست دو برج دیـده می شود، مربوط است به مزار عاتکه و صـفیه، عمه های رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در تصویر زیر بقیع را از سمت شرق و جنوب ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۷۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بقیع الغرقد را زیارت کرده و به دستور پروردگار به مردم مدینه سفارش می کردند که بقیع را زیارت نمایند. این گفته بنابر روایتی از عایشه است که مسلم و نسایی آن را آورده اند که در این حدیث آورده است:

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند دستور داده است که به بقیع رفته، برای اهل آن استغفار کنی. مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می روند و بر روی قبور دسته هایی از برگ و ریحان معطر و گاه در کنار آن گل هایی را قرار می دهند.

شیعیان برای ورود به مرقد اهل البیت مجبور به پرداخت ۵ قروش می باشند، همچنانکه هر کس که مایل به ورود به کعبه باشد یک ریال و از افراد متمکن و ثروتمند بیش از آن دریافت می کنند. همچنین خواجه های مسجدالنبی- اغوات- که مأمور به خدمت در خانه و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند، با گرفتن یک ریال در هنگام روشن کردن شمع های درون خانه که یک ساعت قبل از غروب آفتاب است، اجازه ورود را به افراد می دهند. از ضریحهایی که در خارج از بقیع وجود دارد می توان ضریح عبداللّٰه بن عبدالمطلب پدر پیامبر صلی الله علیه و آله را نام برد که در داخل مدینه قرار دارد. ضریح دیگری مربوط به شیخ علی عریضی (۱) است که در فاصله یک ساعتی از مدینه قرار دارد و ضریح دیگری نیز بر روی قبر ملکه دختر سید احمد رفاعی است که در منطقه عُشره قرار دارد و ساختمان آن از آثار سلطان محمود خان عثمانی می باشد.

ضریح سید زکی الدین در بیرون باب الشامی و ضریح ابی شجاع یکی از فقهای شافعی و ضریح نورالدین شهید اصفهانی که هر دو در شرق مسجدالنبی در ادامه سنگ فرش های زمین قرار گرفته است، را می توان یاد کرد.

زمینها و دشتها و چاهها و گیاهان مدینه

زمین مدینه از نظر خاک به دو قسمت تقسیم می گردد: نخست زمینهایی که بیشتر از

۱- علی بن جعفر عریضی از سادات و امام زادگان جلیل القدر و بزرگوار و از محدثین والا مقام شیعه است که دردهکده عُریض مدفون است. وی فرزند امام جعفر صادق علیه السلام می باشد و از وی روایات فراوانی نقل کرده است. «مترجم».

ماسه های سفید بدون املاح تشکیل شده که در آنها درختان خرما و انگور فراوان به عمل می آید. این زمینها بیشتر در شرق مدینه قرار دارد. دیگری زمینهایی است که خاکش سیاه رنگ است و در آنها گندم، غلات، جو، پرتقال، انار، هلو، انگور، موز، هندوانه، لیموشیرین و طالبی به عمل می آید، غیر از آنها گل سرخ، یاسمین، نعناع، بادنجان سیاه، لوبیا و انواع سبزیجات و فلفل و گوجه فرنگی و بامیه و کدو و تربچه و کاهو که بیشتر در مناطق قبا و عوالی و قربان در جنوب و عقیق در مغرب مدینه کاشت می گردد. در این قسمت باغهای خصوصی فراوانی قرار دارد که هر شخص یک باغ یا بیشتر دارد. از معروفترین این باغها که بسیار دلگشا و زیبا و باطراوت است، باغ «داودیه» را می توان نام برد که از آنِ دو بنده آزاد شده داود پاشا و سبیل است. تعدادی نیز از آنِ بزرگان و سادات خانواده اسعدیه و باغ «سواله» که از آن شریف شحات و برادرش ناصر و «الشدقه» که قسمت اعظم آن در اختیار آل حماد و «الحمره» که مربوط به شریف منصور و «القائم» که از آنِ شریف عون امیر مکه و «القویم» که متعلق به زین العابدین مدنی و باغ «بئرالنبی صلی الله علیه و آله» که وقف شهید محمدپاشا بوده را می توان نام برد. این باغها همگی در جنوب مدینه قرار گرفته اند. باغ ابوسعود المفتی و باغ اسعدیه و باغ محروس و باغ معتق قاشقچی همگی در اطراف قبرستان حضرت حمزه علیه السلام در شمال مدینه در کنار چشمه هایی که در آن منطقه وجود دارد، قرار گرفته است. زمینهای مدینه به وسیله آب چاههایی که تعدادی از آنها شیرین و برخی دیگر از آنها به شوری می رود، مشروب می گردد. این چاهها عمقی از دو قامت تا دوازده قامت داشته و به وسیله سانیه ها آب را از چاه بیرون می آورند. به دلو و دستگاهها و شتری که بر روی چاه قرار گرفته و آب را استخراج می کند سانیه گفته می شده است، ولی هم اکنون مردم مدینه سانیه را به آلاتی که جهت خارج کردن آب از چاه از قبیل دو قرقره که از روی هر یک از آنها طنابی عبور کرده که یکطرف آن به سطل یا دلو بسته می شود و دو طرف دیگر به یک چهارپایی که آب را از چاه می کشد بسته شده است، می گویند. ممکن است بر روی هر چاه دو قرقره و یا چهار قرقره و یا شش قرقره تا شانزده قرقره قرار گیرد که در این حال هشت دلو به درون چاه می رود پیشتر چگونگی حرکت این سانیه و قرقره ها و بیرون آوردن آب را به همراه دو

تصویر، یاد آوری کردیم.

مشهورترین چاههای مدینه عبارتند از:

۱- چاه أُریس: در این باره پیشتر در قسمت قبا توضیحاتی داده شد.

۲- چاه الأعواف: که یکی از صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود.

۳- چاه أنا: چاهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به هنگام محاصره بنی قریظه حفر نمود و چادر خود را بر روی آن برپا ساخت. در این هنگام از آب آن می نوشیدند. این چاه در حال حاضر معروف نبوده و شاید در مدینه به اسم دیگری خوانده می شود.

۴- چاه انس بن مالک بن نضر: چاهی است که در حدیث انس بن مالک، در صحیح بدان اشاره شده است. این چاه در حال حاضر «چاه الحضارم» خوانده می شود که در کاروانسرایی در شمال باغ معروف به عیینه واقع شده است. نزدیک این چاه گنبدی است که روی قبری قرار گرفته و گمان می برند که آرامگاه عبداللّه پدر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

۵- چاه بُضاعه: و آن در انتهای ساختمانهای مدینه در سمت شمال واقع است؛ چاهی بود که در آن جسد سگها و مردارها و چیزهای نجس را می ریختند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: که با آب آن می توان وضو گرفت؟ حضرت فرمودند: آب آن پاک است و چیزی آن را نجس نمی کند.

در کتابهای حدیث آمده است که پیامبر با آب چاه بضاعه وضو می ساخت و وقتی به آن حضرت می گفتند که در آن نجاسات می اندازند؟! می فرمود: آب این چاه پاک است و چیزی آن را نجس نمی کند.

۶- چاه بیرحاء: این چاه در شمال شهر مدینه و در شرق چاه بضاعه قرار گرفته که در میان آنها چاه بضیعه واقع است. پیامبر صلی الله علیه و آله آب آن را بسیار گوارا می دانستند. چاه بیرحاء در باغی قرار داشت که از آنِ ابوطلحه انصاری بود و وی آن را وقف نزدیکان و عموزادگان خویش کرده بود.

بخاری در کتاب «الأشربه» در باب «استعذاب الماء» از انس بن مالک روایت کرده که او گفت: ابوطلحه بیشترین درخت خرما را در میان انصار مدینه داشت و چاه بیرحاء نزد او از تمامی اموالش عزیزتر بود. مسجدالنبی برابر آن بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره

داخل آن چاه می شد و از آب گوارایش می نوشید به گفته انس: هنگامی که آیه: (لَنْ تَنالُوا البِرَّ حتّی تُنْفِقُوا ممَّا تُحِبُّون) نازل شد ابوطلحه برخاست و گفت ای رسول خدا، خداوند می فرماید: (لَنْ تَنالُوا البِرَّ حتّی تُنْفِقُوا ممَّا تُحِبُّون) و در نزد من محبوبترین اموالم، چاه بیرحاء است، آن را در راه خدا صدقه دادم و امیدوارم ذخیره ای برای آخرتم گردد.

پس ای رسول خدا آن را در جایگاهش قرار ده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خوشا به حالت که آن مالی است سودآور برای تو. پس گفته تو را شنیدم و صلاح می دانم که آن را برای خویشاوندان و نزدیکانت قرار دهی. ابوطلحه گفت: چنین می کنم و بدینسان ابوطلحه آن را در میان نزدیکان و عموزادگان خود تقسیم کرد.

۷- چاه رومه: و آن در شمال مدینه، به فاصله یک ساعت از شهر و در مرز دشت عقیق، در سمت شمال قرار گرفته است. قطر دهانه چاه چهار متر و عمق آن دوازده متر است. در کنار آن حوض و اتاقکی برای استراحت ساخته اند و در اطرافش کشتزارهای زیادی قرار دارد. در شمال چاه آبگیر و چشمه هایی است که اطراف آن را نخلستانهایی احاطه کرده است. این چاه از آنِ شخصی یهودی بود که عثمان بن عفان آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خرید و وقف کرد.

این چاه در پایین وادی عقیق، در نزدیکی محل سیلابها، در زمینی وسیع قرار گرفته است.

۸- چاه غرس: این چاه در شرق مسجد قبا و در فاصله نیم مایلی آن از سوی شمال قرار دارد ابن حبان در کتاب «الثقات» خود از انس روایت کرده است که او گفت: از آب چاه غرس به من بدهید؛ زیرا دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن می آشامید و با آن وضو می ساخت.

مدینه چاههای دیگری داشت؛ مانند «چاه قویم» که از بزرگترین چاههای مدینه بود و «چاه عباسیه» و «چاه صفیه» و «چاه البویره» و «چاه فاطمه» که تمام آنها در جنوب مدینه قرار داشتند و «چاه عروه» که در وادی عقیق بوده است. مردم مدینه آب این چاه را به امرای شام می فروختند.

مردم مدینه از چاههای یاد شده بیشتر برای زمینهای خود و چهارپایانشان استفاده

می کردنـد و آب مشـروبشان از چشـمه ای بود به نام چشـمه ازرق یا عین الزرقاء. این چشـمه از چاهی در قبا، در سـمت غرب مسـجد آن سرچشـمه می گیرد و به «جعفریه» مشـهور است. این چشـمه را مروان بن حکم کـارگزار معاویه به شـهر مـدینه و تا جایگاه مصـلای عیـد روان ساخت. بعـدها بر روی آن گنبـدی ساختنـد که از سـمت شـمال و جنوب باز بود و از هر طرف پله کانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین رفته و از چشمه آب برمی داشتند.

آب چشمه از شرق گنبد خارج و سپس رو به سوی شمال حرکت می نمود. ابراهیم پاشا که از سوی پدرش مأمور گردید برای تعمیر و تجدیـد خرابیهـایی که به وسـیله وهابیهـا به وجود آمـده بود، این گنبـد را تعمیر نمود. در سـال ۵۶۰ هجری امیر سـیف الدین حسـین بن ابی الهیجا قسـمتی از آب این چشـمه را از دهانه اش، از زیر گنبد جدا کرد و به سوی باب المدینه معروف به بـاب مصـری روان سـاخت و آن را به نزدیـک آسـتانه دربی از مسـجدالنبی که در سـمت بـاب السـلام بـود، رسانیـد. در آنجا سقاخانه ای بنا کرد و آب را در آن ظاهر ساخت که مردم مـدینه از آن می نوشـیدند. بعـدها امیری از امرای شام که موسوم به «اباشامه» بود، از این آبشـخور مجرای کوچکی جدا کرد و آن را به صحن مسجدالنبی برد و در آن حوضی که دارای پله کانی بود و بر روی آن نیم طاق قرار داشت به وجود آورد. در وسـط این حوض فواره ای قرار داده بودنـد تا هر کس مایل به وضـو گرفتن بود بـا آب آن وضو بسازد لیکن این فواره زمین اطراف را خیس می کرد و نیز بعضـی از نادانان عورت خود را کشـف کرده، پس از قضای حاجت با آب آن، خود را می شسـتند تا این که مجبور به بسـتن فواره شدند. لیکن هم اکنون (سال ۱۳۱۸ هجری) مجدداً به حالت اولیه برگردانده اند. ابن ابی الهیجا مسـیر دیگری از چشـمه زرقاء را، از آغاز حوضی که در پایین باب السلام قرار داشت، به بازار خرازی فروشها برد، سپس به محل دیگری که معروف به «ساحه» است کشانید که در این نقطه آب چشـمه بر روی زمین ظـاهر می گشت و از شـرق قلعه که در آن باب الشامی قرار داشت به سوی شـمال مـدینه جریان پیـدا می نمـود. در مـدینه آبشـخورهای دیگری نیز برای آن سـاخته شـد دو آبشـخور در سـاحه، در کنـار قلعه و در برابر درب آن و دو آبشـخور در درون آن و آبشخوری در خیابان «الاغوات» در شرق مسجدالنبی در محلی که معروف به «حره» است، ساخته شد. تمامی سقاخانه های وقف

شده در مدینه، آب خود را از این چشـمه می گرفته اند. همچنین از آب چشمه مزبور، حمام وزیر اعظم محمد پاشای شهید در خیابان دروان و حمام احمـد افنـدی ترجمان مـدیر حرم- در مناخه- اسـتفاده می کرده اند. همچنین تعدادی باغ درون مدینه از این آب استفاده می کرده اند که از آن جمله باغ عیینه، موقوفه امام العینی، شارح صحیح بخاری که در خیابان باب السلام قرار گرفته و بـاغ آل بری زاده در مناخه در امتـداد مصـلای عیـد یا مسـجد غمامه و باغ عبـدالعال در منطقه تاجوریه در مناخه و باغ سادات اسـعدیه درون باب الشامی و باغ داود پاشا که بیرون باب الشامی قرار دارد را می توان نام برد. داود پاشا همان شخصی است که در آغاز والی بغداد گردید و سـپس بر علیه دولت مرکزی قیام کرد و سـکه ای به نام خود ضرب نمود که در آن این نوشـته به چشم می خورد. (یـا داوُد إنّا جَعَلناکَ خَلیفهً فی الأَرْضِ) سـپس دولت او را بخشـید و بر طبق عرف مردم مـدینه او را شیخ الحرم یا شـیخ مسـجدالنبی قرار داد. در باغ او لوحی از مرمر قرار دارد که در آن ابیاتی از شـعر نوشـته شده و در پایان آن آمده است (تاریخ غرسه ۱۲۶۵ ه.)

در تصویر همین صفحه باغ و دیوار آن را در کنار اردوگاه محمل، در سال ۱۳۲۶ ه.

عکس شماره ۱۷۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۲

در وسـط و بالای عکس مسجدعریضـی و گنبـد آن نیز به چشم می خورد. کوزه های زیادی که در مسـجد قرار داده شـده، از آب چشمه مزبور پر شده و در اختیار مردم قرار داده می شود و گاه در دست مردم به اطراف مسجد برده می شود.

ص: ۴۸۶

در تصویر روبرو کوزه سفالی را ملاحظه می کنید.

عکس شماره ۱۷۲ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۳

پس از آن که چشمه بر روی زمین ظاهر گشت و به سوی شمال مدینه تا میان مسجدالسبق و قبر نفس زکیه فرزند حضرت جعفر صادق علیه السلام ادامه یافت، در آنجا نیز آبشخوری بر آن قرار داده شد و نیز آبشخوری در شرق مسجدالسبق در سمت راست شخصی که به ثنیهالوداع حرکت می کند، بنا گردید. سپس مسیر چشمه به سوی شمال کوه سلع در نزدیکی مسجدالرایه جریان می یابد. در آنجا نیز در نزدیکی سطح زمین، آبشخور دیگری ساخته که به وسیله سه پله و دربی بدان راه دارد. مجدداً مسیر آب چشمه به سمت غرب دو کوهی که در شرق آن مساجد فتح (مسجدالفتح و مسجدعلی علیه السلام و مسجدسلمان) قرار دارد حرکت می کند تا این که به آبگیری می رسد و آب چشمه در آن جمع می گردد در اطراف این آبگیر، جنگلی انبوه از درختان و باغهای زیبا و مزارع با طراوت قرار گرفته است. مبدأ این چشمه از سطح زمین فاصله زیادی دارد و هر آنچه که به سمت شمال ادامه می یابد، به سطح زمین نزدیکتر می شود تا این که در جنگل یاد شده که در شرق مسجد رومه قرار دارد، بر سطح زمین ظاهر می گردد. این آبشخورها را چشمه می نامیده اند.

چشمه ازرق یا زرقا پیوسته در طول تاریخ اسلام، مورد توجّه پادشاهان و امیران و بزرگان بود؛ به طوری که در زمانهای مختلف، آب سه چاه که یکی چاه آبی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله در قبا بوده و چاه رباط و چاه عَذْق را بدان متّصل نمودند. چون در اوایل حکومت عثمانیها، چشمه ها و از جمله چشمه زرقا خراب شد و مدتها مردم مدینه در سختی به سر می بردند، سلطان سلیمان در سال ۹۲۳ هجری چشمه مزبور را تعمیر کرد که مجدداً بر اثر سیل خراب گردید و سلطان مراد سوم آن را در سال ۹۹۹ هجری تعمیر نمود و چاه غربال را که در سال ۹۹۰ هجری خریده بود. به منابع چشمه زرقا اضافه کرد. از این رو آب آن چندین برابر شد.

در سال ۱۱۱۱ ه. سلطان مصطفی عثمانی چاه عقد را خرید و آب آن را به منابع آب چشمه زرقا اضافه نمود. در سال ۱۲۱۲ هجری مجرای آن به وسیله سلطان سلیم سوم تعمیر و بناگردید لیکن هنوز به پایان نرسیده بود که در محاصره ای که وهابیان در سال ۱۲۲۴ هجری از مدینه کردند، آن را خراب نمودند. در سال ۱۲۲۴ هجری محمّدعلی پاشا، مجرای چشمه زرقا را تعمیر نمود و سپس در سال ۱۳۰۰ هجری مجدداً سلطان عبدالحمید عثمانی آن را تجدید بنا کرد و چاه بویره را خرید و آب آن را به منابع چشمه زرقا افزود و آن را در مجراهای زیرزمینی به سوی مدینه جاری ساخت که از آب آن علاوه بر استفاده مردم و چهارپایان، جهت آبیاری زراعت و باغها استفاده می شد. آب این چشمه را سقاها در خانه های مدینه توزیع می کردند، آب را در مشکهایی که از لوله های محکمی که در کنار مخزن ها و یا از آبشخوریهایی که گاه به وسیله سی پله سنگی به پایین رفته بود پر کرده و به مردم می رساندند.

چشمه زرقا دارای موقوفاتی است که درآمد آن خرج تعمیرات و مسیر آبهای آن می گردد. این چشمه دارای مدیری است که بر کارمندان و اعمال آنها نظارت می کند و درآمد موقوفات را همه ساله جهت لایروبی کانالها و کندن علفهای هرز صرف می نماید.

علّت وجه تسمیه این چشمه به «زرقا» آن است که چون چشمه مزبور را مروان بن حکمِ کبودچشم به سوی مدینه روان ساخت، چشمه را به نام او ازرق یا زرقا نامیده اند.

مردم مدینه

خداوند فرموده است:

(وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالإِيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ الَيْهِمْ وَ لا يَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا اوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

۱- حشر: ۹

در مدینه حدود ۵۶ هزار نفر زنـدگی می کنند که در میان آنان، شاید از تعداد انگشـتان دو دست از اولاد انصاری که این آیه در شأن آنان نازل گردیـده، وجود نداشـته باشد. بیشتر این افراد از شامیها، ترکها، هندی ها، مصـریها و مغربی ها هسـتند که از دیار خود هجرت کرده اند به هدف مجاورت در کنار آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و می خواهند در شهری زندگی کنند که اسلام در آن عزت پیدا کرده و نور اسلام به سوی قارّه های قدیم دنیا منتشر گردیده است.

از خـانواده های ریشه دار و معروف این شـهر می توان سادات اسـعدیه و سادات مـدینه و آل حماد و آل براده و آل بری و آل الیاس و آل کردی و آل رفاعی و آل سفر و آل طیار و آل انصاری و خانواده بساطی و خانواده داغستانی را نام برد.

مشـهورترین خـانواده هـای مصـری، عبارتنـد از خـانواده دمیـاطی و خانواده اسـکندرانی و خانواده حجاج الصـعیدی و خانواده طقوس الصعیدی.

مشـهورترین خـانواده شـامی؛ خـانواده خطیب و از خـانواده های مشـهور مغربی؛ خانواده کتانی و خانواده جزائری و معروفترین خانواده های هندی، خانواده لمبو و خانواده الفتَّنی و خانواده عبدالرسول و خانواده السِّندی را می توان نام برد.

اخلاق فاضله ای که پیوسته در ضمن آیه از مردم یاد شده، در نهاد مردم مدینه وجود دارد. اخلاقشان پسندیده و مردمی خوش برخورد و تکامل یافته اند.

روزهایی که در این شهر اقامت داشتیم با برخورد بزرگمنشانه خود و دادن مهمانی های مجلّل، از ما پذیرایی کردند و برابر این برخورد و پذیرایی، هیچگونه انتظار پاداشـی را از ما خواسـتار نبودند و تنها برای شـنیدن موسیقی که ولع خاصی نسبت بدان از خود نشان می دادند، همه روزه پس از عصر به اردوگاه ما می آمدند و در حالی که برای آنان فرش پهن می کردیم و آنان را بر روی صندلی می نشاندیم، به وسیله چای و قهوه پذیرایی می کردیم و به آهنگ گروه موزیک گوش فرامی دادند.

از اشخاصـی که از ما دعوت به عمل آورد و دعوت آنان را پذیرفتیم، می توان از شـیخ حرم و سـیدعلی زین العابدین حبشی و برادرش که از بزرگان اشراف مدینه بودند، یاد کرد.

این دعوت در سال ۱۳۲۲ ه. صورت گرفت که در تصویر صفحه بعد این میهمانی را

ص: ۴۸۹

به همراه افرادی که با ما بودند، می بینید.

عکس شماره ۱۷۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۴

و نیز دعوتی از سوی محیی الدین درابزونی صورت گرفت. از محلی که به وسیله عباس پاشای اول وقف گردیده، سالانه مبلغی حدود چهار هزار ریال بدو داده می شود.

همچنین به افتخار ما ضیافتهایی از سوی بکیر بیك ناظر تکیه مصری ها و محمد افندی ترکی داده شد. این میهمانیها در خانه های زیبا و باغهای دلگشایی که در آن جوی های آب روان بود، انجام گرفت. دیگر از کرم اخلاقی آنان این است که به پیشواز واردین شهر و میهمانان خود که با آنان رابطه دوستی و یا آشنایی دارند، به خارج شهر رفته و آنان را به خانه های خود دعوت می کنند و در خانه های خود به بهترین گونه و در حدّ توانایی خود از آنان پذیرایی می کنند که این برخورد و پذیرایی در مقابل هیچگونه اجر و پاداشی صورت می پذیرد که فقط ناشی از خُلق کریم و نهاد پاك و ندای وجدان آنان می باشد.

بیشتر مردم مدینه پوستی سبزه متمایل به سیاه دارند که در میان آنان سبزه و سفید نیز دیده می شود. اینان دارای جثه ای لاغر و نحیف و دست و پاهایی نازك و ظریف هستند و

زندگی شان از راه تجارت و اندکی کشاورزی و حقوقی که از اوقاف دریافت می دارند سپری می شود. عدّه ای نیز با کار در مسجدالنبی و یا راهنمایی مساجد و آثار باقی مانده از پیشینیان و معرفی آرامگاههای متبرکه و کار در کشتزارها و باغها و نگهبانی از آن و چوپانی و کارگری در خانه ها، زندگی خود را سپری می کنند.

گروهی از نسل ایرانیان در این شهر زندگی می کنند که معروف به نخاوله هستند. این افراد در مدینه شبیه به کشاورزان ما در مصر بوده و کشاورزی مدینه، بدانان رونق می گیرد.

این گروه همگی رافضی بوده و کینه ابابکر و عمر را در دل دارند. شهردار مدینه برای تحقیر و عقوبت کینه و دشمنی آنان با دو خلیفه، آنها را مأمور به دور کردن سگها از اطراف مسجدالنبی کرده است. ایرانیان در موسم حج با این افراد آمیزش دارند و خانه های آنان را با آنچه که در آن است، برای خود کرایه می کنند (۱) در مدینه اصناف زیادی مشغول به تجارتند که از آن جمله مردم شهر و بادیه نشینان در خرما و روغن و پنیر- که بسیار ارزان است- تجارت می کنند. در بازارهای مدینه عسل و حبوبات، گندم، جو، باقلا، نخود، ذرت، باقلای مصری، عدس و برنج، خرید و فروش می شود که بیشتر حبوبات از مصر و شام و هند وارد می شود. البته از اطراف مدینه نیز سبزیجات و خرما و میوه جات برای فروش به مدینه آورده می شود. روغن و پنیر به وسیله اعراب بادیه به مدینه وارد می گردد که در مقابل حبوبات، پارچه و مس خریداری می کنند.

شتر و گوسفند و اسبهای اصیل را از نجد می آورند و الاغ حساوی را نیز به مدینه آورده و داد و ستد می کنند. پارچه های ابریشم گوناگون و پارچه های پنبه ای و پشمی از ترکیه و

۱- بنا بر گفتار و تحقیق تمامی مدینه شناسان، طایفه نخاوله از خانواده های عرب اصیل ساکن مدینه هستند و گروهی از آنها وابسته به خانواده های سادات حسنی و حسینی می باشند از این رو هیچ گونه نسبت سببی یا نسبی با ایرانیان ندارند و همگی به کشاورزی و به ویژه پرورش باغهای خرما و نخلستانها مشغولند و همان گونه که مؤلف بدان اعتراف دارد، رونق و سامان کشاورزی در مدینه بستگی به این گروه دارد، طایفه نخاوله در میان مردم مدینه به پاکی و صداقت و درستگویی و عفت و پایبندی به اوامر و نواهی شرع شهره اند و فقر و نداری ظاهری آنها ناشی از عدم کمک و فشارهایی است که دولت عثمانی و حاکمان ظالم به جهت دشمنی با اهل بیت بر آنان وارد آورده اند، از این رو ایرانیان و عربهای هم کیش آنان همواره به هنگام سفر به مدینه در منازل آنها ساکن شده و از این راه بدانان کمک نموده اند. «مترجم».

مصر و هند به مدینه می آید و سجاده های فارس و بغداد و بصره نیز در مدینه داد و ستد می گردد. همچنین از بغداد و بصره عبا با قیمت های مختلف وارد می شود که هریک براساس مرغوبیت و نوع بافت آنها، از نیم جنیه تا بیست جنیه به فروش می رسد.

همچنین گلیم هایی از فارس و ترکیه و بغداد و مس از مصر وارد شده و در بازارهای آن به فروش می رسد. مهمترین کالای تجارتی مدینه خرما است که این شهر معروفیت به سزایی در داشتن انواع خرما نسبت به شهرهای دیگر دارد؛ زیرا خرما دراین شهر به بیش از ۱۷۲ نوع می رسد که هفتاد و دو نوع آن معروف به «حَرّه» بوده که مردم مدینه خود از آن استفاده می کنند و یا به دیگران هدیه می دهند، صد نوع دیگر معروف به «لونا» است که به علّت ارزان بودن، بیشتر مورد استفاده عربهای کوه نشین است. از نوع لونا، خرماهای برخی بدون هسته و بعضی هسته دار می باشد که در رنگهای سفید و زرد و سرخ و کلفت و باریک، در اندازه های بزرگ و کوچک دیده می شود. اما از انواع «حَرّه» که مهمترین آنها «عنبره» است که طول هر دانه خرما حدود ده سانتیمتر و عرض پنج سانتیمتر می باشد و قیمت آن چهار برابر قیمت انواع دیگر از این نوع خرما است که البته این نوع خرما کمیاب است. دیگر خرمای مرغوب، خرمای «شلبی» است که به امیران و بزرگان هدیه می شود، سپس خرمای «حلوه» است که محبوب ترین خرما نزد اهل مدینه به شمار می رود ومردم این شهر به رطب و خرمای آن علاقه وافری دارند. سپس خرمای «البیض» است که طول آن به اندازه عرض آن است، سپس خرمای «الشُقّری» و نیز خرمای «السُکّره» که مانند رطب بوده و خرمای آن همانند حبه قند در دهان آب می شود. سپس خرمای «الطَّبَر جَلّی» است که رطب و خرمای آن زردرنگ است. سپس خرمای «البَرْنی» و «العَجْوه» و «الخُضَریّه» است که رنگ خرما و رطب آن سبزرنگ می باشد و خرمای «الرُّباعی» و «المکتومی» است که به سیاهی دانه های قهوه است. سپس خرمای «سکره الشرق» است و «الجاوی» است که بیرون و درون آن سیاه رنگ است و «اللّبانه» است که سفیدرنگ بوده و فقط یک دانه از آن را می توان خورد و این نوع خرما هفت شکل می باشد و سپس خرمای «وَالفَنْد» که رنگ آن سرخ بوده و دارای انواع مختلفی است.

خرمای «حَرّ» سرد مزاج است به استثنای الشَلْبی و الجاوی که گرم مزاج

می باشند؛ زیرا هر شخص اگر یک دانه از این دو نوع خرما بخورد، آب زیادی را می آشامد. به همین مناسبت مردم مدینه این نوع خرما را خود استفاده نمی کنند و بیشتر به مناطقی که آب و هوای آن مناسب خوردن این نوع خرما است، هدیه می نمایند.

بیشتر بازرگانانِ حبوبات و خرما را، مصری ها و سپس ترک ها و مردمان بلاد شام و هندیها و سپس مردم مدینه تشکیل می دهند. یک أردب (۱) در نزد مردم مدینه به بیست و چهار مُدّ (۲) تقسیم می شود که هر یک مُدّ، پنج أقّه (۳) از گندم و أقّه همانند أقّه ما (مصریها) ۴۰۰ درهم می باشد.

یک کیله در نزد آنان یک چهارم مدّ و شطر، نصف کیله به شمار می آید. از رطل مصری فقط در میان عطارها استفاده می شود ولی اقّه در همه نوع کالاها استفاده می گردد.

بیشترین داد و ستدهای پولی به وسیله جنیه عثمانی (/ ۷۵ /۸۷ قرش مصری) و ریال عثمانی (۲۵/ ۱۶) است، لیکن با تمامی سکه های طلا و نقره متداول در کشورهای گوناگون نیز در مدینه می توان معامله نمود.

مشهورترین بازارهای مدینه، بازار باب السلام است که از درب مسجدالنبیِ معروف به باب السلام آغاز شده و به باب المصری در مسیری تنگ به عرض ۴ متر و به طول ۴۰۰ متر ختم می گردد. در این بازار اشیای قیمتی داد و ستد می گردد که به دنبال آن بازار «سوق البلاط» که در سمت چپ شخصی که به سوی باب السلام روان است، قرار گرفته است سپس «سوق الساحه» و بعد «سوق المناخه» قرار دارد که در آن حبوبات و گوشت و سبزیجات و میوه به فروش می رسد. در نقطه ای از این بازار که معروف به «سوق الحراج» است اشیای قدیمی و دست دوم به فروش می رسد.

عادات مردم مدینه

عادت اهل مدینه در ازدواج چنین است که وقتی جوانی به ازدواج با دوشیزه ای

۱- پیمانه مصری برای حبوبات که برابر با ۱/۹۸۰ هکتو لیتر است.

۲- مُدّ/ پیمانه غله و خشکبار.

۳- أقّه/ ۱۲ رطل سوری یا ۲۳۴ رطل مصری.

تمایل نشان می دهـد، پس از قراری که دو خانواده با هم می گذارند، خانواده داماد به منزل خانواده عروس می روند و در این هنگـام خطیبی از سوی خانواده داماد می ایستد و خطبه ای به صورت نثر و شعر می خوانـد که در آن مزایا و برجستگی های عروس را برهمگان برمی شمارد و عروس را می ستاید. سپس خطیبی از سوی خانواده عروس می ایستد و مزایا و برجستگی های خانواده داماد را بر همه اعلام داشته و مهر را به صورت کامل دریافت می دارد، گاهی در خانواده های بی بضاعت به تأخیر انداخته می شود. مهریه را پیشتر در صندوقی از نقره به همراه نوشته ای قرار می دهند که بر روی آن مبلغ مهریه و قیمت کنیزی که بایـد پدر داماد آن را بخرد و به عنوان کنیز و خدمتکار عروس در اختیار او قرار دهد، نوشته شده است. مهر معمولا بیش از صد جنیه نیست و قیمت کنیز نیز سی تا پنجاه جنیه مجیـدی می باشـد. همچنین به همراه مهر، لباسهای ابریشمی که دارای تارهای نقره ای است و قیمت هر یک از آنها میان پنجاه تا صد جنیه می باشد، قرار دارد. جشن عروسی معمولا یکسال پس از این مجلس برپـا می گردد تـا پـدر عروس بتوانـد فرش و اثاثیه آنان را تهیه نمایـد. آنان هماننـد مردم قاهره و شـهرهای دیگر مصری، در تهیه جهاز اسراف می کنند. در روز انتقال جهیزیه ضیافتی در منزل داماد برپا می گردد که در آن نزدیکان عروس و دامـاد و دوستان و تعـداد زیـادی از افرادی که مسؤول حمـل اثـاثیه هستند که گـاه برای بردن هر یک قطعه از اثاثیه کوچک، یـک نفر مخصوص انتقـال آن قرار داده می شود و بـدین ترتیب جمع زیـادی از این افراد به همراه خـانواده های یاد شـده در این ضیافت گردهم می آیند که داماد هزینه باربران را پرداخت می نماید. شب عروسی معمولًا شب دوشـنبه یا شـب جمعـه می باشـد کـه پس از یـک هفته از انتقـال جهیزیه تعیین می گردد، همچنـانکه این عـادت در مصـر نیز برقرار می باشـد. عروس هنگام سحر در حالی که بر روی کالسکه ای سوار است به منزل داماد برده می شود. هنگامی که به منزل رسید در کنار جمعی از زنـان سر برهنه در حـالی که شـمع در دسـتان خود دارنـد قرار گرفته و آنان عروس و داماد را دست به دست داده و سپس به حجله می برنـد. پس از طلوع آفتاب، داماد از منزل خود خارج شـده و به منزل عروس می رود و در آنجا نهار خود را صرف کرده و سپس به سوی عروس مراجعت می کند.

معمولاـ تا یکسال به عروس اجازه خارج شدن از منزل را نمی دهند که گاه این مدت را به شش ماه کاهش می دهند. ضیافتهایی در شب زفاف برای مردان و زنان تشکیل می گردد که این مجالس معمولًا دو شب قبل از شب زفاف و یک شب پس از آن برگزار می شود و همانند تهیه جهیزیه و دادن هدیه، اسراف و تبذیر فراوانی صورت می گیرد. در صورتی که کسی که نعمت همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد باید از اینگونه اسراف و تبذیرها جلوگیری کرده و در حدودی که شرع مقدس تعیین نموده قدم بردارد و از دادن اینگونه ضیافت ها و جهیزیه و مهریه ها پرهیز نماید لیکن زرق و برق ها و ظاهرپردازی ها، آنان را از رعایت اوامر و نواهی شرعی بازداشته است وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ.

گرچه چنین کارهای ناپسندی در میان آنان رایج است امّا صفت پسندیده بزرگی در بین ایشان مرسوم است و آن این که به هنگام مرگ یکی از افراد آنان، هنگامی که روح از کالبد شخصی خارج می شود و شخص فوت می کند، هیچ کس سرو صدایی بر نمی آورد و فریادی نمی زند لیکن چشمها گریان شده و قلب محزون می گردد و در این حال گفته ای که موجب غضب خداوند شود بر زبان نمی آورند. همچنین هیچ زنی به دنبال جنازه به راه نمی افتد و این عادات همانند سنتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بجای می آورده اند.

هنگامی که شخص مرده را دفن کردند، مردم به صاحبان عزا تسلیت می گویند و هنگامی که به منزل او می روند تسلیت خود را تکرار کرده، سه شب متوالی مردم و دوستان به منزل آنها می روند و در آن برای آمرزش گناهان مرده، قرآن می خوانند و ثواب آن را به روح میت هدیه می کنند. نزدیکان میت به تسلیت گویان، پاره ای از قرآن را می دهند تا در صورت دانستن، مقداری از آن را تلاوت نمایند. در عزاداری خود، همانند جشن های سرور و خوشحالی، اسراف می کنند و عزاداریهای آنان همواره به همراه اطعام است. مردان و زنان در شب دوشنبه و پنجشنبه بر سر مزار مردگان رفته و به همراه خود دسته هایی از ریحان را می برند و بر سر گورها قرار می دهند. قاریان قرآن در آنجا برای آنان آیاتی از کلام اللّه را تلاوت کرده، در مقابل آن پولی دریافت می دارند. بر سر گور مردگان خود همانند ما هیچگونه غذایی را تقسیم نمی کنند و تنها آب را خریداری کرده،

در اختیار مردم قرار می دهند.

همچنین مراسمی به عنوان جشن میلاد حضرت حمزه در کنار آرامگاهش، همه ساله از اول رجب تا نیمه آن، در حضور مردان و زنـان مردم مـدینه و مردم مکه و طـائف و جـده و رابغ و میـان ساکنـان دشـتهای اطراف که همه ساله مـدینه را در ماه رجب زیارت می کنند، برگزار می گردد.

همچنین در این جشن، بزرگان طریقت های مختلف شرکت می کنند و قربانی ها را ذبح نموده، همه را با آن اطعام می نمایند. این جشن نیز در میلاد سـرور ما علی العریضـی و در کنار آرامگاهش برگزار می گردد. این مسـجد در شـرق مدینه، به فاصـله یـک ساعت و نیم راه قرار گرفته که این جشن میلاد، بیشتر در ماه صـفر برگزار شـده و چهار روز ادامه می یابـد. این عریضـی برادر نفس زکیه فرزند امام جعفرصادق علیه السلام (۱) می باشد.

از عادات دیگر آنان در ماه رمضان که تمامی مردمان مدینه از دار و ندار، در انجام آن یکسانند، این است که در هنگام افطار، در مســجدالنبی بـا خـوراکی بســیار سـاده و سـبک ماننـد زیتـون و نانهـای روغنی افطـار کرده و پس از اقـامه نمـاز مغرب در مسـجدالنبی به سوی خانه های خود می رونـد و در راه به هرشخصـی که بر خورد نماینـد اورا به همراه خود به ضـیافت دعوت می کننـد و پس از خوردن افطـار کامل، مجـدداً به مسـجد مراجعت کرده و نماز عشا و نماز تراویـح را بجای می آورنـد. نماز تراویـح بیش از پنجـاه امـام جماعت دارد و هر بزرگی بر خود و پیروانش امام می باشـد و زنان نیز دارای امام جـداگانه ای می باشند.

امامان جماعت، گاه از میان جوانان حافظ قرآن بوده و گاهی از میان علما برگزیـده می شوند. در برابر هر امامی، دو شـمعدان قرار می گیرد که در هریک از آنها دو شمع قرار داده شده است که هزینه آن به وسیله دولت پرداخت می گردد.

این ائمه جمـاعت، در پایان ماه رمضان در ازای امامت خود، حقوقی از دولت دریافت می دارنـد. ثروتمنـدان شـهر، پس از ماه رمضان لباسـهای سـفیدی را میان فقرا و نیازمندان تقسـیم می کنند. عید فطر در نزد آنان چهار روز است که هر روز را به یک سمت شهر اختصاص می دهند و به دید و بازدید فامیل و دوستان و نزدیکان می روند. از

۱- به پاورقی ص ۴۸۰ مراجعه شود.

مهمانـان، بـا حلوا پـذیرایی کرده و با گلاب خود را خوشـبو می کننـد و عود هنـدی را سوزانیـده، دودش را در فضا پخش می نمایند.

در حجره نبوی، در شـبهای رمضان، از نماز عشا تا پایان نماز تراویـح، چهارده شـمعدان طلا روشن می شود که وزن هریک از آنها بنا به گفته عبدالمحسن اسعد، یکی از بزرگان مدینه، هفت أقّه می باشد.

هر سـال در روز ۲۷ ذی القعـده هرخـانواده، به تعـداد افراد خود، کیسه هـایی از پـارچه ململ که در هر یک از آنها ۲۰ تا ۵۰ درهم از گنـدم مرغوب قرار دارد، تقـدیم می کننـد و کیسه هـایی را از میان پنجره ضـریح به درون حجره می آویزنـد. سـپس خواجه هـای حرم- اغوات- که سـمت خـدمتگزاران به حرم را دارنـد، کیسه ها را جمع نموده و آنها را به پادشاهان و امیران و بزرگان هـدیه می نماینـد. مردم مـدینه به عنوان صـدقه این عمل را انجام می دهند و معتقدند که در پس آن، برکت زیادی به آنـان روی می آورد، لیکن این صـدقه برای کیست؟ متوجه نشـدم! زیرا این کیسه ها به هیچیک از گروههای هشـتگانه ای که طبق فرموده قرآن، صدقه به آنان تعلق می گیرد، داده نمی شود.

زمان تصـفیه بدهی های اهالی مدینه، به هنگام حضور محمل شامی یا مصری است، لیکن قرار دادن سر رسید به هنگام حضور محمـل شـامی برای قرض دهنـدگان، خوشاینـدتر است؛ زیرا زودتر به مـدینه وارد می شود، لیکن قراردادن سررسـید به هنگام حضور محمل مصری برای بدهکاران بهتر است چون زمانی دیرتر به مدینه می رسد.

همـواره عقیقه کـودک به دنیـا آمـده را در همـان روز تولـد انجـام می دهنـد و گـاهی نیز ثروتمنـدان در روز هفتم که هنگـام نامگذاری کودک است، مجدداً عقیقه را تکرار می کنند.

پس از گـذشت چهـل روز، لباسـهای زیبـایی بر کودک می پوشاننـد و زینت هـایی برآن می آویزنـد، سـپس به همراه مـادر و بعضـی از نزدیکـان و دایه وی، پیش از غروب به سوی مسـجدالنبی حرکت کرده و پس از پایـان نمـاز، زنـان در جایگـاه ویژه خـود، درون چهـار دیـواری که مخصـوص آنهـا قرار دارد یکی از خواجه هـای حرم- اغوات- آمـده و کودک را که همراه او مقـداری نـان روغنی است، درون حجره پیـامبر صـلی الله علیه و آله می برنـد و او را در کنار پارچه ای که در بالای سـر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است بر زمین می گذارند و سپس نان

روغنی تبرك شده را میان خانواده كودك و نزدیكان تقسیم می نمایند. در پایان، مقداری قهوه و شكر و چند درهمی نیز به خواجه حرم داده می شود. بیشتر خانه ها دارای كنیز بوده و خانم خانه نظم و اداره منزل را به عهده دارد.

از دیگر عادات این مردم، پادرمیانی در موضوع قصاص است كه هرگاه شخصی پس از مضروب نمودن دیگری، به بزرگی پناه برد، وی او را در حمایت خود قرار می دهد و به همراه دوستان و نزدیكانش به سوی خانواده مضروب می روند و در بین راه به هریك از افراد خانواده او برخورد نمایند، اطرافش را گرفته، تقاضای ضمانت و كفالت می نمایند كه حكم قصاص را یكسال به تعویق اندازند. در این صورت با گذشت زمان، معمول قضیه كمی رو به سردی می گذارد و معمولًا با دادن پول، دیه اورا می پردازند كه باز مردم مدینه نوعاً از این هم می گذرند، به جز اعراب بادیه كه به هیچوجه گذشتی ندارند.

پس از گذشت زمان یاد شده، معمولا دو خانواده سعی در جلب رضایت همدیگر می كنند.

آب و هوای مدینه

مدینه در تابستان دارای هوای بسیار گرم است، به طوری كه قبل از ظهر شدت گرمای آن به حداكثر رسیده و این گرما تا نزدیكیهای عصر ادامه دارد. در زمان یاد شده، باد سموم شدیدی وزیدن می گیرد و گاهی زندگی بعضی از مسافران را كه احتیاط نكرده باشند، به خطر می اندازد. پس از زمان یاد شده، كم كم از شدت گرمای هوا كاسته می شود، به طوری كه از نیمه شب تا سپیده دم، هوای بسیار لطیف و دلكشی وزیدن می گیرد.

بالاترین درجه حرارت در این شهر ۲۸ درجه سانتیگراد است. مردم این شهر در تابستانها از ثروتمند گرفته تا فقیر، بر بام خانه های خود به استراحت می پردازند و آسمان را روانداز خود قرار می دهند. در صورتی كه باد سیاه جریان نیابد، آب جوش در كمتر از ده دقیقه یخ می بندد. اما در زمستان این شهر دارای سرمای شدیدی است، به طوری كه درجه حرارت هوا در روز به ده درجه بالای صفر و شبها به ۵ درجه زیر صفر پایین می رود و به طور كلّی آب و هوای مدینه سخت تر از آب و هوای مصر در تابستان و زمستان است.

دهکده های مدینه و حومه آن

قبا و قربان و عوالی که همگی که در جنوب مدینه قرار دارند و همچنین در شمال آن العیون و البرکه در کنار مسجد حضرت حمزه علیه السلام و حناکیه سپس خیبر که در شمال شرقی مدینه و در فاصله ای نسبتاً دور از آن قرار گرفته اند، همگی جزو حومه مدینه هستند. خیبر در صدر اسلام مسکن بنی قریظه و بنی نضیر بوده و در آن سموئل بن عادیا، شاعر مشهور زندگی می کرده است. خیبر منطقه ای آباد و دارای جمعیتی زیاد و نخلستانها و باغها و نهرهای جاری فراوانی است. در نزدیکی خیبر، منطقه ای بنام «فدک» که ساکنان آن، در سال چهارم هجری، نیمی از محصولات میوه باغ را با رسول خدا صلی الله علیه و آله مصالحه نمودند و بدین ترتیب مسلمانان در آن تصرفی نمی کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله این درآمد را در راه مصالح عمومی مسلمانان خرج می نمودند. (۱) معاویه بن ابی سفیان آن را به مروان بن حکم بخشید لیکن پس از مدتی براثر کدورتی که از او پیدا نمود، آن را پس گرفت.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، فدک را به صاحبان اصلی خود، همچنانکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت، باز گردانید. در آن زمان فدک حدود ده هزار دینار؛ یعنی حدود پنج هزار جنیه مصری و گاه افزون بر آن، عایدات داشت. دهکده فقْره جزو توابع مدینه به شمار می آید، این دهکده بر روی کوه مرتفع و بلندی قرار گرفته و «احامده» که یکی از قویترین و سخت ترین قبائل این منطقه است در آن زندگی می کنند.

این دهکده در فاصله بیست و چهار ساعت از شهر مدینه واقع است و کشتزارها و آب آن ها بر روی کوه قرار دارد و بجز ایشان، کسی دیگر بر راه آن آشنا نیست. حمراء و صفراء ینبع النخل و ینبع البحر همگی در غرب مدینه، در راهی که ینبع را به ساحل دریای سرخ می رساند، قرار گرفته است.

حمراء در فاصله ۳۳ ساعت و ۳۵ دقیقه از مدینه و در فاصله ۲۵ ساعت و ۲۵ دقیقه

۱- فدک پس از مصالحه پیامبر با یهود به ملکیت پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و حضرت آن را جزو میراث فاطمه علیها السلام قرارداد لیکن در دوران خلافت ابوبکر از آنان به زور باز ستانده شد و همواره در دست خلفای جور قرار داشت تا آن که عمر بن عبدالعزیز برای نخستین بار آن را به بنی فاطمه و علویان ارجاع داد، لیکن پس از او بار دیگر فدک غصب گردید و بعدها در دوران بنی العباس باز هم مصادره و به علویان بازگردانده شد. «مترجم».

از ینبع البحر قرار گرفته است. در حمراء نخلستانهای زیاد و درختان لیموی فراوانی وجود دارد و بازار و مغازه های آن به وسیله ساقه درخت خرما ساخته شده که در آن خرما و حنا و موز و گوجه فرنگی و نوعی سبزی بنام پنیرک و کسیه های چرمی و باد بزن هایی از برگ درخت خرما بفروش می رسد.

صفراء در نزدیکی حمراء در صحرایی که مزارع و کشتزارهای فراوان و آب زیادی در آن است قرار گرفته.

ینبع النخل در فاصله دوازده ساعت از ینبع البحر بوده و این منطقه در قدیم، هنگامی که کاروان محمل از راه خشکی حرکت می کرد در این نقطه توقف می نمود که در فصل جداگانه درباره راه ینبع البحر به سوی مدینه از جهت راه طریف یا درب الزجاج، توضیح کافی خواهیم داد.

حرم مدینه

طبق احادیث بسیاری، مدینه نیز حرم است به طوری که در آن صید حیوانات و بریدن درختان و تصرف در فضای آن حرام می باشد. از میان این روایات می توان به روایتی که شیخین از عبداللّٰه بن زید نقل کرده اند بسنده کرد. او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد و برای ساکنان آن دعا نمود و من نیز مدینه را همچنانکه ابراهیم مکه را حرم قرار داد، حرم قرار می دهم.

بخاری نیز حدیثی از ابو هریره نقل کرده که می گوید: میان دو مرز مدینه- یعنی حرّه شرقی و حرّه غربی- حرم است و نیز مسلم حدیثی از ابو سعید خدری نقل کرده است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و آن را حرام کرد و من نیز میان دو تنگه کوه آن را که مدینه است، حرم قرار می دهم. این دو کوه شامل کوه عیر در جنوب مدینه و کوه ثور در پشت کوه احد که کوهی است کوچک و در آن خونی ریخته نشود و سلاحی برای جنگیدن حمل ننمایند و درختی بریده نشود مگر برای غذای حیوانات. ابو داود نیز نظیر این روایت را آورده است. نووی می گوید: اللابتان، حد حرم مدینه است که در مشرق و مغرب شهر قرار دارند و دو کوه عیر و ثور حد آن از جنوب و

شمال است و گرچه مدینه دارای دو حره جنوبی و شمالی است لیکن آن دو ادامه دو حرّه شرقی و غربی هستند.

مالک و شافعی و احمد نیز همانند این روایات را نقل کرده اند.

مسجد نبوی

وصف کنونی مسجد

مسجدالنبی در سمت شرقی مدینه قرار گرفته و ساختمانی است مستطیل که طول آن از شمال به جنوب ۲۵/ ۱۱۶ متر و عرض آن در سمت قبله یا جنوب ۲۵/ ۸۶ متر و عرض سمت شمالی یا شامی ۶۶ متر می باشد.

عکس شماره ۱۷۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۵

این مسجد به صورت ساختمان عظیم و بلندی بنا گردیده و ۳۲۷ ستون دارد که بر روی آنها طاقهای گنبدی شکل مسجد قرار داده شده است، برخی از آنها چسبیده به دیوارهای مسجد است و برخی دیگر در میان مسجد تا شمال آن قرار دارند که صحن

بی سقف می باشد و بدان «الحصوه» گفته می شود. در سمت غرب مسجد سه ردیف رواق و در شرق آن دو ردیف و در شمالش سه ردیف و در جنوب آن دوازده عدد رواق وجود دارد. در عکس زیر و عکس صفحه بعد ملاحظه می نمایید که بر روی بعضی از نیم طاق ها و صحن مسجد کبوتران در حال خوردن دانه هستند.

عکس شماره ۱۷۵ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۶

از نظر تعداد ستونها در جهت غربی مسجد؛ یعنی از دیوار جنوبی تا دیوار شمالی ۱۱۲ ستون و در سمت شرقی مسجد ۸۶ ستون قرار دارد که چهار ستون نیز پایه های آرامگاه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را تشکیل می دهند. در سمت قبله مسجد نیز که روبروی صحن قرار گرفته ۱۰۷ ستون و در جهت شمال مسجد فقط ۱۸ ستون قرار دارد. بنابراین جمعا ۳۲۷ ستون از سنگ سخت تراشیده شده به وجود آمده که روی بیشتر آنها را با مرمر پوشش داده و به آب طلا تزیین نموده اند.

میان هر دو ستون، سه آویز شیشه ای قرار دارد که در آن شمع قرار می دهند، آویزهای مزبور در فواصل میان ستونها با زنجیری از نقره متصل گردیده است.

مسجد دارای ۵ دروازه است که دو درب آن در سوی غرب مسجد می باشد؛

ص: ۵۰۲

عکس شماره ۱۷۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۷

نخستینِ آنها باب السلام در آغاز دیوار غربی از سمت جنوب است. (تصویر صفحه ۴۱۶) و سپس باب الرحمه در ثلث این دیوار از همین سو قرار گرفته است (تصویر صفحه ۵۴۸)، درب دیگری در سمت شمالی قرار دارد که بدان باب التوسل یا باب المجیدی گویند که این درب در نزدیکی زاویه شمال شرقی قرار گرفته است. دو درب دیگر مسجد در سمت شرقی قرار دارد که یکی از آنها باب النساء در برابر باب الرحمه است به طوری که وارد شونده از این درب، محراب را در سمت راست خود و الصفّه یا دکّهُالأغوات را در سمت چپ خود می بیند.

صفّه جایگاهی است مستطیل به طول ۱۲ متر و عرض ۸ متر و به ارتفاع چهل سانتیمتر از زمین که باب جبریل در نزدیکی آن از سمت جنوب قرار گرفته است.

مسجد دارای پنج مناره است که بر هر یک از پایه های مسجد یک مناره قرار داده شده، پنجمین مناره آن در برابر باب الرحمه که معروف به «مناره باب الرحمه» می باشد، مناره ای که در زاویه جنوب غربی مسجد واقع است به «مناره باب السلام» شهرت دارد و دیگری در گوشه جنوب شرقی مسجد قرار گرفته که بدان «مناره رئیسیه» می گویند که

رییس مؤذنـان بر بالاـی آن اذان می گویـد. در زاویه شـمال شـرقی مسـجد، مناره دیگری قرار دارد که به آن «مناره سـلیمانیه» گفته می شود و مناره ای که در شـمال غربی مسـجد قرار گرفته به «مناره مجیـدیه» معروف است. در رواق سوم از سـمت قبله، منبر قرار دارد که سـمت چپ آن محراب پیـامبر صـلی الله علیه و آله و در سـمت راست آن محراب سـلیمانی است (عکسـهای صفحات: ۵۳۲ و ۵۳۳ را ببینیـد.) امـا محراب عثمانی که از آنِ خلیفه سوم است، در دیوار جنوبی و در انتهای توسـعه ای اسـت که به وسـیله عثمان در مسجد داده شد. عکس ۱۸۵ در شـمال مسـجد دو تالار است که در هر تالار چهار اتاق وجود دارد؛ دو اتـاق در طرف راست و دو اتـاق دیگر سـمت چپ که میـان این دو ساختمـان را، جایگاه وضوخانه و آبریزگاه، فاصـله افکنـده است.

آبریزگاه در طبقه دوم قرار گرفته و به وسیله پله ای که در درب آن از درون مسجد قرار گرفته بالا می روند. در زیر این مکان نیز آبریزگاه دیگری است که درب آن از بیرون می باشد و در برابر این دروازه، درب دیگری در سمت دیگر خیابان قرار دارد که از آن به وضوخانه سوّمی وارد می شوند. قسـمت اول یاد شده، ویژه خواجه های مسـجد و خدمتگزاران آن و نیز بزرگان و اعیان می باشد.

تالار غربی بـدون سـقف است و اتاقهای آن اختصاص دارد به انبار روغن و قندیل ها و حصـیرهای مسـجد که دارای دو درب است؛ یکی درون مسجد و دیگری بیرون از آن.

میان مناره مجیدی و این انبارها، انبار دیگری است که دارای درب جداگانه از درون مسـجد می باشد که از این مکان پیشتر به عنوان وضوخـانه برای خواجه ها و خـدمتگزاران اسـتفاده می شـده است. اما تالار دوم و اتاق های آن که در سـمت شـرق قرار گرفته، مدرسه و یا مکتب خانه ای است که در آن نوجوانان به تعلیم قرآن و علوم دینی می پردازند.

این تالار در راهروی باب المجیدی قرار گرفته است. مکتب خانه دو طبقه است.

در قسـمت شـرق صـحن، بـاغچه کـوچکی وجود دارد که به وسـیله نرده ای آهنین اطراف آن محصور است. در بـاغچه مزبور درخت خرمـای بزرگی وجود دارد که اطراف آن درخت سـدر و نخـل های دیگری کاشـته شـده است. گفته می شود که این باغچه از آنِ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و درخت خرما در جای نخل

حضـرت فاطمه علیها السـلام کاشـته شـده است. در جنوب باغچه یاد شده، چاه آب شـیرینی است که این چاه منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و بدان «زمزم مدینه» گفته می شود. گرداگرد بیشتر رواقهایی که در سمت شرق صحن قرار دارد، پنجره ای است که از چوبهـای مشـبّک نـازک سـاخته شـده. این جایگـاه ویژه نماز بانوان می باشـد و بـدین صورت آنها را از مردان جدا نموده اند. زنان از راه باب النساء به این محوطه وارد می شوند.

در میان این فضا، سـتونهایی قرار دارد که بر روی آن چراغهایی برای روشنایی گذاشته اند در تصویر زیر باغچه حضرت فاطمه علیها السـلام و بعضـی از نیم طاق های مسـجد و نیز تعدادی از پایه ها را می بینید که برآن چراغ هایی برای روشنایی قرار داده شده، همچنین پنجره مصـلای بانوان و نیز تپه ای از خاک دیده می شود که به هنگام تغییر حجره پیامبر در سال ۱۳۲۶ ه. از آن خارج نموده اند.

عکس شماره ۱۷۳ در کتاب اصلی/ تصویر

۴۸

همچنین در این عکس گنبدسبز و طغرای عثمانی بر روی نیم طاق ها را و نیز سـتونهایی از مسـجد را می بینید که قاعده آنها با مس زرد پوشیده شده و ما نیز در کنار آن

ایستاده ایم. در زاویه جنوب شرقی مسجد قسمتی قرار دارد که به وسیله دیواری از مس زرد از مسجد جدا شده است. طول دو ضلع جنوبی و شمالی آن ۱۶ متر و دو ضلع شرقی و غربی آن ۱۵ متر است که بدین جایگاه «آرامگاه شریف پیامبر» گویند. درون آن ساختمانی ۵ ضلعی قرار دارد که دو ضلع آن در شمال مثلثی بوده و سه ضلع دیگر به صورت مربع بنا گردیده است. ارتفاع این دیوارها ۶ متر است که در سمت قبله آن آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در شمال با کمی تمایل به سوی شرق، قبر ابوبکر و در پس آن با کمی تمایل به سمت شرق، قبر عمر بن خطاب واقع است. ساختمان بیرونی آن را نورالدین زنگی پس از آگاه شدن از قصد چند مسیحی به تلاش برای بیرون آوردن جسد مبارک حضرت، بنا نمود. وی برای جلوگیری از کشیدن نقب به درون قبر مطهر، خندقی گرداگرد آن تا اعماق آبگیر زمین حفر نمود و سپس درون آن را با سرب گداخته پوشانید.

در شمال این دیوار و متصل به آن، اتاق دیگری قرار دارد که ضلع جنوبی آن ۱۴ متر و ضلع شمالی آن ۵/ ۱۴ متر و دو ضلع شرقی و غربی آن ۵/ ۷ متر می باشد. درون آن ضریحی قرار گرفته است که گفته می شود آرامگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار دارد که این ثابت نیست و اعتقاد براین است که آرامگاه وی در بقیع است. این اتاق به وسیله دو درب در دیوار جنوبی به اتاق نخستین که در آن آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد راه می یابد.

اتاق بزرگ دارای دربی غربی به سوی روضه که بدان «باب الوفود» یا «باب الرحمه» گویند. در جنوب آن، پنجره توبه است و همچنین برای آن دربی است در سمت جنوب به همراه دربی دیگر از سمت شرق که از آن داخل می شوند. درب دیگری در سمت شمال می باشد که به وسیله این درب، خواجه ها برای روشن کردن چراغ به داخل حجره شریفه وارد می شوند.

در چهار رکن حجره، چهار ستون بزرگ وجود دارد که گنبد سبز بر روی آن قرار گرفته است. در عکس ص ۵۰۶ گنبد سبز به همراه مناره رئیسیه را ملاحظه می نمایید. در شمال حجره حضرت فاطمه، جایگاهی همانند جایگاه خواجه ها «دکّه الأغوات» قرار دارد که گفته اند محل تهجد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

ص: ۵۰۶

عکس شماره ۱۷۸ در کتاب اصلی/ تصویر

ص: ۵۰۷

فاصله میان آرامگاه و منبر، «روضه» قرار دارد که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر است و به وسیله دیواری مسی به ارتفاع یک متر آن را از دو رواق مقابل جدا می نماید. این دیوار دارای دو درب در سمت راست و چپ محراب نبوی است. در عکس زیر دیوار مسی را که در آن عبداللطیف عبدالقادر یکی از خواجه ها است که در کنار او مصطفی افندی رفقی (بکباشی) را می بینید.

عکس شماره ۱۷۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۰

در عکس صفحه بعد قسمتی از روضه که در آن ستونهای زیبای مفرغی وشمعدان بزرگ و پنجره ای از پنجره های حجره پیامبر قرار دارد، را ملاحظه می کنید.

تا اینجا به صورت اجمال وصفی از مسجدالنبی را برای شما آوردیم. اما از نقش و نگارهای جالب و نوشته های زیبایی که در سقف و دیوارها و ستونها و محرابهای آن قرار دارد، آنچه که به نظر شما می رسد تصور نمایید؛ زیرا در دنیا مسجدی همانند مسجدالنبی وجود ندارد که پادشاهان به ویژه خلفای عثمانی و امیران و دیگر اشخاص به این صورت هدایای بیشمار و گران قیمت را بدان و به حجره اهدا نموده باشند! این هدایا و

ص: ۵۰۸

عکس شماره ۱۸۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۱

تزیینات حدود هفت میلیون لیره طلا بر آورد گردیده است که در این جا به صورت خلاصه از این هدایا صحبت می کنیم: در مسجدالنبی غیر از آرامگاه شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدود ۶۲۰ قندیل آویزان وجود دارد که به وسیله آویزه های آهنین که میان ستونها با زنجیری از نقره و در سقف سمت قبله مسجد تعبیه شده، قرار دارد و در بقیه سقفها چلچراغهای بلورین بسیاری به وسیله زنجیرهای طلایی آویزان گردیده است؛ از آن جمله دو چلچراغ بزرگ است که در اطراف آنها شمعدانی قرار دارد که در آنها شمع روشن می کنند و از سوی عباس پاشای اول به مسجد اهدا گردیده است. چلچراغ بزرگتر در سقف سمت قبله و در ادامه شمالی روضه آویزان شده است. در عکس بالا آن را ببینید.

همچنین چهار درخت که بر پایه های بلوری قرار گرفته و دارای شاخه هایی از بلور است، در سمت مغرب روضه مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در یک ردیف میان ستونها قرار داده شده است (عکس صفحه قبل). در آرامگاه شریف نبوی حدود ۱۰۶ قندیل به دور آرامگاه آن حضرت آویزان است که ۳۱ قندیل از آنها در رواق روبروی چهره شریف آن حضرت قرار گرفته است که همه آنها از طلای مرصع به الماس و یاقوت می باشند و باقی

قنـدیلها هماننـد قنـدیلهای مسـجد با زنجیرهای طلا به سـقف آویزان گردیده اند. در میان آنها دو آویز کریسـتالی بر دو طرف راست و چپ قبر حضرت فاطمه علیها السلام آویزان می باشد.

بر گرداگرد قاعده گنبد از درون، جواهرات گرانبها و لؤلؤهای زیبایی آویخته اند. دو شمعدان بزرگ از طلای خالص و مرصع به الماسـهای گرانبها که طول هر شـمعدان برابر قامت یک انسان است از سوی سلطان عبدالمجید عثمانی به سال ۱۲۷۴ ه. اهدا گردید.

گفته می شود که ارزش آنها برابر با ۳۰۰۰۰۰ جنیه مجیدی (که مساوی ۷۵/ ۸۷ قرش صحیح مصری) است که یکی از آنها را در بالای سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری را درست در برابر پای آن بزرگوار قرار داده انـد. پیش از آن نیز دو شمعـدان بزرگ از طلای خالص به آرامگاه هدیه گردیده بود. همچنانکه پس از آن نیز تعدادی بخوردان و تنگ هایی از طلا و نقره بدان اهدا گردید.

در طی عصرهای مختلف، پادشاهان و امرا، پیوسـته هدایایی به مسجدالنبی تقدیم می کرده اند که مقدار زیادی از آنها در راه اغراض شخصی، غارت و چپاول می گردید، از میان این افراد غارتگر، می توان جماز بن هبه الحسینی امیر مدینه را نام برد که در سال ۸۱۱ ه. به فرمـانی عزل شـد و ثـابت بن نفیر به جای او منصوب گردیـد. امیر غریر بن هیازع حسـینی در سال ۸۲۴ ه. و برغوث بن بتیر بن جریس و دبوس بن سـعد حسینیان هر دو در سال ۸۶۰ ه. تعداد زیادی از قندیل های مسجد را به یغما بردند و حسن بن زبیر منصوری در سال ۹۰۱ ه. نیز مقدار زیادی از پولها و سکه ها و قندیلهایی که در گنبد صحن مسجد قرار داشت به تـاراج برد. همچنین هنگـامی که وهابیت در سال ۱۲۲۱ ه. بر کشور حجاز تسلّط پیـدا کردنـد، مقدار زیادی از این هدایا را غارت کردند و در میان جنگجویان خود تقسیم نمودند و قسمتی از آنها نیز به بعضی از پادشاهان اهدا گردید که بعدها بخشی از آنها به مسجدالنبی برگردانده شد.

بد نیست در اینجا قسـمتی از گفته های جبرتی تاریخ نگار و پژوهشـگر تاریخ وهابیان را برای شما بیاوریم تا چهره واقعی آنان را برای شما ترسیم نماییم:

در سال ۱۲۲۱ هجری اخباری از سـرزمین حجاز به مصر رسید و طبق این اخبار، شریف غالب براثر فشارها و تنگناهای شدیدی که در اطراف سرزمین حجاز به وسیله

وهابیها به وجود آمده بود و در اثر آن، از رسیدن هرگونه بار و آذوقه به مکه جلوگیری می کردند، به طوری که قیمت یک اردب مصری از برنج به پانصد ریال و گندم ۳۰۰ ریال جز اینها رسیده بود، بنابراین شریف جز تسلیم چاره ای در مقابل آنان ندید. بنابراین مجبور به مسالمت با آنان و ورود به آیین و مذهب آنان گردید و با داعیان و سرکردگان آنان درون کعبه عهد و پیمان بست! طبق این عهد، نامبرده دستور داد از منکرات به ویژه از تجاهر به آن جلوگیری گردد و کشیدن تنباکو در مسعی و میان صفا و مروه ممنوع و نمازهای روزانه به صورت جماعت برگزار شود و پرداختن زکات و نپوشیدن لباس ابریشمی و زردوزی و باطل کردن هرگونه عوارض و مالیات و جلوگیری از مظالم و مصادره اموال مردم را متعهد گردید.

شریف غالب پیش از آن، آنچنان عمل می کرد که گاه شخص در منزل خود نشسته بود و می دید که کارگزاران شریف به منزلش ریختند و آنان وی را وادار به تخلیه خانه اش می نمودند و در پاسخ اعتراضش می گفتند: آقای همه به این خانه نیاز دارد! و بدین گونه او را از خانه اش بیرون می کردند و از آن پس خانه جزو املاک شریف به شمار می آمد.

وهابیان با شریف عهد بستند که وی دست از اینگونه ظلمها بردارد و در راهی که رسول خدا و خلفا و صحابه و امامان تا آخر قرن سوم عمل نموده اند، قدم گذارد و از آنچه که پس از آن مردم بدعت گذاشته و ساختمان بر قبور ساخته اند و گنبد و زینت و ضریح برآن قرار داده اند، همه را از بین ببرد. شریف تمام خواسته آنها را قبول کرد و از آن پس امنیت در میان راهها به وجود آمد و حرکت مردم میان راههای مدینه و مکه و جده و طائف به حالت معمولی خود برگشت و قیمت کالاها کاهش یافت، به طوری که یک اردب از گندم به چهار ریال رسید. لیکن شریف همواره مبلغ عُشر را از بازرگانان دریافت می کرد و می گفت: این افراد مشرک هستند و من از مشرکین می گیرم نه از موحدین. در سال ۱۲۲۴ ه. مسعود وهابی با تعداد زیادی از همراهان خود برای انجام حج در حالی که راهها امن و قیمت ها ارزان گردیده بود، به سوی مکه عزیمت نمود. در مکه امیرالحاج مصری را احضار نمود و بدو گفت: این چوبها و طبل هایی که با شما است چیست؟ که مقصود او از چوبها، محمل بود.

سپس گفت: از این پس دیگر این وسائل را با خود به مکه نیاوری و در صورتی که با این وسائل آمدی تمام آنها را آتش خواهم زد. گنبدهایی که در ینبع و مدینه قرار داشت، همگی را منهدم نمود و کشیدن تنباکو در بازارها و بدعت ها را ممنوع اعلام نمود.

در سال ۱۲۲۳ ه. حجاج شامی و مصری به علّت منع وهابیان، حج بجای نیاوردند که این البته بدان صورت نبود که مانع حج مردم گردند بلکه از آنها خواسته شد که به طریق مشروع حج بجای آورند و از آوردن وسائلی که شرع مقدس به آنان اجازه نداده؛ از قبیل محمل و طبل و نی که چیزی جز بدعت در اسلام نیست جلوگیری نمودند. در این سال گروهی از مغربی ها به حج آمدند و کسی متعرض آنان نشد.

هنگامی که کاروانهای حج مصری و شامی ممنوع از حج گردیدند، مردم مکه و مدینه که از طریق آمدن آنان به حج زندگی می کردند، از صدقات و حقوق و مزایای آنان محروم گشتند. تعداد بسیاری از مردم این دو شهر به همراه خانواده های خود، به جز آنان که در این قسمت سودی نداشتند، به سوی مصر و شام کوچ کردند و گروهی از آنان نیز به سوی استانبول حرکت کردند و مراتب شکایت خود از وهابیان را به دربار خلافت بردند و رهایی خود و حرمین را از خلیفه خواستار گردیدند.

همچنین حقوق کارهای خود از قبیل خدمت در حرمین و رفتگری و مانند آن کارها را خواستار شدند. گفته می شود هنگامی که این وهابی بر مدینه مستولی شد، اندوخته های فراوان حجره شریف را از قبیل جواهرهای مرصع به الماس و یاقوت گرانقدر و دیگر ذخایر را که مجموعاً ۴ همیان بزرگ می شد، به غارت برد، از دیگر نفایس به غارت رفته، شمعدانی از زمرّد بود که به جای شمع، قطعه ای مستطیل از الماس برآن قرار داشت و نیز نزدیک به یکصد شمشیر دارای پوشش طلا بود که بر روی آنها با قطعات الماس و یاقوت تزیین یافته و دسته آنها از زمرد و یاقوت کبود پوشیده شده بود و این شمشیرهای گرانبها از آنِ بزرگان و پادشاهان بود که بر روی آنها نام پادشاهان و خلفای پیشین نقش بسته بود.

این هدایا و شمشیرها از سوی ثروتمندان و پادشاهان و سلاطین ایرانی و دیگر افراد به این مکان هدیه گردیده بود که تا این ذخیره ها، بتواند پشتوانه ای برای احیای دین و

اسـلام باشد و در موقع جهاد و دفع دشمن، از این هدایا استفاده نمایند. لیکن گذشت زمان این اندیشه را در اذهان عموم ایجاد نمود که این هـدایا از اموال شخصـی پیـامبر صـلی الله علیه و آله بوده و هیچکس حق تصـرف در آن را نـدارد. در صورتی که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله منزّه از آن بـوده که چیزی را برای خـود در طول حیـات خویش ذخیره نمایـد. همچنـانکه در صحیحین نیز آمده است که ایشان فرموده اند: «أللّهمّ اجعل رزق آل محمد قوتاً» بنابراین جمع کردن این اموال در حجره ایشان و انفـاق نکردن آن در میان فقرا و مسـتمندان، مخالفت صـریح با اسـلام بود و همچنان که دیـدیم در حالی که این ذخیره ها و هدایا در گوشه حجره شـریف پیامبر صـلی الله علیه و آله قرار داشت و فرمانروایان وقتی برای جنگ با دشمنان اسلام و دفع شرّ آنـان نیـاز به پول داشـتند، مردم را زیر فشـار قرار می دادنـد و از راه قراردادن مالیات های سـنگین و مصادره اموال به ناحق، به جمع آوری پول می پرداختنـد و بـدین وسـیله موجبات فقر و بیچارگی بازرگانان و رعایای خود می شدنـد و در این وضـعیت هیـچ اسـتفاده ای از این هـدایا و ذخیره هـا نمی شـد. تنهـا تعـدادی از خواجه های حرم به ناحق آنها را به تصـرف خود در می آوردنـد، در حـالی که فقرا از فرزنـدان پیـامبر صـلی الله علیه و آله و اهـل علم و نیازمنـدان و افراد سبیل از گرسـنگی تلف می شدند.

هنگامی که شـکایات مردم مـدینه به باب عالی زیاد شد، به مولای ما سـلطان محمدعلی پاشا والی مصـر دسـتور داده شد که با وهابیان بجنگد و مردم را از دست آنان برهاند. وی نیز با آنان جنگید و پیروز گردید که در هیجدهم رجب سال **۱۲۳۳** هجری بـاقی مانـده وهابیـان را که حـدود چهارصـد خانوار بودنـد، در یکی از محلات شـهر که مناسب وضع آنان بود اسـکان داد در حالی که هیچگونه نظارتی بر اعمال آنان وجود نداشت. آنان رفت و آمد معمولی خود در شـهر و بازار را داشـتند و با بزرگان شهر و دیگر افراد ملاقات می کردند. هنگامی که عبداللّه بن مسعود وهابی به مصر وارد شد، استقبال عظیمی از او به عمل آمد و به سلامتی او توپ شلیک گردید. نامبرده در خانه اسماعیل پاشا فرزند محمدعلی پاشا در بولاق سکونت گزید.

در روز دوم عبـداللّه بن مسعود در کـاخ شبرا بـا محمـد علی پاشـا ملاقـات کرد. نامبرده با او انس گرفت و او را در کنار خود نشانید و بدو گفت: این چه وضعی است که پیش

آورده اید؟ جواب داد: جنگ پستی و بلندی دارد و آنچه که خداوند تقدیر کرده است همان است. پاشا گفت: در هر صورت باید بتوانی جوابگوی مولای ما خلیفه باشی. وی در جواب گفت: آنچه که مقدر است پیش می آید. عبداللّه بن مسعود جعبه ای از مس به همراه داشت، پاشا بدو گفت: این چیست؟ جواب داد: این چیزی است که پدرم آن را از حجره برداشته و به همراه من برای خلیفه ارسال نموده است. آن را باز کرد.

در آن جعبه سه قرآن نفیس به همراه تقریباً سیصد دانه مروارید (۱)و زمرد بزرگ قرار داشت. پاشا بدو گفت: کسی که این اشیاء را از حجره برداشته به همراه آن وسائل بسیار دیگری را نیز بیرون برده است. نامبرده جواب داد:

این چیزی بود که در نزد پدر یافتم؛ زیرا پدرم همه آن وسائل و اشیاء را برای خود تنها برنداشته بود بلکه به بزرگان از عرب و اهل مدینه و خواجه های حرم و شریف مکه نیز داد، پاشا بدو گفت: این درست است؛ زیرا نزد شریف نیز اشیایی را پیدا کردیم. سپس بدو خلعتی (۲) پوشانید و او را به خانه اسماعیل پاشا که برای او مهیا گردیده بود، مراجعت داد. در ۱۹ محرم سال ۱۲۳۴ ه. عبداللّه بن مسعود به همراه خدمتکاران خود نخست به اسکندریه و از آنجا به سوی استامبول حرکت نمود.

در جمادی الأول اخباری از عبداللّه بن مسعود به مصر رسید که وی را هنگامی که به پایتخت وارد شد، دستگیر کردند و به دور شهر گردانیدند و سپس بر دروازه همایون به قتل رساندند و نیز هر یک از پیروان او را در نقطه ای از شهر کشتند.

تا اینجا مطالبی در مورد هدایای گرانقیمت و آویزهای نفیس مسجدالنبی مطالبی آوردیم و در فصل مربوط به ساختمان سلطان عبدالمجید عثمانی، از نقش های زیبا و خطوط دلنشینی که بر دیوارها و مسجد نوشته شده و مزین گردیده است خواهیم نوشت.

بیشتر قسمت های مسجد به سوره ها و آیات قرآنی و قصیده ها مزین گردیده است که در اینجا آنچه که فرصت به ما اجازه می دهد از آنها برای شما سخن می گوییم: هنگامی که از

۱- چرا این جواهرات را برای کمک به جنگ شرعی! خود نفروخت و چگونه آنها را به خلیفه که خود مستغنی از آنها بود و شاید این جواهرات به وسیله او اهدا گردیده بود، هدیه نمود؟!

۲- چگونه به خود اجازه می دهد که خلعت را به تن نماید در حالی که محمل را استنکار می کرد؟!

باب السلام وارد می شوید بر دیواری که دو طرف راست شما قرار دارد با خط ثلث زیبایی گفتار خداوند بزرگ نقش شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (يُرِيدُاللَّهُ بِكُمُ اليُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ العُسْرَ- ...- لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (۱)

و پس از آن آیه دیگر که می فرماید:

(لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۲)

سپس بازگفته باری تعالی که می فرماید:

(قالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِاللَّهِ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ انَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) (۳)

سپس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (وَ اذْ ابْتَلى ابْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَاتَمَهُنَّ- ...- انَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۴)

سپس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (اذْ قالَتِ امْرَأَهُ عِمْرانَ رَبِّ انِّى نَذَرْتُ لَكَ ما فى بَطْنِى مُحَرِّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّى انَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ- ...- وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ اذْ يَخْتَصِمُونَ) (۵) صَدَقَ اللَّهُ العَظِيمُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ الْكَرِيمْ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَضِىَ اللَّهُ تَعالى عَنْ أَصْحابِ سَيِّدِنا رَسُولُ اللَّهِ أَجْمَعِينَ. سپس باز پس از بِسْمِ اللَّهِ گفته خداوند: (ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّهَ اللَّهِ فِى الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُاللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً- ...- وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (۶) أَللَّهُمَّ صَلِّى وَ سَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِين. سپس دوباره پس از بسم اللَّه ... (وَما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ الّا لِيُطاعَ بِاذْنِ اللَّه- ...- وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً) (۷). صدق اللَّه العظيم و دوباره گفتار خداوند پس از بسم اللَّه ... (هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ

۱- بقره: ۱۸۵ و ۱۸۶

۲- فصّلت: ۴۲

۳- هود: ۷۳

۴- بقره: ۱۲۴ تا ۱۲۹

۵- آل عمران: ۳۵ تا ۴۴

۶- احزاب: ۳۸ تا ۴۸

۷- نساء: ۶۴ و ۶۵

بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ- ...- سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُود) (۱)

صدق اللّه العظیم.

و بالای این نوشته ها، لوحی قرار دارد که در آن گفتار خداوند بزرگ (وَما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا) (۲)

نوشته شده است. این نوشته ها همه در یک خط قرار دارد که شروع آن از باب السلام به طرف دیوار قبله است. در زیر این خط، نوشته دیگری با خط پهن از گفته های خداوند تعالی آمده است: (وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَانَّ خَیْرَ الزّاد التّقوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الأَلْبابِ) (۳) صدق اللّه العظیم و پس از آن گفته دیگری از خداوند: (أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ) (۴)

سپس پس از بسم اللّه ... (انَّما یَعْمُرُ مَسَاجِدَاللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلوهَ وَ آتِی الزَّکاهَ وَ لَمْ یَخْشَ الَّا اللّهَ- ...- وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِین) (۵) صدق اللّهُ العظیم و صدق رسوله الکریم و صلّی اللّه علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم و رضی اللّه تعالی عنهم أجمعین. پس از آن مجدداً بسم اللّه ... و گفتار خداوند است: (مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ امْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ- ...- وَ اللّهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ) (۶)

صدق اللّه العظیم. بسم اللّه الرحمن الرحیم (انَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً) (۷). صدق اللّه العظیم و در خط سوم که در زیر این دو خط قرار دارد، گفتار خداوند تعالی است. بسم اللّه الرحمن الرحیم (فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ- ...- لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ) (۸)

و سپس این آیات نوشته شده: (فَاذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ انَّهُ لَیْسَ لَهُ

۱- فتح: ۲۹

۲- مجادله: ۷

۳- بقره: ۱۹۷

۴- مؤمنون: ۶۱

۵- توبه: ۱۸ تا ۲۴

۶- بقره: ۲۶۱ تا ۲۶۳

۷- احزاب: ۵۶

۸- نور: ۳۶ تا ۳۸

سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ) (۱)

سپس بسم اللَّه الرحمن الرحيم (انَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِيناً) (۲)

- تا آخر سوره، صدق اللَّه العظيم و صلى اللَّه على سيدنا محمد و آله و صحبه الطاهرين أجمعين که پايان اين سطر درست در برابر صورت مبارک حضرت رسول صلى الله عليه و آله قرار مى گيرد، سپس اين ابيات نوشته شده است:

بنور رسول اللَّه شرفت الدُّنَى ففى نوره کلّ يجى ء و يذهب

براه جلال الحق للخلق رحمه فکلّ الورى فى بره يتقلّبُ

بدا مجده قبل انشاء رمزه و اسماؤه من قبل فى اللوح تکتب

نظم اين خطوط و سطرها را و نيز شکل آن را در عکس صفحه ۵۳۳ ملاحظه نماييد.

ضمناً بر روى دو چهارچوبه بيرونى باب السلام، نوشته اى در چهار سطر با خط زيباى ثلث وجود دارد. نخستين سطر آن از گفتار خداوند تعالى است که مى فرمايد:

(وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً) (۳). (وَقُلْ رَبِّ أدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ- ...- وَ اذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ يَؤُوساً). (۴)

و در سطر دوم پس از بسم اللَّه ... گفتار خداوند است که: (لَقَدْ کانَ لَکُمْ فى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ- ...- وَ کانَ اللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً) (۵).

و در سطر سوم اين اشعار نقش بسته است:

رسول اللَّه انى مستجير بجاهک وا لزمان له اعتداء

و جاهک يا رسول اللَّه جاه رفيع ما لرفعته انتهاء

و ظنى فيک ياطه جميل و منک الجود يعهد و السخاء

و حاشا أن أرى ضيما و ذلا و لى نسب بمدحک و انتماء

رجوتک يا ابن آمنه لأنى محبّ و المحبّ له رجاء

۱- نحل: ۹۸ و ۹۹

۲- فتح: ۱

۳- نساء: ۸۷

۴- اسراء: ۸۰ تا ۸۳

۵- احزاب: ۲۱

عسی بک تنجلی عنّی کروبی و کم کرب له منک انجلاء

و کم لک یا رسول اللّه فضل تضیق الأرض عنه و السماء

وکم لک معجزات ظاهرات کضوء الشمس لیس له خفاء

و أنت لنا علی خلق عظیم و نحن علی العموم لک الفداء

و بر روی صفحات مسین دربی که در سمت راست محراب نبوی قرار گرفته، این نوشته آمده است:

قال صلی الله علیه و آله: «شَفاعتی یوم القیامه حقّ فمن لم یؤمن بها لم یکن من أهلها».

و بر روی دربی که در سمت چپ محراب نبوی قرار گرفته، این نوشته دیده می شود:

«شفاعتی لأهل الکبائرِ مِن أمّتی».

در مسجد قصیده ای هم از بوصیری، شاعر مشهور نوشته شده که مَطْلع آن این چنین است:

أمن تذکر جیران بذی سَلَمِ مزجَت دمعا جری من مقله بدم

همچنین نامهای پروردگار و اسامی اهل بـدر و غیر آنها، با خط زیبایی که با آب طلا مزیّن شـده، بر دیوار مسـجد به چشم می خورد.

رواقهای مسـجد به وسـیله فرشـهای ترکی مفروش گردیده است که بر روی فرشـهای مزبور نقشـی از سـجّاده های کوچک در کنارهم قرار دارد، به طوری که روی هر سـجاده یک شـخص می تواند به نماز ایسـتد، در حالی که قبله را نیز برای او مشخص می نماید. اما صحن مسجد، همچنانکه گفته شد، به وسیله سنگریزه پوشیده شده است. مسجد دارای ۵۷ خواجه است که بیشتر آنان در خـدمت به حجره نبوی مشـغولند و نیز ۴۶ خطیب دارد که به تنـاوب در آن خطبه می خواننـد و ۳۸ امام و ۳۱ جانشین امام و ۱۸ اسـتاد در آن فقه مذاهب سه گانه حنفی، مالکی و شافعی را تدریس می کنند و ۵۰ مؤذن و ۲۶ جانشین موذن و ۱۲ نفر مسؤول حفظ انتظامات مسجد و ۵۱ رفتگر و ۱۱ دربان و ۱۰ نفر سقا و ۴ نفر مسؤول کشیدن آب از چاه و ۷۵۰ زنبورکچی و مسؤول نظافت قندیلها و پرکردن آنها و روشن نمودن آنها و ۲۶ نفر زرگر و خیاط و سراج و غیره در آن مشغول به خدمت

می باشند. اولین کسی که خواجه ها را مأمور به خدمت در مسجدالنبی و آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نمود، نورالدین الشهید در آغاز دولت کردها بود که دوازده نفر از آنان را با شرط حفظ قرآن و آگاهی از فقه تعیین نمود و همگی آنان حبشی و اگر نبود، از قوم ارواما و با نبود این دو، از قوم تکارنه و اگر از این گروه هم پیدا نشد هندی باشند. گفته می شود اولین شخصی که خواجه ها را به حرم آورد و ترتیبی در کار آنان داد، صلاح الدین ایّوبی بود که بیست و چهار نفر خواجه را برای مسجد تعیین کرد و بزرگی بنام بدرالدین اسدی را ناظر بر آنان قرار داد و دو دهکده «نقاده» و «قباله» واقع در ساحل نیل در صعید [پورت صعید] را بر آنان وقف کرد. همچنین یک سوّم دهکده سند بیس و ثلث باقی مانده آن به وسیله پادشاه نیکوکار عمادالدین، در سال هفتصد و چهل و اندی را برای ایشان وقف نمود.

سپس پادشاهان مغرب و سودان، خواجه هایی را از سوی خود برای خدمت به مسجد می فرستاد. این وضع پیوسته ادامه داشت، به طوری که گاه تعداد آنان به بیش از دویست نفر می رسید. هم اکنون این افراد از سوی خلفای عثمانی دارای حقوقهایی هستند و نیز مناطقی در مدینه برای آنان وقف شده است. همچنین به وسیله تعدادی از افراد نیکوکار، هدایایی برای آنان ارسال می گردد که این هدایا به وسیله رییس آنها که معروف به مستسلم است، گرفته شده و میان آنان به مساوات تقسیم می گردد.

تصویر این خواجه ها را در عکسهای صفحه بعد ملاحظه کنید. در عکس خواجه ای بنام حسن آغا را که به وسیله یکی از امرای بخاری به مسجد هدیه گردیده است، می بینید و همچنین عبداللّطیف عبدالقادر از خواجه های دربار سلطان عبدالحمید عثمانی را می بینید که هردو به عنوان دربان حجره نبوی، انجام وظیفه می نمایند. سلطان محمود (عثمانی) تعداد ۳۹ نفر را تعیین نمود تا در مسجد قرآن تلاوت کنند.

آنان کتاب «صحیح بخاری» و کتاب «شفای» قاضی عیاض و «دلائل الخیرات» و جزءهای قرآن و صلوات را برای مردم قرائت می کردند و در هرگاه قرائت قرآن را کم کرده و افرادی را ویژه خواندن صحیح و شفا و تدریس آن قرار می دادند، مؤثرتر می نمود.

سلطان عبدالحمید براین اساس ۱۵۷ قاری را تعیین کرد و مادرش نیز هشت نفر را به آنان اضافه کرد و در مجموع ۲۰۴ قاری را در مسجد تعیین نمودند و اگر این افراد مفسر و

توانایی آموزش دادن داشـتند، می توانسـتند در مردم مـدینه، تحولی به وجود بیاورنـد و آنان را از بی سوادی بیرون آوردنـد و آنان را به سرچشمه علوم، راهنمایی نمایند.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۲

بر روی دیوارهای پنجگانه اطراف آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین بر دربهای حجره شریف و بر محرابهای سه گـانه نبوی و سلیمانی و عثمانی، پرده هـایی از ابریشم آویخته شـده است. همچنین پرده ای ویژه منبر و پرده ای بر روی مناره رئیسیه قرار دارد و نیز بر پنجره حجره نبوی ۱۸ پرده و بر پنجره هـای روبروی حجره ۴ پرده و در جایگاه تهجـد، پرده ای و بر منبر دو پرچم قرار گرفته است. همچنین یازده پرده اطلس سبز از نوک درون گنبد تا روی زمین آویزان شده است. این پرده ها را در عکس صفحه ۵۴۳ ملاحظه کنید.

تاریخ مسجد نبوی

هنگـامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در هجرت خود به مـدینه رسـید، نخست در قُبـا منزل گزیـد و چنـد شبی را آنجا اقامت نمود و مسـجد قبا را در آن پایه گذاری کرد. سپس رو به سوی مدینه نهاد و مردم شاد و خندان از ایشان استقبال کردند و تعدادی از زنان مدینه این اشعار را به زبان می آوردند و دسته جمعی می خواندند:

أشرق البدر علینا و اختفت منه البدور

مثل حسنک ما رأینا قط یا وجه السرور

آنگاه کنیزانی از بنی نجار، داییهای پیامبر صلی الله علیه و آله طبل زنان بیرون آمدند و این شعر را می خواندند:

نحن جَوارٍ من بنی النجار یا حبذا محمدٌ من جار

پیامبر صـلی الله علیه و آله بدانها فرمود: آیا شما مرا دوست دارید؟ آنان گفتند: آری ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا گواه است که من هم شمارا دوست دارم.

آنگـاه پیـامبر هنگـام ورود به مـدینه، در پاسـخ خواسـته آنانی که او را به خانه خود دعوت می کردنـد فرمود: زمام شتر را رها کنید؛ زیرا او مأمور است و هرجا نشست خانه من است. شتر آن حضرت راهها را طی کرد تا به جایگاه مسجد رسید و در آنجا بر زمین

نشست. در روایتی دیگر آمده، شتر بر جایگاه خانه وی که هم اکنون آرامگاه اوست نشست، سپس شتر بار دیگر از جای خود برخاست و کمی دورتر و در برابر خانه ابوایّوب انصاری در مشرق مسجد به زمین نشست. پیامبر ۷ ماه را در خانه ابوایّوب گذراند. این خانه تا کنون برقرار است و در دیوار جنوبی آن محرابی است که مردم بدان تبرک می جویند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قصد ساختن مسجد خود را کرد که محل نشستن شترش بود و زمینی بود که در آن مردم خرمای خود را خشک می کردند. این زمین از آن سهل و سهیل دو کودک یتیم از انصار بود که در پناه اسعد بن زراره زندگی می کردند، پیامبر با آنها به معامله پرداخت، آنها امتناع ورزیدند و گفتند زمین را به پیامبر می بخشیم لیکن پیامبر نپذیرفت و عاقبت آن را به ۱۰ دینار خرید و ساختمان مسجد را آغاز کرد. مسجد عبارت از چهاردیواریِ بدون سقفی بود که قبله آن به سوی بیت المقدس قرار داشت و پیش از هجرت پیامبر، اسعد بن زراره نمازهای پنجگانه و جمعه اش را در آن بجا می آورد. در این زمین، درختچه غرقد و تعدادی نخل و چند گور از آنِ مشرکان بود که پیامبر دستور داد گورها نبش و درختان بریده شوند و تنه آنها را در قبله مسجد قرار داد. مساحت مسجد در این هنگام ۶۰* ۷۰ ذراع بود؛ یعنی شمال تا جنوب آن ۳۵ متر و شرق تا غرب آن ۳۰ متر بود. کلفتی پایه هایش ۳ ذرع و از سنگ بود. دیوارها از گِل و قطعات سنگ بالا رفته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله خود نیز در ساختمان آن با دیگر مسلمانان شرکت کرد و سنگ و گِل می آورد و می فرمود:

أللّهمّ لا عیش الّا عیش الآخره فاغفر للأنصار والمهاجره

ستون دیوارها از چوب نخلها بود و سقف آن را با شاخه های درخت پوشاندند.

مسجد دارای سه رواق در سمت قبله بود، همچنین دارای صحن و سه در بود که یک درب آن به سمت جنوب باز می شد. قبله مسجد در سمت شمال و به طرف بیت المقدس بود. پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۷ ماه به سوی این قبله نماز گزارد آنگاه روی خود را به سمت کعبه بازگرداند.

درب دوم باب عاتکه یا باب الرحمه است که هم اکنون نیز وجود دارد.

سوم باب آل عثمان بود که هم اکنون به باب جبرییل معروف است. هنگامی که قبله را تغییر دادند، درب اول را بسته و به جای آن دربی قرار دادند که برابر سمت شمالی مسجد قرار داشت.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از ساختمان مسجد فارغ گردید، خانه ای برای عایشه در شرق مسجد بنا کرد، همچنین در کنار آن خانه دیگری برای سوده و در زمانهای مختلف خانه های دیگری برای همسران بعدی خود در جنوب مسجد بنا نمود که حدود ۵ ذراع از خانه اوّلیه فاصله داشت. تمامی این خانه ها در زمان امارت عمر بن عبدالعزیز بر مدینه، جزو مسجد گردید.

هنگامی که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله پس از پیروزی از جنگ خیبر در سال هفتم هجری وارد مدینه شد، قسمت هایی از سمت شرق و غرب و شمال را به مسجد اضافه نمود به طوری که مسجد به شکل مربع در آمد و طول ضلع آن صد ذراع یا ۵۰ متر گردید. این قسمت را هم اکنون به رنگ سبز روشن می توان دید. بعدها عمر بن خطاب مسجد را از سمت جنوب، حدود ۵ متر و از سمت غرب ده متر و از سمت شمال پانزده متر توسعه داد، در حالی که از سمت شرقی هیچگونه توسعه ای به مسجد داده نشد.

در توسعه جنوبی مسجد، خانه عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر به آن افزوده شد.

نامبرده شش درب برآن قرار داد؛ دو درب در سمت غرب در برابر باب الرحمه و باب السلام و دو درب در سمت شرق که دومی آن در برابر باب النسا و اوّلی باب آل عثمان بود و هیچگونه تغییری در آن داده نشد و نیز دو درب در سمت شمال قرار داد.

این توسعه مسجد در سال ۱۷ هجری صورت گرفت که ساختمان آن به وسیله خشت و برگ درخت خرما و ستونهای آن از چوب بود.

در سال ۲۹ ه. عثمان بن عفان توسعه دیگری به مسجد داده و رواقی در سمت شرق و شمال و غرب و جنوب احداث نمود.

توسعه عثمان در سمت قبله تاکنون پا برجاست. دیوارهای مسجد را به وسیله سنگهای نقش دار پوشانیدند وآن را سفید کاری کردند. ستونهای آن را از سنگ درون تهی که درون آن تیرآهن بود قرار دادند و سپس به وسیله سرب اطراف آن را محکم و استوار

نمودند و سپس سقف آن را با چوب ساج پوشانیدند و تغییری در دربهای مسجد ندادند و به همان صورت که در زمان عمر شش درب بود، باقی ماند. دربی که پس از دو درب شمالی قرار داشت، به دستور عثمان بسته شد و دربهای دیگری در اطراف مسجد ساختند. بنابراین مسجد به وسیله چهار درب معروف خود باز و بسته می شد تا این که درب پنجم شمالی در توسعه و ساختمان سلطان عبدالمجید عثمانی گشوده شد. عثمان اتاقکی از خشت خام بر مصلّای خود در مسجد ساخت و برآن پنجره ای قرار داده بود که مردم به وسیله آن امام را می دیدند. سپس به وسیله عمر بن عبدالعزیز این اتاق از چوب ساج بنا گردید، مهدی نیز آن را با ساج تجدید و تعمیر نمود و کف آن را همسطح زمین مسجد نمود؛ زیرا این اتاقک حدود دو ذراع بلندتر از سطح زمین مسجد بود. سپس ولید بن عبدالملک مسجد را به وسیله کارگزار خود در مدینه عمر بن عبدالعزیز تجدید و تعمیر نمود که این تعمیرات در سال ۸۸ ه. آغاز و در سال ۹۱ ه. به پایان رسید. نامبرده توسعه ای در سمت غرب مسجد ایجاد کرد- که پس از آن در این سمت دیگر توسعه قابل ملاحظه ای داده نشد- و در شمال و شرق نیز اضافاتی بر آن داد. وی حجره های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را که در جنوب و شمال مسجد قرار داشت و دربهای آن به درون مسجد باز می شد، منهدم کرد و آنها را به مسجد افزود. همچنین قسمتی از حجره عایشه از سمت روضه را نیز قطع کرد و در ناحیه یادشده به مسجد اضافه نمود سپس بر حجره، همان ساختمان پنج ضلعی یاد شده را که هم اکنون بر روی آن پرده قرار گرفته است، بنا نمود. نامبرده آن را به صورت مربع در نیاورد؛ زیرا نخواست همانند کعبه، قبله گاهی برای مردم گردد و به گرد آن طواف نمایند. وی مسجد را به وسیله سنگهایی بر روی هم بنا کرد که در میان آنها برای استحکام، پشم به کار برد. ستونهای مسجد را با سنگهایی درون تهی که در میانه آنها میله های آهنی و سرب قرار داشت، برپا نمود. دیوارهای مسجد را با کاشی کاری و مرمر زینت داد و سقف آن را با چوب ساج پوشانید و به وسیله آب طلا سقف را تزیین نمود. همچنین بالای پایه های مسجد و آستانه دربها را از طلا پوشانید.

هنگامی که پس از اتمام ساختمان مسجد به وسیله عمر بن عبدالعزیز، ولید به حج آمد و راهی مدینه شد و آنگاه که وارد مسجد شد، در حالی که دیوارها و سقف و نقش و نگارها

و تزیینات آن را تماشا می کرد، رو به سوی ابان بن عثمان نموده، گفت: چگونه است ساختمان ما نسبت به ساختمان شما؟ ابان گفت: ما آن را همانند ساختمان مسجد بنا کردیم و شما همانند کلیسا ساختید!

سپس مهدی عباسی نیز از سمت شمال مسجد تغییراتی داد و مقداری به مسجد افزود که پس از آن، این توسعه در این حد، از این سو باقی ماند. ساختمان مهدی در سال ۱۶۱ ه. آغاز و در سال ۱۶۵ ه. به پایان رسید. در شب جمعه اول رمضان سال ۶۵۴ ه. بر اثر بی توجهی مأموران روشنایی قندیلها، شعله ای از آتش نخست منطقه ای از مسجد را سوزاند و سپس به تمام مسجد گسترش یافت، به طوری که به جز گنبدی که در صحن مسجد قرار داشت، چیزی از مسجد باقی نماند. این گنبد به وسیله الناصرلدین اللّٰه در سال ۵۷۶ ه. برای حفظ ذخیره و اندوخته های مسجد بنا گردیده بود که به هنگام آتش سوزی، قرآن عثمانی و اشیای دیگری در آن قرار داشت. مردم مدینه سعی نمودند که آتش را مهار کنند لیکن آتش بر آنان غلبه کرد و تمامی مسجد را سوزانید. این حادثه به آگاهی خلیفه المستعصم باللّٰه، عبداللّٰه بن المنتصر باللّٰه رسانده شد. نامبرده صنعتگرانی را به همراه وسایل و ابزار و آلات ساختمان، در موسم حج سال ۶۵۵ ه. به مدینه فرستاد و ساختمان آن را از نو آغاز کرد و ملک مظفر امیر یمن نیز چوب و مواد ساختمانی فراوان به مدینه جهت تعمیر مسجد فرستاد و نورالدین علی بن معز امیر مصر و ظاهر بیبرس بند قداری نیز مصالحی برای تجدید ساختمان مسجد ارسال نمودند.

سپس ملک ناصر محمد بن قلاوون هم در سال ۷۰۵ ه. و ۷۰۶ ه. سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه دربها و نیز قسمت غربی مسجد را تعمیر نمود.

نامبرده در سال ۷۲۹ ه. دو ردیف رواق در زیر سقف سمت قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت، اضافه نمود. پس از گذشت زمانی، مقداری فرسودگی و خرابی در آن به وجود آمد تا این که به وسیله اشرف برسبای در سال ۸۳۱ ه. بار دیگر تعمیر گردید.

در سال ۸۵۳ ه. ظاهر چقمق نیز قسمتی از سقف روضه و بعضی از قسمتهای دیگر سقف مسجد را که خلل وارد گردیده بود، تجدید و تعمیر نمود.

در سال ۸۷۹ ه. ملک قایتبای تعمیرات مهمی را در مسجدالنبی شروع کرد که شامل

بعضی از سقفها و ستونها و دیوارها و مناره های مسجد بود. در شب سیزدهم رمضان سال ۸۸۶ ه. در آسمان، رعد و برق شدیدی به وجود آمد که مردم از شدت صدای آن از خواب بیدار شدند، صاعقه به هلالِ فراز مناره رئیسیه برخورد نمود و موجب مرگ رئیس مؤذنان که در حال مناجات بود شد، آنگاه آتش به سقف مسجد سرایت کرد و سپس تمامی مسجد را دربر گرفت شعله های آتش آنچنان بالا می رفت که گاه شراره های آن به خانه های اطراف مسجد پرتاب می گردید. دیوار مسجد و بیشتر ستونهای آن خراب گردید. پنجره ای که به اطراف آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت به همراه منبر، کتابها و قرآنها همه آتش گرفت. آتش همه جا را فرا گرفته بود جز آرامگاه شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نیز گنبدی که در وسط صحن قرار داشت، از آتش سوزی اول در امان ماند. در این حادثه چندین ده نفر درگذشتند. خداوند آنان را رحمت کناد! چون خبر آتش سوزی به اشرف قایتبای رسید، امیر سنقر جمالی را برای تعمیر مسجد النبی به مدینه فرستاد.

امیر سنقر جمالی بیش از یکصد کارگر و وسائل لازم به همراه داشت. وی ساختمان خود را از مناره رئیسیه شروع کرد و آن را از نو بنا نهاد، سپس دیوار سمت قبله مسجد و دیوار شرقی مسجد تا باب جبرئیل را تعمیر کرد و مقداری به عرض آن اضافه نمود.

همچنین محراب عثمانی را توسعه داد و پس از اتّصال ستونهای اطراف محراب عثمانی به هم، بر روی آنها گنبدی قرار داد. بر روی دیوارهای آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گنبدی را بر روی سقفی که برآن دیوارها قرار داشت بنا نمود و گنبد دیگری بر روی پایه ها و ستونهایی که بدین منظور ساخته بودند، بنا کرد. بنا براین سمت شرقی، کمی تنگ شد پس به اندازه دو ذراع و ربع از دیوار مسجد بیرون رفتند و ستونی در رأس مثلث حجره ساخته و بر روی آن گنبد بزرگی قرار دادند؛ به طوری که سه گنبد کوچک یکی میان حجره و دیوار قبله و دو گنبد دیگر در برابر درون باب السلام آن را احاطه نمود. درب باب السلام را با مرمرهای سیاه وسفید ساختند و همانند محراب عثمانی آن را تزیین نمودند. مرمرهای آرامگاه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را تجدید نموده و اطراف آن و دیوار قبله را نیز مرمت کردند و منبر تازه ای برای آن ساختند و اتاقک مؤذنان را از مرمر بنا کردند و سطح زمین قسمت پیشین مسجد را پایین آوردند به طوری که با زمین مصلای پیامبر هم سطح گردید و

محراب فرو رفته ای در جایگاه محراب پیامبر به وجود آوردند، بدین صورت که ستونی میان منبر و قبر در مرز مسجد نخستین قرار دادند و درون آن محراب را به وجود آوردند.

این محراب را با سنگ مرمر رنگی تزیین نمودند و پنجره آرامگاه را در جایگاه پیشین خود قرار دادند. دیوار غربی را از باب الرحمه تا باب السلام ساختند. همچنین مناره باب الرحمه را نیز بنا نمودند و ستونها را کوتاه کرده سپس نیم طاق هایی از سنگ برآن ساختند و سپس سقفی از چوب برآن بنا نمودند. مدرسه ای در کنار مسجد در فاصله میان باب السلام و باب الرحمه ساختند که این مدرسه تا کنون بنام «مدرسه محمودیه» باقی مانده است.

قایتبای در تعمیر مسجدالنبی حدود یکصدوبیست هزار دینار که معادل ۶۰۰۰۰ جنیه بود، خرج کرد. هنگامی که خلافت به عثمانیها رسید و بر حرمین تسلط یافتند، پادشاهان مصر را به تعمیر و رفع نیازهای مسجد نبوی مأمور کردند. در سال ۹۸۰ هجری هم سلطان سلیم دوم در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گنبد زیبایی را در غرب منبر نبوی که مرز مسجد نخستین است و از سوی قبله دیده می شود، ساخت. سپس این گنبد را با کاشی کاریهای نقش دار که با آب طلا تزیین گردیده بود، زینت داد و بر روی آن نام خود را با خط زیبای ثلث نگاشت.

در سال ۱۲۳۳ ه. سلطان محمود گنبد شریف پیامبر را بنا کرد و سپس در سال ۱۲۵۵ ه. پس از ترمیم مجدّد، رنگ سبز را برای آن انتخاب نمود. سپس ساختمان بزرگ مسجدالنبی به وسیله سلطان عبدالمجید عثمانی شروع شد که آغاز آن از سال ۱۲۶۵ ه. و پایان آن در سال ۱۲۷۷ هجری بود.

این ساختمان از آنجا شروع شد که شیخ حرم- مسجدالنبی- داود پاشا، نامه ای به سلطان عبدالمجید نوشت و در آن متذکر گردید که نزدیک به چهار قرن است مسجد تعمیر اساسی نشده، به طوری که قسمتهای زیادی از آن رو به تخریب و ویرانی است.

براین اساس سلطان نماینده ای از سوی خود برای دیدن این گزارش ها از ترکیه به مدینه گسیل داشت. زمانی که برای او درستی گزارشها ثابت گردید دستور تعمیر و بنای مسجد را صادر نمود. ضمنا افرادی را برای تأمین سنگهای مورد نیاز مسجد و بریدن سنگ به

محلی بنـام هضـاب در وادی عقیق در نزدیکی ابیـار علی فرسـتادند. راه را بر حرکت گاریها هموار ساخت و دربی را از حصار مـدینه در برابر باب الرحمه باز کرد تا گاریهای حامل سـنگ، بدون آن که تخریبی در خانه های مدینه به وجود آورند در آن حرکت کرده و موارد مورد نیاز را به مسـجد منتقل نماینـد. خرابی مسـجد را قسـمت قسـمت و یک سـمت یک سـمت شـروع نمودند به طوری که نماز مردم در این مسـجد مبارک را قطع نکنند و هر قسـمتی را که خراب می کردند، ابتدا آن را ساخته و سپس به نقطه دیگری از مسجد می رفتند و بدین گونه ساختمان مسجد را در دوازده سال به پایان بردند.

این تعمیرات و مرمّت هـا بـدین صورت بود که بعضـی از دیوارهـا را از پایه بنا و محکم نمودنـد و سـپس سـتونهای قـدیمی را برداشـته و به جای آن سـتونهای اسـتوانه ای قرار دادنـد و بعضـی از آنها را نیز با مرمرهای سـرخ تراشـیده شـده پوشانیدند و بر ستونهـای رواقهـا، طاقهای گنبـدی شـکل ساخته شـد که برآنها پنجره هایی از مس قرار دادنـد. این پنجره ها دارای شـیشه های رنگینی بود که از آنهـا روشـنایی به داخل مسـجد می تابیـد و سـتونهای قـدیمی جز آن قسـمت که در روضه نبوی با مرمرهای سفید و قرمز مفروش و طلاکاری شده بود بقیه را با مرمر پوشـش دادند و بر روی سـتونهای چسبیده به دیوار مسـجد گنبدهایی ساختند و رواقهای شـمالی و شرقی و غربی مسجد را توسعه دادند و صحن مسجد را نیز فراختر کردند و در طرف شمال مسجد دو ردیف رواق به جای سه ردیف قرار دادنـد. گنبـدهای مسـجد را در شـکل صـفحه بعـد می بینیـد. گنبد سبز و در پشت آن گنبد «العشره» و مناره ها از شرق به غربِ مناره رئیسیه، مناره باب السلام و مناره باب الرحمه را ملاحظه می کنید. عکسِ تخت های چوبِ درخت خرما را بر روی بام ها می بینیـد که مردم مـدینه در تابسـتان برآن می خوابنـد. همچنین در سـمت شـرق نیز مانند سـمت شـمالی، دو رواق به جای سه رواق قرار داده شد و در سـمت غربی از مناره مجیدیه تا باب الرحمه سه رواق بجای چهار رواق قرار دادنـد و رواقهای سـمت قبله را که برابر صـحن بود تغییری ندادند. بلکه بدان دو رواق اضافه کرده و سـپس بر روی طاقهای گنبدی شـکل بنا نمودند و دیوار سـمت شرقی مسجد از مناره رئیسیه تا باب جبرئیل را ۵۱۴ ذراع اضافه کردند و میان حجره ودیوار را که پیش از آن باریک بود، توسعه دادند. در نتیجه این توسعه، میان مناره

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۳

رئیسـیه و دیوار شـرقی، فضـای جدیـدی به وجود آمـد که آن را به صورت اتـاقکی در آوردنـد و بر بالاـی آن نیز هماننـد آن ساختنـد که به وسـیله پله هایی بـدان راه می رود و در آن بعضـی از وسائل حجره را قرار می دهند، درب مناره رئیسـیه را تغییر داده و آن را از نو به وسـیله سنگ های قرمز تراشیده، ساختند. این درب به عنوان درب غربی مسجد است که خطیب در مقابل آن می نشیند. میان باب جبرئیل و باب النساء در سمت بیرون، جایگاههایی که

در آن حوضچه با شیرهای آب داشت برای وضو درست کردند و باب جبرئیل را در برابر درب اصلی آن ساختند، همچنانکه باب السلام را به شکل بزرگتر و مجلل تری بنا کردند و در برابر آن از درون، گنبد عظیمی به وجود آوردند.

در شمال مسجد، انبار و نانوایی و نیز خانه هایی قرار داشت که خانه ها را خریداری کردند و تمامی آن را خراب نمودند و سپس در جای آن دو صحن به وجود آوردند که در هرکدام از آنها چهار اتاق بنا نمودند و فضای شرقی را کتابخانه و غربی را به انبار اختصاص دادند که برای هر یک دربی از درون و بیرون مسجد قرار داده شد. فضای شرقی در کنار باب مجیدی که در همین توسعه در قسمت شمالی مسجد ساخته شده بود، قرار داشت.

میان این دو ساختمان محلی برای وضوی مردم ساختند که پیش از این اشاره شد و نیازی به تکرار آن نیست. مناره مجیدی را پس از آن که محل احداث آن را از پی حفر کردند، مجدداً به شکل زیبا و مجللی بنا نمودند و گنبدی که در صحن مسجد قرار داشت و به صورت انباری برای روغن و سوخت قندیلها در آمده بود، به علت آلودگی آن خراب کردند و انبار شمال غربی را جایگزین آن نمودند.

اطراف «دکّهٌ الأغوات» یا جایگاه خواجه ها را ساخته و گوشه های آن را پایه هایی قرار دادند که نرده هایی از جنس برنج به آن متصل گردید و جایگاه دیگری را در جنوب جایگاه قبلی ساختند که ارتفاع آن از دکه الأغوات کمتر بود و برآن نیز، همانگونه که پیش از این اشاره شد، نرده های برنجی قرار دادند.

در این جایگاه محراب تهجد پیامبر قرار دارد که آن را با آب طلا تزیین کردند.

میان این دو جایگاه، راهی است که به سوی باب النساء منتهی می گردد. محرابی که در سمت راست شخصی که از باب وارد می گردد، نیز تجدید و تعمیر گردند.

همچنین انبار دو طبقه ای که در شرق دکهالاغوات قرار داشت و در کنار آن وضوخانه ای بود مجدداً بنا گردید.

در شرق مسجد و در برابر صحن آن، فضای کوچکی قرار داشت که متعلق به همسر سلطان محمود بود، نامبرده در سال ۱۲۵۰ هجری به مدینه آمده بود. زمین آن از سطح

مسجد کمی بالاتر قرار داشت. وی این فضا را با زمین مسجد هم سطح کرد و به عرض دو رواق مسجد اضافه نمود.

سپس در سال ۱۲۸۰ هجری به وسیله شیخ حرم، محمد حافظ پاشا، به صورتی که در عکس صفحه ۵۰۴ ملاحظه می کنید توسعه داده شد و آن را محل ویژه ای برای نماز بانوان قرار دادند.

در مرز مسجدالنبی، از سوی قبله، پرده ای چوبی قرار داشت که در این توسعه دیواری از سنگ قرمز تراشیدند و به جای آن قرار دادند و بر روی آن نرده ای از برنج نصب کردند که این نرده ها به صورت شبکه هایی به هم اتصال داشت. براین نرده ها چهار شکاف که بی شباهت به درب نبود باز کردند که درب نخستین در سمت راست محراب سلیمانی یا حنفی و دومی در چپ آن و به همین ترتیب در کنار محراب نبوی بود که در این توسعه و ترمیم در محراب و منبر تغییری داده نشد.

زمین سمت غربی و شمالی و شرقی مسجد کمی بلندتر از قسمت پیشین مسجد بود که در این توسعه، سطح تمامی مسجد یکسان گردید.

همچنین صحن مسجد بلندتر از دیگر قسمتهای مسجد بود که باز آن را هم سطح نمودند. به هنگام خاکبرداری آن، حوضی بزرگ که به وسیله سنگ و گچ و چوب ساخته شده بود و اطراف آن پله ای قرار داشت و فواره ای در میانه آن حوض آب را از چشمه زرقاء بدین محل منتقل می نمود، ظاهر گشت که پیش از این در این مورد به هنگام صحبت در باره چشمه زرقاء مطالبی بیان شد و فقط در موسم حج در این حوض آب جمع می گردید پس از پایان این ساختمان، تمامی سطح زمین مسجد را به وسیله مرمر سنگفرش و نیمه زیرین از دیوار قبله را نیز به وسیله مرمر تزیین نمودند. در زیر گنبدها نقاشی های زیبایی از نقش گل و ریاحین گوناگون و آبهای جاری کشیدند، به طوری که می توان گفت در زیر هر گنبد باغی در آسمان مسجد قرار گرفته است.

نقاشی هایی که بر گنبدهای قبله کشیده شده بود بسیار زیباتر از سایر گنبدها به نظر می رسید.

ستونها را صیقل دادند و آنها را به رنگ سنگ آغشته کردند و بالای آنها را به

صورت طلایی در آوردند. همچنین طلاکاری محراب نبوی و منبر را تجدید کرده و آنها را به رنگ لاجوردی نقاشی نمودند و محراب سلیمانی یا حنفی را با طلا تزیین کرده و به وسیله سنگهای قیمتی زینت دادند. پس از آن عبداللّه بک زهدی خطاط مشهور از استامبول به مدینه آمد و در طی سه سال، تمام نوشته های اطراف گنبدها و دیوارها و ستونها را که شامل آیات قرآنی و قصیده ها و نام های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود، نوشت.

هزینه این توسعه و نوسازی حدود ۳ میلیون جنیه مجیدی بود که خداوند به بذل کننده آن جزای خیر عطا نماید.

محرابهای مسجدالنبی

در حال حاضر مسجدالنبی دارای شش محراب است:

۱- محراب نبوی در روضه که در سمت چپ منبر قرار دارد. در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله محرابهای برآمده و درون تهی، آنگونه که امروزه در مساجد دیده می شود نبوده و حضرت در این جایگاه و یا نزدیک به آن نماز می خوانده اند. گفته می شود نخستین شخصی که محراب درون تهی را ساخت، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بود. لیکن ما این گفته را با شک و تردید می نگریم؛ زیرا عمر سعی در تبعیت از سنت رسول خدا داشت و محراب توخالی، تقلیدی از مسیحیان می باشد. بنابر این، نامبرده چگونه می تواند از آنان تقلید نماید؟! در هر صورت در کنار این محراب صندوقی قرار داشت و قرآن بزرگی که حجاج بن یوسف به مدینه فرستاده بود، در آن قرار گرفته در تصویر صفحه بعد محراب نبوی را می بینید.

در این عکس می توانید دکتر ابراهیم سلیمان و شیخ محمد سالم طموم فرزند داماد ما و عبداللطیف آغا خادم حجره شریفه و شیخ یوسف مرجاوی امام جماعت محمل را نیز ملاحظه نمایید.

۲- محراب عثمانی که در دیوار سمت قبله مسجد قرار دارد. این محراب در جایگاه مصلای عثمان ساخته شده است و همانطور که پیشتر در این باره تذکر دادیم عثمان پس

ص: ۵۳۲

عکس شماره ۱۸۴ در کتاب اصلی/ تصویر

از ترور عمر برای جلوگیری از تکرار آن و حفظ جان خود، مقصوره ای گرداگرد محراب خود ساخت. این محراب را در تصویر زیر می بینید.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۳- محراب حنفی که امروزه آن را بنام محراب سلیمانی می شناسند. این محراب در جنوب غربی منبر و درون فضای مسجد نخستین قرار دارد و «طوغان شیخ» پس از سال ۸۶۰ هجری آن را بنا نمود.

مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز خود به یک امام که در محراب نبوی می ایستاد، اقتدا می کردند لیکن در موسم حج بعلت ازدحام و شلوغی، امام در محراب عثمانی اقامه نماز می کرد. طوغان قصد داشت نماز جماعت جداگانه ای برای حنفیان به امامت یک امام حنفی برپا دارد، پس بین او و افرادی که قصد داشتند سنت پیامبر تغییری نکنند درگیری پیش آمد و آنان در مقابل او قد علم نمودند. نامبرده پس از سعی و کوشش فراوان در دستگاه حکومتی مصر، موفق به کسب اجازه شد و مقصود خود را عملی ساخت. پس از آن، ابتدا مردم در پس امام شافعی که در محراب نبوی نماز می خواند

جماعت برپا کردند و سپس امام حنفی در محراب ساخته شده نماز بپا می داشت. گفتنی است که فقط نماز تراویح را باهم بجای می آوردند. این وضعیت تا سال ۱۲۲۹ ه. ادامه داشت. در سال یاد شده که در دوران خلافت سلطان محمود عثمانی بود، محمد علی پاشا پس از فتنه وهابیان برای زیارت به مدینه آمد و در دستگاه دولتی سعی نمود که امام حنفیان را بر امام شافعیان مقدم دارد تا این که بنا شد هر یک از آنها یک روز و شب را در محراب نبوی و یک روز و شب را در محراب حنفی نماز بخوانند و تنها در نماز حج، امام شافعیان بر حنفیان پیشی داشته باشد و در موسم حج نخست امام حنفیان در محراب عثمانی نماز می گزارد و سپس امام شافعیان در محراب نبوی نماز خود را اقامه می کرد.

رفتارهایی را انجام دادند که هیچگاه شرع مقدس آنها را جایز نمی داند و با این رفتارها، جماعت مسلمانان را به تفرقه و جدایی در عبادت خداوند سوق دادند که لازمه آن وحدت و یکپارچگی است.

خداوندا! مارا به راه راست هدایت فرما! در سال ۹۳۸ هجری این محراب به وسیله سلطان سلیمان با مرمر سیاه و سفید تزیین گردید که به همین مناسبت این محراب به محراب سلیمانی مشهور شد.

بر روی این محراب این نوشته ها به چشم می خورد:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم (قَدْ نری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَحَیْثُما کُنْتم فَوَلُّوا وُجُوهَکُم شَطْرَه) (۱) و (قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ ابْراهِیمَ حَنیفاً وَما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ...) (۲) صدق اللّه العظیم وصدق نبیّه الکریم (التّائِبُونَ العابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرّاکِعُونَ السّاجِدُونَ الآمِرُون بِالْمَعْرُوفِ وَالنّاهُونَ عَنِ المنکَرِ والْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبشِّرِ الْمُؤْمِنینَ) (۳) صدق اللّه العظیم، أللّهمّ صَلِّ علی سَیّدِنا محمدٍ و آلِهِ.

محراب را در عکس صفحه بعد در حالی که جمله «الملک الحقّ المبین» بر آن نوشته

۱- بقره: ۱۴۴.

۲- آل عمران: ۹۵.

۳- توبه: ۱۱۲.

شده و بانویی در مقابل آن به سجده رفته است، می بینید.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۶

۴- محراب تهجّد؛ این محراب در پشت حجره حضرت فاطمه علیها السلام و در بیرون شمال آرامگاه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد. آنجا محل شب زنده داری و عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان بوده است، اما در دیگر ماهها، حضرت درون منزل خود به انجام آن می پرداختند. این محراب در توسعه و تعمیر سلطان عبدالمجید مجدداً تعمیر گردید و بر روی آن این آیه نوشته شد:

(وَمِنَ اللّیلِ فتهجَّد بهِ نَافلهً لکَ عَسی أن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً) (۱).

۵- محراب فاطمه علیها السلام وآن در جنوب محراب تهجد درون آرامگاه شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بر کنار ستونی است که به صندوق آرامگاه حضرت فاطمه علیها السلام اتصال دارد.

۱- اسراء: ۷۹.

۶- محرابی دیگر که در شمال دکه الأغوات واقع شده و از ساختمانهای دوره اخیر به شمار می آید، متأخر است. در این مکان معمولا بزرگان حرم نماز می گزارند و هم اکنون شیخ حرم در آنجا نماز تراویح بپا می دارد.

منبر نبوی

پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز، خطبه های خود را، بدون آن که تکیه گاهی داشته باشند، ایراد می کرد و پس از آن در کنار تنه درخت خرمایی خطبه ایراد می نمود و هنگامی که خطبه اش طولانی می شد بدان تکیه می کرد، سپس تصمیم گرفتند برای ایشان منبری بسازند، پس منبری از چوب جنگلی که چوب آن از درخت گز بود، ساختند. این منبر دارای سه پله بوده که حضرت بر پله سوم می نشست و دو پای خود را بر پله میانی قرار می داد، پس از پیامبر ابوبکر یک پله پایین تر نشست و بعدها عمر یک پله از او پایین تر قرار گرفت، سپس علی علیه السلام یک پله پایین تر از قبلی می نشست و هریک سلف خود را بزرگتر می شمرد. عثمان به مدت ۶ سال بر پله زیرین نشست و سپس بر منبر بالا رفت و در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست که مورد اعتراض صحابه قرار گرفت. نامبرده اولین شخصی بود که پوششی از پارچه قبطی بر روی منبر آویخت.

هنگامی که معاویه برای انجام حج به مدینه آمد، تصمیم گرفت منبر را به شام منتقل نماید که ناگاه خورشید کسوف نموده، به طوری که ستارگان پدیدار گشتند و معاویه از قصد خود منصرف شد و از مردم عذرخواهی کرد و گفت: خواستم زیر منبر را ببینم چون ترس داشتم که موریانه بدان آسیبی رساند!

مروان کارگزار معاویه در مدینه شش پله دیگر از قسمت پایین به منبر اضافه نمود و گفت: به علت ازدیاد جمعیت و مردم، پله هایی را به منبر افزودم. بنابر این منبر دارای ۹ پله شد.

خلفا همواره بر پله هفتم از منبر که پله نخستین از منبر نبوی بود، می ایستادند و خطبه می خواندند.

این منبر بر همین وضعیت باقی بود تا این که در سال ۶۵۴ ه. براثر آتش سوزی

مسجد، از میان رفت. در سال ۶۵۶ هجری مظفّر امیر یمن، منبر دیگری را برای مسجد ارسال نمود که دو برجستگی انارگونه بر روی دسته های آن بود. آن را در جایگاه منبر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دادند. سپس این منبر با منبری که به وسیله ظاهر بیبرس فرستاده شده بود تعویض گردید. مجدداً این منبر نیز در سال ۷۹۷ هجری بامنبری که از سوی ظاهر برقوق ارسال گردیده بود تعویض گشت و نیز بار دیگر در سال ۸۲۰ هجری با منبری که از سوی مؤید فرستاده شده بود تغییر یافت. این منبر در سال ۸۸۶ هجری در آتش سوزی سوخت که پس از آن مردم مدینه منبری از سنگ و گچ بنا نمودند که آن نیز در سال ۸۸۸ هجری با منبر مرمرین که از سوی اشرف قایتبای فرستاده شده بود تغییر یافت. این منبر در سال ۹۹۸ هجری به مسجد قبا برده شد و منبر مرمر دیگری که از سوی سلطان مراد عثمانی فرستاده شده بود، جایگزین آن گردید که این منبر تا کنون در مسجدالنبی باقی مانده است.

این منبر دارای دوازده پله است که سه پله آن بیرون از درب و نه پله آن در پس درب قرار دارد. این منبر که بسیار نفیس و زیبا است و یک پارچه از سنگ مرمر ساخته شده است و جزو عجایب دنیا به شمار رفته و همانندی ندارد.

برخی از صحابه روایت کرده اند: درختی که حضرت هنگام خطبه بدان تکیه می داد، پس از ساختن منبر و رها نمودن آن به وسیله حضرت، ناله و ضجّه نمود که پیامبر دست خود را بر آن کشید و آرام گردید.

گفته می شود که این تنه درخت در میان منبر و محراب پیامبر صلی الله علیه و آله دفن گردیده است.

بر بالای درب منبر ابیات زیر نوشته شده است:

ارسل السلطان مراد بن سلیم مستزیدا خیر زاد للمعاد

دام فی أوج العلا سلطانه آمنا فی ظله خیر البلاد

نحو روض المصطفی صلّی علیه ربّنا الهادی به کلّ العباد

منبرا قد أُسست أرکانه بالهدی والیمن من صدق الفؤاد

منبرا یعلی الهدی اعلاؤه دام منصوباً لأصحاب الرشاد

قال سعد ملهما تاریخه عمر منبرا سلطان مراد

سال ۹۹۸ ه.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۷

در عکس مقابل شکل خطیب و کیفیت لباس اورا می بینید در حالی که عمامه ای به نام «کودبان» بر سر قرار داده است، کودبان به عمامه خلفای عباسی و پادشاهان عثمانی گفته می شود.

حجره و آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله خانه ای در جنوب شرقی مسجد داشتند که به خانه عایشه معروف است.

در جنوب آن خانه حفصه بوده که به وسیله راه باریکی از هم جدا می شده است و باقی خانه های همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله که نه نفر بودند، در قسمت جنوبی مسجد و در برابر محراب کنونی تا بعد از باب النساء و در شمال تا برابر منبر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله میان باب الرحمه و باب النساء قرار داشته که هیچ یک، به جز خانه عایشه، راه به مسجد نداشته است (۱). خانه عایشه دارای دو درب بوده؛ نخست درب غربی که به درون مسجد باز می گردید و دیگری درب شمالی بوده است. گفته شده که دربهای دیگری نیز وجود داشته است.

۱- بنا به تحقیقات محققان، تمامی این اطلاعات نادرست و یکسویه است؛ زیرا در رابطه با چگونگی قرارگرفتن حجره ها و اتاقهای همسران پیامبر تردیدهایی وجود دارد و آنچه که نزد محققان ثابت است آن که به دستور پیامبر، تمامی درب خانه ها به درون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسته شد مگر درب خانه فاطمه و علی علیه السلام، همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله دوران بیماری خود را در خانه فاطمه علیها السلام گذرانید و در حجره خود مدفون گردید و انتساب مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه باطل است، زیرا خانه عایشه در سمت جنوب مسجد و در برابر محراب کنونی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته است، این خانه بعدها در دوره عثمان تخریب و ضمیمه مسجد گردید، در حالی که مدفن پیامبر در جنوب شرقی مسجد و در ادامه خانه حضرت فاطمه علیها السلام قرار گرفته است. «مترجم».

هریک از خانه های همسران پیامبر عبارت از اتاقی بود که بوسیله برگ درخت نخل ساخته شده و بر بالای آن پرده ای از پشم و مو قرار داشت.

خانه ها از خشت و چوب درخت نخل ساخته شده بود و سقف آنها بلند نبوده بلکه کوتاه بوده است؛ به طوری که دست به آن می رسیده است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع الأول سال یازدهم هجری وفات نمود، او را در خانه عایشه (۱) به طوری که سر مبارکشان به طرف غرب و صورتشان به سوی قبله قرار داشت، دفن کردند. سپس هنگامی که ابوبکر در ۲۲ جمادی الاول سال سیزدهم هجری درگذشت اورا در سمت شمال پیامبر و در پشت شانه های ایشان دفن کردند، سپس زمانی که به عمر سوء قصد گردید، از عایشه اجازه گرفتند که او را در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر دفن نمایند و او اجازه داد، هنگامی که در ۲۷ ذی الحجه سال ۳۲ هجری در گذشت، نامبرده را در کنار آنان و در شمال ابی بکر، به طوری که سر او در کنار شانه ابی بکر قرار داشت دفن کردند (۲).

بدین ترتیب خانه عایشه به دو قسمت تقسیم گردیده بود؛ یکی محل قبرها بوده و دیگری قسمتی بود که عایشه در آن زندگی می کرد که میان این دو قسمت به وسیله دیواری فاصله قرار داده شده بود.

حجره پیامبر در زمان عمر مجدداً به وسیله خشت تعمیر گردید تا این که هنگام خلافت ولید بن عبدالملك به وسیله عمر بن عبدالعزیز کارگزار خود در مدینه، خانه های همسران پیامبر را به مسجد اضافه نمود و ساختمانی پنج ضلعی گرداگرد قسمتی که در آن قبور قرار داشت بنا نمود و از بیم آن که مبادا مردم همانند کعبه برگرد آن طواف نمایند، آن را پنج ضلعی قرار داد.

طبق اندازه گیریِ سمهودی از حجره داخلی، اندازه ضلع جنوبی حجره از درون

۱- بر نادرستی این مطلب پیشتر اشاره کردیم. «مترجم».
۲- در باره چگونگی دفن این دو تن در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله هیچگونه اطلاع دقیقی وجود ندارد و در این باره گفتارها و نظرهای متفاوتی است. علاوه بر این که صدها سال است که کسی آگاهی از درون قبر پیامبر و چگونگی قرار گرفتن قبرها ندارد و آنچه را که مؤلف بدان اشاره نموده نظریه اسمی محدثین سنی است. «مترجم».

۱۰۱۳ ذراع و ضلع شمالی آن ۱۱۵۱۲ ذراع و طول هریک از دو ضلع شرقی و غربی و ۷۵۸ ذراع- هر ذراع ۴۹ سانتیمتر می باشد- و ارتفاع حجره پانزده ذراع و طول ضلع جنوبی از دایره پنجگانه پانزده ذراع، کمی کمتر و طول شرقی آن ۱۲۱۲ ذراع و طول غربی آن ۱۶۱۲ ذراع و طول دو ضلع شرقی و شمالی ۱۲۱۲ و طول شمال غربی ۱۴ ذراع و ارتفاع دایره پنجگانه از زمین مسجد ۱۳۱۳ ذراع است که میان دیوار حجره و دایره پنجگانه از سمت شمال، فضای وسیعی قرار داشته که این فاصله در دو سمت شرق و جنوب، حدود یک ذراع بوده و در ناحیه ای که صورت مبارک پیامبر قرار دارد، این فاصله به مقدار یک وجب می رسد. اما دو دیوار غربی دارای فضایی نبوده که این وضعیت بدون تغییر تا کنون باقی مانده است.

حجره دارای سقفی چوبی بوده که چوبها با میخ به همدیگر پیوند خورده بود و بر روی آن پارچه ای آویخته شده بود. سپس احمد بن برهان عبدالقوی ناظر قوص و بنا به گفته ای ملک منصور قلاوون در سال ۶۷۸ هجری گنبد مربعی بر روی ستونهای گرداگرد حجره قرار داد که زیر آن بسیار گرانبها و روی آن به وسیله چوب ساخته شده بود و سپس لوحهای چوبی دیگری که روی آنها را لایه ای از سرب کشیده بود، بر روی آنها قرار دادند که آب باران نتواند به درون حجره نفوذ نماید. قاعده این گنبد از سقف مسجد پیامبر بوده که موازی سقف خانه رسول خدا قرار داشت و پیشتر گفتیم که در نخستین آتش سوزی مسجد در سال ۶۵۴ هجری از بین رفت، این گنبد به وسیله ملک ناصر حسن بن محمد ابن قلاوون مجددا تعمیر و تجدید گردید.

لوح های سربی نیز در سال ۷۶۵ هجری به وسیله اشرف شعبان تجدید گردید و مجددا این لوح ها به وسیله ظاهر چقمق تجدید گردید. هنگامی که برای دومین بار مسجد آتش گرفت اشرف قایتبای در سال ۸۸۶ هجری گنبد را از نو بنا نهاد و آن را بر روی دیوارهای خانه قرار داد و گنبد را ابتدا از سنگ سیاهِ تراشیده شده ساخت و سپس با سنگ سفید آن را کامل نمود، در صورتی که قبل از آن این گنبد، همانطور که گذشت، از چوب ساخته شده بود.

ارتفاع این گنبد از زمین خانه پیامبر تا نقطه ای که هلال بر روی آن قرار داده شده

است هیجده ذراع و ربع می باشد. هم اکنون شخصی که بر روی زمین مسجد ایستاده است، آن را نمی بیند؛ زیرا دیوارهای پنجگانه ای که بر روی آنها پرده افتاده است، مانع از رؤیت آن می گردد. قایتبای گنبد عظیم دیگری بر روی این گنبدها ساخت. این گنبدها بر روی پایه ها و ستونهای گرداگرد دیوارهای پنجگانه آرامگاه قرار داده شده است، به هنگام ساختمان سازی، گنبد دارای ترکهایی گردید که ناگزیر آن را خراب نموده و مجدداً به ساختمان آن پرداختند و ازگچ سفید مصری نیز در آن استفاده نمودند. این عملیات در سال ۸۹۲ هجری اتفاق افتاد. این گنبد با نقاشی های بسیار زیبا مزیّن گشت و دارای حاشیه ای است که در سمت غربی آن این نوشته به چشم می خورد: «أنشأ هذه القبه الشریفه العالیه المعترف بالتقصیر الراجی عفو ربه القدیر قایتبای». این گنبد دارای هفتاد و شش قوس و پنجره است که در دوران خلافت سلطان محمود، فرزند سلطان عبدالحمید شکافهایی در آن ظاهر گشت و به دستور نامبرده قسمتهای بالای گنبد منهدم و مجدداً ساختمان قوی و مستحکمی به جای آن ساخته شد. این تجدید ساختمان در سال ۱۲۳۳ هجری صورت گرفت. سپس نامبرده دستور داد گنبد را با رنگ سبز نقاشی کنند و این در حالی بود که قبل از آن به رنگ خاکستری سربی بود، از این پس هرگاه بر اثر تابش اشعه خورشید، رنگ آن رونق خود را از دست می داد، مجدداً آن را رنگ آمیزی می کردند و جلاـ و نمود آن را باز می نمودند. برگرد آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله خندق عمیقی کنده شد که درون آن را سرب ریختند تا کسی دسترسی به جسد مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته باشد.

این پیشگیری در سال ۵۵۷ هجری در زمان ملک نورالدین شهید صورت گرفت. وی پس از اطلاع از قصد مسیحیان، مبنی بر ربودن جسد مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله این خندق سربی را گرداگرد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بساخت.

در بیرون دیوار جنوبی آرامگاه و در روبروی سر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله میخی از نقره به عنوان علامت قرار داده بودند که این میخ بعدها با قطعه ای از الماس، کوچکتر از تخم کبوتر، جایگزین گردید. در زیر آن الماس، الماس بزرگتر دیگری قرار گرفت که هردو قطعه به وسیله طلا و نقره به هم اتصال داده شد. به آنها «کوکب الدّری» می گفتند.

این دو قطعه الماس را سلطان احمد خان بن سلطان محمد خان عثمانی به آرامگاه

شریف نبوی اهدا کرده بود. قطعه الماس بزرگ به ارزش ۸۰۰۰۰ دینار بود. در زیر این دو قطعه الماس، سنگی از الماس مرصّع به جواهرهای گرانبها قرار داشت که با طلا ونقره کلاف شده بود. این قطعه از سوی سلطان مراد بن سلطان احمد خان عثمانی به سال ۱۰۴۷ هجری به آرامگاه حضرت اهدا شد.

در سال ۱۱۵۴ هجری جواهر دیگری را که مسلمانان در فتح بلگراد به دست آورده بودند، به مسجد اهدا کرد. در سال ۱۲۹۱ هجری شاهزاده خانم خواهر سلطان عبدالعزیز ابن سلطان محمود عثمانی لوحی از طلا که طول آن ۳۴ ذراع و عرض آن چهار انگشت بود، به آرامگاه پیامبر هدیه نمود. بر روی آن با خط بسیار زیبا و با حروف طلایی که مرصّع به الماس و برلیان بود «لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه» حک گردیده بود، این لوح را بر بالای «کوکب الدّری» آویزان کردند.

در قسمت بالا، گرداگرد آرامگاه پیامبر، شعرهای رکیکی نوشته شده است که قلمم تنها اجازه نوشتن این دو بیت را داد!

إنّی توسلت بالمختار أشرف من رقی السماوات به الواحد الأحد

ربّ الجمال تعالی اللَّه خالقه فمثله فی جمیع الخلق لم أجد

عکس صفحه ۵۰۸ را ملاحظه کنید. در این عکس، سمت شمال غربی آرامگاه که در آن چلچراغ بزرگ قرار دارد و در سمت غرب پنجره آهنی که بر روی آن لایه ای از سرب پوشانیده شده، دیده می شود. در عکس صفحه بعد، آرامگاه را از سمت جنوب غربی ملاحظه می کنید که در وسط آن میانه عکس «باب الوفود» دیده می شود که به «باب التوبه» نیز معروف است. همچنین پرده های ابریشمی سبز را نیز ملاحظه می کنید. در کنار درب، پنجره ای مسی قرار دارد که شخصی در کنار آن در حال خواندن کتابی است و شخص دیگری نیز در کنار او دیده می شود.

همچنین در وسط آن لامپی را برای روشنایی آویخته اند؛ همانند چراغهایی که در مصر وجود دارد. ستونهایی به وسیله چوب در عرض، به هم متصل شده که بر روی آنها میخهایی زده اند تا از نشستن گنجشکها بر روی آن و آلوده کردن مسجد

ص: ۵۴۳

جلوگیری کند.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

۵۸

گردا گرد دیوارهای پنجگانه و قبر حضرت فاطمه علیها السلام دیواری است مستطیل از مس

که فضای آرامگاه را از بیرون جدا نموده است.

اولین شخصی که این دیوار را به وجود آورد، ظاهر بیبرس بود. او در سال ۶۶۸ هجری این دیوار را بنا کرد. در آغاز، این دیوار از چوب به ارتفاع حدود دو قامت یک شخص بود، سپس پادشاه عادل «کتبغا» بر ارتفاع آن اضافه کرد و آن را به سقف مسجد رسانید. سپس در سال ۸۸۰ هجری این پنجره از مس ساخته شد که در بالاـ آن را به نیم طاق های اطراف آرامگاه متصل کردند و سپس به وسیله دیواری شبکه ای که از مس ساخته شده بود، خانه حضرت فاطمه علیها السلام یا آرامگاه او را از دیوارهای پنجگانه آرامگاه پیامبر جدا نمودند.

همه این تغییرات، در دوران قایتبای (۱) صورت گرفت.

از آن پس آرامگاه حضرت فاطمه علیها السلام مستقل شد که این قسمت به وسیله دو درب، به آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله راه داشت. در عرف مردم مدینه، آرامگاه پیامبر به حجره و دربهای آن مشهور می باشد. آرامگاه دارای شش درب می باشد:

دربی که در سمت قبه قرار دارد و معروف به «باب التوبه» است. درب دیگری در شرق آرامگاه است که معروف است به «باب فاطمه علیها السلام». دربی در غرب قبه قرار دارد که بدان «باب الوفود» گویند و درب شامی که موسوم به «باب التهجّد» است و نیز دو درب در سمت راست و چپ مثلث درون آرامگاه قرار دارد. نخستین کسی که دیوارهای پنجگانه را پرده کشید، خیزران مادر هارون الرشید بود که با تورها و بندهایی از ابریشم بر آن، پرده قرار داد. سپس ابن ابی الهیجاء، وزیر پادشاه مصر، پرده ای از ابریشم سفید گلدوزی شده که قطعه های نوشته ای بر روی آن قرار داشت، فرستاد. بر روی این پرده حاشیه ای از ابریشم قرمز قرار گرفته بود که بر روی آن سوره یس نوشته شده بود. دو سال پس از آن، «المستضی ء» پرده ای از ابریشم بنفش که نام او بر روی آن گلدوزی شده بود فرستاد و به

۱- در جلد دوم تاریخ ابن ایاس صفحه ۲۲۰ و صفحه ۲۳۲ آمده است که قایتبای این پنجره مسی را در شوال سال ۸۸۸ هجری باکاروان به مدینه فرستاد. وزن آن ۴۰۰ قنطار است که به وسیله هفتاد شتر به مدینه حمل گردید و به همراه این پنجره، قرآن بی نظیر بزرگی را بر روی یک شتر جدا گانه ارسال نمود. این قرآن به خط شاهین نوری بوده که وی قبل از اتمام آن درگذشت و سپس به دستور سلطان، شیخ خطاب آن را به پایان رسانید.

ص: ۵۴۵

جای پرده قبلی، بر روی آرامگاه قرار داد. سپس خلیفه الناصر پرده ای از ابریشم سیاه را جایگزین آن نمود. بعد از آن سنتی شد که هر شش سال یکبار، پرده ای سیاه از ابریشم که نوشته های سفید ابریشمی بر روی آن قرار داشت و حاشیه ای از طلا و نقره بر آن گلدوزی شده بود، از مصر ارسال می گردید. این سنت به وسیله سلاطین عثمانی نیز ادامه یافت و هرگاه پرده جدید وارد می شد، پرده قبلی به صورت قطعاتی به افراد و بزرگان هدیه می گشت. پیش از این، شرحی در باره پرده دربها و محرابها و غیر آن، به نظر شما رساندیم. گفته می شود نخستین کسی که پرده بر روی دربها قرار داد، زیاد بن عبیداللّٰه حارثی در سال ۱۳۸ هجری بوده است.

در عکس زیر گوشه ای از پرده که بر روی دیوارهای پنجگانه قرار داده شده، به نظر شما می رسد.

عکس شماره ۱۸۱ در کتاب اصلی/ تصویر

دربهای مسجد

هنگام توصیف ساختمان مسجد، مختصری در باره دربهای آن گفتیم. اینک می گوییم، در توسعه ای که به وسیله مهدی (عباسی) داده شد، مسجد دارای بیست و چهار درب گردید که چهار درب آن در سمت جنوب قرار داشت و آنها دربهای اختصاصی بوده است. بیست درب دیگر برای عموم مردم گشوده می شد؛ هشت درب در طرف مشرق، هشت درب در جانب مغرب و چهار درب در سمت شمال که تمامی این دربها به هنگام ساختمانها و توسعه هایی که دورانهای بعدی انجام گرفت، بسته شدند، جز چهار دربی که در شرق و غرب مسجد قرار داشت، درب دیگری را بر آن نیافزودند. اما دربی که در شمال مسجد قرار دارد، همانطور که پیشتر گفته شد، در ساختمان مسجد به وسیله سلطان عبدالمجید عثمانی به وجود آمد. بنابر این مسجد دارای پنج درب است:

۱- باب السلام؛ در غرب مسجد که به علت اتصال این درب به خانه مروان، به «باب مروان» معروف گشت. این خانه درست در سمت قبله مسجد بوده است. در جای آن خانه، ملک منصور قلاوون در سال ۶۸۶ هجری وضوخانه ای ایجاد کرد که بعدها آن را مبدل به مدرسه سلطان بشیر آغا نمودند و وضوخانه را به قسمت غرب مسجد در آغاز کوچه ای که به آن زقاق زرندی یا کوچه زرندی گفته می شود، انتقال دادند. این کوچه در سمت راست شما در حالی که به سوی باب المصری در حرکت می باشید، قرار گرفته است و به علت کوتاهی مسافت این دروازه، بیشتر مسافران از آن به درون مدینه می آیند.

بر روی درب این نوشته قرار دارد:

(إنَّ المتقینَ فی جَنّاتٍ وَعُیونٍ أُدخلُوها بِسلامٍ آمِنِینَ) (۱)

این آیه بر روی مس زرد رنگی که بر آستانه درب قرار گرفته، نوشته شده است.

از طرف بیرون، بر بالای درب این نوشته دیده می شود: «فداک أبی وأُمی یا رسول اللّٰه أللّهمّ أیّد بالنصر والعز السلطان عبدالعزیز خان بن السلطان عبدالمجید خان ...

۱- حجر: ۴۵ و ۴۶.

ص: ۵۴۷

(و دیگر نیاکان آنان تا عثمان) أیداللّٰه ملکه الی آخر الزمان و نهایه الدوران» عکس زیر را ملاحظه نمایید.

عکس شماره ۱۹۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۰

۲- باب الرحمه؛ این درب نیز در غرب مسجد واقع شده و پیشتر به نام خانه عاتکه دختر عبداللّٰه بن یزید بن معاویه معروف بوده است؛ زیرا این درب در برابر درب خانه وی بوده است.

این دروازه همچنین به «باب السوق» نیز معروف بوده است؛ زیرا پیشتر بازار در این سمت قرار داشته و اکنون در آغاز باب السلام قرار گرفته است. علت نام گذاری این درب به باب الرحمه، این چنین است که گویند مردی اعرابی در روز جمعه از این درب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از او درخواست نمود که برایش باران طلب نماید، پس حضرت دعا کرد و هفت شبانه روز باران بارید؛ به طوری که مردم و کشتزارها سیراب گشتند، پس جمعه دیگر همان اعرابی از همان درب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از او خواست که دعا

کند تا باران بند آید، چون ترس آن داشت که آب بر کشتزارها و خانه ها خسارت وارد کند.

پس حضرت دعا کرد و ابرها از آسمان مدینه دور گشت. این واقعه را بخاری در کتاب خود آورده است. بر روی بیرون این درب گفتار خداوند: (قُل یا عِبادی الّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّه انَّ اللَّه یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جمیعاً إِنّهُ هو الغفور الرَّحیم) (۱)

نوشته شده و از درون برروی آستانه درب نیز این گفتار خداوند (وإذ جاءكَ الَّذینَ یُؤمنونَ بآیاتنا فَقُلْ سَلامٌ علیکُم كَتَبَ ربُّکُم علی نفسهِ الرّحمه) (۲)

. نوشته شده است.

عکس شماره ۱۸۹ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۱

عادت اهل مدینه بر آن است که جنازه های مردگان خود را، به امید شامل شدن رحمت خداوند بر آنان، از این درب به درون مسجد می آورند.

در بیرون این درب وضوخانه ای قرار دارد که بر روی ساختمان آن این ابیات نقش

۱- قران کریم، سوره زمزم، آیه ۵۳.

۲- انعام: ۵۴.

ص: ۵۴۹

بسته است:

أعظم بخير خليفه سلطاننا عبدالمجيد المجد ذی الأمر الرشد

المغدق الحرمين جاری فضله من فيض عين خزائن دوما يمد

من هذه بعض اوقاف له تجری معينا بالظهور لمن ورد

تاريخها بحريم أرفع مسجد حنفيه يبقی بها النفع الأبد

سال ۱۲۶۱ ه.

در میان باب الرحمه و باب السلام حجره ای قرار دارد که به دریچه یا پنجره ابوبکر شهرت یافته است و آن در برابر درب خانه ابوبکر واقع است که در دیوار غربی مسجد اصلی است و میان این دو، دارالقضاء که از آنِ عمر بن خطاب بوده قرار داشته است. بنا بر وصیت عمر آن را برای ادای قرضش فروختند. این قسمت را معاویه مجدداً خرید و بر آن «دار قضاء الدين» نام نهاد. این خانه را زیاد بن عبیداللّه حارثی در سال ۱۸۸ هجری که بر مدینه ولایت داشت منهدم کرد و از آن فضایی برای مسجد به وجود آورد و در آن فضا، خانه ای بنا نمود که امرای مدینه در آن سکونت می گزیدند.

سپس در سال ۸۱۴ ه. غیاث الدین، پادشاه بنگال نوانخانه ای در این جایگاه تأسیس کرد و مدتی بعد این جایگاه جزو مدرسه و نوانخانه ای شد که به وسیله اشرف قایتبای در سال ۸۸۸ هجری تأسیس گردیده بود. آنگاه مدرسه مبدل به دادگاهی شد که قضات مدینه در آن قضاوت می کردند. هنگامی که قضات به دادگاه دیگری که در میدان ساخته شده بود نقل مکان کردند، مدرسه خراب شد و به وسیله سلطان عبدالمجید بر روی آن مدرسه و کتابخانه ای ساخته شد و بعدها در کنار آن دارالناظر المدرسه را در سال ۱۲۳۷ هجری بنا نمود. سپس در سال ۱۲۸۷ هجری این مدرسه به وسیله سلطان عبدالعزیز عثمانی تجدید بنا گردید.

۳- باب المجیدی یا باب التوسل؛ و آن در شمال مسجد واقع شده واز دربهایی است که به وسیله سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری ساخته شد.

در قسمت چپ و روبروی این درب وضوخانه و آبریزگاههایی قرار دارد.

۴- باب النساء؛ و آن در سـمت شـرقی مسجد قرار دارد و از درب هایی است که به وسیله عمر بن خطاب بنا شده است. عمر به هنگام بنای آن گفت که آن را برای بانوان قرار می دهیم و به همین جهت به «باب النساء» مشـهور گردیـد. در برابر این درب، خـانه رَیْطَه دختر سـفاح عباسـی و در شـرق آن خانه ابوبکر بوده که بعـدها در جای آن زاویه شـیخ عبـدالقادر گیلانی یا زاویه السمان را ساختند که هم اکنون نیز بدین صورت باقی مانده است. بالای این درب این نوشته به چشم می خورد:

«اللَّه ولیّ التوفیق»، قال اللَّه تبارک و تعالی جل و تقدس (وَأَقمْنَ الصلوه و آتین الزکاه) آیه ... (۱)

صدق اللَّه ربنا العظیم و صدق نبیه الکریم (وَاذکُرْنَ ما یُتْلی فی بیوتِکُنَّ مِن آیاتِ اللَّهَ والحکمَهَ إِنَّ اللَّه کانَ لطیفاً خَبیراً) (۲)

و بر روی لنگه راست این درب «یـا مفتـح الأبـواب» و بر لنگه چپ آن «افتـح لنـا خیر بـاب» نوشـته شـده است. در سـمت دیگر درب، در جهت مخـالف نیز این دو گفتـار تکرار شـده است. بر روی درون نیم طاق بالای این درب این آیه نقش بسـته است لِلّرجالِ نصَیبٌ ممّا اکْتَسَبُوا وللنساءِ نصیبٌ ممّا اکْتَسبنَ وَاسْأَلوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِن اللَّهَ کانَ بِکلِّ شی ءٍ عَلیماً (۳)

و در زیر نیم طاق بر روی آسـتانه درب نوشـته شـده است: قال اللَّه تعالی فی کتابه الکریم (وَمَن یَقنُتْ مِنکنَّ للَّهِ وَرسولِهِ وَتَعمْل صالحاً نُؤْتِها أَجْرَها مرَّتین وأعتَدْنا لها رزقاً کریماً) (۴).

۵- بـاب جبرئیل؛ در شـرق مسـجد و جنوب باب النساء قرار دارد. این درب در قـدیم معروف به «باب عثمان» بوده؛ چرا که در برابر خانه آل عثمان قرار داشته است و علّت نامگذاری آن به «باب جبرئیل» آن است که وقتی حضـرت رسول صلی الله علیه و آله از جنگ خندق بازگشت جبرئیل از این درب به درون مسجد آمد و از حضرت خواست که به جنگ بنی قریظه رود.

بر روی این درب زیبا، با خط ثلث بسیار نیکویی این نوشته قرار دارد: «قال اللَّه

۱- احزاب: ۳۳ و بقره: ۴۳ و بقره: ۱۱۰.

۲- احزاب: ۳۴.

۳- نساء: ۳۲.

۴- احزاب: ۳۱.

العلیم الخبیر فی کتابه العزیز (فِانَّ اللَّهَ هَو مولاه وَجِبریلُ وَصالِحُ المُؤمنینَ وَالملائکَهُ بَعـدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ) (۱) صَدَقَ اللَّه خالقنا ربّ العالمین و بر روی دو لنگه درب آن این نوشته نقش بسته است (جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحهً لَهُمُ الْأَبْوابُ) (۲).

مناره های مسجد

در زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله و خلفای بعد از او، مسـجد مناره ای نداشت و در این دوران، مؤذن بر روی سـتونی از خانه عبداللَّه بن عمر می ایسـتاد و اذان می گفت. این خانه هم اکنون معروف به دارالعَشَره است که در سـمت قبله مسجد قرار دارد و بلال به وسیله هفت جهاز شتر بر بالای آن می رفت.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به دسـتور ولید به توسعه مسجد پرداخت، چهار مناره در چهار زاویه مسجد ساخت: مناره ای که بر باب السلام قرار داشت، مُشرف به خانه مروان بود و هنگامی که سلیمان بن عبدالملک حج می گزارد دید که مؤذن وقتی بر بام گلدسته می رود، درون خانه را که خلیفه در آن ساکن بود، می بیند از این رو دستور داد آن را خراب کردند.

تا این که در سال ۷۰۶ هجری این مناره به وسـیله سلطان محمد بن قلاوون تجدید بنا گردید. ونیز گفته شده است این مناره به وسـیله بزرگ خـدمه حرم شـبل الـدوله کافور مظفری بنا گردید. مناره ای که بر بالای باب الرحمه قرار گرفته به وسـیله قایتبای ساخته شده است. تمامی مناره های مسجد طی دورانهای مختلف تجدید و ترمیم گردید. به جز مناره یاد شده که تا کنون باقی مانده است.

مناره ها را در عکس صـفحه بعد می بینید. در این عکس دیوار سمت شرقی مدینه را نیز می بینید. همچنین عکس صفحه ۵۲۸ و عکس صفحه ۵۰۶ را ملاحظه کنیـد. پیش از این در مورد مناره ها و تجدید ساختمان و ترمیم آنها نوشتیم که دیگر نیازی به تکرار نیست.

۱- تحریم: ۴

۲- ص: ۵۰

ص: ۵۵۲

عکس شماره ۱۹۰ در کتاب اصلی/ تصویر

۶۲

خوشبوکردن مسجد

اولین شخصی که اقدام به خوشبو کردن مسجد نمود عمر بن خطاب است که خلفای بعد از او نیز از وی پیروی کردند و تا کنون نیز این رسم باقی مانده است.

بنابر این، همه ساله مقدار زیادی عود و عنبر خوب را تهیه می کنند و شبها و روزهای جمعه تمامی مسجد و آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را هر شب با آن خوشبو می سازند.

در دوران عمر، آتش گردانها از نقره بود لیکن پس از او آتش گردانهایی از طلا و نقره مرصّع به جواهرات گرانبها به مسجد هدیه گردید که بیشتر اهدا کنندگان از سلاطین عثمانی بودند و برای مأمور خوشبو کننده هرماه حقوقی معادل پانصد قرش تعیین شده بود.

مراجعت از مدینه

اشاره

مراسم جشن به مناسبت حرکت از مدینه؛ همه ساله رسم براین بود که همراهان

کاروان محمل، یک شب پیش از حرکت از مدینه مراسم جشنی به پا می کردند که ما نیز این ضیافت را در شامگاه روز یکشنبه ۲۳ محرم سال ۱۳۱۹ هجری راه انداختیم. مردم مدینه و افسران و سربازان عثمانی برای شرکت و دیدن آن هجوم آوردند. شب را با خواندن مولودی پیامبر صلی الله علیه و آله گذراندیم. این مولودی به وسیله سربازی از نگهبانان که دارای صدای زیبا بود و قرآن را نیکو قرائت می کرد و به شیوه قرائت نیز آشنایی داشت، اجرا گردید. جمعیت بقدری زیاد بود که مجبور به آوردن تمام صندلی های امیر و خزانه دار شدیم و آنچه که فرش و سجاده در اختیار داشتیم برای آنان بر روی زمین انداختیم. به حضور تعدادی از بزرگان شهر؛ از آن جمله سید علی زین العابدین حبشی رسیدیم.

نامبرده شخصی عفیف النفس و متقی و زاهد بود. مقداری نقل و نبات که به همراه خود از مصر آورده بودم با دو شیشه کوچک از عرق نعنا و پرتقال هدیه کردیم. به تمام مهمانان حاضر در جشن، شربت و چای داده شد و سپس به همگی به رسم مردمان مدینه و حجاز کیسه های کوچکی که در آن نقل و نبات قرار داشت، هدیه دادیم. این جشن تا ساعت شش پس از غروب آفتاب ادامه یافت.

گفتنی است هزینه جشنهایی که به وسیله افراد کاروان محمل در نقاط مختلف برگزار می گردد، از سوی وزارت جنگ مصر (نظارت حربیه) پس از نامه نگاری میان وزارت کشور و امیر حجّ مصر، پرداخت می شود، بدین سان که وزارت داخله نامه ای به امیرالحاج می نویسد و وسائل مورد نیاز آنان را بدو اطلاع می دهد. اینک متن نامه ای را که برای امیر الحاج سال ۱۳۲۵ هجری به شماره ۲۵۰۵ نوشته شده، می آوریم:

امیرالحاج مصری! «سعادتلو افندم»! امید است دستور فرمایید جناب رییس نگهبانان، به وزارت حربیه، قسمت مدیر مهمات مراجعه کرده، اقدام لازم را برای دریافت فشنگ های مورد نیاز در مأموریت به عمل آورد، لازم به یاد آوری است که پیشتر توافق لازم با وزارت مالیه و حربیه صورت گرفته است.

۱۹ دسامبر سال ۱۹۰۷ و ۱۴ ذی القعده سال ۱۳۲۵ هجری

از سوی نماینده وزیر داخله

موریس بونیتو

محلّ مهر

در جدول زیر، صورت موادی که در هر شهر از شهرهای زیر استفاده گردید، آمده است:

اکبر بین ۹ و ۳ فدبره حمامه بوابه جلد فلام للنور صاروخ هوا طاره صاروخ

جده--- ۱۱۷۱۱۱

عرفات- ۲۲۰۱۲۱۱۱

منا ۲۳۵۲۲۳۱۱۱

مکه ۱۱۲۱۱۱۱۱۱

ینبع--------

مدینه ۲۴۵۲۳۱۱۱۲

جبل الطور--------

جمع ۹۱۵۰۸۱۰۶۴۴۴

نخستین منزلگاه از مدینه تا چاه عثمان

در ساعت ده زوالی روز دوشنبه، ۲۴ محرم سال ۱۳۱۹ هجری، کاروان ما پس از گذراندن این مدت در گردش و زیارت، به قصد مراجعت به حرکت در آمد. یک ساعت و نیم پس از حرکت، به چاه «رومه» که معروف به چاه عثمان است رسیدیم. این چاه در شمال غربی مدینه واقع است و به وسیله سنگ و ملاطی مستحکم ساخته اند. قطر این چاه چهار متر و عمق آن دوازده متر و آبش بسیار گوارا است.

در نزدیکی آن، حوض آب و اتاق و مصلایی قرار داشت که در فاصله پانزده دقیقه از این چاه به سمت جنوب مسجد القبلتین قرار گرفته است و پیشتر نکاتی در باره آن گفتیم. در بالای مسجد سنگ نوشته ای را دیدم که این نوشته در آن به چشم می خورد:

«جدّده السلطان سلیمان سنه ۹۵۰ ه.» مسجدی بود بسیار کوچک که گرداگرداش را باغها دربرگرفته بود و در آن خیار و خیارچنبر و هندوانه و دیگر صیفی جات کاشته شده بود. در کنار این چاه رحل اقامت افکندیم. راهها از مدینه تا این مکان، هموار است. در مسیر

گیاهـان مختلفی روییـده و نیز در آن چنـد کوه قرار دارد. رییس خـدمتکاران آرامگـاه نبوی و افرادی دیگر؛ از آن جمله شـیخ محمد ادیب سرپرست فراشان جناب عالی که یکی از مدرسان مسجد نبوی نیز بود، برای خدا حافظی به چاه عثمان آمدند.

منزلگاه دوم از چاه رومه تا چاه ظعینی

در ساعت یازده شب سه شـنبه ۲۵ محرم، قصد حرکت داشتیم، لیکن در انتظار رسـیدن سـلطان مکله و شحر بودیم که به همراه کاروان محمل او را تا شهر «وجه» همراهی کنیم، از این رو، تعدادی از اسبهای خود را برای کمک به حمل اثاث او و همراهی نـامبرده فرسـتاده بودیم، کـاروان مـا نـاگزیر در ساعت سه و نیم روز، در زمینی هموار حرکت خود را آغاز کرد و پس از یک ساعت به راهی سـنگلاخی قدم گذاشتیم و در این منطقه به مدت چهار ساعت و نیم مسیر طی کردیم تا آن که به راهی هموار افتادیم و مدت سه ساعت در این مسـیر حرکت کردیم تا سـر انجام به چاه «ظعینی» رسـیدیم. در آغاز راه کوهها به هم نزدیک بود و حدود چهار صد یارد از همدیگر فاصـله داشتند و کم کم فاصله شان از هم بیشتر شد؛ به طوری که چاه ظعینی در میدان وسیع و بازی قرار گرفت.

مسـیر ما به سوی شمال غربی، پنج ساعت و نیم و به سوی غرب یک ساعت و نیم به طول انجامید، سپس یک ساعت و نیم هم در سـمت شـمال غربی حرکت کردیم. در این اقامتگـاه دو چاه شور در کنار کوه غربی قرار داشت که اطراف آن ها به وسـیله درختانی پوشـیده شده بود. عمق هریک از دو چاه ۶ متر بود که هریـک از آنها معروف به «منـدسه» بود. هیزم در این دشت به مقدار فراوان وجود داشت.

منزلگاه سوم از چاه ظعینی تا ملالیح

در سـاعت یازده و نیم از شب چهار شـنبه، ۲۶ محرم، به سوی شـمال غربی به حرکت در آمـدیم و مـدت پنـج ساعت و ربع به سمت یاد شده گام برداشتیم. پس از آن، دو ساعت به سوی شـمال حرکت کردیم. این مسـیر در فضایی وسیع و هموار بود که کوهها از هم

فاصله داشتند و در آن درختان بسیار و بوته و علف و هیزم فراوانی یافت می شد. مسیر را طی کردیم و در ساعت شش ظهر، پس از ربع ساعت استراحت در مسیر، به چاههای ملالیح رسیدیم. در این جایگاه پنج چاه بود که به وسیله آب باران پر می شد و در صورتی که باران نمی بارید آب چاههای یاد شده کمی شور می گردید. هر یک از چاهها سه متر عمق داشت و هوا در این روز به شدت گرم بود، تا آنجا که گاهی موجب هلاکت افراد می شد لیکن خداوند همه را محفوظ نگاه داشت.

منزلگاه چهارم از ملالیح تا قصر عبله یا الشجوه

در ساعت ۹ و چهل دقیقه شب پنجشنبه ۲۷ محرم مجددا به حرکت خود ادامه دادیم. در حالی که پنج ساعت راه رفته ومدّتی به استراحت پرداخته بودیم، پس از غروب به قصر عبله رسیدیم.

عکس شماره ۱۹۲ در کتاب اصلی/ تصویر

بنابر این به مدت ده ساعت و بیست دقیقه در این مسیر گام برداشته بودیم؛ یعنی دو ساعت و سی دقیقه به سوی شمال غربی، یک ساعت و پنجاه دقیقه به طرف غرب و شش ساعت به سوی شمال غربی راه پیمودیم. این راه در بیابانی فراخ به نام «وادی الحمض» بود. در این بیابان که بسیار حاصلخیز بود، هندوانه ابوجهل وهیزم فراوانی به چشم می خورد. در پایان این راه به سرزمینی سنگی و هموار رسیدیم که در آن راهروهایی در سنگ ساخته شده بود. منطقه یاد شده را در دو ساعت، در حالی که هوا به شدت گرم و سوزان بود طی کردیم.

منزلگاه پنجم از قصر عبله تا آبارالحلو

یک ساعت پس از غروب شب جمعه ۲۸ محرم، حرکت خود را از قصر آغاز نمودیم و تا ساعت پنج از شب به حرکت خود ادامه دادیم. سپس تا ساعت یازده استراحت کرده و مجدداً تا ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه، در روز به حرکت خود ادامه دادیم و عاقبت در ساعت یاد شده به «آبارالحلو» رسیدیم. آب آن بسیار شور و به علّت عدم استفاده از آن، بدبو شده بود.

هیچیک از حجاج از این آب استفاده نکردند لیکن همگی مقداری از آن را از ترس نیاز، در مشکهای خود قرار دادیم. چهارپایان را از آن سیراب نمودیم لیکن پس از مدتی دچار ادرار شدید شدند، به طوری که اسب اینجانب که برآن سوار بودم تقریباً هر ده دقیقه ادرار می کرد. در این اقامتگاه درختان گز و ماسه فراوانی وجود داشت. پس از اندکی استراحت. به علّت نبود آب گوارا حرکت کردیم.

در این اقامتگاه شتری که چادرهای امیر مکله و شحر برآن قرار داشت گم شد که شخصی از اعراب را به دنبال آن فرستادیم. وی آن را یافت و باز آورد و امیر دولیره ونیزی بدو پاداش داد. مسیر ما نخست چهار ساعت به سوی شمال غربی و چهار ساعت و چهل و پنج دقیقه به سمت شمال شرقی و سپس یک ساعت به طرف شمال شرقی بود. این راه که شنی و هموار بود، به وسیله کوهها احاطه شده و هیزم فراوانی در راه به چشم می خورد.

منزلگاه ششم: از آبارالحلو تا آبار حفائر یا نقارات

هنگـام غروب حرکت خود را به سوی شـمال غربی آغـاز کردیم و در ساعت هفت و ربع مـدتی رحل اقامت افکنـدیم، سپس مجـدداً در سـاعت یـازده شب به حرکت خـود ادامه دادیم تـا این که در سـاعت چهـار از روز شـنبه ۲۹ محرم به «آبارالحفـائر» رسـیدیم. بنابر این یازده ساعت و پانزده دقیقه در این مسیر حرکت کرده بودیم. این راه از دشتی تشکیل شده بود که کوهها از دو سو کم کم از یکدیگر فاصـله می گرفت و در آخرین ساعت حرکت خود از زمینی بایر و سنگی عبور کردیم که این مسیر ناهموار و تنگ بود و تنها دو یا سه ردیف شتر می توانست در آن راه بر رود.

چاهها در فضایی شوره زار قرار گرفته بود و تعـداد آنها دوازده چاه بود و دهانه هر یک از آنها با سـنگ ساخته شـده و در زیر آن گودالی حفر گردیـده بود. عمق هر یـک از آنهـا سه متر و آب آن مقـداری شور بود. این منطقه هیزم فراوانی داشت. گرما در آن سوزان و زمینش بگونه ای بود که اگر باران شدیدی می بارید، یک لحظه بر آن توقف ممکن نبود.

در این اقامتگـاه اعراب در اطراف امیر مکله گِرد آمـده و اورا ترغیب می کردنـد تا به سوی ینبع حرکت کنـد و به وی اطمینان می دادند که وسائل راحتی و ایمنی اورا در بین راه فراهم خواهند ساخت لیکن اینجانب از مکر و حیله آنان آگاه بودم و چون دیدم که امیر از آن آگاه نیست با فرزندش این مطلب را در میان گذاشتم و بدو گفتم که من به جدا شدن امیر از کاروان خود رضایت نمی دهم و در صورتی که امیر مایل به انجام این کار باشد، باید نامه ای نوشته و در آن رضایت ناشی از خواسته قلبی خود را از ترک کاروان اعلام دارد.

بنا براین در صورت وقوع هرگونه حادثه ای مسؤولیتی متوجه ما نخواهد بود. با این شرایط، امیر رأی ما را پسندید و همراهی با کاروان ما را برگزید.

منزلگاه هفتم از حفائر تا فُقَیِّر

در ساعت یازده و نیم شب یکشـنبه، اول ماه صـفر سال ۱۳۱۹ هجری، از حفـائر حرکت کردیم و مسـیر خود را به سوی جنوب غربی در زمینی شوره زار و چسبنده ادامه

دادیم، پس از یک ساعت و چهل و پنج دقیقه حرکت، به درختان انبوهی رسیدیم و مدت سه ساعت و چهل و پنج دقیقه در زیر درختان یاد شده حرکت کردیم. یک ساعت و ربع پیش از پایان این راه، به درختان بسیاری از «دوم» (۱) رسیدیم. این درختان دارای میوه های رسیده ای بودند که تعداد زیادی از همراهان از میوه های آن استفاده کردند. در ساعت پنج صبح پس از شش ساعت و نیم حرکت به «فُقَیِّر» رسیدیم. این منزلگاه دارای چهار چاه، همانند چاههای حفائر در ساختمان، عمق و طعم بود.

منزلگاه هشتم از فقیِّر تا عقله

در ساعت ده شب دو شنبه، دوم صفر حرکت خود را از فقیِّر به سوی شمال غربی، به مدت هفت ساعت آغاز کردیم و سپس به مدت شش ساعت به استراحت پرداختیم و مجدداً در مسیر شمال غربی سه ساعت و ربع و در جنوب غربی سه ساعت و چهل و پنج دقیقه به حرکت خود ادامه دادیم تا این که در ساعت ۶ شب به عقله رسیدیم. زمان حرکت ما در این مرحله چهارده ساعت بود که در طول مسیر کوهها، ابتدا ازهم فاصله داشتیم و پس از سه ساعت و پنجاه دقیقه از آغاز حرکت ما، کوهها به هم نزدیک شد و به تنگه ناهموار که دارای بلندی و پستی بود، رسیدیم. تنگه یاد شده را در یکربع ساعت طی کردیم و سپس به ساختمانی قدیمی در سمت چپ خود که طول آن پنجاه متر و ارتفاع آن دو متر بود رسیدیم. بدین بنا قصر عنتره یا اصطبل عنتره می گفتند.

از فقیِّر به مدّت شش ساعت در مسیری شنی و هموار گام برداشتیم که در آن درختان کمی دیده می شد، کم کم بر تعداد درختان افزوده شد لیکن این درختان به صورت پراکنده قرار داشتند. در فاصله هشت ساعت و نیم از فقیّر به زمینی سنگی و ناهموار که بر اثر سیلابها بدان صورت در آمده بود، رسیدیم. در این مسیر از میان کوههای بلند و درختان کهنسال که تعداد زیادی از آنها به وسیله سیل از جا کنده شده بود عبور نمودیم. چوب این درختان را آتش زده، مسیر خود را که راهی صعب العبور و دارای قلوه سنگهای درشت بود، به وسیله آن روشن ساختیم. یک ساعت پیش از «العقله» به شنزاری

۱- دوم- درختی است مانند نخل که میوه آن نیز مانند خرما است. «مترجم»

صاف و هموار رسیدیم که در آن خرگوشهای کوهی زیاد دیده می شود. این زمین آنچنان نرم بود که به هنگام حرکت، پای شترها و اسبها و قاطرها حدود ۲۰ سانتیمتر به درون آن فرو می رفت. در العقله تیغ های زیادی دیده می شد که به آن لُزِّیق می گفتند. این تیغ ها همانند چرخ ساعت، دندانه ای و گرد بود و دندانه های آن همانند سوزن تیز بود، به طوری که اگر وارد لباس یا جسم می شد، به سختی بیرون می آمد. آب در این منطقه غیر قابل استفاده و شور بود و با پاداشی که در اختیار اعرابی قرار دادیم، منطقه ای به فاصله نیم ساعت از مسیر را به ما راهنمایی کرد که در آن آب باران وجود داشت.

منزلگاه نهم از العقله تا المطر

در ساعت ۹ روز سه شنبه سوم صفر، حرکت خود را از العقله آغاز کردیم و به مدت شش ساعت در مسیر شمال غربی پیش رفتیم، سپس مدتی را به استراحت پرداختیم و مجدداً در ساعت ده شب به حرکت خود ادامه دادیم تا این که در ساعت ۵ از روز چهار شنبه چهارم صفر، به اقامتگاه «المطر» یا «العجله» رسیدیم و در این منزلگاه به استراحت پرداختیم. هفت ساعت و سی دقیقه پس از «العقله» در مسیری شنی و چسبنده گام برداشتیم، در این مسیر علف خوبی وجود داشت. پس از یک ساعت و نیم در راهی سنگی و سخت و غیر منظم که به وسیله سیل ها، سنگ زیادی بدان آورده شده بود، راه پیمودیم. نیم ساعت پس از آن، به سرزمین باتلاقی رسیدیم که درختان زیادی در آن روییده بود، از منطقه یاد شده پس از هفده دقیقه عبور نمودیم. این راه به کوهی منتهی می شد که از ارتفاع دوازده متری بالای آن آبشاری به اندازه یک جوی آب صاف و زلال با آبی گوارا سرازیر می گشت. اعرابی که در آن منطقه سکونت می کردند خود و چهار پایانشان از آب آن استفاده می کردند. این آب با این که شبانه روز جریان داشت، هرگز مورد استفاده در کشاورزی قرار نگرفته بود و به زمین فرو می رفت. این آبشار در نتیجه بارانی که در قلّه کوهها می بارید جریان می یافت و فاصله این قله ها تا میانه راه، حدود هفده دقیقه با حرکت معمولِی اسبان بود. یک ماهی کوچک را درون آب جمع شده در دامنه کوه دیدم و هرگاه مقداری از زمین تالاب یاد شده را حفر نمایند به چشمه هایی از

آب این آبشار برخورد خواهنـد کرد. اعراب این منطقه بر روی بلندیهای کوه زندگی می کنند، به طوری که خود و گوسفندانشان با آن که ارتفاع آن زیاد و راهش سخت بود لیکن با سرعت عجیبی از آن بالا و پایین می رفتند. آری عادت موجب آن می شود که هر سختی آسان و هر ناهمواری هموار گردد. گوسفندان برای آنان گرانبها بود، به طوری که در نظر داشتم قوچی را از آنان به سه ریال مصری بخرم لیکن قبول نکردند، در حالی که در نقاط دیگر با یک ریال و یا نیمی بیشتر می توانستیم خریداری کنیم. به نظر می رسد که آنان ارزش پول را نمی دانستند و خرید از آنان بسیار سخت می نمود. زنی را دیدیم ظرفی از دوغ ترش را به همراه داشت و او هنگامی برای فروش آن راضی شد که پول زیادی پرداختیم و آن کوزه دوغ را که حدود نیم رطل دوغ داشت، به بهای نیم قرش فروخت و تعجب ما از آن بود که نامبرده پس از دریافت پول راضی به دادن دوغ شد!

پس از گذر از تالاب، در مسیری شنی و هموار در حالی که کوهها از هم دور گشته و درختان زیاد می شد، گام برداشتیم. هوا بسیار گرم بود و دوغ ترش موجب بر طرف شدن عطش می گردید. اعراب پنج شتر از همراهان کاروان را که گاهی طبق معمول از کاروان جلو افتاده و آنها را برای خوردن علف و چریدن رها نموده بودند، سرقت کردند. این دزدی در نقطه ای که سی دقیقه با کاروان محمل فاصله داشت رُخ داد. با این که این منطقه در زیر نفوذ سلیمان پاشا بن رفاده نبود لیکن برآن تسلط داشت؛ زیرا همین که نامبرده را از سرقت شتران آگاه ساختیم، از سوی خود اشخاصی را به دنبال آنان روانه کرد و پیش از عزیمت کاروان به سوی شهر وجه، پنج شتر را به ما باز گرداند.

منزلگاه دهم از مطر تا خوتله

ساعتی پیش از غروب آفتاب روز چهار شنبه چهارم صفر، از اقامتگاه خود در مطری یا «عجله» یا «مثر» یا «ناضوح» بنا به گفته آنان به سوی شمال غربی به حرکت در آمدیم، سپس در ساعت شش شب به «خوتله» رسیدیم. پیش از خوتله مدت دو ساعت و نیم را در مسیری سنگی حرکت کردیم که یک ساعت و نیم از مدت یاد شده را در گردنه ای باریک که دارای پستی و بلندی زیادی بود، گذشتیم عرض این راه آنچنان بود که شتری به

دنبال شتر دیگر می توانست راه برود در این حال در کنار آن ایستادم تا تمامی کاروان به سلامتی از آن گذشتند. در خوتله سه چاه قرار دارد که آب آن شیرین و عمق هریک از آنها به اندازه سه قامت شخص است و هیچ یک از چاهها دارای دیوار سنگ چین نبودند.

همچنین در این منطقه بازار بزرگی وجود داشت که در آن به دستور سلیمان پاشا بن رفاده بزرگ قبیله «بِلِی» انواع غذاهای پخته را برای افراد کاروان محمل مصری آماده کرده بودند. وی در این اقامتگاه، به همراه پنجاه نفر از اعراب، در حالی که بر شتران تندرو سوار و مسلح به تفنگ های از نوع «مارتینی هنری» بودند، به استقبال ما آمدند. نامبرده سپس به دیدار امیر و خزانه دار و رییس نگهبانان و افسران آمد و هریک از آنها را در خیمه هایشان ملاقات کرد و گوسفندان زیادی را برای همراهان محمل و کارمندان آن سر برید و غذای آن را به نامبردگان تقدیم نمود، سپس به دستور امیرالحاج و رییس نگهبانان، چادرهایی مخصوص برای آنان بر پا گردید و همگی آنها را برای صرف نهار دعوت کردند، آنان نیز دعوت را پذیرفتند و در چادرهای خود در حالی که گروه موزیک نغمه هایی را برای آنان می سرودند، نشستند. در «خوتله» چوب برای هیزم فراوان وجود داشت، به مقداری که در مدت اقامت در شهر وجه بدان نیاز داشتیم با خود برداشتیم؛ زیرا در شهر یاد شده هیزم کمیاب است و در آنجا بسته های هیزم را همانند نواری که به دور تربچه بسته می شد می بستند و هربسته را به قیمت یک قرش صحیح به فروش می رساندند. روز پنجشنبه و جمعه پنجم و ششم صفر سال ۱۳۱۹ هجری را در خوتله گذراندیم.

منزلگاه یازدهم یا مرحله نهایی، از خوتله تا وجه

در ساعت دو ونیم از شب شنبه هفتم صفر، خوتله را ترک و تا ساعت پنج روز بعد حرکت کردیم، در حالی که در این مدّت چهار ساعت و نیم را استراحت کرده بودیم، مجدداً به حرکت خود ادامه دادیم و باقی روز و تمام شب بعد را در این مسیر گام برداشتیم تا این که در ساعت یک و پنج دقیقه بامداد روز یکشنبه هشتم صفر به شهر وجه رسیدیم. بنابر این حرکت ما بیست و سه ساعت به طول انجامیده است که یک ساعت و نیم از آن را به سوی شمال غربی و دو ساعت و یک ثلث را در سمت غرب و ربع ساعت

به سمت جنوب غربی و هیجده ساعت و نیم به سوی شمال غربی و نیم ساعت به سوی جنوب غربی گام نهاده بودیم. در این مسیر چهار ساعت و پنج دقیقه را بر روی زمینی شنی و هموار در حالی که کوهها نزدیک به هم دو طرف راه را در بر گرفته بودند، حرکت کردیم. در این راه درختان دَوْم (۱) بسیاری وجود داشت. سپس در دشتی وسیع در حالی که درختان در آن کاشته شده بود و زمین شنی چسبنده آن هموار می گردید قدم برداشتیم.

پس از یازده ساعت و پنج دقیقه حرکت، از خوتله، از زمین بلندی به مانند پلی که راه را از غرب به شرق قطع می کرد، گذشتیم و دو ساعت بعد از آن، از تنگه ای که دو طرف آن به وسیله درختانی پوشیده شده بود عبور کردیم. این تنگه را در سی وپنج دقیقه گذراندیم.

پس از آن راه کم کم وسیع گشته، پستی و بلندی در آن به وجود آمد و از درختان آن کاسته گردید. نیم ساعت پیش از رسیدن ما به شهر «وجه» در سمت راست خود به تعداد زیادی از درختان نخل برخوردیم. بیست دقیقه مانده به شهر وجه در کنار بازاری که در آن کلّیه نیاز مندیهای انسان و حیوان به فروش می رسید اطراق کردیم و اردوگاه خود را برپا نمودیم.

به هنگام دیدن شهر وجه، به یاد سروده زیبای عیاشی در سفرنامه اش افتادم که چه زیبا سروده است:

و شربنا من میاه عذبه شربها یجلو عن القلب الحزن

نحمد اللّه الذی اسعفنا ورأینا ذلک الوجه الحسن

حاکم «وجه» و قاضی شرع آن و نیز بزرگ بازرگانان آن و بزرگان این شهر و افسران و محافظان آنها که حدود پنجاه سرباز بودند، نزد ما آمدند و به سلامت رسیدن امیر را بدو خیر مقدم گفتند و پس از نوشیدن قهوه مجلس ما را ترک کردند. همچنین حاکم با سلطان مکله ملاقات نمود و تعدادی سر باز را برای حراست از او در هنگام اقامتش در وجه تعیین کرد، لیکن از دادن هدیه ای از طرف امیر به حاکم و یا به دیگران اطلاعی به دست نیاوردم.

۱- درختی همانند درخت نخل.

وجه

وجه دهکده کوچکی است در شمال شرقی ساحل دریای سرخ. این دهکده نزدیک به یکصدو پنجاه خانه داشت که تعدادی از آنها دو طبقه بودند. خانه های دو طبقه این دهکده به وسیله سنگ خام و خشت بنا گردیده است. در این شهر حدود پانصد نفر زندگی می کنند که ریشه آنان به صعید و قصیر می رسد.

این شهر دارای قلعه ای است که در آن دو توپ قرار دارد، همچنین سه مسجد، دو زاویه و فروشگاههایی در کنار ساحل و هشت آب انبار داشت که آب باران در آن جمع می شد و سپس آب آن را به مردم و همراهان محمل به هنگام ورود می فروختند. هر مشک از آن به مبلغ سه ربع قروش به فروش می رسید. در این سمت ماهی فراوان و ارزانی وجود داشت، به طوری که یک ماهی خوب به طول یک متر به دو قروش صحیح فروخته می شد. زراعت آنان همانند مردم صعید از راه دیم انجام می گرفت. تجارت آنان در روغن و برنج و جو و لوبیا و دیگر حبوبات بود که به وسیله قایقهای بادبانی از قصیر و سوئز به آنجا وارد می گردد.

حاکم این شهر از سوی خلیفه تعیین می شد و دارای مدیر گمرک و امین حسابداری و قاضی شرع و منشی و گروهانی از سربازان پیاده و توپخانه که لباس آنان از جوخ سیاه گرانبهائی تشکیل شده بود که هیچیک از سربازان مکه مدینه و جده این چنین لباسهائی را به تن نداشتند، کشتی های پستی و غیره فقط یک یا دوبار در سال بدین ناحیه می آمدند.

همچنین در آن پزشکی وجود نداشت. گفته می شود که مرکز درمانی آنان در عقبه قرار دارد. این دهکده دارای یک داروخانه است.

تفاوت میان این شهرک که در مشرق واقع است با شهر در آن سوی ساحل بسیار است! کودک خردسال مدیر گمرک را دیدم که چشمان او تراخم دارد، یک شیشه دارو به او دادم.

در این شهرک مکتب خانه کوچکی وجود داشت که هیچگونه کتاب آموزشی در آن ندیدم. پاره هایی از قرآن را که بیشتر دو جزء عمّ و تبارک در آن بود، برای آن فرستادم تا به وسیله آن فرزندان فقرا را آموزش دهند.

پهلو گرفتن کشتی نجیله

هنگام ورود ما به وجه، کشتی نجیله برای انتقال ما به سوئز، در آن پهلو گرفت. بنابر این نتوانستیم بیش از یکروز و مقداری از روز بعد را دروجه اقامت کنیم. پس در بعد از ظهر روز دوم مشغول حمل اثاث خود بر کشتی شدیم و در بامداد روز سوم تمام اثاث به کشتی حمل گردید و همراهان و چهارپایان طی مراسمی برکشتی سوار شدند.

چون این کشتی برای انتقال ما بدین سوی آمده و جایی برای سلطان مکله و همراهان او در نظر گرفته شده بود و با توجه به عدم تردد کشتیها به این سمت و ضرورت انتقال نامبرده، ناگزیر بر روی کشتی جایی را برای او در نظر گرفتیم و چادرهایی برای استراحت او و همراهانش برپا کردیم.

همچنین ۴۹ نفر از حجاج فقیر و مستمند که بیشتر آنان مغربی بودند و بر تحمّل هرگونه سختی و مشقت عادت داشتند و همراهی با کاروان محمل را برخود اختیار نموده بودند، از مدینه با ما همراه گردیدند و با این که عدم توانایی انتقال آنان به وسیله کاروان و نداشتن آب و توشه برای آنان را تذکر داده و نیز پیشتر در مورد نداشتن جا در کشتی با آنان صحبت کرده بودیم، با این حال با ما همراه شدند و به وجه آمدند. در مورد آنان با ناخدای کشتی صحبت کردم لیکن از انتقال آنان امتناع نمود. هنگامی که حاکم مطلع گردید، مجدداً انتقال آنان را از او درخواست نمود و بدو گفت که امکانات این شهرك بسیار اندك و ناچیز است و تأخیر بوده و نمی تواند بدانان کمکی بنماید بنابر این در صورتی که نتوانند با کشتی منتقل شوند، به هلاك خواهند رسید. اینجا بود که ناخدا از روی کرم و منت، آنان را پذیرفت و با ما به سوی طور و سپس سوئز حرکت کردند.

از وجه تا طور

در ساعت هفت زوالی، از روز سه شنبه دهم صفر سال ۱۳۱۹ هجری، کشتی نجیله در حالی که بر عرشه آن سوار بودیم، بندر وجه را ترک گفت و در ساعت شش و نیم از روز چهار شنبه یازدهم صفر در طور لنگر انداخت.

بنابر این، به مدت بیست و دو ساعت و نیم در این مسیر حرکت کردیم، در طول راه

دریـا آرام بود لیکن در نیمه شب کمی طوفـانی شـد. لیکن هنگامی که کشتی پهلو گرفت، پزشـکی از قرنطینه به درون کشتی آمد و پس از معاینه حجاج دسـتور داد که کلیه حاجیان به قرنطینه منتقل شوند تا اثاث آنان ضد عفونی گردد، لیکن تنها اثاث خدمتکاران- و نه کارمندان- بخور داده شد و ضدّ عفونی گردید.

همگی بـه وسـیله قطـار راه آهـن بـه قرنطینـه حرکت کردیم و سه روز در آنجـا اقـامت کردیم. در شب آخر به وسـیله مسؤول قرنطینه، مجلس جشـنی برقرار شـد که در آن تمـامی کارمنـدان محمـل و فرزنـد سـلطان مکله به نیـابت از پـدر خود، به همراه کشیشان و راهبان و شاگردان آنها و تمام کارمندان مملکتی و خارجی در آن حضور پیدا کردند. ابتدا به وسیله گروه موزیک محمل، نغمه هایی نواخته شد و پس از نوشـیدن شـربت، یکی از شاگردان رهبان فرانسوی سخنرانی ایراد کرد و پس از او شیخ سنباطی از سوی امیر خطابه ای ایراد نمود و سـپس با نواخته شدن سـرود پادشاهی و غریو حاضـران در ساعت پنج شب، جشـن خاتمه یافت.

از طور تا سوئز

از ظهر روز یازدهم تا ظهر روز چهاردهم و پس از سه روز اقامت در قرنطینه، اجازه حرکت به ما داده شـد. بنا براین در ساعت ده روز شـنبه چهاردهم صـفر، به وسـیله کشتی به دریا رفتیم و در ساعت یک و نیم بامـداد روز یکشـنبه پانزدهم صـفر به سوئز وارد شدیم.

پس مدت حرکت ما در این مسیر پانزده ساعت بود.

یک ساعت پس از ورود به سوئز، پزشک قرنطینه به کشتی آمد و پس از معاینه مسافران و اطمینان از سلامتی آنان، اجازه پهلو گرفتن به کشتی را صادر نمود.

قبل از پیاده شدن ما از کشتی، استاندار حاضر شد و سلامتی امیر را خیر مقدم گفت، سپس زمان جشن محمل را پس از توافق، در ساعت یازده زوالی از همان روز قرار داد.

این جشن همانند جشنی بود که پیشتر در هنگام آغاز سفر ما از سوئز گرفته شده بود.

هنگامی که از کشتی به خشـکی منتقل شـدیم، به وسـیله پزشـکی انگلیسـی، معاینه شـده و ما را پاک از هرگونه بیماری یافت. سپس اینجانب به همراه امیر و خزانه دار از سوی

استاندار سوئز، مصطفی بک ماهر به شام دعوت شدیم، دعوت اورا پذیرفته و همگی به منزل زیبای او رفته و نامبرده کمال پذیرایی را از ما نمود که ما نیز از مهمان نوازی او کمال تشکر را کردیم. استاندار به هنگام رفتن ما، مصطفی بک عبادی بود که هم اکنون مصطفی بک ماهر جایگزین وی گردیده است.

امیر مکله و شحر

هنگامی که در قرنطینه طور به سر می بردیم، رییس قرنطینه نامه ای به اداره بهداشت دریایی نوشت و در آن در خواست نمود که به امیر اجازه سفر به سوئز و سپس جده و آنگاه عدن داده شود. در جواب آن دستور داده شد که امیر و همراهان او در «عیون موسی» باقی مانده اند تا این که کشتی بیاید و آنان را منتقل نماید. پس امیر تلگرافی به لورد کرومر کرد و از او در خواست نمود که به همراه کاروان محمل به سوئز حرکت نماید. لورد به اداره بهداشت تلفن نمود و اجازه ای برای او و فرزندانش برای مسافرت به سوئز صادر کرد. از این رو همراهان او مجبور به ماندن در «عیون موسی» شدند. لیکن پزشکان به او کمک کردند و همگی در سوئز در کشتی باقی ماندند تا این که سر انجام یک کشتی ایتالیایی با گرفتن مبلغ ششصد جنیه آماده شد اورا به مصوّع منتقل نماید و از مصوّع به وسیله کشتی دیگری به عدن که تا مکله بیست و چهار ساعت راه دریایی فاصله داشت، مسافرت کنند. تمام کارمندان بزرگ و کوچک قرنطینه به طمع پاداش و هدایای او به امیر خدمت نمودند لیکن چیزی به دست نیاوردند. ظاهراً نامبرده کم پول شده و هدایایش ته کشیده بود؛ زیرا از اداره قرنطینه درخواست نمود که چکی به مبلغ ده هزار روپیه را برای آنان بنویسد و در عوض مبلغ آن را به صورت نقد دریافت نماید.

این اداره از وزارت مالیه اجازه پرداخت آن را خواست، وزارت مالیه نیز هر روپیه را پنج قروش و نیم قرار داد. امیر آن شرط را نپذیرفت؛ زیرا هر روپیه شش و نیم قروش بود نه پنج و نیم قروش، چون هر جنیه انگلیسی پانزده روپیه بود بنابر این مبلغ یکصد جنیه ضرر می کرد. هنگامی که به سوئز رسید تلگرافی به عدن زد و در آن نوشت: ده هزار روپیه در سوئز به من تحویل دهید و نیز تلگراف دیگری به تجّار حضرموتی مصر زد که آنان

برای او آماده کردند؛ زیرا به علت داد و ستد تجاری با آنها، برآنان نفوذ داشت.

از سوئز به قاهره

در ساعت یک با مداد روز دو شنبه شانزدهم صفر سال ۱۳۱۹ هجری به وسیله قطار به حرکت در آمدیم و در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه از همان روز به ایستگاه قاهره وارد شدیم. پس از آن که حجاج از قطار پیاده شدند، محمل مجدداً به وسیله قطار به ایستگاه عباسیه به حرکت در آمد. در ساعت هشت و بیست و پنج دقیقه به عباسیه وارد شد و در آنجا کلیه اثاث ها از قطار پایین آورده شد و به پادگان منتقل گردید. در ساعت یازده زوالی محمل را سوار بر شتر کردند و نگهبانان و گروه موزیک دولتی آن را تا خیابان عباسیه و اردوگاه، در حالی که جمعیت زیادی گرداگرد آنها بود، همراهی نمودند.

در روز پنجشنبه نوزدهم صفر جشنی به رسم همیشگی در میدان محمد علی در قلعه بر پا گردید که در پایان آن کاروان محمل به همراه نگهبانان آن وعده ای از ارتشیان به سوی خیابان صلیبه سپس آرامگاه حضرت زینب سپس ناصریه و آنگاه مالیه به حرکت در آمد، در آنجا طبق معمول، محمل در جایگاه همیشگی خود قرار داده شد و سپس نگهبانان به عباسیه مراجعت کردند تا مهمات خود را بدانان تسلیم کنند و به خانه های خود بازگردند. به تمامی افراد نظامیِ همراه، مرخّصی داده شد حتّی آنانی که مستحق این حکم نبودند، تا این که خوشحالی و سرور برای همه باشد. پس خدای را شکر گزاریم از توفیقی که به ما داد و الحَمدُ للَّه الَذی هَدانا لِهذا وَما كُنَّا لِنَهتَدیَ لَولا أَنْ هَدانا اللَّه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹